

نفحات ظهور حضرت بهاء الله

جلد چهارم

مزرعه و بهجی

۱۸۹۲-۱۸۷۷ میلادی

آثار دیگر مؤلف:

Trustees of the Merciful

امنای حضرت رحمن

The Revelation of Bahá'u'lláh

نفحات ظهور حضرت بهاء الله، جلد ۱، بغداد ۱۸۶۳-۱۸۵۳ میلادی
نفحات ظهور حضرت بهاء الله، جلد ۲، ادرنه ۱۸۶۸-۱۸۶۳ میلادی
نفحات ظهور حضرت بهاء الله، جلد ۳، عکا سال‌های اولیه ۱۸۷۷-۱۸۶۸ میلادی
نفحات ظهور حضرت بهاء الله، جلد ۴، مزرعه و بهجی ۱۸۹۲-۱۸۷۷ میلادی

The Covenant of Bahá'u'lláh

عهد و میثاق حضرت بهاء الله،

The Child of the Covenant

ولید میثاق

آثار دیگر از مترجم:

۱- نفحات ظهور حضرت بهاء الله، جلد ۱، ۲ و ۳ ترجمه The Revelation of Bahá'u'lláh

۲- خلق جدید و صنع بدیع ترجمه All Things Made New

۳- دوران قیادت حارسان امرالله ترجمه The Ministry of the Custodian

۴- روح انسانی، ترجمه The Human Soul

۵- تندرستی برای زندگی بهتر، ترجمه Good Health for Better Living

۶- داروهای نوین، ترجمه Modern Medicines

۷- تاریخ پزشکی ایران، ترجمه A Medical History of Persia and The Eastern Caliphate

نفحات ظهور حضرت بهاء الله

جلد چہارم

مزرعہ و بہجی

۱۸۹۲-۱۸۷۷ میلادی

تألیف

ادیب طاہر زادہ

ترجمہ

باہر فرقانی



Century Press
PUBLICATIONS

نفحات ظهور حضرت بهاء الله، جلد چهارم، مزرعه و بهجی ۱۸۹۲-۱۸۷۷ میلادی
تألیف ادیب طاهرزاده
ترجمه باهر فرقانی
ناشر: مؤسسه انتشاراتی سنچری پرس - استرالیا
چاپ اول به زبان فارسی در ۱۰۰۰ نسخه، ۱۷۲ بدیع، ۲۰۱۵ میلادی
طرح روی جلد از بهزاد جمشیدی
شماره بین المللی کتاب ۶ ۴۵ ۸۷۵۵۹۸
نشر اصلی به زبان انگلیسی توسط انتشارات جرج رونالد ۱۹۸۷، ۱۹۸۸، ۲۰۰۰

فهرست

xvii		مقدمه
۱	حیات حضرت بهاء‌الله در قصر مزرعه	فصل اول
۱	زندگی حضرت عبدالبهاء در عکا	
۶	حضرت بهاء‌الله در فضای آزاد	
۱۲	باغ رضوان	فصل دوم
۱۸	امانت بهترین زینت برای اهل بهاء است	
۲۹	ابوالقاسم باغبان	
۳۴	لوح حکمت	فصل سوم
۳۶	تعالیم الهی برای روحانی کردن عالم انسانی	
۴۰	اصل و منشاء آفرینش	
۴۶	اشارات نازله در لوح حکمت در باره فلسفه قدیم	
۵۱	ورقا، حواری حضرت بهاء‌الله	فصل چهارم
۶۶	الواح نازله به افتخار ورقا	
۷۶	سلطان الشهداء و محبوب الشهداء	فصل پنجم
۸۳	الواح نازله به افتخار نورین تیرین	
۹۱	الواح نازله از قلم اعلی بعد از شهادت نورین تیرین	
۹۴	سرزنش الهی - لوح برهان	فصل ششم
۱۰۵	قصر بهجی	فصل هفتم
۱۰۸	ورود حضرت بهاء‌الله به قصر بهجی	
۱۱۶	نزول مواهب الهی	
۱۲۰	یوم‌الله - لوح تجلیات	فصل هشتم

۱۲۰	استاد علی اکبر بنا	
۱۲۷	مقام حضرت بهاء الله	
۱۳۰	ارتباط خداوند با مظاهر مقدسه	
۱۳۸	حلول عصر جدید	
۱۴۰	عرفان و استقامت	
۱۴۶	اشراقات ظهور - لوح اشراقات	فصل نهم
۱۴۶	جلیل خوئی	
۱۴۹	حضرت بهاء الله اهل بیان را مخاطب قرار می دهند	
۱۵۰	معنی عصمت کبری	
۱۵۴	بشارات تحقّق یافته	
۱۵۶	دین نوری است مبین	
۱۶۲	بشارت به اهل عالم - لوح بشارات	فصل دهم
۱۶۹	حقایق امر الهی - طرازات	فصل یازدهم
۱۷۸	نور امر افاق هند و برمه را روشن نمود	فصل دوازدهم
۱۹۱	معنی اتحاد	فصل سیزدهم
۱۹۲	لوح اتحاد	
۱۹۷	وحدت در اجتماع	
۲۰۰	تساوی بین زن و مرد	
۲۰۵	سورۀ وفا	فصل چهاردهم
۲۰۷	معنی رجعت	
۲۱۱	ابواب معانی	
۲۱۴	کلمات فردوسیّه	فصل پانزدهم
۲۲۶	چند لوح مهمّ دیگر	فصل شانزدهم
۲۲۶	لوح اقدس	
۲۳۳	لوح مقصود	
۲۳۴	لوح سیّد مهدی دهجی	

۲۳۶	فصل هفدهم	ابواب عظمت گشوده شد
۲۳۷		لوح ارض باء
۲۳۸		سلطه و نفوذ حضرت بهاءالله
۲۴۶		حکم حقوق الله
۲۵۳	فصل هجدهم	مبلّغین برجسته امرالله
۲۵۴		میرزا ابوالفضل
۲۶۶		حاجی میرزا حیدرعلی
۲۷۰	فصل نوزدهم	نقش ایادی امرالله
	فصل بیستم	شرح زندگانی ایادی امرالله که به وسیله حضرت بهاءالله انتخاب شدند
۲۹۰		حاجی ملا علی اکبر (حاجی آخوند)
۲۹۰		میرزا علی محمد (ابن اصدق)
۲۹۷		میرزا محمد تقی (ابن ابهر)
۳۰۰		حاجی میرزا حسن ادیب
۳۰۸		
۳۱۲	فصل بیست و یکم	الواح نازل شده به افتخار ایادی امرالله
۳۱۷		دستورات مبارکه در باره مراعات حکمت
۳۲۰		چگونه الواح به صاحبان آنها تسلیم می شد
۳۲۶	فصل بیست و دوم	"سبب اعظم از برای ارتفاع عالم" - لوح دنیا
۳۲۶		آقا میرزا آقای افنان (نورالدین)
۳۳۵		شان نزول لوح مبارک دنیا
۳۳۶		وصایای حضرت بهاءالله به پیروان خود
۳۳۹		حاجی محمد رضای اصفهانی
۳۴۳		ظالم ارض یاء
۳۴۶		لوح مبارک خطاب به روزنامه تایمز
۳۴۸	فصل بیست و سوم	منشور مرکز جهانی - لوح کرمل
۳۶۳	فصل بیست و چهارم	لوح ابن ذئب
۳۶۳		شیخ محمد تقی، ابن ذئب

۳۶۶	نزول دو باره الواح
۳۶۸	حضرت بهاء الله تعالیم خود را معرفی می نمایند
۳۷۱	مبادا خون کسی را بریزید
۳۷۶	مقصد خاموش کردن شعله کینه و نفرت است
۳۸۳	فصل بیست و پنجم لوح ابن ذئب (ادامه فصل قبل)
۳۸۳	دسیسه های ازلی ها در اسلامبول
۳۹۳	حاجی میرزا سید حسن (افنان کبیر)
۳۹۷	مظهر ظهور کلی الهی
۴۰۰	نصایح حضرت بهاء الله به شیخ
۴۰۳	فصل بیست و ششم صعود حضرت بهاء الله
۴۱۵	ضمیمه شماره ۱ قبیله عاد و ثمود، و داستان هود و صالح و ناقه
۴۱۹	ضمیمه شماره ۲ بیت مبارک حضرت باب در شیراز
۴۲۲	ضمیمه شماره ۳ یادداشت هایی چند برای مطالعه لوح ابن ذئب
۴۳۱	مضامین فارسی آثار عربی منقول در کتاب
۴۶۷	کتاب شناسی
۴۶۹	مآخذ و یادداشت ها
۴۸۹	فهرست اعلام

فهرست تصاویر

- ۷ یکی از مناجات‌های حضرت بهاء‌الله
به خط مبارک
- ۲۱ قصر مزرعه
محلّی زیبا که با باغ‌های باصفا احاطه شده است
- ۲۲-۳ باغ رضوان
منظره باغ، فواره و خانه کوچک
- ۲۴ حاجی محمد یزدی
یکی از یاران باوفای ساکن ارض اقدس
- ۶۳ میرزا علی محمد ورقا
حواری حضرت بهاء‌الله و یکی از شاعران بهائی زمان
- ۶۴ ورقا و پسر جوانش روح‌الله
در زیر زنجیر در زندان طهران جایی که هر دو در آن به شهادت رسیدند
- ۸۱ میرزا محمد حسن اصفهانی
سلطان الشهداء
- ۸۲ میرزا محمد حسین اصفهانی
محبوب الشهداء
- ۱۱۱ قصر حضرت بهاء‌الله در بهجی
- ۱۲۳ استاد علی اکبر بنا
مخاطب لوح تجلیات که در سال ۱۹۰۳ در یزد به شهادت رسید
- ۱۸۱ سلیمان خان تنکابنی

- معروف به جمال الدین
حضرت بهاء الله او را برای تبلیغ به شبه قاره هند فرستادند
- ۱۸۲ **سید مصطفی رومی**
یکی از یاران جلیل القدر برمه که پس از صعودش از طرف حضرت ولی امرالله به عنوان ایادی امرالله نامگذاری شد
- ۲۲۴ **میرزا ابوالقاسم فراهانی، قائم مقام**
- ۲۲۴ **آقاخان قائم مقامی**
نوه قائم مقام و یک بهائی والا مقام
- ۲۷۵ **حاجی ملا علی اکبر شه میرزادی**
ایادی امرالله منصوب شده از طرف حضرت بهاء الله و معروف به حاجی آخوند
- ۲۷۶ **میرزا محمد تقی، ابن ابهر**
ایادی امرالله منصوب شده از طرف حضرت بهاء الله
- ۲۷۷ **میرزا علی محمد، ابن اصدق**
ایادی امرالله منصوب شده از طرف حضرت بهاء الله
- ۲۷۸ **میرزا حسن ادیب**
ایادی امرالله منصوب شده از طرف حضرت بهاء الله
- ۲۸۸ **اعضای نخستین محفل روحانی طهران**
- ۳۰۵ **ایادی امرالله ابن ابهر در زیر زنجیر**
عکسی که در زندان طهران برداشته شده
لوح حضرت عبدالبهاء خطاب به او در بالای عکس نوشته شده است
- ۳۲۳ **ویلیام پاتجین**
یک بهائی انگلیسی در آباد، با سراج الحکما و پسر جوان او
- ۳۲۷ **آقا میرزا آقا**
ملقب به نورالدین، خواهرزاده خدیجه بگم همسر حضرت باب. او لوحی را که به مهر حضرت بهاء الله مزین است و در آن تولیت بیت مبارک شیراز به خانواده او عنایت شده در دست دارد

- ۳۴۱ **حاجی محمد رضا**
که در سال ۱۸۸۹ در عشق آباد به شهادت رسید
- ۳۵۷ **محلّ مشرق الاذکار آینه کوه کرمل**
که با ستون یادبودی مشخص شده و نزدیک محلی است که هنگام نزول لوح کرمل به اقدام حضرت بهاء الله مشرف گشته است
- ۳۵۷ **حلقه درختان سرو**
حضرت بهاء الله در این مکان محلّ بنای مقام اعلی را به حضرت عبدالبهاء مشخص فرمودند
- ۳۵۸ **مرکز جهانی بهائی**
مقام حضرت اعلی، دارالآثار بین المللی و مقرّ بیت عدل اعظم. قوس کرمل و مراقد را نیز می توان دید. سه بنای دیگر هم برای تکمیل مرکز جهانی امر در قوس کرمل بنا خواهد شد
- ۳۷۵ **ایادی امرالله حاجی آخوند در گند و زنجیر**
این عکس به درخواست ناصرالدین شاه گرفته شده است
- ۳۹۵ **شیخ محمدعلی معروف به نبیل ابن نبیل**
بهائی باوفای اهل قزوین که قربانی حملات ازلی های اسلامبول شد
- ۳۹۶ **حاجی میرزا سید حسن، افغان کبیر**
برادر همسر حضرت اعلی
- ۴۱۲ **روضه مبارکه حضرت بهاء الله در بهجی**

یادداشت مترجم

کتابی که اکنون به خوانندگان عزیز تقدیم می‌شود ترجمه جلد چهارم از مجموعه نفیس چهار جلدی *The Revelation of Bahá'u'lláh* است که نویسنده ارجمند امرالله، متصاعد عزیز الی‌الله جناب ادیب طاهرزاده به زبان انگلیسی تألیف کرده‌اند و ترجمه فارسی آن‌ها با عنوان "نفحات ظهور حضرت بهاء‌الله" در دسترس یاران فارسی زبان گذاشته شده و می‌شود.

در این مقام شایسته است که بار دیگر از آن دانشمند والا مقام که گنجینه چنین گرانبھائی را برای ما به یادگار گذاشته است یاد کنیم و علو درجات برای آن نفس نفیس از آستان الهی مسئلت نمائیم.

در تنظیم مطالب این جلد هم مانند جلدهای دیگر کوشش شده که متون آثار مبارکه به لسان اصلی گردآوری و در قسمت مربوطه در هر موردی زینت بخش کتاب شود. ولیکن در بعضی موارد به علت عدم دسترسی به متون اصلی به ناچار به ترجمه مضمون آن‌ها به فارسی اکتفا گردیده است.

مؤلف محترم در متن اصلی کتاب به بعضی از آثار مبارکه اشاره و مضمون آن‌ها را به انگلیسی بیان نموده است در بعضی از این موارد نیز قسمت‌های لازم از لوح مبارک مورد اشاره از متون اصلی استخراج و در ذیل مأخذ مربوطه نقل گردیده است.

خاطرات و یادداشت‌های بعضی از نویسندگان و متقدمان امر هم که ترجمه انگلیسی آن‌ها برای توضیح وقایع مورد استفاده قرار گرفته در بیشتر موارد به همان سبک و صورت اصلی در متن فارسی درج شده است.

در اجرای پیشنهاد بعضی از دوستان و برای استفاده آن دسته از خوانندگان که آشنائی کافی به لسان عربی ندارند مضمون فارسی آثار عربی منقول در این ترجمه به صورت ضمیمه به آخر کتاب اضافه گردیده است.

از دائره دارالتحقیق بیت عدل اعظم الهی که متون اصلی تعدادی از آثار مبارکه و نیز قسمت‌های لازم از یادداشت‌های جناب حاجی میرزا حبیب‌الله افغان را در اختیار مترجم قرار داده‌اند تشکر می‌شود.

در این مقام که ترجمه این چهار جلد کتاب "نفحات ظهور حضرت بهاء‌الله" به پایان می‌رسد شایسته است بار دیگر به یاری همسر عزیزم نوریه که در تمام موارد مشوق حقیق بوده و در تهیه و تنظیم متون تمام این چهار جلد مخصوصاً در یافتن متون آثار مبارکه در زبان اصلی صرف وقت و بذل همت بسیار نموده است اشاره شود. به حقیقت می‌توان گفت که بدون همکاری ارزنده ایشان تقدیم این کتاب‌ها به یاران فارسی زبان امکان پذیر نبوده است. بی شک ترجمه این اثر نفیس خالی از نقص نیست. از خوانندگان ارجمند رجا می‌شود نواقصی را که ملاحظه می‌نمایند یادآور شوند تا در چاپ‌های بعدی مورد توجه قرار گیرد.

مقدمه

ظهور حضرت بهاءالله حلول یومالله را که به وسیله پیامبران پیشین پیشگوئی شده بود تحقق بخشیده است. نزول آثار مقدسه که به مدت بیش از چهل سال ادامه داشته به اندازه‌ای گسترده بوده که هر کوششی برای معرفی آنها مانند آن است که بخواهیم دریا را در کاسه‌ای جای دهیم. به علاوه ظهور آن حضرت دارای چنان قدرتی بوده که کوشش برای درک اهمیت آن یا جستجوی اسرار نهفته در آن از توانائی انسان خاکی خارج است.

منظور نویسنده از تألیف این چهار جلد این بوده است که نظری اجمالی به ظهور عظیم و با شکوه حضرت بهاءالله اندازد و آنچه را که یافته به خوانندگان عزیز عرضه کند در حالی که به خوبی می‌دانسته است که این کار تا چه اندازه دشوار و این کوشش تا چه حد نارسا ممکن است بوده باشد. آنچه در این مجموعه چهار جلدی بیان شده در حقیقت چون تماسی خیلی سطحی با دریائی بیکران است.

این جلد چهارم، مهم‌ترین و عظیم‌ترین دوره از دوران رسالت حضرت بهاءالله را در بر می‌گیرد، دوره‌ای که در آن آثار ظهور آن حضرت به اوج خود رسید و وجود مبارکش پس از تحمل سال‌ها سرگونی و زندان، در نهایت شکوه و جلال بر عرش عظمت در قصر فرح‌بخش بهجی که از لسان مبارک به "المنظر الاکبر للبشر" موصوف گشته جالس گردید.

الواح بسیاری که در این دوره از قلم اعلی نازل شده بیشتر در اعلان تعالیم و اصولی است که به همراه احکام کتاب اقدس بنیان نظم بدیع حضرت بهاءالله را تشکیل می‌دهند. رویدادهای این دوره از رسالت آن حضرت بسیار مهم بودند، و در شکوفائی امر در ایران و نشان دادن جامعیت و نیروی شکست ناپذیر آن که به‌عنوان یک دیانت جوان از تحرک بی‌نظیر در تاریخ ادیان بهره داشت نقشی بر عهده داشتند. در این زمان که امر الهی به‌طور

پیوسته در زادگاه خود در رشد بود نفوذ پیام شفابخش آن در کشورهای همجوار آن در شرق نیز آغاز گردید.

شرح بعضی از این وقایع در این کتاب دیده می شود. داستان از جایی که در جلد سوم ناگفته ماند یعنی تشریف فرمائی حضرت بهاءالله به باغ مزرعه آغاز می شود و با وقایع مهم سالهای باقیمانده از دوران رسالت آن حضرت ادامه می یابد. بعضی از الواح مهم هم که قبل از صعود مبارک در قصر بهجی از قلم اعلی نازل شده در این جلد مورد مطالعه قرار گرفته اند. نویسنده امیدوار است در آتیه این بررسی را با نوشتن کتبی در باره عهد و میثاق حضرت بهاءالله که مهم ترین قسمت از ظهور مبارک آن حضرت است ادامه دهد.

فصل اول

حیات حضرت بهاءالله در قصر مزرعه

عزیمت حضرت بهاءالله از مدینه محصنه عکا در ماه ژوئن ۱۸۷۷ و انتقال آن حضرت به قصر مزرعه اقامت گاه تابستانی و زیبای عبدالله پاشا در محله بیلاقی و آرام شمال آن شهر نقطه عطف مهمی در مقدرات دوران رسالت آن جمال بی مثال شمرده می شود. قصر مزرعه در وسط باغی قرار داشت که با فلات وسیعی احاطه می شد. از یک سمت آن تل های گالیه دیده می شد و از سوی دیگر منظره دریا به چشم می خورد. یکی از اطاق های طبقه پائین محل پذیرائی جمال مبارک بود و بسیاری از زائرین در آن جا به حضور آن حضرت می رسیدند. ولی اطاق مخصوص هیکل مبارک در طبقه بالا بود که از ایوان آن مناظر زیبای روستائی حومه شهر دیده می شد.*

حضرت عبدالبهاء، مادر مهربانشان آسیه خانم و خواهر مهرپرورشان ورقه مبارکه علیا همه در عکا ماندند و گاه به گاه به ملاقات حضرت بهاءالله می رفتند، مخصوصاً سرکار آقا هر زمان که می توانستند به حضور هیکل مبارک می رسیدند.

زندگی حضرت عبدالبهاء در عکا

حضرت عبدالبهاء از دوران ادرنه به بعد برای این که حضرت بهاءالله را از بار سنگین تمشیت امور روزانه آزاد کنند وظایف سنگین اداره این امور را به دوش خود گرفته بودند و به همین سبب در این زمان هم ملحق شدن به پدر بزرگوارشان در قصر مزرعه و بعداً در قصر بهجی برایشان امکان پذیر نبود.

* برای مطالعه داستان جالب افتادن میرزا جعفر از این ایوان به جلد ۱ صفحات ۹-۳۰۸ مراجعه شود.

در عگا این مسئولیت‌ها چنان سنگین و وسیع بود که حضرت عبدالبهاء ناگزیر بودند در آن شهر بمانند و مسائل و مشکلات زیادی را که با جامعه بهائی و یا با ساکنین آن شهر و اطراف آن ارتباط داشت حل و فصل نمایند. حضرت عبدالبهاء تمام روز از صبح زود تا نیمه شب مشغول کار بودند. ملاقات با اولیای امور حکومت و سران ادیان و ارباب فرهنگ و تجارت و نیز رفع احتیاجات اهل شهر و مراقبت از فقیران و بیماران، سالخوردگان و مردمان مشرف به موت، بیوه‌زنان و یتیمان از جمله این اشتغالات بود. حکمرانان و اولیای امور دولتی در اجرای وظایف مهمه خود اغلب از آن حضرت کسب نظر می‌نمودند. رهبران دینی نیز در محضر ایشان می‌نشستند و هر یک به فراخور حال از منبع حکمت و معرفت‌شان بهره‌مند می‌گشتند. حضرت عبدالبهاء ناصح مشفق برای مردمان و پدر حقیقی و مهربان برای مستمندان و مظلومان بودند. آن حضرت ساعات زیادی را در روز صرف عیادت بیماران، ترتیب درمان آنان و رفع احتیاجات نیازمندان از جهت خوراک، پوشاک و غیره می‌نمودند ایشان براستی آقای شهر عگا شمرده می‌شدند.

مراقبت امور جامعه یاران بهائی هم به همان اندازه برای حضرت عبدالبهاء مهم و وقت‌گیر بود. ایشان نه تنها بهائیان ساکن عگا را در امور شخصی و اجتماعی هدایت می‌کردند بلکه برنامه سیل زائرین را که جهت تشرّف به حضور حضرت بهاء الله می‌آمدند نیز به دقت تنظیم می‌نمودند و سعی کافی مبدول می‌فرمودند که یک یک زائرین در مسافرخانه یا منازل دیگر راحتی کامل داشته باشند. آن حضرت با عطف و مهربانی محیطه آنان را مورد عنایت قرار می‌دادند و در امور مختلفه‌شان ارشاد می‌نمودند و آن‌ها را از نظر روحانی برای آن لحظات خطیر بار یافتن به حضور مولایشان که در حقیقت اعظم واقعه در زندگانی‌شان محسوب می‌شد آماده می‌ساختند. آن حضرت حتی در بعضی موارد لباس زائرین را نیز بررسی می‌نمودند و اگر کهنه و یا نامناسب بود ترتیبی برای تهیه لباس نو که شایسته ورود به محضرهیکل مبارک بود می‌دادند.

یادداشت زیر از خاطرات طویبی خانم یکی از دختران حضرت عبدالبهاء در باره آن روزهاست:

زندگی سرکار آقا در عگا سراسر پر از کار و خدمت برای دیگران بود. صبح زود از خواب بر می‌خاستند و پس از صرف چای برای انجام خدماتی که خود از روی مهر و محبت بر دوش گرفته بودند بیرون می‌رفتند. اغلب روزها در ساعات دیر وقت غروب بدون اینکه استراحت کرده یا غذایی خورده باشند به بیت مبارک مراجعت می‌نمودند.

سرکار آقا بعد به بیرونی تشریف می‌بردند و این اطاق انتظار بزرگی در طرف دیگر خیابان روبروی خانه ما بود که برای ملاقات مردم با سرکار آقا اجاره شده بود. ما معمولاً از پنجره اطاقمان مردم را که برای تقاضای کمک هجوم کرده بودند می‌دیدیم.

مردی که قصد داشت دکانی باز کند نظر سرکار آقا را جویا می‌شد.. شخص دیگری معرفی‌نامه یا سفارش‌نامه برای استخدام در اداره دولتی از ایشان تقاضا می‌نمود. دیگری ممکن بود زنی باشد که شوهرش به اتهام ناروا دستگیر و یا برای خدمت سربازی اعزام شده و او با کودکان بی‌سرپرست و گرسنه مانده بود. یکی می‌گوید که بچه‌هایش مورد بدرفتاری قرار گرفته‌اند و زنی شکایت می‌کند که از دست شوهر یا برادرش کتک خورده است.

سرکار آقا شخص شایسته و مناسبی را با این افراد همراه می‌کردند که برای بیان حال آنان به قاضی به دادگاه برود به این امید که این بیچاره‌ها مورد عدالت قرار گیرند.

در بیرونی مهمان‌های دیگر هم پذیرفته می‌شدند و در حقیقت می‌توان گفت که این مکان محل و مرکز توجه عموم بود.

مفتی، حاکم، بزرگان و اولیای حکومت به‌طور انفرادی یا گروهی در این بیرونی به دیدار سرکار آقا می‌آمدند. آنان در این‌جا با قهوه خانگی مورد پذیرائی قرار می‌گرفتند. این مهمان‌ها ضمن نوشیدن قهوه در باره اخبار روز صحبت می‌کردند و نظر مشورتی سرکار آقا را در باره آن‌ها جویا می‌شدند. آن‌ها در حقیقت به ایشان به عنوان یک شخص حکیم و عالم که با نصایح مشفقانه و اندرزهای عملی در خدمت همه کوشا بودند نگاه می‌کردند.

وقتی دادگاه تمام می شد قاضی به بیرونی می آمد و در باره هر مورد پیچیده ای که پیش آمده بود صحبت می کرد و اطمینان داشت که سرکار آقا آن مشکل را هر اندازه هم که دشوار بود حل می نمود...

بعضی روزها سرکار آقا از شدت کار و کثرت مراجعین که در بیرونی برای تقاضای کمک جمع می شدند نمی توانستند با افراد خانواده خود ملاقات نمایند.

افراد بیمار چه بهائی و چه غیر بهائی تحت مراقبت همیشگی آن حضرت بودند و هر زمان که آن ها می خواستند به سویشان می شتافتند.. سرکار آقا هیچ چیز را به جز استراحت و خوراک خودشان از نظر دور نمی داشتند و فقرا و بیچارگان همیشه نخستین کسانی بودند که تحت مراقبت و مرحمت ایشان قرار می گرفتند.

آن حضرت تمام شیرینی ها و میوه هائی که برایشان فرستاده می شد برای مصرف احباء به بیرونی می بردند و به مسرت آنان می افزودند.

چون در آن زمان بیمارستان در عگا نبود، سرکار آقا به یکی از دکترها به نام نیکولاکی بای حقوق مستمری می پرداختند تا از بیماران خیلی فقیر مراقبت نماید و از این پزشک خواهش شده بود که نام مسئول این امر خیر را با کسی در میان نگذارد در حقیقت "دست راست ایشان از دست چپ خیر نداشت."

فقرا برای رفع نیازهای گوناگون و بی شمار دیگر خود در دوران بیماری، چشمشان همواره به سوی سرکار آقا متوجه بود... (۱)

حضرت عبدالبهاء با انجام این کارها فی الحقیقه پدر بزرگوارشان را از امور دنیای خارج فارغ و از اداره امور جامعه بهائی آزاد می ساختند تا آن حضرت بتوانند با فراغت کامل اوقاتشان را وقف نزول آیات الهی و ملاقات یاران رحمانی فرمایند. حضرت عبدالبهاء هر زمان که مقدور بود به حضور حضرت بهاء الله می رسیدند و این دیدارها همیشه سبب مسرت خاطر فراوان آن پدر محبوب و مهربان می شد.

حاجی میرزا حیدر علی* قهرمان روحانی امر الهی که نامش با لقب "فرشته کرمل" جاودانی شده خاطرات زیر را در باره یکی از تشریف‌های فراموش نشدنی خود نگاشته است. وی در این خاطرات بیانات حضرت بهاء الله را** در باره نقش مهمی که حضرت عبدالبهاء در آزاد کردن آن حضرت از فشار دنیای خارج داشته یادداشت نموده است.

در ایام دارالسلام ما خود در قهوه‌خانه*** می‌رفتیم و جالس می‌شدیم و خارج و داخل و بیگانه و آشنا و دور و نزدیک را ملاقات می‌فرمودیم. دور را نزدیک و بیگانه را آشنا و خارج را داخل و امرالله را خدمت و کلمه الله را نصرت و اسم الله را بلند می‌فرمودیم. همان خدمات و زحمات و مشقات و بلیات و اذیات آن ایام ما را به مراتب زیادتر در ادرنه و به مراتب شتی بیشتر و خوب‌تر و بهتر غضن اعظم در عگا متحمل شده. چه که در بغداد ظاهراً مسجون و محبوس نبودیم و امرالله هم صد یک حال شهرت نداشت و معارض و منازع و مخاصمش صد یک حال نبود.

و در ارض سر هم با بعضی ملاقات می‌فرمودیم و بعضی را اذن حضور عنایت می‌فرمودیم. اما در سجن اعظم با احدی ملاقات نفرموده‌ایم⁺ و ابواب معاشرت را به کلی بسته‌ایم و تمام زحمات را آقا تحمل نموده‌اند. برای راحت و آسایش ما و حصن حصین و درع حدید به مقابل عالم و امم شده‌اند و ما را راحت کرده‌اند. برای ما، اوّل قصر مزرعه را گرفتند و آن‌جا بودیم و بعد قصر بهجی را. و به‌شأنی بر خدمات امریه قیام نموده و مؤید که هفته هفته فرصت مشرف شدن بهجی را ندارند. و ما با احباب مؤانس و به نزول آیات بیانات مشغولیم و ایشان به زحمت و مشقت و محنت، چه که معاشرت با این خلق زحمتش از هر زحمتی بیشتر است. (۲)

* برای داستان زندگی این نفس جلیل به جلد ۲ مراجعه شود.

** این عبارات نصّ بیانات حضرت بهاء الله نیست بلکه مطالبی است که میرزا حیدر علی بهیاد داشته است.

*** به جلد ۳ ص ۲۸۱ مراجعه شود.

⁺ غیر بهائیان

اقامت حضرت عبدالبهاء در عکا فایده دیگری هم داشت. برادران حضرت عبدالبهاء مخصوصاً میرزا محمد علی⁺ و مادرش حسد آن حضرت را در دل داشتند. همین برادر بود که پس از صعود حضرت بهاء الله عهد و پیمان آن حضرت را شکست و با تمام قوت برای انهدام حضرت عبدالبهاء و امر مبارک قیام نمود. حضرت عبدالبهاء با دور ماندن از حضرت بهاء الله که ایشان را به عنوان غصن اعظم خود چنان عزیز می داشتند و با عبارات مزیئه می ستودند توانستند آتش حسد را که به شدت در قلوب آن ها شعله ور بود تا اندازه ای تسکین دهند. حضرت بهاء الله خود نیز در طی سالیان این روش را داشتند که تا آن جا که مقدور بود آن هائی را که در باطن وفادار نبودند و یا ممکن بود اسباب فتنه و فساد شوند در مجاورت نگاه دارند تا بتوانند آن ها را تحت مراقبت خود گیرند و از فسادشان جلوگیری نمایند. حال نیز که آن حضرت از آزادی نسبی برخوردار شده بودند تصمیم گرفتند که با آن افراد عائله که مقدر بود بالمآل به بی وفائی قیام کنند در یک جا زیست نمایند.

در یکی از جلد های پیشین این کتاب⁺⁺ توضیح داده شد که چرا افراد عائله مبارکه مانند برادر ناتنی، پسران و دختران و بعضی دیگر از خویشان حضرت بهاء الله که افتخار نزدیکی به آن حضرت داشتند نخستین کسانی بودند که بر ضدیت امر الهی برخاستند و سب نفاق و اختلاف در میان یاران الهی گشتند.

حضرت بهاء الله در فضای آزاد

برای این که به اهمیت انتقال حضرت بهاء الله به قصر مزرعه بیشتر پی بریم و بفهمیم که چرا این واقعه فصل تازه ای در تاریخ امر باز کرد شایسته است که سال های پر آشوب دوران رسالت آن حضرت قبل از این واقعه تاریخی را به خاطر بیاوریم. در بررسی حیات پرحادثه جمال مبارک در این دوره متوجه می شویم که آن حضرت به مدت بیش از ربع قرن هدف حملات دائمی یک دشمن بی رحم بوده اند.

⁺ برای اطلاع بیشتر در باره ناقض اکبر به کتاب قرن بیع فصل ۱۵ و نفحات ظهور حضرت بهاء الله جلد ۱ و ۲ مراجعه شود.
⁺⁺ به جلد ۱ صفحات ۵۰-۱۴۵ مراجعه شود.

حضرت بهاء الله قبل از آغاز رسالت مبارک خویش در جریان تزیینات شدید‌ای که بر جامعه بایان وارد می‌شد همواره در معرض شکنجه و آزار فراوان قرار داشتند. چوبکاری دهشتناک که در ملاً عام در موطن اصلی جمال مبین در مازندران واقع شد یک نمونه و مثال است. جریان اهانت آمیز بردن آن حضرت در زیر زنجیر با پای پیاده و سر و پای برهنه در گرمای شدید تابستان به سیاه چال طهران، اسارت در آن دخمه تنگ و تاریک در زیر زنجیر سنگین قره گهر که بر گردن هیکل مبارک قرار داشت و اثرات آن در گردن مبارک تا آخر حیات مشهود بود، شدایدی که در جریان نخستین سرگونی از وطن مألوف به کشور عراق به آن هیکل مبارک وارد شد، محرومیت‌ها و آزارهایی که در مدت عزلت در کوه‌های پر برف کردستان تحمل نمودند، تبعید فراتر به پایتخت امپراطوری عثمانی، شهری که از قلم اعلی به "کرسی ظلم" توصیف گشته، سفر تبعیدی و مدلت آمیز به مدینه ادرنه، "سجن بعید" در اربابه‌ای که با اسب رانده می‌شد در سرمای زیر صفر، مشقاتی که در "ارض سر" تحمل نمودند، شاداید و محدودیت‌هایی که در سرگونی به شهر متروک و ویران عگا بر آن حضرت وارد شد، شرایط غیر قابل تحمل زندان مجرد آن حضرت در سربازخانه قشله عسکریه آن مدینه بعیده که از قلم اعلی به "سجن اعظم" نامیده شده، و مسجونیت تقریباً هفت ساله آن حضرت در میان دیوارهای خانه محقری که از هر نوع سبزی که به چشم خوش آید محروم بود- تمام این سختی‌ها و آزارها که آن مظلوم عالم با چنان تسلیم و بردباری تحمل نموده بودند سر انجام با انتقال آن حضرت به مزرعه به پایان رسید. بدین سبب عزیمت آن حضرت از مدینه محصنه عگا گشایش عصر نوینی را که تا اندازه‌ای با آرامش و صلح همراه بود در حیات آن حضرت مشخص می‌کند.

آنچه که زندگانی آن جمال بی مثال را در این اوان و احوال پربار می‌ساخت تنها فضای آزاد و مفرح مزرعه و باغ‌های گسترده اطراف آن نبود بلکه آنچه که فصل تازه‌ای در دوران رسالت آن حضرت باز می‌کرد آشکار شدن آثار قدرت و عظمت و سلطنت آن حضرت بر دوست و دشمن بود. این قدرت و عظمت هنگامی آشکار شد که بزرگ‌ترین شخصیت دینی آن

سرزمین به کمال خضوع و خشوع در برابر آن حضرت زانو زد و استدعا نمود که زندان* را ترک فرمایند و این اقدامی بود که حکمران عکا نیز برخلاف فرمان شدید سلطان آن را تأیید و تصویب نمود.

استقرار حضرت بهاء الله در قصر تابستانی مزرعه هم چنین سرور و هیجان فراوان در قلوب اصحاب بوجود آورد. پیشگویی آن حضرت هنگام ورود به عکا در باره گشوده شدن درهای زندان که آثار اولیّه آن از پیش با ترک سربازخانه عکا آشکار گشته بود، حال با پایان یافتن اسارت آن حضرت در میان دیوارهای قلعه به تحقق کامل می پیوست.

حضرت بهاء الله زیبایی طبیعت را دوست داشتند و مشتاق زندگی در فضای آزاد بودند. زندگی در قصر مزرعه به آن حضرت امکان می داد که پس از نه سال زندانی بودن در میان دیوارهای ملال آور قلعه عکا از زیبایی مناظر طبیعی لذت برند. آن حضرت در الواح نازل شده در این دوره به زیبایی های خارج شهر اشاره می کنند از جمله در لوحی خطاب به افغان جلیل آقا میرزا آقا ملقب به نورالدین** از مناظر زیبای مزرعه تعریف می کنند و به لسانی پر سرور منظره دریا از یک طرف و منظره تلها را از سوی دیگر توصیف می نمایند، از برازندگی و تازگی درختان پرتقال صحبت می کنند و پرتقالها را به کره آتش تشبیه می فرمایند!

زائرین هم که در این اوان برای زیارت می آمدند از آزادی جمال مبارک غرق سرور و شادمانی بودند چه بسا از آنان که در قصر مزرعه در شرایطی که با زمان های پیشین در ادرنه و عکا تفاوت بسیار داشت حضور هیکل مبارک مشرف شدند. در این زمان احساس آزادی، پیروزی و سرافرازی چنان حکم فرما بود که قلوب مؤمنین را به اهتزاز می آورد. از دوران بغداد رسم چنان بود که بعضی از احباء ضیافتی ترتیب می دادند و از حضرت بهاء الله رجاء می نمودند که با حضور خود آنها را سرافراز فرمایند. ولیکن این رسم به اجازه آن حضرت وابسته بود و گاهی با قبول دعوت، یاران را ممنون و متشکر می ساختند. حتی زمانی که هیکل مبارک در قشله اقامت داشتند بعضی

* برای اطلاعات بیشتر به جلد ۳ صفحات ۴۵۳-۴۵۲ مراجعه شود.

** در همین جلد به فصل ۲۲، صفحات ۳۷-۳۲۹ مراجعه شود.

از احباء از جیره اندکی که دریافت می کردند مقداری کنار می گذاشتند تا بتوانند در موارد خاصی ضیافتی با شرکت جمال مبارک ترتیب دهند.* هم چنین از بعضی از الواح حضرت بهاء الله چنین بر می آید که بعضی از یاران ایران مبلغی به میرزا آقاخان خادم آن حضرت می فرستادند و از او می خواستند که با کسب اجازه از جمال مبارک ضیافتی به نام آنان با حضور هیکل مبارک تشکیل دهد.

هنگامی که حضرت بهاء الله عگا را ترک کردند اجرای این رسم سهل تر شد و یاران می توانستند پس از کسب اجازه از حضور مبارک مهمانی هائی در نقاط مختلف در اطراف مزرعه و در فضای آزاد ترتیب دهند. برای این یاران با وفا افتخار حضور در محضر مولای شان موهبت عظیم و بی اندازه ای بود. حال برای ما که در یک صد سال بعد از آن وقایع زندگی می کنیم درک و حتی تصوّر امواج محبت و ولا، جذب و شوق، صدق و صفا و شکرانه و سپاس که در قلوب آن دوستان سرمست در جوش و خروش بوده البته امکان پذیر نیست. آنان افتخار آن را داشتند که با مظهر ظهور کلی الهی در آن فضای زیبا و خوش منظره همنشین گردند و یا در محضر آن حضرت که در میان آنان مشی و به کمال ملاحظت به صورت فردی و جمعی با آنها به گفتگو می پرداختند و حتی در صرف خوراک با آنها همراه می شدند حاضر باشند. ما هرگز نمی توانیم به کیفیت عوالم روحانی که این نفوس در اثر شرکت در چنین محافل داشتند پی بریم. بعضی از نفوس که به حضور مبارک مشرف شدند کوشش نموده اند که نیروهای حیات بخشی را که هنگام استماع بیانات مبارکه در قلوبشان موج می زده بیان کنند ولی آنان خود به ناتوانی شان در بیان احساسات خویش اقرار نموده اند چه تشرف به حضور کسی که در ذات خود مظهر "روح اعظم" الهی است تجربه ای نیست که بتوان آن را توصیف نمود.

حاجی محمد طاهر المیرمی** در حدود سال های ۹- ۱۸۷۸ به حضور

* به جلد ۳ صفحات ۶۱ و ۶۲ مراجعه شود.

** به جلد ۳ ص ۱۶۰ مراجعه شود.

*** پدر نویسنده این کتاب برای مطالعه شرح زندگی ایشان به جلد اول مراجعه شود.

حضرت بهاء الله مشرف شد. هر زمان که یاران الهی در باره احساسات ایشان از احیان زیارت می پرسیدند همیشه این شعر فارسی را برایشان می خواند.

"من گنگ خواب دیده و عالم تمام کر من عاجزم ز گفتن و خلق از شنیدنش"

(خاطرات مالیری ص ۱۶۳)

همین شخص در خاطرات خود داستان یکی از مهمانی ها را که افتخار شرکت در آن داشته برای آیندگان به یادگار گذاشته است. این شرحی است که وی در خاطرات خود نگاشته است:

در ایام بهار گاهی هیکل مبارک به مزرعه که در دو فرسخی عگا است تشریف می بردند و بنده ایام تشریف را به مزرعه رفته شب در مسافرخانه می ماندم. در یوم اول ایام هاء یکی از احبای مسافر، جمال قدم و جمیع احبای عگا را به ناهار دعوت نموده بود، لهذا بنده هم آن روز به مزرعه آمده بودم. در اول صبح خیمه بزرگ مخصوص را در جلو درب باغ که یک فضای بسیار با صفائی است نصب کردند و عموم احباء قریب دویست نفر از مسافرین و مجاورین همان صبح از شهر به مزرعه آمدند.

مقارن ظهر جمال مبارک از قصر پائین تشریف آورده در چادر نزول اجلال فرمودند و تمام احباء در جلو چادر ایستاده. و میرزا آقاخان مناجات مخصوص اسحار ایام صیام را که در آن روز نازل شده بود در حضور مبارک ایستاده، تلاوت نمودند. بعد امر به جلوس فرمودند. هر کس هر جا ایستاده بود نشست. پس از بیاناتی فرمودند آیا این ضیافت دروغ بود؟ فوراً چند نفر از احباء دویدند و ناهار را حاضر کرده، آوردند. میز ناهار خوری کوتاه که دور آن قریب بیست نفر جای نشستن داشت در وسط خیمه گذاشتند و هیکل مبارک و جمیع اغصان در اطراف میز قرار گرفتند. و چون هنوز جای چند نفر باقی بود، جمال مبارک بعضی از احباء را به اسم صدا زدند. من جمله به بنده فرمودند آقا طاهر بیا بنشین. بنده رفتم در حضور مبارک نشستم. یک وقت فرمودند ما خسته شدیم هر کس سیر شده برخیزد- بنده فوراً برخاستم و جمال مبارک نیز برخاسته تشریف بردند. بعد اول بقیه خوراک هائی که دست

مبارک به آن رسیده بود بین احبّاء تقسیم شد و سپس احبّاء دسته دسته به صرف غذا پرداختند و کلّ از نعمای ظاهر و باطن مرزوق گشتند. بنده مناجات صیام را از خادم الله گرفته سواد برداشتم. شب تمام احبّاء به شهر مراجعت کردند. ولی حضرت عبدالبهاء آن روز را به مزرعه تشریف نیاورده بودند. (خاطرات المیری صفحات ۸۲ و ۸۳)

فصل دوم

باغ رضوان

حضرت عبدالبهاء به انتظار آزاد شدن حضرت بهاءالله از سجن اعظم علاوه بر قصر مزرعه باغ نعمین را که جزیره‌ای واقع در نزدیکی شهر عکا بود قبلاً اجاره کرده بودند. جمال مبارک پس از رهایی از زندان اغلب و معمولاً در بهار، تابستان و اوایل پائیز به این باغ تشریف می‌بردند. حضرت بهاءالله آن را باغ رضوان نام نهادند و در بعضی الواح مبارکه به آن به عنوان "اورشلم جدید" و "جزیرتنا الخضراء" نیز اشاره فرموده‌اند.

این باغ رضوان به همت و اخلاص یاران ایرانی و با هدایت و نظارت دائمی حضرت عبدالبهاء به صورت باغ زیبایی درآمد. آن یاران الهی مقدار زیادی خاک از زمین‌های اطراف آوردند و باغچه‌های متعدّد در سراسر باغ ترتیب دادند. از سوی دیگر بته‌ها، درختان و گیاهان گلدار بسیاری که بعضی از آن‌ها از انواع نادر و کمیاب بودند را از ایران و کشورهای دیگر به باغ رضوان آوردند. آنان در انتقال این گیاهان از کشورهای دور و از میان کوه‌ها و بیابان‌ها که اغلب چندین ماه طول می‌کشید نهایت کوشش را به عمل می‌آوردند که آن‌ها تر و تازه بمانند و از هر جهت آماده برای کاشتن در باغ رضوان باشند. مراقبتی که این اجباء در انتقال این گیاهان در چنان سفرهای طولانی و پر زحمت به عمل می‌آوردند به‌طور آشکار در زیبایی این باغ مشهود و نشانه عشق و اخلاصی است که مانند آن در هیچ یک از ادوار دینی دیده نشده است.

محرک و مشوق این مشروع غیر عادی که در ابتداء غیر ممکن به نظر می‌رسید عشق شدید مؤمنین به حضرت بهاءالله بود که حدّ و مرزی نمی‌شناخت. آنان می‌دانستند که جمال مبارک تا چه اندازه از زیبایی

طبیعت لذت می بردند و می خواستند که این باغ را به عنوان یک هدیه زیبا زمینی به آن جمال بی مثال تقدیم نمایند. یاران ایرانی در اجرای این خواسته قلبی تا جایی پیش رفتند که بوته گل سرخ سفید رنگ کمیابی که یکی از گل های محبوب جمال مبارک در ایران بود را از ایران به عکا آوردند. حضرت بهاءالله در بعضی از الواح مبارکه به این نباتات اشاره و مراتب قدرشناسی خود را از اخلاص دوستانی که آنها را به عکا آورده بودند ابراز می فرمایند.

اخلاص و اشتیاق باغبان هائی را که به پرورش این گل ها و درختان همت گماشتند و با خدمت و پشتکار شبانه روزی باغ رضوان را برای سرور خاطر حضرت بهاءالله به صورت زیبا در آوردند نیز نباید از نظر دور داشت. باغ رضوان در جزیره کوچکی قرار گرفته و رودخانه باریکی که به دریا می ریزد در این جا دو رشته می شود و این جزیره کوچک را در بر می گیرد. در زمان جمال مبارک باغ رضوان باغچه بندی شده بود و در آن بوته های زینتی و درختان میوه بسیاری وجود داشت. فواره آبی هم در آن بود که تمامی باغ را سیراب می کرد. این آب بر روی تخته سنگی که در زیر دو درخت بزرگ توت قرار داشت سرازیر می شد. نهری که در اطراف باغ جریان داشت در حدود چهارده تا پانزده پا پهنا و سه پا ژرفا داشت و ماهیان زیاد در آن شناور بودند. کناره های آن به درختان بید مجنون مزین و عطر گل های یاسمن و شکوفه های پرتقال در سراسر فضای آن باغ زیبا منتشر بود. بیشتر این زیبایی ها امروز هنوز محفوظ مانده است به جز جریان آب در اطراف باغ که در ایام اخیر در مسیر دیگر بر گردانیده شده است.

هر زمان که جمال مبارک به باغ رضوان تشریف می بردند واقعه مسرت بخشی نه تنها برای آن حضرت بلکه برای حضرت عبدالبهاء و همه احباب بود. وقتی حضرت بهاءالله بر نیمکت مستطیل شکل زیر سایه دو درخت بزرگ توت جالس می شدند فضا و محیط این مکان زیبا راحتی و آسایش خاطر برای آن حضرت به وجود می آورد. اصحاب و پیروان جمال مبارک نیز در این باغ به حضور مولایشان فائز می شدند و بر نیمکت های مشابه می نشستند.

یکی از احبباء تجربه حیرت‌انگیزی از زیارت سیمای مبارک در باغ رضوان داشته است. این شخص به نام حاجی یهودا شناخته می‌شد. او در خانواده کلیمی بزرگ شده بود و پدرش یکی از رؤسای دین یهود در رشت و شهرهای اطراف آن در شمال ایران بود. وی در جوانی به شغل دست فروشی امرار معاش می‌کرد و به شهرهای مختلف سفر می‌نمود. او در یکی از سفرهایش به همدان با چند نفر بهائی ملاقات کرد و به وسیله آنان با پیام حضرت بهاءالله آشنا شد و در نتیجه به امر مبارک اقبال نمود. حاجی یهودا در سال ۹ - ۱۸۸۸ به قصد زیارت حضرت بهاءالله به عکا سفر نمود و نخستین تشرّف او به حضور مبارک در باغ رضوان انجام گرفت.

وی وقتی به حضور مبارک رسید مشاهده کرد که هیکل مبارک در کنار دو رشته نهر بر نیمکت جالس بودند. او بلافاصله چشمش به پاهای هیکل مبارک افتاد که با آبی که از فواره سرازیر بود احاطه شده بودند و فوراً پیشگوئی‌های انبیای بنی اسرائیل را که در کتاب عهد عتیق ذکر شده به روشنی به یاد آورد.

نهری است که شعب‌هایش شهر خدا را فرحناک می‌سازد و مسکن قدّوس حضرت اعلی را خدا در وسط اوست پس جنبش نخواهد خورد خدا او را اعانت خواهد کرد در طلوع صبح. (۱)

بلکه در آن‌جا خداوند ذوالجلال برای ما مکان جوی‌های آب و نهرهای وسیع خواهد بود که در آن هیچ کشتی با پاروها داخل نخواهد شد و سفینه بزرگ از آن عبور نخواهد کرد. (۲)

این مکاشفه چنان روشن و ناگهانی چون صاعقه بر حاجی یهودا فرود آمد که او را از خود بی‌خود نمود و به عالم دیگری برد. تمام وجودش به هیجان و لرزه افتاد و خود را در کمال خوف و حیرت در حضور ربّ عهد عتیق یافت. فوراً به اقدام مبارک افتاد و سجده نمود. اثر این نخستین زیارت و استماع بیانات جمال مبارک در آن ملاقات چنان شعله عشق و ستایش در قلب حاجی یهودا روشن کرد که تا آخرین لحظات زندگی هم‌چنان فروزان بود. وی خلق جدید شد و در کمال فرح و سرور ارض اقدس را ترک نمود.

حاجی یهودا پس از بازگشت به ایران شروع به تبلیغ امر در میان هم‌کیشان خود نمود. او به تدریج مبلغ مشهوری شد و توانست تعدادی از کلیمیان را در ظل امر مبارک در آورد که بعضی از آنان بهائیان سرشناسی در ایران شدند. حاجی یهودا در اثر موفقیت در تبلیغ امر تحت تزییقات شدید از طرف جامعه کلیمی قرارگرفت و زحمات و مشقات بسیاری تحمّل نمود. (۳)

طوبی خانم دختر حضرت عبدالبهاء خاطرات کودکی خود را از ایام حضرت بهاءالله در باغ رضوان چنین بیان نموده است:

وای چه روز خوشی بود روزی که حضرت بهاءالله به باغ زیبای رضوان که با مراقبت محبت آمیز سرکار آقا، احباء و زائرین ترتیب داده شده بود تشریف می‌آوردند.

قلب سرکار آقا با مشاهده این منظره که حضرت بهاءالله بعد از سالیان دراز مسجوتیت در فضا و هوای فاسد و آلوده قلعه عکا در باغ رضوان زیر درخت بزرگ توت و در کنار نهر آب در حالی که فواره آب در اطراف آن حضرت در جوش و خروش بود بر نیمکت استراحت می‌کردند غرق سرور و شادمانی می‌شدند. تنها کسانی که در آن جا حضور داشتند می‌توانند تا حدودی تصور کنند که بودن در میان چنان گل‌های زیبا و فراوان با رنگ و بوهای خوش پس از اسارت طولانی در میان دیوارهای تیره و سخت و بوهای ناخوش آیند عکا چه ارزش و مفهومی می‌توانست داشته باشد.

به‌خوبی به‌یاد دارم که بزرگ‌ترین خوشی ما در آن روزها این بود که همراه حضرت بهاءالله برای پیک نیک به باغ رضوان برویم. چه قدر در حضور ایشان سرور بودیم. آن حضرت به‌راستی مایه روشنی زندگی ما در آن روزهای دشوار بودند. (۴)

بسیار اتفاق می‌افتاد که احباء میهمانی‌هایی در باغ رضوان ترتیب می‌دادند و حضرت بهاءالله با حضور خود آنان را مفتخر می‌فرمودند. این ضیافت‌ها چنان روحانیت و سرور غیر قابل وصفی ایجاد می‌کرد که خارج از حیطه تصور ما است. باغ رضوان در این مواقع به‌راستی محل جشن و سرور می‌شد.

سید اسدالله قمی* یکی از مؤمنین ممتاز حکایت می‌کند که در یکی از این مهمانی‌ها که به مناسبت رهائی چند تن از احبای زندانی طهران در باغ رضوان بر پا شده بود حضرت بهاءالله به دست خود از تمام یاران حاضر پذیرائی فرمودند. در میان این زندانیان از جمله میرزا ابوالفضل، ایادی امرالله حاجی ملا علی اکبر** و خود سید اسدالله بودند. حضرت بهاءالله به علم محیطه خود خلاصی آن‌ها را از زندان در آن روز اعلان و تجلیل فرمودند در حالی که تلگراف آزادی آن‌ها روز بعد به عکا رسید.

در انتهای باغ رضوان بنای کوچکی وجود دارد و در آن اطاق کوچکی دیده می‌شود که حضرت بهاءالله در آن استراحت می‌کردند، خوراک میل می‌نمودند و بعضی اوقات به نزول الواح می‌پرداختند. این اطاق امروزه به همان شکل اصلی محفوظ مانده است. حاجی میرزا حیدر علی معروف در داستان جالبی که نوشته و متن آن در جلد پیشین این کتاب آمده⁺ نقل می‌کند که چگونه توانسته بود هنگامی که جمال مبارک در آن اطاق غذا میل می‌فرمودند رنگ تاج آن حضرت را برای نخستین بار ببیند.

یکی از الواح حضرت بهاءالله که در آن اطاق نازل گشته و به انگلیسی هم ترجمه شده امروز بر دیوار آن اطاق آویزان است. زیارت این لوح مبارک نشان می‌دهد که آن حضرت تا چه اندازه در باغ رضوان مسرور بوده و تا چه حد زیبایی طبیعت را دوست داشته‌اند. متن این لوح مبارک زینت بخش این اوراق می‌شود:

هو الله تعالی شأنه العظمة و الاقتدار

صبح یوم مبارک جمعه از قصر سفر نمودیم و در بستان وارد. هر شجر به کلمه‌ای ناطق و هر ورق به ذکری مترنم. نخل‌ها به ذکر انظروا الی

* به جلد ۱ ص ۴۳ و این جلد صفحات ۸- ۱۸۷ مراجعه شود.
 ** به جلد ۳ و نیز همین جلد به صفحات ۶۶- ۲۵۴ برای میرزا ابوالفضل و برای حاجی ملا علی اکبر (حاجی آخوند) به همین جلد به صفحات ۷- ۲۹۰ مراجعه شود
 + جلد ۲ صفحات ۱۹ و ۲۰.

آثار رحمة الله ذاكر و نهرين به لسان فصيح به قرائت كلمه مباركه منا كل شيء حتى مشغول. سبحان الله به اسراری ناطق بودند که تحير آورد. آیا در کدام دبستان وارد شده‌اند و نزد که تعلیم گرفته‌اند؟ بلی ان المظلوم يعلم و يقول عند الله المهيمن القيوم.

و بعد از جلوس راضیه علیها بهائی به حضور حاضر و به نیابت آن جناب به زیارت فائز، خوان نعمت گسترده و حاضرین را بار داد و ضیافت کاملی به اسم آن جناب به عمل آمد. فی الحقیقه ما تشتهي الانفس و تلذ الاعین حاضر و موجود بل ما تريد الاذان چه که اوراق از نسیم اراده الهی متحرک و از آن حرکت صوت خوشی مسموع و به کلمه مبارکی ناطق گویا از برای غایبین طلب حضور می‌نمودند. و ابصار به مشاهده آثار قدرت و صنع الهی در ازهار و اثمار و اشجار و اوراق و انهار محظوظ. الحمد لله الذی ایدک و ایدها.

باری من فی البستان به نعمت‌های بدیعه لطیفه متنعم و در انتها به حمد و شکر مولی الوری ناطق فی الحقیقه جای اولیاء نمودار.

نسل الله تبارک و تعالی ان ينزل عليهم فی کل حین رحمة من عنده و برکة من لدنه و فضلاً من جانبه انه هو الغفور الکریم

اولیاء را سلام می‌رسانیم و از برای هر یک می‌طلییم آنچه را که عندالله مذکور و مقبول است. السلام علیکم و علی عباد الله المخلصین و الحمد لله رب العالمین. (نقل از جزوه زیارت اماکن مقدسه بهائی، تهیه شده در مرکز جهانی بهائی به سال ۱۹۹۳ میلادی)

راضیه که در این لوح مبارک ذکرش آمده خواهر منیره خانم قرینه محترمه حضرت عبداله‌بهاء بود و این میهمانی از طرف راضیه خانم به‌نام همسرش که آن روز در آن جا حضور نداشته ترتیب داده شده بود. ایشان عموزاده این خانم و به‌نام سید علی و تنها پسر میرزا هادی، یکی از بابیان معروف و شمس الضحی* معروف بود.

* به تذکره الوفا ص ۹۰-۱۷۵ مراجعه شود.

میرزا هادی عموی سلطان الشهداء و محبوب الشهداء یکی از مؤمنین اولیه امر بود که در کنفرانس بدشت حضور و مورد صدمات و مشقت‌های فراوان واقع گشت و سرانجام در آن جا وفات نمود. قرینه ایشان نفحات الله شمس الضحی که از معاشین نزدیک حضرت طاهره بود به امة البهاء المنجذبة ملقب شده بود.

امانت بهترین زینت برای اهل بهاء است

در این مکان مقدس، الواح دیگر هم نازل شده از جمله لوح مشهوری در باره امانت است که در آن حضرت بهاء الله تصویری رؤیائی را که در باغ رضوان در باره حوریّه بهشتی داشته‌اند توصیف می‌فرمایند.^{**} این بیان مبارک را در الواح اشراقات، طرازات و نیز در لوحی که به اعزاز حاجی میرزا بزرگ افغان^{**} متوکل مشهور بیت مبارک شیراز نازل شده می‌توان یافت. حضرت بهاء الله این عنوان رمزی حوریّه بهشتی را اغلب در الواحی که به زبان رمز و استعاره نازل شده بکار برده‌اند. آن حضرت در بعضی موارد مانند این لوح مبارک از این استعارات برای توصیف صفات الهی استفاده فرموده‌اند.⁺ در موارد دیگر این اصطلاح ممکن است معانی و مفاهیم دیگری داشته باشد که تنها با مطالعه دقیق آثار مبارکه آشکار می‌شود

حضرت بهاء الله در این لوح مبارک امانت را با این بیانات زیبا تصویر می‌فرماید

أنا نذكر لك الامانة و مقامها عندالله ربك رب العرش العظيم. أنا
 قصدنا يوماً من الايام جزيرتنا الخضراء ولما وردنا راينا انهاها جارية و
 اشجارها ملتفة و كانت الشمس تلعب في خلال الاشجار توجهنا الى اليمين
 رأينا ما لا يتحرك القلم على ذكره و ذكر ما شهدت عين مولى الورى في
 ذاك المقام الألف الألف الأشرف المبارك الأعلى ثم أقبلنا الى اليسار شاهدا

^{**} حضرت بهاء الله در لوحی خطاب به حاجی امین، امین حقوق الله بیان می‌فرمایند که در ۱۲۹۶ هجری (حدود ۱۸۷۹ میلادی) لوحی در باره امانت نازل فرموده‌اند
^{***} در همین کتاب به ضمیمه شماره ۲ و ص ۳۳۱ مراجعه شود.
⁺ به عنوان نمونه به جلد ۱ ص ۲۶۰ و جلد ۳ ص ۲۵۱ مراجعه شود.

طلعة من طلعات الفردوس الاعلى قائمة على عمود من النور و نادت باعلى النداء يا ملاء الارض و السماء انظروا جمالى و نورى و ظهورى و اشراقى تالله الحق انا الامانة و ظهورها و حسنها و اجر لمن تمسك بها و عرف شأنها و مقامها و تشبث بذيلها انا الزينه الكبرى لأهل البهاء و طراز العز لمن فى ملكوت الانشاء و انا السبب الاعظم لثروة العالم و افق الاطمينان لأهل الامكان. (۵)

حضرت بهاء الله در تمام آثار مقدسه شان پيروان خود را به طور كلى مأمور فرموده اند كه هياكل خود را به زيور صفات پسندیده و سجايای الهیه زينت دهند. ولى اهميت خصلت امانت را مخصوصاً تأكيد فرموده اند. مى دانيم كه موهبت و افتخار تشرف به حضور مظهر ظهور كلى الهى به اندازه اى است كه اعظم از آن را نمى توان تصور نمود با وجود اين، حضرت بهاء الله در لوحى خطاب به حواری خود على محمد ورقاً بيان مى فرمايند كه براى يك مؤمن، آراسته شدن به زيور امانت در نزد حق افضل از سفر پياده براى تشرف به حضور آن حضرت است آن حضرت مى فرمايند:

اگر امروز نفسى به طراز امانت فائز شود عندالله احب است از عمل نفسى كه پياده به شطر اقدس توجه نمايد و به لقای معبود در مقام محمود فائز گردد. امانت از براى مدينه انسانيت به مثابه حصن است و از براى هيكل انسانى به منزله عين. اگر نفسى از او محروم ماند در ساحت عرش نايينا مذکور و مسطور است. (۶)

در الواح طرازات مى فرمايند:

طراز چهارم فى الامانة آنها باب الاطمينان لمن فى الامكان و آية العزة من لدى الرحمن من فاز بها فاز بكنوز الثروة و الغنا. امانت باب اعظم است از براى راحت و اطمينان خلق. قوام هر امرى از امور به او منوط بوده و هست عوالم عزت و رفعت و ثروت به نور آن روشن و منير. (۷)

در الواح اشراقات نيز اين بيانات عاليات نازل گشته.

* به فصل ۴ مراجعه شود.

قل يا حزب الله! زینوا هیاكلکم بطراز الامانة و الדיانة ثم انصروا ربکم
بجنود الاعمال و الاخلاق انا منعاکم عن الفساد و الجدل فی کتبی و
صحفی و زبری و الواحی و ما اردنا بذلك الا علوکم و سموکم. (۸)
و نیز در همین لوح می فرماید:

يا جليل و ص العباد بتقوى الله تالله هو القائد الاول في عساكر ربك و جنوده
الاخلاق المرضيه و الاعمال الطيبة و بها فتحت في الاعصار و القرون مدائن
الأفئدة و القلوب و نصبت رايات النصر و الظفر على اعلى الاعلام. (۹)

در یکی از الواح جمال اقدس ابهی (۱۰) که در سال ۱۸۸۲ به لسان کاتب
خادم الله* نازل شده شرح جریانی که در اسکندریه واقع و در آن دو نفر از
احباء به نهایت درستی و امانت رفتار و مورد عنایت و رضایت آن حضرت
قرار گرفته بودند به تفصیل بیان شده است. این دو تن حاجی محمد یزدی و
سید علی یزدی بودند این دو ارتباط خانوادگی با هم نداشتند ولی در یک
مؤسسه تجارتي با هم شریک بودند. قبل از بیان جزئیات این لوح مبارک در
خصوص امانت، جای دارد که شرح مختصری در باره زندگی و خدمات
حاجی محمد داده شود.**

حاجی محمد پسر حاجی عبدالرحیم قناد یزدی بود. حاجی محمد طاهر
مالگیری در خاطرات چاپ نشده اش به نام "تاریخ امری یزد" شرح زندگانی
حاجی عبدالرحمن را نگاهشته است. عبارات زیر قسمتی از یادداشت های او
است. (این کتاب با نام تاریخ امری یزد در سال ۲۰۱۳ منتشر شد)

شرح حال حضرت حاجی عبدالرحیم قناد و ایمان و تنزیه و تقدیس و
روحانیت و نورانیت ایشان را اگر بخواهم عرض کنم حقّ علیم شاهد و
گواه است که عاجز و قاصر م. همین قدر عرض می کنم که میرزا محمد
تقی مجتهد وقتی که شنیده بود حضرت حاجی عبدالرحیم بهائی شده قسم

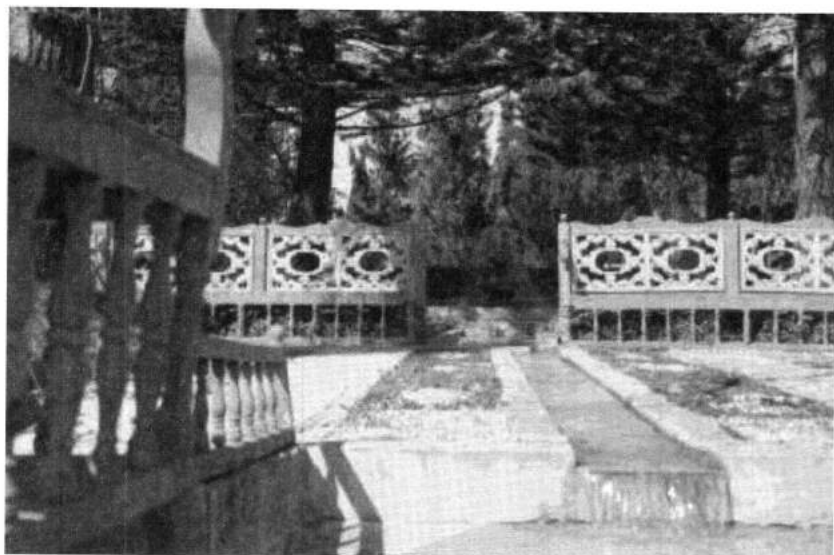
* بعضی از الواح حضرت بهاء الله طوری نوشته شده که بمنظر می رسد قسمت هایی از آن از قلم
کاتب صدور یافته است ولی حقیقت این است که این قسمت ها همه از لسان حضرت بهاء الله نازل و
دیکته شده بنا بر این هر کلمه از کلمات لوح از حضرت بهاء الله است. برای اطالوت بیشتر در این
پاره به جلد ۱ ص ۴۸ مراجعه شود

** شرح مختصر زندگی سید علی یزدی در کتاب The Chosen Highway, p. 131-2 داده
شده



قصر مزرعه

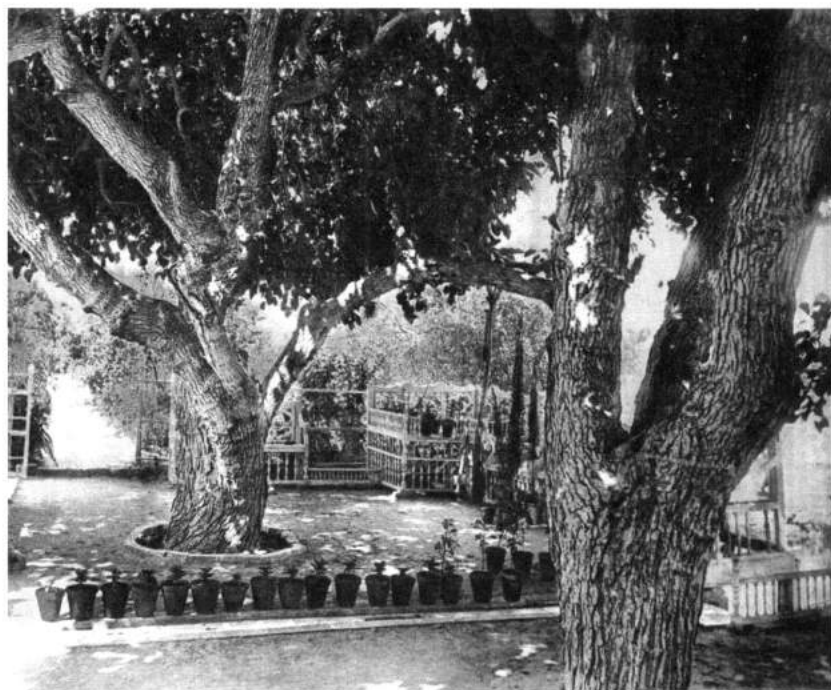
محلّی زیبا که با باغ‌های باصفا احاطه شده است (بالا)
(پائین) محلّ پذیرائی جمال مبارک
زائرین در این جا به حضور آن حضرت می‌رسیدند



باغ رضوان

بالا، چپ و راست: منظره باغ
 نیمکت مستطیل شکل زیر سایه دو
 درخت بزرگ توت نزدیک
 فواره آب (همین صفحه) که
 حضرت بهاءالله
 بر آن جالس می شدند.
 سمت چپ و پائین: خانه
 کوچکی که حضرت بهاءالله در
 آن استراحت می نمودند







حاجی محمد یزدی
یکی از یاران باوفای ساکن ارض اقدس

یاد کرده بود که اگر تمام اهل یزد بهائی شده بودند ابداً اهمّیت نمی‌دادم ولی حاجی عبدالرحیم که بهائی شده پشت اسلام شکست. (تاریخ امری یزد ص ۵۱)

چون بعد از اقبال به امر مبارک، جان حاجی عبدالرحیم در خطر بود ناچار مجبور به ترک یزد شد و سرانجام به ارض اقدس شتافت. حضرت بهاء الله او را خیلی عزیز می‌داشتند و اجازه اقامت در آن جا به او عنایت فرمودند. حاجی عبدالرحیم چهار پسر داشت. شیخ علی پسر ارشد ایشان را حضرت بهاء الله برای مأموریتی به خرطوم فرستادند و او در آن جا به کسب و تجارت پرداخت و در همان جا فوت کرد. فرزند دیگر حاجی محمد همان طور که قبلاً ذکر شد با شرکت دو تن دیگر از بهائیان در اسکندریه تجاریت تأسیس نمود. جوان‌ترین پسر او هم که احمد افندی نام داشت افتخار ازدواج با کوچک‌ترین دختر حضرت عبدالبهاء را یافت.

میرزا آقاخان در لوحی که در بالا ذکر شد داستان واقعه اسکندریه را به دنبال درگذشت شیخ علی در خرطوم شرح می‌دهد و بیان می‌کند که پس از فوت او نماینده سیاسی ایران همه محاسبات دارائی او را به کارپرداز سفارت ایران در قاهره ارسال کرد. و سفارت هم تقاضای پرداخت مالیات بر ارث مطابق قانون نمود. حاجی محمد برادر کوچک‌تر شیخ علی و یکی از شرکای او سید علی که هر دو به خاطر امانتشان در این لوح مبارک مورد ستایش قرار گرفته‌اند مسئولان امور را مطمئن ساختند که وظیفه خود را در این مورد انجام خواهند داد. عده‌ای از تجار معروف شهر هم به کارپرداز ایران اطمینان دادند که بهائیان اشخاص درستکاری هستند و به یقین به وعده‌شان وفادار خواهند بود. این جریان با بمباران اسکندریه به وسیله نیروهای دولت انگلیس در سال ۱۸۸۲ مقارن شد و در جریان آن قسمت زیادی از شهر ویران گشت. و از جمله تجارتخانه حاجی محمد با تمام مال التجاره اش از بین رفت.

این دو تن تقریباً با دست خالی به ارض اقدس بازگشتند. ولی به هر حال توانستند به دریافت مبلغی که برای پرداخت بدهی‌شان به حکومت کافی بود موفق شوند. سید علی به قاهره برگشت و با این که کارپرداز از کارش برکنار شده بود مبلغ پنجاه جینه انگلیسی به جانشین او پرداخت نمود. تجار و اولیای

سفارت هر دو به شدت تحت تأثیر این عمل قرار گرفتند. کاربرد از جدید با توجه به این حقیقت که تجارت هر دوی این شرکا کاملاً از بین رفته بود ابتدا از قبول این پول خودداری نمود. می‌گویند که او گفته بود که این عمل شرافتمندانه یعنی امانت‌داری که از طرف بهائیان به ظهور رسید برای او کفایت می‌کرد ولی سرانجام آن را گرفت و اظهار نمود که بهترین پاداش در این معامله برای بهائیان این بود که دشمنان امر به ستایش و تجلیل رفتار پیروان آن، زبان گشودند.

حضرت بهاء الله در این لوح مبارک عمل این دو نفس محترم را به عنوان سلطان اعمال توصیف می‌فرماید و دعا می‌کنند که پیروانشان در جمیع اقطار روح امانت را در میان مردم ظاهر و آشکار نمایند.

داستان حاجی محمد بدون اشاره به یکی از خصائل حمیده ایشان یعنی اطاعت صرفه از مرکز امر، کامل نخواهد بود. این شخص محترم یک وقتی در عگا اشتغال تجاری داشت. وی روزی در دفتر کارش نشسته بود که سرکار آقا وارد شدند و فرمودند که حضرت بهاء الله دستور داده‌اند که ایشان فوراً به جدّه در عربستان حرکت کنند. حاجی محمد پرسیدند که آیا اجازه دارند که قبل از حرکت به حضور جمال مبارک مشرف شوند. حضرت عبدالبهاء جواب دادند که فرصت برای این کار نیست برای این که کشتی هر لحظه ممکن است به راه بیفتد. حاجی محمد فوراً دفتر کارش را بست و حتی بدون دیدار از خانواده به کشتی که در همان آن حرکت می‌کرد سوار شد. وی پس از سوار شدن در کشتی متوجه شد که در نتیجه عجله فوق‌العاده‌ای که داشته حتی یادش رفته از سرکار آقا علت سفر به جدّه را پرسد. ولی اکنون دیگر دیر شده بود. او اطمینان داشت که وقتی که به آن شهر برسد حضرت بهاء الله او را هدایت خواهد نمود. این در حقیقت بهترین نمونه و مثال برای اطاعت کامل و بی‌درنگ از اوامر و دستورات حضرت بهاء الله است.

سفر حاجی محمد به جدّه با خطر زیادی همراه بود زیرا دریا فوق‌العاده منقلب و طوفانی بود. همه مسافران از خطر غرق شدن کشتی مضطرب و نگران بودند به جز حاجی محمد که از سالم رسیدن آن به مقصد مطمئن بود زیرا خداوند او را به انجام خدمتی که او هنوز بر چگونگی آن آگاه نبود در

آن شهر مأمور ساخته بود.. اندکی پس از پیاده شدن از کشتی توجّه او به دو نفر که در میان جمعیت به فارسی با هم صحبت می کردند جلب شد و وقتی که به سوی آنها رفت فهمید که آنها هم بهائی بودند. آنها، میرزا حیدرعلی مؤمن ممتاز جمال مبارک و حسین شیرازی هم‌زندانی او بود که پس از ده سال از زندان خرطوم آزاد شده و در حال عزیمت به عکا بودند.* آنان نیاز به راهنمایی داشتند زیرا برای نخستین بار بود که به ارض اقدس می‌رفتند. حال او فهمید که مقصد از مأموریتش در جدّه راهنمایی این دو نفس محترم در سفرشان به عکا بوده که او هم آن را با موفقیت انجام داد. (۱۱)

حضرت عبدالبهاء در لوحی خطاب به آقا محمد علاقه بند یکی از احبّای مخلص امر در یزد می‌فرمایند:

اگر نفسی به جمیع اعمال خیریه قائم ولی در امانت و دیانت قاصر، اعمال خیریه مانند سپند گردد و آن قصور آتش جانسوز. ولی اگر در جمیع قاصر لکن به امانت و دیانت قائم عاقبت نواقص اکمال شود و زخم التیام یابد و درد درمان شود. مقصود آن است که امانت عندالحقّ اساس دین الهی است و بنیاد جمیع فضائل و مناقب است. اگر نفسی از آن محروم از جمیع شئون محروم. با وجود قصور در امانت چه ثمری و چه اثری و چه نتیجه و چه فایده؟ عبدالبهاء کلّ احبّاء را نصیحت می‌نماید بلکه عجز و زاری می‌کند که حرمت امرالله را محافظه نمائید و عزّت نفوس را محافظه کنید تا اهل بهاء در بین کل ملل مشهور و معروف به امانت و دیانت گردند. و خدمتی الیوم اعظم از این نه و خلاف آن تیشه بر ریشه امرالله است. نعوذ بالله من هذا الذنب العظیم اسأل الله بان یحفظ احبّائه من هذا الظلم المبین. (۱۲)

حضرت عبدالبهاء در لوح دیگر خطاب به جناب ابن ابهر** یکی از ایادی امرالله می‌فرمایند که احبّای الهی باید در معاملات خود با یک‌دیگر نهایت امانت و درستی را رعایت نمایند:

* برای اطلاع از شرح زندگی و داستان زندانی شدن میرزا حیدر علی به جلد ۲ مراجعه شود.
** به صفحات ۸- ۳۰۰ همین کتاب مراجعه شود.

در خصوص معاملات احبّاء با یکدیگر مرقوم نموده بودید این مسئله اهمّ امور و این قضیه را باید نهایت اهتمام داد. یاران الهی باید با یکدیگر در نهایت امانت و دیانت معامله نمایند و هر کس در این خصوص قصور کند از نصایح جمال مبارک و از وصایای الهی روگردان است. اگر انسان در خانه خود با متعلّقان و یاران در نهایت امانت و دیانت معامله ننماید با بیگانگان هر چه به امانت و راستی معامله کند بی ثمر و نتیجه ماند. اوّل باید معاملات داخله را منظم کرد بعد به خارج پرداخت نه اینکه گفت آشنایان را اهتمام نباید و ایشان را در امانت با یکدیگر چندان اهمّیتی لازم نه ولی باید با بیگانگان درست رفتار کرد. و این اوهام است و سبب خسران و زیان. طوبی لئفس اشرف بنور الامانة بین العموم و كانت آية الكمال بين الجمهور. (۱۳)

حضرت بهاءالله در سوره ملوک خطاب به سلطان عبدالعزیز به این بیان تفکر انگیز نطق می فرماید:

فاعلم و ايقن بانّ الذی لن تجد عنده الديانة لن تكن عنده الامانة و الصدق و انّ هذا لحقّ يقين. و من خان الله يخان السلطان و لن يحترز عن شيء و لن يتقى في امور الناس و ما كان من المتقين. (۱۴)

برای بعضی از نفوس مخصوصا کسانی که بهائی نیستند قبول این نکته ممکن است دشوار باشد که فردی که به خدا ایمان ندارد، امین و درستکار نیست. البتّه بسیارند کسانی که به خدا اعتقاد ندارند ولی درستکارند. و لکن درستکاری و امانت واقعی هنگام آزمایش و امتحان آشکار می شود. در مواقع عادی، بسیاری از مردم به امانت رفتار می کنند ولی وقتی که با امتحانات سخت و وسوسه های به ظاهر مقاومت ناپذیر روبرو می شوند اگر ترس از خدا در میان نباشد زیر فشار آن امتحانات و وسوسه ها از پا در می آیند و تسلیم می شوند. در نتیجه معلوم می شود که ایمان به خدا و پیامبران اوست که حسن اطاعت از اوامر الهی را هنگام مواجهه با این امتحانات و محرکات در انسان بیدار می کند. طبق تعالیم بهائی، ترس از خدا تنها عاملی است که انسان بدان وسیله می تواند هنگام مواجهه با وسوسه های شیطانی در برابر هواهای نفسانی استقامت نماید. حضرت بهاءالله در یکی از الواح چنین می فرماید:

... به راستی می‌گویم حفظ مبین و حصن متین از برای عموم اهل عالم خشیه‌الله بوده آن است سبب اکبر از برای حفظ بشر و علت کبری از برای حفظ بشر و علت کبری از برای صیانت وری بلی در وجود آیتی موجود و آن انسان را از آنچه شایسته و لایق نیست منع می‌نماید و حراست می‌فرماید و نام آن را حیا گذارده‌اند. ولکن این فقره مخصوص است به معدودی، کلّ دارای این مقام نبوده و نیستند. (۱۵)

بعضی معتقدند که چون خدا مهربان و عطوف است ترس از او موردی ندارد. در جلد دوم این کتاب^{*} اهمّیت ترس از خدا مورد بررسی قرار گرفت و بیان شد که شخص مؤمن بدون خوف از خدا نمی‌تواند خود را از بند تعلّقات عالم مادّی رهائی دهد و توجّش را به سرمنزل آسمانی روحش متوجه و مرکوز نماید.

ابوالقاسم باغبان

داستان‌های بسیاری از دوران اقامت حضرت بهاءالله در باغ رضوان وجود دارد. داستان زیر شرحی است که در آن می‌بولز ماکسول[°] احساسات قلبی خویش را در باره باغ رضوان در هنگام زیارتش به زبانی شیرین توصیف کرده و از خود به یادگار گذاشته است. می‌ماکسول یکی از افراد گروه نخستین زائرین غربی بود که در سال ۹-۱۸۹۸ به حضور حضرت عبدالبهاء رسیدند. این خانم محترمه را می‌توان در حقیقت یکی از قهرمانان روحانی امر در عالم غرب شمرد. حضرت شوقی افندی، ولیّ امر دیانت بهائی وی را با عبارت "امة محبوب و حواری ممتاز حضرت عبدالبهاء" توصیف نموده و به اعطای عنوان شهید مفتخر فرموده‌اند. این شرحی است که او نگاشته است:

پس از تقریباً نیم ساعت رانندگی به باغی که حضرت بهاءالله بیشتر اوقاتشان را در دوران طولانی تبعید در عکا گذرانده بودند رسیدیم. این باغ گرچه باغ کوچکی بود ولکن یکی از زیباترین نقاطی است که من تا کنون دیده‌ام. حضرت بهاءالله خیلی وقت‌ها به ابوالقاسم باغبان

* صفحات ۱۰۳ تا ۱۰۵

** شرح مختصر حیات ایشان در کتاب عالم بهائی جلد ۸ ص ۴۲-۶۳۱ درج شده است.

می فرمودند "این زیباترین باغ در دنیا است" این باغ با درختان بلند، با فراوانی گل‌ها و زیبایی فواره‌های خود چون گوهر بی مثالی است که با دو نهر آب زلال عیناً هم‌چنانکه در قرآن توصیف شده احاطه گشته است. فضائی که آنرا فرا گرفته چنان با خاطرات قدسی، با عظمت روحانی و با سکوت و آرامش آسمانی آمیخته گشته که هیچ کس از شنیدن داستان مسافری که با نگاهی به درون باغ، به شناسائی مقام حضرت بهاء الله فائز شد دچار شگفتی نمی‌شود. این مسافر روزی از برابر در باغ می‌گذشت و با مشاهده حضرت بهاء الله که در درون باغ زیر درختان توت بر عرش جلال جالس بودند پیشگوئی قرآن را به یاد آورد و به سرعت به سوی آن حضرت شتافت و خود را برای سجده به پاهای هیکل مبارک انداخت.

ما بنای کوچکی را که در آخر باغ وجود دارد زیارت کردیم و در آستانه اطاقی که حضرت بهاء الله در گرمای تابستان در آن می‌نشستند ایستادیم. هر یک زانو بر زمین زدیم و با دیدگان گریان و دل‌های پر از عشق و اشتیاق بر زمینی که پاهای مبارک بر آن آرمیده بود بوسه زدیم. سپس به باغ برگشتیم. ابوالقاسم جای برای ما درست کرد و داستان ملخ‌ها را برایمان شرح داد که چگونه در یک تابستان گرم آفت ملخ آمده و شاخ و برگ اکثر درختان را در آن منطقه از بین برده بود. یک روز ابوالقاسم می‌بیند که گروه زیادی از ملخ‌ها به طرف باغ هجوم کردند و در یک لحظه هزاران ملخ درختان بلندی را که حضرت بهاء الله اغلب زیر آن‌ها می‌نشستند فرا گرفتند. ابوالقاسم به سرعت به اطاقی که در آخر باغ بود و حضرت بهاء الله در آن نشسته بودند می‌شتابد و در حال التماس به حضرت بهاء الله عرض می‌کند: "ای مولای من ملخ‌ها آمده‌اند و برگ درختانی را که از بالا سایه بر سر هیکل مبارک می‌اندازند می‌خورند و از بین می‌برند رجا می‌کنم یک کاری بکنید که این‌ها بروند و دور شوند." مظهر الهی تبسمی کرده فرمودند: "ملخ‌ها را هم باید سیر کرد بگذار بمانند." ابوالقاسم در حال دلتنگی به باغ باز می‌گردد و تا مدتی با سکوت خرابکاری ملخ‌ها را تماشا می‌کند. ولی سرانجام تاب

تحمل نیاورده و باز با شتاب به حضور هیکل مبارک می‌رود و بار دیگر استدعا می‌کند که ملخ‌ها را از باغ دور کنند. جمال مبارک بر می‌خیزند و به باغ تشریف می‌برند و در زیر درختانی که با ملخ پوشیده شده بودند ایستاده و می‌فرمایند: "ابوالقاسم شما ها را دوست ندارد خدا حافظ شما" و بعد دامن عبای خود را تکان می‌دهند و ملخ‌ها فوراً از درختان بلند شده و به‌طور گروهی پرواز می‌کنند و می‌روند.

وقتی تعریف این داستان به پایان رسید ابوالقاسم در حالی که با احساس و هیجان فراوان دست بر چشمانش گذاشته بود گفت: "خوشا به حال این چشم‌ها که این چیزها را دیده، خوشا به حال این گوش‌ها که این چیزها را شنیده". هنگامی که باغ را ترک می‌کردیم ابوالقاسم به ما گل داد، و مثل همه احبای شرقی، از این که نتوانسته بود محبتش را به قدر کافی نشان دهد احساس تأسف می‌نمود. (۱۶) (ترجمه)

جناب ابوالقاسم* که در این داستان مورد اشاره قرار گرفته در حقیقت نخستین باغبانی بود که زندگی خویش را وقف خدمت به حضرت بهاء الله در باغ رضوان نمود. وی اهل منشاء در منطقه یزد بود. در حقیقت با سخت کوشی وی بود که باغ رضوان برای حضرت بهاء الله ساخته و تکمیل شد. یکی از برادران او، محمد ابراهیم بود که او هم به خدمت باغبانی در بهجی و نقاط دیگر اشتغال داشت.

استاد علی اکبر بنا** یکی از شهدای بنام امر در شرح جامعی که در باره تاریخ امر در عشق آباد نگاشته در خصوص این دو برادر چنین می‌نویسد: جناب ابوالقاسم و آقا محمد ابراهیم مدت بیست و هفت سنه است که در ارض مقصود به خدمات موقف و مؤیدند. ابوالقاسم همه وقت در باغ رضوان باغبان بوده و آقا محمد ابراهیم در قصر بهجی و جنت منیره به خدمت مشغول است. هفده سنه قبل که فانی به ساحت قدس مشرف بودم روزی با آقا محمد ابراهیم مذکور صحبت می‌نمودم. در ضمن صحبت، مذکور نمود که:

* او را با میرزا ابوالقاسم خراسانی معروف که محافظ روضه مبارکه و باغ‌ها بود نباید اشتباه کرد
** به صفحات ۷ - ۱۲۰ همین کتاب مراجعه شود.

وقتی جمال مبارک در یکی از مقامات مقدسه که حال به امر حضرت من اراده الله عکس جمیع آن مقامات که به قدم جمال قدم مشرف شده برداشته اند تشریف داشتند. حول آن مرغزار و نی زاری بود که گیاه اطراف آن خشک شده بود آتش گرفت و شراره نار بلند شد. جمال قدم توجه به من نمودند و فرمودند ابراهیم برو آتش را خاموش نما. من رو به سمت آتش رفتم و متحیر که این آتش را چگونه خاموش نمایم. نزدیک آتش رسیدم فوراً شمالی از جلوی آتش حرکت کرده شعله های نار را به عقب برگردانید مثل این که آتش به قهقرا از من فرار می نماید. پیش رفته قدری خاک بر آن ها ریخته خاموش شد و معنی یا نار و کوفی برداً و سلاماً علی ابراهیم** از کلمه مبارکه محدثه از فم نقطه مشیت ادراک نمودم.

(نقل از تاریخ عشق آباد مجموعه آثار شماره ۹۴ ص ۲۵۵)

دکتر حبیب مؤید که در سال ۱۹۰۷ به عکا سفر کرد و با اجازه حضرت عبدالبهاء تحصیل علم طب را در دانشگاه بیروت آغاز نمود و بعداً به خلوص کامل به خدمت حضرت عبدالبهاء در ارض اقدس مفتخر شد، در خاطرات خود شرح کوتاهی از خدمات ابوالقاسم در باغ رضوان نوشته است. عبارات زیر قسمتی از آن خاطرات است:

مرحوم مشارالیه سالها در باغ رضوان به خدمت و گل کاری مشغول بود و وسائل تفریح و تفرج احبای مسافر و مجاور را فراهم می ساخت. یکی از شاهکارهای او [جلوگیری] از ورود اعراب به باغ مبارک رضوان[†] این بود: وقتی که خودش برای شرفیابی به حضور یا تهیه و خرید آذوقه به عکا می رفت در باغ را می بست و اجازه نمی داد اصلاً در را باز کنند تا خودش برگردد. اگر کسی دم در باغ نشسته و مزاحمی نیست رمزی در

** اشاره به آیه ۶۸ سوره ۲۱ است در باره این که قوم ابراهیم او را در آتش انداختند ولی خداوند آتش را به سردی تبدیل کرد.

† باغ رضوان محل بسیار زیبایی در آن اطراف و پر از گل و میوه بود و بعضی از اهالی محل دوست داشتند که دستبردی به آن ها بزنند و اگر آن ها وارد باغ می شدند حفاظت آن به صورت یکی از اماکن مقدسه دشوار بود.

بین بود فریاد می زد "شکرالله" "شکرالله" یعنی شکر خدا را کسی مزاحم نیست در را باز کنید.. فوراً در باز می شد و اگر مزاحمی در کار بود فریاد می زد: "حسن" "حسن" یعنی هستند در را باز نکن. شخص مزاحم خیال می کرد حسن نوکرش را صدا می کند و جواب نمی دهد. کلمه "حسن" یعنی هستند و مزاحمتی در کار است در را باز نمی کردند. آن بیچاره هم هر قدر معطل می شد می دید کسی نیامد لابد راه خود را گرفته می رفت و رفع مزاحمت می کرد. به همین وسیله مرحوم آقا ابوالقاسم مدت ها میوه باغ و گل هایش را از دست اندازی و مزاحمت عرب ها نگهداری نمود (۱۷)

ابوالقاسم شخصی قد بلند و چهار شانه بود و هیکل بزرگ و سنگینی داشت. حضرت عبدالبهاء معمولاً اشارات لطیفی در باره قوت و جتّه او می کردند که سبب مسرت و امتنان او می شد.

فصل سوّم

لوح حکمت

هم‌چنانکه در جلد‌های پیشین این کتاب بیان شد بسیاری از زائرین که اغلب احبّای ایران بودند به قصد زیارت به ارض اقدس سفر می‌کردند و به حضور حضرت بهاء‌الله فائز می‌گشتند. بسیاری از مبلغین معروف امر و حواریون جمال مبارک نیز افتخار آن داشتند که لااقل یک بار در دوران زندگی‌شان به لقای آن حضرت نائل شوند. و بعضی بودند که چندین بار به این شرف اسنی رسیدند. یکی از این گونه افراد ممتاز، آقا محمد قائمی ملقب به نبیل اکبر بود. وی در حدود سال ۱۲۹۰ هجری مطابق ۴ - ۱۸۷۳ میلادی به عکا رفت و در بیت عبود به حضور حضرت بهاء‌الله تشرّف حاصل نمود. نخستین ملاقات او با جمال مبارک چندین سال پیش از آن در بغداد بود که در طی آن به سبب حوادث جالب توجهی به شناسائی مقام آن حضرت نائل آمد*. در جریان زیارت عکا بود که لوح مبارک حکمت از قلم اعلی به افتخار او نازل گشت.

تمام الواحی که بعد از کتاب اقدس از قلم جمال اقدس ابھی نازل شده دارای اهمیّت مخصوصی هستند که در فصول بعدی این کتاب مورد مطالعه قرار خواهند گرفت. از جمله لوح حکمت که به زبان عربی و پیش از انتقال به قصر مزرعه نازل شده در میان آثار نازله از قلم اعلی امتیاز خاصی را دارا است زیرا اشارات بسیاری به مسائل فلسفی و فلاسفه قدیم دارد. و هم‌چنین توضیحات بسیار در باره نفوذ و تأثیر کلمه‌الله، منشاء و اساس خلقت، اسرار طبیعت و بسیاری از مطالب عمیق دیگر دارد. نبیل اکبر، مخاطب این لوح

* برای مطالعه شرح حیات او به جلد ۱ ص ۵-۱۰۳ و جلد ۲ صفحات ۶۳-۳۵۹ و ص ۵۳ مراجعه شود.

مبارک از علم و دانش عمیقی بهره داشت. وی نه تنها در میان معاصرین خود در رشته الهیات ممتاز بود بلکه در سراسر ایران به عنوان یک فیلسوف فاضل و کامل اشتهار داشت. و پیش از اقبال به امر مبارک به سبب فضل و کمالش در میان اهل فرهنگ و دانش بسیار محبوب بود.

حضرت عبدالبهاء در توصیف این مرد بزرگوار چنین فرموده‌اند:

فی الحقیقه حضرت نبیل اکبر آیت هدی بود و آیت تقوی. در امر مبارک جانفشانی کرد و در جانفشانی کامرانی نمود. از عزت دنیا گذشت و از مسند جاه و غنا چشم پوشید. از هر قیدی فراغت داشت و از هر فکری مجرد بود. عالم و فاضل بود، در جمیع فنون ماهر. هم مجتهد بود هم حکیم، هم عارف بود و هم کاشف. در علوم ادبی فصیح و بلیغ بود و ناطقی بی نظیر جامعیتی عظیم داشت.

و الحمد لله خاتمة المطاف بادية اللطاف گشت علیه بهاء الله الابهی و نور الله مرقدہ بانوار ساطعة من ملکوت الابهی و ادخله فی جنّة اللقاء و اخلده فی ملکوت الابرار مستغرقاً فی بحر الانوار. (۱)

بنا بر این عجب نیست که حضرت بهاء الله این لوح مبارک را به لسان فلسفی برای نبیل اکبر نازل فرموده‌اند. جمال مبارک در این لوح از وضع دنیا و مردم آن اظهار حزن و حسرت می‌فرمایند. عبارات زیر این نگرانی آن حضرت را نشان می‌دهد.

أنا نصح العباد فی هذه الايام الّتی فیها تعبّر وجه العدل و انارت و جنّة الجهل و هتک سترالعقل و غاضت الرّاحة والوفا و فاضت المحنة و البلاء و فیها نقضت العهود و نکثت العقود لا تدری نفس ما بیصره و یعمیه و ما یضلّه و یهدیه. (۲)

غفلت و جهالت نوع انسان که حضرت بهاء الله در این لوح مبارک مورد اشاره قرار داده‌اند در هیچ زمانی به اندازه امروز واضح و آشکار نبوده است. آن حضرت در بسیاری از الواح مبارک که انداز فرموده‌اند که تا زمانی که نوع بشر به شناسائی مقام و رسالت حضرتشان معترف نگردد و به سوی او اقبال نکند وضع دنیا نه تنها بهتر نخواهد شد بلکه روز به روز به انحطاط بیشتر خواهد گرائید. حضرت بهاء الله هم چنین پیش‌بینی نموده‌اند که نظام کهنه و

فرسوده عالم از بین خواهد رفت و به جای آن بساط نظم نوینی در جهان گسترده خواهد گشت. آن حضرت در لوح حکمت پس از بیان بیماری هائی که بر هیکل جامعه انسانی مستولی شده مواعظ و نصایح بدیعه ای نازل می فرمایند که تنها راه رهایی بشر از گرداب خدا نشناسی است که نوع بشر در قعر آن فرو رفته است.

تعالیم الهی برای روحانی کردن عالم انسانی

حضرت بهاء الله در لوح حکمت اهل عالم را مخاطب قرار داده تعالیم چندی که برای ترقی روحانی نوع بشر و ایجاد عصر جدید پیش بینی گردیده است ارائه می فرمایند. عصری که در آن اتصاف به سجایای اخلاقی و کسب کمالات الهی هدف اساسی زندگی هر فرد انسانی خواهد بود.

قل یا قوم! دعوا الرذائل و خذوا الفضائل کونوا قدوة حسنة بین الناس و صحیفة یتذکر بها الأناص من قام لخدمة الامر له ان یرصدع بالحکمة و یسعی فی ازالة الجهل عن بین البریة. قل ان اتحدوا فی کلمتکم و اتفقوا فی رأیکم و اجعلوا اشراقکم افضل من عشیکم و غدکم احسن من امسکم فضل الانسان فی الخدمة و الکمال لا فی الزینة و الثروة و المال. (۳)

ترک آداب رذیله و احراز مقام قدوة حسنه در میان مردم به سادگی و سهولت انجام پذیر نیست. برای رسیدن به این آرمان عالی باید قلب انسان با عشق پروردگار تماس یابد و این وقتی حاصل می شود که شخص به شناسائی مظهر ظهور الهی برای این عصر فائز گردد و بر حقایق رسالت او اطمینان حاصل نماید. در این حال است که کوشش های وی برای کسب فضائل آسمانی با تأییدات الهی یاری می شود. کلید اصلی موفقیت در این راه نیل به مرحله ایقان است. حضرت بهاء الله در یکی از الواح (۴) به یکی از اماء رحمان تأکید می فرمایند که دل مشرق جلوه جمال و مخزن لثالی محبت آن حضرت است. جمال قدم از او می خواهند که قلب خود را با آب یقین شستشو دهد تا شاید از آلودگی های غیر او پاک و مطهر شود چون تنها در این صورت است که دل می تواند مظهر عنایات بی انتهای آن حضرت گردد.

میرزا ابوالفضل دانشمند شهیر بهائی در یکی از رسائل معروف خود بیان می کند که راه رسیدن به مقام ایقان در این آیه از قرآن ارائه گردیده است:

و اعبد ربّك حتّٰی یا تیک الیقین. (۵)

همچنانکه در جلد پیشین بیان شد* میرزا ابوالفضل به طوری مظهر سجایای الهی و کمالات انسانی شد که حضرت عبدالبهاء او را به عنوان مثل و نمونه معرفی نمودند و احباء را به پیروی از وی تشویق فرمودند. حتّٰی مطالعه سطحی زندگانی او نشان می دهد که موفقیت های شایان او به سهم عمده، مرهون حسن وابستگی شدید به پروردگار و عشق مقاومت ناپذیر به نیایش حضرت آفریدگار بوده است.

عبادت خداوند بی نیاز به تلاوت مناجات و اقامه نماز و اجرای مراسم نیایش پایان نمی پذیرد بلکه مستلزم صفات دیگری است که به همان اندازه مهمند. شرایط اساسی در عبادت، پاکی نیت و تسلیم به اراده حضرت احدیت و آفریننده خلقت است. توجه قلبی و دائمی به آستان آفریدگار، حفظ ارتباط روحانی با حضرت پروردگار، احساس حضور یزدان در میان بندگان در تمام اوقات روزگار، ستایش و نیایش خداوند بی نیاز به گفتار و کردار، زاری و نیاز به درگاه بی نیاز برای کسب تأیید و توفیق پایدار، کوشش در انتشار امر الهی، اجرای تعالیم یزدانی و خدمت به عالم انسانی در کارهای روزانه زندگانی، تمام این ها از شرایط و جهات اصلی عبادت شمرده می شوند. این نکته در بسیاری از الواح حضرت بهاء الله تأیید گردیده است که دعا و مناجات اگر با خدمت به امر الهی توأم و همراه نگردد به تنهایی نمی تواند جالب رضایت و خشنودی خداوند شود.

در لوح حکمت به این بیان مبارک بر می خوریم "اجعلوا اشراقکم افضل من عشیکم". این اندرز حضرت بهاء الله را می توان کاربرد یکی از قوانین خلقت شمرد. در حیات جسمانی، هر موجود زنده ای یا رشد می کند یا رو به انحطاط می گراید. این اصل در مورد روح انسانی نیز صادق است. تنها تفاوت در این جا این است که انسان باید در میان ترقی یا تنزل روحانی خود یکی را

* برای اطلاع از شرح حیات او به جلد ۳ و این جلد صفحات ۶۶-۲۵۴ مراجعه شود.

انتخاب نماید. تمام صفات و کمالاتی که روح انسان در این عالم کسب می کند همراه با ایمان شخص باید روز به روز امکان رشد بیشتر داشته باشد اگر این امکان در میان نباشد شخص بدون آنکه خود بفهمد به سوی انحطاط روحانی خواهد گرائید. چه که در خلقت الهی حدّ واسط یا حالت سکون وجود ندارد. بنا بر این، اندرز جمال مبارک به انسان در باره کوشش روز به روز در بهتر کردن حیات روحانی، یکی از اصول اساسی خلقت به شمار می رود. حضرت بهاء الله در یکی از الواح (۶) تأکید بیشتر در باره این اصل می کنند و بیان می فرمایند که هر مؤمنی باید زندگی خود را طوری ترتیب دهد که در هر نفس خلقت تازه ای شود و با هر قدم به مقام بلندتری بالا رود تا شاید همواره بدین وسیله به تزکیه نفسش مشغول باشد.

حضرت بهاء الله در لوح حکمت اهل عالم را به این بیانات مشفقانه

نصیحت می فرمایند:

اجعلوا اقوالکم مقدّسة عن الزیغ و الهوی و اعمالکم منزّهة عن الریب و الریا قل لا تصرفوا نقود اعمارکم النفیسة فی المشتیهات النفسیة و لا تقتصروا الامور علی منافعکم الشخصیة انفقوا اذا وجدتم و اصبروا اذا فقدتم ان بعد کلّ شدة رخاء و مع کلّ کدر صفاء اجتنبوا التکاهل و التکاسل و تمسکوا بما ینتفع به العالم من الصغیر و الکبیر و الشیوخ و الارامل قل ایاکم ان تزرعوا زوان الخصومة بین البریة و شوک الشکوک فی القلوب الصافیة المنیره.

قل یا احبّاء الله لا تعملوا ما یتکدّر به صافی سلسیل المحبّة و ینقطع به عرف المودّة لعمری قد خلقتم للوداد لا للضعیفة و العناد لیس الفخر لحبکم انفسکم بل لحب ابناء جنسکم و لیس الفضل لمن یحبّ الوطن بل لمن یحبّ العالم کونوا فی الطرف عقیفاً و فی الید امیناً و فی اللسان صادقاً و فی القلب. متذکراً لا تسقطوا منزلة العلماء فی البهائم و لا تصغروا قدر من یعدّل بینکم من الامراء اجعلوا جندکم العدل و سلاحکم العقل و شیمکم العفو و الفضل و ما تفرح به افئدة المقربین. (۷)

حضرت بهاء الله در بسیاری از الواح از جمله این لوح مبارک به "علماء

فی البهاء" اشاره و مقام آنان را تجلیل فرموده‌اند. آن حضرت هم چنین "امراء فی البهاء" را ستایش نموده‌اند. حضرت ولیّ امرالله در تبیین این دو بیان مبارک چنین فرموده‌اند:

علماء در این کور مقدّس، در یک مقام، ایادی امرالله و در مقام دیگر، مبلّغین و ناشرین امر که در سلک ایادی نباشند ولی رتبه اولی را در تبلیغ حائز. (۸)

هم‌چنانکه در جلد پیشین آمده* حضرت بهاءالله در کتاب اقدس مقام "علماء فی البهاء" را با بیانات عالیّه ستوده‌اند.

مواعظ مشفقانه نازله در لوح حکمت با رفتار و کرداری که اکثر مردم در این زمان در پیش گرفته‌اند تفاوت و تضاد بسیار دارد. ولکن بررسی دقیق رسالت روحانی حضرت بهاءالله به روشنی نشان می‌دهد که شریعت مقدسه آن حضرت در زمان مقدر تمامی نوع انسان را در خود فرا خواهد گرفت و این نصایح حکیمانه سرانجام نفوذ و تأثیر عظیم خود را بر حیات اهل عالم خواهد گذاشت، جامعه انسانی را منقلب خواهد ساخت و رفتار افراد اجتماع را با تعالیم آسمانی خویش منطبق خواهد نمود.

حضرت بهاءالله در دوران رسالت خویش مظالم کثیره وارده از دست یک نسل فاسد را با کمال صبر و استقامت تحمل نمودند. آن حضرت در این لوح به نفس مبارک خود به عنوان طیر الهی اشاره می‌کنند و احساسات درونی خویش را این چنین با نبیل اکبر در میان می‌گذارند:

و مع ما تراه کیف یقدر ان یطیر الطیر الالهی فی هواء المعانی بعد ما انکسرت قوادمه باحجار الظنون و البغضاء و حُبس فی سجن بنی من الصخره الملساء لعمرالله انّ القوم فی ظلم عظیم. (۹)

بیان مبارک " انا نزلنا لاحد من الامرا ما عجز عنه من علی الارض". (۱۰) در این لوح اشاره به ناصرالدین شاه سلطان ایران است و عبارت بعد از آن هم که می‌فرمایند "انه ارتکب ما ناح به سگان مدائن

* جلد ۲ ص ۲۷۸.

العدل و الانصاف" اشاره به شهادت جناب بدیع می باشد[†] (امر و خلق جلد ۴ ص ۴۳۷)

اصل و منشاء آفرینش

لوح حکمت بعضی از اسرار و رموز خلقت الهی را آشکار می سازد. حضرت بهاء الله در یکی از الواح (۱۱) بیان می کنند که در هر آیه از آیات لوح حکمت دریائی از اسرار نهفته است. آن حضرت در جواب سؤال نبیل اکبر در باره منشاء و اساس خلقت چنین می فرمایند:

أما ما ذكرت في بدأ الخلق فهذا مقام يختلف باختلاف الافئدة و الانظار
لو تقول أنه كان و يكون هذا حقّ و لو تقول كما ذكر في الكتب المقدسة
أنه لا ريب فيه نزل من لدى الله رب العالمين. أنه كان كنزاً مخفياً و هذا
مقام لا يعبر بعبارة و لا يشار بإشارة و في مقام احببت ان اعرف كان الحقّ
و الخلق في ظلّه من الاول الأذى لا أول له ألا أنه مسبق بالاوليّة التي لا
تعرف بالاوليّة و بالعلة التي لم يعرفها كلّ عالم عليم. (۱۲)

در این قسمت از لوح مبارک بیانات عمیقی وجود دارد. حضرت بهاء الله دو نظریه مشهور را در باره اساس خلقت توضیح می دهند. یک نظریه این است که خلقت همیشه وجود داشته و ابتدا و انتهائی از برای آن نیست. نظریه دیگر بر اساس یک حدیث اسلامی قرار دارد که در آن به لسان حقّ چنین ندا شده "كنت كنزاً مخفياً فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق لكي اعرف"^{*} حضرت بهاء الله در لوح حکمت بیان می کنند که هر دوی این نظریه ها درست و در حقیقت یکی هستند.

حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء در بسیاری از الواح خود بیان نموده اند که خلقت از اول و اول وجود داشته است. چون ذات خداوند ابدی و جاودانی است و همیشه وجود داشته و تا آخر لا آخر وجود خواهد داشت

[†] به جلد ۳ فصل ۹ مراجعه شود.

^{*} حضرت بهاء الله وقتی که در بغداد اقامت داشتند به حضرت عبدالبهاء که در آن زمان در سنین نوجوانی بودند دستور فرمودند تفسیری بر این حدیث مرقوم نمایند. تفسیر مفصلی که حضرت عبدالبهاء نگاشتند چنان عمیق و الهام بخش بود که تحسین ارباب علم و حکمت را برانگیخت. برای اطلاع بیشتر به جلد ۲ ص ۴۰۹ مراجعه شود.

بنا بر این خلق او هم از روز ازل موجود بوده است. تصوّر این که روزی بوده که در آن کائناتی ابداً وجود نداشته امکان پذیر نیست زیرا چیزی به عنوان عدم صرف نمی تواند وجود داشته باشد.

از نظریه دیگر مبنی بر این که خداوند کنز مخفی بوده و برای شناساندن خود خلق را ایجاد کرده به ظاهر چنین مفهوم می شود که زمانی بوده که خلقی وجود نداشته است. قبول این نظریه مانند آن است که بگوئیم زمانی بوده که خداوند از داشتن صفت خود به عنوان "خالق" محروم بوده است. حضرت بهاء الله در لوح حکمت این نظریه را رد می کنند و تأیید می نمایند که خلقت آغازی نداشته است. می فرمایند: "...كان الحق والخلق في ظلّه من الاول الذی لا اول له ..."

حضرت بهاء الله پس از اثبات این حقیقت، آغاز خلقت را "مسبوق بالاولیة الّتی لا تعرف بالاولیة" یعنی مسبوق به اولیتی که به عنوان اولیت شناخته نمی شود توصیف می فرمایند. آن حضرت با این بیان بین ازلیت حق و ازلیت خلق حالت تمیز و تشخیص قائل می شوند. بدین معنی که وجود حق معلول علّتی نبوده در حالی که عالم خلق در اثر علّتی ایجاد گشته است. حضرت عبدالبهاء توضیح می دهند* که عالم خلق از عالم حق ناشی می شود ولی این خلقت از راه تجسم انجام نمی گیرد. فرق میان این دو یعنی تجلی صدوری و تجلی ظهوری را با مثال زیر می توان توضیح داد وقتی نویسنده ای کتابی می نویسد آن کتاب در حقیقت از افکار نویسنده ناشی و صادر می شود ولی نمی توان گفت که جزئی از شخص نویسنده وارد قسمتی از کتاب شده باشد به عبارت دیگر نویسنده، خود را در کتابی که خلق کرده داخل و ظاهر نمی کند. از طرف دیگر، دانه خود را در خلقت خود که درخت و شاخه و برگ هایش است بارز و آشکار می سازد. مثال دیگر از تجلی صدوری آفتاب و شعاع آن است. اشعه از آفتاب ساطع و صادر می شود ولی نه این است که آفتاب تکه تکه شده و اشعه را ایجاد کرده است. ولی دانه نباتی در خلقت خود به شکل درخت، شاخه و میوه ظاهر و آشکار می شود و در حقیقت در

* به کتاب مفارقات ص ۱۵۴ و ۱۵۵ مراجعه شود.

این مثال که تجلی ظهوری را نشان می دهد ملاحظه می شود که دانه قسمتی از درخت شده است. این کیفیت در مورد حق و خلق هم صادق است. خلق از حق صادر شده، نه آن که از حق ظاهر شده چه اگر چنین بود حق می بایستی قسمتی از خلق شود و این بلافاصله سبب می شد که حق از مقام نامحدود خویش به حالت محدود تنزل نماید.

حال با توجه به این حقیقت که عالم خلق از عالم حق ناشی و صادر می شود ملاحظه می کنیم که بین آفتاب و اشعه ساطعه از آن نیز چنین ارتباطی وجود دارد. حضرت عبداله‌بهاء در *مفاوضات مبارکه* در این باره چنین می فرماید:

هر چند شعاع همیشه ملازم آفتاب ولکن آفتاب قدیم و شعاع حادث، زیرا وجود شعاع منوط به وجود آفتاب، اما وجود آفتاب منوط به شعاع نه، آن فائض است و این فیض. (۱۳)

به همین ترتیب عالم خلق را نمی توان از عالم حق جدا نمود، و این دو در کنار هم وجود دارند. ولی حق قدیم و قائم بالذات و متعالی از اولیت و آخریت یا زمان است، در حالی که خلق حادث و معلول به علت می باشد. چنانکه می فرمایند "آئه مسبوق بالاولیة الّتی لا تعرف بالاولیة و بالعلّة الّتی لم يعرفها کلّ عالم علیم". یعنی مسبوق به اولیتی است که به عنوان اولیت شناخته نمی شود و مسبوق به علتی است که هر عالم علیمی از شناسائی آن قاصر است.

حضرت عبداله‌بهاء ارتباط حق و خلق او را با عبارات زیر بیان فرموده‌اند: پس عالم امکان هر چند موجود ولی بالنسبه به وجود حق معدوم و نابود. انسان و خاک هر دو موجود لکن وجود جمادی کجا و وجود انسانی کجا آن بالنسبه به این عدم است. (۱۴)

حضرت بهاء الله در لوح عبدالوهاب که در عکاً نازل شده آیاتی در باره فنا ناپذیری روح نازل فرموده‌اند. در خصوص بقای آن در عوالم روحانی چنین می فرمایند:

این بقاء بقاء زمانی است نه بقاء ذاتی چه که مسبوق است به علت و بقاء ذاتی غیر مسبوق و آن مخصوص است به حق جلّ جلاله طوبی للعارفین. (۱۵)

حضرت بهاء الله در لوح حکمت تأیید می کنند که عالم خلق همیشه وجود داشته ولی در همه حال به یک شکل و صورت نبوده است. می فرمایند:

قد كان ما كان و لم يكن مثل ما تراه اليوم. (۱۶)

عالم کائنات با تمام اجرام آسمانی آن از نظر وسعت بی کران و از لحاظ قدمت جاودان است. با این حال تغییر و تبدیل یکی از خصائص ماده است. هر چیزی که از ماده ترکیب شده باشد سرانجام محکوم به تحلیل است. بعضی از اجرام آسمانی از هم پاشیده می شوند و برخی دیگر تازه به وجود می آیند ولی عالم وجود همواره پایدار و سرمدی باقی مانده و می ماند. در عبارات زیر که در لوح حکمت نازل شده یک مطلب حیاتی در باره منشاء آفرینش بیان گردیده است:

و ما كان تكوّن من الحرارة المحدثّة من امتزاج الفاعل و المنفعل الّذی هو عینه و غیره كذلك ینبئک النبأ الاعظم من هذا البناء العظیم انّ الفاعلین و المنفعلین قد خلقت من کلمة الله المطاعة و أنّها هی علّة الخلق و ما سواها مخلوق معلول انّ ربّک لهُو المبین الحکیم. (۱۷)

برای درک کامل بیانات فوق آشنائی با فلسفه قدیم یونان و فلسفه اسلامی لازم است. حضرت بهاء الله در این لوح مبارک برای توضیح علت حقیقی آفرینش از اصطلاحات فلاسفه قدیم استفاده نموده اند. نظریه فاعل و منفعل به چهار عنصر آتش، هوا، آب و خاک مربوط می شود. برای آنهایی که با این فلسفه آشنائی دارند روشن است که چگونه فاعل و منفعل از یک طرف با هم مشابه و از سوی دیگر از هم متفاوتند. به هر حال، این فرضیه که بسیار قدیم و پیچیده است خارج از موضوع این کتاب می باشد. (۱۸) آنچه برای یک خواننده عادی مهم است توجه به توضیح این نکته به وسیله حضرت بهاء الله است که خلقت در اثر حرارت حاصله از تفاعل این فاعل و منفعل بوجود آمده و این دو هم خود به قدرت کلمه الله ایجاد گشته اند.

حضرت بهاء الله در الواح بسیاری جریان خلقت را توضیح داده اند. ولی در تمام این الواح تأیید فرموده اند که کلمه الهی که از آسمان ظهور رحمانی

نازل شده موجد حیات جسمانی و روحانی هر دو است. آن حضرت در یکی از الواح (۱۹) بیان می کنند که حیات هر موجودی وابسته به کلمه الله است. نه تنها آثار حضرت بهاء الله شاهد و گواه این حقیقت است بلکه کتب مقدسه ادیان قبل نیز مؤید آن می باشند. در کتاب انجیل مقدس چنین آمده:

در ابتداء کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود. (۲۰)

در کتاب اشعیا چنین مذکور است:

و چنانکه باران و برف از آسمان می بارد و به آن جا بر نمی گردد بلکه زمین را سیراب کرده آن را بارور و برومند می سازد و برزگر را تخم و خورنده را نان می بخشد هم چنان کلام من که از دهانم صادر گردد خواهد بود نزد من بی ثمر نخواهد برگشت بلکه آنچه را که خواستم بجا خواهد آورد... (۲۱)

در اسلام معروف و مذکور است که وقتی خدا اراده خلقت نمود به یک کلمه "کن" نطق فرمود و عالم خلقت آفریده شد. در جلد های پیشین این کتاب** منتخبات زیادی از آثار مبارکه در باره قدرت کلمه الله و نیروی خلاقه آن درج شده است.

حضرت بهاء الله در لوح حکمت اسرار قدرت خلاقه خدا را بر عالم بشر آشکار می سازند و اطلاعات مربوط به منشاء و علت آفرینش را در اختیار می گذارند. می فرمایند:

لابد لكل امر من مبدأ و لكل بناء من بان و أنه هذه العلة التي سبقت الكون... (۲۲)

انسان هم چنانکه بر شناسائی ذات خداوند قادر نیست، از درک جریان آفرینش عالم خلق به نیروی کلمه الله نیز عاجز و قاصر است. حضرت بهاء الله در باره ماهیت مقدس کلام الهی در لوح حکمت چنین می فرمایند:

ثم اعلم ان كلام الله عز و جل اعلى و اجل من ان يكون ممّا تدرکه الحواس لأنه ليس بطبيعة و لا بجوهر قد كان مقدساً عن العناصر المعروفة و الاسطقسات العوالی المذكورة و أنه ظهر من غير لفظ و صوت و هو

* برای اطلاع بیشتر به جلد ۱ ص ۴۰ مراجعه شود.

** به جلد ۱ فصل ۳ مراجعه شود.

امرالله المهيمن على العالمين أنه ما انقطع عن العالم وهو الفيض الاعظم الذي كان علة الفيوضات وهو الكون المقدس عما كان وما يكون. (۲۳)

حقیقت کنه خدا بر انسان و مظاهر ظهورش ناشناخته است. هر گونه توصیف و ستایش، هر اندازه هم که رفیع و متعالی باشد هرگز نمی تواند معرف ذات مقدس او گردد. اسماء و صفاتی چون علیم، حکیم، مهیمن و امثال آن را نمی توان به کینونت ذاتی خداوند نسبت داد. اگر چنین بود این صفات و اسماء، ذات الوهیت را که مقدس از جمیع نسبت ها و فوق تمام صفت ها است محکوم به حدود می نمود این اوصاف عالی که در توصیف خدا بکار می رود تنها به صورتی که بر انسان ظاهر می شود قابل استفاده است و نه در وصف هویت ذاتی او. یکی از صفات خدا "خالق" بودن او است ولی این صفت هم به حقیقت درونی او قابل اطلاق نیست. به نظر می رسد که نیروی خلاقه به یک نحوی از خدا در عالم صدور یافته و همان نیروی خلاقه است که منشاء ظهور الهی و مبداء خلقت خداوندی می باشد. به این نیرو به عنوان "مشیت اولیه" یا حقیقت کلیه الهیه نیز اشاره می شود. حضرت عبدالبهاء در این باره چنین می فرماید:

لهذا جميع كائنات از حقّ صدور یافته است یعنی ما يتحقّق به الاشياء حقّ است و ممکنات به او وجود یافته است. و اول صادر از حقّ آن حقیقت کلیه که به اصطلاح فلاسفه سلف عقل اول نامند و به اصطلاح اهل بهاء مشیت اولیه نامند و این صدور من حیث الفعل در عالم حقّ به امکانه و زمان محدود نه، لا اول له و لا آخر له است. اول و آخر بالنسبه به حقّ یکسان است و قدّم حقّ قدم ذاتی و زمانی و حدوث امکان حدوث ذاتی است نه زمانی چنانکه از پیش روزی در سر ناهار بیان شد. (۲۴)

خلقت در این حیات به وسایل و اسباب طبیعت انجام می گیرد. و می توان طبیعت را در این کائنات جسمانی مظهر "مشیت اولیه خدا" نامید. حضرت بهاء الله این نکته را در لوح حکمت تأیید فرموده اند:

قل انّ الطبيعة بکینونتها مظهر اسمی المبتعث و المکون و قد تختلف ظهوراتها بسبب من الاسباب و فی اختلافها لآیات للمتفرّسين و هی الارادة و ظهورها فی رتبة الامکان بنفس الامکان و أنّها لتقدير من مقدّر علیم و لو

قيل أنّها لهي المشيئة الامكانية ليس لأحد ان يعترض عليه و قدّر فيها قدرة عجز عن ادراك كنهها العالمون انّ البصير لا يرى فيها آلا تجلّي اسمنا المكوّن قل هذا كون لا يدركه الفساد و تحيرت الطبيعة من ظهوره و برهانه و اشراقه الّذي احاط العالمين. (۲۵)

حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء در بسیاری از الواح در مسئله خلقت بیاناتی صادر و توضیحات زیادی در این زمینه ارائه فرموده‌اند. این توضیحات کمک مؤثر و بزرگی به گسترش بینش انسان در باره حقایق خلقت خداوند خواهد نمود. حضرت عبدالبهاء هم چنین ضمن بسیاری از خطابات و مفاوضاتشان اطلاعات موجود در این باره را وسعت و غنا بخشیده‌اند. در میان این خطابات جامعه مهم‌تر از همه بیاناتی است که در بیت مبارک در عکا در سر میز ناهار فرموده‌اند و با عنوان *مفاوضات عبدالبهاء تنظیم و منتشر گردیده است*. اثر ارزنده دیگری که حاوی اطلاعات مفید در این باره است کتاب *امر و خلق* جلد ۱ می‌باشد که مجموعه‌ای از آثار حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء به زبان فارسی است.

حضرت بهاء الله در لوح حکمت داستان بیان اسرار خلقت را به نبیل اکبر در بیت مجید یعنی عبدالمجید شیرازی در عراق یادآور می‌شوند. اشاره مختصری در جلد پیشین* به این مصاحبه گردیده است.

اشارات نازله در لوح حکمت در باره فلسفه قدیم

حضرت بهاء الله در لوح حکمت به تفصیل در باره آثار و عقاید فلاسفه و حکمای قدیم یونان سخن گفته‌اند آن حضرت تأکید می‌فرمایند که "انّ اسّ الحکمة و اصلها من الانبياء" یعنی جوهر و اساس اولیة فلسفه از انبیای الهی صادر شده است. هم چنین از بعضی از فلاسفه یونان که حکمت الهی را از انبیای بنی اسرائیل فرا گرفتند نام می‌برند و تأیید می‌فرمایند که فلاسفه قدیم مؤمن به خداوند بوده‌اند. حضرت بهاء الله در این لوح مبارک کارهای سقراط را می‌ستایند و از او به عنوان سرآمد تمام فلاسفه و کسی که عالم به حکمت

* به جلد ۱ صفحات ۱۰۶ و ۱۰۷ مراجعه شود.

الهی بوده یاد می کنند و آثار و آمال بعضی از حکمای یونان را به تفصیل ذکر می فرمایند.

بدیهی است که بعضی از تفصیلاتی که حضرت بهاء الله در این لوح مبارک ارائه فرموده اند در کتاب های تاریخ یافت نمی شود و در حقیقت برای نخستین بار در این ظهور ربّانی به علم الهی نازل شده اند. اتل روزنبرگ یکی از نخستین بهائیان انگلیس در باره بعضی از اختلافاتی که در بین نوشته های تاریخی و بیانات نازله از قلم حضرت بهاء الله در لوح حکمت مشاهده می شود از حضرت عبدالبهاء سؤال کرده و در جواب لوح مفصلی (۲۶) از آن حضرت دریافت نموده است. حضرت عبدالبهاء در این لوح مبارک بیان می فرمایند که سوابق تاریخی مربوط به وقایع قدیم پیش از زمان اسکندر کبیر قابل اتکا و اطمینان نیستند زیرا که مدت ها بعد، از اقوال و احادیث شفاهی گردآوری شده اند. از آن گذشته حتی در میان سوابق تاریخی معتبر هم اختلافات فاحش زیادی وجود دارد. حضرت عبدالبهاء به عنوان نمونه کتاب مقدس تورات را مثل می زنند و بیان می کنند که سه نسخه مختلف از آن موجود است که عبری و یونانی و سامری هستند و این نسخه ها در باره بعضی از وقایع تاریخی به طور فاحش با هم اختلاف دارند. و آن حضرت در لوح مبارک مذکور این اختلافات را ذکر می نمایند. حضرت عبدالبهاء پس از نشان دادن غیر قابل اعتماد بودن نوشته های تاریخی قدیم بیان می کنند که حقیقت وقایع تاریخی همان است که به انبیای الهی الهام شده زیرا مظاهر مقدسه نازل کننده کلمه الهی هستند و عالم به وقایع گذشته و حال و آینده می باشند.

نمونه جالبی از این حقیقت را در قرآن می توان یافت. قسمت اعظم از این کتاب آسمانی شامل داستان هائی است که در عهد عتیق و عهد جدید مذکورند. تمام این ها بار دیگر با عبارات بدیعه به حضرت محمد نازل شده چه که آن حضرت به کتب مقدسه یهود و مسیحیت دسترسی نداشته اند. در حقیقت این متون تا قرن ها پس از وفات حضرت محمد به عربی ترجمه نشده بود. یکی از دلایل اصالت کتاب مقدس این است که داستان های مذکور در آن، قرن ها بعد در قرآن که به وحی مستقیم نازل شده تأیید گردیده است. نکته جالب توجه این که این داستان ها به صورتی که در قرآن ذکر شده

حاوی تفصیلات بیشتری است که در کتب عهد عتیق یا عهد جدید یافت نمی‌شود. از آن گذشته در قرآن مجید مطالبی در باره انبیای قدیم وجود دارد که کاملاً تازه‌اند و اطلاعات بیشتر و تصویر کامل‌تری از تاریخ ادیان در اختیار می‌گذارند.

در قرآن آیه‌ای وجود دارد که این مسئله را بیشتر روشن می‌کند. در یکی از سوره‌ها حکایاتی در باره حضرت موسی، فرعون و ابناء بنی اسرائیل از لسان حق نازل شده. بعد به نظر می‌رسد که گویا حضرت محمد از صحت و صدق بعضی از این حکایات در تردید بوده‌اند. بنا بر این ندای حق آن حضرت را به این آیه مخاطب می‌سازد:

فان كنت في شك مما انزلنا اليك فستل الذين يقرؤون الكتب من قبلك
لقد جاءك الحق من ربك فلا تكونن من الممترين. (۲۷)

خدا بر همه چیز علیم و آگاه است و ایمان به این حقیقت که او خود را از طریق مظاهر برگزیده‌اش بر انسان ظاهر می‌کند نتیجه می‌دهد که بیانات صادره از آن مظاهر مقدسه عین حقیقت است و آن‌ها بر همه چیز واقف و آگاهند. به عنوان نمونه یادآور می‌شود که هم‌چنانکه بر همه آشکار است حضرت بهاء الله بسیاری از نوشته‌های حضرت باب از جمله بیان یعنی ام‌الکتاب دور بیان را ندیده بودند و خود آن حضرت در عبارات زیر که به هادی دولت آبادی شریب* صادر شده بر این حقیقت شهادت می‌دهند:

حق شاهد و گواه است که این مظلوم بیان را تلاوت ننموده و مطالبش را ندیده ... این مظلوم لازال مبتلی بوده و مقرر امنی که در کتب حضرت اعلی و یا غیر نظر نماید نداشته. (۲۸)

با وجود این، حضرت بهاء الله در دوران رسالت چهل ساله خود به فراوانی از آثار حضرت باب در نوشته‌هایشان نقل فرموده‌اند. تعداد منتخباتی که آن حضرت از کتاب بیان و آثار دیگر حضرت اعلی در الواح خود نقل فرموده‌اند از شمار بیرون است. از نقطه نظر بشری چنین عمل کردی از موفقیت‌های غیر ممکن شمرده می‌شود. ولکن مشابَهتی بین خدا و انسان

* به صفحات ۷- ۱۷۵ مراجعه شود

وجود ندارد. مظهر ظهور الهی از علم الهی بهره دارد در حالی که انسان از آن بی بهره است. گذشته، حال و آینده در برابر برگزیدگان خدا که قائم مقام او در این عالمند واضح و آشکار است. حضرت بهاء الله در لوح حکمت این حقیقت را بیان می فرماید:

و أنك تعلم أنا ما قرأنا كتب القوم و ما اطلعنا بما عندهم من العلوم كلما اردنا ان نذكر بيانات العلماء و الحكماء يظهر ما ظهر في العالم و ما في الكتب و الزبر في لوح امام وجه ربك نرى و نكتب أنه احاط علمه السموات و الارضين.

هذا لوح رقم فيه من القلم المكنون علم ما كان و ما يكون و لم يكن له مترجم الا لسانی البديع ان قلبی من حيث هو هو قد جعله الله ممرداً عن اشارات العلماء و بيانات الحكماء أنه لا يحكى الا عن الله و حده يشهد بذلك لسان العظمة في هذا الكتاب المبین. (۲۹)

نبیل اکبر که لوح حکمت به افتخار او نازل شده یکی از مبلغین ممتاز امر و در نزد حضرت بهاء الله بسیار عزیز بود. آن حضرت در این لوح مبارک سر موفقیت در تبلیغ را برای او فاش می کنند و ضمن اندرزهای حکیمانه مهم ترین شرایط موفقیت در این امر را بیان می فرمایند. اگرچه این مواعظ مشفقانه خطاب به نبیل اکبر صادر شده و لکن برای همه بهائیان در خدمات تبلیغی شان مفید و قابل استفاده است. این است بیانات عالیات که خطاب به وی صادر گشته است:

کن مبلغ امرالله بیان تحدث به النار في الاشجار و تنطق أنه لا اله الا انا العزيز المختار قل ان البيان جوهر يطلب النفوذ و الاعتدال و اما النفوذ معلق باللطافة و اللطافة منوطة بالقلوب الفارغة الصافية و اما الاعتدال امتزاجه بالحكمة التي نزلناها في الزبر و الالواح تفكر فيما نزل من سماء مشية ربك الفياض لتعرف ما اردناه في غياهب الآيات. (۳۰)

لوح مبارک حکمت چون یک اقیانوس عظیم است. نبیل اکبر خود را در این دریای بی کران غوطه ور ساخت و گوهرهای حکمت زیادی از ژرفای آن بیرون کشید. او یک مؤمن برگزیده و ممتاز بود و مولای خویش را تا آخرین روزهای حیات خود با خلوص کامل و نمایان خدمت نمود و در حقیقت

یکی از حواریون حضرت بهاء الله شمرده می شود. حضرت عبدالبهاء پس از درگذشت نبیل اکبر او را به مقام ایادی امرالله مفتخر نمودند.

فصل چهارم

ورقا، حواری حضرت بهاءالله

در دوره‌ای که حضرت بهاءالله در قصر مزرعه اقامت داشتند خیلی از بهائیان به زیارت و تشرّف به حضور آن حضرت توفیق یافتند. در میان این زائرین می‌توان حاجی ملا مهدی عطری از احبّای یزد را نام برد که به همراه دو تن از پسرانش میرزا حسین پسر ارشد و علی‌محمد جوان‌ترین پسر که بعدها از طرف حضرت بهاءالله به ورقا ملقب شد موفق به زیارت شدند. جناب ورقا یکی از ستارگان درخشان امر شد، در جرگه حواریون جمال مبارک درآمد و سرانجام جان خود را در راه آن حضرت قربانی نمود.

حاجی محمد طاهر المیری در تاریخ منتشر نشده‌اش در باره تاریخ امر در شهرستان یزد شرح زیر را نگاشته است:

حضرت حاجی چون همه ساله هر قدر ممکن بود گل سرخ می‌خریدند و گلاب مقطر ممتاز و عطر بسیار خوب می‌گرفتند معروف شده بودند به حاجی ملا مهدی عطری ... سفر اخیر که از هرابرجان مراجعت به یزد فرمودند در بیت شریفشان یک محفل عمومی گرفتند* و تمام احباب یزد حتی جمیع افنان سدره مبارکه** را دعوت فرمودند. تقریباً دویست نفر جمعیت آن مجلس بود و یک درویش مهدی بهائی بود بسیار خوش

* در آن روزها بهائیان نمی‌توانستند به تعداد زیاد دور هم جمع شوند زیرا این کار کاملاً غیر عاقلانه بود. اجنباء اغلب برای پیشگیری از بروز فتنه و تضییقات از طرف دشمنان به کمال حکمت و تعداد کم دور هم جمع می‌شدند.

** افنان که به معنی شاخه‌ها است از طرف حضرت بهاءالله به خویشان حضرت باب که اخلاف سه دانی آن حضرت و دو برادر و خواهر حرم حضرت باب هستند اطلاق شده است. خانواده‌های افنان اغلب در شیراز و بعضی در یزد می‌زیستند.

صوت و خوش لحن آن روز را به صوت جلی اشعار می خواند* و بعضی دیگر، آیات و مناجات تلاوت می کردند از اول امر تا آن روز چنین مجلسی در یزد هنوز گرفته نشده بود.

فردا صبح شیخ محمد حسن سبزواری فرستاد حضرت حاجی را بردند و چوب زیادی به ایشان زد. حضرت آقا میرزا حسین و آقا میرزا و رقاء مخفی شدند و آقا میرزا حسن به طرف هرابرجان رفتند و حضرت حاجی را شیخ محمد حسن مرخص کرد و حکم اخراج بلد داد. لهذا حضرت حاجی با آقا میرزا حسین و آقا میرزا و رقاء از طریق دارالسلام بغداد با پای پیاده به ساحت اقدس عازم شدند. حضرت حاجی با ضعف پیری و پای پیاده در راه ناخوش احوال شدند. چون از بیروت از راه صور و صیدا به مزرعه عبدالله پاشا دو فرسخی عگا رسیدند حضرت حاجی در آن مزرعه صعود فرمودند و قبر منور ایشان در مزرعه پهلوی راه با کج و آجر ساخته اند و هر وقت جمال قدم جل ذکره الاعظم به شهر یا مزرعه تشریف می بردند پهلوی قبر شریف ایشان می ایستادند و یک پای مبارک را بالای قبر ایشان می گذاشتند و چند دقیقه توقف می فرمودند.**

گرچه حاجی در این بار توفیق زیارت حضرت بهاء الله را نیافت ولی قبلاً در سفری که با پسر ارشد خود میرزا حسین به بغداد کرده بود به زیارت مولای خویش نائل گشته بود. حضرت بهاء الله الواح زیادی در سالیان دراز به افتخار او نازل فرموده بودند که نشانه عشق شدید و اخلاص عمیق او به امر مبارک بوده است. عنایاتی که حضرت بهاء الله در حق او مبذول فرموده اند برآستی بی حد و شمار است. آن حضرت در لوحی که به لسان خادم الله*** و خطاب به ورقا صادر شده شرح می دهند که روزی آن حضرت با بعضی از همراهان در راه رفتن به مزرعه در کنار مرقد پدر او توقف نمودند و آیاتی چنان متعالی در اعزاز او و عظمت و شکوه روحش نازل فرمودند که هیچ

* درویش ها عادت داشتند که سرودهایی در متن و ثنای خداوند در کوچه و بازار می خواندند و این ها در نزد مردم به صوفی شناخته می شدند. تعداد کمی از این درویش در ظل امر بهائی در آمدند.

** تاریخ امری یزد سنچری پرس استرالیا، ص ۴۷، سال ۲۰۱۳

*** به ص ۲۰ مراجعه شود.

قلمی بر توصیف آن توانا نیست. حضرت بهاء الله زیارت نامه‌ای هم به افتخار او نازل فرموده‌اند که به روشنی مقام ارجمند او را در میان اهل ملأ اعلیٰ* نشان می‌دهد حضرت عبدالبهاء تأیید فرموده‌اند که آن حضرت مرقد ایشان را به دست خود بنا نموده‌اند.

حضرت عبدالبهاء با بیانات زیر مقام ایشان را ستوده‌اند:

... با دو پسر خویش حضرت شهید مجید جناب ورقاء و جناب میرزا حسن عزم کوی جانان نمود ولی به هر شهری که مرور نمود و به هر قریه‌ای که عبور کرد زبان فصیح بگشود و تبلیغ امرالله نمود. اقامهٔ حجت و برهان کرد و ادلهٔ لائحہ واضح و آشکار نمود. روایت احادیث و اخبار کرد و تفسیر و تأویل آیات بینات نمود. دقیقه‌ای فرو نگذاشت، ساعتی آرام نگرفت، رائحهٔ عطر محبت الله منتشر نمود و نفعات قدس به مشام‌ها رساند. یاران را تشویق می‌نمود و تحریر می‌کرد تا به هدایت دیگران پردازند و گوی سبقت از میدان عرفان بریابند.

باری شخصی جلیل بود و توجه به ربّ جمیل داشت. از نشئهٔ اولی در دار دنیا فراغت داشت و جمیع همّت مصروف بلوغ موهبت در نشئهٔ اخری بود. قلب نورانی بود و فکر روحانی و جان ربّانی و همّت آسمانی. در راه، اسیر بلاء بود و در طیّ صحرا و صعود و نزول کوه‌ها در مشقت بی منتهی. ولی از جبین نور هدی نمایان و در دل آتش اشتیاق در فوران. لهذا با کمال سرور از حدود و ثغور مرور نمود تا آن که به بیروت رسید. بیمار و بی‌قرار ایامی چند در آن شهر اقامت نمود. آتش شوق شعله افروخت و دل و جان چنان به هیجان آمد که با وجود علیلی و بیماری صبر و شکیب نتوانست.

پیاده عزم کوی جانان نمود. چون موزهٔ درستی در پا نبود زخم و مجروح شد شدت مرض مستولی گشت. تاب و توان حرکت نماند. با وجود این به هر قسمی بود خود را به مرزعه رساند و در جوار قصر مرزعه به ملکوت الله صعود نمود. جان به جانان رسید و طاقتش از صبوری طاق شد و عبرت عشاق گشت و جان در طلب نیر آفاق بیاخت.

* اجتماع ارواح مفسّسه در عالم بعد.

جرعه الله كاساً دهاقاً في جنة البقاء و تئلاً وجهه نوراً و اشراقاً في الرفيق الاعلى و عليه بهاء الله.. قبر مطهرش در مزرعه عگا واقع. (۱)

پسر ارشد او میرزا حسین یکی از مؤمنین جانفشان بود. این زیارت، زیارت سوم او بود زیرا پیش از آن دو بار در بغداد مشرف شده بود. او کسی بود که برای نخستین بار سواد کلمات مکنونه را که در سفر دومش به بغداد به دست آورده بود به یزد برد. وی هم چنین به بسیاری از بابیان در آن ایام به اشاره گفته بود که مقصد از "من یظهره الله" کسی جز حضرت بهاء الله نبود. و این البتّه مدّت زیادی قبل از اظهار امر آن حضرت بود. وی هم چنین بعضی از مؤمنین را از پیمان شکنی میرزا یحیی که در آن وقت مورد احترام زیاد بابیان بود آگاه ساخته بود.

پسر دوم ایشان میرزا حسن نیز از مؤمنین فداکار بود و حضرت بهاء الله الواح چندی به افتخار او نازل و او را مشمول برکات و عنایات خود قرار داده اند.

جوان ترین پسر او میرزا علی محمد ملقب به ورقا هم یکی از حواریون حضرت بهاء الله شمرده می شود. او تقریباً بیست و دو ساله بود که موطن خود شهر یزد را ترک کرد. وی شاعر خوش قریحه، عالم در فن پزشکی و مطلع بر مسائل دینی بود. در تبلیغ امر، زبانی فصیح و مهارتی بی اندازه داشت. در حقیقت کسی بود که مقام حضرت بهاء الله را بدرستی شناخته بود. دلش از عشق جمال مبارک سرشار بود و با هر کس تماس می یافت پرتو قدرت و زیبایی امر را بر دلش تابان می نمود.

ورقا در زیارت اولش در ۱۲۹۶ هجری (۹ - ۱۸۷۸ میلادی) مقارن صعود پدرش با روح امر الهی تماس یافت و با نیروی حیات بخش ظهور حضرت بهاء الله منجذب شد. او به راستی خلق جدید گشت و به صورت یکی از قهرمانان این دور در آمد. وی هنگامی که برای نخستین بار چشمش به وجه جمال مبارک افتاد دچار شگفتی شد زیرا فکر کرد قبلا سیمای هیکل مبارک را در جایی دیده است ولی موقعیت یا محل آن را به یاد نمی آورد. او هم چنان در این حیرت باقی بود تا این که پس از چندین بار تشرّف به حضور مبارک روزی حضرت بهاء الله به او فرمودند "ورقا اصنام اوهام را بسوزان!" ورقا به

محض شنیدن این بیان خوابی را که در ایام کودکی دیده بود به یاد آورد. او در این خواب دیده بود که در باغچه‌ای با عروسک‌هایش بازی می‌کرد. خدا آمد و عروسک‌ها را از او گرفت و در آتش انداخت و سوزاند. وقتی او در آن زمان خوابش را به والدینش تعریف کرد آن‌ها این نکته را به او یادآور شدند که هیچ کس نمی‌تواند خدا را ببیند. ورقا این خواب را به کلی فراموش کرده بود تا وقتی که در آن روز دستور هیکل مبارک در باره سوزاندن بت‌های اوهام حافظه او را بیدار کرد و در یافت که حضرت بهاء الله را در کودکی در خواب دیده بود.

ورقا داستانی (۲) تعریف کرده که یک وقتی با احساس پرستش به سیمای جمال مبارک خیره شده بود. در آن وقت این طور به مغزش خطور کرد و به خود گفت "من می‌دانم که حضرت بهاء الله مظهر ظهور کلی الهی هستند ولی کاش آن حضرت نشانه ای هم در این باره به من می‌دادند" در همان لحظه این آیه قرآن به یادش افتاد:

و تری الارض هامدة فاذا انزلنا علیها الماء اهترت و ربت و انبت من کلّ زوج بهیج. (۳)

ورقا در همان لحظه باز در دلش گذشت که کاش حضرت بهاء الله به عنوان نشان دادن آنچه که او انتظارش را داشت این آیه قرآن را تکرار می‌فرمودند. پس از مدتی روزی حضرت بهاء الله ضمن بیاناتی که می‌فرمودند همین آیه را تلاوت نمودند بدین ترتیب آرزوی قلبی ورقا برآورده شده بود ولی او باز به خود گفت "آیا می‌شود که این تنها یک تصادف باشد؟" به محض این که این فکر از مغز ورقا گذشت حضرت بهاء الله برگشتند و به تندی به او فرمودند "آیا این دلیل کافی برای تو نبود؟" ورقا از این بیان مبارک تکان شدید خورد و به شدت گیج و مهوت شد ولی از ته دل بر حقیقت این بیان مبارک در کلمات مکتونه مطمئن گردید:

ای غافلان! گمان مبرید که اسرار قلوب مستور است بلکه به یقین بدانید که به خط جلی مسطور گشته و در پیشگاه حضور مشهود. (۴)

برای انسان شایسته نیست که خدا را آزمایش کند. حضرت بهاء الله به خواسته‌های نفوسی که طلب معجزه کرده بودند به ندرت جواب مثبت

داده‌اند ولی اغلب برای تحکیم ایمان نفوسی که به مقام آن حضرت عارف بوده‌اند جزئی از عظمت و قدرت خود را آشکار فرموده‌اند.*

ورقا زمانی که این افکار از مغزش می‌گذشت هرگز در مقام حضرت بهاء الله شک و تردید نداشت. شاید این طبیعت بشری انسان باشد که وقتی با نفسی که به عنوان مظهر روح اعظم الهی می‌شناسد روبرو می‌شود این چنین واکنش از خود نشان دهد. ایمان یک حالت نسبی است و شدت و عمق آن در افراد مختلف متفاوت است. نفوسی که با خلوص کامل قلبی به حضرت بهاء الله توجه کنند و خود را تسلیم اراده او نمایند می‌توانند به بالاترین مراتب ایمان فائز شوند. ورقا در نتیجه این واقعه و در اثر تجارب دیگری که در محضر حضرت بهاء الله اندوخته بود به یقین به عالی‌ترین مراتب ایقان و اطمینان رسیده بود. وی چنان در عوالم روح سیر می‌کرد که زندگانی ناپایدار این جهان فانی دیگر ارزشی برای او نداشت. او از حضرت بهاء الله رجای شهادت در سبیل الهی نمود و سرانجام به آن فائز گردید.

ورقا چون شعله آتش به ایران بازگشت و به کمال جدیت و حکمت به خدمت امر الهی قیام کرد. وی مانند حصن حصین و معدن علم الهی و مبداء کمالات انسانی بود. شرح تفصیلی خدمات برجسته و نقل داستان‌های زندگانی پر حادثه او از حوصله این کتاب خارج است. ورقا شهر تبریز را برای اقامت خود برگزید ولی در سال ۱۳۰۰ هجری (۳-۱۸۸۲ میلادی) برای دیدار تنها خواهرش بی بی طوبی که پس از تبعید پدر و برادرانش از شهر یزد از تنهایی رنج می‌برد به موطن خود یزد رفت. ورقا در آن شهر دستگیر و زندانی شد. او در حدود یک سال در زندان یزد گذراند و بعد از آن به زندان اصفهان منتقل شد و در آن زندان بود که به تبلیغ بعضی از رؤسای قبایل به امر الهی موفق گردید. ورقا پس از آزادی از زندان به تبریز مراجعت نمود.

ورقا برای بار دوم اجازه تشرّف به حضور مولایش را یافت و این تقریبا یک سال قبل از صعود آن هیکل مبارک بود. این بار ورقا با دو تن از پسرانش عزیزالله و روح‌الله و پدر زنش میرزا عبدالله نوری همرا بود. میرزا

* برای مطالعه کامل‌تر این موضوع به جلد ۳ صفحات ۳۴۰-۳۳۴ و ۴۲۵-۴۲۲ مراجعه شود.

عبدالله یکی از بهائیان مخلص و سرشناس بود و در میان اولیای حکومت در تبریز هم مقام مهمی داشت.

حضرت بهاءالله در این سفر هم مانند بار پیشین ورقا را به جهت خدماتی که به امر کرده بود مورد ستایش و تحسین فراوان قرار دادند. الطاف و عنایات جمال مبارک نسبت به او بهراستی بی حد و مرز بود. او خود و پسرانش گرچه در سنین جوانی بودند از حرارت آفتاب محبت هیکل مبارک جان گرفتند، با روح مسرت و ایقان پر شدند و از باده لقای آن حضرت مست و مخمور گشتند.

حضرت بهاءالله روزی برای مسرت خاطر ورقا به او فرمودند که چون در فن پزشکی عالم است خوب است داروئی به آن حضرت که احساس ناخوشی می کردند تجویز نماید. و بعداً به او فرمودند که از آن دارو استفاده کرده بودند.

روزی ورقا از حضرت بهاءالله سؤال کرد "چگونه امر الهی به طور جهانگیر مورد قبول نوع بشر قرار خواهد گرفت؟" حضرت بهاءالله در پاسخ فرمودند ابتدا ملل عالم خود را با تجهیزات جنگی جهنمی مجهز خواهند کرد و پس از تجهیز کامل چون وحشیان خونخوار بر هم هجوم خواهند نمود و در نتیجه خونریزی عظیمی در سراسر عالم به راه خواهد افتاد سپس خردمندان جهان در جستجوی سبب این خونریزیها دور هم خواهند نشست و به این نتیجه خواهند رسید که سبب اصلی همه آن خونریزیها تعصبات مختلفه مخصوصاً تعصبات دینی و مذهبی بوده است. بنا بر این برای رفع این تعصبات مذهبی دین را به طور کلی کنار خواهند گذاشت. بعد به این حقیقت پی خواهند برد که انسان نمی تواند بدون دین زندگی کند آن وقت تعالیم تمام ادیان را مطالعه خواهند کرد تا ببینند کدام یک با شرایط و مقتضیات آن زمان مطابق است بدین ترتیب و در آن زمان است که امر الهی جهانگیر خواهد شد.*

روزی حضرت بهاءالله بیاناتی در باره مقام حضرت عبدالبهاء به ورقا می فرمودند. آن حضرت ضمن این بیانات صفات روحانی و کمالات آسمانی

* این عبارات و عبارات زیر، عین بیانات حضرت بهاءالله نیست بلکه مضمون آن ها است.

ایشان را ستودند و فرمودند که در این عالم وجود آیتی موجود است که آن حضرت در بعضی از الواح مبارکه به آن به عنوان "اکسیر اعظم" اشاره نموده‌اند. هر نفسی که دارای این توان و نشانه باشد می‌تواند با اعمال و رفتار خود نفوذ عظیمی در عالم بر جای گذارد و بر هر کاری که اراده نماید توانا خواهد بود. حضرت مسیح را در نظر گیرید یهودیان پس از مصلوب کردن او به کلی فراموشش کردند. و حتی از ذکر نامش در کتاب‌هایشان خودداری نمودند. ولیکن چون مسیح دارای چنین قدرتی بود ناشناخته نماند و تمام عالم را منقلب نمود. ولی با تمام این احوال مسیح از معاشرت با جاهلان اجتناب می‌ورزید. حال سرکار آقا را ملاحظه نمائید و ببینید با چه صبر و مهربانی با تمام انواع مردم رفتار می‌کند. ایشان دارای این توانائی که ذکر شد هستند بنابر این، وسعت نفوذشان در عالم انسانی سنجش‌ناپذیر بوده و خواهد بود.

وقتی ورقا این بیانات را شنید چنان با سرور و هیجان منقلب شد که خود را بر پاهای هیکل مبارک انداخت و رجا نمود که خود و یکی از پسرانش را به ایثار جان در راه سرکار آقا موفق فرمایند. حضرت بهاء الله این رجا را قبول نمودند. وقتی که ورقا به ایران بازگشت ضمن عریضه‌ای رجای خود را برای شهادت تکرار کرد که این بار هم مورد قبول آن حضرت قرار گرفت. هم‌چنانکه در صفحات بعد خواهیم دید این نیت به تحقق پیوست و او در دوران قیادت حضرت عبدالبهاء به افتخار شهادت نائل گردید.

برای آن دسته از نفوس که به آن رتبه از خلوص و فداکاری در برابر حضرت بهاء الله نرسیده و با باده ظهور الهی سرمست نگشته‌اند درک این نکته غیرممکن است که چگونه یک شخص عاقل، متعادل و فهمیده آرزوی نثار جان در راه امر الهی را در دل می‌پروراند. این چنین نفوسی که آرزوی شهادت داشته‌اند می‌بایستی به اوج ایمان و ایقان رسیده و با چشم باطن خود رشحی از حقیقت ذاتی مولای خود را مشاهده کرده و منجذب عظمت و شکوه او گشته باشند. این نفوس چون عاشقان، پروانه‌وار، دیدگان‌شان چنان به انوار جمال آن وجه بی‌مثال خیره گشته که آرزوی فدا شدن در راهش را نموده‌اند.

ولی حضرت بهاء الله در اغلب موارد مؤمنین را از طلب شهادت بر حذر فرموده اند. آن حضرت در الواح مقدسه شان از احبای الهی خواسته اند که با همه وسایل ممکنه جانشان را حفظ کنند تا بتوانند امر الهی را به دیگران ابلاغ نمایند. حضرت بهاء الله به کسانی که امر را با حکمت تبلیغ می کنند مقام شهادت عنایت فرموده اند.*

بعضی از کسانی که افتخار تشرّف به حضور جمال مبارک یافته اند رجا کرده اند که آنان را به عنوان فدائی در راه خود قبول نمایند زیرا به خوبی می دانستند که تحقّق این امر تنها به رضایت و قبول آن حضرت وابسته بود. نمونه شایسته این امر را در حیات دو برادر جلیل القدر اصفهانی که از طرف حضرت بهاء الله به القاب "سلطان الشهداء" و "محبوب الشهداء" ملقب گشته اند می توان یافت.

دو پسر ورقا، عزیز الله و روح الله نیز که همراه او به عکا رفته بودند افتخار آن داشتند که چندین بار به حضور حضرت بهاء الله مشرف شوند. و این لقای مظهر ظهور کلی الهی در روح آن دو تأثیر پاینده و دائمی بر جای گذاشت. با این که هر دو در سنین کودکی بودند با روح ایمانی تقویت شدند مخصوصاً روح الله در آن محیط روحانی جانی تازه یافت. وی در حقیقت یکی از نوادر روحانی به شمار می رود که ید قدرت الهی در دور بهائی مبعوث ساخته است. گرچه در زمان تشرّف به حضور حضرت بهاء الله هشت سال بیشتر نداشت ولی درک و فهمش از امر مبارک بسیار عمیق بود.

به عنوان نمونه یک مثال ذکر می شود. روزی حضرت بهاء الله از او پرسیدند "امروز چه می کردی؟" روح الله جواب داد "از معلم خود (یکی از معلمین) درس می گرفتم." حضرت بهاء الله پرسیدند "چه مطلبی یاد می گرفتی؟"

جواب داد "در باره رجعت انبیای الهی." حضرت بهاء الله فرمودند "می توانی بگوئی معنای آن چیست؟" روح الله عرض کرد "مقصد از رجعت رجعت حقایق و صفات است." حضرت بهاء الله او را مورد سؤال بیشتر قرار دادند و فرمودند "اینها عباراتی است که معلم به تو گفته و تو عیناً آنها را

* برای مطالعه بیشتر به جلد ۲ صفحات ۱۰۲ و ۱۰۳ مراجعه شود.

تکرار می کنی. تو آن چه که خود از این موضوع می فهمی با عبارات خودت بگو. "روح الله جواب داد "این مثل بریدن یک گل امسال از شاخه آن است، گل سال بعد عیناً شبیه گل امسال خواهد بود ولی خود آن نخواهد بود." جمال مبارک روح الله جوان را به خاطر جواب عاقلانه مورد ستایش قرار دادند و اغلب او را با نام جناب مبلغ خطاب می نمودند.

یک روز دیگر حضرت بهاء الله از روح الله پرسیدند که در موطن خود وقتش را چگونه می گذرانند. او جواب داد "ما تبلیغ امر می کنیم و به مردم می گوئیم که "موعود" ظاهر شده. بعد حضرت بهاء الله که از این گفت و شنود مسرور بودند از او پرسیدند اگر روزی معلوم بشود که پیام حضرت باب اساسی نداشته و موعود حقیقی ظاهر شده چه می کنی؟ او فوراً جواب داد "سعی می کنم او را به امر تبلیغ کنم."

ورقا چهار پسر داشت. به دو پسر اول او از پیش اشاره شد. پسر سوم او ولی الله بود که از همه پسران دیگر بیشتر عمر کرد و یکی از خادمان برجسته امر بود. حضرت ولی امر الله او را به سمت امین حقوق الله* برگزیدند و بعد هم در سال ۱۹۵۱ به مقام ایادی امر الله منصوب فرمودند. ولی الله ورقا در سال ۱۹۵۵ درگذشت.

چهارمین پسر ورقا، بدیع الله بود که در سن جوانی فوت کرد. این چهار فرزند هر کدام در کودکی به دریافت الواحی از حضرت بهاء الله مفتخر شدند و هر یک مورد الطاف و عنایات فراوان آن حضرت قرار گرفتند.

ورقا پس از صعود حضرت بهاء الله با همان دو فرزند مذکور یعنی روح الله و عزیز الله برای زیارت حضور حضرت عبدالبها رسیدند و مانند گذشته حضرت عبدالبها و خواهر والاگهرشان ورقه مبارکه علیا، روح الله را مورد تحسین و مهربانی بسیار قرار دادند و هر دوی آنان از صحبت با او مسرور بودند.

روزی حضرت ورقه مبارکه علیا مشاهده نمودند که روح الله و برادر بزرگترش عزیز الله در باغ بازی می کردند. ایشان آن ها را به داخل خواندند و آن ها وارد شده در حضور ایشان نشستند. میرزا بدیع الله و میرزا ضیاء الله پسران

* به صفحات ۵۲- ۲۴۶ مراجعه شود.

حضرت بهاء الله هم که بعدها با میرزا محمد علی ** ناقض اکبر همدست شدند در اطاق حضور داشتند. حضرت ورقه مبارکه علیا که اغلب "خانم" خوانده می شدند از آن‌ها پرسیدند وقتی می خواهند تبلیغ کنند به مردم چه می گویند. روح الله جواب داد "می گوئیم خدا ظاهر شده."

خانم که از این جواب دچار شگفتی شده بود به آن‌ها گفتند که یقیناً آن‌ها نمی توانند چنین چیزی را بی مقدمه به مردم بگویند.

روح الله جواب داد ما این را به همه نمی گوئیم ما این را فقط به آن‌هایی می گوئیم که استعداد شنیدن این چنین حقیقتی را دارند.

خانم پرسیدند چه طور این گونه اشخاص را می شناسید؟

روح الله گفت "ما در چشمان آن‌ها نگاه می کنیم و می فهمیم که آیا می توانیم این پیام را به آن‌ها بدهیم."

خانم از ته دل خندیدند و بعد به روح الله اشاره کردند که نزدیک ایشان برود و در چشمانشان نگاه کند و بگوید که آیا استعداد شنیدن چنین مطلبی را دارند. روح الله به اطاعت از خواسته خانم روبروی ایشان نشست و مشتاقانه در چشمانشان نگاه کرد و گفت "شما از قبل هم به این حقیقت مؤمن بوده اید." بعد نوبت بدیع الله و ضیاء الله شد. روح الله نزدیک آن‌ها رفت به دقت در چشمانشان خیره شد و به حال تأسف به خانم عرض کرد "به زحمتش نمی آرزد."

روح الله برآستی یک کودک معمولی نبود. وی موجود الهام یافته بود و چون یک قهرمان روحانی رفتار می کرد. روح الله در سن جوانی اشعار زیبایی سروده که به روشنی نشانه عشق شدید او به حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء و وسعت اطلاعاتش در امر مبارک و عمق درک و فهمش از مقصد واقعی حیات می باشد. او با فصاحت و بلاغت و علم و معرفت در جمع رؤسای دینی و ارباب علوم صحبت می کرد و دلایل کافی و براهین قاطع در حقانیت امر مبارک ارائه می نمود به طوری که سبب حیرت و شگفتی بسیاری از شنوندگان می گشت جواب‌هایی که می داد عمیق و در عین حال ساده

** برای مطالعه بیشتر در باره عهد و پیمان و نقض عهد به کتاب قرن بدیع و نفحات ظهور حضرت بهاء الله جلد های ۱ و ۲ و ۳ مراجعه شود.

و قانع کننده بود.

داستان‌های شیرینی در باره این مبلغ نوجوان و خستگی ناپذیر امر وجود دارد. به عنوان مثال یک نمونه ذکر می‌شود. او وقتی دوازده سال داشت در زنجان به همراه پدرش در چندین جلسه که علمای دینی آن شهر نیز حاضر بودند شرکت نمود. علاءالدوله حاکم زنجان مخصوصاً این جلسات را ترتیب داده بود تا شاید ورقا بتواند در دفاع از امر بهائی با علمای دین مقابله نماید. حاجی میرزا حیدرعلی در خاطرات شیرین خود بهجت الصدور در این باره چنین نگاشته است:

و حضرت ورقا روحی لدمه الشریف الفداء هم ایستاده‌اند [و اظهار داشتند] که به حول الله و فضله جمیع جزئیات و کلیات حتی احکام جسمانیّه و روحانیّه این ظهور اعظم موعود جمیع کتب و زبر و صحف الهیّه را به قرآن ثابت می‌کنم و محقق و مبرهن می‌نمایم که منکرین این امر تفسیر به رأی نموده‌اند و تحریف موضوع و مقصود حضرت مقصود نموده‌اند.

و بالجمله حضرت علاءالدوله حکمران زنجان مجالس متعدده برپا فرمود [با حضور] علمای زنجان، و نوشتجات و کتب آیات و صحایف مناجات و سور علمیه این ظهور نور ربّانیّه را حاضر نمود و در محضر علماء تلاوت فرمودند گاهی خود حضرت ورقا و وقتی حضرت روح الله. و آنچه ایراد و اعتراض و احتجاج هر یک از منکرین نمود جواب شافی کافی شنید که صریح آیات قرآن مجید شاهد صادق و برهان قاطع لامع بود.

و چون عجز علماء بر علاءالدوله ثابت شد و حاکم مقتدر جسوری بود لذا علماء جسارت بر حکم کفر و قتلشان نمودند. و حتی در بعضی محافل حضرت روح الله دوازده ساله را اذن می‌فرموده‌اند که با علماء صحبت فرمایند. و با کمال جلادت و شجاعت و نهایت فصاحت و بلاغت استدلال می‌نموده است. به شأنی شیرین صحبت داشته بود که علاءالدوله فرموده بود صحبت و استدلال این طفل معجزه‌ای است عظیم و خارق عادتی است بزرگ. (۵)



میرزا علی محمد ورفا
حواری حضرت بهاء الله
و یکی از شاعران بهائی زمان



ورقا و پسر جوانش روح الله

در زیر زنجیر در زندان طهران جایی که هر دو در آن به شهادت رسیدند

داستان دیگر چنین است: روزی روح الله با برادر بزرگترش در شهر راه می‌رفتند یک ملای مسلمان که بر الاغی سوار بود آن‌ها را دید و از ظاهرشان دانست که اهل زنجان نیستند. بنابراین به نزد آن‌ها رفت و پرسید "شما که هستید؟"

روح الله جواب داد "ما پسران ورقا و اهل یزد هستیم."

ملاً پرسید "اسم شما چیست؟"

جواب داد "نام من روح الله است."

ملاً گفت "این اسم مهمی است. مسیح هم روح الله* بود و مرده‌ها را زنده می‌کرد."

روح الله با هیجان و شوق زیاد گفت "آقا اگر شما الاغتان را آهسته تر برانید من هم می‌توانم شما را زنده کنم و جانی تازه بدهم!"
ملاً گفت "شما به یقین بچه‌های بابی* هستید." و بعد به سرعت از آن جا دور شد.

شرح کامل شرایطی که به شهادت ورقا و پسر دوازده ساله‌اش روح الله منتهی شد از حیطة عمل و قلمرو این کتاب خارج است. هر دوی آن‌ها در جریان یک رشته دستگیری و زندان قرار گرفتند. آن‌ها را در حالی که تنشان در زیر زنجیر و پاهایشان در کند بود از زندانی به زندان دیگر انتقال دادند. و در نتیجه سختی‌ها و شکنجه‌های بسیار دیدند تا سرانجام حاجب الدوله سرپرست زندان طهران از شدت خشم و غضب شکم ورقا را با خنجر درید و او را به شهادت رساند. روح الله شاهد و ناظر بود که چگونه پدرش بر زمین افتاد و بعد بدنش را پاره پاره کردند. به فاصله کمی از این جریان آن کودک قهرمان را هم که از توبه کردن استنکاف ورزیده و مشتاقانه خواستار ملحق شدن به پدرش بود خفه کردند و این در ماه مه ۱۸۹۶ میلادی روی داد

زندگی این دو قهرمان فنا ناپذیر دور بهائی این چنین پایان پذیرفت. این پدر بزرگوار و فرزند دلیندش هر دو، تاریخ امر بهائی را غنای بی‌اندازه بخشیدند و چنان جلوه‌ای به آن دادند که نسل‌های آینده از زندگی نمونه آنان

* روح الله در لغت بمعنی روح خداوند و لقب مسیح در قرآن است.

** تا سالیان زیاد بهائیان در ایران به بابی معروف بودند.

الهام خواهند گرفت و در اثر اقدام آنان به خدمت امرالله و نشر نفحات الله قیام خواهند کرد.

الواح نازله به افتخار ورقا

الواح زیادی از قلم حضرت بهاء الله به اعزاز جناب ورقا نازل شده که اگر در مجموعه ای جمع شود کتاب حجیمی را تشکیل خواهد داد. موضوع اصلی و مشترک این الواح مبارکه الطاف و عنایات فراوانی است که آن حضرت بر ورقا نازل فرموده اند. حضرت بهاء الله در این الواح به ورقا به عنوان کسی که به راستی به شناسائی مقام رفیع و منیع مولای خویش نائل شده و به تشرّف به حضور مبارک فائز گشته اشاره می فرمایند. حضرت بهاء الله در این الواح شهادت می دهند که ورقا خود را در بحر بیان آن حضرت غوطه ور ساخته و در هوای عشق آن حضرت پرواز نموده، در سماء محبت حضرتش طیران کرده و از آب حیات بخش ذکر و بیانش نوشیده، به تمام وجود به آستانش روی آورده و به امر مبارکش به کمال خلوص خدمت نموده است. حضرت بهاء الله در این الواح ورقا را به خاطر وفاداری، خلوص، استقامت، صداقت و خدمات عظیم تبلیغی اش می ستایند و مورد لطف و عنایت بسیار قرار می دهند. حضرت بهاء الله در یکی از الواح که در حدود ۹ - ۱۸۸۸ (۶) نازل شده ورقا را از این که وجودش را به خلعت بندگی آراسته مورد ستایش قرار می دهند و او را مطمئن می کنند که خداوند است که این خلعت را برای هیکل وی مقدّر فرموده است.

در جلد های پیشین بیان شده است* که تنها مقامی که خداوند برای انسان در این عالم مقدّر نموده مقام بندگی است. قدرت عظیم تأیید تنها زمانی از عالم بالا بر شخص مؤمن نازل می شود که با روح افتادگی و بندگی به خدمت امر الهی قیام نماید. احساس فخر و برتری بر دیگران به طور قطع به غرور، سستی ایمان و حتی سقوط روحانی انسان منتهی می شود. خدمتی که از خواسته های شخصی ناشی شود در آستان الهی مقبول نیست. "کن لی خاضعاً لا کون لک متواضعاً" (۷) بیان حضرت بهاء الله در کلمات مکنونه است ولی

* جلد ۱ صفحات ۱۴۹-۱۴۸ و جلد ۳ صفحات ۴۴۱-۴۴۰.

برای انسان ممکن نیست حالت خضوع پیدا کند و به مقام عبودیت رسد مگر این که نیروی محرکه‌ای او را در این راه رهبری نماید.

سعدی شاعر معروف ایرانی در یکی از اشعار خود داستان زیبایی نقل می‌کند. این داستان شرح قطره بارانی است که از ابر فرو می‌ریخته. این قطره باران خود را آب حیات می‌دانست یعنی گرانبهاترین عنصری که خدا در عالم خلق کرده است و از این رو به خود مغرور بود. ولی در حالی که با غرور کامل در حال فرود آمدن از آسمان بود یک‌باره چشمش به پهنای اقیانوس وسیعی در زیر افتاد در این حال بود که آن قطره به کوچکی و حقارت خود پی برد و گفت "اگر این دریا وجود دارد پس من در برابر آن چه هستم؟" دریا وقتی این کلام فروتنی را از قطره باران شنید آن‌را در خود فرو برد و همنشین در و مرجان نمود.

یکی قطره باران ز ابری چکید	خجل شد چو پهنای دریا بدید
که جائی که دریاست من کیستم	گر او هست حقاً که من نیستم
چو خود را به چشم حقارت بدید	صدف در کنارش به جان پرورید
سپهرش به جائی رسانید کار	که شد نامور لؤلؤ شاهوار
بلندی از آن یافت کو پست شد	در نیستی کوفت تا هست شد
تواضع کند هوشمند گزین	نهد شاخ پر میوه سر بر زمین**

امر حضرت بهاء‌الله چون دریای بی کران است و مؤمنین نسبت به آن مانند قطره هستند. هنگامی که فرد در اثر کوشش و همت شخصی و به یاری دعا و مناجات موفق به مشاهده جلوه‌ای از تجلیات عظمت و جلال حضرت بهاء‌الله می‌شود مانند آن قطره که اقیانوس وسیع را در زیر خود دید مظهر محویت و فنا که در حقیقت بالاترین مرتبه و مقام برای انسان و شرط اساسی برای احراز مقام یک قهرمان روحانی است، می‌شود. زیرا تا وقتی که انسان به شناسائی عظمت امر الهی موفق نشود نمی‌تواند به مقام خضوع و خشوع برسد.

با ظهور حضرت بهاء‌الله "یوم‌الله" فرا رسیده است. روزی که تمام انبیای الهی و شارعین ادیان آسمانی به آن بشارت داده‌اند. برای یک فرد مؤمن که می‌خواهد به مقام بندگی برسد لازم است که به‌طور مداوم از طریق تلاوت

** اشعار سعدی از بوستان سعدی ص ۱۴۳ نقل و اضافه شده (مترجم)

آثار مبارکه و با تحصیل تاریخ امر درک روشن تری از مقام حضرت بهاء الله و بصیرت بیشتری در باره ظهور عظیم آن حضرت کسب نماید. ظهوری که حضرت بهاء الله در باره آن چنین فرموده اند "آنچه در این ظهور امنع اعلی ظاهر شده در هیچ عصری از اعصار ظاهر نشده و نخواهد شد." (۸) هیچ بهائی هرگز نمی تواند ادعا کند که به عظمت امر مبارک کاملاً پی برده است^{*} این یک راه پایان ناپذیر است و چون ایمان و عرفان مراتب نسبی هستند مردم در مراحل مختلف از آن قرار دارند. فرد مؤمن هرچه بیشتر به عظمت امر عارف شود به همان اندازه بر خضوعش افزوده می گردد.

الواح نازله از قلم اعلی به افتخار ورقا پر از بیانات عالیات در باره عظمت و شکوه ظهوری است که حضرت بهاء الله تأسیس فرموده اند. آن حضرت در این الواح مقام شارع مقدس امر را تجلیل می نمایند، بعضی از قوای اسرار آمیز و فوق بشری را که در اثر ظهور آن مظهر الهی در این عصر نورانی در عالم جاری شده مکشوف می کنند. و برخی از حقایقی را که در بطون آثار مبارکه مکنون است آشکار می سازند.

در یک لوح طولانی که در حدود سال ۸ - ۱۸۸۷ (۹) یعنی چندین سال قبل از صعود نازل شده حضرت بهاء الله با عبارات مضیئه عظمت ظهور خویش را توصیف می فرمایند و شهادت می دهند که آیات الهی به کثرت و وفور نازل گشته و حجج و براهین ظهور تمام عالم را فرا گرفته است جوهر حکمت و بیان برای مشاهده همه جهانیان ظاهر شده و لسان عظمت تمام ملل را مخاطب ساخته است. ولی با وجود نزول تمام این مواهب و برکات آسمانی اکثریت عالم انسانی غافل و جاهل مانده اند. بعضی هم ندای الهی را شنیده ولی اعتنا نکرده اند. تنها عدّه کمی عظمت و شکوه ظهور را دریافته و به آن مؤمن گردیده اند.

حضرت بهاء الله ضمن ابراز حسرت و افسوس از غفلت و عدم بصیرت عالم انسانی در این عصر بیان می فرمایند که مردم با رسوم کهنه و آداب عتیقه که بیشترش نتیجه اوهام و ظنون است بار آمده اند. مردم این مراسم و آداب را

* برای مطالعه بیشتر در باره عظمت ظهور حضرت بهاء الله به جلد های ۱ و ۲ و ۳ و این جلد صفحات ۴۰-۱۲۷ مراجعه شود

که قطره‌ای بیش نیست دریا پنداشته و دریای ظهور الهی را که با امواج عرفان و خروشان است قطره انگاشته‌اند. حضرت بهاء الله سبب این غفلت را گمراهی و نادانی از یک طرف و خودپسندی و اعمال ناپسندیده از سوی دیگر معرفی می‌نماید. و دعا می‌کنند که شاید خداوند استعداد به اهل عالم عنایت کند که نیروی روحانی عظیمی را که آن حضرت برای تجدید حیات عالم انسانی در جهان دمیده‌اند درک نمایند. حضرت بهاء الله هم چنین تأکید می‌فرماید که امر الهی رفیع و منیع و مهیمن بر کل است و نفوذی که بر عالم انسانی خواهد نمود مقاومت ناپذیر می‌باشد.

در این لوح حضرت بهاء الله از مؤمنین دعوت می‌کنند که با جنود اعمال حمیده و رفتار پسندیده بر نصرت امر آن حضرت قیام نمایند. حضرت بهاء الله بیان می‌کنند که لسان مبارک شب و روز به نصیحت احباء و تشویق آنان به داشتن حیات پاکیزه و اخلاق مرضیه مشغول و مألوف است و پیشگوئی می‌فرماید که با اجرای این مواضع امرش مرتفع خواهد شد و کلام حضرتش بلند آوازه خواهد گشت. حضرت بهاء الله مؤمنین را به تبلیغ امر ترغیب می‌کنند ولی سفارش می‌نمایند که این کار را با حکمت انجام دهند و یادآور می‌شوند که کلام معتدل چون آب حیات برای روح انسان است ولی اگر از حدود اعتدال خارج شود سبب تعصب و نفاق می‌گردد.

حضرت بهاء الله در لوحی که قبلاً در حدود سال ۸۱-۱۸۸۰ خطاب به ورقا نازل شده (۱۰) وضع عالم انسانی را بسیار وخیم و دردناک توصیف فرموده‌اند. انسان می‌تواند ناپایداری این زندگانی زودگذر و فانی و تداوم اختلافات و تغییراتی که دنیا را فرا گرفته به روشنی ببیند و در تمام مخلوقات عالم آثار و نشانه‌های نیستی نهائی را مشاهده نماید با وجود این، انسان از فانی وجود خود کاملاً غافل و در بیابان غفلت و ضلالت سرگردان است، خود را به اموری که محکوم به زوال است مشغول ساخته و به اعمالی که جز محرومیت و خسران ابدی نتیجه‌ای ندارد پرداخته است.

حضرت بهاء الله بیان می‌کنند که همه موجودات در تمام اوقات به زبان بی‌زبانی نطق می‌کنند و به فصاحت از حیات فانی خود سخن می‌گویند ولی تنها کسانی که از موهبت شنوائی بهره دارند می‌توانند ندای آن‌ها را بشنوند.

مثلا آفتاب داستان خود را بیان می کند که هر بامداد طلوع می کند و هر شامگاه غروب می نماید. در حقیقت ندای دگرگونی و نیستی را از جمیع جهات می توان شنید ولی آن دسته از نفوس بشری که گوش شنوا ندارند از شنیدن آن محرومند. آن حضرت در یکی از الواح (۱۱) به تمثیل در بیان بدبختی اسفناک انسان می فرمایند که این دنیای مادی به کسانی که دل به ماده بسته و خود را اسیر آن ساخته اند خنده می کند و به لحن استهزاء آنان را مخاطب ساخته می گوید "وای بر شما که چیزی بهتر از من برای پیروی پیدا نکرده اید."

سبب اصلی کوری و غفلت انسان تعلق شدید او به اشیاء جهان مادی است. مسئله انقطاع به تکرار در آثار مقدسه این آئین نازنین آمده و در جلد های پیشین این کتاب نیز بارها مورد بررسی قرار گرفته است. انسان معمولا به مادیات جلب می شود قلب مرکز محبت و حرارت است و طبیعت آن این است که در دام محبت چیزی بیفتد و این انسان است که در یافتن و انتخاب آن چیز تصمیم می گیرد. مثلا انسان اگر توجه و علاقه اش را به دنیای مادی معطوف سازد به آسانی به امور مادی دل می بندد. ولی اگر به سوی خدا و حقایق روحانی روی آورد قلبش به عشق الهی روشن می شود به شرط این که شرایطی را که حضرت بهاء الله در کلمات مکنونه بیان فرموده اند به انجام رسانده باشد.

یا ابن الوجود! فؤادک منزلی قدسه لنزولی. (۱۲)

حضرت بهاء الله در جای دیگر از همان کتاب می فرمایند:

ای پسر خاک! جمیع آنچه در آسمانها و زمین است برای تو مقرر داشتم مگر قلوب را که محل نزول تجلی جمال و اجلال خود معین فرمودم و تو منزل و محل مرا به غیر من گذاشتی چنانچه در هر زمان که ظهور قدس من آهنگ مکان خود نمود غیر خود را یافت، اغیار دید و لامکان به حرم جانان شتافت ... (۱۳)

هم چنین می فرمایند:

ای دوست لسانی من! قدری تأمل اختیار کن. هرگز شنیده ای که یار و اغیار در قلبی بگنجد؟ پس اغیار را بران تا جانان به منزل خود در

آید. (۱۴)

این نکته جالب و حیرت انگیز است که خداوند چیزهای بی شمار و در حقیقت جمیع آنچه در زمین و آسمان است به انسان عنایت کرده است یعنی آنچه که در عالم وجود موجود است به انسان تعلق دارد به جز یک چیز که قلب او است. "اغیار" که در بیان مبارک فوق ذکر شده چیزی جز تعلق انسان به این جهان فانی نیست. در میان این تعلقات از همه قوی تر عشق به خود است که در نتیجه احساس غرور و خودپسندی به دانش و معلومات شخصی و یا به دنبال احراز موفقیت در زمینه‌های دیگر چون مقام و رتبه ظاهر می شود. این عشق به خود یا خودخواهی است که فرد را خودرأی، خودبین، خودستا و خودپسند می سازد و در حقیقت او را از صفات روحانی بی بهره می کند. چنین شخصی در حقیقت دشمن بزرگی را که همان "غیر" باشد در قلب خود جای داده است.

خداوند قلب انسان را محلّ نزول تجلی جمال و اجلال خود مقرر نموده نه برای پناه دادن شهوات نفسانی و خواسته‌های این دنیای فانی. درک این نکته در حقیقت اساس حیات روحانی هر فرد انسانی را تشکیل می دهد. حال ملاحظه می شود که این طرز فکر عالی تا چه اندازه با روش اکثریت عظیم عالم انسانی امروز که از مقصد نهائی حیات خود غافلند متفاوت است.

قلب در بدن انسان می تپد و با نیروی حیات بخش آن، تمام اجزاء بدن به فعالیت می افتند چشم، گوش، زبان، مغز دست و پا همه با همکاری قلب و در کمال هم آهنگی انجام وظیفه می کنند. از آنجائی که قلب مقدر بوده که مشرق و مطلع عشق به پروردگار باشد منطقی این است که تمام این اندامها از آن پیروی نمایند. حضرت بهاء الله در حقیقت این مطلب را در بسیاری از الواح مبارکشان تأیید فرموده اند از جمله می فرمایند: "اعلم انّ الآذان خلقت لاصغاء النداء فی هذا الیوم ... (۱۵) و در کتاب عهدی می فرمایند: "براستی می گویم لسان از برای ذکر خیر است او را به گفتار زشت میالائید." (۱۶) حضرت بهاء الله در مقام دیگر می فرمایند که گوش برای شنیدن ندای الهی، چشم از برای مشاهده سطوع انوار جمال او، زبان از برای

ستایش و تجلیل او و دست از برای گرفتن کتب و الواح او خلق گشته است. (۱۷)

این‌ها تعالیم بسیار متعالی هستند و همگی روش زندگی نوینی را به انسان نشان می‌دهند و هر فرد مؤمنی باید مواظب باشد که در زندگی خود از نیروها و استعدادهایی که خداوند عنایت نموده سوء استفاده نکند. به همان درجه که شخص بتواند در زندگی روزانه‌اش از این تعالیم پیروی و افکار، اقوال و اعمالش را با اراده خالق خود هم‌آهنگ سازد به همان نسبت می‌تواند در تقرب به آستان الهی که هدف هر کسی است توفیق حاصل نماید.

حضرت بهاء الله در لوحی خطاب به ورقا (۱۸) با اشاره به بشر خودسر، غافل و منحرف بیان می‌کنند که در این عصر نورانی دریای ظهور الهی تمام عالم انسانی را فرا گرفته، آیات الهی از سماء مشیت رحمانی نازل شده، شمس حقیقت تابان گشته، همه دلایل و شواهد تحقق یافته، مکلم طور* بر سریر سلطنت جالس شده و صریر قلم اعلی** به گوش دور و نزدیک رسیده است ولی با این همه مردم از کشف حقیقت محرومند و در گمراهی آشکار مشاهده می‌شوند.

این گونه بیانات عاطفی را که با حسرت و افسوس، غفلت و گمراهی نوع بشر را در این عصر توصیف می‌کند در میان آثار حضرت بهاء الله فراوان می‌توان یافت. آن حضرت از غفلت و نایبنائی عالم انسانی اظهار غم و اندوه می‌کنند و در مناجات‌های خویش از خدا می‌خواهند که به قوه غالبه‌اش بصیرت تازه به عالم انسانی عنایت کند تا بتواند بهای الهی را که در این یوم ظاهر شده مشاهده نماید.

حضرت بهاء الله در لوح دیگری خطاب به ورقا (۱۹) در همین زمینه به زهاد آلمانی*** اشاره می‌نمایند که این گروه از مطالعه انجیل دریافته بودند که ظهور موعود کتاب مقدس نزدیک است و با هدف معین لقای او به ارض

* یکی از القاب حضرت بهاء الله، به قرن بدیع ص ۲۰۸ مراجعه شود.

** این اصطلاح در جلد ۱ ص ۴۳ توضیح داده شده است.

*** گروهی از پروتستان‌های آلمانی که خانه‌های خود را ترک کردند و به امید بازگشت مسیح در دامنه کوه کرمل در حیفا منزل گزیدند. برای تفصیل بیشتر به جلد ۳ صفحات ۳۸-۲۹ مراجعه شود.

مقدس شتافته بودند. حضرت بهاء الله می فرماید که حتی آن‌ها هم از شناسائی مولا و مقصودشان که خود را به آن‌ها نشان داد غفلت نمودند.

اکنون پس از گذشت تقریباً یک قرن، امر الهی در سراسر جهان منتشر شده، جمع کثیری از مردم از طبقات مختلف اجتماع و از هر رنگ و نژاد در ظل آن در آمده و مؤسّسات نظم جهانی جنینی آن در سراسر جهان برپا گشته است با وجود این، هنوز اکثریت نوع بشر و رهبران آن چه مدنی و چه مذهبی تا کنون بی خبر و بی تفاوت مانده‌اند.

عالم انسانی به حال نومیدی و بیچارگی در جستجوی راه حل برای رهایی از مخاطرات هولناکی است که امروز با آن روبروست. بشر در عصر حاضر هر گونه فلسفه نظری، ایدئولوژی و عقیده‌ای را که با آن‌ها برخورد می‌کند می‌آزماید به این امید که جریان ویران کننده‌ای را که ساختمان اجتماع امروز را با سرعت روزافزون به انهدام تهدید می‌کند متوقّف نماید. ولی تا کنون راه حلّی برای این مشکل نیافته است. رهبران دینی که شاهد ورشکستگی مؤسّسات عتیقه خود و عدم تطابق اصول و موازین قدیمه با شرایط عصر نوین تجدّد هستند می‌کوشند از راه سازش و مصالحه اصول جدیدی وضع نمایند. ولی این تعدیلات هم به نوبه خود تعالیم اصلی دین را که قرن‌ها بدون تغییر مانده دچار تزلزل فاحش می‌نماید. موازین محکم درست و حقیقی که در زمان‌های قدیم در تعلیمات دینی یافت می‌شد اکنون در بیشتر نقاط دنیا با عقاید عمومی مردم جایگزین گردیده است. ناسازگاری این دو طرز فکر رؤسای ادیان را مجبور ساخته که با احتیاط و تدبیر پیش روند و مردم هم به‌طور کلی به نحو روزافزونی علاقه خود را نسبت به دین از دست داده‌اند. بسیاری از مردم در این قرن به گروه منکرین خدا و معرضین به حقایق روحانی پیوسته‌اند و عده‌ای دیگر به ایجاد فرقه‌ها و مذاهبی که بر اساس فلسفه‌های احساسی بی ثمر و ظاهرپسند استوارند پرداخته‌اند.

در حالی که رؤسای ادیان به یافتن راه فرار از این مشکلات مشغولند عده زیادی از مردم به این فرقه‌ها که تا مدتی متداول و مد روز شمرده می‌شوند رو می‌آورند. ولی وقتی که این فرقه‌ها تازگی خود را از دست می‌دهند یا نارضایتی در مردم بوجود می‌آورند و یا از کار می‌افتند و از بین می‌روند آن

وقت مردم به جستجوی راه نجات دیگری می‌افتند و در پی نهضت یا مذهب دیگری که امروزه فراوان در دنیا یافت می‌شوند می‌روند. بدین ترتیب تجربه برای یافتن صلح و آرامش در زندگی هم‌چنان ادامه پیدا می‌کند. ولی تا کنون عدّه کمی هستند که این سرور و آرامش خاطر را در زندگی خود یافته‌اند.

از سوی دیگر رهبران سیاسی و سیاستمداران جهان چه فردی و چه دسته جمعی می‌کوشند تا مشکلاتی را که عالم انسانی با آن‌ها روبرو است حل نمایند. آنان نیز مانند رهبران دینی سخت تلاش می‌کنند که راه حلی بیابند ولی چون کوشش‌های آنان بر اساس روش‌های مصلحت‌آمیز و کوتاه‌مدت استوار است افق عالم روز به‌روز تاریک‌تر می‌شود. نه پیشوایان دینی و نه رهبران سیاسی و اجتماعی هیچ یک تا کنون نتوانسته‌اند درمانی برای دردهای عالم انسانی پیدا کنند.

بدین ترتیب تلاش برای یافتن راه حل هم‌چنان ادامه می‌یابد. به‌نظر می‌رسد که عالم انسانی هر راهی را آزمایش خواهد نمود تا به مرحله یأس مطلق و اعلی درجه ناامیدی برسد.

حضرت بهاء‌الله نهایت را با این عبارات پیش‌بینی می‌فرماید:
عالم منقلب است و انقلاب او یوماً فیوماً در تزیاد و وجه آن بر غفلت و لامذهبی متوجه. و این فقره شدت خواهد نمود و زیاد خواهد شد به شأنی که ذکر آن حال مقتضی نه. و مدتی بر این نهج ایام می‌رود و اذا تمّ المیقات یظهر بغتة ما یرتعد به فرائض العالم اذا ترتفع الاعلام و تغرد العنادل علی الافان. (۲۰)

تاریخ ادیان گذشته هم نشان می‌دهد که هر یک از آن‌ها در زمان خود از نظر مردم نادیده و ناشناخته بوده‌اند. مثلاً رسالت حضرت مسیح تا چند قرن مورد بی‌اعتنایی مردم قرار گرفت ولی چون پیام او پیام خداوند بود سرانجام در دل‌های مردمان نفوذ کرد. حضرت بهاء‌الله در الواح خود بیان جالبی در باره آینده امر الهی فرموده‌اند. آن حضرت به تصریح اعلام فرموده‌اند که خداوند در این عصر خود را ظاهر ساخته و برای بشر راهی جز اقبال به امر مبارک او در میان نیست. ولی از وضع کنونی عالم چنین به‌نظر می‌رسد که

نوع بشر قبل از رسیدن به مرحله نهائی اقبال به امر بهائی و ورود در خیمه وحدت و یگانگی به ناچار از مصائب و بلاهای بسیار خواهد گذشت. حضرت بهاء الله در باره این خیمه چنین می فرماید:

خیمه امر الهی عظیم است! جمیع احزاب عالم را فرا گرفته و خواهد گرفت. (۲۱)

فصل پنجم

سلطان الشهداء و محبوب الشهداء

در چند ماه آخر اقامت حضرت بهاءالله در قصر مزرعه حادثه خطیری در اصفهان روی داد که نتایج عظیمی در پی داشت. و آن شهادت دو تن از پیروان ممتاز امر، "نورین تیرین" یعنی میرزا محمد حسن و برادر بزرگ او میرزا محمد حسین بود که از طرف حضرت بهاءالله به ترتیب به "سلطان الشهداء" و "محبوب الشهداء" ملقب شده‌اند. این واقعه اسفناک مانند شهادت بدیع* سبب شد که قلم اعلی تا چندین سال در فقدان آنان نوحه و ندبه نماید. حضرت بهاءالله در بیش از صد لوح داستان جانبازی آنان را ذکر کرده، مقام ارجمند آنان را توصیف نموده و سجایای اخلاقی شان را ستوده‌اند.

حضرت بهاءالله در لوحی (۱) که به یکی از حضرات افنان به لسان خادمالله خطاب شده بیان حیرت‌انگیزی فرموده‌اند. آن حضرت بیان می‌کنند که شهادت این دو برادر که از بندگان و ستاینندگان حضرت باب بودند در برابر شهادت آن "سید عالم" اثرش بیشتر و نفوذش کاملتر و حرقتش زیادتر مشاهده می‌شود.

سلطان‌الشهداء و محبوب‌الشهداء در خانواده شریفی در اصفهان چشم به جهان گشودند و هنگام اظهار امر حضرت باب در ۱۸۴۴ به ترتیب نه ساله و ده ساله بودند.

دو عموی بزرگوار آنها یعنی میرزا هادی و میرزا محمد علی (پدر منیره خانم همسر حضرت عبدالبهاء) در ایام اولیه ظهور امر بدیع به رسالت حضرت باب اقبال کرده بودند و هر دو در کنفرانس بدشت شرکت داشتند. ولی پدر

* به جلد ۳ فصل ۹ مراجعه شود.

آن‌ها میرزا ابراهیم در آن زمان مؤمن نبود و بعدها به حقیقت امر عارف شد. او به‌عنوان مدیر امور مالی در خدمت میر سید محمد امام جمعه اصفهان مشغول بود و هنگامی که حضرت باب به آن شهر تشریف بردند مدتی به‌عنوان مهمان در منزل امام جمعه اقامت داشتند.

میرزا ابراهیم گرچه به حضرت باب مؤمن نبود ولی به‌سبب آشنائی نزدیک با آن حضرت در آن زمان یک روز ایشان را در منزل خود مهمان نمود. در آن روز دو برادر جوان و عموهای* آن‌ها به حضور حضرت باب رسیدند. این دو برادر از این ملاقات تحت تأثر عمیقی قرار گرفتند و با مساعی عموهای خود مخصوصاً میرزا محمد علی مؤمن شدند. میرزا محمد علی بعداً با آن‌ها به بغداد رفتند و به حضور حضرت بهاء‌الله مشرف شدند. این دو برادر در اثر زیارت حضرت بهاء‌الله از مقام عظیم آن حضرت آگاه شدند و مملو از روح ایمان و ایقان گشتند. اشراقات وجه آن جمال بی مثال وجود آن‌ها را منور نمود و چون مشاعل نورانی به وطن خود باز گشتند.

در آن روزها، بازرگانان مقام مهمی در جامعه داشتند. سلطان‌الشهداء و محبوب‌الشهداء هم به‌عنوان دو بازرگان معروف در میان تجار اصفهان از احترام زیادی برخوردار بودند. این دو برادر گرچه کسب و تجارت بسیار موقی تأسیس کرده بودند ولی به اموال دنیوی وابستگی نداشتند. آنان توانسته بودند با حمایت کریمانه‌شان تا حدی شادانی را که حضرت بهاء‌الله و اصحاب‌شان در جریان اسارت‌ها و سرگونی‌های پی در پی متحمل بودند تخفیف دهند. آنان هم‌چنین قسمت اعظم از دارائی هنگفت خود را همیشه به کمال محبت و شفقت در رفع نیازهای فقیران و پناه دادن به بیچارگان صرف می‌کردند. مثلاً در جریان قحطی اصفهان برای گروه کثیری از مردم که از گرسنگی با خطر مرگ روبرو بودند موادّ خوراکی فراهم و در رفع نیازهای دیگر آن‌ها اقدام نمودند. آنان در رفتار و معاملات با مردم به امانت، شفقت، کرامت، درستی و مهربانی معروف بودند و به‌راستی نمونه و مثال آرمان‌های بهائی شمرده می‌شدند. عشق و اخلاص شان نسبت به حضرت بهاء‌الله حد و

* برای مطالعه داستان میرزا محمد علی به جلد ۲ صفحات ۱۵-۲۱۴ مراجعه شود. او از حضرت بهاء‌الله رجا نموده بود که همسرش که فرزند نداشت صاحب فرزند شود.

مرزی نمی‌شناخت. و ستایش و فیری که آن حضرت از آنان فرموده‌اند دلیل کافی بر علو مقام، شرافت اخلاق، رفتار و خلوص آن‌ها بوده است. پس از درگذشت میر سید محمد، میزبان حضرت باب، برادرش میرزا محمد حسین امام جمعه شد. این شخص یعنی امام جمعه جدید مدیریت امور مالی خود را در دست این دو برادر گذاشت زیرا آن دو، امین‌ترین کسانی بودند که او می‌شناخت.

امام جمعه در جریان سال‌هائی که گذشت و در نتیجه معاملات مالی که برایش ترتیب داده شده بود بسیار ثروتمند شد. او از ترتیب اداره امور مالی خویش کاملاً راضی بود تا وقتی که خبردار شد که مبلغ زیادی به این دو برادر بدهکار است. در این وقت بود که امام جمعه طبیعت درندگی و حیوانیش آشکار شد و نیت خود را در این فکر پلید متمرکز نمود که این دو برادر را که در نهایت امانت و وفاداری به او خدمت کرده بودند از میان بردارد. حضرت بهاء الله این امام جمعه را مورد مذمت قرار داده و به‌عنوان رقصاء معرفی فرموده‌اند و این امام شریر و خبیث که نقشه حمله بی‌رحمانه به این دو مظهر محبت و شفقت را در سر داشت برآستی در خور این نام و عنوان بود. امام جمعه برای این که این نیت پلیدش را به مرحله اجرا در آورد با یکی دیگر از علمای دین، مجتهد معروف شهر که مانند خودش مظهر شرارت و شقاوت و از دشمنان دیرین امر بود همدست شد. این شخص شیخ باقر بود که بعدها حضرت بهاء الله با عنوان "ذئب" مذمتش فرمودند. این دو می‌دانستند که گرفتن جان این دو برادر کار دشواری نبود. تنها کاری که مجتهد لازم بود بکند این بود که فتوای قتل آن دو را به علت بهائی بودن آن‌ها صادر نماید. امام جمعه و شیخ باقر فکر کردند که با اجرای این نقشه شوم و خاموش ساختن این دو مشعل نورانی امر، نه تنها نیت جاه‌طلبانه دیرینه‌شان در ضربت زدن شدید به جامعه اسم اعظم به تحقق می‌پیوست بلکه ثروت هنگفتی هم به دست‌شان می‌افتاد. بنا بر این، این دو مظهر شرارت به مسعود میرزا ظل‌السلطان* حاکم اصفهان متوسل شدند و از او خواستند که نقشه

* پسر ناصرالدین شاه که شخص بسیار ظالم و دور از انسانیّت بود. او زمانی حکومت اصفهان و بسیاری از مناطق جنوبی را داشت

منحوس و شوم آنان را به مرحله اجرا در آورد و دستور اعدام آن دو برادر را صادر کند. و در عوض قول دادند که پس از مصادره اموال آنها، سهم بزرگی از آن را در اختیار او قرار دهند.

شرح مفصل داستان دستگیری و اعدام این دو برادر از حوصله این کتاب خارج است و در این جا شرح کوتاه آن کافی به نظر می‌رسد. در سالگرد تولد حضرت محمد که روز جشن عمومی بود نوکران امام، میرزا حسن سلطان الشهداء و برادر بزرگ او میرزا حسین محبوب الشهداء را به همراه کوچک‌ترین برادر یعنی میرزا اسمعیل دستگیر کردند و به مقر حکومت بردند. برادر کوچک‌تر آزاد شد ولی دو برادر دیگر چندین بار به وسیله شاهزاده مورد بازجویی قرار گرفتند. گزارش شده که شاهزاده در نخستین جلسه بازجویی از دو برادر خواسته بود که ایمان خود را انکار کنند تا آزاد شوند. او چندین بار دیگر این خواهش را تکرار کرد ولی هر بار با سکوت آنان روبرو شد تا سرانجام خشم بر او غالب آمد و این بار با شدت کلام از آنها خواست که تبری کنند و شارع امر مبارک را نفرین نمایند. میرزا حسن به طوری که گزارش شده در جواب شاهزاده گفته بود "اگر آنچه را که من می‌دانم تو می‌دانستی هرگز چنین درخواستی از من نمی‌نمودی."

این جواب چنان خشمی در شاهزاده برانگیخت که چندین بار دست به شمشیر برد ولی در بیرون آوردن آن از غلاف تأمل نمود و در عوض چندین بار با عصایش صورت میرزا حسن را به شدت مضروب ساخت و بعد هر دو برادر را به زندان فرستاد.

این جریان به ناصرالدین شاه هم گزارش شد و او تلگرافی به شاهزاده دستور داد که دو برادر را به طهران اعزام نماید. این جریان سبب تلاش شدیدی از طرف امام و شیخ شد چه که از این جریان راضی نبودند و می‌خواستند اعدام این دو برادر در اصفهان انجام گیرد. اکنون شاهزاده بین این دو یعنی شاه و علمای دین در کشمکش بود. سرانجام علما در این تلاش برنده شدند. آنان اهالی متعصب شهر را بر ضد امر بدیع تحریک کردند. فتنه عظیمی تمام شهر را فرا گرفت و جمعیت کثیری که شعارهای ضد بهائی می‌دادند در کوچه و خیابان به راه افتادند. مردم به دنبال ملایان گرد مقر

حکومت جمع شدند و با فریادهای وحشتناک اعدام آنها را خواستار بودند. فتوای قتل نیز از قبل به وسیله چند تن از علمای سرشناس شهر نوشته و امضاء شده بود.

شاهزاده زیر فشار قرار گرفته بود ولی از ترس این که این نافرمانی از فرمان شاه سبب قهر و غضب او گردد از اعزام میرغضب حکومتی برای اعدام خودداری نمود. در این موقع بود که شیخ محمد تقی* پسر شیخ باقر (ذئب) آستین هایش را بالا زد و شخصاً برای کشتن آنها داوطلب شد و بعضی دیگر هم از او پیروی نمودند. ولی سرانجام شاهزاده پس از تقاضای آخر از آنها برای تبری که با جواب رد روبرو شد فرمان قتل آنها را صادر نمود.

این نکته شایان یادآوری است که بسیاری از مردم در میان جمعیت که اعدام این دو برادر را می خواستند براستی مرهون کمک های خیرخواهانه و خدمات عام المنفعه گذشته آنها بودند. بسیاری از آنان جانشان مدیون کمک هائی بود که در روزهای دشوار سالیان گذشته از آنها دریافت کرده بودند. با این همه این نفوس که تحت تأثیر تحریکات امام و همکارش قرار گرفته بودند و چشمانشان از فرط تعصب کور گشته بود قتل خیرخواهان خود را خواستار بودند. حتی خود میرغضب هم که رمضان نام داشت سالها از الطاف و محبت های آن دو برخوردار گشته بود. وی به اجرای حکم اعدام تمایلی نداشت و خجالت می کشید به صورت قربانیان نیکوکار خود نگاه کند. و وقتی مراتب نفرت خود را از اجرای حکم ابراز کرد سلطان الشهداء و محبوب الشهداء او را به عفو و بخشش خود مطمئن ساختند و از او خواستند که وظیفه خود را به انجام رساند. میرزا حسن سلطان الشهداء حتی انگشتر گرانبھائی را که در دست داشت از انگشتش در آورد و به عنوان هدیه به رمضان جلاد داد.

این دو برادر شریف، "نورین نیرین"، شش روز پس از زندانی شدن، در ۱۷ مارس ۱۸۷۹ در حالی که رقصا و ذئب شاهد جریان بودند دست در آغوش یکدیگر آماده جانپازی در راه خداوند ایستادند. نورانیت و قدرت ایمان از سیمای آن دو هویدا بود. آنان در باطن با مولای محبوب شان به راز و

* یک سال پس از این واقعه رساله این ذئب خطاب به او نازل شد.



میرزا محمد حسن اصفهانی
سلطان الشهداء



میرزا محمد حسین اصفهانی
محبوب الشهداء

نیاز مشغول بودند و از آستان او رجاء می نمودند که فدیة حیات جسمانی آن‌ها را قبول فرماید و آن‌ها را در عوالم روحانی خود راه دهد. در موقع اعدام هر یک سعی داشت در نثار جان بر دیگری پیشی جوید. برادر جوان‌تر، میرزا حسن، سلطان‌الشهداء نخستین بود که سر از تنش جدا کردند و بلافاصله میرزا حسین، محبوب‌الشهداء را نیز به دنبال او به همان ترتیب به قتل رساندند.

به فرمان عاملین شیر این عمل فضیح، ریسمان به پای آن دو بستند و اجسادشان را برای مشاهده عموم مردم در کوچه و بازار کشیدند و پس از گرداندن در شهر در میان ویرانه‌های یک بنای مخروبه انداختند. بعداً برادر کوچک‌تر آن اجساد را پنهانی در جائی دفن کرد. بدین ترتیب زندگانی دو تن از نورانی‌ترین چهره‌های درخشان در میان پیروان حضرت بهاء‌الله به پایان رسید. داستان شهادت آن دو برادر جامعه بهائی را عمیقاً تکان داد و حزن و الم شدیدی بر قلب حضرت بهاء‌الله وارد آورد.

هنگامی که سلطان‌الشهداء و محبوب‌الشهداء هنوز در زندان بودند امام جمعه به مریدان خود دستور داد که تمام دارائی آن‌ها را مصادره نمایند. امام جمعه نه تنها تمام منابع مالی و اموال تجارتي آن‌ها را غصب کرد بلکه خانه‌های آنان را هم به تاراج کشید و همه اثاث را که اکثرشان نادر و کمیاب بودند به یغما برد. این غارت و چپاول به اندازه‌ای گسترده بود که حتی بعضی از درختان خانه هم از دستبرد محفوظ نماند. خانواده غمزده آنان نیز در خانه‌ای که از اثاث خالی شده و با جمعیت عنود احاطه گشته بود در حال وحشت و اندوه بی ناصر و معین بسر می بردند.

الواح نازله به افتخار نورین نیرین

حضرت بهاء‌الله الواح بسیاری به اعزاز هر یک از این دو برادر نازل فرموده‌اند. از وقتی که این دو در بغداد به لقای حضرت بهاء‌الله فائز و با آتش عشق آن حضرت شعله‌ور شدند قلم اعلی هر از چندی الواحی به افتخار آنان صادر و آن‌ها را مشمول عنایات خود قرارداد و روح حیات در قلوب و ارواح آنان دمیدند. و در حقیقت آنان را برای روزی که مقدر بود جانشان را در راه آن

حضرت ایثار کنند آماده ساختند. ذکر تمام این الواح در این کتاب امکان پذیر نیست در این جا تنها می توان به بعضی از آن ها به اجمال اشاره کرد. حضرت بهاءالله در لوحی خطاب به محبوب الشهداء (۲) از او دعوت می کنند که به نعمات روحانی که از آستان مولای عالمیان می رسد گوش کند و از نفوسی که به اعراض امر الهی و انکار آیات نازل از قلم مظهر رحمانی برخاسته اند دوری گزیند. این بیان مبارک اشاره به بایانی بود که از اقبال به امر آن حضرت غفلت نموده بودند. حضرت بهاءالله در این لوح مبارک از وی می خواهند که به نصرت امر مبارک قیام کند، زمام امر را بدست گیرد و آن را از دستبرد منکران و کافران محافظت نماید. و اضافه می فرمایند که این چیزی است که خداوند برای او مقدر ساخته است.

باید به یاد داشت که حضرت بهاءالله در ایام اولیّه بعد از اظهار امر، توجه خود را به هدایت پیروان حضرت باب معطوف و متمرکز فرموده بودند چه که این نفوس به وسیله حضرت باب برای شناسائی "من یظهره الله" و اقبال به امر او آماده گشته بودند. خدمات مبلغین امر در آن روزهای نخستین در درجه اول معطوف تبلیغ بایان بود. حضرت بهاءالله به آن دسته از بایان که در برابر ظهور آن حضرت به مخالفت قیام نمودند در میان عبارات مشابه بسیار به عنوان "شیاطین" اشاره فرموده اند که به اعراض امرالله برخاستند، راه کفران پیمودند، مشرک به خداوند شدند، یا کینه و دشمنی به احبای او نشان دادند. این چنین بیانات که اندکی پس از اظهار امر از قلم اعلی نازل شده اغلب اشاره به آن دسته از پیروان حضرت باب است که به میرزا یحیی پیوستند و بر ضد حضرت بهاءالله قیام نمودند.

حضرت بهاءالله در لوح مبارک فوق که به نظر می رسد در ادرنه نازل شده باشد به تلویح به داستان یوسف و اعمال میرزا یحیی اشاره می فرمایند. آن حضرت به زبان رمز و تمثیل به خود چون نفسی اشاره می کنند که بندگانش به سبب حسادت او را در چاه ژرفی انداخته اند، کسانی که به یک کلمه آن

* برادر ناتنی حضرت بهاءالله و ناقص عهد حضرت باب. برای شرح زندگی او به جلد ۱ و ۲ مراجعه شود

حضرت خلق شده و حال بر ضد او قیام کرده‌اند. حضرت بهاء الله با این عبارات به صدماتی که از دست بعضی بایبان که از شناسائی مقام آن حضرت سر باز زده بودند به ایشان رسیده بود اشاره می‌کنند. حضرت بهاء الله به محبوب الشهداء اجازه و مأموریت می‌دهند که به نیروی کلمه الهی و شمشیر امر خداوندی افراد مؤمنین را از گروه منکرین جدا کند.

حضرت بهاء الله از همان روزهای نخستین امر ترتیبی برای طرد ناقضین (در این مورد پیروان میرزا یحیی) از جمع مؤمنین مقرر فرموده بودند. آن حضرت در این لوح مانند الواح بسیار دیگر مؤمنین را از معاشرت با این گونه افراد بر حذر می‌دارند. حضرت عبدالبهاء بیان می‌فرمایند که این تدبیر مانند جدا کردن یک شخص بیمار از افراد سالم است که ممکن است در غیر این صورت بیماری مُسری خود را به دیگران منتقل نماید.

حضرت بهاء الله در مناجاتی که برای سلطان الشهداء نازل نموده‌اند (۳) چنان الطافی در باره او و برادرش مبذول می‌فرمایند که هیچ قلمی بر توصیف شایسته آن توانا نیست. آن حضرت شهادت می‌دهند که او خود را کاملاً از علائق دنیوی منقطع ساخته و به حبل عبودیت به آستان متعالی مولایش تمسک جسته است. این توصیف حضرت بهاء الله در باره ارتباط یک بنده با مولای خود یا رابطه یک فقیر صادق با خداوند غنی تعالی به خوبی، هم‌چنان که از مطالعه الواح دیگر برمی‌آید نشان می‌دهد که بزرگ‌ترین موقفت برای یک انسان در این جهان این است که خود را از خواسته‌های شخصی پاک و منزّه کند، بر نیستی محض خود عارف شود، از اوامر و احکام صادره از مظهر ظهور الهی پیروی کند و با قدرت خداوند مقتدر قدیر مجهز گردد. حضرت بهاء الله شهادت می‌دهند که سلطان الشهداء این مقام اعزّ اعلی را فی الحقیقه به دست آورده بود و ثروت او و برادرش نتوانسته بود مانعی بین آنها و خدایشان ایجاد کند.

بیانات زیر از حضرت بهاء الله در کلمات مبارکه مکتونه برآستی در مورد این دو مشعل نورانی امر الهی صادق است:

* برای مطالعه بیشتر این موضوع به جلد ۱ و ۲ مراجعه شود.

ای مغروران به اموال فانیه! بدانید که غنا سدّی است محکم میان طالب و مطلوب و عاشق و معشوق. هرگز غنی بر مقرر قرب وارد نشود و به مدینه رضا و تسلیم در نیاید مگر قلبی پس نیکو است حال آن غنی که غنا از ملکوت جاودانی منعیش ننماید و از دولت ابدی محرومش نگرداند. قسم به اسم اعظم که نور آن غنی اهل آسمان را روشنی بخشد چنانچه شمس، اهل زمین را. (۴)

حضرت بهاء الله در لوح کوتاهی (۵) که به افتخار سلطان الشهداء نازل شده مراتب حزن و اندوه قلبی خود را از غفلت بعضی از پیروانشان ابراز می‌دارند و بیان می‌فرمایند که در اکثری از الواح منزله جمیع را به حکمت و اتحاد و اعمال پسندیده و اخلاق حمیده ممدوحه امر نموده‌اند کل قرائت نموده و بر احکام الهیه مطلع شده مع ذلک از سبیل مستقیم دور مانده‌اند و اتباع هواهای خود را مقدم شمرده‌اند. با آن که آن‌ها را به محبت و اتحاد هدایت فرموده‌اند آن‌ها به اختلاف برخاسته‌اند. گرچه آن‌ها را به حکمت مأمور نموده‌اند آن‌ها بر خلاف آن رفتار کرده‌اند. در بسیاری از الواح از مؤمنین به تصریح خواسته‌اند که از رفتن به ارض اقدس و زیارت خودداری کنند ولی هر روز گروهی از زائرین بدون اجازه وارد می‌شوند. حضرت بهاء الله در این لوح ناخشنودی خود را از خودسری و سوء رفتار بعضی از پیروان خود ابراز می‌کنند و از سلطان الشهداء می‌خواهند که در تربیت نفوس ضعیفه و عمیق ساختن درک آن‌ها از تعالیم الهی و دعوت آن‌ها به محبت و اتحاد حد اکثر کوشش را به عمل آورد.

این حقیقت که بعضی از مؤمنین در زمان حیات حضرت بهاء الله به اصول و موازین عالیّه که در آثار مبارکه منصوص گشته عامل نبوده‌اند یکی از اسفناک ترین وقایع تاریخ امر می‌باشد. این نکته در جلد گذشته این کتاب* بیان شد که حضرت بهاء الله در بعضی از الواح به صراحت فرموده‌اند که اگر مؤمنین به امر مبارک، به تعالیم آن حضرت با وفاداری کامل عامل بودند، زندگانی خود را با موازین الهی وفق می‌دادند و به انقطاع کامل از علائق

* به جلد ۳ ص ۳۹۳ مراجعه شود.

دنیوی موفق می‌شدند می‌توانستند اهل عالم را به جنبش و حرکت درآورند و اکثریت افراد انسانی را در ظلّ امر الهی درآورده باشند.

در این لوح مبارک خطاب به سلطان‌الشهداء، به حضور عدّه زیادی از زائرین در ارض اقدس اشاره شده است. معمولاً روش متداول در میان یاران در آن زمان چنین بود که قبل از عزیمت به زیارت از حضرت بهاءالله کسب اجازه می‌نمودند ولی بعضی هم بودند که یا به سبب غفلت و نادانی و یا به علت اشتیاق فراوان به زیارت مولای خود از این روش تجاوز می‌نمودند. در حقیقت حضرت بهاءالله در لوحی خطاب به عندلیب* (۶) شرایط چندی را برای زیارت مقرر فرموده‌اند. شرط نخست برای هر طالب زیارت این بود که از سلامتی جسمانی برخوردار باشد، شرط دوم این که بتواند مخارج سفر خود را تأمین کند و از همه بالاتر این که قبل از حرکت از موطن خود کسب اجازه نماید.

حضرت بهاءالله در همین لوح عندلیب بیان می‌فرمایند که سبب اعظم بلایای آن حضرت اجتماع نفوس در حول هیکل مبارک در ارض اقدس بوده که در آن زمان در حدود سیصد نفر از مرد و زن و اطفال بوده‌اند. بعضی از آنان به مثابه جبل ثابت و راسخ و برخی به مثابه نور منیر ولی بعضی هم مردد و در حال نوسان بودند. حضرت بهاءالله اضافه می‌کنند که با وجود این، آن حضرت با همه آنها به کمال محبت رفتار کرده و تمام آنها را مورد لطف و عنایت بی‌نهایت خود قرار داده‌اند. به راستی خداوند بخشنده و کریم است.

یک نمونه جالب در مورد کسب اجازه برای زیارت داستان عبدالمجید مراغه‌ای است. وی یکی از مؤمنین برجسته در منطقه آذربایجان بود. اشتیاق قلبی شدید او برای زیارت حضرت بهاءالله او را بر آن داشت که موطن خود را به عزم کوی محبوب ترک نماید. عبدالمجید بدون این که تحصیل اجازه نماید به قصد زیارت براه افتاد، پای پیاده طی مراحل نمود تا به دیار بکر در خاک ترکیه رسید. وی در آنجا بیمار شد و ناچار گشت که ماه‌های زمستان را در آنجا بماند. او در آنجا نفوس بسیاری را به خود جلب کرد، شهرتش در تمام شهر پراکنده شد. علمای دین و ارباب دانش دورش جمع می‌شدند و

* یکی از پیروان حضرت بهاءالله، شاعر خوش قریحه و مبلغ معروف بهائی.

از علم و حکمت او کسب فیض می نمودند. آنان برای ابراز احترام پیش از ورود به اطاقش او را صدا می زدند و به زبان ترکی می گفتند "عبدالمجید اجازه می دهید وارد شویم؟" او این عبارت را هر روز می شنید و با آن کاملاً آشنا و مأنوس گشته بود.

سرانجام ماه های زمستان به پایان رسید و عبدالمجید به سفر خود به سوی ارض اقدس ادامه داد. وی وقتی به نزدیکی عگا رسید برای کسب اجازه زیارت عریضه ای حضور حضرت بهاء الله نوشت و از نبیل اعظم خواهش نمود که آن را به محضر هیکل مبارک تقدیم کند. حضرت بهاء الله در لوحی که خطاب به نبیل اعظم صادر شده جواب فرموده بودند که عبدالمجید به جای این که پس از طی این راه طولانی از شهر نزدیک این جا مانند حیفای بیروت کسب اجازه زیارت کند می بایستی قبل از ترک محل خود در ایران تحصیل اجازه می نموده است. با وجود این، آن حضرت او را مورد عفو قرار می دهند و با محبت به حضور مبارک دعوتش می فرمایند ولی از او می خواهند که به اقامت چند روزه قناعت کند و پس از آن ارض اقدس را ترک نماید و چون نسیم روح بخش که بر همه جا مرور می کند ارواح مؤمنین را حیات جدید بخشد. این واقعه اندکی پس از انتقال حضرت بهاء الله به قصر بهجی اتفاق افتاده بود.

نکته بسیار جالب در این داستان این است که وقتی عبدالمجید برای نخستین بار به حضور حضرت بهاء الله رسید آن حضرت که بر هر چه ما می کنیم دانا و بینا و شنوا است رو به او کرده و به لحن مزاح و به زبان ترکی آن عبارتی را که بارها در دیار بکر شنیده بود برای او تکرار کردند و فرمودند "عبدالمجید اجازه می دهید وارد شویم؟"

با این اشاره ملیح جمال مبارک، عبدالمجید نه فقط دریافت که مظهر ظهور کلی الهی بر همه چیز عالم و دانا است، نه تنها در ایمانش به مرحله ایقان و اطمینان رسید بلکه با این اشاره مشفقانه و غیر مستقیم هیکل مبارک به کوتاهی خود در تحصیل اجازه زیارت متذکر گردید.

مدت اقامت عبدالمجید در ارض اقدس قرار نبود چند روز بیشتر باشد ولی او به شفاعت حضرت عبدالبهاء رجا نمود که شاید مدت بیشتری در آن

جا بماند. حضرت بهاء الله به فضل و عنایت خود رجای او را قبول فرمودند و او بیش از سه ماه در آن جا اقامت نمود. عبدالمجید در این مدت مجذوب قدرت الهی شد و سرمست باده لقای جمال بی مثال گشت. وی چنان نورانیت و انجذابی کسب کرد که در بقیه حیاتش چون مبلغ موفقی برای طالبان و حصن حصینی برای مؤمنان قرار گرفت. وقتی می خواست عکا را ترک کند حضرت بهاء الله او را مأمور فرمودند به ففقاز برود. وی به آن جا رفت و چند سالی در آن جا اقامت گزید و توانست بسیاری از نفوس را به امر مبارک هدایت کند.

افرادی که بدون کسب اجازه از حضرت بهاء الله به عکا می رسیدند با وجود این که بی اجازه آمده بودند باز هم با شفقت و مهربانی به حضور مبارک پذیرفته می شدند. آن حضرت به پیروان خود به دیده خطاپوش می نگریستند، قصورها و گناهان آنان را ستر می نمودند و مواهب و عنایات خود را به قدری بر آن ها مبذول می داشتند که هیچ کس احساس حزن و افسردگی نمی کرد و این برای آن است که فضل خداوند به مراتب از عدلش بیشتر است. حضرت بهاء الله در بسیاری از الواح، این نکته را بیان فرموده اند. از جمله در یکی از الواح چنین می فرمایند:

اگر اسم رحمانم مغایر رضا حرفی از احبایم استماع نمود مهموماً مغموماً
به محل خود راجع شد و اسم ستارم هر زمان مشاهده نمود نفسی به
هتکی مشغول است به کمال احزان به مقرر اقدس باز گشت و به صیحه و
ندبه مشغول و اسم غفارم اگر ذنبی از دوستانم مشاهده نمود صیحه زد و
مدهوش بر ارض افتاد و ملائکه امریه به منظر اکبر حملش نمودند. (۷)
تنها زمانی که یکی از مؤمنین مرتکب عملی می شد که سبب بدنامی امر
می گشت و یا مانند میرزا یحیی به مخالفت جدی و آشکار با مرکز امر قیام
می کرد عدل الهی بکار می افتاد. حضرت بهاء الله اعمال چنین شخصی را
محکوم و حتی او را از جمع اهل بهاء طرد می نمودند. با وجود این، آن
حضرت همیشه به آستان الهی مناجات می کردند که شاید شخص مطرود
رفتارش را اصلاح کند، توبه نماید و به مولای خود باز گردد.

حضرت بهاء الله در لوح زیر که در ارض اقدس نازل شده نیز تأیید می‌فرمایند که خداوند به رحمت و شفقت خود گناهان بندگان را ستر می‌کند:

حَقَّ عَالَمٍ اسْتَبَهَ كُلَّ نَفْسٍ وَ مَا عِنْدَهُمْ حِلْمٌ حَقَّ سَبَبِ تَجَرِّي نَفْسٍ
شده چه که هتک استار قبل از میقات نمی‌فرماید و نظر به سبقت
رحمت، ظهورات غضبیه منع شده، لذا اکثری از ناس آنچه سرّاً مرتکبند
حَقَّ رَا از آن غافل دانسته‌اند لا و نفسه العليم الخبير، کلّ در مرآت علمیه
مشهود و مبرهن و واضح. قل لك الحمد يا ستار عيوب الضعفاء و لك
الحمد يا غفار ذنوب الغفلاء. (۸)

حضرت بهاء الله بعضی اوقات به بعضی از مؤمنین اجازه سفر به ارض اقدس به قصد زیارت عنایت می‌فرمودند ولی در بسیاری از موارد مخصوصاً در ایام اقامت در ارض اقدس به کسانی که می‌خواستند به زیارت بروند دستور می‌دادند که از سفر خودداری نمایند چه که بیشتر اوقات شرایط و مقتضیات عکّا برای ورود زائرین به تعداد زیاد مقتضی و مناسب نبود. آن حضرت در بسیاری از موارد مؤمنین خواستار زیارت را مطمئن می‌ساختند که در عوض خداوند همان اجری را که برای زائرین مقدّر کرده برای آنان هم عنایت خواهد نمود. حضرت بهاء الله در اغلب از الواح بیان فرموده‌اند که بعضی از افراد به مدّت طولانی در حضور آن حضرت بوده ولی نتوانسته‌اند از مواهبی که از محضر مبارک به‌طور فراوان و رایگان بر همه مجاورین حضرتش هاطل و نازل گشته بهره و نصیب برند و در عوض نفوس دیگری بوده‌اند که هرگز به‌ظاهر به لقای مولایشان فائز نشده و لکن از تجلیات عظمت و جلال آن جمال بی‌مثال بهره‌مند گشته و از سوی پروردگار اجر زائرین در حق آنان مقدّر گردیده است.

رسم تحصیل اجازه برای زیارت اعتبار مقدّسه پس از صعود جمال مبارک نیز ادامه یافت. بهائیان در آن زمان برای رفتن به زیارت از حضرت عبدالبهاء یا حضرت ولی امرالله کسب اجازه می‌نمودند و حال هم بیت عدل اعظم هیبتی است که اجازه زیارت صادر می‌کند.

لوحی از قلم اعلیٰ به اعزاز سلطان الشهداء نازل شده (۹) که از نظر اشاره به مقام شهادت اهمّیت خاصی را دارا است. حضرت بهاء الله در این لوح که مدّتی قبل از شهادت آن نفس نفیس نازل شده بیان می‌فرمایند که مؤمنین باید به حکمت و احتیاط رفتار کنند و جانشان را حفظ نمایند "ولکن اگر امری واقع شود در آن حین باید به کمال رضا به مشهد فدا در سبیل دوست یکتا توجّه نمایند." و تأکید می‌نمایند که "شکّی نبوده و نیست که هر ذی روحی را موت ادراک نماید و اخذ کند در این صورت اگر این موت به شهادت تبدیل شود و در سبیل الله واقع گردد البتّه محبوب تر است" حضرت بهاء الله هم چنین بیان می‌کنند که هر مؤمنی که مقام آن حضرت را به راستی شناخته باشد "ابداً از ظلم ظالمان و سطوت طاغیان محزون نشود تا چه رسد به خوف و اضطراب."

حضرت بهاء الله در این لوح مانند الواح دیگری که به افتخار سلطان الشهداء و برادر شریفش محبوب الشهداء نازل شده آن‌ها را به مواهب و الطاف بی نهایت خود مطمئن می‌فرمایند. این لوح مبارک با توجّه به شهادت بعدی آن‌ها از نظر مطلب و از لحاظ پیش بینی شهادت آن‌ها بسیار قابل توجّه است.

الواح نازل از قلم اعلیٰ بعد از شهادت نورین نیرین

پس از شهادت این دو برادر نورانی، قلم اعلیٰ تا چند سال و در تقریباً یک صد لوح به لسانی لطیف، مؤثر و محبت آمیز به ذکر و یاد آنان ناطق بود. حضرت بهاء الله در این الواح مبارکه خصائل اخلاقی آنان را تجلیل و مقام متعالی شان را تصریح می‌فرمایند. داستان نخستین تشرفّ آن‌ها به حضور حضرت بهاء الله در لوحی خطاب به ورقا آمده است. (۱۰) در این لوح مبارک که به لسان خادم الله صادر شده حضرت بهاء الله داستان سفر آن‌ها به عراق و فوز به لقای آن حضرت در بغداد را ذکر می‌نمایند. آن‌ها در این سفر به زیارت وجه منیر مولایشان فائز شدند، ندای الهی را شنیدند و خلق جدید گشتند. می‌فرمایند با این که ایشان در میان مردم معروف نبودند ولی اظهار عنایت در باره شان چنان بود که بعضی را حیرت دست داد بعد به امر الهی به

وطن خود باز گشتند. حضرت بهاء الله اضافه می فرمایند که دست قدرت خداوند، ایشان را در میان اقران بلند نمود، به زیور عزت و افتخار مزین فرمود و از ابر آسمان بخشش خود برکت و ثروت و شهرت بر ایشان بارید در حالی که به نام بهائی مشهور بودند محبوب همگان گشتند حتی دشمنان امر هم چنان تحت تأثیر سلامت و شرافت نفس آنان قرار گرفتند که مراتب احترام شان را ابراز می نمودند.

حضرت بهاء الله در لوحی خطاب به شیخ کاظم سمندر* (۱۱) بیان می فرمایند که روح محمد رسول الله در جنت علیا در شهادت آن دو برادر نوحه و ندبه می نماید و اهل اسلام را به خاطر این جنایت فجیعی که مرتکب شدند ملامت می کند. آن حضرت در این لوح مبارک می فرمایند که به خاطر ضعف و عدم بلوغ اطرافیان، مقام سلطان الشهداء را تا وقت شهادت او آشکار نفرموده بودند. ولکن پس از صعود او به عالم بالا رشی از مواهبی را که خداوند بر او عنایت فرموده در الواح خود فاش نموده اند.

حضرت بهاء الله در الواح متعدّد به آن دو مشعل نورانی با القاب عظیمه چون "امانت عظیم الهی"، "روحی که به هیکل انسان برای خدمت به حق ظاهر شده"، "شجر عشق و محبت"، "نسیم الهی که بر شهر وزیده"، "انجم منیره"، "بحر محبت الله"، "ثمر شجر وفا" که شهادت شان بزرگ ترین فداکاری در این امر شمرده می شود و به وسیله آنان ایات اعلام نصرت و ظفر "مرتفع شد" و "افق استقامت نورانی گردید".

حضرت بهاء الله به نفوسی که محبت و احترام آنان را در دل می پروراند و به کسانی که مرقدشان را زیارت و زیارتنامه های نازل شده برای آنها را تلاوت می کنند پاداش روحانی زیادی مقرر فرموده اند.

حضرت بهاء الله در لوحی خطاب به ورقا (۱۲) خصائل عالیّه سلطان الشهداء و محبوب الشهداء را با عبارت مضیئه توصیف و تأکید می نمایند که "دست قدرت حق به عنایت مخصوصه ایشان را بلند نمود و از سماء رحمت و سبحان مکرمت امطار نعمت و برکت بر ایشان مبذول داشت و قدرت کامله ایشان را مابین خلق به طراز عزت مزین فرمود چنانچه لسان مخلصین و مقربین

* یکی از حواریون حضرت بهاء الله، به جلد ۳ مراجعه شود.

به ذکرشان ناطق و به مقامی فائز شدند که اعداء هم شهادت می دادند بر بلندی مقامشان" این دو برادر از پیش اشتیاقشان را به ایثار جان در سبیل جانان به حضرت بهاء الله ابراز داشته بودند آن حضرت در توصیف مقام ارجمند آنان می فرماید که "اگر مقام خادمی از خدام ایشان که حال به خدمت مشغولند ظاهر شود اهل ارض منصعق شوند".

حضرت بهاء الله در لوح دیگری (۱۳) شهادت می دهند که بسیاری از مؤمنین از درک این حقیقت غافلند که این دو نفس مقدس در زمان حیاتشان هم شهید شمرده می شدند. "سالها بود که در ره دوست فدا شده بودند و لکن در ظاهر می گفتند و می شنیدند و می نمودند". آنها در حقیقت دو بار به مقام شهادت رسیدند اول هنگامی که زنده بودند و دوم وقتی که جان فدا نمودند. حضرت بهاء الله سپس بیان می فرماید که مردم اگر به مقام با عظمت و شکوه شهادت آنان در بار اول پی برند اکثرشان متحیر و مبهوت خواهند شد. آن حضرت در لوح دیگری (۱۴) شهادت می دهند که "کلّ مرسلین و مخلصین و مقرّبین طالب و آمل آن مقام بوده و هستند".

این گونه عواطف و حقایق به کثرت و وفور تا چند سال پس از شهادت "نورین نیرین" از قلم اعلی جاری و ساری بود. تنها زمانی که این الواح ترجمه و مورد مطالعه عمیق قرار گیرد انسان خواهد توانست به جزئی از اسرار و رموزی که خداوند به فراوانی در ظهورش مخزون نموده پی برد. از جمله این اسرار یکی این است که وقتی که انسان در ارتباط با پروردگار خود به مقام نیستی محض می رسد روحش با چنان شکوه فائق موهوب می شود که محیر عقول و افکار است.

فصل ششم

سرزنش الهی لوح برهان

حضرت بهاءالله اندکی پس از شهادت سلطان الشهداء و محبوب الشهداء لوح برهان را خطاب به شیخ باقر (ذئب) صادر فرمودند. آن حضرت در این لوح مبارک عمل شیرانه او را به شدت محکوم می‌نمایند و میر محمد حسین (رقشاء) را نیز به خاطر مشارکتش در آن عمل شنیع به سختی مورد ملامت قرار می‌دهند. عبارات شدیدی که حضرت بهاءالله در این لوح بکار می‌برند نشانه قهر و غضب الهی است که بر این دو مظهر شقاوت نازل گردیده است. حضرت بهاءالله این دو را با عناوین "غافل"، "مبغض عنود"، "جاهل"، "البعد فی حجاب غلیظ"، "مشرک بالله" توصیف فرموده‌اند و هر دوی آنان را به سبب جنایت شنیعی که مرتکب شده‌اند مورد لعن و طعن قرار داده‌اند، جنایتی که در اثر آن رسول خدا به نوحه در آمد، قلوب ملأ اعلی محترق شد، کبد بتول* ذوب گردید، ناله اهل فردوس بلند شد، جبرئیل به صیحه در آمد، نوحه اشیای عالم مرتفع گشت، فرائص اولیاء مرتعد شد و ظلمت سراسر جهان را فرا گرفت.

حضرت بهاءالله به شیخ باقر، ذئب که فتوای قتل آن‌ها را نوشته بود چنین می‌فرماید:

قد افیت علی الذی حین افتانک یلعنک قلمک. (۱)

آن حضرت در مقام دیگر او را با این بیانات خطاب می‌فرماید:

* فاطمه دختر حضرت محمد مقدس‌ترین زن در عالم اسلام.

أَنْكَ لَوْ أَطَّلَعْتَ عَلَيَّ مَا فَعَلْتَ لِالْقَيْتِ نَفْسَكَ فِي النَّارِ أَوْ خَرَجْتَ مِنَ الْبَيْتِ
مَتَوَجَّهًا إِلَى الْجِبَالِ وَ نَحْتِ إِلَى أَنْ رَجَعْتَ إِلَى مَقَامِ قَدَّرَ لَكَ مِنْ لَدُنْ
مَقْتَدِرٍ قَدِيرٍ. (۲)

حضرت بهاءالله در این لوح مبارک شیخ را با عبارات زیر مورد عتاب قرار
می‌دهند:

يَا أَيُّهَا الْغَافِلُ! أَنْكَ مَا رَأَيْتَنِي وَ مَا عَاشَرْتَهُ وَ مَا آنَسْتَهُ مَعِيَ فِي أَقْلٍ مِنْ أَنْ
فَكَيْفَ أَمَرْتَ النَّاسَ بِسَبِيِّ هَلْ أَتَّبَعْتَ فِي ذَلِكَ هَوَاكَ أَمْ مَوْلَاكَ فَأَتَّ بِأَيَّةِ
أَنْ أَنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ نَشْهَدُ أَنْكَ نَبَذْتَ شَرِيعَةَ اللَّهِ وَرَاءَكَ وَ أَخَذْتَ شَرِيعَةَ
نَفْسِكَ. (۳)

حضرت بهاءالله در بیانات فوق به دعوت دشمنان امر از احبّاء به لعن و
دشنام اشاره می‌کنند. این یک روش متداول در میان دشمنان امر بود که
شارعین امر مبارک را مورد لعن و دشنام قرار دهند. وقتی یک فرد بهائی
محکوم به کشته شدن در راه امر می‌شد همیشه به او فرصت می‌دادند که از
امر تبرّی نماید اگر فرد محکوم ایمانش را کتمان می‌کرد جاننش از خطر
رهائی می‌یافت ولی در اغلب موارد حتّی تبرّی و کتمان هم کافی نبود سبب
اصلی این کار این بود که در میان پیروان مذهب شیعه امر تقیّه یعنی کتمان
عقیده در موارد خطر جانی موجه شمرده می‌شد و روش تبرّی و کتمان ایمان
قرن‌ها در میان ایرانیان معمول و متداول بوده است. گرچه این روش در
حقیقت سبب می‌شد که شخص با دروغ گفتن دیانت خود را کتمان و انکار
کند ولی این اظهار دروغ هیچ‌وقت با ملامت دیگران روبرو نمی‌شد و روش
متداول و مقبول در زندگی شناخته می‌شد. حتّی بعضی از مؤمنین در ایام اوّلیه
امر برای حفظ جانشان از این روش پیروی می‌کرده‌اند. برای ای انست که
بعضی اوقات دشمنان امر تبرّی و کتمان ایمان از طرف یک بهائی را کافی
نمی‌دانستند و اصرار داشتند که او علاوه بر تبرّی می‌بایستی برای حفظ جاننش
حضرت بهاءالله شارع امر مبارک را هم لعنت و نفرین نماید. این عمل نفرین
کردن در حقیقت نشانه صداقت کسی که دعوت به توبه و انکار ایمانش شده
بود شمرده می‌شد. این نکته باید در این جا خاطر نشان شود که تقیّه و کتمان
عقیده در امر بهائی نهی گردیده است.

رسم نفرین کردن تنها محدود به این موارد نبود بلکه در سطح گسترده‌تری اجرا می‌شد. در نظر روحانیون مسلمان در ایران، نفرین کردن حضرت بهاءالله و سایر هیاکل مقدسه امر بهائی نوعی خلوص در برابر خداوند و خدمت بزرگی به شریعت اسلام شمرده می‌شد. آنان اغلب هنگام وعظ از بالای منبر به نفرین دین بهائی می‌پرداختند. بسیاری از مردم که خود را مسلمان با ایمان شیعه می‌دانستند وقتی یک بهائی در کوچه و بازار از کنارشان می‌گذشت با افتخار تمام با پرتاب کلمات زشت لعنت و دشنام نثار مؤسّسین امر مبارک می‌نمودند. این یکی از انواع فشارهای روانی شدید بود که بسیاری از بهائیان ناچار بودند هر روز تحمل نمایند. بعضی اوقات این امر سبب بروز حوادث شدیدتری می‌شد که احتمالاً فرد بهائی را در معرض صدمه و آزار قرار می‌داد و یا به صورت فتنه بزرگ‌تر قسمتی یا تمامی جامعه بهائی را در بر می‌گرفت.

کودکان بهائی نیز از این فشارها در امان نبودند. در بعضی نقاط بچه‌های محل به صورت گروهی دور اطفال بهائی جمع می‌شدند و با پرتاب سنگ و شعارهای ضد بهائی آن‌ها را آزار می‌دادند. فحش و دشنام که مردم به هیاکل مقدسه امر می‌دادند اثرات روانی عمیقی در کودکان بهائی داشت و پدر و مادرهای بهائی نقش مهمی در زدودن این آثار روانی و آلام درونی از قلوب حسّاس آن نونهالان عزیز گلشن الهی بازی می‌کردند. تعالیم بهائی در این مورد که پیروان حضرت بهاءالله می‌بایستی به رحم و شفقت با دشمنان امر رفتار کنند و بغض و کینه آن‌ها را در دل نگیرند بزرگ‌ترین وسیله در هدایت این اطفال نازنین بود. حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء در آثار مبارکه به تکرار این نکته را تعلیم داده‌اند که آن‌هائی که امر الهی را مورد حمله قرار می‌دهند در حقیقت مردمان نادانند، گرفتار جهل و رذالتند و دل‌هایشان پر از کینه و دشمنی است. این نفوس در حقیقت با اعمال رذیله‌شان به مجازات واقعی رسیده‌اند چه که بزرگ‌ترین مجازات برای یک شخص جاهل همان جهل خود او است. بهائیان باید به این گونه مردم نه به چشم انتقام بلکه به دیده شفقت نگاه کنند. حضرت بهاءالله آن‌ها را مأمور فرموده‌اند که برای دشمنان خود دعا کنند که شاید خداوند آن‌ها را مشمول بخشش خود قرار

دهد و دیدگانشان را باز کند تا شاید نور حقیقت را بیابند و ببینند. چه که در غیر این صورت این نفوس به سبب اعمال سوء خود به حرمان روحانی و خسران ابدی محکوم خواهند بود.

حضرت بهاء الله در لوح برهان شیخ را با این بیانات مخاطب قرار داده‌اند:
أظننت أنا نخاف من ظلمك فاعلم ثم ايقن أنا في أول يوم فيه ارتفع صرير القلم الاعلى بين الارض و السماء انفقنا ارواحنا و اجسادنا و ابنائنا و اموالنا في سبيل الله العليّ العظيم و نفتخر بذلك بين اهل الانشاء و الملا الاعلى يشهد بذلك ما ورد علينا في هذا الصراط المستقيم. (۴)

قدرت و غلبه حضرت بهاء الله که از آثار نافذه روح اعظم الهی ناشی می‌شود در این لوح مبارک مهیم کاملاً آشکار است چه که آن حضرت مقام خویش را به زبانی روشن و صریح و بیانی محکم و متین به شخصی که در آن وقت زمام اقتدار را در دست داشت اعلام می‌فرماید. یک موجود انسانی هر اندازه هم که به علم و قدرت خود متکی باشد هرگز نمی‌تواند به صدور این چنین بیانات آمرانه مبادرت نماید:

تالله ما اعجزني البلاء و ما اضعفني اعراض العلماء نطقت و انطق امام الوجوه قد فتح باب الفضل و اتى مطلع العدل بآيات و اوضحات و حجج باهرات من لدى الله المقتدر القدير احضر بين يدي الوجه لتسمع اسرار ما سمعه ابن عمران* في طور العرفان كذلك يأمرک مشرق ظهور ربك الرحمن من شطر سجنه العظيم. (۵)

بدین ترتیب خطاب مهیم رب الجنود به دست قدرت و شوکت صادر و شیخ به حضور احضار شد تا نفس مبارکی را که پیامبران الهی آرزوی زیارتش را داشته‌اند ملاقات نماید.

حضرت بهاء الله در این لوح مبارک از راه شفقت و مهربانی این دشمن پرکین دیرین را نصیحت می‌کنند که در سرنوشت شوم عبدالعزیز سلطان ترکیه که از طرف آن حضرت از پیش به زوال قدرت و انقراض سلطنت انداز شده بود تفکر کند، ناپلئون سوم را که سقوطش را به روشنی پیش بینی

* حضرت موسی که تدای خداوند یعنی مکلم طور را شنید.

نموده بودند به یاد آورد و کتاب /یقان را بخواند که شاید با چشمان خود حقیقت را ببیند. حضرت بهاء الله هم چنین او را با عبارات زیر انذار می فرمایند: یا باقر! لا تطمئن بعزک و اقتدارک مثلک کمثل بقیة اثر الشمس علی رؤس الجبال سوف یدرکها الزوال من لدی الله الغنی المتعال قد اخذ عزک و عز امثالک و هذا ما حکم به من عنده امّ الالواح. (۶)

یکی از صفات خداوند، رحمت و شفقت اوست که شامل همه آفریدگان است. به این سبب است که حضرت بهاء الله در الواح مقدسه شان حتی کسانی را که مظهر ظلم و شقاوت بوده اند نصیحت فرموده اند که روش و رفتار خود را عوض کنند و به پروردگارشان روی آورند. این نکته در الواحی که به دشمنان امر خطاب شده و اعمال بدشان به شدت مورد عتاب آن حضرت قرار گرفته کاملاً قابل ملاحظه است. ولكن صدور این عتابات شدید ناشی از نفرت و انتقام نبوده است. حضرت بهاء الله در لوح برهان، شیخ را مخاطب ساخته و این حقیقت را تأیید نموده اند می فرمایند: "لیس فی قلبی بغضک و لا بغض احد من العباد." (۷)

این حقیقت که خداوند به دشمنانش رحیم و مهربان است در این لوح مبارک مشاهده می شود. حضرت بهاء الله در این لوح، شیخ را به شدیدترین وجه ملامت می کند، او را به خاطر اعمال شیطانیش سرزنش می نماید و حتی با بصیرت الهیه محیطه شان سقوط او را پیش بینی و شکوه زمینی اش را چون "بقیة اثر الشمس علی رؤس الجبال" توصیف می فرمایند. با وجود این حضرت بهاء الله او را تشویق می کنند که چشمانش را باز کند، حقیقت را کشف نماید، رفتارش را اصلاح کند و راه توبه در پیش گیرد که شاید مشمول بخشش حضرت پروردگار گردد.

قلم اعلی با این عبارات مقام عظیم و رفیع خویش را به شیخ اعلام و او را به رجوع به خدا دعوت می کنند:

یا ایها الجاهل! اعلم ان العالم من اعترف بظهوری و شرب من بحر علمی و طار فی هواء حبیبی و نبذ ما سوائی و اخذ ما نزل من ملکوت بیانی البدیع أنه بمنزلة البصر للبشر و روح الحيوان لجسد الامکان تعالی الرحمن الذی عرفه و اقامه علی خدمة امره العزیز العظیم. یصلی علیه الملا الاعلی و اهل

سرادق الكبريا و الذين شربوا رحيقِي المختوم باسمي القويّ القدير. يا باقر
 أنك ان تك من اهل هذا المقام الاعلى فأت باية من لدى الله فاطر السماء
 و ان عرفت عجز نفسك خذ اعنة هواك ثم ارجع الى مولاك لعلّ يكفر
 عنك سيئاتك التي بها احترقت اوراق السدرة و صاحت الصخرة و بكت
 عيون العارفين. (۸)

و نیز می فرماید:

... افتح بصرك لترى المظلوم مشرقاً من افق ارادة الله الملك الحقّ المبين
 ثم افتح سمع فؤادك لتسمع ما تنطق به السدرة التي ارتفعت بالحقّ من
 لدى الله العزيز الجميل تفكر لعلّ تطلع بظلمك و تكون من
 التائبين. (۹)

حضرت بهاء الله در لوح برهان امام جمعه اصفهان، رقصاء را با زبانی
 قهرآمیز ملامت می کنند و او را از جهاتی به لحنی ملامت آمیز تر از همکار
 شیرش، ذنب محکوم می سازند. آن حضرت او را با این عبارات ملامت
 می فرماید:

انصفى يا ايّتها الرّقشاء! باي جرم لدغت ابناء الرسول* و نهبت اموالهم
 اكفرت بالذى خلقك بامرهم كن فيكون قد فعلت بابناء الرسول ما لا فعلت
 عاد و ثمود بصالح** و هود و لا اليهود بروح الله مالك الوجود. (۱۰)
 حضرت بهاء الله به رقصاء یاد آور می شوند که او نمی تواند امر الهی را از
 بین ببرد:

يا ايّها الغافل! ... أظننت بالشهادة ينحط شأن الامر لا و الذى جعله الله مهبط
 الوحي ان انت من الذين هم يققهون ويل لك يا ايّها المشرك بالله و
 للذين اتخذوك اماماً لأنفسهم من دون بيّنة و لا كتاب مشهود. (۱۱)
 و بالأخره نیستی و سقوط او را چنین پیش بینی می فرماید:
 ... يا ايّها الغافل المردود! سوف تأخذك نفحات العذاب كما اخذت قوماً
 قبلك انتظر يا ايّها المشرك بالله مالك الغيب والشهود. (۱۲)
 و نیز می فرماید:

* سلطان الشهداء و محبوب الشهداء از سلالة پیامبر اسلام بودند.
 ** به ضمیمه ۱ مراجعه شود.

قد اخذت الاعتساف و نبذت الانصاف بذلك ناحت الأشياء و انت من الغافلين قد قتلت الكبير و نهبت الصغير هل تظن أنك تأكل ما جمعه بالظلم لا و نفسى كذلك يخبرك الخبير تالله لا يغنيك ما عندك و ما جمعه بالاعتساف يشهد بذلك ربك العليم قد قمت على اطفاء نور الامر سوف تنحمد نارك امرأ من عنده أنه هو المقتدر القدير. (۱۳)

چنانکه خواهیم دید، قهر و مجازات الهی مقارن نزول این آیات ربّانی بر او فرود آمد. این جریان ابتدا، با تنزل و انحطاط آغاز شد که منجر به تبعید از وطن گردید و سرانجام به مرگ فلاکت بارش منتهی گشت.

حضرت بهاء الله در لوح برهان رؤسای روحانی اسلام را نیز به طور جمعی مورد خطاب قرار داده و رسالت خویش را با این بیانات قاطع و خطیر به آنان اعلان فرمودند:

... يا معشر العلماء! هذا يوم لا ينفعكم شيء من الاشياء و لا اسم من الاسماء الا بهذا الاسم الذى جعله الله مظهر امره و مطلع اسمائه الحسنی لمن فى ملكوت الانشاء نعيماً لمن وجد عرف الرحمن و كان من الراسخين و لا يغنيكم اليوم علومكم و فنونكم و لا زخارفكم و عزكم دعوا الكل و راء كم مقبلين الى الكلمة العليا التى بها فصلت الزبر و الصحف و هذا الكتاب المبین يا معشر العلماء ضعوا ما ألفتموه من قلم الظنون و الاوهام تالله قد اشرقت شمس العلم من افق اليقين. (۱۴)

حضرت بهاء الله در این لوح مهیمن، روحانیون ایران را مخاطب ساخته اعمال مفسدانه نفسانی، بی کفایتی، جهل، نادانی و جنگ آزمائی آنها را یادآور می شوند. و سرانجام آنها را به سبب انحطاط و سقوطی که در اسلام به وجود آورده اند با این بیانات عتاب آمیز ملامت می کنند:

يا معشر العلماء! بكم انحط شأن الملة و نکس علم الاسلام و ثلّ عرشه العظیم. (۱۵)

شریعت مقدسه حضرت بهاء الله دستگاه پیشوائی دینی را از میان برداشته است. از حین نزول این حکم، پیشوایان دینی قدرت و اختیارشان را از دست داده اند. حضرت بهاء الله می فرماید که: "از دو طائفه عزت برداشته شد: امراء و علماء." (۱۶) حضرت بهاء الله در لوحی (۱۷) رؤسای دینی را انداز می کند

که آنان از این به بعد دیگر نمی‌توانند احترام، عزت و جلال خود را حفظ نمایند چه که آن حضرت این‌ها را از آنان گرفته و به کسانی داده‌اند که در این روز مبارک به خدا ایمان آورده‌اند.

در آثار حضرت بهاء الله خطابات عتاب آمیز زیادی به علمای دین صادر شده که فقرات زیر تنها نمونه‌هایی از آن‌ها هستند:

قل يا معشر العلماء! هل تعترضون على قلم اذ ارتفع صريره استعداد ملكوت البيان لاصغائه و خضع كل ذكر عند ذكره العزيز العظيم. اتقوا الله و لا تبجوا الظنون و الاوهام اتبعوا من اتاكم بعلم مبین و يقين متين. (۱۸)

و نیز می‌فرمایند:

يا معشر العلماء! لما نزلت الآيات و ظهرت البينات رأيناكم خلف الحجابات ان هذا ألك شئ عجاب ... أنا خرقنا الاحجاب اياكم ان تحجبوا الناس بحجاب آخر كسروا سلاسل الاوهام باسم مالک الانام و لا تكونن من الخادعين اذا اقبلتم الى الله و دخلتم هذا الامر لا تفسدوا فيه و لا تقيسوا كتاب الله باهوائكم هذا نصح الله من قبل و من بعد ... لو آمنتم بالله حين ظهوره ما عرض عنه الناس و ما ورد علينا ما ترونه اليوم اتقوا الله و لا تكونن من الغافلين ... هذا امر اضرب منه ما عندكم من الاوهام و التماثيل...

يا معشر العلماء اياكم ان تكونوا سبب الاختلاف في الاطراف كما كنتم علّة الاعراض في اول الامر اجمعوا الناس على هذه الكلمة التي بها صاحت الحصة الملك للله مطلع الآيات. (۱۹)

به نظر می‌رسد که لوح برهان اندکی بعد از شهادت سلطان الشهداء و محبوب الشهداء نازل شده باشد. میرزا ابوالفضل دانشمند شهیر بهائی نوشته است که احبای طهران سی و هشت روز پس از شهادت این دو برادر نسخه‌ای از این لوح را دریافت کرده‌اند. و او به دستور حضرت بهاء الله دو نسخه از آن لوح را به خط خود تهیه و به شیخ باقر (ذئب) و میر محمد حسین امام جمعه (رقشاء) هر یک نسخه‌ای از آن را فرستاده است.

هنوز چند روزی از شهادت "نورین نیرین" نگذشته بود که بین شاهزاده و امام جمعه در تقسیم دارائی غصب شده از آن‌ها منازعه شدیدی در گرفت.

تقریباً بیست و پنج روز پس از واقعه شهادت، امام جمعه گروه بزرگی از مریدان خود را دورش جمع کرد و به همراه خود به مقر حکومت برد تا شاهزاده را زیر فشار قرار دهد و او را وادار کند که سهم بیشتری از اموال غصب شده را بیش از آنچه که قبلاً پیش‌بینی شده بود در اختیار او قرار دهد. توده مردم اجتماع کردند و بزودی در اطراف مقر حکومت فتنه بزرگی بر پاخواست. این انقلاب روز به روز گسترده‌تر شد و بزودی حکومت مرکزی در طهران در این جریان درگیر شد. مخفیانه گروهی سرباز اعزام شد. آن‌ها امام جمعه را دستگیر کردند، خانه‌اش را تاراج نمودند، تمام اموالش را غصب کردند و خودش را هم به خراسان تبعید نمودند. وی سرانجام با اجازه حکومت به زادگاهش بازگشت و در خانه خود عزلت‌گزید و دو سال پس از شهادت سلطان‌الشهداء و محبوب‌الشهداء در همان جا با وضع فلاکت باری فوت کرد.

و اما شیخ محمد باقر "ذنب" به دستور شاهزاده و با ذلت به نجف در کشور عراق تبعید شد، از بازگشت به وطن ممنوع گشت و از ثروتی که جمع کرده بود لذتی نبرد. و سرانجام در سال ۱۸۸۳ در کمال غم و اندوه در دیار غربت جان سپرد. حضرت ولی محبوب امرالله پایان زندگانی این دو را چنین توصیف فرموده‌اند:

شیخ محمد باقر اصفهانی که از لسان قدم به "ذنب" ملقب و در لوح مقدس برهان مورد عتابات و خطابات شدید حضرت رحمن واقع گردید و حیات وی را چون "بقیة اثر الشمس علی رؤس الجبال" تشبیه می‌فرمایند، پس از ارتکاب مظالم و معاصی بی‌شمار آفتاب عزتش غروب نمود و به نکبت ابدی و خسران سرمدی مبتلا گردید. همکار و همدست وی میر محمد حسین که در الواح الهی به "رقشاء" خوانده شده و حضرت بهاءالله او را از ظالم ارض طف به مراتب بی‌رحم‌تر و شقی‌تر توصیف می‌فرمایند، در همان ایام از اصفهان طرد گردید و از قریه‌ای به قریه‌ای متواری شد و ناگهان به مرض شدید و بلاء عقیمی مبتلا و عفونی از او ظاهر گردید که اهل و عیالش از او اجتناب نمودند و "نفحات عذاب از کل جهات" او را احاطه نمود و به ذلت و فلاکتی جان سپرد که احدی

از اولیای محلّ را جرئت شرکت در تشییع جنازه وی نبود و جسدش به وسیله چند تن که حامل آن بودند به نهایت خواری و مذلت به خاک سپرده شد. (۲۰)

مرض شدیدی که در بیان مبارک فوق اشاره شده به طوری که می گویند سرطان گلو بوده که در اثر آن دمل بزرگی در ناحیه گردن رشد کرده و درد شدید و بوی بسیار ناگوار آن غیر قابل تحمل بوده است. می گویند وقتی که شهید کردن سلطان الشهداء و محبوب الشهداء مطرح و مذاکره بود بعضی از حاضرین در اجرای فرمان قتل آن دو تردید داشتند. امام جمعه که از مشاهده این تردید به خشم آمده بود دستش را به گردن خود نهاد و گفت اگر در این جریان گناهی ارتکاب شده باشد گناه آن را به گردن من بگذارید.

شاهزاده ظل السلطان هم که حضرت بهاء الله او را با عنوان سرزنش آمیز "شجره جحیم" معرفی فرموده اند از مقام عزت و جلال سقوط کرد. وی زمانی بر دو سوم از سرزمین ایران حکومت می کرد و حتی تلاش بسیار می نمود که حمایت دولت انگلیس را در اجرای نیت دیرین جاه طلبانه اش برای وراثت تخت سلطنت به دست آورد. او هم چنین قدرت و شوکتی همانند شاه در اطراف خود فراهم کرده بود. چنین شخصی سرانجام در راه سقوط و انحطاط افتاد، از قدرت و اختیاراتش کاسته شد و تمام امیدها و آرزوهایش به نومیدی گرائید. وی عاقبت به عنوان تبعید به اروپا فرستاده شد و تنها زمانی که از بیماری روانی رنج می برد اجازه بازگشت به وطن را یافت و پس از چندی با خواری و رسوائی در گذشت.

نکته جالب این که این شاهزاده فرومایه جسارت ورزید و نامه ای به خط خود به حضرت بهاء الله ارسال و در آن درخواست کرد که آن حضرت به پیروان خود اجازه دهند که از او در برانداختن سلطنت پدرش پشتیبانی کنند و در عوض وعده کرد که اگر به سلطنت برسد به یاری بهائیان پردازد. او این نامه را توسط حاجی محمد علی سیّاح* که شخص سیاسی دو روئی بود و حضرت بهاء الله او را به نام جاهل معرفی فرموده اند به حضور مبارک فرستاد.

* این شخص را نباید با علی سیّاح که یکی از پیروان وفادار حضرت باب و حضرت بهاء الله بود اشتباه کرد.

حضرت بهاء الله به لحن مؤکدی به سیاح جواب دادند که لازم است شاهزاده برای شاه دعای خیر کند، و خیرخواه او باشد و در پی برانداختن سلطنت او نباشد. آن حضرت هم چنین تأکید فرمودند که رسالتشان ترقی و تعالی اخلاق افراد انسانی است نه دخالت در امور سیاسی و انذار نمودند که مبادا بار دیگر چنین درخواستی از آن حضرت نماید.

حاجی میرزا حبیب افغان* در خاطرات خود نوشته است که وقتی حضرت بهاء الله به نامه شاهزاده عطف و اشاره می کردند وی در حضور مبارک بوده است. آن حضرت فرموده بودند "اگر ما نامه شاهزاده را به ناصرالدین شاه فرستاده بودیم او پوست شاهزاده را زنده زنده کنده بود ولی خداوند ستار است و پرده بر اعمال بندگانش می گستراند."

زمانی که شاهزاده در اروپا بود، چند دفعه حضرت عبدالبهاء را ملاقات کرد. او برای این که خود را از جنایات شریانه‌ای که مرتکب شده بود تبرئه نماید گناه آن مظالم را به گردن پدرش ناصرالدین شاه انداخت و اظهار کرد که او بود که فرمان قتل آن دو برادر را صادر نمود. او خیال می کرد که به این ترتیب می توانست حقیقت امر را از حضرت عبدالبهاء پنهان کند. حضرت عبدالبهاء طبق معمول با چشم خطاپوش او را مورد محبت و مهربانی قرار دادند.

* به صفحات ۳۴-۳۲۹ مراجعه شود

فصل هفتم

قصر بهجی

به فاصله چند کیلومتر از عگا، قصر زیبایی وجود دارد که با باغ‌های مجلل و خوش منظره‌ای احاطه شده است. در کنار این قصر در مرکز جاذبه‌های متقارب که با گل‌ها، بوته‌ها و درختان زیبا مرزبندی شده بنای کوچک روضه مبارکه حضرت بهاءالله قرار دارد. این بنای کوچک که بقایای جسد عنصری آن حضرت را در بر گرفته در نظر بهائیان مقدس‌ترین مکان بر روی کره ارض شمرده می‌شود. امروزه زائرین بهائی از سراسر جهان برای دعا و مناجات و زیارت روضه مبارکه و قصر بهجی به این مکان مقدس می‌آیند.

حضرت بهاءالله در سپتامبر سال ۱۸۷۹ میلادی به قصر بهجی منتقل شدند و تا پایان حیات عنصری‌شان در ۱۸۹۲ یعنی تقریباً سیزده سال در آن بنای باشکوه اقامت داشتند. در زمان حیات حضرت بهاءالله باغ‌های منظم و متشکل به صورت امروزی وجود نداشت. همه آن‌ها پس از صعود آن هیکل مبارک ساخته شده‌اند. ولیکن قصر بهجی در بیرون شهر و نزدیک درختان زیبای کاج دور از شهر نفرت‌انگیز عگا که کوچه‌های تنگ و تاریک و محیط غم‌افزایی داشت در آن زمان ساخته شده بود. عودی خمّار که حضرت بهاءالله چند سال در خانه‌اش در عگا می‌زیستند این قصر را برای سکونت خود و خانواده‌اش ساخته بود. نام بهجی که به معنی سرور و شادمانی است برآستی شایسته این قصر زیبا است. طراوت دشت گسترده‌ای که اطراف آن را فرا گرفته، عظمت و شکوه خود ساختمان و منظره دلپذیر درختان کاج نزدیک آن که بعضی از آن‌ها هنوز پا برجا مانده‌اند همه یادآور این نام پر معنی و زیبا است.

مقارن خاتمه دوران اقامت حضرت بهاءالله در قصر مزرعه یک بیماری مسری در این منطقه گسترده شد. مردم به وحشت و اضطراب افتادند، بسیاری

منازل خود را ترک کردند و عدهٔ زیادی از بین رفتند. عودی خمّار از این بیماری در گذشت و جسدش در کنار دیوار قصر بهجی دفن شد. اندکی پس از این واقعه حضرت عبدالبهاء قصر را برای سکونت حضرت بهاء الله اجاره کردند. کتیبه‌ای که به وسیلهٔ خمّار در ۱۸۷۰ در بالای درب ورودی این قصر به زبان عربی نقش شده برآستی نشانهٔ پیشگوئی وحی آمیزی است که تمام وقایع بدیعی را که مقدّر بوده در میان دیوارهای آن روی دهد پیش‌بینی نموده است. ابیات آن کتیبه و مضمون آن‌ها به فارسی چنین است:

قصر علیه تحيّة و سلام نثرت علیه جمالها الايام
فیها العجائب و الغرائب نوعت فتحیرت فی وصفها الاقلام

تحیّت و سلام باد بر قصری که با گذشت زمان بر زیبایی و شکوهش افزوده خواهد شد. عجائب و غرائب بسیاری در آن دیده خواهد شد به نحوی که قلم‌ها در وصف آن‌ها متحیر و مبهوت خواهد ماند.

حضرت ولیّ امرالله در بارهٔ آن قصر مبارک چنین مرقوم فرموده‌اند:

دو سال بعد جمال اقدس ابهی به قصر عودی خمّار که از لسان قدم به "قصر رفیع" و "المقام الّذی جعله الله المنظر الاکبر للبشر" موسوم و موصوف، تشریف فرما گردیدند. این مکان مقدّس که در ایام سجن مبارک در قشلهٔ عسکریّه با صرف مبالغ باهظه بنا شده و مالکش با اهل و عیال به‌علت بروز ناخوشی مسری آن‌را ترک کرده بود بدو اجاره شد و سپس جهت اقامت دائم هیکل اطهر خریداری گردید. (۱)

حضرت بهاء الله در یکی از الواح مقدّسه‌شان (۲) این قصر را چون جلوه‌گاه عظمت و جلال خود توصیف و بیان می‌فرمایند که این بنا مخصوصاً برای جلوس عرش خداوند در این روز مبارک بنا گشته بود. آن حضرت در این لوح مبارک به عودی خمّار اشاره می‌کنند، از روی شفقت و مهربانی عنایات الهی و برکات آسمانی برای روح وی نازل می‌فرمایند و بیان می‌نمایند که او خود در ایام حیاتش نمی‌دانسته که این قصر را برای چه کسی بنا می‌کند. حضرت بهاء الله هم‌چنین دشمنان خود را که از روی غفلت و جهالت آن حضرت را به حبس ابد در سجن اعظم محکوم ساخته بودند مورد

* بمنقل از جزوهٔ زیارت اماکن مقدّسه بهائی ص ۱۳.

سرزنش قرار می‌دهند و لکن آن حضرت به نشانه قدرت و سلطه خویش زندان را به قصر رفیع تبدیل ساختند. هم‌چنین می‌فرمایند که سلطان عبدالعزیز به آتش دوزخ باز گشت در حالی که بانی قصر بهجی در سراپرده رحمت و شفقت پروردگار مسکن و مأوی یافت.

محل سکونت حضرت بهاء الله پیش از انتقال به قصر بهجی قصر مزرعه بود ولی در هنگام انتقال به بهجی در عکا تشریف داشتند و در حقیقت از آن شهر بود که روانه قصر بهجی شدند. باید به یاد داشت که حضرت بهاء الله در دوران اقامت در قصر مزرعه و بهجی هر از چندی به عکا تشریف می‌بردند و به مدت متفاوت در آن شهر می‌ماندند.

نورالدین زین پسر زین‌المقرئین، یکی از حواریون حضرت بهاء الله در خاطرات خود شرح زیر را در باره سفرهای آن حضرت در عکا و حوالی آن به یادگار گذاشته است:

معمولاً جمال قدم جلّ ذکره و ثنائیه بهار و تابستان و قدری از فصل پاییز را در قصر بهجی تشریف داشتند و مابقی فصل سنه را در عکا. مرکوب هیکل جلال و جمال الاغ سفیدی بود نام او را (برق) فرموده بودند زیرا در سیر و حرکت و سرعت مانند برق بود. هر هنگام طلعت ابهی اراده توجّه به باغ رضوان می‌فرمودند که نیم فرسخی شهر عکا واقع و یا به مرزعه و جنبه دو باغ دیگر که در دو فرسخی عکا در شمال شهر بود سوار بر برق شده و هم‌چنین وقت تشریف فرمائی از قصر بهجی به عکا و مراجعت از عکا به قصر و همیشه جلودار ملازم رکاب مبارک اطهر بود. بعد از مدتی (برق) از میان رفت و مرکوب دیگری از ایران آوردند. نام او را (رعد) فرمودند زیرا غرش او مانند صوت رعد بود. (۳)

حضرت بهاء الله در لوحی (۴) بیان می‌فرمایند که به نیروی سلطه و اقتدارشان و با وجود فرمان شدید سلطان زندان عکا را ترک نمودند و قصر و باغ رضوان را به قدم خود مشرف فرمودند. و لکن چون به زندگی در عکا عادت کرده بودند دوست داشتند هر از چندی به آن شهر باز گردند. حضرت بهاء الله در چندین لوح اشاره می‌فرمایند که در طول سالیان دراز به مصائب و بلاهای خو گرفته و به آن‌ها دل بسته‌اند. از جمله در لوحی (۵) بیان می‌نمایند که

چون حبیبی که مشتاق محبوب است به بلا اشتیاق دارند. در لوح دیگر (۶) می‌فرمایند که مانند کودک شیرخوار که به شیر مادر وابسته است و یا مثل شخص تشنه که در پی چشمه آب گوارا است دل‌بسته بلایا و مصائبند در یکی از الواح (۷) که به لسان خادم‌الله صادر گشته بیان شده که شیوه‌ها و گفته‌های پروردگار از حیطة ادراک و عقول انسان خارج است. مثلاً حضرت بهاءالله بارها در باغ رضوان و قصر مزرعه بوده‌اند ولی در یک مقام فرموده‌اند که سجن اعظم را بر آن‌ها ترجیح می‌داده‌اند.

ورود حضرت بهاءالله به قصر بهجی

شایسته یادآوری است که حضرت عبدالبهاء بودند که قصر بهجی را اجاره و برای ورود حضرت بهاءالله آماده ساختند. ابتداء افراد خانواده مبارک به آن قصر منتقل شدند ولی حضرت عبدالبهاء، مادر مهرپرور و خواهر والاگهر ورقه مبارکه علیا هم‌چنان در عگا باقی ماندند. وقتی که تمام ترتیبات لازم در قصر داده شد حضرت بهاءالله به آن جا نقل مکان فرمودند. حضرت بهاءالله بیت عبود را ترک کردند، از دروازه عگا خارج شدند و شامگاه به قصر بهجی وارد گشتند. حاجی محمد طاهر المیری که در آن زمان در عگا بود در اطاقی مجاور اطاق نبیل اعظم در نزدیکی سوق ابیض اقامت داشت. اطاق‌های آن دو نزدیک به هم بود و در حقیقت هر دو از آن دو اطاق استفاده می‌نمودند. اطاق‌های آن‌ها مشرف به خیابانی بود که حضرت بهاءالله در مسیرشان به بهجی از آن می‌گذشتند. حاجی محمد طاهر در خاطرات خود داستان عجیبی را که با ورود حضرت بهاءالله به قصر بهجی ارتباط دارد نگاشته است. این واقعه را می‌توان یکی از مهم‌ترین حوادث زیارت نه ماهه وی در حضور جمال اقدس ابهی بشمار آورد. او می‌نویسد:

شبی که جمال قدم جلّ جلاله و عزّ کبریائه از عگا تشریف فرمای قصر بهجی شدند بنده با جناب نبیل اعظم در بالاخانه سر پله خان سوق ابیض که به اتفاق در آن جا سکونت داشتیم منتظر عبور مبارک بودیم و این اطاق که مشرف بر کوچه بود پنج درب شیشه‌ای داشت. و ما پشت شیشه‌ها نشسته بودیم که هنگام عبور مبارک از این کوچه از دور مشرف

شویم. قریب دو ساعت از شب گذشته در حالی که هیکل مبارک بر الاغ سفید مخصوص سوار و خادم الله هم بر الاغ دیگری سوار و از عقب سر مبارک می‌رفت تشریف فرما شدند و ما از پشت پنجره به زیارت هیکل مبارک مشرف شدیم.

بعد از عبور، جناب نبیل فرمودند، آیا میل دارید ما هم از عقب سر مبارک برویم و هنگامی که وارد قصر می‌شوند یک مرتبه اطراف قصر را طواف کرده برگردیم؟ چون بنده هم بی‌نهایت به این امر شایق بودم لهذا فوراً برخاسته و از پله‌ها پائین آمده همه جا با کمال سرعت تقریباً به فاصله پنجاه قدم از عقب سر مبارک می‌رفتیم و آن شب چراغ نفتی بسیار بزرگی را که سه فتیله داشت و آن را جناب حاجی سید میرزای افغان به وسیله ما از بمبئی به حضور مبارک تقدیم کرده بودند در قصر روشن کرده نور آن فضای وسیعی را منور ساخته بود.

چون جمال قدم پیاده شده تشریف فرمای قصر شدند ما هم به طرف قصر نزدیک شدیم و همین که خواستیم پشت دیوارهای قصر طواف کنیم مشاهده شد جمعیت کثیری در اطراف دیوارها پشت در پشت ایستاده‌اند در صورتی که احدی از عکا برای طواف نیامده بود و ما هم بی‌اذن رفته بودیم. حال جمعیت به قدری است که ما نتوانستیم نزدیک برویم و تمام خرنندی* که اطراف دیوارهای قصر است از چهار سمت مملو از جمعیت بود به طوری که صدای مهممه و تنفس آنها شنیده می‌شد. عاقبت ناچار به اندازه سی قدم از قصر فاصله گرفتیم و از میان کشتزار گندم که از قضا تازه آب داده بودند و در نتیجه پاهایمان در گل فرو می‌رفت عبور و به این ترتیب اطراف قصر را طواف کردیم. و در هر سمت ازدحام جمعیت محسوس بود و چون مقابل درب قصر رسیدیم، سجده کرده مراجعت نمودیم و در بین راه باران مفصلی بارید و چون از دروازه عکا گذشتیم همان حین درب دروازه را بستند چون معمول بود همیشه چهار ساعت از شب گذشته دروازه را می‌بستند.

* خرنند به معنی رواق اطراف عمارت است.

چون به منزل رسیدیم جناب نبیل فرمودند باید امشب را احیا* بگیریم من مشغول نوشتن اشعار می شوم و شما هم چای درست کنید. بنده تا صبح چند دفعه سماور آتش کردم و در تمام مدت شب جناب نبیل مشغول شعر گفتن بودند و شعر گفتن ایشان مسلسل و بدون فکر بود. و تا صبح یک ورق بزرگ را پشت و رو شعر نوشتند و سواد آن اشعار با دو کله قند به ساحت اقدس جمال قدم فرستادند. و آن اشعار حاوی مطالب تاریخی بود از قبیل حبس و زندان جمال قدم و تبعید به دارالسلام و سرگونی به اسلامبول و ادرنه و عگا و شدائد و بلاهای وارده در قشله نظام و حکایت قصر عودی و ذکر این که در سنه سیزده از ورود مبارک به عگا حضرت عبدالبهاء این قصر را از ورثه عودی اجاره فرمودند و اراده مبارک به تشریف بردن به قصر. و تفصیل واقعه آن شب را در اشعار گنجانده بودند.

و این طور بیان فرموده بودند که چون آن شب اراده طواف نمودیم مشاهده شد که ارواح نبین و مرسلین و ملأ اعلی و کروبین کل برای زیارت و طواف قصر مبارک پشت در پشت ایستاده به طوری که ما نتوانستیم نزدیک شویم. خلاصه تفصیل کامل ما وقع را ذکر کرده بودند. حتی قضیه احیاء گرفتن آن شب و شعر گفتن خود و چای درست کردن بنده را هم آورده بودند.

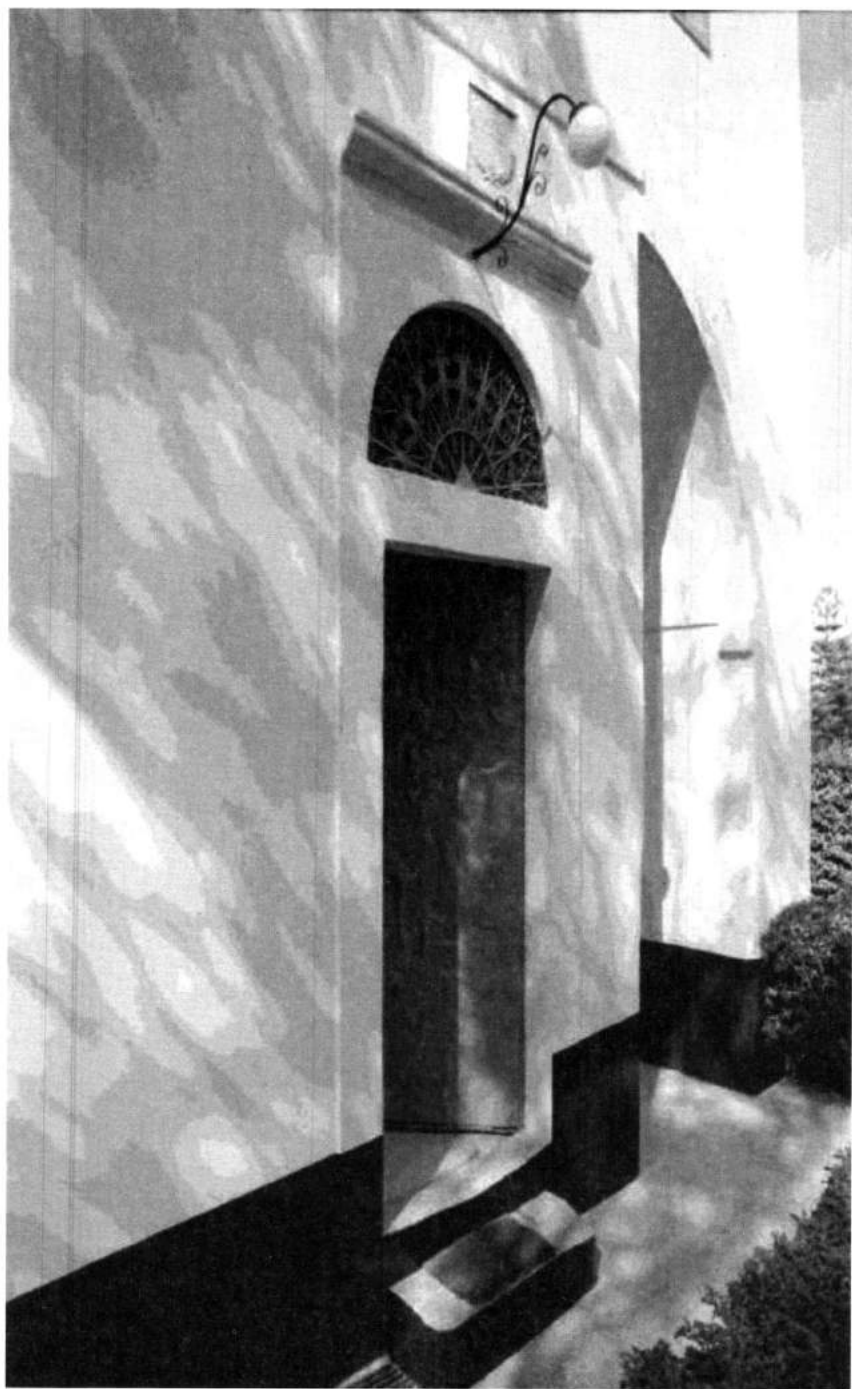
چون آن اشعار به حضور مبارک رسیده بود یک لوحی به افتخار نبیل و بنده نازل و این زیارت را قبول فرموده بودند و در آن لوح جناب نبیل را "بلبل" و بنده را "بهاج" خطاب می فرمایند.**
طواف اماکن متبرکه عملی است که از عشق و خلوص انسان ناشی می شود و نشانه خضوع و خشوع و تسلیم و رضا و ستایش و نیایش شخص در برابر هیاکل مقدسه است. از سوی دیگر این عمل نشانه توکل و وابستگی کامل به آن نفوس مبارکه می باشد. این عمل در عالم طبیعت نیز مشاهده می شود. یک ماهواره دور کره زمین دور می زند و به نیروی جاذبه در مدار

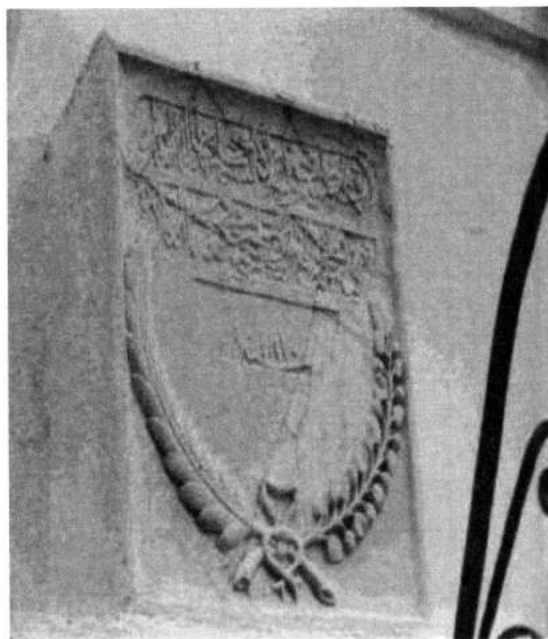
* شب زنده داری

** این قسمت از خاطرات مال میری ص ۹۰- ۸۸ نقل شده است.

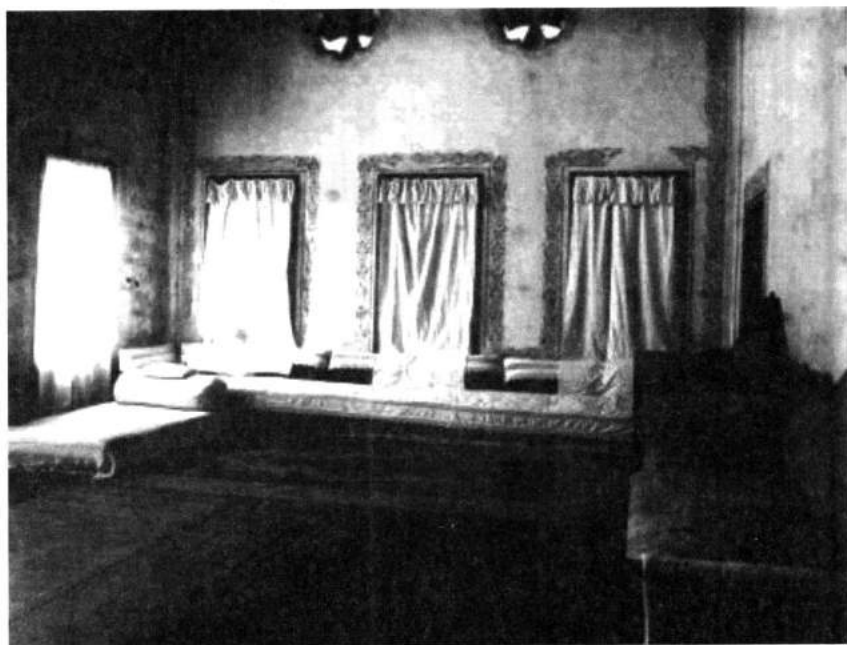


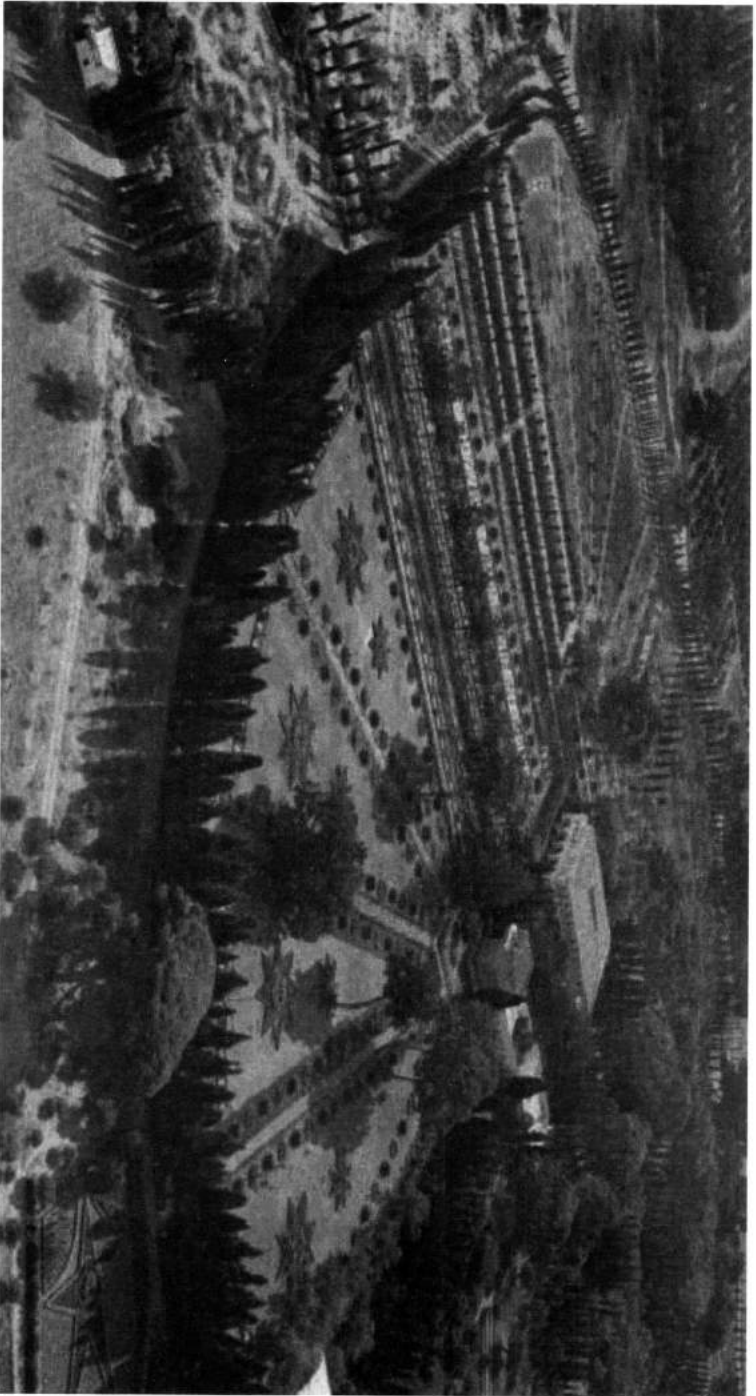
قصر حضرت بهاء الله در بهجی
بالا: زائرین به قصر نزدیک می شوند
پائین: روضه مبارکه حضرت بهاء الله و قصر بهجی





قصر بهجی
درب ورودی قصر (راست)
با جزئیات (بالا سمت چپ)
کتیبه بالای درب
ورودی که به وسیله
عودی خمار در بالای
درب نصب شده است
پائین: اطاق حضرت بهاء الله





قصر حضرت بقاء الله در بهجی

خود پایدار می‌ماند. این ماهواره از زمین سرچشمه می‌گیرد و وجودش وابسته به آن است. در حقیقت رابطه ویژه‌ای بین آن دو وجود دارد یکی به صورت استاد یا کارفرما و دیگری به صورت شاگرد یا کارگر عمل می‌کنند.

در جلد‌های پیشین به عظمت ظهور و مقام حضرت بهاءالله اشاره شد. حضرت بهاءالله بود که در ظهور مبارکش همه انبیاء و مرسلین مورد امتحان الهی قرار گرفتند، اشتیاق لقایش را حضرت موسی در دل می‌پروراند و به عشق او حضرت مسیح روحش به آسمان صعود نمود. و نیز یوم ظهور مبارک آن حضرت بود که تمام انبیاء و مقدّسین آرزوی نیل به آن را می‌کرده‌اند.*

شارع چنین ظهور منبع الهی در بسیاری از آثار خود توصیف فرموده‌اند که چگونه ارواح انبیاء و ملأ اعلیٰ عرش عظمت و سلطنت آن جمال بی‌مثال را طواف نموده‌اند. البته این طواف طوافی جسمانی به‌طوری که در حیات ظاهری ممکن است دیده شود نیست. این شاید از جمله اسرار بسیاری باشد که مظهر ظهور کلی الهی را احاطه می‌کنند. مؤمنین اولیه که موهبت بی‌نظیر زیارت حضرت بهاءالله را داشته‌اند بعضی اوقات به لطف و عنایت مخصوص آن حضرت وقایع ماوراء الطبیعه مشاهده نموده‌اند. وقایعی که آن‌ها را کاملاً متحیر و منصعق ساخته و در خاطراتشان منعکس گردیده است. ولی این امور ممکن است تنها تجربه شخصی شمرده شود و برای دیگران معتبر نیست.

داستان حاجی محمد طاهر و نبیل از این گونه است. آن‌ها در رؤیای خود ارواح انبیاء و اهل ملأ اعلیٰ را مشاهده کردند که هنگام استوای حضرت بهاءالله بر عرش سلطنت در آن مکان مقدّس اطراف قصر حلقه زده بودند. ولی یک چنین تجربه جان‌فزا تنها برای آن دو نفس ممتاز و خوش بخت می‌تواند اعتبار داشته باشد و به هیچ‌وجه نمی‌تواند دلیل دیگری بر عظمت مقام حضرت بهاءالله شمرده شود. این مطلب قبلاً در یکی از جلد‌های پیشین مورد بررسی

* برای بررسی بیشتر این موضوع به جلد‌های ۱ و ۲ و ۳ و صفحات ۱۴۰-۱۲۷ این جلد مراجعه شود.

قرار گرفته* و بیان گردیده است که معجزات دلیل بر اصالت و حقایق مظهر ظهور الهی نمی باشد. اگر معجزاتی انجام شود تنها برای کسانی دلیل شمرده می شود که شاهد وقوع آن ها بوده اند. حضرت بهاء الله بیان فرموده اند که برهان وجود آفتاب، خود آفتاب است و به همین ترتیب برهان حقیقت رسالت مظهر الهی در رتبه اول خود آن نفس مقدس، در درجه دوم ظهور او و در مرتبه سوم برای کسانی که محتاج دلیل بیشترند آیات و آثار اوست. آنان که با صفای قلبی و بصیرت روحانی به زیارت حضرت بهاء الله موفق شدند موهبت آن داشتند که بتوانند آن حضرت را به نفس مبارک او بشناسند. این نفوس پاک دل در اثر تماس نزدیک با شخص مظهر ظهور الهی خلق جدید شدند، مظاهر دنیای فانی را پشت سر گذاشتند، از باده لقای آن جمال بی مثال سرمست گشتند و به عوالم بدیع روحانی راه یافتند. آنان چنان تقریبی به جمال مبارک یافتند که با اسرار و رموز آن ذات اقدس مؤانس شدند و بعضی از آنان اشاره‌هایی از قدرت و جلال باطنی آن حضرت را به چشم دیدند و از مشاهده نشانه‌های مقام عظیم شان متحیر و مبهوت گشتند.

نزول مواهب الهی

با انتقال محل اقامت حضرت بهاء الله به قصر بهجی فصل تازه و آخرین در دوران رسالت آن حضرت آغاز می شود که در حقیقت یکی از پرشکوه ترین دوره های زندگی آن حضرت بشمار می آید. سلطان جلال، مظهر ظهور کلی الهی در مکان مقدسی که "جعل الله المنظر الاکبر للبشر" ** بر تخت سلطنت روحانی خود نشست. در این زمان و مکان بود که عظمت و جلال حضرت بهاء الله در عالم ظاهر بر دوست و دشمن پدیدار گشت. و نیز در همین دوران بود که تجلیات رسالت روحانی چهل ساله آن حضرت به اوج خود رسید. در اثر آیات صادرة و الواح نازله از قلم اعلی در این دوره اخیر از حیات مبارک نیروی ویژه ای آزاد شد. اصول و تعالیم ظهور مبارک در ارتباط با احکام

* به جلد ۳ صفحات ۵۳-۴۴ و جلد ۱ حاشیه ص ۳۱۰ مراجعه شود

** ریح مختوم جلد ۱ ص ۲۱۱

کتاب اقدس مورد تشریح و تأیید قرار گرفت و کاربرد آن‌ها در بنای نظم بدیع جهانی بهائی روشن و آشکار گردید.

نزول شگفت‌انگیز آیات الهی در دوران اقامت حضرت بهاء الله در قصر بهجی برآستی حیران کننده است. نزول الواح مبارکه به سرعت حیرت‌انگیز ادامه داشت. میرزا آقاخان به عنایت جمال مبارک قدرت آن داشت که با وجود نداشتن بهره کافی از تعلیم و تحصیل، آیات نازل شده* را به آن سرعت تعجب آور یادداشت نماید، تعدادی از خادمین نیز هر روز ساعت‌ها با شور و اشتیاق بسیار به استنساخ آثار نازله مشغول بودند. تمام این‌ها سبب شد که الواح بی‌شماری که از لحاظ کثرت و وسعت در هیچ دوره از دوره‌های رسالت آن حضرت سابقه نداشت در دسترس مؤمنین قرار گیرد. به موازات نزول این آیات کثیره که نیروی خلاقه‌ای در عالم انسانی و به‌ویژه در جامعه بهائی دمید. تعداد قابل توجهی از یاران جانفشان به موهبت بی‌اندازه تشرّف به آستان آن مولای مهربان در محیط آزاد و دلپذیر آن قصر پرشکوه فائز شدند. کسانی که افتخار ارتباط با روح الهی یافتند با قوای نیروبخشی که از وجود هیکل مبارک ساطع بود جذب شدند. این نفوس مبارکه خلق جدید شدند و با بینش تازه و استعداد بی‌اندازه به وطن خود بازگشتند و به خدمات بیشتر در سیل مولایشان موفق شدند.

این دو موهبت الهی یعنی وجود شخص حضرت بهاء الله در میان یاران از یک طرف و آثار ظهور عظیمش از سوی دیگر جامعه بهائی را با قدرت و نیروی تازه و بیش از پیش مجهز نمود. بسیاری از مؤمنین در اثر زیارت الواح روح‌بخش زیادی که در این دوره از قلم اعلی به افتخارشان نازل شده بود روح جدید یافتند، شیفته امر الهی شدند و به صورت قهرمانان روحانی مبعوث گشتند. این نفوس مبارکه به نوبه خود آتش ایمان را در قلوب یاران دیگر شعله‌ور ساختند و یک جامعه زنده، متحرک و پیشرو در کشور ایران خلق نمودند. بدین ترتیب امر الهی در زادگاه آن به منابت استقرار یافت. بعضی از مبلغین برجسته موقت‌های زیادی در میدان تبلیغ بدست آوردند و جامعه بهائی در آن سامان با وجود تضییقات بی‌امان با سرعت شایان توجه توسعه

* برای اطلاع بیشتر به جلد ۱ فصل ۳ مراجعه شود.

یافت و نفوذ زیان آور میرزا یحیی در ایجاد تفرقه و تردید به اندازه قابل ملاحظه تخفیف یافت. از همه مهم تر شهرت و نفوذ امر الهی و شارع مقدس آن آئین یزدانی در ارض اقدس به طور پیوسته به سوی اوج خود پیش می رفت که خود طلیعه آخرین و مهم ترین فصل در تاریخ دوران رسالت حضرت بهاء الله بود.

ظهور حضرت بهاء الله را می توان به درختی تشبیه نمود که در دوران نخستین رسالت شارع آن در بغداد و سلیمانیه شکوفه های خود را در نهایت زیبایی و شکوه جلوه گر و دیدگان عاشقان شیدایش را که از بینش روحانی بهره داشتند نورانی ساخته بود. این یاران جانفشان در اثر مشاهده هیبت و شکوه این شجر الهی بر استعداد های نهفته در آن آگاه گشته بودند. در دوران بعد مقارن اواخر ایام اقامت آن حضرت در ادرنه و سجن عکا این شجر امر الهی اثمار بدیعه خود را به بار آورد و حال در ایام آخرین رسالت آن حضرت در دوران اقامت در قصر بهجی میوه های این درخت پر شکوه به ثمر رسیده و گردآوری می شد. رسالت حضرت بهاء الله به منتهای اوج خود می رسید و ظهور مبارکش با نزدیک شدن پایان حیات عنصری آن حضرت به مرحله کمالش وارد می گشت.

از آغاز ظهور مبارک در سیاه چال طهران فیضان آثار حضرت بهاء الله در دوره های مختلف هم چنان ادامه داشته است. این آخرین دوره از رسالت آن حضرت در حقیقت تاج و هاج مواهب بی شماری بود که خداوند اراده کرده بود به عالم انسانی در این ظهور الهی عنایت نماید. در حقیقت هر آنچه که لازم بود در این عصر نورانی از طرف خداوند به عالم انسانی عنایت شود از قلم اعلی نازل گردیده است.

حضرت بهاء الله در لوحی خطاب به امین حقوق الله حاجی ابوالحسن امین* (۸) بیان می کنند که موهبت پروردگار چنان اهل عالم را احاطه کرده که "در عالم معنی و معنی معنی و معنی معنی معنی سَرّی و مطلبی و کلمه ای باقی نه مگر آنکه از قلم اعلاش جاری و ساری و ظاهر و هویدا" گردیده است.

* برای مطالعه شرح مختصر حیات و خدمات او به جلد ۳ صفحات ۱۰۲-۹۰ مراجعه شود.

این نکته شایان توجه است که حضرت بهاء الله به دلایلی که خود بیان فرموده‌اند* احکام شریعت خویش را در دوره‌های نخستین رسالت‌شان اعلان نفرمودند. در حقیقت در نیمه راه ظهور مبارک بود که احکام کتاب اقدس را نازل نمودند. و حتی در آن زمان هم تا مدتی از انتشار آن‌ها در میان پیروان‌شان خودداری فرمودند. حضرت بهاء الله پس از تدوین احکام کتاب اقدس، در آخرین سال‌های رسالت‌شان با نزول الواح کثیره مهمه، اصول و مبادی آئین مهممن خویش را تکمیل فرمودند. حضرت ولی امرالله در توصیف این جریان چنین می‌نویسند:

پس از نزول کتاب مستطاب اقدس و تشریح حدود و احکام الهیه الواح متعالیه دیگری نیز در اواخر ایام از یراعه مالک انام عز نزول یافت که در آن صحائف مقدسه اصول و مبادی سامیه این امر اعظم تشریح و بعضی از تعالیم و احکامی که از قبل از قلم اعلی نازل شده بود تبیین و تکمیل گردید. و در این الواح بدیعه منیعه بشارات و انذارات جدیدی از سماء اراده رحمن ظاهر و پاره‌ای اوامر و نواهی که فی الحقیقه مکمل حدود و احکام کتاب اقدس محسوب است وضع و مقرر گردید. از آن جمله است الواح اشراقات و بشارات و تجلیات و کلمات فردوسیّه و لوح اقدس و لوح دنیا و لوح مقصود. این اسفار جلیله که از آثار عظیمه و اخیره قلم خستگی ناپذیر جمال اقدس ابهی محسوب در عداد اعلی و ابهی ثمرات جتیّه آن خزانه علم الهی و هدف غائی و کمال نهائی رسالت چهل ساله آن جمال مبین است. (۹)

* برای مطالعه بیشتر به جلد ۲ صفحات ۳۷۱-۳۶۹ و جلد ۳ صفحات ۳۱۴-۳۱۱ مراجعه شود.

فصل هشتم

یوم الله لوح تجلیات

استاد علی اکبر بنا

لوح تجلیات پس از نزول کتاب اقدس، در حدود سال ۱۳۰۳ هجری (۶- ۱۸۸۵ میلادی) به افتخار استاد علی اکبر بنا* نازل شده است. این شخص اهل یزد و مؤمن مخلص و جانفشانی بود که سرانجام هم جان در راه مولایش ایثار نمود. وی پیمان کار بنائی بود و شهرت گسترده‌ای در این رشته داشت. استاد علی اکبر در دستگاه‌های دولتی هم مورد احترام و اعتماد بسیار بود و اغلب در کارهای ساختمانی حکمران یزد و دیگر مأمورین عالیرتبه آن شهر دست داشت.

وقتی که استاد علی اکبر به امر مبارک ایمان آورد سرشار از روح ایمان شد، قلبش با عشق شدید به حضرت بهاء الله روشن گردید و در میان احبای یزد چون چراغی نورانی برافروخت. وفاداری و اخلاصش به امر و اشتیاق به تبلیغ آن سبب مخالفت شدید ملاهای متعصب گردید به طوری که فرمان قتل او را صادر کردند این در سال ۱۲۹۵ هجری (۱۸۷۸ میلادی) روی داد یعنی موقعی که نبیل اکبر** برای ملاقات به یزد رفته بود حکمران یزد که رابطه دوستی و محبت با استاد علی اکبر داشت به هر دوی آنها توصیه کرد که

* در زمان قدیم در ایران مدرسه یا دانشکده مخصوصی برای تحصیل رشته‌های علمی و هنری یا صنعتی وجود نداشت. کسانی که به نام معمار یا بنا شناخته می‌شدند این حرفه را از راه تجربیات شخصی در خدمت و شاگردی استادان این حرفه آموخته بودند.
** به فصل ۳ در همین جلد مراجعه شود.

برای حفظ جانشان فوراً از شهر خارج شوند. آن‌ها به اصفهان رفتند و چند روزی در منزل سلطان الشهداء و محبوب الشهداء ماندند و بعد استاد علی اکبر به طهران رفت ولی نبیل اکبر هم چنان در اصفهان باقی ماند.

استاد علی اکبر آن چنان خود را وقف امر مبارک کرده بود که نمی‌توانست به هیچ‌وجه از تبلیغ آن دست بردارد. او گرچه در طهران غریب و ناآشنا بود ولیکن به تبلیغ بعضی از افراد موفق شد که سرانجام مؤمن به امر مبارک شدند. وی مدت نه ماه در پایتخت ماند و بعد به زادگاهش یزد مراجعت نمود. با ورود او به یزد دشمنان امر به امید کشتن وی به تحریک امرای دولت پرداختند. علمای دین بار دیگر فتوای قتل او را صادر کردند و برای اجرا در اختیار حاکم شهر گذاشتند ولی خدمات صالحانه و محبت صادقانه استاد که او را در نظر اولیای حکومت و مأمورین عالی‌رتبه دولت معزز و محترم ساخته بود سبب شد که آنان به حفظ جان او اقدام نمایند. ولی جان او هنوز در معرض خطر بود زیرا دشمنانش که از کشتن او به دست حکومت ناامید گشته بودند به تمام کوشش در فکر قتل او به دست خود بودند. او سال‌ها هدف نقشه‌های شوم دشمنان بود ولی خداوند او را برای خدمات مهم‌تری که در پیش داشت حفظ می‌کرد. در این مدت وی موفق به هدایت بسیاری از مردم به امر مبارک گردید.

باید به یاد داشت که احببای الهی در عصر رسولی دور بهائی در شرایط خطرناک و دشواری زندگی و خدمت می‌نمودند. البته مردان بهائی بیش از زنان در معرض خطر بودند زیرا زنان در آن زمان معمولاً زندگی منزوی در خانه داشتند و کمتر در بین مردم ظاهر می‌شدند. مردان بهائی وقتی صبح از خانه خارج می‌شدند مطمئن نبودند که شب زنده به خانه باز گردند این موضوع مخصوصاً در مورد اشخاصی که از سواد و معلومات بهره داشتند و در خدمات تبلیغی کوشا بودند صادق بود. استاد علی اکبر بنا هم بی‌شک در زمره این‌گونه مردان بهائی شمرده می‌شد. در مدت چند سالی که او در یزد زیست می‌کرد وقایع چندی روی داد که واقعاً مخاطره‌آمیز بود. سرانجام پس از

مشورت با حضرات افنان* چنین تصمیم گرفته شد که استاد علی اکبر به عشق آباد برود. او در سال ۱۳۰۱ هجری (۴ - ۱۸۸۳ میلادی) به آن شهر وارد شد.

چند تن از خانواده افنان در آن زمان علاقه زیادی به عشق آباد پیدا کرده بودند. حاجی میرزا محمد علی پسر دایی حضرت باب به توصیه برادر کوچکش حاجی میرزا محمد تقی** که آن زمان در یزد می‌زیست املاکی در عشق آباد خریده بود. وقتی خبر خریداری این ملک به اطلاع حضرت بهاء الله رسانده شد دستور فرمودند که یک قسمت از اراضی که از شخصی به نام اعظم خریداری شده بود برای بنای مشرق الاذکار در عشق آباد کنار گذاشته شود. این دستور اجرا شد و بعدها نخستین معبد بهائی عالم بر روی آن قطعه زمین ساخته شد.***

استاد علی اکبر بنا مدت تقریباً دو سال به ساختن دکان، کاروانسرا و خانه برای خانواده افنان مشغول بود و بعد از آن اجازه از حضرت بهاء الله برایش رسید که برای زیارت به عکا برود. وی در سال ۱۳۰۳ هجری (۶-۱۸۸۵ میلادی) به حضور حضرت بهاء الله مشرف شد. زیارت مظهر ظهور کلی الهی تأثیر عمیق و پایداری در این نفس جانفشان بر جای گذاشت و در اثر این تشرّف آتش عشق به حضرت بهاء الله که در قلبش مشتعل بود به شدت بیشتر شعله‌ور شد به طوری که وقتی به عشق آباد باز گشت نور ایمان که از او ساطع بود همه کسانی را که با او تماس می‌یافتند تحت تأثیر قرار می‌داد. حضرت بهاء الله در لوح تجلیات استاد علی اکبر را با این عبارات مخاطب می‌فرماید:

نشهد أنّک اقبلت و قطعت السبیل الی ان وردت و حضرت و سمعت نداء المظلوم الذی سجن بما اکتسبت ایدی الذین کفروا بآیات الله و برهانه و انکروا هذا الفضل الذی به انارت الآفاق طوبی لوجهک بما توجه و

* به پاورقی ص ۵۱ مراجعه شود. در آن زمان که محافل روحانی وجود نداشت مبلغین بهائی، حضرات افنان یا افراد بهائی که سابقه و معلومات بیشتر در امر داشتند دور هم جمع می‌شدند و در امور جامعه بهائی مشورت می‌کردند.

** برای مطالعه شرح حیات او به جلد ۱ ص ۲۱۳ مراجعه شود.

*** این مشرق الاذکار متأسفانه در اثر زلزله در سال ۱۹۶۳ صدمه دید به طوری که ناچار شدند آنرا خراب کنند.



استاد علی اکبر بنا
مخاطب لوح تجلیات که
در سال ۱۹۰۳ در یزد به شهادت رسید

لاذنک بما سمعت و للسانک بما نطق بثناءالله ربّ الارباب نسلل الله ان
 يجعلک علماً لنصرة امره و یقرّبک الیه فی کلّ الاحوال. (۱)

حاجی میرزا محمد علی پسر دائی حضرت باب مخارج ساختمان یک
 بنای دو طبقه را در گوشه زمینی که از اعظم خریده و به هدایت حضرت
 بهاءالله برای بنای مشرق‌الاذکار آینده کنار گذاشته شده بود فراهم نمود.
 این ساختمان به وسیله استاد علی اکبر ساخته شد و در سال ۱۳۰۵ هجری
 (۸-۱۸۸۷ میلادی) به عنوان مرکز بهائی گشایش یافت. از آن پس همه
 فعالیت‌های بهائی مانند جلسات امری و مهمانی‌ها در این ساختمان تشکیل
 می‌شد تا زمانی که بعد از چند سال مشرق‌الاذکار به همت و کوشش
 خالصانه حاجی میرزا محمد تقی پسر دائی کوچک‌تر حضرت باب
 ساخته شد.

استاد علی اکبر در سال ۱۳۱۱ هجری (۴-۱۸۹۳ میلادی) در دوران
 قیادت حضرت عبدالبهاء برای بار دیگر به زیارت ارض اقدس موقّق شد. در
 این سفر بود که او به هدایت حضرت عبدالبهاء که نقشه یک معبد نه ضلعی
 را در نظر داشتند طرح اصلی بنای مشرق‌الاذکار را کشید که مورد تصویب
 آن حضرت قرار گرفت. حضرت عبدالبهاء در آخرین لوح خود خطاب به
 استاد علی اکبر تأیید می‌فرمایند که این نقشه هنگامی که وی در ارض اقدس
 بوده طرح شده و در همین لوح از او می‌خواهند که چند نسخه از آن نقشه را
 به یکی از حضرات ایادی امرالله در ایران ارسال نماید. ولی کسی که جزئیات
 بنا را طرح و آن را به موقع اجراء گذاشت یک معمار روسی بود. بنای
 ساختمان در سال ۱۹۰۲ با مراسم باشکوه گذاشتن سنگ بنا در حضور ژنرال
 کروپاتکین نماینده تزار و حکمران ترکستان آغاز شد. حضرت ولی امرالله در
 باره عظمت این مشرق‌الاذکار و اهمّیت تاریخی آن چنین نگاشته است:

اما اعظم و اهمّ مشروعات دوره میثاق* احداث اولین مشرق‌الاذکار عالم
 بهائی در مدینه عشق‌آباد است که خطوات اولیه آن در زمان حیات
 مبارک حضرت بهاءالله برداشته شد و ساختمان آن در اواخر عقد اول از

* اشاره به تعمیر بیت مبارک شیراز و تأسیس مدارس بهائی در ایران در دوران قیادت حضرت
 عبدالبهاء است.

قیادت مرکز عهد الهی آغاز و در جمیع مراحل مورد تشویق و ترغیب آن وجود مقدس واقع گردید و از یراعه مبارک تعلیمات لازمه نسبت به چگونگی بنا و ترتیب آن صادر شد این مشروع جلیل و بنیان رفیع که شاهد مراتب عشق و جانفشانی دوستان شرق و معرف هم و مساعی مشترکه آنان در اجرای یکی از فرائض مقدسه منزله از سماء مشیت رحمانی در کتاب مستطاب اقدس محسوب از مشعشع ترین مفاخری است که در عصر رسولی این دور ابداع اعظم بل در قرن اول بهائی نصیب جامعه ستمدیده اهل بهاء گردیده است. در ارتفاع این معبد عالیقدر افنان سدره الهیه جناب حاجی میرزا محمد تقی و کیل الدوله همتی موفور و جهدی مشکور مبذول داشت و مورد الطاف و عنایات بی منتهای مرکز میثاق الهی قرار گرفت. این بزرگوار شخصاً مباشرت بنا را عهده دار شد و جمیع اموال خویش را در راه انجام این منظور اعزّ اعلی وقف نمود و پس از وصول به این فوز مبین و فیض عظیم به ساحت ربّ کریم مشول یافت و در محفل لقا به اجر جزیل و ثواب جمیل موفق گردید. مرقد مطهرش در دامنه کرم الهی در ظلّ مقام بهی الانوار حضرت نقطه اولی قرار دارد. (۲)

استاد علی اکبر در بنای مشرق الاذکار نقش اساسی بر دوش گرفت ولی اراده الهی نقشه دیگری برای وی مقدر کرده بود. او تقریباً شش ماه پس از نصب حجر زاویه این بنا لوحی از حضرت عبدالبهاء دریافت کرد که در آن خواسته بودند که او در بهار آن سال به یزد برود. حضرت عبدالبهاء در آن لوح مبارک تأکید نموده بودند که او در حرکت به آن شهر تردید یا تأخیر نکند. استاد علی اکبر بی درنگ ترتیبات این سفر را فراهم نمود و در بهار سال ۱۹۰۳ پس از بیست سال دوری از موطن به آن شهر وارد شد. ورود او به یزد با دوره‌ای از فعالیت غیر عادی بهائیان آن شهر مصادف شد. بعضی از مبلغین شناخته شده به آن شهر رفت و آمد می کردند و احبّاء به شدت به تبلیغ امر مشغول بودند. ورود استاد علی اکبر در چنین شرایطی مخصوصاً سبب تحریک در میان غیر بهائیان گردید و دشمنان امر این شایعه را انتشار دادند که او می خواهد معبد بهائی در یزد بسازد. مخصوصاً کسانی که در همسایگی او

می‌زیستند بسیار خشنناک بودند زیرا به یاد داشتند که او در گذشته در آن ناحیه عده زیادی از مردم را به امر بهائی تبلیغ کرده بود.

در همان زمان حضرت عبدالبهاء جناب ابن ابهر را که یکی از یادیان امر بود با مأموریت خاصی به یزد اعزام فرمودند. جلسات بزرگی با شرکت احناء تشکیل شد و جناب ابن ابهر یاران را به قیام روحانی تشویق و آنان را مخصوصاً برای شهادت، در صورت لزوم، آماده ساختند. در نتیجه عده زیادی از احناء آماده ایثار جان در کوی جانان شدند. این در تابستان سال ۱۹۰۳ چند ماه پس از ورود استاد علی اکبر بود. در این موقع ابن ابهر یزد را ترک کرد ولی او هنوز خیلی از شهر دور نشده بود که فتنه عظیمی بر ضد بهائیان در یزد برخاست که به زودی به دهات اطراف آن نیز کشیده شد. این بزرگ‌ترین انقلابی بود که پس از قتل عام بایبان در طهران به دنبال سوء قصد علیه جان ناصرالدین شاه در سال ۱۸۵۲ در کشور ایران در دوران حیات حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء روی داد.

این فتنه و آشوب چند روزی در شهر یزد ادامه داشت. هر بهائی که دیده شد به قتل رسید و عده زیادی از افراد بهائی در اسفناک ترین شرایط جان در راه امر الهی نثار نمودند. کتاب تاریخ شهدای یزد که در قاهره چاپ شده داستان شهادت این نفوس مبارکه را به تفصیل توصیف می‌کند ولی این یک حقیقت شناخته شده است که کمتر کسی توانسته است این کتاب را از اول تا آخر بخواند. داستان‌های حزن‌انگیز نقل شده در این کتاب به قدری جان‌خراش است که بسیاری توانائی خواندن بیش از چند صفحه از آن را در خود نمی‌یابند و پس از خواندن چند صفحه اول آن را کنار می‌گذارند.

استاد علی اکبر هم در جریان این انقلاب به شهادت رسید. نخستین تیری که به سوی او پرتاب شد از ناحیه یکی از خویشان او بود که بر اثر آن بر زمین افتاد و فریاد یا بهاء‌الابهی برآورد. به دنبال آن مردم بر او هجوم کردند، کاسه سرش را با کلنگ شکافتند، طنابی بر پایش بستند و جسدش را در شهر بر زمین کشیدند در حالی که صدها نفر سنگ بر آن پرتاب می‌نمودند و ضربات شدید بر آن وارد می‌ساختند. سرانجام بدن متلاشی شده او را در

درون چاه عمیقی در خارج شهر که اجساد شهدای دیگر را در خود داشت انداختند.

به این ترتیب حیات جسمانی نفس نفیسی که نمونه اخلاص و مثال از خود گذشتگی در خدمت امر الهی بود به پایان رسید. استاد علی اکبر با وجود این که تحصیلاتش محدود به تعلیمات ابتدائی بود اشعار زیبایی به نظم کشیده و کتابی در استدلال به حقایق امر مبارک به رشته تحریر درآورده که هنوز به طبع نرسیده است. وی هم چنین شرح مفصلی در تاریخ نخستین روزهای امر در عشق آباد نوشته و به یادگار گذاشته است که آن هم هنوز انتشار نیافته است. موفقیت های او در تبلیغ امر برآستی قابل توجه بوده و به گواهی خودش که تقریباً دو سال پیش از شهادتش نوشته سیصد نفر در نتیجه خدمات تبلیغی مستقیم او به امر مبارک اقبال نموده اند. استاد علی اکبر بدون شک یکی از مقربین آستان الهی بوده و حضرت بهاء الله بیست و هفت لوح به افتخارش نازل فرموده اند. حضرت عبدالهء نیز او را به دریافت الواح زیادی مفتخر نموده اند.

استاد علی اکبر وقتی لوح تجلیات را دریافت کرد به طور مخصوصی تحت تأثیر آن قرار گرفت چه که حضرت بهاء الله همراه با متن لوح چند صفحه از خط نزولی آن را هم برایش فرستاده بودند. وقتی لوحی نازل می شد معمولاً میرزا آقاجان کاتب حضرت بهاء الله متن آن را یادداشت می کرد ولی الواح معمولاً با چنان سرعتی نازل می شد که یادداشت های او که به نام خط نزولی معروف بود به آسانی خوانده نمی شد. در یکی از جلد های پیشین* این مطلب به تفصیل توضیح داده شده است.

مقام حضرت بهاء الله

حضرت بهاء الله در لوح تجلیات رشحی از عظمت و علو ظهورشان را آشکار می کنند. در چند قسمت از این لوح مبارک رسالت و مقام شارع مقدس را چنان ستایش می کنند که بعضی درک آن را دشوار می یابند. این نکته شایان

* به جلد ۱ فصل ۳ مراجعه شود. برای ملاحظه عکس یک صفحه از لوح تجلیات به خط نزولی به جلد ۱ صفحه مقابل ص ۵۵ دیده شود.

توجه است که حضرت بهاء الله بعضی مطالب را در الواح خود تکرار می کنند ولی هر بار به نحوی مختلف و بدیع آن‌ها را بیان می فرمایند ولی یک مطلب مهم وجود دارد که بیش از هر مطلب دیگر در الواح آن حضرت دیده می شود و آن عظمت ظهور مبارک است به طوری که کمتر لوحی می توان یافت که در آن عظمت ظهور و علو مقام شارع آن توصیف نشده باشد.

این نکته که به تکرار در الواح آمده در حقیقت پایه و اساس پیام حضرت بهاء الله به عالم انسانی است. آن حضرت در این الواح مبارکه پیوسته این حقیقت را تکرار و تأیید می کنند که با ظهورشان یوم الله طالع شده است. آیات زیر که به عنوان نمونه گلچین و در این جا نقل شده عظمت و جلال ظهور مبارک را آشکار می سازند. این بیانات عالیات سبب فرح و سرور روحانی یاران الهی که بدرستی مقام آن حضرت را شناخته اند می شود ولی از سوی دیگر همین بیانات ممکن است از طرف کسانی که از عرفان حقیقی بی بهره اند، و یا اهل کینه و نفاقند مورد سوء تعبیر قرار گیرد. در حقیقت بسیاری از دشمنان حضرت بهاء الله این عبارات را به غلط تفسیر و آن حضرت را متهم ساخته اند که خود را با ذات غیبی الهی و حقیقت الوهیت یکی دانسته اند.

به راستی می گویم! احدی از اصل این امر آگاه نه. در این یوم باید کل با اعین الهی بینید و با اذن رحمانی بشنوند. من نظر نمی بینم غیر این یعنی عرفانی ابدأ. مظاهر قبل هیچ یک بر کیفیت این ظهور بتمامه آگاه نه الا علی قدر معلوم. (۳)

امروز عظیم است چه که در جمیع کتب به یوم الله معروف جمیع انبیاء و اصفیاء طالب لقای این یوم بدیع بوده اند و هم چنین احزاب مختلفه ارض. (۴)

تالله الحق تلك ايام فيها امتحن الله كل النبيين والمرسلين ثم الذين هم كانوا خلف سرادق العظمة و فسطاط العظمة و خباء العزة. (۵)
 هذا يوم فيه فازت الآذان باصغاء ما سمع الكلیم فی الطور و الحبيب فی المعراج و الروح اذ صعد الى الله المهيمن القيوم. (۶)

هذا يوم فيه يقول اللاهوت: طوبى لك يا ناسوت بما جعلت موطى قدم الله و
مقر عرشه العظيم. (۷)

ای اهل عالم انصاف دهید آیا سزاوار است نفسی را تکذیب کنید که
کلیم (موسی) آرزوی لقایش را می نمود و حبیب (محمد) در اشتیاق
وصالش بسر می برد و روح الله (مسیح) از شدت محبتش به آسمان عروج
فرمود و نقطه اولی در سبیلش جان رایگان نثار کرد. (ترجمه) (۸)
انه هو الّذی سمی فی التوراة بیهوه و فی الانجیل بروح الحقّ و فی الفرقان
بالنبأ العظيم... قل هذا لهو الّذی لولاه ما ارسل رسول و ما نزل کتاب یشهد
بذلك کلّ الاشياء. (۹)

حضرت بهاء الله در لوح تجلیات تأیید می فرمایند که تنها ذکر مقام آن
حضرت ممکن است سبب شود که مردم آشفته و مضطرب شوند و آنان را
دچار وحشت و تشویش نماید. حضرت بهاء الله این حقیقت را با مخاطب لوح
در میان می گذارند که اگر حضرت باب در آثارشان حقیقت مقام آن
حضرت را به تکرار اعلام نکرده بودند آن حضرت هرگز عظمت مقام خود
را آشکار نمی ساختند. حضرت بهاء الله در لوح تجلیات چنین می فرمایند:

لعمر الله اگر ذکر مبشر نبود هرگز این مظلوم به آنچه سبب اضطراب و
هلاکت جهال است تکلم نمی نمود در اول بیان در ذکر ذکر من ینظره الله
جلّ ظهوره می فرماید الّذی ینطق فی کلّ شأن انّی انا الله لا اله الا اناربّ
کلّ شیء و انّ ما دونی خلقی ان یا خلقی ایای فاعبدون و هم چنین در
مقام دیگر عند ذکر من ینظهر می فرماید انّی انا اول العابدین حال باید در
عابد و معبود تفکر نمود شاید عباد ارض به قطره ای از بحر عرفان فائز
گردند و مقام ظهور را ادراک نمایند. انه ظهر و نطق بالحقّ طوبی لمن اقرّ
واعترف و ویل لكل منکر بعید. (۱۰)

این نکته روشن است که در این دوره از زمان اکثریت مردم از درک و
شناسائی مقامی که حضرت بهاء الله ادعا می کنند قاصر و ناتوانند. آن حضرت
در بیان فوق تأیید می کنند که این ادعا "سبب اضطراب و هلاکت جهال"
خواهد شد. حتی بعضی از پیروان امر که قلوبشان به محبت آن حضرت
متأثر شده ولی فرصت آن نیافته اند که خود را در حقایق امر الهی عمیق سازند

و معانی و اسرار مخزونه در آن را کشف کنند ممکن است با دیدن بیانات حضرت بهاءالله که در باره جنبه‌های حیرت‌انگیز ظهور متعالی آن حضرت نازل شده به امتحان شدید بیفتند. آن‌ها هم چنین ممکن است با بیان "اننی انا اول العابدین" حضرت باب که خود یکی از مظاهر مقدسه الهیه بود دچار امتحان شوند. انسان وقتی در باره مقام "عابد" یعنی حضرت باب، مظهر الهی، "نقطه اولی"، "سلطان الرسل"، "النقطه الّتی تدور حولها ارواح النّیین و المرسلین" تفکر می‌کند دچار حیرت و دهشت می‌شود. مقصد از "معبود" حضرت بهاءالله است و در بیان فوق دیده می‌شود که حضرت باب آن حضرت را به عنوان نفسی که "ینطق فی کلّ شأن انّنی انا الله لا اله الا انا ربّ کلّ شیء و انّ ما دونی خلقی ان یا خلقی ایای فاعبدون" توصیف می‌نماید. در آثار حضرت باب آیات بسیاری از این قبیل می‌توان یافت. * حضرت بهاءالله در یکی از الواح خود (۱۱) شهادت می‌دهند که عظمت امر مبارک به اندازه‌ای است که هر زمان که قلم مبارک اراده توصیف آن را می‌کند دچار اضطراب و انصعاق می‌گردد.

این مطلب یعنی عظمت ظهور حضرت بهاءالله در جلد‌های پیشین این کتاب بارها به تکرار ولی از جهات مختلف مورد بررسی قرار گرفته است. در این جا شایسته است موانع عمده‌ای که ممکن است طالب حقیقت را از درک عظمت امر بهائی و شناسائی مقام مؤسس آن آئین الهی باز دارد مورد توجه قرار گیرد. به نظر می‌رسد که این موانع از دو فقره سوء تفاهم ناشی می‌شوند. یکی تمیز مقام حضرت بهاءالله از مقام الوهیت است و دیگری عدم توافق ظاهری بین اعتقاد به وحدت انبیاء از یک طرف و شناسائی حضرت بهاءالله به عنوان مظهر ظهور کلی الهی از سوی دیگر می‌باشد.

ارتباط خداوند با مظاهر مقدسه

در باره سؤال اول بهترین جواب را در توضیحات حضرت ولی امرالله می‌توان یافت.

* برای اطلاع بیشتر به جلد ۱ فصل ۱۸ مراجعه شود.

مبادا نفوسی که بر اثر مطالعه آیات فوق در کیفیت ظهور حضرت بهاء الله تفکر و تعمق می نمایند به خطا رفته و مقصود شارع را بر خلاف حقیقت تعبیر کنند. ذکر مقام الوهیت بر آن نفس اعظم و اطلاق جمیع اسماء و صفات الهیه بر آن ذات مکرم نباید به هیچ وجه به خطا تفسیر شود و در فهم آن اشتباهی حاصل گردد زیرا بر طبق معتقدات اهل بهاء هیکل عنصری که جلوه گاه چنین ظهور مهیمنی است کاملاً از کینونت آن روح الارواح و جوهر الجواهر متمایز است و آن خدای غیبی که وجود او ثابت و الوهیت مظاهر مقدسه اش مورد ستایش اهل ارض است هرگز حقیقت نامتناهی محیطه ازلیه لایدرک خود را در قالب فانی عنصری محدود تجسم ندهد و فی الحقیقه خدائی که ذات خویش را در هیکل بشری مجسم سازد بر وفق تعالیم حضرت بهاء الله فی الحین نسبت خدائی از او منقطع می گردد.

این نظریه عجیب و سخیف یعنی تجسم ذات خداوند در عالم کون نیز مانند عقاید وحدت وجود و تجسم خداوند به صورت انسان مخالف عقیده اهل بهاء و غیر قابل قبول است. و حضرت بهاء الله هر یک از این دو عقیده را در ضمن الواح و آثار خود بالصراحه رد و بطلان آن را بیان می فرماید. (۱۲)

نکته اساسی در این است که بایستی "ذات خداوند" را که حضرت ولی امر الله آن را "کینونت آن روح الارواح" و "جوهر الجواهر" توصیف نموده اند از مظاهر الهی که در عالم انسانی ظاهر می شوند کاملاً تمیز و تشخیص داد. ذات خداوند غیب مکنون و ناشناختنی است در حالی که مظاهر ظهور او برای انسان قابل شناسائی می باشند به طوری که از آثار حضرت بهاء الله فهمیده می شود مظاهر ظهور الهی هم از حقیقت ذات الهی خبر ندارند. انسان می تواند مقام وجود مشابه خود یا پائین تر از خود را درک کند ولی شناسائی مقام بالاتر از خود برایش ممکن نیست. بنا بر این اگر مظاهر الهی قادر بر شناسائی حقیقت الوهیت بودند با خداوند در یک رتبه قرار می گرفتند و این در حقیقت شرک محض است.

حضرت بهاء الله در یکی از الواح به صراحت بیان می کنند که مظاهر مقدسه الهی به ذات خداوند، آن حقیقت غیبی الهی دسترسی ندارند. می فرمایند:

لم یزل به علو تقدیس و تنزیه در مکمن ذات مقدس خود بوده و لایزال به سمو تمنیع و ترفیع در مخزن کینونت خود خواهد بود ... صد هزار موسی در طور طلب به ندای لن ترانی منصعق و صد هزار روح القدس در سماء قرب از اصغاء کلمه لن تعرفنی مضطرب. (۱۳)

حضرت بهاء الله خود نیز در بسیاری از الواح شان شهادت داده اند که از درک و شناسائی حقیقت ذاتی خداوند عاجزند. از جمله در بیان زیر به این حقیقت چنین گواهی می دهند:

چقدر متحیر است این ذره لاشیء از تعمق در غمرات لجه قدس عرفان تو و چه مقدار عاجز است از تفکر در قدرت مستودعه در ظهورات صنع تو. (۱۴)

حضرت بهاء الله در یکی از مناجات های نازله به نفس مبارک خود به عنوان مطلع آیات و مظهر شئون الهی اشاره می فرمایند. آن حضرت هم چنین به وسعت دریای حکمت و رفعت آسمان معرفت خود شهادت می دهند. با وجود این، صاحب چنین مقام رفیعی تصریح می کند که از شناسائی ذات مکنون خداوند قاصر است. عبارات زیر قسمتی از آن مناجات است:

و جمالک یا سلطان القدم و المستوی علی العرش الاعظم ان مطلع آیاتک و مظهر شئوناتک مع بحر علمه و سماء عرفانه اعترف بعجزه عن عرفان ادنی آیه من آیاتک الّتی تنسب الی قلمک الاعلی فکیف ذاتک الابهی و کینونتک العلیاء. (۱۵)

از این بیانات و الواح دیگر حضرت بهاء الله چنین بر می آید که هیچ راهی یا رابطه مستقیمی بین آن ذات الوهیت و سایرین از جمله مظاهر مقدسه الهیه نیست. هیچ دری وجود ندارد که خلق را به آن حقیقت ذاتی رهبری نماید. در صلات کبیر هم می خوانیم که سماء قرب آن ذات الوهیت فوق صعود و وصول ذکر و ثنای انسان است.

سبحانک من ان تصعد الی سماء قریبک اذکار المقربین او ان تصل الی فناء
بابک طیور افئدة المخلصین اشهد انک کنت مقدساً عن الصفات و منزهاً
عن الاسماء لا اله الا انت العلیّ الابهی. (۱۶)

از این بیان مبارک معلوم می‌شود که خداوند مقدّس از صفات است.
حضرت بهاء الله در بسیاری از الواح و مناجات‌های خود شهادت داده‌اند که
انسان نمی‌تواند هیچ صفتی به ذات خداوند نسبت دهد. این نکته به آسانی
قابل درک است زیرا هر صفتی که به او نسبت داده شود اثر محدودی بر او
خواهد داشت و در نتیجه از رتبهٔ خدائی ساقط خواهد شد. آنهائی که با
علوم ریاضی و اصطلاح "بی‌نهایت" آشنایند به خوبی می‌دانند که آن را
نمی‌توان با هیچ ارقام عددی هر اندازه هم که بزرگ باشد توجیه کرد و اگر
با هر چیزی غیر از خودش مورد ارزیابی قرار گیرد بی‌درنگ "بی‌نهایت"
بودن خود را از دست می‌دهد.

خدا هم ذات نامحدود و نامتناهی است. صفاتی چون "علیم"، "حکیم"،
"قادر" و امثال آنها را نمی‌توان به حقیقت ذاتی پروردگار و جوهر وجود
او نسبت داد.

حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح بیان می‌کنند:

الآن جمیع خلق عبده او هامند زیرا یک خدائی در عالم تصوّر آرند و او را
عبادت کنند در وقت نماز اگر سؤال از نفسی کنی که پرستش که
می‌نمائی؟ می‌گوید خدا. کدام خدا؟ خدائی که در تصوّر من است و حال
آن که آنچه در تصوّر او است خدا نیست. پس جمیع ناس عبده او هام و
افکارند. پس، از برای انسان راهی و مفری جز مظاهر مقدّسه نیست زیرا
چنانکه گفتیم حقیقت الوهیت منزّه است مقدّس است به تصوّر نمی‌آید.
آنچه تصوّر آید آن مظاهر مقدّس الهی است. (۱۷)

حضرت عبدالبهاء بیان می‌کنند که تنها راه برای تفکر در بارهٔ خدا توجه و
اقبال به مظهر ظهور الهی است. بیانات آن حضرت را چنین می‌توان خلاصه کرد
که حقیقت نامحدود خدا را نمی‌توان با مغز محدود انسان درک نمود.

حضرت عبدالبهاء در لوحی دیگر (۱۸) بیان می‌کنند که ما ممکن است
برای ذات الوهیت صفات چندی نسبت دهیم این نه به جهت اثبات صفات و

کمالات خدا است که خارج از حدود درک ما است بلکه برای نفی فقدان آن صفات است. حضرت عبدالبهاء در لوح دکتر فورال چنین می‌فرمایند:

اما صفات و کمالاتی از اراده و علم و قدرت و صفات قدیمه که از برای آن حقیقت لاهوتیه می‌شماریم این از مقتضیات مشاهده آثار وجود در حیز شهود است نه کمالات حقیقی آن حقیقت الوهیت که ادراک ممکن نیست. مثلاً چون در کائنات ملاحظه نمائیم کمالات نامتناهی ادراک کنیم و کائنات در نهایت انتظام و کمال است، گوئیم که آن قدرت قدیمه که تعلق به وجود این کائنات یافته البته جاهل نیست پس می‌گوئیم که عالم است. و یقین است که عاجز نیست، پس قدیر است و یقین است که فقیر نیست پس غنی است و یقین است که معدوم نیست پس موجود است. مقصود این است که این نعوت و کمالاتی که از برای آن حقیقت کلیه می‌شماریم مجرد برای سلب نقائص است نه ثبوت کمالاتی که در حیز ادراک انسانی است لهذا می‌گوئیم که مجهول النعت است. (۱۹)

خداوند که در ملکوت ذات خود مافوق هر گونه نعت و صفت است خود را در ملکوت ظهورش ظاهر می‌کند. در این ملکوت است که اسماء و صفات الهی ظاهر می‌شود و از این ملکوت است که همه مظاهر مقدسه مبعوث می‌گردند. این مظاهر تقدیس، مظاهر مقدسه الهیه حاملین اسماء و صفات خداوندند. تمام صفات تفضیلی چون مقتدر، علیم، جلیل و سایر صفات و کمالات مشابه اشاره به خداوند به صورتی است که بر انسان ظاهر می‌شود. از تمام کتاب‌های آسمانی و آثار بهائی می‌توان چنین استنباط کرد که مظاهر مقدسه الهی، شارعین ادیان عالم همه محل ظهور روح القدس پروردگارند و به مدد روح القدس است که این مظاهر مقدسه در هر عصری اسماء و صفات خداوند را به انسان آشکار می‌سازند.

حضرت بهاءالله در همان روزهای مسجوتیت در سیاه چال طهران* به تصریح ادعا نمودند که "روح اعظم" الهی بود که بر آن حضرت نازل شد. و از مطالعه آثار ایشان هم روشن و واضح می‌شود که این "روح اعظم" هرگز آن حضرت را ترک نکرد و در تمام دوران رسالت روحانی ایشان همواره

* سیاه چال (نخمه زیرزمینی) در طهران که حضرت بهاءالله در آن زندانی بودند.

محرک و معین آن جمال مبین بود. حضرت بهاء الله در لوح هیکل می فرماید که روح القدس به هر صورتی که بر مظاهر مقدسه الهیه نازل شده به نیروی این "روح اعظم" به وجود آمده است. آن حضرت چنین می فرماید:

قل لا یری فی هیکلی الا هیکل الله و لا فی جمالی الا جماله و لا فی کینونتی الا کینونته و لا فی ذاتی الا ذاته و لا فی حرکتی الا حرکتیه و لا فی سکونی الا سکونه و لا فی قلمی الا قلمه العزیز المحمود قل لم یکن فی نفسی الا الحقّ و لا یری فی ذاتی الا الله قل انّ الروح القدس قد خلق بحرف مما نزل من هذا الروح الاعظم ان کنتم تفقهون. (۲۰)

بنا بر این معلوم می شود که روح اعظم موجد روح القدس است و صفات خداوند را بر انسان آشکار می سازد. از طریق آن، همه ظهورات الهی مبعوث شده اند و تمام مخلوقات خلق گردیده اند. این "روح اعظم" که از ازل وجود داشته و تا ابد وجود خواهد داشت هرگز در گذشته خود را به طور مستقیم بر انسان ظاهر نکرده بود. خداوند ملیون ها سال صبر کرده بود تا انسان به آن درجه از رشد روحانی و عقلانی برسد که آمادگی دریافت این ظهور اعظم را داشته باشد. حضرت بهاء الله بیان فرموده اند که این در حقیقت مقصد خداوند از آفرینش انسان بوده است. آن حضرت در یکی از الواح می فرماید:

مقصود از آفرینش، ظهور این یوم امنع اقدس که در کتب و صحف و زبیر الهی به یوم الله معروف است،^۱ بوده و جمیع انبیاء و اصفیاء و اولیاء طالب لقای این یوم بوده اند. (۲۱)

در ادوار دینی گذشته ظهور خداوند به طور غیر مستقیم و به واسطه روح القدس بوده در حالی که در این دور نورانی روح اعظم الهی برای نخستین بار خود را به طور مستقیم بر حضرت بهاء الله ظاهر کرده و یوم الله را بر پا ساخته است. نکته مهمی که می تواند هر گونه سوء تفاهم را در باره مقام حضرت بهاء الله روشن کند این است که هیکل بشری آن حضرت از "روح اعظم" که محرک و ملازم جسد عنصری آن حضرت بوده است تمیز و تشخیص داده شود. وقتی نام مبارک حضرت بهاء الله برده می شود در حقیقت اشاره به "بهای الهی" و "روح اعظم" است نه وجود بشری. آن حضرت زمانی که آن حضرت نطق می فرماید کلمات بیان شده از ایشان نیست آن کلمات

از "روح اعظم" ناشی می‌شوند که به لسان یک واسطه بشری که در این مقام شخص حضرت بهاء الله است تکلم می‌کند. در آثار حضرت بهاء الله اغلب به این بیان مبارک بر می‌خوریم که می‌فرمایند "آئی انا الله" در بسیاری از موارد نیز بیان می‌کنند که همه مخلوقات از یک کلمه از لسان مبارک خلق شده و یا اعلام می‌نمایند که تمام انبیاء و رسل الهی را مبعوث فرموده‌اند بیان مبارک زیر یک نمونه از این گونه آثار است:

قل هذا لهوآلذی لولاه ما ارسل رسول و ما نزل کتاب یشهد بذلک کلّ
الاشیاء. (۲۲)

هیچ یک از این بیانات مبارک از هیکل بشری حضرت بهاء الله بر نمی‌آید بلکه نمایانگر ندای الهی است که از طریق یک وجود بشری با ما صحبت می‌کند. حضرت بهاء الله خود این جریان را با این کلمات توصیف فرموده‌اند:
یا الهی اذا انظر الی نسبتی الیک احبّ بان اقول فی کلّ شیء بانّی انا الله و
اذا انظر الی نفسی اشاهدها احقر من الطین. (۲۳)

از تمام این بیانات مبارک چنین می‌توان نتیجه گرفت که عظمت ظهور حضرت بهاء الله و مقام متعالی آن حضرت ناشی از "روح اعظم" است که خود را مستقیماً به آن حضرت آشکار ساخته است. خداوند هرگز در گذشته مظهر "روح اعظم" خود را به عالم انسانی نفرستاده بود. ولی در این ظهور اعظم مظهر ظهور کلی الهی با اسم اعظم خداوند یعنی بهاء ظاهر شد.
حضرت شوقی افندی، ولی امر بهائی توضیحات زیر را به وسیله منشی خود ارائه نموده‌اند:

مفهوم اسم اعظم این است که حضرت بهاء الله با اسم اعظم خداوند ظاهر شده‌اند. به عبارت دیگر آن حضرت مظهر ظهور کلی الهی هستند ... پیمیرانی که تا کنون ظاهر شده‌اند هیچ یک این رتبه را نداشته‌اند چه که آن حضرت کور عظیمی را که با ظهور حضرت آدم آغاز گشته بود پایان بخشیدند... (۲۴)

گرچه انسان باید بین روح اعظم که ملازم حضرت بهاء الله بوده و هیکل بشری آن حضرت تفاوت و تمایز قائل شود و مراقب باشد که عظمت و

* برای بررسی بیشتر اصطلاح "مظهر ظهور الهی" به جلد اول صفحات ۳۱-۳۲۹ مراجعه شود.

جلال ظهور مبارکش را به جسد عنصری او منسوب نسازد با وجود این روشن است که نمی‌توان شخص مظهر ظهور را کاملاً نادیده گرفت. برعکس، هیکل بشری که حامل چنان روح متعالی و عظیم می‌شود با قدرت و جلال خداوند حرکت و رفتار می‌کند. قدرت محیطه و نافذۀ خداوند چنان در ذرات وجودش نافذ و جاری گشته که در جمیع اعمال خود آثار و نشانه‌های قدرت الهی را آشکار می‌سازد. آنان که از بصیرت روحانی بهره دارند خصائل و صفات خدا را به روشنی در روش و رفتار مظهر ظهور مشاهده می‌کنند. افکار، اقوال و اعمال او نه از روح انسانی بلکه از روح الهی ناشی می‌شود

حاجی میرزا حیدر علی که در این جلد و جلدهای پیشین به تکرار مورد اشاره قرار گرفته مشاهدات شخصی خود را در باره حضرت بهاء الله با این عبارات بیان کرده است:

وجود مبارکی که در لباس انسانی جسمانی بود جمیع حرکات و اطوار و جلوس و قیام حتی نوم و یقظه‌اش معجزه بود و حتی خوردن و آشامیدنش، چه که در جمیع کمالات لانهایی و صفتهای کمالیه و جمالیه و جلالیه و اسماء حسناى الهیه و صفات علیای ربانیه، وحید فرید بی‌مثیل و مانند ... انسانی که در جمیع شئون انسانیت چون آخرین است دیدم که جمیع شفقت و رأفت و عطوفت و رحمانیت اولین و آخرین را جوهرکشی نمائی پیش شفقت و مهربانی او حکم قطره و دریا دارد بل استغفرالله و جمیع علوم و فنون و رسوم و حکم و سیاسیات و طبیعیات و الهیات عالمین را جمع کنی و حاضر و موجود نمائی، مقابل دانائی و بینائی او قدر ذره و آفتاب ندارد. تمام توانائی و قدرت و قوت ملوک و سلاطین و انبیاء و مرسلین را چون میزان کنیم نسبت به قوت سلطنت و قدرت و عظمت جلال و هیمنه ظهور رحمانیت و ربانیتش حکم نمی‌از بحر ندارد ... هر صفتی از صفات او، روحی و روح‌الوجود لجوده القداء را ملاحظه نمودم، عجز خود و جمیع عالم را از آن صفت دیدم. (۲۵)

حلول عصر جدید

سبب دیگر سوء تفاهم در باره مقام حضرت بهاء الله تضاد ظاهری بین مقام آن حضرت به عنوان مظهر کلی الهی از یک طرف و اصل وحدت و تساوی تمام مظاهر مقدسه از سوی دیگر است. برای فهم این نکته، خوانندگان شایسته است کتاب *ایقان* را مطالعه نمایند. حضرت بهاء الله در آن کتاب بیان می کنند که تفاوت بین مظاهر مقدسه در شدت اشراق ظهور آنها است. در یکی از جلد های پیشین این کتاب هم این موضوع به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته است.*

حضرت بهاء الله در لوح تجلیات چنین می فرماید:
 شهد الله أنه لا اله الا هو و الذی اتی أنه هو السر المکنون و الرمز المخزون و
 الكتاب الاعظم للامم و سماء الکرّم للعالم و هو الآیة الکبریٰ بین الوری و
 مطلع الصفات العلیا فی ناسوت الانشاء به ظهر ما کان مخزوناً فی ازل
 الازال و مستوراً عن اولی الابصار أنه هو الذی بشرت بظهوره کتب الله من
 قبل و من بعد من اقر به و بآياته و بیناته أنه اقر بما نطق به لسان العظمة قبل
 خلق الارض و السماء و قبل ان يظهر ملکوت الاسماء به ماج بحر العلم بین
 الانام و جرى فرات الحکمة من لدى الله مالک الایام. (۲۶)

ظهور حضرت بهاء الله قابلیت تازه در نوع انسان به ودیعه گذاشته و استعداد بی اندازه به او عنایت کرده است. حضرت بهاء الله در لوح مبارک فوق می فرماید که به وسیله آن حضرت "ما کان مخزوناً فی ازل الازال و مستوراً عن اولی الابصار" یعنی آنچه که از روز ازل پنهان و از دیده ها پوشیده بود ظاهر و آشکار گشته است. وقتی پیشرفت بشر را در اعصار گذشته بررسی می کنیم به روشنی ملاحظه می شود که ظهور هر مظهر الهی با زمانی مقارن بوده که در آن شریعت قدیم به پایان دوره اش رسیده* و در تاریکی فرو رفته است. ولی دور بهائی از این لحاظ متفاوت است که تمام اسرار را که از انسان به سبب عدم قابلیتش در گذشته مستور بوده آشکار ساخته است.

* جلد ۱ صفحات ۷۵-۷۸ و ۳۳-۱۳۱.

** به صفحات ۷-۱۰۶ همین جلد مراجعه شود.

حلول این عصر تازه با ظهور حضرت باب و حضرت بهاء الله مقارن شد. این پدیده چون طلوع صبح است که تاریکی شب را از بین می برد. در ظلمت شب هیچ کس قادر به دیدن نیست و همه چیز در تاریکی و خواب فرو رفته است ولی با آمدن سحر همه جا روشن می شود و انسان دیدن اشیاء را از سر می گیرد. حلول این دور جدید که در نیمه قرن نوزدهم با ظهور حضرت باب روی داد سبب روشن شدن افکار و قلوب مردم شد. توده های مردم که در دوره های گذشته کورکورانه از پیشوایان خود پیروی می نمودند حال می توانستند با چشمان خود ببینند و استقلال فکری بیابند. تاریکی شب از بین رفته و روشنائی صبحگاهی دمیده بود هم چنانکه این جریان تئویر افکار ادامه یافت مردم به زندگی و جنبه های مختلف آن به دیده انتقاد نگرستند. تعدد و تنوع آراء و نظریات سبب تصادم افکار شد. صدها مذهب جدید در ادیان به وجود آمد، بسیاری از مردم از دین کناره گرفتند و به گروه های منکرین خدا پیوستند. سازمان های سیاسی و اجتماعی بسیاری با اهداف متباین به وجود آمد و مکاتب فلسفی زیادی با نظریات متضاد در سراسر جهان تأسیس شد.

این جریان تفرقه انگیز که در صحنه های دیانت، سیاست و امور اجتماعی ایجاد گشته عالم انسانی را به سقوط در ورطه عمیق و خطرناکی تهدید می کند. از سوی دیگر پیشرفت های ناگهانی که در عرصه علم و صنعت و هنر در این عصر بدیع به وجود آمده حلول دوری را نوید می دهد که در آن نیروهای مادی و معنوی دست به دست هم داده مدنیت تازه ای را که متعادل و عالمگیر باشد به وجود خواهد آورد. این حرکات و هیجانات که در جامعه انسانی مشاهده می شود با تمام نتایج و عواقب سازندگی و انهدامش در تاریخ قرون و اعصار گذشته بی سابقه و نظیر است و ناشی از اشراق شمس حقیقت در این دور بدیع می باشد.

گرچه عالم انسانی در این عصر با اشراق شمس حقیقت نورانی شده ولی اکثریت اهل عالم از یافتن منشاء و اساس این نورانیت عاجز بوده اند. با یادآوری مثال شب تاریک و طلوع بامداد می توان مشابهت شگفت انگیزی بین وضع ناگوار بشر عصر حاضر و سرنوشت کسانی که هنگام طلوع فجر

خود را در درون اطاق‌هایشان زندانی کرده‌اند مشاهده نمود. آن‌ها می‌توانند روشن شدن محیط را ببینند ولی به علت این که درها را بسته و پنجره‌ها را با پرده‌ها پوشانده‌اند به دیدن آفتاب موفق نمی‌شوند. پرده‌هایی که مردم را از شناسائی شمس حقیقت باز می‌دارند زیاد و متفاوتند. علم، کبر، غرور، آداب و رسوم دیرین که مردم معمولاً اسیرشان هستند، تعصبات گوناگون، اعتقادات مذهبی و عوامل بسیار دیگر، همه حجاباتی هستند که سدّی برای انسان می‌شوند و او را از شناسائی ظهور حضرت بهاء الله و منشاء جریان منقلب کننده‌ای که در این عصر در عالم جاری و در کار است باز می‌دارند. تنها با برداشتن این پرده‌ها و از طریق جستجو کردن مشتاقانه و جدی حقیقت است که انسان در قلب خود مطمئن می‌شود که تنها حضرت بهاء الله، و نه هیچ کس دیگر، بوده که این جریان انقلاب‌انگیز را در عالم به راه انداخته است. آن حضرت به نفسه المقدّس در کتاب اقدس به این حقیقت گواهی داده‌اند:

قد اضطرب النّظم من هذا النّظم الاعظم و اختلف الترتیب بهذا البدیع الّذی ما شهدت عین الابداع شبهه. (۲۷)

عرفان و استقامت

حضرت بهاء الله در لوح تجلیات بیان می‌فرمایند که هیچ کس نمی‌تواند خدا را به جز از طریق آن حضرت بشناسد. مشابه این بیانات در بسیاری از آثار آن حضرت یافت می‌شود. در این لوح مبارک چنین می‌فرمایند:

تجلی اولی که از آفتاب حقیقت اشراق نمود معرفت حقّ جلّ جلاله بوده و معرفت سلطان قدم حاصل نشود مگر به معرفت اسم اعظم. او است مکّلم طور که بر عرش ظهور ساکن و مستوی است و او است غیب مکنون و سر مخزون. کتب قبل و بعد الهی به ذکرش مزین و به ثنائش ناطق. به نصب علم‌العلم فی العالم و ارتفعت رایة التوحید بین الامم لقاء الله حاصل نشود مگر به لقاء او. به او ظاهر شد آنچه که ازل‌الازل مستور و پنهان بوده. آنّه ظهر بالحقّ و نطق بکلمة انصعق بها من فی السموات و الارض الا من شاء الله. ایمان بالله و عرفان او تمام نشود مگر به تصدیق آنچه از او ظاهر شده و هم چنین عمل به آنچه امر فرموده و در کتاب از قلم اعلی نازل گشته. (۲۸)

القاب خطیره "اسم اعظم"، "مکلم طور"، "سر مخزون" و "غیب مکنون" که در بیانات مبارکه فوق ذکر شده همه اشاره به نفس مقدس حضرت بهاء الله است. یکی از تعالیم اساسی آن حضرت این است که انسان هرگز نمی تواند مستقیماً به معرفت خداوند نایل شود. تنها راهی که برای او در شناسائی حقّ باز است شناختن مظاهر ظهور او است. حضرت بهاء الله این موضوع را در کتاب اقدس توضیح داده اند که به آن در یکی از جلد های پیشین اشاره شده است. * راه وصول به "لقاء الله" نیز که به شهادت حضرت بهاء الله جز لقای آن حضرت نیست قبلاً مورد بررسی قرار گرفته است. **

این بیان حضرت بهاء الله در لوح مبارک فوق که می فرمایند "نطق بکلمه انصعق بها من فی السموات و الارض" شایان توجه است. آن حضرت در لوح دیگری ضمن بیان مشابهی روشن می فرمایند که مقصد از آن "کلمه" تبدیل "او" به "من" است. این مسئله هم در یکی از جلد های پیشین توضیح داده شده است. ***

مطلب دیگری که حضرت بهاء الله در آثار مبارکشان اهمّیت بسیاری به آن داده اند استقامت در امر الهی است. در لوح تجلیات در این باره چنین می فرمایند:

تجلی دوم استقامت بر امر الله و حبه جلّ جلاله بوده و آن حاصل نشود مگر به معرفت کامل. و معرفت کامل حاصل نشود مگر به اقرار به کلمه مبارکه فعل ما یشاء. هر نفسی به این کلمه علیا تمسک نمود و از کوثر بیان مودع در آن آشامید او خود را مستقیم مشاهده نماید به شأنی که کتب عالم او را از امّ الکتاب منع نکند. حیذا هذا المقام الاعلی و الرتبة العلیا و الغایة القصوی. (۲۹)

امر الهی از بدو تأسیس به طور پیوسته رشد و نمو نموده است. این آئین نازنین در گذشته و حال همواره با مخالفت و تضییقات روبرو بوده و هست. ولی با وجود همه شداید و امتحانات خطیره در طول تاریخ خود، نه تنها از

* جلد ۱ ص ۹۸-۱۹۵.

** جلد ۱ ص ۲۰۲ و زیرنویس صفحه ۳۱۷.

*** جلد ۱ ص ۵۶.

میان نرفته بلکه شکوفا گردیده است. این امر از یک جهت به سبب حفظ و صیانت الهی است که از خداوند متعال عنایت شده و از سوی دیگر به علت استقامتی است که از پیروان آن به ظهور رسیده است. روح قهرمانی و از خود گذشتگی که از طرف هزاران شهدای آن، علما و اولیای آن، مبلغین و اعضای تشکیلات آن به منصف ظهور رسیده نشانه ایمان و ایقان تزلزل ناپذیری است که در تاریخ ادیان بی سابقه و نظیر بوده است. اگر استقامت و پایداری پیروان حضرت باب و حضرت بهاءالله در برابر حملات شدید و تضيیقات ظالمانه نبود جامعه بهائی نمی توانست در چنان مدت کوتاه به چنین فتوحات چشمگیر نائل شود.

فرد مؤمن هر اندازه که در شناسائی مقام حضرت بهاءالله پیش رود به همان نسبت به استقامتش افزوده می شود. کسانی که واقعاً در مدارج ایمان و ایقان به اوج اعلی رسیده اند چنان بهره ای از استقامت در امر الهی یافته اند که می توانند شرایط استقامت را که حضرت بهاءالله در لوح مبارک احمد مقرر فرموده اند دارا شوند.*

و کن مستقیماً فی حَبّی بحیث لن یحوّل قلبک و لو تضرب بسیوف
الاعداء و یمنعک کلّ من فی السموات و الارضین.

حضرت بهاءالله در همین لوح مبارک چنین وعده فرموده اند:

فوالله من کان فی شدّة او حزن و یقرأ هذا اللوح بصدق مبین یرفع الله حزنه
و یکشف ضرّه و یفرّج کربه.

مردم غالباً در حیرتند که چگونه باید این لوح را با صدق مبین تلاوت نمود. می توان گفت که قرائت با صدق مبین زمانی حاصل می شود که شخص تلاوت کننده واقعاً به چنان اوجی از ایمان و اطمینان رسیده باشد که حتی اگر هدف تیر و شمشیر دشمنان قرار گیرد قلبش دچار لغزش نگردد. حضرت بهاءالله در یکی از الواح مقدسه (۳۰) می فرمایند که شخص زمانی در امر مبارک به استقامت نائل می شود که اطمینان قلبی کامل یابد که نیازی ندارد جز به این ظهور اعظم به دین دیگری روی آورد.

* برای اطلاع بیشتر به جلد ۲ فصل ۵ مراجعه شود.

یکی از تعالیم حضرت بهاء الله جستجوی آزادانه و مستقل حقیقت است. بعضی به خطا چنین خیال می کنند که مقصد از این تعلیم مهم این است که حتی پس از یافتن حقیقت در امر بهائی و شناسائی حضرت بهاء الله به عنوان مظهر الهی شخص باید به جستجوی خود ادامه دهد که شاید حقیقت را در جای دیگر بیابد. داشتن چنین عقیده ای به روشنی نشان می دهد که آن شخص به درستی به شناسائی حقیقت موفق نگردیده و در ایمانش به مرحله یقین و اطمینان نرسیده است. از سوی دیگر باید گفت که کشف حقیقت مفهومش این نیست که شخص در راه سیر و سلوک به پایان سفر خود رسیده است زیرا برای انسان تا وقتی که زنده است میدان وسیعی برای درک و فهم بهتر و عمیق تر حقیقتی که یافته است وجود دارد.

حضرت بهاء الله در رساله هفت وادی بیان می کنند که چگونه سالک در سفر روحانی خود از یک مرحله به مرحله دیگر وارد می شود. این سفر با وادی طلب آغاز می شود که در آن شخص طالب برای یافتن حقیقت به جستجو می پردازد. وی وقتی در جستجویش به مطلوب خود می رسد در وادی های دیگر که وادی عشق وادی معرفت و وادی های دیگر است پیش می رود. توقف در وادی طلب برای همیشه، نشانه روشنی از شکست در یافتن حقیقت است. شناسائی مظهر ظهور الهی باید با استقامت در عهد و میثاق او دنبال شود و مفهوم ساده آن هم چیزی جز اطاعت از مرکز امر و اجرای احکام و تعالیم او نیست.*

بررسی طبیعت بشری نشان می دهد که در انسان دو نیروی متضاد وجود دارد که پیوسته در جهت مخالف هم کار می کنند. یکی نیروی طبیعت حیوانی است که می کوشد انسان را به عالم حیوانی بکشد. دیگری نیروی طبیعت روحانی است که انسان را به مراتب عالیة تقرب به درگاه الهی هدایت می کند. موجود انسانی را می توان به یک هواپیما تشبیه کرد که زیر تأثیر دو نیروی مخالف حرکت می کند. یکی نیروی جاذبه زمین است که آن را به سوی زمین جذب می کند و دیگری نیروی موتور هواپیما است که آن را به اوج آسمان می کشاند. نیروی جاذبه طبیعتاً همیشه وجود دارد و بدون هیچ

* برای مطالعه بیشتر در باره این اطاعت به جلد ۳ مراجعه شود.

تلاشی هواپیما را به پائین می کشد در حالی که نیروی دیگر تنها زمانی فعال است که موتور آن روشن می شود و کار می کند. تا وقتی که موتور کار می کند هواپیما می تواند پرواز کند ولی به مجرد این که موتور از کار می ایستد نیروی جاذبه فوراً هواپیما را به پائین می کشاند.

تشابه شگفت انگیزی بین کار هواپیما و وجود انسانی مشاهده می شود. طبیعت حیوانی انسان مانند قوه جاذبه زمین است، همیشه وجود دارد و به آسانی و سرعت مقام شخص را به مرتبه حیوان و حتی پست تر از آن تنزل می دهد. طبیعت روحانی، اگر فرصت داده شود، می تواند تمایلات حیوانی را زیر فرمان بگیرد و هم چنانکه موتور هواپیما نیروی لازم را برای اوج گرفتن هواپیما فراهم می کند انسان را به مراتب بلند روحانی بالا برد. رشد روحانی و ترقی معنوی زمانی حاصل می شود که انسان به شناسائی مظهر ظهور الهی موفق و به زیور ایمان و اطمینان آراسته گردد.

گرچه ایمان به حضرت بهاء الله سبب ترقی روحانی روح انسانی می شود برای غلبه به امتحانات و شداید بسیاری که شخص در زندگی با آنها روبه روست کافی نمی باشد. پس از شناسائی مقام حضرت بهاء الله و اقبال به امرالله قدم مهم دیگری باید برداشته شود. برای توضیح این مطلب شاید بتوان مثال ماشین پرنده را در این جا هم تکرار کرد زیرا به روشن شدن این مسئله کمک بسیار می کند. موتور هواپیما هر اندازه هم قوی باشد نمی تواند فرود آمدن سالم آن را در مقصد تضمین نماید. در حقیقت وسایل و ادوات هوانوردی که در هواپیما نصب شده و به طور پیوسته از یک نقطه مرکزی دستور می گیرند، هستند که خلبان را در هدایت هواپیما در تمام مدت پرواز کمک می کنند. مصوبیت هواپیما در فضا و سالم نشستن آن بر زمین بستگی به خلبان دارد که باید از دستوراتی که از مرکز کنترل می گیرد بی چون و چرا پیروی نماید.

همین ترتیب در باره مؤمنین به حضرت بهاء الله صادق است. تنها شناسائی آن حضرت به عنوان مظهر الهی کفایت نمی کند. آنچه که اضافه بر شناسائی مظهر الهی در این مرحله لازم است استقامت بر عهد و میثاق است که مفهوم آن را می توان در توجه به مرکز امر و اطاعت از اوامر او خلاصه نمود. در

زمان حضرت بهاء الله نفس مبارک آن حضرت مرکز امر و محل توجه مؤمنین بود. پس از آن حضرت، احباء به حضرت عبدالبهاء مرکز ميثاق و بعد از او به شوقی افندی ولی امر الله توجه داشتند. و در حال حاضر بیت عدل اعظم مرکز امر و مرجع اهل بهاء است. با توجه و اقبال به مرکز و مرجع مصون از خطای امر است که شخص مؤمن می تواند خود را از خطاها و اشتباهات بسیاری که در زندگی روی می دهد حفظ نماید و مانند خلبان در مثال بالا که از دستورهای مرکز پیروی می کند به سرمنزله روحانی خود در عوالم بالا واصل شود.

حضرت بهاء الله در لوح تجلیات همه را به یاد گرفتن علوم و فنون مأمور می فرماید ولی نه علومی که از لفظ شروع و به لفظ منتهی گردد. این موضوع به تکرار در الواح حضرت بهاء الله مورد تأکید قرار گرفته و در صفحات بعدی این کتاب مورد بررسی بیشتر قرار خواهد گرفت.*

* به صفحات ۱۶۳ و ۲۳۳ مراجعه شود.

فصل نهم

اشراقات ظهور

لوح اشراقات

جلیل خوئی

لوح اشراقات از قلم حضرت بهاء‌الله به افتخار جلیل خوئی نازل شده. او یکی از احبای معروف بود که حرفه مسگری داشت و در استان آذربایجان می‌زیست. این لوح در جواب سؤالات وی و از جمله مسئله عصمت کبری نازل شده است. او با تشرّف به حضور حضرت بهاء‌الله به افتخار بی‌اندازه فائز شده و مورد الطاف زیاد آن حضرت قرار گرفته بود.

ولی جلیل خودش را از همه عنایاتی که شامل حالش شده بود محروم کرد و از لحاظ روحانی قرین هلاکت گردید. وی بعد از صعود جمال مبارک پیمان الهی را شکست و با میرزا محمد علی* ناقض اکبر عهد و میثاق حضرت بهاء‌الله همدست شد. جلیل تحت تأثیر و نفوذ جمال بروجردی که در میان ناقضین میثاق در ایران در ردیف اول قرار داشت و هوس پیشوائی قطعی جامعه را در آن سرزمین در سر می‌پروراند قرار گرفته بود. قبلاً شرح مختصری در باره زندگی و خط مشی فضیح و سقوط سریع و نابودی نهائی او داده شده است.** تقریباً چهار سال پس از صعود حضرت بهاء‌الله، جمال به آذربایجان رفت و جلیل را به عنوان نماینده خود در آن منطقه بگماشت و از او خواست که مخفیانه با احباء ملاقات کند و تخم نقض عهد را در بین آنان

* برای اطلاع بیشتر در باره او به قرن بدیع و نفحات ظهور حضرت بهاء‌الله جلد‌های ۱ و ۲ و ۳ مراجعه شود.

** برای اطلاع بیشتر به جلد ۲ مراجعه شود.

منتشر نماید. جلیل بعداً وقتی که محمد علی یک رشته اوراق در مخالفت با مرکز میثاق به آذربایجان فرستاد در اقدامات شوم خود بیشتر تشویق شد.

در این زمان حضرت عبدالبهاء ابن ابهر را که یکی از یادی امرالله بود به آذربایجان فرستادند تا احباء را به استقامت در عهد و میثاق الهی تشویق نماید. در نتیجه، جلیل نتوانست در اقدامات مفسدانه‌اش موفقیت قابل توجهی به دست آورد. احبای آذربایجان به استقامت قیام کردند، به دور حضرت عبدالبهاء جمع شدند و از امر الهی در برابر حملات بی وفایان شجاعانه دفاع نمودند.

حضرت عبدالبهاء در سال ۱۳۱۵ هجری (۸-۱۸۹۷ میلادی) لوح مفصلی که به لوح هزار بیتی معروف است خطاب به جلیل صادر فرمودند. آن حضرت در این لوح شهر، جلیل را مورد مهربانی بسیار قرار می‌دهند، او را به وفاداری در امر نصیحت می‌کنند، اصالت و اعتبار عهد و میثاق حضرت بهاء الله را به تفصیل توضیح می‌دهند و دلایل متقنه در تأیید مطلب خود ارائه می‌فرمایند. این لوح مبارک در حقیقت دید روشنی در باره مسئله عهد و میثاق به طور کامل و همه جانبه ارائه می‌کند. در یکی از جلد‌های پیشین این کتاب به این لوح مبارک اشاره شد و یکی از مطالب مهم موجود در آن مورد بررسی قرار گرفت.* این لوح مبارک در دوره انقلاب و اضطراب و مخاطرات شدید ارض اقدس از قلم حضرت عبدالبهاء صادر شد. آن حضرت با توجه به این حقیقت و برای این که نمی‌خواستند آتشی که ناقضین میثاق افروخته بودند و تمام جامعه پیروان امر را تهدید می‌کرد بیشتر شعله‌ور شود یکی از خادمان معتمد و باوفای خود، میرزا محمود زرقانی را به تبریز، مرکز آذربایجان اعزام و دستور فرمودند تمام متن آن لوح را به صدای بلند برای جلیل قرائت کند ولی از دادن نسخه‌ای از آن به او خودداری نماید. جلیل متن کامل این لوح روشنی بخش را شنید ولی افسوس که هوس ریاست چشم‌هایش را از دیدن و گوش‌هایش را از شنیدن بازداشت. وی پس از آن

* جلد ۱ زیرنویس ص ۱۴۱

بی‌ثمر بودن اقدامات خود را مشاهده کرد و در نهایت خفت و ذلت جان سپرد.

لوح اشراقات که از قلم حضرت بهاء الله خطاب به جلیل نازل شده حاوی اثمار برگزیده ظهور آن حضرت است. حضرت بهاء الله در فقرات پایانی این لوح مبارک بعضی از اصول و تعالیم اساسی امر مبارک را در ذیل نه اشراق بیان می‌فرمایند. قسمت‌های اولیّه این لوح مبارک به زبان رمز و اشاره نازل شده که کشف آن‌ها از یک طرف به درک عمیق اصول شرعی اسلام و اصطلاحات زبان عربی و از سوی دیگر به بصیرت روحانی در مفاهیم باطنی کلمات حضرت بهاء الله وابسته است. با توجه به این دلایل و جهات و برای احتراز از وارد شدن در تفسیر غیر مجاز آثار مبارک از بحث در این مطالب در این جا خودداری می‌شود. با وجود این، لوحی از حضرت عبدالبهاء در زبان فارسی موجود است (۱) که ممکن است خواننده را در درک اهمّیت و عظمت بعضی از بیانات حضرت بهاء الله یاری نماید. در این مقام قسمتی از آن لوح مبارک زینت بخش این اوراق می‌شود.*

ای ثابت بر پیمان! ... از آیه مبارکه قرآن اتیناک سبعاً من المثنائی سؤال نموده بودی سبعاً من المثنائی را علمای رسوم حوامیم سبع و یا سورۀ فاتحه تفسیر کرده‌اند و مثنائی به جهت آن که گویند سورۀ فاتحه دو مرتبه نازل شده یک دفعه در مکه و دفعۀ دیگر در مدینه و هفت آیت است لهذا مثنائی است و هم‌چنین گفته‌اند که چون سورۀ فاتحه در صلوات قرائتش تکرر می‌یابد لهذا به السبع المثنائی تعبیر شده یعنی دو باره و لکن حقیقت معنی مقصد سرّ احدیت است و فیض رحمانیت و آن بشارت به ظهور بعد است که ذو الحرف السبع تکرر پیدا کرده است حروف سبع اول علی محمد و سبع مکرر ثانی حسین علی این است معنی سبع مثنائی یعنی هفتی که دو بار تکرر یافته یا آن که مظهر کلی در کور فرقان جمال محمدی با سیزده بزرگوار چهارده می‌شود چهارده مکرر هفت است. فرصت نیست این معنی مختصر مفید است. (۱)

* این لوح مبارک در ترجمه فارسی به متن کتاب افزوده شده است (مترجم)

حضرت بهاء الله اهل بیان را مخاطب قرار می دهدند

حضرت بهاء الله در لوح اشراقات به حضرت باب به عنوان نقطه، منادی اسم اعظم و مبشر ظهور اعظم اشاره می نمایند و تصریح می فرمایند که خداوند حضرت باب را دریای نور برای مخلصین و کره آتش برای معرضین مقدر فرموده است.

ظهور هر مظهر الهی چنین وضعی را به وجود می آورد. با ظهور او عالم انسانی به دو دسته مؤمنین و منکرین تقسیم می شود و این در حقیقت خیلی شبیه امتحانات مدارس است. شاگردان وقتی به تالار امتحان وارد می شوند همه در یک مقام و رتبه اند ولی هنگامی که از آن بیرون می روند به دو دسته تقسیم شده اند، بعضی در امتحان قبول شده و برخی مردود گردیده اند. به همین ترتیب ظهور مظاهر مقدسه منادی امتحان عمومی در میان افراد انسانی است. پیش از ظهور آنان تمام مردمان در سطح واحد قرار دارند ولی به مجرد این که مظهر الهی رسالت خود را آشکار می کند بعضی با اقبال به او به رتبه بالاتر فائز می شوند در حالی که دیگران به حال خود باقی می مانند.

حضرت باب با ظهور خود بشارت به آمدن من یظهره الله یعنی حضرت بهاء الله دادند. آن مبشر اعظم در حقیقت پیروان خود را برای ظهور آن حضرت آماده کردند و از آنان خلق جدیدی که قابلیت شناسائی مظهر ظهور کلی الهی را داشته باشند ساختند. ولی هنگامی که حضرت بهاء الله ظهور فرمودند و رسالت خود را به عالمیان به طور عام و پیروان حضرت باب به طور خاص اعلان نمودند بساط امتحان عمومی تازه ای گسترده شد. با آشکار گشتن مقام حضرت بهاء الله جامعه بایان به دو دسته تقسیم شد. اغلب بایان به رسالت آن حضرت مؤمن شدند ولی تعداد کمی خود را از ایمان به امر مبارک محروم ساختند. بدین ترتیب ظهور حضرت بهاء الله سبب نعمت و رستگاری برای جمعی و نعمت و گمراهی برای جمعی دیگر گشت. حضرت بهاء الله در لوح اشراقات با عبارات زیر این جریان را تأیید می فرمایند:

هذا يوم جعله الله نعمة للابرار و نعمة للاشرار و رحمة للمقبلين و غضباً للمنكرين و المعرضين انه ظهر بسطان من عنده و انزل ما لا يعادله شيء
فی ارضه و سمائه. (۲)

حضرت بهاء الله در این لوح مبارک، اهل بیان یعنی پیروان حضرت باب را به خاطر گمراهی و غفلت و کوری و ضلالت که آنان را از شناسائی مقام حضرتشان باز داشته سرزنش می‌نماید. آن حضرت آن‌ها را نصیحت می‌فرماید که ظنون و اوهام خود را کنار گذارند و با دل‌های پاک و وجوه تابناک به امر مبارک اقبال نمایند. عبارات زیر بعضی از خطابات آن حضرت به بایان است:

اتَّقُوا اللَّهَ دَعَا الظُّنُونِ لِمَظَاهِرِهَا وَ الْاَوْهَامِ لِمَطَالِعِهَا وَ الشُّكُوكِ لِمَشَارِقِهَا ثُمَّ
اقْبَلُوا بِوَجْهِهِ نُورًا وَ صُدُورَ بِيضًا إِلَى افقِ اشْرِقَتْ مِنْهُ شَمْسُ الْاِيْقَانِ امْرَأً
مِنْ لَدَى اللَّهِ مَالِكِ الْاِدْيَانِ. (۳)

حضرت بهاء الله ضمن این نصایح و مواعظ به مصائبی که بر وجود مبارکشان وارد گشته، دو بار در ارض طاء (طهران) و یک بار در ارض میم (مازندران)* اشاره می‌نماید. نخستین باری که حضرت بهاء الله در دست دشمنان گرفتار شدند در طهران بود که تقریباً چهار سال پس از شهادت حضرت اعلی به وقوع پیوست. اسارت و ابتلای دوم آن حضرت زمانی بود که چند ماه پس از آن در آمل واقع در استان مازندران مورد ضرب و چوبکاری قرار گرفتند. مسجوبیت سوم که شدیدتر از همه شمرده می‌شود در اوت ۱۸۵۲ در سیاه چال طهران واقع گردید.**

معنی عصمت کبری

جلیل که لوح مبارک اشراقات خطاب به او نازل شده از حضرت بهاء الله خواسته بود که مفهوم عصمت کبری را برای او تشریح نمایند. آن حضرت در جواب جلیل بیانات زیر را در آن لوح مبارک نازل فرموده‌اند:

نشهد انك تمسكت بالصبر الجميل في ايام فيها منع القلم عن الجريان و
اللسان عن البيان في ذكر العصمة الكبرى و الآية العظمى التي سئلتها عن
المظلوم ليكشف لك قناعها و غطانها و يذكر سرها و امرها و مقامها و
مقرها و شأنها و علوها و سموها لعمر الله لو نظهر لثالي البرهان المكنونة في

* برای اطلاع بیشتر به مطالع الانوار ص ۲۷۳ و ۳۸۴ مراجعه شود.

** به جلد ۱ ص ۱۹-۱۸ مراجعه شود.

اصداق بحر العلم و الايقان و نخرج طلعات المعاني المستورة في غرفات
البيان في جنة العرفان لترتفع ضوضاء العلماء من كل الجهات و ترى
حزب الله بين انياب الذئاب الذين كفروا بالله في المبداء و الماب ... ان
لطير ممالك ملكوتي و حمامات رياض حكمتي تغردات و نغمات ما
اطلع عليها الا الله مالک الملک و الجبروت و لو يظهر اقل من سم الابره
ليقول الظالمون ما لا قاله الاولون و يرتكبون ما لا ارتكبه احد في الاعصار
و القرون. (۴)

حضرت بهاء الله در اين لوح مبارك بعضی از جنبه های عصمت را توضیح
می دهند و تفاوت بین عصمت اکتسابی و عصمت کبری را تشریح می فرمایند.
عصمت اکتسابی از عصمت کبری ناشی می شود. این مطلب در یکی از
جلدهای پیشین این کتاب* مورد بررسی قرار گرفته و این حقیقت بیان شده
که حضرت بهاء الله دارای عصمت کبری هستند و به حضرت عبدالبهاء و
حضرت ولی امر الله و بیت عدل اعظم عصمت موهوبی عنایت فرموده اند. در
لوح اشراقات این بیانات عالی نازل گردیده است:

فاعلم للعصمة معان شتی و مقامات شتی ان اذی عصمه الله من الزلک
یصدق علیه هذا الاسم فی مقام و كذلك من عصمه الله من الخطاء و
العصیان و من الاعراض و الکفر و من الشکر و امثالها یطلق علی کل
واحد من هؤلاء اسم العصمة و اما العصمة الکبری لمن کان مقامه مقدساً
عن الاوامر و النواهی و منزهاً عن الخطا و النسیان انه نور لا تعقبه الظلمة و
صواب لا یعتبریه الخطا لو یحکم علی الماء حکم الخمر و علی السماء
حکم الارض و علی التور حکم النار حق لا ریب فیہ و لیس لاحد ان
یعترض علیه او یقول لم و بم. (۵)

حضرت بهاء الله در بسیاری از الواح دیگر بیانات مشابهی در باره مواضع
نازل شده در این لوح مبارك صادر فرموده اند. آن حضرت بیان می کنند که
اگر معانی باطنی این کلمات را شرح دهند یا مقام والای نفس خود و یا
عظمت ظهور مبارك خویش را آشکار نمایند نفوسی که از معرفت واقعی
بی بهره اند دچار چنان وحشتی می شوند و قلوب شان با چنان کینه و خشمی

* به جلد ۳ صفحات ۳۳۴ تا ۳۴۰ مراجعه شود.

انباشته می‌گردد که به شدت به مخالفت امر مبارک و پیروان آن بر می‌خیزند. پیشوایان مذهبی اسلام و بعضی از پیروان حضرت باب که از عرفان حقیقی بهره نداشتند بعضی از بیانات حضرت بهاء الله در باره عظمت امر مبارک را دست‌آویز قرار دادند و مقام آن حضرت را برخلاف واقع معرفی نمودند. بعدها دیگران در شرق و غرب به آنان پیوستند و برای مخالفت با امر مبارک آثار حضرتشان را مورد سوء تعبیر قرار دادند. آیات بی‌شماری از قلم اعلی در تجلیل مقام متعالی ظهور مبارک نازل شده است.* ادعای حضرت بهاء الله به درجه‌ای عظیم و خطیر است که مؤمنین آن حضرت را تکان می‌دهد و دشمنانشان را به مخالفت بر می‌انگیزد. این نکته بطور روزافزونی روشن می‌شود که اکثریت اهل عالم از روحانیت و حقایق دینی دور می‌شوند به علاوه، این حقیقت را نیز باید در نظر گرفت که قابلیت و استعداد عقلانی انسان برای درک حقیقت ذات خداوند و مظاهر ظهور او بسیار محدود است. از آن گذشته موانع دیگری در این راه برای انسان چون تبعیض، قضاوت یک‌جانبه، تعصبات گوناگون، اوهام و ظنون، خرافات و بسیاری دیگر وجود دارد بنا بر این عجب نیست اگر حضرت بهاء الله که در اجتماعی بی‌بهره از بصیرت روحانی ظاهر گشته لازم دیده باشد قلم اعلایش را از ابراز حقیقت متعالی قدرت خداوند و عظمت و شکوهی که حضرتش با آن مودوع بوده باز دارد. در حقیقت عدم قابلیت و استعداد انسان بود که حضرت بهاء الله را بر آن داشت که در دوران تبعید در عراق به کاتب وحی دستور دهند که مقدار قابل توجهی از آیات نازله به خط مبارکشان را به امواج رود دجله سپارد.

میرزا ابوالفضل** دانشمند والا مقام بهائی داستان واقعه جالبی را از زمانی که در قاهره سکونت داشته ذکر می‌کند. این داستان مطلب بالا را روشن‌تر می‌نماید. میرزا ابوالفضل در آن زمان در میان علما و فضیلا قاهره در زمینه تاریخ و تعالیم ادیان شهرت و اعتبار عظیمی یافته بود. تعداد زیادی از استادان و شاگردان دانشگاه معروف الازهر و بسیاری از رؤسای دین به دور وی حلقه زده در محضرشان نشسته و از خرمن معرفت و بصیرت ایشان در مسائل

* برای بررسی بیشتر این مطلب به صفحات ۱۲۷ تا ۱۴۰ مراجعه شود.

** برای شرح مختصر حیات او به جلد ۳ مراجعه شود.

روحانی خوشه چینی می نمودند. این داستانی است که خود او حکایت می کند:

وا عجب این است که چون رؤسای پروتستانیة این کتاب مقاله فی الاسلام را طبع نمودند و منتشر داشتند بعضی از علمای این حدود از قبیل فاضل جلیل الشیخ محمد بدرالدین الغزّی ... و غیرهم من اهل العلم و الفضل از این عبد خواهش نمودند که نظر به سعه اطلاعی که حقّ جلّ جلاله به او عنایت فرموده است در حقایق کتب مقدّسه و ادیان عتیقه شایسته است ... جوابی کافی و وافی بر این کتاب مرقوم داری و شبهات او را من حیث العلم و مقتریاتش را من حیث التّاریخ واضح و مکشوف نمائی تا بر ضعفای ملّت امر مشتبه نشود و این گونه شبهات در اذهان راسخ نگرود.

گفتم عفواً ایها الساده زیرا که در این طریق موانعی است که رفع آن در غایت صعوبت است چو سنوات کثیره و قرون عدیده اسماع اهل اسلام به استماع زخارف کلام* متعوّد شده و قلوب به قشور مطالب تربیت و تعذیت یافته، اگر پرده از وجوه حقایق قرآنیّه گشوده شود تا ایرادات ارباب شبهات مندفع گردد نخست همین نفوس مسلمه بالاسم به عداوت کمر بندند و به مخالفت قیام نمایند و راضی می شوند که شبهات اهل کتاب از قرآن دفع نشود و ابدأً باقی ماند بل بالکلّ ملّت بیضا پایمال اهل ضلال گردد و راضی نخواهند شد که از اثر قلم اعلی حوریّات معانی از قصور آیات** متهلّل الوجه پرده بر اندازند و غلمان مستوره تحت استار الاستعارات باسم الخد و خلیع العذار گردند تا عقده ایرادات منحل شود و غیوم کثیفه انتقادات زائل و منقشع گردد. (۶)

دلیلی که میرزا ابوالفضائل در این مقام در باره اسلام ارائه کرده در مورد ادیان دیگر نیز صادق است. مسیحیت آن چنانکه امروزه معمول است چنان از تعالیم حقیقی حضرت مسیح بدور است که اگر بنیان گذار آن شخصاً به این جهان باز گردد هرگز نمی تواند دیانتی را که تأسیس کرده با عقاید و

* اشاره به آیه ۱۱۲ قرآن است.
** اشاره به آیه ۷۲: ۵۵ قرآن است

مراسم کثیره و مذاهب و فرق متباینه که به دست بشر ساخته شده موافق بیابد. حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء حقیقت حضرت مسیح، حقیقت رسالت او و مفاهیم واقعی کلمات مذکور در *انجیل* را در آثار مبارکه خویش تشریح فرموده اند ولی تصویر مسیحیت به صورتی که حضرت بهاء الله در کتاب *ایقان* ارائه فرموده اند و یا بررسی بعضی مسائل مسیحی به نحوی که حضرت عبدالبهاء در *مفاوضات* مبارکه بیان نموده اند امروزه بدون شک از طرف بسیاری از مسیحیان با مخالفت شدید رو به رو خواهد شد. در حقیقت تشریح حقایق واقعی دیانت مسیح به یک شخص مسیحی متمسک دشوارتر از توضیح آن‌ها به یک فرد بی تعصب از ادیان دیگر است. به راستی پیروان ادیان امروزه خود را در موقعیت اسفناکی قرار داده اند. آن‌ها از راه راستی که مظاهر مقدسه جلوی پایشان گذاشته اند منحرف شده و در نتیجه از شناسائی حقیقت رسالت حضرت بهاء الله غافل و محروم مانده اند. بیانات نومیدانه زیر که از قلم اعلی در لوح اشراقات نازل گشته در حقیقت در باره این گونه نفوس است.

قد انکروا فضل الله و برهانه و حجة الله و آیاته ضلّوا و اضلّوا الناس و لا یشرعون یعدون الاوهام و لا یعرفون قد اتخذوا الظنون لانفسهم ارباباً من دون الله و لا یفقهون نبذوا البحر الاعظم مسرعین الی الغدیر و لا یعلمون یتبعون اهلهم معرضین عن الله المهیمن الیوم. (۷)

بشارات تحقق یافته

حضرت بهاء الله در لوح اشراقات با نقل یکی از الواح نازله قبلی* بعضی از بشارات اسلامی را در باره حلول یوم الله ذکر فرموده اند. حضرت بهاء الله در این قسمت، صحنه گفت و شنودی را بین ندای حقیقت و ندای کسانی که از معرفت حقیقی بهره نبرده و امر مبارک را انکار کرده اند تصویر می نمایند. در این لوح فقرات بسیاری به این سبک وجود دارد.

* برای بررسی سبک حضرت بهاء الله در نقل از الواح خود به صفحات ۸-۳۶۶ مراجعه شود. این بیان مبارک قسمتی از لوحی است که در اصل به افتخار حاجی محمد ابراهیم که از طرف حضرت بهاء الله به "مبلغ" ملقب شده نازل گشته. حضرت بهاء الله آن را بار دیگر در لوح ابن ذنب به تفصیل نقل فرموده اند.

منهم من قال هل الآيات نزلت قل ای وربّ السّموات ... و قال هل الطّامة
تمّت قل ای وربّ الارباب و هل القيمة قامت بل القيوم بملكوت الآيات و
هل ترى النّاس صرعى بلى و ربّى الاعلى الابهى و هل انقعدت الاعجاز بل
نسفت الجبال و مالک الصّفات قال اين الجنّة و النّار قل الاولى لقائى و
الاخرى نفسک يا ايّها المشرك المرتاب قال أنا ما نرى الميزان قل ای
وربّى الرّحمن لا يراه ألا اولو الابصار قال هل سقطت النّجوم قل ای اذ كان
القيوم فى ارض السّرّ فاعتبروا يا اولى الانظار. (۸)

سقوط نجوم يعنى ريزش ستارگان اشاره به پيش گوئى مشهور انجيل در
باره بازگشت مسيح است. و ارض سرّ نامى است که حضرت بهاء الله به شهر
ادرنه داده اند. قبلاً اهمّيت ريزش ستارگان در يکى از جلدهاى پيشين اين
کتاب* توضيح داده شده است.

برای درک معانى باطنى بشارتّى که در اين لوح مبارک نقل شده
مطالعه کتاب ايقان لازم به نظر مى رسد چه که در اين کتاب اسرار و رموز
مکنونه در کتب مقدّسه اديان قبل توضيح داده شده و اهمّيت بشارات موجود
در آنها بيان گردیده است. پيش از نزول کتاب ايقان مقصد و معنى کلمات
موجوده در آن کتب مقدّسه پنهان و پوشيده بود. با ظهور حضرت بهاء الله
بشارت "زمان آخر" که دانيال نبى پيش گوئى نموده بود به تحقّق پيوسته
است.

و من شنيدم اما درک نکردم پس گفتم ای آقايم آخر اين امور چه خواهد
بود او جواب داد که ای دانيال برو زيرا اين کلام تا زمان آخر مخفى و
مختوم شده است. (۹)

کتاب ايقان در حقيقت پرده از اسرار کتب آسمانى برداشته است. اين
کتاب چون خورشيد بامدادى که چشم ها را روشن مى کند قلوب را نورانى
ساخته و بصيرت و دانائى به افکار و عقول بخشیده است. از زمان نزول اين
کتاب و با استفاده از آن، کتب و رسالات زيادى در تعبير و تفسير بشارات
انبيای قبل از قلم بسيارى از دانشمندان و مبلغين بهائى صادر گردیده است.

* جلد ۲ ص ۹-۲۸۷ و ضميمه ۱

دین نوری است مبین

حضرت بهاء الله در لوح اشراقات در نه قسمت که هر کدام یک "اشراق" نامیده شده بعضی از تعالیم شان را که "مخصوصاً برای امرا و وزرای عالم نازل شده"، تعالیمی که "سبب حفظ و صیانت، آرامش و صلح" هستند توضیح می دهند آن حضرت در اشراق اول اهمیت زیادی به دین می دهند و در باره آن می فرمایند "دین نوری است مبین و حصنی است متین از برای حفظ و آسایش اهل عالم". و بعد انذار می نمایند که "اگر سراج دین مستور ماند هرج و مرج راه یابد تیر عدل و انصاف و آفتاب امن و اطمینان از نور باز ماند". و این درست جریانی است که اکنون در عالم مشاهده می شود.

یک اصل اساسی که در همه ادیان صدق می کند این است که ارتباط مخصوصی بین هر دین و دینی که بلافاصله پس از آن ظاهر می شود وجود دارد. هنگامی که مظهر الهی جدیدی ظاهر می شود روح ایمان در دین قدیم از بین می رود و در همان حال روح ایمان در دین جدید دمیده می شود. مثلاً با ظهور حضرت مسیح، دین یهود بنیه و قدرت حیاتی خود را از دست داد و این نیرو و قدرت به دین مسیحی عطا شد. در قرآن چنین نازل شده:

و لکلّ امة اجل فاذا جاء اجلهم لا يستأخرون ساعة ولا يستقدمون (۱۰)

مفهوم این آیه مبارکه این است که هر یک از ادوار دینی ابتداء و انتهائی دارند. دور بهائی با ظهور حضرت باب آغاز شد و در آن زمان همه ادیان معتبره عالم قدرت روحانی خود را به سهم اعظم از دست دادند. نفوذی که این ادیان قبلاً بر قلوب مردم داشتند با گذشت زمان هر روز کمتر شده است. یک عامل مؤثر در این جریان ناتوانی پیشوایان دینی از تمسک به حقایق اساسی دینشان بوده است. رؤسای دین به جای آن که در درک هویت واقعی دین خود بکوشند و حقایق آن را به پیروانشان تفهیم نمایند از روی جهالت و نادانی مراسم و تعبیرات بشرساخته زیادی ابداع و معرفی نمودند به قدری که نور دین حقیقی پوشیده و مستور شد. و در نتیجه اکنون بسیاری از نفوس متفکر و صادق به طور کلی دین را کنار گذاشته و به گروه های منکرین خدا و مخالفین حقایق روحانی پیوسته اند. هیچ کس نمی تواند شخصی را که از عقل سلیم بهره مند است و ادعای بعضی از رؤسای دین را که می گویند مسیح

به جسد عنصری به آسمان صعود کرده و یا روزی تمام ستارگان آسمان بر زمین خواهند ریخت رد می کند، سرزنش نماید.

تنها پس از ظهور حضرت بهاء الله و از طریق آثار مقدسه آن حضرت بوده که معانی حقیقی تمام عبارات مرموزه و اشارات پیچیده کتب مقدسه ادیان گذشته به روشنی تشریح شده به طوری که یک عبارت از آن‌ها نمانده که مخالف عقل سلیم بنظر برسد. در حقیقت یکی از تعالیم حضرت بهاء الله این است که حقایق دینی و فرضیه های علمی باید با هم هم آهنگی و هم سازی داشته باشند. ولی جای تأسف است که پیشوایان دینی به سبب عدم درک واقعی تعالیم ادیان، فاصله بین دین و علم را گسترش داده اند. امروزه کلمه "دین" در نظر بسیاری از نفوس روشن فکر با جهالت، اوهام، تنگ نظری و تعصبات ارتباط نزدیک نشان می دهد. از سوی دیگر بعضی از نفوس با ایجاد فرقه هایی که به صورت لانه های فساد و سودجویی در آمده دین را مورد سوء استفاده و تمسخر قرار داده اند. تقدس بسیاری از اعمال مذهبی که در گذشته های دور تکیه گاه جوامع انسانی بوده و اکنون کاملاً دچار فرسودگی و یا فساد شده به طور مصلحت آمیز به فعالیت های سیاسی یا اقتصادی تبدیل گشته است. به همین سبب بهائیان در معرفی امر بهائی در میان مردم ناچار به توضیح این مطلب هستند که مفهومی که امروزه از کلمه دین در میان مردم وجود دارد در مورد امر بهائی صدق نمی کند. دین بهائی دینی است که صفا و خلوص خود را حفظ کرده و از فساد و تحریف پاک و مقدس است و این یکی از مشخصات بارز شریعت حضرت بهاء الله می باشد.

امروز که نور دیانت رو به خاموشی می گراید پیش گوئی حضرت بهاء الله در "اشراق اول" به تحقق پیوسته است. "هرج و مرج" راه یافته و "تیر عدل و انصاف و آفتاب امن و اطمینان" از نور باز مانده است. این جریان ادامه خواهد یافت و افق عالم تاریک تر خواهد شد تا وقتی که اندازات حضرت بهاء الله که بیش از یک صد سال پیش صادر گشته کاملاً به عرصه شهود در آید. این است بیان مبارک که قبلاً هم زینت بخش اوراق این کتاب شده است:

عالم منقلب است و انقلاب او یوماً فیوماً در تزیاید و وجه آن بر غفلت و لامذهبی متوجه و این فقره شدت خواهد نمود و زیاد خواهد شد به شأنی

که ذکر آن حال مقتضی نه. و مدتی بر این نهج ایام می‌رود و اذا تمّ المیقات یظهر بغتة ما یرتعد به فرائض العالم اذا ترتفع الاعلام و تغرد العنادل علی الافان. (۱۱)

این بیانات مبارکه که از قلم اعلی نازل شده مصائب شدیدی را برای عالم انسانی پیش گوئی می‌کند. توجه به این نکته و درک آن حائز اهمیت است که این مصائب و بلاها به عنوان انتقام از طرف خدا حادث نمی‌شود بلکه برعکس این بلاها کاملاً بشر ساخته و نتیجه اعمال خود انسان می‌باشد. چه که خداوند انسان را به صورت و مثال خود آفریده یعنی خصائل و صفات خویش را به او عنایت کرده است. خداوند هم‌چنین به انسان حق اختیار و اراده داده است. خداوند قوانینی خلق کرده که حاکم بر تمام اشیاء و ارتباط آنها با یکدیگر است مانند علت و معلول، عمل و عکس‌العمل، مجازات و مکافات. این قوانین قسمتی از خلقت خداوند آفریدگار هستند. مردم هر کجا در یگانگی زندگی کنند و اعمال‌شان با اصول وحدت منطبق باشد از صلح و آشتی برخوردار می‌شوند و هر جا این اصل اساسی را نادیده گیرند و گروه‌های مردم به مخالفت و دشمنی یکدیگر بر خیزند نتیجه‌اش ویرانی و مصیبت است. رضای خدا در این نیست که میلیون‌ها از نفوس در جنگ بمیرند یا در اثر قحطی هلاک گردند. تمام این وقایع مصیبت‌بار نتیجه نافرمانی انسان از احکام و تعالیم الهی است که در این عصر نازل گشته است. حضرت بهاء الله در بسیاری از آثارشان تأیید فرموده‌اند که بخش بزرگی از بلاهای وارد بر عالم انسانی به دست خود بشر به وجود آمده است. در یکی از الواح (۱۲) می‌فرمایند که اهل عالم با مجازات اعمال خود احاطه شده‌اند و این مجازات در هر زمانی به شکلی مختلف ظاهر می‌شود. در لوح دیگر (۱۳) بیان می‌فرمایند که خداوند افراد انسانی را برای شناسائی ظهور عظیم خود در این عصر آفریده ولی غفلت آنها از اقبال به امر الهی خود نقت و عذابی برای اعمال آنها محسوب می‌شود. اصل مکافات و مجازات اساس جامعه انسانی است و این قانون خلقت است که تغییر و تبدیل نمی‌پذیرد.

حضرت بهاء الله در لوحی دیگر (۱۴) می‌فرمایند که مردم اسیر نفس و هوی و ظنون و اوهامند. خداوند آنها را با خیالات بیهوده و تعلقات

دنیائی‌شان مشغول می‌کند و این خود در حقیقت به منزله مجازات برای آن‌ها است.* حضرت بهاءالله در مقامی دیگر چنین می‌فرماید:

و لو كان لها عنده من قدر لم يؤتها على اعدائه قدر خردل ولكن اشتغلكم بها بما اكتسبت ايداكم في امره و هذا عذاب لأنفسكم بأنفسكم على انفسكم ان انتم من الشاعرين هل تفرحون بما اوتيتم بما لا قدر له عندالله و به يمتحن عباده المتوهمين. (۱۵)

ولی مقصد اصلی از ظهور حضرت بهاءالله این است که رشحی از حبّ الهی را در دل‌های مردم القا کند و ارواح‌شان را با روح ایمان موهوب سازد. تنها زمانی که این امر در سطح جهانی تحقق یابد مصائب و بلاهای بشرساخته با صلح اعظم جایگزین خواهد شد. وقتی عالم انسانی به این رتبه و مقام ارجمند رسد و اسباب و علل نفاق و دشمنی از میان رود در آن زمان امتحانات و ابتلائات محدود به آن‌هائی خواهد شد که خداوند برای هر فرد مقدر ساخته است. بلاهائی که به اراده الهی پیش می‌آید برای ترقی و تعالی روحانی روح انسانی لازم و اساسی است. بلاهائی که امروز به دست بشر به وجود آمده تحمل‌ناپذیر است در حالی که قضایا و شدایدی که به اراده خدا حادث می‌شود هرگز فوق قوه و استطاعت انسان نمی‌باشد.

حضرت بهاءالله در لوح اشراقات در موارد بسیار، پیروانشان را به پیروی از تعالیم الهی تشویق می‌نمایند. بیانات مبارکه زیر که در لوح بشارات نیز یافت می‌شود ماهیت والای این مواعظ مشفقانه را نشان می‌دهد:

یا اهل بهاء! شما مشارق محبت و مطالع عنایت الهی بوده و هستید لسان را به سب و لعن احدی می‌لایید و چشم را از آنچه لایق نیست حفظ ننماید. آنچه را دارائید بنمائید اگر مقبول افتاد مقصود حاصل و الا تعرض باطل ذروه بنفسه مقبلین الی الله المهیمن القیوم سبب حزن مشوید تا چه رسد به فساد و نزاع. امید هست در ظل سدره عنایت الهی تربیت شوید و بما اراده الله عامل گردید. همه اوراق یک شجرید و قطره‌های یک بحر. (۱۶)

حضرت بهاءالله در هر اشراق از اشراقات این لوح مبارک بعضی از مواعظ محکمۀ متینه خود را به عالم انسانی عموماً و به پیروان خود خصوصاً

* برای بررسی بیشتر به جلد ۳ صفحات ۳۲-۳۲۸ مراجعه شود.

صادر می‌فرمایند. تمام عالم انسانی را به تأسیس صلح اصغر* دعوت می‌کنند و پیروانشان را به اجرای حدود و احکام الهی تشویق و یادآوری می‌کنند که نصرت امر الهی در این ظهور رحمانی به اعمال و اخلاق پسندیده است. دستورات مخصوصی به بیت عدل اعظم** صادر و اعضای آن را به تمشیت امور مردم مأمور می‌نمایند، تمام امور سیاسی را بر عهدهٔ بیت عدل واگذار و تأکید می‌نمایند که این حکم از کتاب اقدس محسوب می‌شود. مجازات و مکافات را چون دو ستون برای خیمهٔ نظم عالم معرفی و همه را به تعلیم و تربیت اطفال وصیت می‌نمایند. مقصد از دین را تأسیس الفت و محبت در بین اهل عالم اعلام می‌کنند و پیروانشان را از تبدیل آن به اسباب نزاع و جدال منع می‌فرمایند، انتخاب یک زبان بین‌المللی را سفارش می‌کنند و از امنای بیت عدل می‌خواهند که یا یک زبان از زبان‌های موجود را برگزینند یا زبان جدیدی انتخاب نمایند.

این نکته شایان توجه است که حضرت بهاء الله در لوح بشارات ملوک و یا وزرای عالم را به انتخاب زبان بین‌المللی مأمور می‌نمایند. این دو بیان مبارک را که مخالف هم به نظر می‌رسند ممکن است به دو مرحلهٔ مختلف در تأسیس زبان بین‌المللی تعبیر نمود به نظر می‌رسد که مرحلهٔ نخست، انتخاب زبان بین‌المللی به وسیلهٔ حکومت عالم خواهد بود ولی مرحلهٔ دوم موقوف به زمانی خواهد بود که در آن بیت عدل اعظم به صورت یک سازمان اعلای نظم بدیع حضرت بهاء الله درآید و قدرت و اختیار آن مورد شناسائی عالم انسانی قرار گیرد. در آن زمان بیت عدل عمومی ممکن است انتخاب زبان را مورد تجدید نظر قرار دهد یعنی زبان انتخاب شده به وسیلهٔ حکومت را تأیید کند یا زبان دیگری را اختیار نماید.

حضرت بهاء الله در یکی از الواح (۱۷) که در عکا نازل شده اهمیت اختیار زبان بین‌المللی را که در کتاب اقدس تشریح گشته تأکید می‌فرماید و بیان می‌کنند که اجرای این امر وسیله‌ای برای حفظ و حمایت یگانگی عالم انسانی فراهم خواهد کرد و آمیزش و حسن تفاهم بین اهل جهان را آسان تر

* برای بررسی بیشتر به جلد ۳ صفحه ۵۰-۳۴۹ مراجعه شود.
** معهد اعلی که به ارادهٔ حضرت بهاء الله تشریح و در سال ۱۹۶۳ تأسیس گردیده است.

خواهد نمود. در این لوح مبارک حضرت بهاءالله زبان عربی را به سبب وسعت و فصاحت آن می ستایند و بیان می کنند که هیچ زبانی وسعت و بساطت آن زبان را ندارد. آن حضرت هم چنین بیان می کنند که "الدى العرش محبوب آن است که جمیع به لغت عربی تکلم نمایند چه که ابسط از کل لغات است" ولی عالم انسانی را بر قبول و اختیار آن به عنوان زبان بین المللی مکلف نمی نمایند بلکه انتخاب آن را به اختیار مؤسسات مناسب می گذارند.

فصل دهم

بشارت به اهل عالم

لوح بشارت

مخاطب لوح بشارت تا کنون شناخته نشده ولی این نکته شایان توجه است که حضرت بهاءالله در پایان مقدمه آن، اهل ارض را مخاطب قرار می‌دهند. لحن آیات نازل شده در سراسر لوح نیز نشان می‌دهد که برای شخص مخصوصی نازل نشده بلکه احتمالاً به عالم انسانی به‌طور کلی صادر گردیده است.

این لوح مبارک دارای پانزده قسمت است که هر کدام به یک بشارت نام‌گذاری شده است. بسیاری از مطالب که در این لوح ذکر شده مربوط به عقاید و مراسمی است که امروزه در میان پیروان ادیان گذشته معمول و مجری است. بشارت اول نسخ حکم جهاد است که در بین مسلمانان معمول بوده و هست. تعالیم حضرت بهاءالله که همه به دور اصل الفت و یگانگی در میان مردمان جهان دور می‌زند هرگز با جنگ و جدال، از هر گونه باشد سازگار نیست. آن حضرت در اکثر الواح به روشنی بیان فرموده‌اند که هر عملی که برودت در میان مردم ایجاد کند و یا سبب کدورت خاطر آنان شود امروز در نزد حق پسندیده و مقبول نیست.

حضرت بهاءالله در یکی از الواح (۱) در وصف خصائص مؤمن حقیقی بیانی به این مضمون می‌فرماید که کسی از "اهل بهاء" شمرده می‌شود که وقتی شب سر بر بالین خواب می‌نهد بتواند بگوید که قلبش از هر شائبه کینه و دشمنی نسبت به هم‌نوع خود خالی و پاک است و در دعای خویش هم از

حق طلب خیر برای همه اهل عالم نماید. در میان پیروان ادیان پیشین، نفوس بسیاری هستند که از مؤمنین به ادیان دیگر دوری می‌جویند. حضرت بهاء الله خلاف این را تعلیم می‌دهند. در لوح بشارات می‌فرمایند:

عاشروا یا قوم مع الادیان کلها بالروح و الریحان. (۲)

حضرت بهاء الله در این لوح مبارک اختیار یک زبان بین‌المللی را توصیه می‌کنند، ملوک یا وزرای عالم* را به انتخاب یک زبان از زبان‌های موجود یا اختراع زبانی تازه برای این منظور مأمور می‌نمایند، تأسیس صلح اصغر** را تأیید می‌فرمایند، پیروان‌شان را به امانت و راستی با دولت‌های جهان امر می‌کنند، برتری سلطنت مشروطه را بر جمهوریت*** یادآور می‌شوند و تحصیل علوم و فوننی را که مفید و سبب ترقی مردم است مجاز می‌شمارند. این نکته که حضرت بهاء الله تحصیل علوم و فنون را اجازه داده‌اند نظر به این حقیقت است که علمای اسلام از روی تعصب مسلمانان را از تحصیل علوم جدید منع نموده بودند. آنان ادعا می‌کردند که علوم جدید علوم شیطانی بودند زیرا از نفوسی که مؤمن به اسلام نبودند سرچشمه می‌گرفتند.

یکی از بشارات مذکور در این لوح که در باره بعضی از وظایف بیت عدل است در لوح اشراقات هم ذکر شده. این روش گاهی در آثار دیگر حضرت بهاء الله نیز دیده می‌شود یعنی در آن‌ها از الواحی که قبلاً نازل شده، و اغلب با تغییر جزئی، نقل می‌نمایند.****

یکی از مواهب عظیم این دور الهی این است که حضرت بهاء الله عدم اشتغال و بی‌کاری را که در میان بعضی از پیروان ادیان به نام دین معمول است و جز بطلت و کسالت نتیجه‌ای ندارد نسخ فرموده‌اند. بسیاری از مردم چنین تصور می‌کنند که شخص روحانی و خداشناس کسی است که از دنیا کناره گیرد، ریاضت پیشه کند و به گوشه انزوا پناه برد. این اعمال مخالف با تعالیم حضرت بهاء الله است. آن حضرت در بسیاری از الواح بیان فرموده‌اند که گوشه‌گیری در معابد، روحانیت نمی‌آورد بلکه نتیجه معکوس می‌دهد.

* به ص ۱۶۰ مراجعه شود.

** به صفحات ۱۵۹-۶۰ مراجعه شود.

*** برای بررسی بیشتر این موضوع به جلد ۳ صفحات ۷۸-۱۷۳ مراجعه شود.

**** به صفحات ۳۶۶-۶۸ مراجعه شود.

گروهی از مردم از جمله رؤسای ادیان، ساعت‌های زیادی را در قرائت کتب مقدّسه و اجرای مراسم عبادت سپری می‌کنند. حضرت بهاء الله در یکی از الواح می‌فرماید که اگر نفسی در جمیع عمر به عبادت مشغول شود و از صفاتی که سبب ارتفاع امرالله است محروم ماند آن عبادت حاصلی ندارد و ثمری نخواهد بخشید. (۳) حضرت بهاء الله تعلیم می‌دهند که هر شخص باید در این زندگی هدف و علاقه‌ای داشته باشد، برای بهبودی عالم انسانی کار کند و همواره در خدمت به نوع خود بکوشد. آن حضرت در حقیقت اشتغال به کار را اگر با روح خدمت انجام گیرد به رتبه عبادت ارتقاء داده‌اند. این بیانات عالیات در لوح بشارات چنین نازل شده است:

اعمال حضرات رهبه و خوری‌های ملت حضرت روح علیه سلام الله و بهأوه عندالله مذکور ولكن اليوم باید از انزوا قصد فضا نمایند و بما ینفعهم و ینتفع به العباد مشغول گردند و کلّ را اذن تزویج عنایت فرمودیم لیظهر منهم من یدکرالله ربّ ما یری و ما لا یری و ربّ الکرسی الرّفع. (۴)

و نیز می‌فرمایند:

قد وجب علی کلّ واحد منکم الاشتغال بامر من الامور من الصّنائع و الاقتراف و امثالها و جعلنا اشتغالکم بها نفس العبادۃ لله الحقّ تفکّروا یا قوم فی رحمۃ الله و الطافه ثم اشکروه فی العشیّ و الاشراق لا تضیعوا اوقاتکم بالبطالة و الکسالة و اشتغلوا بما تنفع به انفسکم و انفس غیرکم کذلک قضی الامر فی هذا اللّوح الّذی لاحت من افقه شمس الحکمة و البیان. ابغض النّاس عندالله من یقعد و یطلب تمسکوا بحبل الاسباب متوکّلین علی الله مسبّب الاسباب. هر نفسی به صنعتی و یا به کسبی مشغول شود و عمل نماید آن عمل نفس عبادت عندالله محسوب ان هذا الا من فضله العظیم العمیم. (۵)

رویه دیگری را که حضرت بهاء الله نسخ فرموده‌اند اعتراف به گناه است که در بعضی از مذاهب مسیحی اجرا می‌شود. این است بیانات حضرت بهاء الله در لوح بشارات.

باید عاصی در حالتی که از غیرالله خود را فارغ و آزاد مشاهده نماید طلب مغفرت و آمرزش کند. نزد عباد اظهار خطایا و معاصی جائز نه چه که سبب و علت آمرزش و عفو الهی نبوده و نیست. و هم چنین این اقرار نزد خلق سبب حقارت و ذلت است و حقّ جلّ جلاله ذکت عباد خود را دوست ندارد آنه هو المشفق الکریم. عاصی باید مابین خود و خدا از بحر رحمت، رحمت طلبد و از سماء کرم مغفرت مسئلت کند. (۶)

رسم دیگری که حضرت بهاء الله مجاز ندانسته اند شدّ رحال یعنی اقدام به سفر طولانی برای زیارت اهل قبور است. بیشتر مسلمانان این کار را سبب بخشیده شدن گناهان و کسب رضای الهی می دانند. آنان از صاحبان قبور رجای شفاعت می کنند تا خواسته های آنان را در این عالم برآورده سازند. در زمان های گذشته به شهرهایی که قبور اولیاء و مقدّسین در آنها قرار داشت رفت و آمد زیادی انجام می گرفت. عدّه ای از این مسافرین فقیر بودند و ناچار می شدند برای انجام این کار صدها کیلومتر با پای پیاده سفر نمایند. حضرت بهاء الله توصیه می کنند که "اگر صاحبان قدرت و وسعت" مخارج این سفرها را "به بیت عدل برسانند عندالله مقبول و محبوب" است.

این که حضرت بهاء الله سفر برای زیارت قبور مردگان را تصویب نفرموده اند این معنی را نمی دهد که تلاوت دعا و مناجات در مراقب درگذشتگان ارزش روحانی ندارد برعکس تعالیم حضرت بهاء الله تصریح می کنند که ممکن است به قدرت و نفوذ ارواح مقدّسه متصاعدین، مواهب و برکات بزرگی بر شخص نازل شود. حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح (۷) بیان می کنند که شخص وقتی در مرقد یک نفس مقدّسی دعا می کند چون آن نفس مبارک مشمول عنایات الهی است شخص زائر ممکن است تأییدات حضرت بهاء الله را کسب نماید. آن حضرت در لوح دیگری (۸) می فرماید که آرامگاه های نفوس مبارک شایسته تعظیم و تکریم است ولی این تعظیم و تکریم مربوط به جسم خاک نیست بلکه مربوط به جان پاک است ولی چون آن روح زمانی با جسم همراه بوده طبیعتاً بقایای خاکی آن جان پاک محترم شمرده می شود. بعد اضافه می فرماید "اما طلب عون و عنایت و حفظ و صیانت جز به جمال مبارک جائز نه."

حضرت عبدالبهاء در لوحی (۹) تفاوت بین سفر از کشوری به کشور دیگر را به نیت خاصّ زیارت قبور اموات و زیارت مراقدی که در کشور مربوطه و یا هر کشور دیگر در دسترس افراد قرار دارند توضیح می دهند رسم اوّل را حضرت بهاء الله تصویب فرموده اند در حالی که روش دوم در تعالیم امر مورد تشویق قرار گرفته است. مثلاً زیارت مراقد شهداء یا مبلغین فداکار امر جالب برکات و تأییدات الهی است. حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء هر دو الواحی به صورت زیارت نامه برای افراد مشخصی پس از صعودشان نازل فرموده اند به این نیت که در مراقد آنان تلاوت شود. حضرت عبدالبهاء حتی در بعضی موارد از فرد خاصی خواسته اند که بر قبر یکی از احبای باوفا حاضر و به نیابت آن حضرت زیارت نامه مخصوصی تلاوت نماید.

ممنوعیتی که حضرت بهاء الله در باره سفرهای طولانی برای زیارت قبور مردگان صادر کرده اند به هیچ وجه با زیارت اماکن مقدّسه بهائی که انجام آن معمولاً نیازمند سفر طولانی است ارتباطی ندارد. برعکس حضرت بهاء الله بهائیان را به زیارت بیت مبارک شیراز و بیت مبارک بغداد مأمور و اجرای مراسم مخصوصی را برای زیارت این دو مکان مقدّس منصوص فرموده اند. زیارت روضه مبارکه حضرت بهاء الله و مقام مقدّس حضرت اعلی مشروط به اجرای این مراسم نیست ولی زیارت آنها یکی از مواهب بزرگی شمرده می شود که روح انسان ممکن است در این جهان خاکی کسب نماید.

حکم دیگری که حضرت بهاء الله در بشارات از میان برداشته اند حکم سوزاندن کتب است و آن اشاره به دستور حضرت باب در کتاب بیان در باره از بین بردن کتاب های ادوار گذشته است. این حکم بر این اساس بوده که ظهور جدید همه گذشته را در بر دارد و با طلوع دور جدید کتب ادیان پیش همه نسخ و باطل می شوند. بعضی از احکام حضرت باب شدید و سخت هستند و این به سبب کیفیت ظهور آن حضرت بوده که می بایستی با رسالتی که دوران آن در مقایسه با ادیان قبل بسیار کوتاه بوده نیروی روحانی عظیمی در عالم آزاد نماید. و این مانند آن است که نیروی شدیدی با ضربه محکم واحدی یک باره بر چیزی فرود آید. تأثیر ظهور حضرت باب در ایران چنان تکان دهنده و نفوذ آن حضرت چنان انقلابی بود که در مدّت بسیار کوتاهی

سراسر کشور را عمیقاً منقلب نمود. اوامر و احکام قرآن با یک ضربه نسخ شد کور نبوت که در آن چندین مظهر الهی ظهور کرده بودند به پایان رسید و احکام تازه‌ای که بعضی شدید بودند نازل گردید. در همین حال بشارت حلول قریب‌الوقوع بوم‌الله به صراحت اعلام شد و در نتیجه قلوب پیروان باوفای آن حضرت با هیجان شدید و احساس حیرت و هیبت آکنده گشت. در حقیقت بسیاری از احکام بیان به مرحلهٔ اجراء در نیامد چه که از یک طرف شرایط و مقتضیات اجراء آن‌ها را نداد و از سوی دیگر دوران شریعت بیان در زمان بسیار کوتاهی بسر آمد. نسخ احکام قدیم و شدت احکام جدید تأثیر عمیقی در بابیان گذاشت و آنان را به قیام و خدمت برانگیخت و راه را برای ظهور "من یظهره‌الله" آماده ساخت.

حضرت ولیّ امرالله شرح زیر را در بارهٔ شدید بودن بعضی از اوامر حضرت اعلیٰ نگاشته‌اند:

... سبب و حکمت شدید بودن اوامر و احکام نازله از قلم حضرت باب را تنها در پرتو بیانات نازله از قلم آن حضرت در بارهٔ کیفیت، مقصد و خصوصیات شریعت مقدسه‌شان به درستی می‌توان درک نمود. هم‌چنانکه این بیانات به روشنی نشان می‌دهند، شریعت بیان اساساً یک انقلاب دینی و در حقیقت اجتماعی بود و در نتیجه دورانی بسیار کوتاه ولی پر از حوادث مصیبت‌بار داشت. این تدبیرات و تمهیدات شدید و سخت که از طرف حضرت باب و پیروان‌شان اعمال شد به تیت ریشه کن کردن اساس اعتقادات تعصب‌آمیز شیعه و بالمآل هموار ساختن راه برای ظهور حضرت بهاءالله بود. حضرت باب برای نشان دادن و تنفیذ استقلال شرع جدید و نیز برای فراهم کردن شرایط برای ظهور حضرت بهاءالله که مقدر بود در آینده نزدیک واقع شود مقتضی بود احکامی چنان شدید که بسیاری از آن‌ها هرگز به مورد اجراء گذاشته نشد نازل کند. ولی نزول همین احکام خود دلیل قاطع برای استقلال شریعت آن حضرت شمرده می‌شد و کافی بود که انقلاب گسترده‌ای ایجاد کند و رؤسای دین را به مخالفت شدید که بالأخره به شهادت آن حضرت منتهی شد. برانگیزد (۱۰) (ترجمه)

بیانات حضرت بهاء الله در بخش پایانی لوح بشارات نشانه اهمیت این لوح مبارک و الواح مشابهی است که بعد از کتاب اقدس از قلم اعلی نازل شده و در حقیقت تعالیم و اصول اساسی امر را تشکیل می دهند.

چون در مذاهب قبل نظر به مقتضیات وقت حکم جهاد و محو کتب و نهی از معاشرت و مصاحبت با ملل و هم چنین نهی از قرائت بعضی از کتب محقق و ثابت لذا در این ظهور اعظم و نبأ عظیم مواهب و الطاف الهی احاطه نمود و امر میرم از افق اراده مالک قدم بر آنچه ذکر شد نازل نحمد الله تبارک و تعالی علی ما انزله فی هذا اليوم المبارک العزیز البدیع. اگر جمیع عالم هر یک دارای صد هزار لسان شود الی یوم لا آخر له به شکر و حمد ناطق گردد هر آینه به عنایتی از عنایات مذکوره در این ورقه معادله نماید. یشهد بذلک کل عارف بصیر و کل عالم خبیر. (۱۱)

فصل یازدهم

حقایق امر الهی لوح طرازات

لوح طرازات به افتخار یکی از بهائیان که هویتش تا کنون کشف نشده نازل گردیده است. حضرت بهاءالله در این لوح مبارک نیز به همان سبک الواح پیشین یعنی اشراقات، بشارات و تجلیات، بعضی از احکام و تعالیم بدیعه‌شان را نازل می‌فرمایند. الواح مقدسه حضرت بهاءالله همه دارای اهمیت خاص و معانی عمیقند و هر جمله و هر کلمه از آنها معنی مخصوصی در بر دارد.* فهم بعضی از آنها آسان است در حالی که معنی بعضی دیگر تنها از طریق دعا و مناجات و انقطاع از اشیاء دنیوی** کشف می‌شود. بخش مقدماتی این لوح مبارک حاوی معانی گسترده‌ای است

بسمی المهیمن علی الاسماء

حمد و ثناء مالک اسماء و فاطر سما را لایق و سزا است که امواج بحر ظهورش امام وجوه عالم ظاهر و هویدا آفتاب امرش حجاب قبول نفرمود و به کلمه اثباتش محور راه نیافت منع جبابره و ظلم فراغه او را از اراده باز نداشت. جلّ سلطانه و عظم اقتداره سبحانالله با این که آیات عالم را احاطه نموده و حجّت و برهان به مثابه نور از هر شطری ظاهر و مشرق عباد جاهل غافل بل معرض مشاهده می‌شوند. ای کاش به اعراض کفایت

* حضرت بهاءالله بیان می‌فرمایند که معانی کلمات الهی پایان ناپذیر است. برای اطلاع بیشتر به جلد ۱ ص ۴۱ مراجعه شود.

** برای بررسی بیشتر به جلد ۳ صفحات ۱۲-۱۱۰ مراجعه شود.

می نمودند بل در کلّ حین در قطع سدره مبارکه مشورت نموده و می نمایند. از اوّل امر مظاهر نفس به ظلم و اعتساف بر اطفاء نور الهی جهد نمودند و لکن الله منعهم و اظهر النور بسلطانه و حفظه بقدرته الی ان اشرفت الارض و السماء بضیائه و اشراقه له الحمد فی کلّ الاحوال. (۱)

مطالعه این بیانات عالیه تفاوت عظیم بین منظر حضرت بهاء الله و دید عالم انسانی را نشان می دهد. آن حضرت ظاهراً در فقر و تبعید بسر می برد و در ویران ترین شهرهای عالم زندانی بود، خود با مخالفت شدید دو پادشاه قدرتمند مستبد عالم اسلام روبرو بود و پیروانش به شدت زیر فشار تزییقات قرار داشتند، نفس مبارکش هدف حملات دشمنان از داخل و خارج بود و امر مقدّسش در مجهولیت کامل و شخصیت حضرتش در برابر ملل و مردم جهان ناشناخته بود. با وجود همه این ها دید حضرت بهاء الله از شریعت مقدّسش چنان پرشکوه و جلال بود که در بیان مبارک فوق می فرمایند "امواج بحر ظهورش امام وجوه عالم ظاهر و هویدا" است.

حضرت بهاء الله که بر حقیقت رسالت عظیم شان واقف و در مرکز شمس ظهور الهی واقع بودند پایان را در آغاز می دیدند. در حالی که دیگران جز تاریکی که جهان را فرا گرفته چیز دیگری نمی بینند. آن حضرت احاطه اشعه شمس حقیقت را بر جهان مشاهده می نمایند و با اعلان این بشارات پیروزی امر را با بیانی به این مضمون اعلام می فرمایند که خداوند به سلطنت و قدرتش این نور را ظاهر و حفظ نمود تا این که زمین و آسمان از نور و اشراق آن نورانی گشت.*

تفاوت میان این دو منظر را می توان با توجه به این حقیقت بیان نمود که در بارگاه خدا گذشته و حال و آینده وجود ندارد و هر سه آن ها یکی است. شاید با بررسی رابطه بین کره خورشید و زمین خودمان این نکته را بیشتر درک کنیم. برای کسانی که در کره زمین زندگی می کنند مفهومی به نام "زمان" در ارتباط با خورشید وجود دارد ولی اگر کسی می توانست در

* اصل بیان مبارک چنین است "ولکن الله منعهم و اظهر النور بسلطانه و حفظه بقدرته الی ان اشرفت الارض و السماء بضیائه و اشراقه" ص ۱۶ (مترجم).
** در آن زمان مقام اعلی مرکب از شش اطاق سنگی بود.

کره خورشید زندگی کند برای او گذشت زمان آن چنانکه در زمین مشهود است وجود ندارد. مظهر الهی و علم او به آینده را ممکن است به دهقانی تشبیه کرد که می تواند به چشم باطن درخت بزرگ پرباری را در درون دانه کوچک و حقیر ببیند. او می داند که وقتی دانه در خاک کاشته می شود جوانه می زند و به تدریج در جای آن درختی رشد می نماید.

در حیات حضرت بهاء الله، حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله داستان های بسیاری وجود دارد که این نکته را روشن تر می کند. از جمله دکتر حبیب مؤید در خاطرات خود داستان زیر را برای آیندگان به یادگار گذاشته است. این داستان با عباراتی روشن، بینش حضرت عبدالبهاء را در باره آینده کوه کرمل و مقام مقدس اعلی تصویر می کند. وقتی حضرت عبدالبهاء این بیانات را فرمودند کوه کرمل تل سنگ متروکی بیش نبود ولی اکنون بخش بزرگی از بینش آن حضرت به تحقق پیوسته است.

در مقام دیگری وقتی که جلوی باغچه ها قدم می زدند و مشی می فرمودند چشم مبارک مدتی به عگا و دریا خیره شد، پس از چند لحظه سکوت فرمودند "من خیلی جاها را دیده ام، هیچ جا صافی هوا و صفای مقام اعلی را ندارد."* عنقریب این کوه را آباد می کنند، عمارات عالیّه ساخته می شود، مقام اعلی به بهترین وضعی و مجلل ترین طرز ساختن می شود، تمام باغچه بندی شده با گل های رنگارنگ مطرز می شود. طبقه بندی شده از دامنه کوه تا مقام اعلی نه طبقه، و از مقام اعلی تا قلّه کوه نه طبقه. از جلوی دریا تا مقام اعلی یک خیابان می شود، باغچه بندی و گلکاری می شود. زائرین که با کشتی می آیند از دور قبه مقام اعلی را زیارت می کنند. سلاطین ارض سر برهنه، ملکه های جهان از جلوی خیابان مقام اعلی با دسته های گل سجده کنان به زیارت می آیند، زانو زده به خاک می افتند و تاج ها را نثار می کنند."* (۲)

دکتر مؤید خاطره دیگری از بیانات حضرت عبدالبهاء را که در موقع دیگر در باره همین موضوع در برابر جمعی از احباء در ارض اقدس ایراد فرموده اند یادداشت نموده است:

* این عبارات نص بیانات حضرت عبدالبهاء نیست ولی به آنچه که ایراد فرموده اند نزدیک است.

... اما آتیۀ کرمل بسیار درخشان است. الآن من می بینم تمام کوه کرمل یک پارچه نور است و هزار کشتی در بندر حیفا لنگر انداخته و می بینم پادشاهان کرۀ زمین با تاج های گل قدم زنان و تصرع کنان با حالت توجه و مناجات رو به روضۀ مبارکه و مقام اعلی می روند.

حضرت مسیح وقتی که تاج خاری بر سر مبارکش گذاردند خضوع سلاطین ارض را به چشم بصیرت می دید ولی غیر از آن حضرت کسی نمی دید. حالا من علاوه بر چراغ های پرنور که این کوه را غرق انوار می کند مشاهده می نمایم که مشارق الاذکار و بیمارستان ها و مدارس و دارالعجزه و دارالایتام و کلیۀ مؤسسات خیریه در کوه کرمل ساخته شده. (۳)*

این پیش گوئی ها که بسیاری به تحقق پیوسته است به روشنی نشان می دهد که هر یک از برگزیدگان الهی گذشته و آینده را در حال حاضر می بیند. تمام تزییقاتی که یک نسل غافل بر او وارد می کند نمی تواند او را از اجرای مقصدش باز دارد. مظهر الهی گفتار و کردارش با قدرت و اطمینان همراه است زیرا در شکست پیروزی می بیند و در ذلت عزت مشاهده می کند. وقتی یک مؤمن در کشوری باشد او اقبال تمام ملت را به امرش پیش بینی می نماید و سرانجام پیش بینی او جامۀ عمل به خود می پوشد، پیروز می شود و امرش در میان ملل بسیاری انتشار می یابد.

همۀ مظاهر مقدسه چنین داستانی داشته اند. در این عصر امر حضرت بهاء الله با وجود مخالفت های شدید دشمنانش در سراسر جهان انتشار یافته است. حضرت ولی امر الله بهائیان را به مهاجرت به سرزمین های بکر عالم تشویق می نمودند. و وقتی یکی از مهاجرین به نقطۀ مهاجرتی خود وارد می شد آن را چون یک واقعه بزرگ تاریخی مورد ستایش قرار می دادند، به منزله فتح روحانی آن کشور اعلام می نمودند و آن مهاجر بهائی را به عنوان فاتح روحانی آن کشور معرفی می نمودند. آن حضرت در یک فرد، دخول تمام آن کشور را در ظل امر بهائی مشاهده می نمودند. و در حقیقت باغبان روحانی بودند که با الهامات حضرت بهاء الله هدایت می شدند. حضرت

* این عبارات هم عین بیانات مبارک نیست.

ولی‌الله بذر امر الهی را در سرزمین‌های بسیاری کاشتند و از آغاز کار رشد آن دانه را به صورت یک درخت تنومند در نظر مصوّر و مجسم داشتند. در آغاز لوح طرازات بیان مهمّ زیر از قلم اعلی نازل شده است:

آفتاب امرش حجاب قبول نفرمود و به کلمه اثباتش محو راه نیافت (۴)

هر آنچه که از ظهور حضرت بهاءالله ناشی می‌شود چه آیات و تعالیم و چه احکام یا عهد و میثاق همه با عبارات مثبت نازل شده‌اند و هرچه از اشرار، دشمنان و ناقضین میثاق صادر گشته تمام با عبارات نفی صادر شده. حضرت بهاءالله در لوح سلمان توضیح می‌دهند که در دور اسلام حرف نفی بر حرف تصدیق و اثبات غلبه داشته است. آن دسته از پیروان حضرت محمد که پس از درگذشت آن حضرت نوایزش را در باره جانشینی نادیده گرفتند و بر خلاف وصایایش قیام کردند بر مؤمنین غلبه نمودند و قرن‌ها بر آنان حکومت داشتند. حضرت بهاءالله در همان لوح مبارک علت این امر را بیان و تأکید می‌کنند که در این دور مبارک حرف نفی را از میان برداشته و به جای آن حرف اثبات را گذاشته‌اند. به این معنی که دشمنان امر به‌ویژه ناقضین میثاق هرگز نخواهند توانست بر جامعه اسم اعظم حکومت کنند. آن حضرت وعده می‌دهند که امروز روزی است که شب در پی ندارد.

موضوع حروف نفی و اثبات موضوعی عمیق و حیرت‌انگیز است ولی بررسی بیشتر آن در این جا تکرار مطالبی خواهد بود که در جلد‌های قبلی به تفصیل بیان گردیده است.*

حضرت بهاءالله در همان بخش نخستین لوح طرازات به "منع جابره" و "ظلم فراعنه" اشاره می‌نمایند. این اصطلاحات اغلب در آثار حضرت بهاءالله یافت می‌شوند آن حضرت در یکی از الواح که در سال‌های ۳-۱۸۸۲ نازل شده به صراحت بیان می‌کنند که مقصود از "حجبات و سبحات" و "فراعنه" و "جابره" و "مظاهر ظلم" و هر کلمه‌ای که نفحه قهر از او استشمام شود مقصود علمای ارض** بوده و هستند که از صراط مستقیم الهی محروم مشاهده می‌گردند. (۵)

* به جلد ۲ صفحات ۹-۳۰۴ مراجعه شود

** در باره سرزنش حضرت بهاءالله از سران ادیان به کتاب ایقان و جلد ۱ ص ۱۸۳ مراجعه شود.

چندین مطلب از مطالب لوح طرازات ضمن الواحی که در فصل‌های گذشته بررسی شدند مورد مطالعه قرار گرفتند. از جمله عبارات جلیله در باره امانت،* تعالیم مبارکه در خصوص معاشرت با تمام ملل و اقوام جهان، و اوامر اکیده در باره تحصیل علوم و فنون را می‌توان یادآوری نمود. حضرت بهاء الله در این لوح مبارک می‌فرماید "امروز آنچه از کوری بکاهد و بر بینائی بیفزاید آن سزاوار التفات است." (۶) و بیان می‌کنند که "دانائی خرد از بینائی بصر است"، پیروانشان را نصیحت می‌کنند که خود را به "صفات و اخلاق ملأ اعلیٰ" مزین نمایند و "در جمیع احوال به عدل و انصاف ناظر باشند"، اجر احدی را انکار نمایند و قدر صنعت و هنر اهل غرب را بدانند، ارباب هنر را محترم دارند و "لسان را به بدگوئی نیالایند".

حضرت بهاء الله در این لوح نیز اظهار تأسف می‌کنند که راستی و درستی در چنگال دروغ مبتلا شده و عدل و انصاف زیر فرمان ظلم و اعتساف گرفتار گشته، فساد سراسر عالم را فرا گرفته و ملل جهان صف جنگ آراسته و شمشیر بر یکدیگر کشیده‌اند. آن حضرت صفحات روزنامه‌ها را چون آینهٔ جهان نما معرفی می‌کنند و نکاتی در راهنمایی ناشرین جراید مطرح می‌فرمایند، پاکی از غرض نفس و هوی و آراستگی به عدل و انصاف را سزاوار نویسندگان می‌داند و آنان را به تحقیق در امور و کشف حقیقت به قدر مقدور پیش از نوشتن سطور تشویق می‌نماید. حال می‌توان دید که چه تفاوت بزرگی بین این مواظب مبارک و اصولی که در دنیای امروز معمول است وجود دارد.

حضرت بهاء الله در بخش پایانی لوح طرازات، هم‌چنانکه در بسیاری دیگر از آثار آن حضرت دیده می‌شود، نظر مبارک را به اهل بیان معطوف می‌فرماید که به پیروی از نفس و هوی رسالت ایشان را که حضرت اعلیٰ با عنوان "من ینظره الله" بشارت داده بودند انکار می‌کردند. حضرت بهاء الله در این لوح مبارک مخصوصاً هادی دولت آبادی را مورد خطاب قرار می‌دهند. این شخص در آن زمان نمایندهٔ میرزا یحیی در ایران بود و بعدها سمت جانشینی او را احراز نمود. وی یکی از علمای اسلام در اصفهان بود و در ایام

* به ص ۱۸ مراجعه شود.

اولیة امر بدیع به شریعت بابی گروید و بعدها وقتی میرزا یحیی ادعای جانشینی حضرت باب را کرد به او پیوست. هادی که شخصی فاسد و جاه طلب بود توانست بعضی از بابیان را به پیروی از میرزا یحیی وادار کند و مطالب دروغ آمیز بسیاری در باره امر حضرت بهاء الله در مغز پیروان خود القاء نماید. گرچه تعداد پیروان میرزا یحیی بسیار قلیل بودند ولی حضرت بهاء الله در بسیاری از الواح به محبت و مهربانی آنها را به ترک سبیل خطا و بازگشت به امر مبارک نصیحت می کنند. آن حضرت هم چنین در بسیاری از الواح از جمله این لوح مبارک، هادی را مخاطب می سازند و از او می خواهند که چشمانش را باز کند تا حقیقت را در یابد. ولی اندرزه های حضرت بهاء الله از طرف او ناشنیده ماند.

حضرت بهاء الله در لوح طرازات پیروان میرزا یحیی را با این بیانات مخاطب می سازند:

ای اهل بیان! مانع و حاجب نفوسی بودند به مثابه هادی دولت آبادی با عمامه و عصا ناس بیچاره را به اوهاماتی مبتلی نمودند که الی حین منتظرند نفس موهوم از مقام موهومی ظاهر شود فاعتبروا یا اولی الالباب (۷)
حضرت بهاء الله در این بخش از لوح مبارک طرازات به پیروان بیان انداز می کنند که هم چنانکه علمای اسلام مسلمانان را گمراه کردند، حال هم هادی سبب گمراهی آنان گردیده است. علمای اسلام این اعتقاد را در میان شیعیان رواج داده بودند که موعود اسلام یعنی قائم بیش از هزار سال در یک شهر زیرزمینی که هیچ کس بدان راه ندارد زندگی می کرده است. آنها به پیروان شان وعده می دهند که روزی این موعود ساختگی از آن محل جعلی بیرون خواهد آمد و بر مؤمنین حکومت خواهد نمود.

آن حضرت در این لوح مبارک، رفتار نکوهیده انکار کردن ایمان هادی را به او یادآور می شوند و وی را به خاطر دو رویش با عبارت زیر مورد ملامت قرار می دهند.

یا هادی! در سبیل الهی صاحب یک وجه باش نزد مشرکین مشرکی و نزد موحدین موحد. در نفوسی که در آن ارض جان و مال را انفاق نمودند تفکر نما شاید پند گیری و متنبه شوی. ان الذی یحفظ جسده و روحه و ما

عنده خیرام الّذی انفق کلّها فی سبیل الله انصف و لا تکن من الظّالمین. به عدل تمسّک نما و به انصاف تشبّث شاید دین را دام نمائی و از برای دینار چشم از حقّ نبوشی. (۸)

در سال ۱۳۰۶ هجری (۱۸۸۸ میلادی) یک بهائی مشهور به نام میرزا اشرف* در اصفهان به شهادت رسید. اندکی پس از این واقعه، مجتهد شهر شیخ محمد تقی که به لقب "ابن الذّئب" شناخته می‌شود قتل هادی را خواستار شد. هادی از ترس جان در مسجدی در اصفهان بالای منبر رفت و ایمانش را در ملاء عام انکار نمود. وی به دنبال این انکار به نثار یک رشته ناسزا و دشنام به زبان بسیار زشت به سوی حضرت باب و حضرت بهاء‌الله پرداخت. شیخ محمد تقی از این رفتار هادی خوشنود شد و از مجازات او به عنوان بابی صرف نظر نمود. خبر انکار او در سراسر شهر اعلان شد و به گوش همه مردم از دور و نزدیک رسید.

حضرت بهاء‌الله در کلمات فردوسیّه** چنین به هادی اشاره می‌فرماید:

معرضین بیان به مثابّه حزب شیعه مشاهده می‌شوند و بر قدم آن حزب مشی می‌نمایند ذروهم فی اوهامهم و ظنونهم أنّهم من الاخرین فی کتاب‌الله العلیم الحکیم. حال علمای شیعه طراً بر منابر به سبّ و لعن حقّ مشغول سبحان‌الله دولت آبادی هم متابعت آن قوم را نمود و بر منبر ارتقاء جست و تکلم نمود به آنچه که لوح صیحه زد و قلم نوحه کرد. در عمل او و عمل اشرف علیه بهائی و عنایتی تفکر نمائید و هم‌چنین در اولیائی که به این اسم قصد مقرّ فدا نمودند و جان را در سبیل مقصود عالمیان انفاق کردند. (۹)

هادی با وجود این رفتار ننگین که به‌طور گسترده در بین محافل مختلف کشوری مورد گفتگو بود به ریاست ازلی‌ها یعنی پیروان میرزا یحیی در ایران ادامه داد. حضرت بهاء‌الله چند سالی در الواح خود به نصیحت هادی و هدایت او به تغییر روش و رفتارش ادامه دادند. آن حضرت در لوح طرازات

* برای مطالعه شرح مختصر داستان شهادت او به صفحات ۳۷۸ و ۳۷۹ مراجعه شود. او را نباید با میرزا اشرف زنجانی که به داستان شهادتش در جلد ۲ صفحات ۴۳-۲۳۶ اشاره شد اشتباه نمود.
** به فصل ۱۵ مراجعه شود.

ضمن بیانات طولانی هادی را به پیروی از راه راست یعنی امر الهی نصیحت می‌فرمایند. عبارات زیر سطوری چند از آن بیانات مبارکه است:

یا هادی! بشنو ندای ناصح امین را از شمال به یمین توجه نما و از ظنّ به یقین سبب اضلال مشو نور مشرق امر ظاهر آیات محیط ولّ وجهک شطر الله المهیمین القیوم از ریاست لوجه الله بگذر و ناس را واگذار از اصل بی خبری و آگاه نیستی. (۱۰)

هادی دولت آبادی به زودی به ورطه ذلّت و نیستی سقوط کرد. نفوذ او نتوانست اساس امر الهی را برهم زند ولی تاریخ امر را لکه دار کرد و تنی چند از نفوس گمراه را تحریک و تجهیز نمود و به مخالفت مظهر کلی الهی برانگیخت. ولی اقدامات آن‌ها هم چون تاریکی در برابر خورشید تابناک بود.

فصل دوازدهم

نور امر افق هند و برمه را روشن نمود

از روزهای نخستین امر، تعدادی از بهائیان برجسته به سفرهای تبلیغی در داخل کشور ایران مشغول و موفق بوده‌اند. در زمان ورود حضرت بهاءالله به عگا، امر الهی به چند کشور همجوار ایران نیز رسیده و نور تابان آن قلوب بعضی از ساکنان آن‌ها را نورانی ساخته بود. مقارن پایان رسالت حضرت بهاءالله امر الهی در پانزده مملکت که اغلب در سرزمین‌های اسلامی قرار داشتند و از ترکمنستان در شرق تا مصر و سودان در غرب کشیده می‌شد وارد گشته بود. و تنی چند از مبلغان امر از جمله بهائیان ارجمندی چون نبیل اکبر و میرزا ابوالفضل در این سرزمین‌ها به سفرهای تبلیغی پرداخته بودند.

حضرت بهاءالله برای معرفی امر به شبه قاره هند که ساکنین آن اغلب غیر مسلمان بودند سلیمان خان تنکابنی را که از طرف آن حضرت به لقب جمال‌الدین ملقب و معمولاً به نام جمال افندی مورد اشاره قرار می‌گرفت اعزام فرمودند. این نفس بزرگوار که از استان مازندران در شمال ایران برخاسته بود مبلغی شهیر، پر شور و خستگی ناپذیر بود. خدمات امری او زمانی آغاز شد که برای یافتن شغل مهمی در دایره حکومت به طهران رفته بود. وی در آن شهر با امر بهائی آشنا شد و در زمره مؤمنین جانفشان درآمد. عشق شدید به حضرت بهاءالله چنان در دلش شعله‌ور شد که همه نقشه‌هایش را بر زمین گذاشت. نخستین کاری که کرد این بود که به لباس

درویشی در آمد* و این مناسب‌ترین شکل و هیئت برای کسی بود که می‌خواست آزادانه در اطراف کشور بگردد. سلیمان خان میل شدیدی به سفر به عکا و تشرّف به حضور مولای خود داشت. وی به این نیت قدم در راه سفر نهاد و از راه تبریز رهسپار عکا گشت. او به آرزوی قلبی خود رسید و چند صباحی از حرارت محضر حضرت بهاء‌الله مستفیض بود.

سلیمان خان وقتی زیارتش به پایان رسید به ایران برنگشت و به جای آن به سیر و سفر طولانی و گسترده‌ای در قلمرو حکومت عثمانی پرداخت. وی با توجه به این که اهل علم و فرهنگ بود و لباس درویشی بر تن داشت امیدوار بود که توجه مردم زیادی را در آن کشور پهناور جلب کند و بتواند امر مبارک را به آن‌ها تبلیغ نماید.

شیخ کاظم سمندر** حکایت می‌کند که در سال ۱۲۹۱ هجری (۱۸۷۴ میلادی) او را در اسلامبول ملاقات کرده و این زمانی بود که سلیمان خان پس از تشرّف به حضور حضرت بهاء‌الله در اطراف مملکت در سیر و سفر بوده است. شیخ سمندر چنین می‌نویسد:

چون قصد ایشان از تلبّس به لباس درویشان محض نشر نفحات و تبلیغ امر ربّ‌الآیات در آن صفحات بود به مرور از معاشرات دانستند که مواذّ آن قوم عجالتاً استعداد ندارد و حکمت اجازه نمی‌دهد لهذا باز به حضور مبارک مشرّف شده به طرف هندوستان ... مسافرت نمودند. (۱)

چند سالی پیش از این واقعه، چند تن از افراد خاندان افنان یک شرکت بازرگانی و پس از آن یک مؤسسه چاپ به نام "ناصری" در بمبئی هندوستان تأسیس کرده بودند. این نخستین مطبعه در عالم بهائی برای چاپ بعضی از آثار امری بود. به سبب این اقدام خطیر بمبئی به صورت مرکز مهمی برای اجتماع بهائیان در آمد و زائرین بهائی ایرانی در سفر به عکا و یا در بازگشت، از آن شهر دیدن می‌نمودند. وقتی حضرات افنان دریافتند که در میان ساکنان

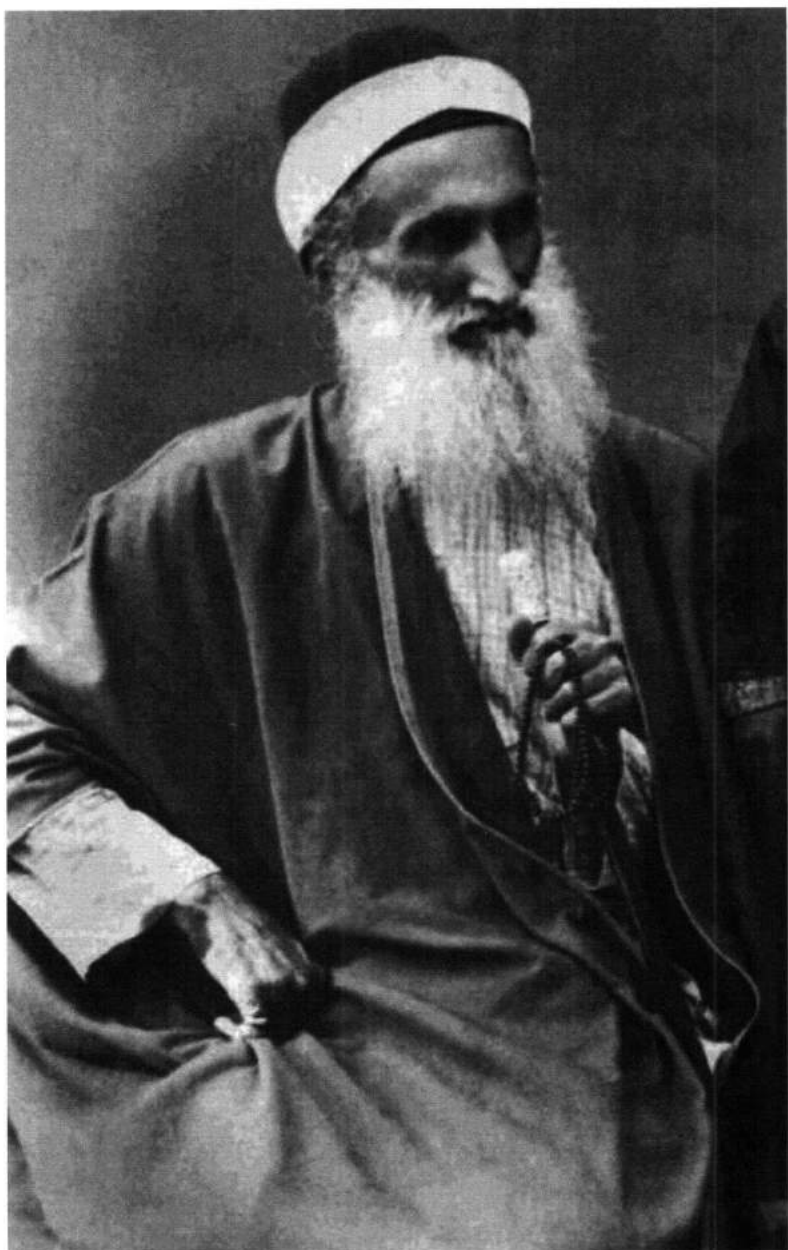
* در ایران درویش معمولاً کسی است که با درآمد زکات زندگی می‌کند و آزادانه در اطراف مملکت می‌گردد. بعضی اوقات صاحبان فرهنگ و قدرت نیز به لباس درویشی در می‌آیند تا بتوانند به آزادی گردش نمایند. این افراد اغلب به خاطر دانش و معلوماتشان مرکز توجه کسانی که متمایل به افکار صوفی بودند قرار می‌گرفتند.

** برای شرح حیات ایشان به جلد ۳ ص ۱۰۴-۰۷ مراجعه شود.

هند علاقه‌مند به پذیرش امر مبارک وجود دارد عریضه‌ای حضور حضرت بهاء الله تقدیم و رجاء نمودند که یک مبلغ بهائی آموزده و دانشمند به هند فرستاده شود و ضمناً آمادگی خود را برای کمک مالی در اجرای این امر ابراز داشتند.

ارسال این تقاضا با زمانی مقارن شد که سلیمان خان در عگا اقامت داشت. حضرت بهاء الله او را برای این خدمت برگزیدند و دستور فرمودند که به هند رود و به تبلیغ امر در آن شبه قاره وسیعه مشغول گردد. این مرد سالخورده روحانی با دلی پر از شادمانی و سیمائی نورانی رهسپار سرزمین هند شد. لباس درویشی، قامت موقرانه، ردای بلند و تاج مخصوصی که بر سر داشت او را بی شک و درنگ در زمره اهل فکر و فرهنگ قرار می داد. سلیمان خان یکی از خویشانش میرزا حسین را با خود همراه کرد. وی در سال ۱۸۷۸، مقارن زمانی که حضرت بهاء الله در مزرعه اقامت داشتند به بمبئی وارد شد و از آن جا خدمات تبلیغی خود را آغاز کرد. او به طور گسترده در سراسر اقلیم هند سفر کرد. سپس به سیلان رفت ولی در آن جا با مخالفت شدید رؤسای بودائی روبرو شد. مصاحب سلیمان خان در سیلان فوت کرد و او خود برای سفر کوتاهی به برمه رفت. سلیمان خان سفرهای تبلیغی اش را بیش از ده سال ادامه داد. و در این مدت تعداد زیادی از ارباب فکر و فرهنگ را با سوابق و مذاهب مختلف ملاقات کرد. وی با محبت و دوستی خالصانه با مردم معاشرت و مصاحبت می نمود. رفتار دلپذیر، اخلاق پسندیده، صحبت های جاذب و جالب و روش متینی که در گوش دادن بکار می برد همه در موفقیت او در میدان تبلیغ نقش مهمی داشتند.

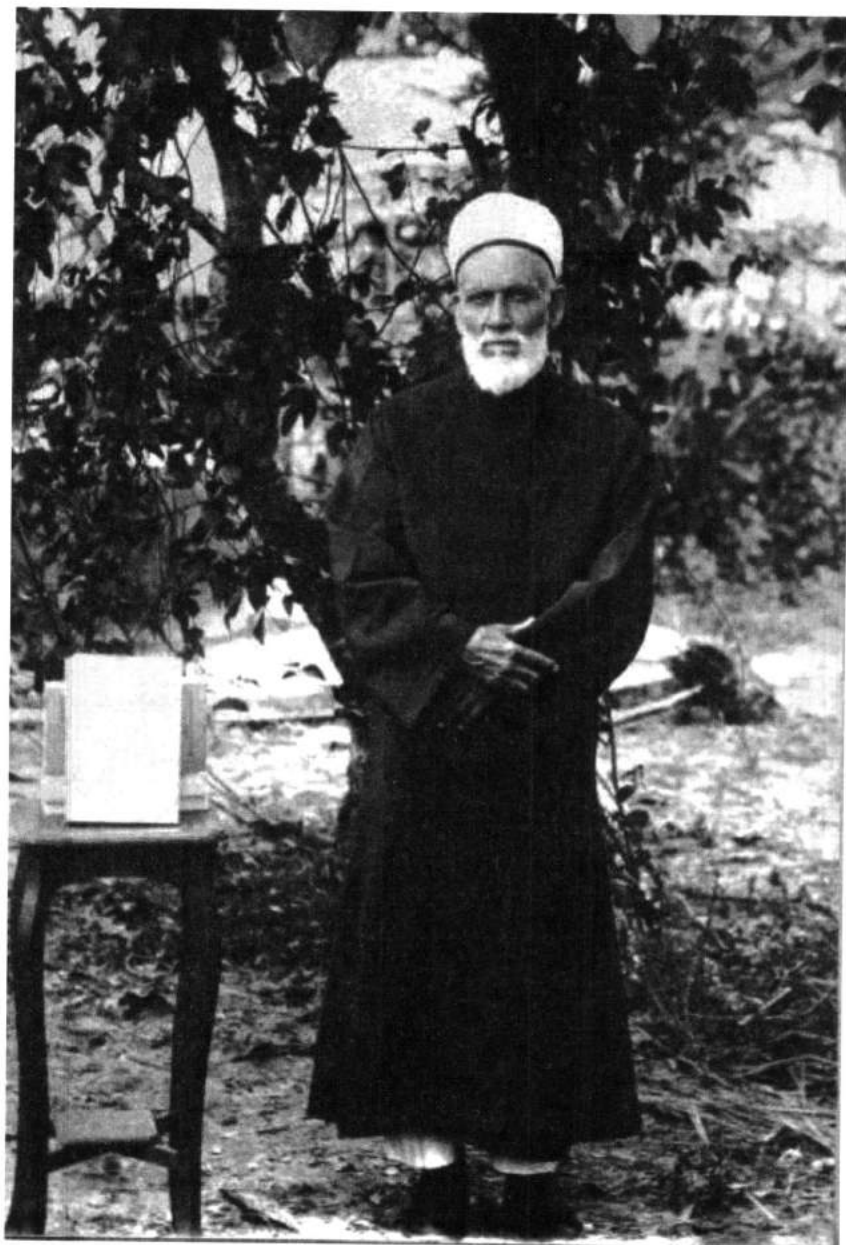
مردم از طبقات مختلف اجتماع، برای کسب روحانیت و نوراتیت به سوی سلیمان خان که در بین آنان به نام جمال افندی شناخته می شد روی آوردند. وی هفت وادی را به زبان فارسی چاپ کرد و بین بعضی از مردم توزیع نمود. بسیاری نفوس از طریق او به دیانت بهائی جلب شدند. بعضی از مؤمنان صمیمی امر گشتند و برخی تا آخر حیات شان در زمره ستایندهگان امر باقی ماندند. حضرت بهاء الله الواح تشویق آمیز چندی برای سلیمان خان صادر و در آن ها فعالیت های او را تأیید و از خدماتش اظهار رضایت و خشنودی نمودند.



سليمان خان تنكابنی

معروف به جمال الدين

حضرت بهاء الله او را برای تبلیغ به شبه قاره هند فرستادند



سید مصطفی رومی

یکی از یاران جلیل القدر برمه که پس از صعودش از طرف حضرت
ولی امرالله به عنوان ایادی امرالله نامگذاری شد

آن حضرت برای نفوسی هم که در هند به امر مبارک اقبال کرده بودند
الواحی چند صادر فرمودند.

سلیمان خان در شهر مدرس با سید مصطفی رومی ارتباط یافت. وی
جوانی تقریباً بیست ساله بود و پدر و مادری عراقی تبار داشت، تعلق عمیقی
به دین اسلام داشت و تمام احکام و سنن دینی را به کمال همت اجراء
می نمود. این جوان که تحت تأثیر شدید شخصیت دلپذیر و نوراتیبت بی نظیر
سلیمان خان قرار گرفته بود به شدت مجذوب او شد. سید مصطفی به سخنان
سلیمان خان که در توضیح دیانت به طور عام و امر بهائی به طور خاص دور
میزد به دقت بسیار گوش می کرد. وی که مسحور بیانات معلم نویافته اش شده
بود به شدت مجذوب وجود مبارک حضرت بهاءالله گشت. سید مصطفی به
زودی به شناسائی حقیقت امر الهی موفق شد و با پی بردن به این حقیقت که
سرانجام مظهر ظهور کلی الهی رسالت خویش را به اهل عالم آشکار کرده
بود همه وجودش به هیجان و اهتزاز درآمد. او از نظر علم و جلال در میان
مصدقین جمال افندی در شبه قاره هند اجل و اعلم از همه شمرده می شد. او
در برمه به طور ممتازی به امر الهی خدمت نمود. حضرت ولی امرالله او را پس
از صعودش به عنوان یکی از ایادی امرالله معرفی نمودند و در پیام تلگرافی به
عالم بهائی از او به عنوان "مهاجری ممتاز"، "نفسی بلند همت و با ثبات"
کسی که "خدمات عالیهاش در میدین تبلیغ و تشکیلات، تاریخ امر الهی را
در هر دو عصر رسولی و تکوین دور بهائی زینت داده است" و فردی که
آرامگاهش "باید در جامعه پیروان امر در برمه اول مرقد شمرده شود" یاد
کرده اند.

سلیمان خان بیش از ده سال در سراسر شبه قاره هند سفر نمود و سپس
برای تشرّف به حضور حضرت بهاءالله رهسپار ارض اقدس گردید. او دو تن
از کسانی را که در ظل امر الهی در آورده بود با خود همراه نمود. او هم چنین
پسر بچه جوانی را برای کمک و خدمت در عائله مبارک با خود به همراه
برد. سلیمان خان برای بار سوم به حضور مولایش در عگا نائل شد ولی این
بار سفر او در ارض اقدس خیلی کوتاه بود چه که حضرت بهاءالله دستور
فرمودند به هند باز گردد و به خدمات تبلیغیش در آن سرزمین وسیع ادامه

دهد. او این بار نیز یکی از احبّاء را برای مصاحبت در سفر با خود همراه برداشت و در نوروز سال ۱۸۸۸ به هند وارد گردید.

سید مصطفی رومی در بعضی از نامه‌هایش تعدادی از ممالک و مناطقی را که سلیمان خان به آن‌ها سفر کرده نام برده است. وی در هر یک از این نقاط بذر پیام حضرت بهاءالله را در قلوب بسیاری از مردم کاشته بود. در میان نقاطی که او سفر کرد سیلان، پنجاب، برمه، مالایا، سیام، جاوه و جزایر سلبس و بالی قرار داشتند. سلیمان خان در یکی از سفرهایش که یک سال و نیم طول کشید از لاهور، پونج، یارکند، کشمیر، لداخ، تبت، بلخ و بدخشان دیدن نمود. سید مصطفی شرح کوتاهی در باره این سفر نوشته که خلاصه آن چنین است:

در این سفر از قراری که مرقوم فرموده بودند پاهای ایشان از برف مجروح شد و در یارقند تا شش ماه بستری بودند و پس از علاج و معالجه از یارقند به جانب بلخ و بدخشان حرکت نمودند. اگر چه درد پاهای ایشان و جراحات بسیار زحمت می‌داد جمیع اسباب و سامان و کتب و الواح مبارکه و آثار مقدسه در سفر ما بین کشمیر و تبت که به حدّ ما لا نهاییه صعب بود و بالای بلندی کوه با گاوانی که حمل سامان می‌نمودند سرازیر در آب نهر و دریاچه‌ئی که از کوه جاری بود افتاده و مفقود گردید. مابین کشمیر و تبت در صحراهای وسیع با اکثر اهالی از حزب اسماعیلیه آقا خان محلّاتی بمبئی متصادف شدند. اغلبشان خونخوار و وحشی و ناهنجار در نهایت دلشکستگی قصد مراجعت از طرف کابل نموده ... به بلخ و بدخشان مایوسانه حرکت نمودند و از اهالی ناهنجار بدکردار وحشی آن نواحی بسیار دلتنگ گردیده ... چندی اقامت نموده ... به کشمیر در ماه محرّم سنه ۱۳۰۷ سنه ۱۸۸۹ میلادی وارد شدند و از آنجا باز به عادت مستمری در هندوستان گردش می‌نمودند و بعدها به مملکت برمه نیز تشریف آوردند ... (۲)

پس از صعود حضرت بهاءالله، حضرت عبدالبهاء سلیمان خان را تشویق فرمودند که در شبه قاره هند بماند و به خدمات جلیله‌اش ادامه دهد. با گذشت زمان موفقیت‌های او بیشتر نمایان شد و بنیانی که وی در آن ممالک

و جزایر وسیعه گذاشته بود با مرور زمان هم‌چنان محکم و متین پایدار بماند. در اثر مسافرت‌های تبلیغی او، افراد زیادی به امر بهائی جلب شدند به‌ویژه در جزایر جاوه بعضی از اولیای حکومت و بزرگان مکت تحت تأثیر این خدمات تبلیغی قرار گرفتند. سلیمان خان در برمه موفقیت‌های بزرگی بدست آورد از جمله در شهر مندرله به‌قرار اطلاع، در حدود شش هزار مسلمان در ظل امر در آمدند ولی او به آن‌ها نگفت که حضرت بهاءالله دور جدیدی آغاز کرده و تعالیم و احکام جدیدی آورده است زیرا آنان در آن زمان آماده شنیدن این حقایق نبودند. این نفوس به شهادت بعضی مؤمنین محلی به حقیقت پیام حضرت بهاءالله پی برده بودند ولی در عین حال متمسک به دین اسلام بودند و احکام و رسوم اسلامی را بجای می‌آوردند.

حضرت عبدالباها در ایام نخستین دوران قیادت خود و اندکی بعد از آن که سلیمان خان به خدماتش در شبه قاره هند پایان داده بود و به ارض اقدس باز گشته بود یک مبلغ بهائی را به‌نام میرزا محرم به مندرله فرستادند و دستور صریح به او دادند که استقلال دیانت بهائی را به این نفوس اعلان کند، آنان را با احکام شریعت جدید آشنا سازد و نسخ احکام اسلامی را اعلام نماید. میرزا محرم این مأموریت را به کمال وفاداری انجام داد ولی با شنیدن یک چنین انحراف کلی از احکام اسلامی تقریباً دو سوم از آن گروه به خشم و شدت تمام به رد و انکار امر حضرت بهاءالله پرداختند و چندی بعد بعضی از آنان در کشتن میرزا محرم هم‌دست و هم‌داستان گشتند. روزی جمعیت زیادی در خارج منزل او اجتماع کردند و اگر اقدام سریع افسر پلیس انگلیس نبود آن‌ها به یقین در کشتن وی موفق شده بودند. حکایت می‌کنند که افسر پلیس انگلیسی که مسیحی بود از میرزا محرم پرسید "به این مردم چه گفتی که اکنون برای گرفتن جان تو گرد هم آمده‌اند؟" میرزا محرم جواب داد "من همان چیزی را گفتم که حضرت مسیح در موقع خود گفت". با وجود این جریان میرزا محرم توانست تا مدتی در مندرله باقی بماند. وی به تعلیم و تزئید معلومات نفوس باقیمانده همت گماشت و آنان را برای ایمان کامل به امر مبارک و اجرای احکام و تعالیم آن در زندگی روزانه آماده نمود.

و اما سلیمان خان در حدود بیست سال به طور مداوم در تبلیغ امر الهی در هند و اقالیم مجاور آن صرف کرد و به هدایت مردم از ادیان مختلف به امر بهائی موقّق شد. در میان آنان مسلمانان از مذاهب سنی و شیعه، اسماعیلی، هندو و بودائی موجود بودند. ولکن سختی‌هایی که در این سالیان دراز تحمل کرده بود، سفر در اقالیم فوق العاده گرم و سرد، سواری بر پشت گاو و فیل، عبور از مناطق ناهنجار و ناشناخته و رویارویی با مخالفت‌های غیر انسانی، او را سرانجام از پای در آورد و او ناچار از بازگشت به عکا شد. و این تقریباً پنج سال پس از صعود حضرت بهاءالله بود.

حضرت عبدالبهاء او را پس از چندی اقامت در ارض اقدس برای مأموریت خاصی به ایران اعزام فرمودند. سابقه این داستان به دوره حضرت بهاءالله بر می‌گردد. در آن زمان دو تن از بهائیان ممتاز یکی ایادی امرالله ملّا علی اکبر ملقب به حاجی آخوند و دیگری حاجی ابوالحسن ملقب به حاجی امین، امین حقوق حضرت بهاءالله در سال ۱۸۹۱ به مدت دو سال در قزوین به زندان افتاده بودند.* نخست وزیر ایران در آن وقت، علی عسکر خان امین‌السلطان بود. وی می‌دانست که آن دو از روی بی عدالتی زندانی شده بودند و در این جریان ابراز مهربانی می‌کرد و اظهارات محبت‌آمیزی در باره آنان نموده بود. حضرت بهاءالله که از این جریان خشنود شده بودند از حضرت عبدالبهاء خواستند که پیامی برای او بفرستند. حضرت عبدالبهاء این داستان را با عبارات زیر بیان فرموده‌اند:

جمال مبارک قبل از صعود فرمودند، اگر نفسی به ایران رود و از عهده برآید به امین‌السلطان این پیام برساند که همّتی در حق اسیران نمودی و معاونت شایان و رایگان کردی، این خدمت فراموش نشود و یقین بدان سبب عزّت و برکت در جمیع شئون گردد. ای امین‌السلطان، هر بنیانی به پایان ویران گردد مگر بنیان الهی که روز به روز بر متانت و محکمی بیفزاید. پس تا توانی خدمت به دیوان الهی نما تا به ایوان رحمانی راه یابی و بنیانی بنهی که پایان ندارد. (۳)

* به صفحات ۶-۳۳۵ مراجعه شود.

اندکی پس از این جریان، صعود حضرت بهاء الله واقع شد حضرت عبدالبهاء توانستند این خواسته جمال مبارک را اندکی پس از آن که واقعه زیر در ایران روی داد به انجام رسانند. در اوایل دوران قیادت حضرت عبدالبهاء سید اسدالله قمی* که در آن زمان در عگا بود خواب دید که حضرت بهاء الله چند لوح در چند پاکت گذاشتند روی آن‌ها با قلم قرمز مرقوم فرمودند، آن‌ها را به سید اسدالله دادند و دستور فرمودند که به ایران حرکت کند. سید اسدالله صبح خواب خود را با حضرت عبدالبهاء در میان گذاشت و اجازه خواست که به ایران برود. حضرت عبدالبهاء او را انذار فرمودند که او در این سفر به نحو خاصی تحت تضییق و فشار شدید قرار خواهد گرفت. وقتی سید اسدالله به اردبیل در استان آذربایجان رسید این پیش‌بینی حضرت عبدالبهاء به تحقق پیوست. تنی چند از علمای شهر از او را به محلی بردند و در آن جا چند مرد او را احاطه کردند و چنان به شدت کتک زدند که خیال کردند مرده است. تن فرسوده او را بر روی زمین کشیدند و در طویله متروکه‌ای انداختند. وی پس از چندی به حال آمد ولی به فرمان حکمران او را زندانی ساختند. سپس او را به زندان تبریز فرستادند و چند روزی در آن جا نگاهش داشتند. سرانجام دستور رسید که او را به همراه نگهبان به طهران اعزام نمایند. ولکن به دستور نخست وزیر سید را به جای زندان به خانه وی بردند و او در آن جا با توجه و مهربانی مورد استقبال قرار گرفت.

سید اسدالله در هنگام سفر به طهران که تحت نظر سربازان نگهبان انجام می‌گرفت بیان حضرت بهاء الله را که چند سال پیش و در جریان تشرّف به حضور مبارک در قصر مزرعه در سال ۱۳۰۶ هجری (۹-۱۸۸۸ میلادی) فرموده بودند به یاد آورد. بیان مبارک این بود ای اسدالله من می‌خواهم تو را برای ملاقات ناصرالدین شاه بفرستم ولی به خاطر داشته باش که او دیگر بهائیان را نمی‌کشد می‌خواهی بروی؟** سید اسدالله به نشانه تسلیم و رضا در

* اشاره مختصری در جلد ۱ ص ۴۳ به ایشان شده است.
** این عبارات را نباید به عنوان نصّ بیانات مبارک تلقی کرد.

برابر مولایش تعظیم کرده بود. اکنون او به صورت زندانی به طهران می‌رفت و می‌دانست که به نحوی شاه را ملاقات خواهد نمود.

امین‌السلطان رعایت نمود و جناب آقا سید اسدالله را در دیوانخانه خویش منزل و مأوی داد. و چون مشارالیه بیمار گردید ناصرالدین شاه به عیادت آمد. مشارالیه کیفیت را بیان نمود و مدح و ستایش کرد به نوعی که شاه حین خروج نهایت دلداری و مهربانی به آقا سید اسدالله مذکور نمود و حال آن‌که اگر سابق بود فوراً زینت دار می‌گشت و هدف تیر آتشبار می‌شد. (۴)

رفتار محبت‌آمیز نخست وزیر در حفظ جان سید اسدالله حضرت عبدالبهاء را بر آن داشت که در اجرای یت حضرت بهاء الله پیامی برای او بفرستد کسی که حضرت عبدالبهاء برای این مأموریت انتخاب نمودند سلیمان خان بود.

باری مشارالیه، امین‌السلطان بعد از چندی مغضوب شهریار گردید. مبغوض و منکوب و سرگون به مدینه قم شد. این عبد سلیمان خان مذکور را روانه به ایران کرد و مناجات و مکتوبی مصحوب داشت که اثر قلم خویش بود. در مناجات طلب عون و عنایت الهی گردید و رجای صون و حمایت شد که مشارالیه از زاویه خمول به اوج قبول رسد. و در نامه صراحتاً نگاشته گردید که حاضرالرجوع به طهران باش. عنقریب تأیید الهی رسد و پرتو عنایت بدرخشد و بر مسند صدارت در نهایت استقلال قرار خواهی یافت. این مکافات خدمت است و پاس همت که در حقّ مظلومی مجری داشتی. آن نامه و آن مناجات الآن در خاندان امین‌السلطان موجود است. جناب سلیمان خان از طهران به قم* رفت و به موجب دستورالعمل در دائرة معصومه در غرفه‌ای منزل کرد. متعلقان امین‌السلطان به دیدن آمدند. پرسش احوال نمود و اظهار اشتیاق ملاقات کرد. چون این خبر به مشارالیه رسید احضار فرمود. متوکلاً علی الله به خانه امین‌السلطان شتافت، در خلوت ملاقات نمود و نامه این عبد را تقدیم کرد مشارالیه

* قم شهری است که مرقد حضرت فاطمه (معصومه) خواهر امام هشتم، امام رضا در آن قرار گرفته. وی در سال ۸۱۶ میلادی در آنجا مدفون شد.

برخاست و نامه را در نهایت احترام تلقی نمود و به خان مشارالیه گفت که من نومید بودم، اگر چنین امیدی میسر گردد دامن خدمت بر کمر زخم و حمایت و صیانت یاران الهی نمایم. اظهار ممنونیت کرد و بیان خوشنودی نمود و گفت الحمدالله امیدوار گشتم و یقین است به عون و عنایت الهی کامکار گردم.

باری تعهد خدمت نمود و سلیمان خان وداع کرد. مشارالیه بذل و بخششی به عنوان خرجی راه خواست به خان بدهد. خان مشارالیه اباء از قبول آن نمود آنچه اصرار و ابرام کرد امتناع فرمود. هنوز خان مذکور در بین راه بود که مشارالیه، امین السلطان، از سرگونی رهائی یافت و رأساً برای مصدر صدارت احضار گردید. در کمال استقلال به وزارت پرداخت و در بدایت فی الحقیقه حمایت می کرد ولی در اواخر در مسئله شهدای یزد* کوتاهی کرد ابدأ حمایت و صیانت نمود و آنچه شکایت کردند اذن صاغیه نداشت. عاقبت جمیع شهید شدند. لهذا او نیز معزول و منکوب، علم افراخته منکوس شد و دل و جان امیدوار مایوس گردید. (۵)

حضرت عبدالبهاء قبل از حرکت سلیمان خان از او خواستند که در باره مأموریتی که بر عهده اش گذاشته بودند با هیچ کس سخن نگوید. از زمان دریافت لوح حضرت عبدالبهاء یک ماه نگذشته بود که امین السلطان دو باره به نخست وزیری منصوب شد و وعده حضرت عبدالبهاء به تحقق پیوست. اندکی پس از این واقعه، سلیمان خان از فرط ذوق و شوق اشتباه کرد و این داستان را به تمام و کمال با جمال بروجردی** در میان گذاشت. جمال شخصی خودبین و خودپسند و مبلغ بهائی بود که آشکارا به بی وفائی نسبت به امر مبارک برخاست و اندکی بعد در جرگه ناقضین درآمد. وقتی جمال بر موقفت این مأموریت و مراتب احترام امین السلطان در برابر لوح حضرت عبدالبهاء آگاه شد آتش حسد در قلبش برافروخت و او را بر آن داشت که با او ارتباط و ملاقات نماید و بدان وسیله اعتباری برای خود کسب نماید. وی

* این اشاره به فتنه و انقلاب سال ۱۹۰۳ در یزد است که در جریان آن عده زیادی از بهائیان کشته شدند.

** به جلد ۲ مراجعه شود.

وسائلی فراهم کرد و به زودی بین آن دو ملاقات حاصل شد. نفوذ شیطانی که جمال بروجردی در این دیدار بر نخست وزیر گذاشت مهلک و ویران کننده بود.

برای روح انسان چیزی ویران کننده تر از تماس با شخص آلوده به بیماری نقض نیست. حضرت عبدالبهاء بیان فرموده اند (۶) که سبب کوتاهی امین السلطان در وفای به عهدش در حمایت از امر دو چیز بود یکی اثر سرد کننده ملاقات با جمال بروجردی و دیگری غرور و افتخاری که به خاطر قدرت حاکمه اش در خود احساس می نمود.

و اما سلیمان خان، وی به ارض اقدس باز گشت ولی طولی نکشید که به عالم بالا صعود نمود و این در سال ۱۳۱۶ هجری بود. جسدش در عکا به خاک سپرده شد در حالی که خود به عنوان فاتح روحانی شبه قاره هند و برمه شهرت جاودانی یافته بود.

فصل سیزدهم

معنی اتحاد

حضرت بهاءالله گنجینه گران‌بھائی از محبت خود را در قلب هر یک از مؤمنین به ودیعه گذاشته‌اند بنا بر این وجه تمایزی که یک بهائی صمیمی می‌تواند با آن شناخته شود عشق او به حضرت بهاءالله است. آن حضرت هم‌چنین وحدت و اتحاد را خاصیت اصلی جامعه بهائی قرار داده‌اند.

عشق به حضرت بهاءالله که در قلب فرد بهائی جا گرفته و وحدت روحانی جامعه که از عشق به آن حضرت ناشی می‌شود با هم ارتباط محکم و نزدیک دارند. وحدت بین مؤمنین تنها عبارت از عقاید و آداب مشترک بین آنان نیست. این وحدت از حدود محدودیت‌های بشری فراتر می‌رود و زمانی به عالی‌ترین شکل خود می‌رسد که مؤمنین مانند یک روح در ابدان بسیار مشاهده می‌شوند. در آن وقت است که فرد به چنان درجه از تعالی وحدت روحانی می‌رسد که دیگران را بالاتر از خود می‌شمارد.

حضرت ولی امرالله در یکی از توقیعات مبارکه به یاران ایران فرموده‌اند که "مهر و وفا و شفقت و محبت نصایح ادیان پیشین بوده در این دور اعظم، اهل بهاء به فداکاری و جانفشانی مأمور". (۱) این بیان مبارک حضرت ولی امرالله را نباید صرفاً تصویری رؤیائی و هدفی غیر قابل حصول بشمار آورد. تاریخ امر نشان می‌دهد که بعضی از پیروان آن، به چنین مقام ارجمند رسیده‌اند. وحدت جامعه بهائی آرزوی شکوهمند آینده است و ضامن وحدت عالم انسانی در سطح روحانی و اجتماعی هر دو می‌باشد. این وحدت و اتحاد نمونه‌ای است که چون رشد کند و قوت گیرد و به سوی بلوغ پیش رود خواهد توانست نسل‌های آینده را در زیر خیمه یگانگی جهانی که دست پروردگار در این روز مبارک بر پا ساخته در آورد.

لوح اتحاد

لوح اتحاد در عگا از قلم حضرت بهاء الله نازل شده. آن حضرت در این لوح جنبه‌های مختلف اتحاد را توضیح می‌دهند. این لوح در جواب سید اسدالله یکی از احبای شهر رشت که از معنی اتحاد پرسیده بود نازل گشت. او یکی از پنج برادر بود که به وسیله حضرت بهاء الله به سادات خمسه ملقب شدند. این پنج برادر همه بهائی بودند. سید اسدالله زمانی که پیروان میرزا یحیی به شدت به انتشار شبهات علیه امر حضرت بهاء الله مشغول بودند در قزوین زندگی می‌کرد. این اشخاص توانسته بودند افکار سید اسدالله را مسموم کنند به حدی که او در ایمانش دچار شک و تردید شده بود. ولی این تشویش افکار خیلی طول نکشید. خلوص قلب او و مساعی صمیمانه سید کاظم سمندر در روشن ساختن مفتریات ازلی‌ها سبب شد که وی ایمان خود را بازیافت و مؤمن ثابت قدمی شد. وی بعد برای زیارت به عگا رفت و به حضور حضرت بهاء الله فائز گردید، با چشمان خود بهای الهی را دید و مشمول عنایات و الطاف آن حضرت گردید. برادر کوچک او سید نصرالله هم موهبت تشرف به حضور مبارک را در عگا یافت. هر دو برادر، بازماندگان پنج برادر تا پایان حیاتشان از خادمین بزرگ امر بودند.

حضرت بهاء الله در این لوح مبارک خصوصیات مختلف اتحاد را به تفصیل توضیح می‌دهند. می‌فرمایند که اتحاد در رتبه اول اتحاد در دین است یعنی تمام مردم شایسته است از یک دین که در عصر حاضر دین بهائی است پیروی کنند. و یاد آور می‌شوند که هنگامی که اکثریت مردم یک مملکت به امر بهائی اقبال نمایند حکومت آن مملکت خواهد توانست تعالیم و احکام امر را به مرحله اجراء گذارد. آن حضرت بیان می‌کنند که در ادیان گذشته استقرار یک چنین اتحاد همیشه سبب فتح و پیروزی امر الهی بوده است.

حضرت بهاء الله می‌فرمایند که جنبه دیگر آن اتحاد، اتحاد در قول است. به عنوان مثال بیان می‌کنند که اگر دو بهائی در مسئله‌ای به اختلاف سخن گویند این دو خود و دیگران را از موهبت اتحاد محروم می‌سازند. آن حضرت ضمناً بیان می‌کنند که اگر بیان در باره امر به اندازه و اعتدال گفته شود سبب نزول برکات الهی می‌شود ولی اگر از اعتدال تجاوز کند سبب

هلاکت ارواح می‌گردد. آن حضرت اهل بهاء را نصیحت می‌فرماید که امر الهی را با ملایمت و اعتدال تبلیغ نمایند تا هم‌چنانکه شیر در نوزاد اثر نیکو می‌کند بیانشان در مردم مؤثر واقع شود. حضرت بهاء الله در تعدادی از الواح دیگر نیز همین اندرز را برای تبلیغ امر ارائه فرموده‌اند از جمله در لوح حکمت می‌فرماید:

قل انّ البیان جوهر يطلب النّفوذ والاعتدال و اما النّفوذ معلق باللّطافة
واللّطافة منوطة بالقلوب الفارغة الصّافیة و اما الاعتدال امتزاجه بالحكمة
التي نزلناها فی الزّبر و الالواح تفکر فیما نزل من سماء مشیة ربك الفیاض
لتعرف ما اردناه فی غیاهب الآیات. (۲)

آن حضرت به پیروانشان سفارش می‌کنند که در حین تبلیغ در آغاز کار شنوندگان خود را با اطلاعات بیش از اندازه غرق نکنند. به فرموده مبارک این کار مانند آن است که به طفل نوزاد غذای بزرگ که می‌تواند به جای جان دادن کشنده باشد داده شود.

حضرت بهاء الله هم‌چنین بیان می‌کنند که اتحاد اقوال با اتحاد اعمال دنبال می‌شود. وقتی احبّاء به تعالیم بهائی عامل شوند و خود را با سجایای الهی زینت دهند در اعمالشان متحد می‌شوند. آن حضرت از انشعابات که در ادیان گذشته بوجود آمده ابراز تأسف می‌کنند و این امر را به اختلافات موجود در میان پیروان آن ادیان نسبت می‌دهند و بیان می‌فرماید که بنیان امر الهی در اثر این اختلافات از هم پاشیده گردیده است.

جنبه دیگر از اتحاد که در این لوح مبارک ذکر شده اتحاد مقام احبّاء است. اتحاد مقام در میان یاران، امر الهی را در بین مردم بلند می‌کند. دنیا در حال حاضر به وضع اسفناکی افتاده برای اینکه بعضی خود را برتر از دیگران مشاهده می‌کنند. آن حضرت بیان می‌کنند که اهل بهاء که از دریای ظهور امر الهی آشامیده و به راستی رویشان را به افق اعلیٰ برگردانده‌اند شایسته است خود را در یک سطح و رتبه مشاهده نمایند. آن حضرت پیش‌بینی می‌نمایند که اگر این امر اجرا شود عالم انسانی بهشت برین می‌شود. ضمناً تصریح می‌فرماید که گرچه انسان موجودی عزیز و شریف است و با صفات و

سجایای الهی موهوب گشته، خود را برتر از دیگران شمردن خطائی بسیار عظیم است.

اگر این تعلیم حضرت بهاء الله به اجراء گذاشته شود در قلب انسان احساس تواضع و نیستی به وجود می آورد در غیر این صورت کبر و خودپسندی غلبه می کند و انسان اسیر هوی و هوس خود می شود. در چنین موقعیت نجات دهنده ای جز مظهر الهی وجود ندارد.

با شناسائی حضرت بهاء الله به عنوان نازل کننده کلمه الله در این عصر و با پیروی از اوامر و نصایح آن حضرت روح انسان از بندهای نفسانی و دلبستگی های مادی آزاد می شود. در این موقع است که انسان به درک مقصد از زندگی توفیق می یابد و تنها در این مقام است که می تواند براستی با هم کیشان خود متحد گردد..

یکی از مواهب بزرگ ظهور حضرت بهاء الله این است که دستگاه رؤسای دینی را از میان برداشته است. این دستگاه پیشوائی گرچه در بسیاری موارد مورد سوء استفاده قرار گرفته و در این زمان تقریباً نفوذش را از دست داده شاید در زمان های گذشته که اکثریت عظیم مردم از نعمت سواد بی بهره بودند و نیازمند شبانی علمای دینی بودند لازم و مفید بوده است ولی امروزه به هیچ وجه مورد لزوم نیست. حضرت بهاء الله در لوح اتحاد بیان می کند که اگر رؤسای روحانی و علمای دینی ایران خود را برتر از دیگران نمی دانستند پیروان آنان به مخالفت امر الهی بر نمی خاستند. آن حضرت اضافه می کند که کبر و افتخار آنها مانند آتش همه ملت را سوزانده است.

امر بهائی نه تنها خود را از بند دستگاه رؤسای دینی که فساد و اختلاف را ترویج می کند آزاد می سازد بلکه در تشکیلات الهی خود نیز از پناه دادن به شخصیت های خودخواه خودداری می کند. صفت ممتاز آن بندگی آستان الهی است که در حقیقت و عمل خدمت به عالم انسانی است. کسانی که در تشکیلات بهائی خدمت می کنند می توانند در خدمات شان وحدت عمل مشاهده نمایند زیرا در این تشکیلات برای هیچ کس میدان برای ترویج جاه طلبی و یا نشان دادن برتری و امتیاز وجود ندارد. در حقیقت اگر یکی از اعضای این تشکیلات بخواهد خود را برتر از دیگران قرار دهد از تأثیر

خدماتش به حدّ زیادی کاسته می‌شود وقتی اساس وحدت و یگانگی در یک تشکیل بهائی در اثر خودخواهی یکی از اعضای آن برهم می‌خورد امتحان بزرگی برای همه به میان می‌آید در چنین مواردی اعضای آن تشکیل تحت شکنجه و فشار شدید قرار می‌گیرند و آن محفل به فرموده حضرت عبدالبهاء به نابودی می‌گراید.

حضرت بهاء الله در لوح اتحاد بیان می‌کنند که اگر بخواهند تمام جنبه‌های اتحاد را در همه موارد توضیح دهند قلم مبارک می‌بایستی سال‌ها بر اوراق الواح جریان یابد و چون این مقدور نیست با بیان یکی دیگر از جنبه‌های آن که اتحاد مردمان است آنرا پایان می‌دهند. آن حضرت بیان می‌کنند که وحدت بین مردمان به نیروی محبت الله و اثر کلمه الله امکان پذیر است. وقتی افراد انسانی به کلام الهی توجه کنند و به آن تمسک نمایند به وحدت حقیقی می‌رسند.

پیروان امر بهاء هم‌اکنون اتحاد قلبی حقیقی را در جوامع خود ایجاد کرده‌اند. آنان گرچه سوابق دینی و نژادی گوناگون دارند و به زبان‌های مختلف صحبت می‌کنند آن چنان با رشته محکمی از مهر و محبت برانگیخته شده‌اند که آنان را از نظر روحانی به هم پیوند می‌دهد. این محبت مصنوعی نیست و به استعدادهای مخصوصی که ممکن است افراد داشته باشند وابستگی ندارد. اگر شخص به حضرت بهاء الله روی آورد این محبت بدون این که تلاش خاصی از طرف او لازم باشد از عالم بالا به قلوب یاران نازل می‌شود. این محبت در اثر نفوذ ظهور حضرت بهاء الله ایجاد می‌شود. این عمل مانند جریان نیروی برق در یک شبکه گسترده است که هر مداری را که به آن پیوسته باشد نیرو می‌دهد. ایمان به حضرت بهاء الله به عنوان حامل پیام الهی در این عصر نورانی به تنهایی درهای رحمت الهی را می‌گشاید و سبب می‌شود که شخص بتواند قلب خود را از تعصبات موجود خالی کند و حامل محبت الهی گردد. و این محبت به نوبه خود به عنوان قوی‌ترین نیرو در میان یاران در جامعه بهائی جلوه گر می‌شود. این محبت چنان قلوب یاران را متحد می‌سازد که هر مؤمن حقیقی اثری از محبت حضرت بهاء الله را در سیمای بهائی دیگر مشاهده می‌کند و در نتیجه هرگز بر کوتاهی و قصور او تکیه

نمی‌نماید. در آثار حضرت بهاء الله بیانات بی‌شماری در بارهٔ اثرات سازندهٔ نیروی اتحاد از یک طرف و نتایج ویران‌کنندهٔ اختلاف از سوی دیگر وجود دارد. حضرت بهاء الله در یکی از الواح (۳) بیان می‌فرماید که اگر یاران الهی به استقرار وحدت در هر منطقه توفیق یابند سراسر عالم از نور آن روشن خواهد گردید. حضرت بهاء الله در این لوح مبارک از فقدان اتحاد در میان بهائیان در بعضی بلدان ابراز تأسف می‌کنند و تأکید می‌فرمایند که این امر سبب وهن و ذلت امرالله گردیده است. آن حضرت در این لوح اضافه می‌نماید که اگر تمام اهل جهان هم به مخالفت امر مبارک برخیزند ضرری به آن وارد نخواهد شد و مخالفت آن‌ها برعکس سبب ترقی آن خواهد گشت، ولی دوگانگی و اختلاف در میان یاران الهی نام نیک امر را صدمه خواهد زد، پیشرفت آن‌را متوقف خواهد ساخت و رنج و شکنجهٔ فراوان به مؤسس آن وارد خواهد نمود.

حضرت بهاء الله در لوح دیگری (۴) پیروان‌شان را نصیحت می‌کنند که از هر کلمه‌ای که ممکن است سبب دوگانگی و اختلاف شود دوری جویند حتی اگر چنین کلمه از زبان کسانی که به آن حضرت نزدیک و در تمام اوقات در حول عرش عظمت طائفند صادر گردد. در لوح دیگری (۵) بیان می‌فرماید که بیگانگی و اختلاف چون آتش سوزانی است که باید به آب حکمت و بیان آن‌را خاموش کرد. حضرت عبدالبهاء نیز در یکی از الواح (۶) بیان می‌کنند که هر کس سبب بیگانگی شود در زندگی روی خوش نمی‌بیند. حضرت بهاء الله در لوح اتحاد در بارهٔ اتحاد اموال می‌فرماید که برای این اتحاد دو رتبه وجود دارد یک مرتبه حالت سخاوت و بخشندگی است و آن این است که شخص، هم‌نوعانش را از آنچه که خداوند به او داده محروم نسازد و قسمتی از ثروت دنیایش را به آنان ببخشد. حضرت بهاء الله این رفتار پسندیده را به عنوان مساوات معرفی می‌کنند. در این حالت شخص از آنچه دارد خود بهره‌مند می‌شود و به همان نسبت به دیگران هم بهره می‌دهد. مرتبهٔ دیگر مرتبهٔ مواسات است که در آن شخص با گذشت و فدای نیازهای خویش سایرین را بر خود ترجیح می‌دهد. حضرت بهاء الله این روش را اعظم

خصلت انسانی می‌شمارند ولی بیان می‌کنند که این مواسات تنها در اموال دنیوی است و نه در چیزهای دیگر.

حضرت بهاء الله در لوح کلمات فردوسیّه^۲ بیان می‌کنند که این قانون طلائی تا چه حدی پیش می‌رود:

يا ابن الانسان لو تكون ناظراً الى الفضل ضع ما ينفعك و خذ ما ينتفع به العباد و ان تكن ناظراً الى العدل اختر لدونك ما تختاره لنفسك. (۷)

وحدت در اجتماع

هدف اصلی از ظهور حضرت بهاء الله استقرار وحدت و یگانگی در میان مردم جهان است. آن حضرت می‌فرمایند که "نور اتفاق آفاق را روشن و منور سازد". (۸) نفوذ یگانگی در اجتماع کنونی چنان ویران کننده است که حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء در آثارشان تصریح فرموده‌اند که اگر دین سبب اختلاف و بیگانگی شود بی‌دینی بهتر است. امروز ندای وحدت و یگانگی به وسیله حضرت بهاء الله بلند شده و نیروی خلاقه کلمه الله چنان در عالم آزاد گشته که عالم انسانی چاره‌ای جز استقرار بنیان وحدت حقیقی و محکم در میان مردم و اقوام جهان ندارد. برآستی می‌توان گفت که این بیانات عالیات حضرت بهاء الله نظم جامعه انسانی را در سطح جهانی دگرگون ساخته است:

ای دوستان، سراپرده یگانگی بلند شد به چشم بیگانگان یکدیگر را مبینید همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار. (۹)

امروز بسیاری از مردم جهان آرزوی صلح می‌کنند. ترس از نابودی و ویرانی گسترده، مردم را به فکر صلح و ازاله جنگ انداخته است. در بسیاری از مناطق جهان فعالیت‌های گسترده‌ای به نیت تحقق این رؤیا در جریان است. این اقدامات به اشکال مختلف از جمله ایراد نطق و خطابه در اجتماعات، تشکیل جلسات بحث و مشاوره، ترتیب تظاهرات صلح جویانه، اجرای طرح‌های تبلیغاتی، ترتیب راه پیمائی‌های اعتراض آمیز و حتی با ایجاد بی‌نظمی و اغتشاش گسترده انجام می‌گیرد. ولی صلح را نمی‌توان با این

^۲ به فصل ۱۵ مراجعه شود.

اقدامات به دست آورد. صلح یک آرمان تنها و منفرد نیست بلکه ارتباط نزدیک با روش و احساسات انسانی دارد و وابسته به رفتار هر انسانی در برابر انسان دیگر است. تا زمانی که وحدت و یگانگی در میان مردم موجود نباشد امیدی به صلح نمی‌توان داشت. وحدت و یگانگی را هم نمی‌توان به‌طور مصنوعی با روش‌های سطحی ایجاد نمود. در عصر حاضر، عالم بشر به جای آن که به کشف حقیقت و پیروی از آن پردازد کوشش می‌کند آموزش را با مسامحه در مسائل اساسی حل و فصل نماید. تا زمانی که این روش ادامه دارد ایجاد حسن نیت در میان ملل جهان امکان پذیر نخواهد بود. امروز هر جا یگانگی و اختلاف باشد مردمی که با آن دست به گریبانند با انواع بلاها و مصائب روبرو خواهند بود. حضرت بهاء الله در آثار مبارک‌شان تصریح فرموده‌اند که عالم بشر تا زمانی که وحدت و یگانگی در میان ملل و امم عالم ایجاد نکرده روی صلح و آرامش نخواهد دید:

این اصلاح و راحت ظاهر نشود مگر به اتحاد و اتفاق، و آن حاصل نشود مگر به نصایح قلم اعلیٰ. (۱۰)

حضرت بهاء الله در یکی از الواح، این بیانات عالیات را در باره اتحاد نازل فرموده‌اند:

ای احزاب مختلفه به اتحاد توجه نمائید و به نور اتفاق منور گردید. لوجه الله در مقرری حاضر شوید و آنچه سبب اختلاف است از میان بردارید تا جمیع عالم به انوار نیر اعظم فائز گردند و در یک مدینه وارد شوند و بر یک سریر جالس. این مظلوم از اول ایام الی حین مقصودی جز آنچه ذکر شد نداشته و ندارد. شکی نیست جمیع احزاب به افق اعلیٰ متوجهند و به امر حق عامل نظر به مقتضیات عصر اوامر و احکام مختلف شده و لکن کل من عند الله بوده و از نزد او نازل شده و بعضی از امور هم از عناد ظاهر گشته. باری به عضد ایقان اصنام اوهام و اختلاف را بشکنید و به اتحاد و اتفاق تمسک نمائید. این است کلمه علیا که از ام الکتاب نازل شده. یشهد بذلک لسان العظمة فی مقامه الرفیع. (۱۱)

شناسائی و قبول وحدت بشر شرط اصلی برای استقرار صلح جهانی است. با وجود این تأسیس یگانگی در هر سطحی از سطوح به نوبه خود نوعی صلح

در همان سطح خود به وجود می‌آورد. مثلاً تأسیس وحدت سیاسی در میان تمام ملل عالم سبب ایجاد صلح سیاسی در سطح جهانی می‌شود و این صلحی است که در آثار بهائی با عنوان "صلح اصغر" مورد اشاره قرار گرفته است.^۳ در آینده دور، زمانی که مقام حضرت بهاء الله به عنوان قائم مقام خدا و نجات دهنده تمام عالم انسانی در روی زمین مورد شناسائی اکثریت مردم جهان قرار گیرد، زمانی که فیوضات و تجلیات ظهور آن حضرت در قلوب مردم نفوذ نماید و در نتیجه علقه وحدت روحانی در میان امم و ملل جهان خلق شود آن وقت نوع انسان استقرار "صلح اعظم" را که حضرت بهاء الله به عنوان یکی از گواراترین میوه‌های ظهورشان وعده فرموده‌اند مشاهده خواهد نمود.

وحدت نوع انسان را نباید با هم‌شکلی که مخالف قوانین اصلی خلقت است اشتباه نمود. تعالیم حضرت بهاء الله اصل وحدت در کثرت را تبلیغ و تأکید می‌کند. در خلقت خداوندی هر چیزی در نوع خود یگانه است و دو چیز نمی‌توان یافت که از هر جهت با هم مشابه باشند. بهترین راه برای فهم حکمت این یگانگی مطالعه آثار بهائی و ملاحظه طبیعت است. از مطالعه آثار حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء چنین بر می‌آید که هر مخلوقی چه جماد چه نبات و چه حیوان بعضی از صفات خدا را نشان می‌دهد تفاوت بین این عوالم بسته به درجه‌ای است که این مخلوقات آن خصائل و صفات را منعکس می‌نمایند. مثلاً آثار این خصائل در عالم جماد کمتر از عالم نبات است به همین ترتیب نبات در مقایسه با حیوان کمتر از این صفات بهره دارد و بسیاری از این صفات که در حیوان دیده می‌شود در نبات یافت نمی‌شود. در وجود انسان تمام این خصائل و صفات الهی به ودیعه گذاشته شده است.

با وجود این، بعضی صفات هستند که در تمام این مخلوقات به طور مشترک ولی به درجات مختلف از قوت و شدت دیده می‌شوند. یکی از این صفات خصلت محبت است که سبب اصلی خلقت می‌باشد. این خصلت در جماد به صورت به هم پیوستگی و جاذبه وجود دارد. در عالم نبات هم این قوه جاذبه موجود است ولی آثار محبت در آن فراتر می‌رود به این صورت که درخت شاخه‌هایش را در جهت آفتاب گسترش می‌دهد تا چون عاشقی که به

^۳ برای مطالعه بیشتر در باره صلح اصغر به جلد ۳ صفحات ۵۰-۳۴۹ مراجعه شود.

معشوق خود می‌رسد به اشعه خورشید نزدیک شود. در عالم حیوان آثار محبت حتی بیشتر متظاهر می‌شود که از جمله آن، عشق مادر به نوزادش است. و بالأخره در عالم انسان آثار عشق و محبت به شدیدترین مرتبه وجود دارد. یکی دیگر از صفات الهی که در همه عالم خلق ظاهر می‌شود صفت توحید خداوند یگانه است. این صفت در تمام مظاهر خلقت وجود دارد و بدین ترتیب هر چیزی در مقام خود واحد و یگانه است. حضرت بهاء الله در یکی از الواح می‌فرماید:

هم چنین در تجلی شمس اسم احد ملاحظه کن که بر کل اشراق فرموده یعنی در کل آیه توحید الهی ظاهر چنانچه کل مدکند بر حق و سلطنت او و وحدت او و قدرت او و این تجلی رحمت اوست که سبقت گرفته کل را. (۱۲)

هم چنانکه هیچ دو چیزی در خلقت یکسان نیستند در عالم انسان نیز تشابه و تساوی مطلق در میان مردمان وجود ندارد. هر انسانی به نوبه خود خلقت یگانه خداوند است. مقصد از تساوی که در آثار مبارکه مورد اشاره قرار گرفته تساوی در حقوق و امتیازات است. هر شخصی در استعداد، قابلیت، اخلاق و آداب و سایر خصائل از هر شخص دیگر متفاوت و متمایز است.

تساوی بین زن و مرد

یکی از تعالیم اساسی حضرت بهاء الله تساوی بین زن و مرد است. از ابتدای تاریخ مثبت بشر تا دوران اخیر، مرد تقریباً در تمام فعالیت‌ها حاکم بوده است. در آن دوره‌ها نوع انسان مراحل نوزادگی و کودکی را می‌گذرانیده و شرایط اجتماعی چنان بوده که نه تنها اصل تساوی زن و مرد در کتب مقدسه ادیان پیشین تعلیم داده نشده بلکه بر عکس این طور تلقی می‌شده که مردان با قوای عالی تری موهوب گشته و زنان می‌بایستی زیر فرمان آن‌ها باقی می‌مانند از جمله در قرآن به تصریح آمده که "الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ" (۱۳)

حضرت بهاء الله برای نخستین بار در تاریخ ادیان به نهایت تأکید تساوی زنان و مردان را اعلام کرد. این تعلیم مهم مانند همه تعالیم نازل شده از قلم اعلی نیروی روحانی شدیدی در عالم آزاد کرده که غیر قابل مقاومت است و

وضع جامعه انسانی را در این زمینه دگرگون ساخته است. در اثر این تحول، امروزه در همه جای جهان نهضت و حرکت تازه‌ای در جهت بوجود آوردن این تساوی در جریان است. حضرت بهاء الله در بسیاری از الواح به این مطلب اشاره کرده و به روشنی تساوی هر دو جنس را تأکید فرموده‌اند.

تعالی تعالی من رفع الفرق و وضع الاتفاق تباهی تباهی من اخذ الاختلاف و حکم بالاثبات و الائتلاف لله الحمد قلم اعلی فرق ما بین عباد و اماء را از میان برداشته و کل را در صقع واحد به عنایت کامله و رحمت منبسطه مقرر و مقام عطاء فرمود ظهر ظنون را به سیف بیان قطع نمود و خطرات اوهام را به قدرت غالبه قویّه محو فرمود. (۱۴)

مقصد از عباد و اماء الرحمن مردان و زنان هستند. حضرت بهاء الله در لوح دیگر می‌فرمایند:

امروز ید عنایت فرق را از میان برداشته عباد و اماء در صقع واحد مشهود طوبی از برای عبدی که به ما امره الله فائز گشت و هم‌چنین از برای ورقه‌ای که به اریاح اراده حرکت نمود این عنایت بزرگ است و این مقام کبیر فضل و عطایش در هر حین ظاهر و باهر. من یقدر ان یشکره علی عطایاه المتواترة و عنایاته المتوالیه. (۱۵)

کلمه ورقه هم اصطلاحی است که حضرت بهاء الله در اشاره به نساء مؤمنه بکار برده‌اند.

حضرت بهاء الله این بیانات را زمانی نازل کردند که در جامعه اسلامی که آن حضرت در میان آن ظاهر شدند اعتقاد عمومی بر این بود که زن در رتبه پست‌تر از مرد قرار داشت. در بین علمای اسلامی بعضی مکتب‌های فکری وجود داشت که در باره این که زن روح دارد یا نه به بحث و مجادله می‌پرداختند. قوانین جامعه اسلامی بر اساس تعدد زوجات قرار داشت و هر مردی بر طبق قانون می‌توانست چهار زن عقدی و تعداد بی‌شماری زنان صیغه داشته باشد. زن در انتخاب شوهرش حق اظهار نظر نداشت و اغلب بی‌سواد بود و معمولاً اجازه شرکت در خدمات عمومی نمی‌یافت. وی اغلب قبل از ازدواج در خانه پدر و پس از ازدواج در خانه شوهرش چون یک زندانی بسر می‌برد و در حقیقت مانند ااثاث خانه شمرده می‌شد.

رسم زمان چنین بود که وقتی مرد جوانی می‌خواست ازدواج کند خویشان مؤنث او مثلاً مادر و خواهرش همسر آینده او را انتخاب می‌کردند. این مرد جوان حتی اجازه نداشت نگاهی به صورت همسر آینده‌اش که تا قبل از برگزاری مراسم عقد در چادر پوشیده بود بیاندازد. در چنین شرایطی برای زن امکان آن نبود که بداند در دنیای اطرافش چه می‌گذرد. تنها عده کمی از والدین وسایل تعلیم برای دختران‌شان فراهم می‌ساختند. و اگر هم موفق به این کار می‌شدند امکان استفاده از استعداد‌های آن‌ها در اماکن عمومی وجود نداشت.

یکی از چند فعالیت خارج خانه که زنان جامعه شیعه اجازه داشتند در آن‌ها شرکت کنند حضور در مجالس روضه‌خوانی بود که در برگزاری مراسم یادبود شهادت حضرت امام حسین انجام می‌گرفت. در این مجالس عزاداری، روضه‌خوان یا ملأ داستان شهادت را با رقت و هیجان فراوان بیان می‌کرد و احساسات حاضرین را به شدت تحریک می‌نمود. در این وقت زنان که در گوشه‌ای جداگانه می‌نشستند اجازه داشتند به نوحه‌سرائی پردازند و به صدای بلند ناله و شیون نمایند و معمولاً این فریادهای تشنج‌انگیز به قدری بلند بود که صدای ناطق را تحت تأثیر قرار می‌داد و سراسر کوچه و محله را پر می‌کرد.

حضرت بهاء‌الله بیش از یک صد سال پیش در چنین اجتماعی حقوق مساوی به زنان عنایت کردند. آن حضرت الواح بسیاری خطاب به زنان جامعه بهائی نازل فرمودند و در آن‌ها الطاف و عنایات خود را بر آنان مبذول نمودند، از خدمات‌شان ستایش کردند و آن‌ها را در این عصر نورانی از اراده الهی برای ایجاد تساوی با مردان مطمئن ساختند، آن‌ها را مأمور فرمودند که امر الهی را در میان زنان به حکمت و بیان تبلیغ نمایند و در زندگی روزانه تعالیم الهی را اجراء نمایند. عبارات زیر در یکی الواح حضرت بهاء‌الله به یکی از زنان بهائی نازل شده است:

لعمری اسماء اماء قانتات در صحیفة حمرا از قلم اعلی مرقوم و مسطور ایشان از رجال مقدمند عندالله چه بسیار از ابطال و فوارس مضمار که از حق محروم و از عرفانش بی‌نصیبند و شما به آن فائز و مرزوق. (۱۶)

الواح بسیاری از قلم حضرت بهاء الله به افتخار زنان بهائی نازل شده لوح مبارک زیر نمونه دیگری از آنها است.

هو الشاهد من افق سماء العلم یا امتی یا ورقتی قد شهد لك القلم الاعلی باقبالک و حبک و توجّهک الی وجه القدم اذا عرض عنه العالم الا من شاء الله العلیّ العظیم ...

طوبی از برای تو که به طراز محبت الهی مزین گشتی و به ذکر و ثنائش فائز جمیع فضل در قبضه قدرت حقّ جلّ جلاله است به هر نفس اراده نماید عطا می فرماید چه مقدار از رجال که خود را صاحبان اسرار و از علمای اعلام می شمردند و چون اندک امتحان به میان آمد به اعراض و اعتراض قیام نمودند به شأنی که اهل ملاء اعلیٰ به نوحه و ندبه مشغول و تو از فضل الهی و عنایت لایتناهی به عرفان سر مکنون و کثر مخزون فائز شدی این مقام عظیم را به اسم حقّ جلّ جلاله حفظ نما و از عیون خائنین مستور دار. البهاء المشرق من افق ملکوتی علیک و علی کلّ امة فازت بأنوار عرشى العظیم. (۱۷)

حضرت عبدالبهاء نیز در الواح و خطابات عدیده شان مسئله تساوی مردان و زنان را توضیح داده اند. آن حضرت این تعلیم را به عنوان یکی از لوازم اساسی برای ایجاد اجتماع سالم و معتدل معرفی فرموده اند. در آثار آن حضرت اشارات بسیاری در باره این تعلیم وجود دارد. به عنوان نمونه قسمتی از یکی از الواح در این جا نقل می شود:

و از جمله تعالیم حضرت بهاء الله وحدت نساء و رجال است که عالم انسانی را دو بال است یک بال رجال و یک بال نساء تا دو بال متساوی نگردد مرغ پرواز نماید اگر یک بال ضعیف باشد پرواز ممکن نیست تا عالم نساء متساوی با عالم رجال در تحصیل فضائل و کمالات نشود فلاح و نجاج چنانکه باید و شاید ممتنع و محال. (۱۸)

یک جنبه از تساوی زن و مرد تساوی در حقوق و امتیازات است. ولی تساوی و تشابه در وظایف که امروزه بسیاری از مردم در دنبالش هستند همیشه امکان پذیر نیست. گرچه در بسیاری از خدمات مردان و زنان به طور یکسان انجام وظیفه می کنند ولی بعضی کارها هستند که زنان بهتر انجام

می دهند و در برخی دیگر مردان برای انجام آن‌ها مناسب‌ترند. و بعضی کارها هم وجود دارند که اجرای آن‌ها را تنها از زن یا مرد می‌توان انتظار داشت. مهم‌ترین جنبه تساوی در عوالم روحانی است که کاملاً از نظر علمای اجتماع که در پی ایجاد تساوی بین زنان و مردان هستند دور مانده است. تساوی بین زن و مرد که به نهایت تأکید به وسیله حضرت بهاء الله اعلان شده از اصل خلقت ناشی می‌شود. گرچه خداوند زن و مرد را از نظر بعضی از جنبه‌های جسمانی متفاوت خلق کرده ولی از نظر روحانی آن‌ها با هم یکسانند. روح زن و مرد تفاوتی با هم ندارند. هر دو به‌طور یکسان از صفات و سجایای الهی بهره دارند. حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح چنین می‌فرمایند

ثم اعلمی یا امة الله ان النساء عند البهاء حکمهن حکم الرجال فالکل خلق لله خلقهم علی صورته و مثاله ای مظاهر اسمائه و صفاته فلا فرق بینهم و بینهن من حیث الروحانیات الأقرب فهو الاقرب سوءاً کان رجلاً او نساءً و کم من امرئة منجذبة فافت الرجال فی ظل البهاء و سبقت مشاهیر الآفاق. (۱۹)

چون روح، حقیقت عالی در وجود انسانی است و به مراتب مهم‌تر و عظیم‌تر از قالب جسمانی و مقدس‌ترین امانت الهی در هر انسانی است بنا بر این اساسی‌ترین و منطقی‌ترین دلیل برای اثبات تساوی زن و مرد، در اصل، تساوی روح آن دو است. این جنبه از تساوی اغلب مورد توجه قرار نمی‌گیرد هم‌چنانکه به همین دلیل خود حقیقت روح هم به‌طور کلی از طرف عالم انسانی مورد بی‌توجهی و غفلت واقع شده است.

فصل چهاردهم

سوره وفا

حضرت بهاءالله در یکی از الواح که به سوره وفا معروف است به وسعت و عظمتِ عوالم روحانی اشاره می کنند. این لوح به افتخار یکی از مؤمنین با وفای شیراز که در نیریز زندگی می کرد نازل شده. این شخص شیخ محمد حسین و یکی از بازماندگان واقعه نیریز بود که از طرف حضرت بهاءالله به وفا ملقب گشته بود. پدر شیخ محمد حسین، ملا باقر امام جمعه آن شهر بود. هنگامی که جناب وحید به نیریز وارد شد ملا باقر و بسیاری از مردم آن شهر به امر بابی مؤمن شدند ولی بیشتر آنها در واقعه نیریز قتل عام گشتند.* ملا باقر و پسرانش از جمله وفا در زمره مؤمنین بودند. با وجود این ملا باقر به سبب مقامی که داشت و آشنائی نزدیک با امام جمعه شیراز که شخصی با نفوذ بود خود و پسرانش مورد حمله و آزار قرار نگرفتند و توانستند در آن ماجرای قهرمانی و حماسی جان سالم بدر برند.

وفا شاعر با قریحه‌ای بود و به سبب خصائل پسندیده و مراتب علم و عرفانی که داشت مورد احترام ساکنان یزد بود. وی پس از ایمان یکی از پیروان جانفشان حضرت بهاءالله شد و قلبش از عشق به آن حضرت لبریز گشت. سوره وفا در عگا از قلم اعلی در جواب به سؤالات او نازل شده است.

حضرت بهاءالله در این سوره مبارکه در باره عوالم روحانی الهی عبارات زیر را نازل فرموده‌اند:

* برای اطلاع بیشتر به مطالع الانوار مراجعه شود.

و اما ما سئلت من العوالم فاعلم بانّ الله عوالم لانهايه بما لا نهايه لها و ما احاط بها احد الا نفسه العليم الحكيم تفكّر في النّوم و أنّه آية الاعظم بين الناس لو يكوننّ من المتفكرين مثلاً أنّك ترى في نومك امراً في ليل و تجده بعينه بعد سنة او سنتين او ازيد من ذلك او اقلّ و لو يكون العالم الّذي انت رأيت فيه ما رأيت هذا العالم الّذي تكون فيه فيلزم ما رأيت في نومك يكون موجوداً في هذا العالم في حين الّذي تراه في النّوم و تكون من الشّاهدين مع أنّك ترى امراً لم يكن موجودا في العالم و يظهر من بعد اذا حقّق بانّ عالم الّذي انت رأيت فيه ما رأيت يكون عالماً آخر الّذي لا له اولّ و لا آخر و أنّك ان تقول هذا العالم في نفسك و مطوىّ فيها بامر من لدن عزيز قدير لحقّ و لو تقول بانّ الرّوح لمّا تجرّد عن العلايق في النّوم سيّره الله في عالم الّذي يكون مستوراً في سرّ هذا العالم لحقّ و انّ الله عالم بعد عالم و خلق بعد خلق و قدّر في كلّ عالم ما لا يحصيه احد الا نفسه المحصى العليم. (۱)

حضرت بهاء الله مخاطب اين لوح مبارك يعنى وفا را به خاطر وفاداريش به عهد و ميثاق مورد ستايش قرار مى دهند و در عين حال بى وفايان يعنى آن دسته از بايان را كه از شناسائى مقام آن حضرت غفلت نمودند ملامت مى كنند. آن حضرت در باره آنان چنين مى فرمايند:

لأنّ اكثرهم قد ضلّوا و اضلّوا و نسوا عهد الله و ميثاقه و اشركوا بالله الواحد الفرد الخبير و ما عرفوا نقطة البيان لأنهم لو عرفوه بنفسه ما كفروا بظهوره في هذا الهيكل المشرق المنير و أنّهم لمّا كانوا ناظرأ الى الاسماء فلمّا بدّل اسمه الاعلى بالابهى عمت عيونهم و ما عرفوه في تلك الايام و كانوا من الخاسرين. (۲)

عبارت "نقطه البيان" در بيان مبارك فوق اشاره به حضرت نقطه اولى است. "اسمه الاعلى" نيز اشاره به اسم آن حضرت، على است و بنا بر اين يكى از القاب آن حضرت "ربّ اعلى" مى باشد كه مقصد شارع شريعت بابى است. كلمه "بهاء" هم اشاره به اسم اعظم خداوند است.^۴ اصطلاح "ابهى"

^۴ به جلد ۱ صفحات ۳۱-۳۰ مراجعه شود.

نشانه ظهور حضرت بهاء الله و منسوب به وجود مبارک آن حضرت است. حضرت بهاء الله در بیان مبارک فوق توضیح می دهند که عوض شدن اسماء و صفات سبب شد که بعضی از اقبال به ظهور آن حضرت محروم گشتند. در قسمت دیگر از این لوح مبارک در اشاره به وجود مبارک خود چنین می فرماید:

تالله ان هذا لنقطة الاولى قد ظهر في قميصه الاخرى باسمه الابهي ...
 قل تالله قد نزل هيكल الموعود على غمام الحمراء و عن يمينه جنود
 الوحى و عن يساره ملائكة الالهام و قضى الامر من لدى الله المقتدر
 القدير. (۳)

معنی رجعت

حضرت بهاء الله در این لوح مبارک معنی رجعت و بازگشت را در روز قیامت که روز ظهور مظهر الهی است بیان می نمایند. و این روزی است که "مردگان" از مراقدشان بر می خیزند. حضرت بهاء الله در کتاب *ایقان* بیان می فرمایند که وقتی که مظهر ظهور الهی ظاهر می شود "مردگان" روحانی با شناسائی او به روح ایمان زنده می شوند.^۵

حضرت بهاء الله در سوره وفا توضیح بیشتر می دهند:
 ثم اعلم بان يوم الظهور يعود كل الاشياء عما سوى الله و كلها في صقع
 واحد و لو كان من اعلانها او ادناها و هذا لعود لن يعرفه احد الا بعد امر الله
 و انه لهو الامر فيما يريد و بعد القاء كلمة الله على الممكنات من سمع و
 اجاب انه من اعلى الخلق و لو يكون من الذين يحملون الرماد و من
 اعرض هو من ادنى العباد و لو يكون عند الناس وليا و يكون عنده كتب
 السموات و الارضين. (۴)

جنبه دیگر رجعت که حضرت بهاء الله توضیح می دهند این است که خداوند با قدرت غالبه و سلطه مطلقه اش می تواند در هر نفسی بازگشت صفات و سجایای نفس دیگر را ظاهر کند. آن حضرت، حضرت باب را مثل

^۵ به کتاب *ایقان* و کتاب *نفحات ظهور حضرت بهاء الله* جلد ۱ ص ۲۰۲ مراجعه شود.

می‌زنند که ملّا حسین اوّل مؤمن به خویش را بازگشت حضرت محمّد معرفی نمودند. این است بیانات حضرت بهاء الله که در سورة وفا نازل شده:

فاشهد فی ظهور نقطة البیان جلّ کبريائه أنّه حکم لاوّل من آمن بآنه محمّد رسول الله هل ینبغی لاحد ان یعرض و یقول هذا عجمی و هو عربی او هذا سمی بالحسین و هو کان محمّدا فی الاسم لا فو نفس الله العلیّ العظیم و انّ فطن البصیر لن ینظر الی الحدود و الاسماء بل ینظر بما کان محمّد علیه و هو امرالله و كذلك ینظر فی الحسین علی ما کان علیه من امرالله المقتدر المتعالی العلیم الحکیم و لمّا کان اوّل من آمن بالله فی البیان علی ما کان علیه محمّد رسول الله لذا حکم علیه بآنه هو هو و بآنه عوده و رجعه و هذا المقام مقدّس عن الحدود و الاسماء لا یری فیهما الا الله الواحد الفرد العلیم. (۵)

ظهور حضرت ربّ اعلی که بشارت به حلول یوم الله می‌داد با امتیازات مخصوصه و قوای عظیمه مودوع و موهوب بود هم‌چنانکه دانه نباتی صفات یک درخت را در درون خود نهفته دارد ظهور حضرت باب نیز سبب تولّد ظهوری عظیم تر از خود شد. حضرت بهاء الله حضرت باب را با عنوان "النقطة الّتی تدور حولها ارواح النّبیین و المرسلین" مورد ستایش قرار داده که "قدرش اعظم از کلّ انبیاء" و وجود مبارکش "سلطان الرّسل" و "جواهر الجواهر" می‌باشد.*

حامل چنین رسالت عظیم با اظهار امرش به ملّا حسین کور بهائی را که مقدّر است لا اقل پنج هزار قرن ادامه یابد افتتاح نمود. در میان نخستین پیروان آن حضرت نفوسی وجود داشتند که بازگشت حقایق انبیاء و اصفیاء بودند. مثلا حضرت باب ملّا علی بسطامی، چهارمین حرف حی را هم مقام حضرت علی که به اعتقاد شیعه اسلام جانشین به حقّ حضرت محمّد بود معرفی کردند. و این در زمانی انجام گرفت که آن حضرت ملّا علی را برای تسلیم آیات تازه نازل شده خویش به دست شیخ محمّد حسن نجفی یکی از پیشوایان طراز اوّل عراق اعزام فرمودند. حضرت باب در این آیات خطاب به شیخ به

* قرن بدیع ص ۱۴۳.

6 به جلد ۲ صفحات ۵-۱۹۴ مراجعه شود.

صراحت بیان نمودند که حامل پیام ایشان یعنی ملّا علی رجعت حقیقت امام علی بود.

حضرت بهاء الله، ملّا حسین نخستین حرف حیّ را با بیان مبارک "لولاه ما استوی الله علی عرش رحمانیته و ما استقرّ علی کرسی صمدانیته (۶) توصیف فرموده‌اند. ملّا حسین کسی بود که در آخرین سال حیات خود عمامه سبز حضرت باب را که مولایش برایش فرستاده بود بر سر نهاد، در مشهد خراسان بر اسبش سوار شد، علم سیاه را برافراشت و پیشاپیش دویت و دو تن از هم کیشان به سوی مازندران یعنی جائی که بیشتر آنان جانشان را در راه محبوبشان فدا کردند به راه افتاد.^۷ حضرت باب به چنین نفسی مقام حضرت محمد را تفویض نمودند

حضرت باب به قدّوس که آخرین حرف حیّ ولی در میان حواریون آن حضرت اعظم از همه بود مقامی بالاتر از مقام ملّا حسین اعطا نمودند. وقتی که حضرت باب در قلعه ماکو زندانی بودند قدّوس بود که همه مؤمنین او را با همان درجه از محبت و اطاعت و اخلاص که به مولایشان داشتند مرجع خود می‌شمردند و این در مورد ملّا حسین از همه بارزتر بود. وی همان فروتنی و انقیاد را که به حضرت باب داشت نسبت به قدّوس هم نشان می‌داد. شناسائی مقام قدّوس از طرف ملّا حسین به‌طور اسرار آمیزی انجام گرفت که یادآور نخستین ملاقات فراموش نشدنی وی در چند سال پیش با حضرت باب بود.

نبیل این داستان سحرآمیز را در تاریخ خود ثبت نموده است، داستانی که مطالعه آن در برابر دیدگان انسان نمایش عظیمی را می‌گستراند که در آن دست پروردگار توانا در هدایت هر یک از نقش‌های آن دیده می‌شود. و این نقش‌ها به دست گروهی از رجال که رتبه‌شان معادل انبیاء و پیامبران است ایفا می‌شود. (۷)

^۷ برای کسب اطلاعات بیشتر در باره این ماجرای قهرمانی به مطالع الانوار فصل‌های ۱۴ و ۱۹ مراجعه شود. در آن روزها نوع کلاه که مردم بر سر می‌گذاشتند نشانه موقعیت و مقامشان در اجتماع بود علم سیاه هم اشاره به یکی از احادیث اسلامی است که می‌گوید هر کجا در خراسان افراشته شود نشانه تولد ظهور جدید الهی بر روی زمین است.

یکی از القاب حضرت باب "نقطه اولی" است. حضرت بهاء الله لقب منیع "نقطه اخری" را به قدوس عنایت کردند و بیان فرمودند که وی "یکی از دو فرستاده عظیم" بود که در قرآن کریم به بیان "اذ ارسلنا الیهم اثین فکذبوهما"* ذکر شده و مقام او را بلا فاصله پس از حضرت اعلی مقرر فرمودند. تفکر و اندیشه در باره این مطالب ممکن است برای بعضی دشوار باشد. در حقیقت تعمق در این نکته که به واسطه عظمت این ظهور مبارک به بعضی از مؤمنین اولیه مقام انبیای الهی اعطا شده انسان را به اعجاب وامی دارد. حضرت بهاء الله در سورة وفا این مطلب را توضیح می دهند و بیان می کنند که خداوند "یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید" است و هیچ کس حق ندارد بر او اعتراض نماید. این است قسمتی از آیات نازل در این سورة مبارکه:

و أنه لو یعد کلّ الاسماء فی اسم و کلّ النفوس فی نفس لیقدر و أنه لهو المقتدر القدیر ...

مثلاً آنه لو یأخذ کفأً من الطین و یقول هذا لهو الذی أتبعتموه من قبل هذا لحق بمثل وجوده و لیس لاحد ان یعرض علیه لأنه یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و أنك لا تنظر فی [هذا] المقام الی الحدود و الاشارات بل فانظر بما حقق به الامر و کن من المتفرسین ...

ثم اعلم بأنه فی یوم الظهور لو یحکم علی ورقة من الاوراق کلّ الاسماء من اسمائه الحسنی لیس لاحد ان یقول لم و بم و من قال فقد کفر بالله و کان من المنکرین. (۸)

حضرت بهاء الله در سورة وفا معنی بهشت و دوزخ را توضیح می دهند. مقصد از بهشت جای مخصوصی نیست بلکه نزدیکی به آستان الهی است و دوزخ نیز دوری از خداوند می باشد. آن حضرت در این لوح می فرمایند که "الجنة حق لا ریب فیہ و هی الیوم فی هذا العالم حبی و رضائی" یعنی بهشت در این عالم عبارت از حب و رضای آن حضرت است. و ضمناً بیان می کنند که "لکل عمل جزاء عند ربک". (۹) در حقیقت مجازات و مکافات هر عملی در خود آن عمل ظاهر می شود مثلاً مجازات برای یک شخص جاهل جهل او و مکافات برای یک عالم علم او است.

*قرن بیع ص ۱۲۸.

در این لوح مطلب دیگری وجود دارد که مربوط به میرزا یحیی است. حضرت بهاءالله در اشاره به او و مدافعتش از سامری و گوساله نام می‌برند که داستان آن در کتاب قرآن^۸ مذکور است.

و اما ما سئلت فيما اخبرنا العباد حين الخروج عن العراق في ان الشمس اذا غابت تتحرك طيور الليل و ترفع رايات السامري تالله قد تحركت الطيور في تلك الايام و نادى السامري فطوبى لمن عرف و كان من العارفين ثم اخبرناهم بالعجل تالله كل ما اخبرناهم قد ظهر و لا مرد له الا بان يظهر لانه جري من اصبع عز قدير. (۱۰)

طبق آیات قرآن سامری کسی بود که گوساله‌ای از طلا برای فرزندان اسرائیل ساخت تا در دوران غیبت حضرت موسی آن را عبادت نمایند.

ابواب معانی

در سوره وفا بیانی وجود دارد که می‌توان گفت یکی از سودمندترین اندرزهایی است که از قلم اعلی نازل گردیده است. و آن نصیحتی به مؤمنین است که اگر بکار برده شود می‌تواند آنان را به درک کامل تر حقایق مکنونه در امر الهی هدایت نماید.

يا عبد تبي عباد الله بان لا ينكروا ما لا يعقلوه قل فاستلوا الله بان يفتح على قلوبكم ابواب المعاني لتعرفوا ما لا عرفه احد و انه لهو المعطى الغفور الرحيم. (۱۱)

وقتی شخصی به مقام حضرت بهاءالله به عنوان مظهر ظهور الهی برای این عصر پی می‌برد و به امرش اقبال می‌کند به خوبی می‌داند که کلمات نازل شده از آن حضرت کلام الهی است و تمام تعالیم، احکام و اوامر آن حضرت بر اساس حقیقت ظهور الهی استوار می‌باشد. علم و عرفانی که از کلمات آن حضرت ناشی می‌شود در حقیقت میزانی است که همه علوم و ادراکات بشری باید با آن سنجیده شود. حضرت بهاءالله در کتاب اقدس رؤسای ادیان را چنین نصیحت می‌فرماید:

^۸ قرآن سوره ۲۰ آیه ۹۸-۸۷.

قل يا معشر العلماء لا تزنوا كتاب الله بما عندكم من القواعد و العلوم
انه لقسطاس الحق بين الخلق قد يوزن ما عند الامم بهذا القسطاس
الاعظم وانه بنفسه لو انتم تعلمون. (۱۲)

يك فرد بهائی ممكن است نتواند حكمت بعضی از تعالیم بهائی را
درك كند و یا تطبیق نظرات شخصی خود را در موضوعی با تعالیم امر
دشوار یابد. این البته يك امر طبیعی است و راه حلّ چنین اختلاف و
تناقض مطالعه بیشتر آثار مبارکه و بحث در باره آن مسئله با بهائیان با
اطلاع است. ولی اگر این وسائل با عدم موفقیت روبرو شود و شخص
نتواند افکارش را با تعالیم امر سازش دهد تنها راه مطمئن برای تقویت
روحانی او بکار بردن اندرز حضرت بهاء الله در بیانات فوق نازل در سوره
وفا است. مطابق این آیات مبارکه شخص می تواند در دو مرحله این کار
را انجام دهد. قدم اول این است که تعالیمی را که نمی فهمد از اول
یک باره رد نکند و این کار هم با ایمان و اطمینان بر حقایق کلام خدا و
با خشوع و فروتنی در برابر او امکان پذیر است. در حقیقت هر مؤمنی با
اعتراف قلبی به خطاکاری انسان و اقرار به اساس حقیقی تعالیم الهی، با
قدرت روحانی سرشار می شود. اصرار در این که شخص در نظریات و
افکار خود حتماً بر حق است دیواری بین خود و خدایش می سازد. و اقرار
به تصدیق نقائص و ناتوانی شخص، خود قدم اول در حلّ این اختلاف و
کشف حقیقت است.

قدم دوم دعا و مناجات متضرعانه است که شاید خداوند درهای
معرفت و معانی را بر قلبش باز کند. این مرحله ای است که در آن نور
معرفت در قلب مؤمن خواهد درخشید و او بر چیزهایی که قبلاً از درکش
ناتوان بود توانا خواهد گشت. معرفت پروردگار و درك کامل تعالیم او
زمانی حاصل می شود که شخص مؤمن به کمال فروتنی و تسلیم به سوی
او روی آورد و قلبش را به فیوضات ظهورش کاملاً باز کند. تنها به این
طریق است که باران نisan عنایات پایان ناپذیر الهی سبب رشد و نمو
شجر معرفت و حکمت در قلب مؤمن می شود و او را به مرور زمان به
تولید اثمار درك معانی الهی توانا می کند. در این مرحله شخص به درك

حقیقت کلمه الله و کشف اسرار مکنونه در شریعت الله مؤید خواهد شد. درک حقایق روحانی از راه قلب در انسان حاصل می شود و بعد قوه عاقله آن را اخذ می کند و به صورت براهین عقلی ظاهر می نماید. حدیثی در اسلام وجود دارد که حضرت بهاءالله آن را در کتاب *ایمان تأیید* فرموده اند. این حدیث می گوید که "العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء". این علمی است که از قلب مؤمن جاری می شود و مستقل از علوم اکتسابی است.

فصل پانزدهم

کلمات فردوسیّه

یکی دیگر از الواح حضرت بهاءالله که در آن بعضی از تعالیم اساسی آن حضرت بیان شده کلمات فردوسیّه است. این لوح مبارک تقریباً دو سال پیش از صعود به افتخار حواری امین آن حضرت، میرزا حیدر علی نازل شده است. مواعظ و نصایحی که حضرت بهاءالله در این لوح مبارک ارائه می‌فرمایند همانند نصایح منصوص در سایر الواح آن حضرت که قبلاً در این کتاب ذکر شده مهم و روح‌بخشند.

حضرت بهاءالله در این لوح مبارک اهل بهاء را دعوت می‌کنند که به نیروی بیان، امر الهی را نصرت کنند و با اعمال پسندیده و اخلاق شایسته مردم را هدایت نمایند. آن حضرت بیان می‌کنند که مقام انسان به امانت و عفت و عقل و اخلاق بلند می‌شود و یادآور می‌شوند که "خشیه‌الله" حفظ مبین و حصن متین از برای عموم اهل عالم^۱ می‌باشد، امرای دولت، رهبران دیانت و ارباب حکمت را "به دین و به تمسک به آن" وصیت می‌کنند و آن را "سبب بزرگ از برای نظم جهان و اطمینان من فی الامکان" معرفی می‌فرمایند، عظمت یوم ظهور خویش^۲ را اعلان می‌کنند و پیروان خود را به اتحاد و اتفاق و نصرت امر تشویق می‌نمایند، "داناان امم را" نصیحت می‌کنند که از بیگانگی چشم بردارند و به یگانگی ناظر باشند و به اسبابی که سبب راحت و آسایش عموم اهل عالم است تمسک جویند، یادآور می‌شوند که "این یک شبر عالم یک وطن و یک مقام است" و بیان می‌فرمایند که نظم

^۱ برای مطالعه بیشتر این موضوع به صفحات ۲۸ و ۲۹ مراجعه شود.

^۲ به صفحات ۴۰-۱۲۷ مراجعه شود.

عالم اساسش بر مجازات و مکافات قرار گرفته است،^{۱۱} انذار می فرمایند که اصلاح مفساد قویّه عصر حاضر تنها با "اتحاد احزاب عالم در امور و یا در مذهبی از مذاهب" میسر و امکان پذیر است، تأسیس یک زبان بین المللی را توصیه و تأکید می کنند که "دارالتعلیم باید در ابتداء کودکان را به شرائط دین تعلیم دهند"،^{۱۲} و یادآور می شوند که "هر امری از امور اعتدالش محبوب چون تجاوز نماید سبب ضرر گردد".

حضرت بهاء الله در کلمات فردوسیّه "انزوا و ریاضات شاقّه" را نهی و بیان می کنند که "امثال این امور از صلب ظنون و اوهام ظاهر و متولد شده و "لائق اصحاب دانش نبوده و نیست". آن حضرت با اشاره به عرفای اسلام می فرمایند که "بعضی از آن نفوس متشبثند به آنچه که سبب کسالت و انزوا است" و ضمن مذمت روش آنان می فرمایند که این اعمال "از مقام بکاهد و بر غرور بیفزاید" و تعلیم می دهند که "از انسان باید ثمری پدید آید انسان بی ثمر به فرموده حضرت روح به مثابه شجر بی ثمر است و شجر بی ثمر لایق نار".

بسیاری از این تعالیم که از کلمات فردوسیّه گلچین شده در الواح دیگر هم نازل گشته و از قبل به تفصیل در این کتاب نقل گردیده اند. حضرت بهاء الله در این لوح مبارک می فرمایند که در "آنچه از حدودات در کتاب بر حسب ظاهر نازل نشده باید امنای بیت عدل مشورت نمایند" و آنان را به "صیانت و حفظ عباد و اماء و اطفال" مأمور می فرمایند. حضرت بهاء الله احکام دور بهائی را که لااقل یک هزار سال ادامه خواهد داشت نازل فرموده اند. این اوامر و احکام در حقیقت تار و پود نظم بدیع الهی است و هیچ کس به جز مظهر ظهور الهی آینده نمی تواند آنها را تغییر دهد. ولی بعضی احکام هستند که حضرت بهاء الله به حکمت و اراده غالبه شان صادر فرموده اند. بعضی از این ها موقتی هستند و ممکن است که با گذشت زمان تغییر یابند. بیت عدل اعظم قدرت و اختیار دارند که این گونه احکام را

^{۱۱} برای توضیح بیشتر در باره لزوم مجازات به جلد ۳ صفحات ۳۲۸-۳۲ مراجعه شود.

^{۱۲} به جلد ۳ صفحات ۳۶۰-۳۶۴ مراجعه شود.

* به جلد ۲ صفحات ۸-۴۵ و همین جلد صفحات ۴-۱۶۳ مراجعه شود.

** به جلد ۲ صفحات ۸-۳۴ مراجعه شود.

تشریح نمایند این معهد اعلی هم چنین می تواند در هر مسئله ای که در آثار مبارکه منصوص نگشته تصمیم بگیرد و نیز در باره طرز اجرای احکام نازل شده از قلم حضرت بهاء الله اخذ تصمیم نماید.*

حضرت بهاء الله در کلمات فردوسیّه در بیان عظمت ظهورشان این کلمات تفکر انگیز را نازل فرموده اند:

یا حزب الله، یوم عظیم است و نداء بزرگ در لوحی از الواح از سماء مشیت این کلمه علیا نازل اگر قوه روح بتمامها به قوه سامعه تبدیل شود می توان گفت لایق اصغا این نداء است که از افق اعلی مرتفع و آلا این آذان آلوده لایق اصغا نبوده و نیست طوبی للسامعین و ویل للغافلین (۱)

این بیان نشان می دهد که هیچ کس در این عالم لایق اقبال به امر الهی نمی باشد. فاصله میان "قوه روح" که باید "بتمامها به قوه سامعه تبدیل شود" و ضعف و عجز وجود انسانی عظیم و غیر قابل احصاء است. و تفاوت میان عظمت و شکوه ظهور الهی و تعلقات بشری به علایق دنیائی بسی وسیع و گسترده است. اگر بعضی نفوس به شناسائی مقام حضرت بهاء الله در این عصر موفق شده و به امر مبارکشان اقبال کرده اند نه از لیاقت آنان بلکه از فضل الهی است. عالم خلق و هم چنین ظهور الهی نیز نه از عدل الهی بلکه در اثر لطف و عنایت الهی به وجود آمده و ظاهر شده است. انسان که موجودی محدود است مستحق چنین هدیه باشکوهی از آفریدگارش نیست. هر بهائی مؤمنی هر روز هنگام اجرای نماز به این حقیقت گواهی می دهد:

...الهی الهی عفوک شجعنی و رحمتک قوتنی و نداؤک ایقظنی و فضلک اقامنی و هدائی الیک و آلا مالی و شأنی لأقوم لدی باب مدین قریبک او أتوجه الی الأنوار المشرقة من أفق سماء ارادتک ای رب تری المسکین یقرع باب فضلک و الفانی یرید کوثر البقاء من ایادی جودک لک الأمر فی کل الأحوال یا مولی الأسماء و لی التسلیم و الرضاء یا فاطر السماء (۲)

گرچه انسان شایسته این موهبت نیست ولی با وجود این وقتی که او خود را به زیور ایمان می آراید مظهر صفات آسمانی می شود زیرا از طریق ایمان به

* به جلد ۳ صفحات ۲۸-۳۰۹ مراجعه شود.

مظهر الهی این عصر است که انسان موفق به کسب تأییدات الهی از عالم بالا می شود.

حضرت عبدالبهاء به طوری که یادداشت شده این بیانات را در عگا در سال ۱۸۹۹ در برابر نخستین گروه زائرین غربی ایراد فرموده اند:

حالا من به شما نصیحتی می کنم و این یک عهدی بین من و شما خواهد بود و آن این است که ایمان داشته باشید و این ایمان شما باید چون صخره ثابت و محکم باشد به طوری که گردباد حوادث آن را تکان ندهد و هیچ چیز نتواند آن را متزلزل کند و این ایمان تا آخر با شما بماند حتی اگر بشنوید که مولایتان بالای صلیب رفته ایمانتان متزلزل نشود. من همیشه با شما هستم چه در این دنیا و چه در دنیای بعد من تا ابد با شما هستم تا زمانی که ایمان داشته باشید قدرت و برکت هم با شما خواهد بود. این است میزان - این است میزان - این است میزان (۳) (ترجمه)

حضرت بهاء الله در کلمات فردوسیّه این بیانات را خطاب به علما صادر فرموده اند:

قل یا معشر العلماء! هل تعترضون علی قلم اذ ارتفع صريره استعدّ ملکوت
البيان لاصغائه و خضع کلّ ذکر عند ذکره العزيز العظيم اتقوا الله و لا
تتبعوا الظنون و الاوهام اتبعوا من اتيكم بعلم مبين و يقين متين. (۴)

صریر قلم اعلی در میان اهل عالم بلند شد ولی تعداد کمی از کوس اعلان امر که ظهور یوم الله را به تمام عالم انسانی اخبار می کرد بیدار شدند. اهمّیت "صریر قلم" که به تکرار در آثار مبارکه ذکر شده به اختصار در جلد های پیشین این کتاب بیان شده. * اصطلاح "ملکوت بیان" هم در بسیاری از آثار حضرت بهاء الله دیده می شود. کلمه "ملکوت" از قلم و لسان حضرت بهاء الله برای بیان عوالم الهی که ورای درک انسان است نازل شده است. مثلا در آثار مبارکه اصطلاحاتی مانند "ملکوت امر"، "ملکوت خلق"، "ملکوت قدرت"، "ملکوت جلال"، "ملکوت سموات و ارض"، "ملکوت اسماء" و غیره بیان مبارک فوق که "ملکوت بیان" - عالمی که از آن کلام الهی نازل می شود - خود را برای اصغای آیات نازل شده از قلم اعلی آماده کرده بیان

* جلد ۱ ص ۴۳.

شگفت آوری است و نشانه‌ای از عظمت ظهور جمال اقدس ابهی می‌باشد. حضرت بهاء الله هم چنین می‌فرماید:

و بحر البیان ینادی و یقول یا اهل الارض انظروا الی امواجی و ما ظهر منی من لئالی الحکمة و البیان اتقوا الله و لا تكونوا من الغافلین.

امروز جشن عظیم در ملأ اعلی بر پا چه که آنچه در کتب الهی وعده داده شده ظاهر گشته یوم فرح اکبر است باید کلّ به کمال فرح و نشاط و سرور و انبساط قصد بساط قرب نمایند و خود را از نار بعد نجات دهند. (۵)

حضرت بهاء الله در لوحی (۶) که در ۸-۱۸۸۷ خطاب به حاجی آقا محمد علاقه‌بند، یکی از پیروان وفادارشان در یزد نازل شده بیان می‌کنند که وقتی آیات الهی نازل می‌شود اهل فردوس اعلی و ملأ عالین برای اصغای لحن ندای مبارک که بین زمین و آسمان بلند شده به حضور آن حضرت حاضر می‌شوند. در لوحی دیگر حضرت بهاء الله شهادت می‌دهند که اگر علمای دین و ارباب علم و دانش می‌توانستند حین نزول کلمه الله در محضر مبارک باشند * چنان تحت تأثیر قرار می‌گرفتند که چاره‌ای جز اعتراف به حقیقت امر مبارک نمی‌داشتند. آن حضرت در لوح دیگری (۷) خطاب به یکی از مؤمنین بیان می‌فرماید که اگر حین نزول آیات حاضر بود چنان تحت تأثیر حلاوت آیات قرار می‌گرفت که روحش به عوالم روحانی که از دیدگان انسان پوشیده است پرواز می‌کرد.

حضرت بهاء الله در یکی از الواح (۸) از شدت نزول آیات الهی در این دور رحمانی پرده بر می‌دارند. از لحن این لوح مبارک چنین بر می‌آید که در اواخر ایام حیات مبارک نازل شده باشد. آن حضرت در این لوح بیان می‌کنند که میرزا آقاخان کاتب هیکل مبارک به کتابت آیات الهی که از بامداد تا شام به‌طور دائم و متوالی از لسان مبارک جاری می‌شده مشغول بوده است. آن حضرت توضیح می‌دهند که چگونه در ایام اولیّه، شب و روز به نزول آیات مشغول بوده و تنها هر از چندی برای رسیدگی به امور دیگر نزول آیات را متوقف می‌فرموده‌اند. آن حضرت تأکید می‌نمایند که در آن روزها

* برای کسب اطلاع بیشتر به جلد ۲ ص ۲۶۴ مراجعه شود.

لسان عظمت به طور دائم به نزول آیات مشغول بوده است ولی حال در زمان نزول این لوح به سبب ضعف جسمانی ناچار بوده‌اند که پس از یک ساعت نزول آیات به بیانات خود پایان دهند. ولی هر وقت دو باره به نزول آیات می‌پردازند تمام اعضای هیکل مبارک قدرت پیدا می‌کنند و آیات الهی تمام وجود مبارک را تقلیب می‌نماید. جمال مبارک این ضعف جسمانی را به بلا یائی که از دست اهل ظلم و طغیان بر وجود مبارک رسیده نسبت می‌دهند. آن‌ها در حقیقت سبب باز داشتن انتشار بیشتر نفحات الهی در میان بشر بوده‌اند. ولی آن حضرت به مخاطب این لوح اطمینان می‌دهند که تا حین صعود روح مبارکشان به عوالم دیگر لسان عظمت به نطق خود ادامه خواهد داد و قلم اعلیٰ بر الواح مبارک جریان خواهد نمود.

حضرت بهاء الله در کلمات فردوسیّه مانند الواح دیگر اهل بیان و پیروان میرزا یحیی را به سبب گمراهی و نادانی‌شان سرزنش می‌کنند و با بیانات زیر مخاطب می‌سازند:

سبحان الله معلوم نیست معرضین بیان به چه حجّت و برهان از سید امکان اعراض نمودند مقام این امر فوق مقام ما ظهر و یظهر است. (۹)
آن حضرت سپس به این بیانات حیرت انگیز تکلم می‌فرمایند:
اگر نعوذ بالله الیوم نقطه بیان* حاضر باشد و در تصدیق توقّف نماید داخل کلمه مبارکه که از مطلع بیان آن حضرت نازل شده می‌شوند قال و قوله الحقّ حقّ لمن یظهره الله ان یرد من لم یکن اعلیٰ منه فوق الارض بگو ای بی‌دانش‌ها الیوم آن حضرت بانّی انا اول العابدین ناطق بضاعت عرفان خلق مزجاست و قوه ادراکشان ضعیف شهد القلم الاعلیٰ بفرهم و غناء الله ربّ العالمین. (۱۰)

حضرت بهاء الله میرزا یحیی، برادر بی وفای خویش را نیز با این عبارات خطیر مخاطب و او را به روزهائی یادآور می‌شوند که در محضر مبارک بیانات آن حضرت را یادداشت و با اجازه آن حضرت به نام خود به عنوان رئیس جامعه بایان انتشار می‌داد:

* حضرت باب .

قل یا یحیی فأت بآیة ان كنت ذی علم رشید هذا ما نطق به مبشّری من قبل و فی هذا الحین یقول انّی انا اول العابدین انصف یا اخی هل كنت ذا بیان عند امواج بحر بیانی و هل كنت ذا نداء لدی صریر قلمی و هل كنت ذا قدرة عند ظهورات قدرتی انصف بالله ثم اذکر اذ كنت قائماً لدی المظلوم و تلقی علیک آیات الله المهیمن القیوم ایاک ان یمنعک مطلع الکذب عن هذا الصدق المبین. (۱۱)

شخص دیگری که در این لوح مورد سرزنش قرار گرفته حاجی ملّا هادی سبزواری یکی از فلاسفه و شعرای معروف اسلام در آن زمان بود که در سال ۱۸۷۳ درگذشت. وی مؤلف چندین کتاب در فلسفه دینی بود و آثارش به دو صورت نظم و نثر موجود است. ملّا هادی در یکی از اشعارش به بصیرت روحانی خود افتخار می کند. اعتقاد عمومی بر این است که حضرت موسی ندای الهی را از شجره طور شنید. ملّا هادی در شعر خود اظهار می کند که در این روزها موسائی در میان نیست و ندای "انّی انا الله" [من خدا هستم] را از هر درختی می توان شنید. حضرت بهاء الله در چند فقره از الواح او را به خاطر این ادعا ملامت می کنند و از این که در این روز بزرگ الهی از شنیدن ندای آن حضرت کوتاهی نموده شخصی بی ارزش معرفی کرده اند. در کلمات فردوسیّه چنین می فرمایند:

حکیم سبزواری گفته اذن واعیه یافت نمی شود و الّا زمزمه سدره طور در هر شجر موجود. در لوح یکی از حکما که از بسیطة الحقیقه سؤال نموده به حکیم مذکور مشهور خطاب نمودیم اگر این کلمه فی الحقیقه از تو بوده چرا ندای سدره انسان را که از اعلی مقام عالم مرتفع است نشنیدی اگر شنیدی و حفظ جان و خوف تو را از جواب منع نمود چنین شخص قابل ذکر نبوده و نیست و اگر نشنیدی از سمع محروم بوده. باری در قول فخر عالمند و در عمل ننگ امم انا نفخنا فی الصّور و هو قلمی الاعلی و انصعق منه العباد الّا من حفظه الله فضلاً من عنده و هو الفضال القدیم. (۱۲)

شخصی که در کلمات فردوسیّه مورد عنایت و محبت حضرت بهاء الله قرار گرفته میرزا ابوالقاسم فراهانی ملقب به قائم مقام است. او در این لوح به نام ذکر نشده بلکه به عنوان "سید مدینه تدبیر و انشاء" مذکور گردیده است.

قائم مقام معاصر پدر حضرت بهاء‌الله و دوست باوفای او بود. او در دربار فتحعلی‌شاه* به خاطر حکمت، صداقت، نکوکاری، شجاعت و متانت و علم و درایت بسیار مورد احترام بود. وی هم‌چنین نویسنده توانائی بود و نوشته‌هایش در عالم انشاء و ادب از بهترین آثار شمرده می‌شود. در عالم سیاست هم لیاقت بسیار داشت و حضرت عبدالبهاء از او به عنوان شخص اول در سراسر ایران یاد کرده‌اند. او در سال ۱۸۲۱ به نخست‌وزیری برگزیده شد و تا زمان سلطنت محمد شاه (۱۸۳۴ تا ۱۸۴۸) به این خدمت ادامه داد در کشوری که بی‌عدالتی و فساد متداول و معمول بود. او به اجرای موازین عدل و درستی قیام کرد و در نتیجه دشمنانش بر ضد او به دسیسه پرداختند، افکار شاه را مسموم ساختند و چنین تلقین نمودند که نخست‌وزیر قصد برانداختن سلطنتش را دارد. شاه این تهمت‌های دروغین را باور نمود و سخت به ترس و وحشت افتاد و سرانجام قائم مقام در سال ۱۸۳۵ به فرمان شاه در طهران کشته شد.

در آثار حضرت بهاء‌الله به سختی اثری می‌توان یافت که در آن یکی از صاحبان قدرت ایران مورد ستایش قرار گرفته باشد بنا بر این ستایشی که از قائم مقام فرموده‌اند در حقیقت بی‌نظیر و نشانه واقعی بزرگی این شخص می‌باشد. حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند که هیچ یک از اعمال محمد شاه به اندازه تبعید حضرت اعلی به قلعه ماکو و کشتن قائم مقام زشت و ظالمانه نبوده است.

ولی خداوند بندگان باوفایش را به وسایل اسرارآمیزی پاداش می‌دهد. یکی از نواده‌های قائم مقام، میرزا آقاخان ملقب به قائم مقامی بود که تمام سجایای برجسته پدر بزرگش را به ارث برده بود و مظهر وقار و متانت، نیکوکاری و شجاعت و مرد دانش و فرهنگ شمرده می‌شد. او در خانه مجلل اجدادیش در اراک پرورش یافت. سید اسدالله قمی، یکی از مبلغین بنام امر** در یکی از سفرهای تبلیغیش به اراک وارد شد. پدر میرزا آقاخان که مردی آزاده و روشن فکر بود سید اسدالله را که می‌دانست یک مبلغ بهائی است به خانه خود دعوت نمود. میرزا آقاخان در آن زمان جوان و مسلمانی پر شوق و

* از ۱۷۹۷ تا ۱۸۳۴ سلطنت کرد.
** به صفحات ۸-۱۸۷ مراجعه شود.

شور بود و از این که پدرش از یک بهائی در خانه اش پذیرائی می کرد بی اندازه خشمناک گشت. وی با این اعتقاد که با کشتن یک بهائی می توانست رضای خداوند را بدست آورد تصمیم به کشتن سید اسدالله گرفت. ولی سید اسدالله با شخصیت جاذب و مهربانی که داشت توانست این جوان را آرام کند. میرزا آقاخان به تدریج در همان خانه، خود را در برابر سید اسدالله که در باره اصالت مقام حضرت بهاء الله استدلال می کرد شیفته و مسحور یافت. دلایل سید اسدالله چنان عمیق و قانع کننده و روحش چنان نورانی و تابنده بود که میرزا آقاخان و عموزاده اش هر دو به امر مبارک اقبال نمودند و مؤمنین صمیمی شدند.

میرزا آقاخان به مرور زمان یک بهائی واقعا ممتاز شد و شرافت و شجاعت فطریش با نیروی ایمان هم آراسته گشت. وی با چنان شوق و از خود گذشتگی به خدمت امر برخاست که در میان معاصرینش کمتر نظیر داشت. در ابتداء به کسب درآمدکی موفّق شد و خود را از ثروت پدر بی نیاز ساخت ولی بعدها به مشکلات مالی سختی دچار شد. در این زمان خواب دید که حضرت بهاء الله به او ظاهر شدند و با اشاره به تپه ای که در نزدیکی منزلش بود او را به حفر کنار آن که گنجینه گرانبھائی در آن نهفته بود هدایت فرمودند. میرزا آقاخان که به صحت خوابش اطمینان کامل داشت به شکافتن خاک آن زمین پرداخت و در زیر آن مقدار زیادی از اشیاء نفیس و جواهرات گران قیمت کشف نمود. بدین ترتیب میرزا آقاخان یکی از افراد ثروتمند اراک شد و در میان ساکنین آن اعتبار و نفوذ بی اندازه یافت. وی در سراسر ایام زندگی از ثروت و نفوذش در پیشبرد مصالح امر بهائی که به آن عشق می ورزید و خدمت می نمود استفاده کرد. گرچه از ثروت بهره فراوان داشت ولی به کمال سادگی زندگی می کرد. برای بهائیان حصن حصین بشمار می رفت و برای مظلومان و نیازمندان ملجأ و پناه بود. سخاوت، بلند همتی و توجهی که به آسایش مردم داشت سبب شد که محبت و احترام اهالی را به طور اعم و احباء را به طور اخص به خود جلب نماید.

حضرت عبدالبهاء در لوحی خطاب به او (۱۳) می فرمایند که پدر بزرگ او، قائم مقام در ملکوت ابھی مسرور و شادمان است زیرا خداوند نوه او را

موفق ساخته که نشانه‌ هدایت روحانی برای مردم شود و حامل رایت ملکوتی و مظهر مواهب آسمانی گردد.

چنانکه گفته شد کلمات فردوسیّه دو سال قبل از صعود جمال مبارک صادر شده با وجود این پیشگوئی زیر که ده‌ها سال بعد با کشف نیروی اتمی به تحقق پیوست در این لوح مبارک از قلم اعلی نازل گردیده است:

اسباب عجیبه غریبه در ارض موجود ولکن از افئده و عقول مستور و آن اسبابی است که قادر است بر تبدیل هواء ارض کلها و سمیت آن سبب هلاکت. (۱۴)

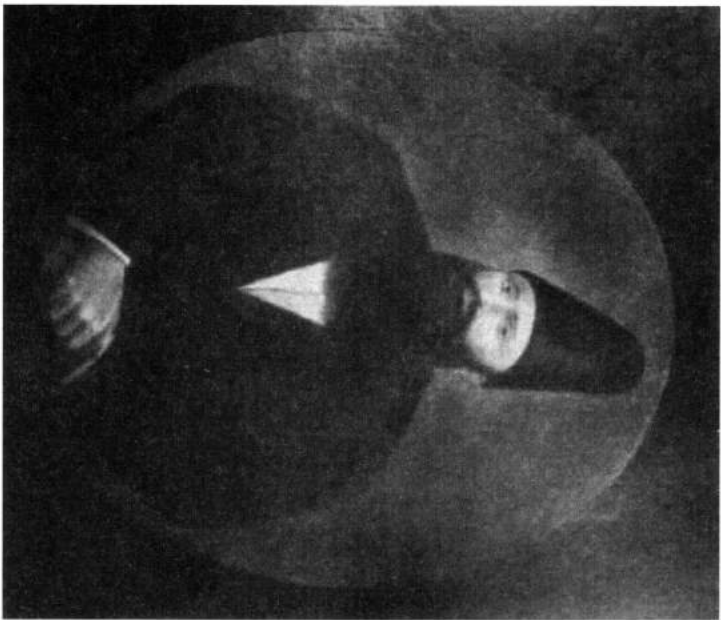
این نکته شایان یادآوری است که حضرت عبدالبهاء در سال ۱۹۱۱ در پاریس در جریان گفتگو با ویسکونت آراواکا، سفیر ژاپن در اسپانیا بیانات زیر را فرمودند:

کشفیات علمی موجب ترقی مدنیت مادی گشته است. در عالم وجود قوه‌ای است که خوشبختانه تا به حال کشف نگشته دعا کنید به ساحت اقدس الهی که این قوه به واسطه علم کشف نگردد مگر آن که تمدن روحانی در عالم انسانی کاملاً مسلط و جای گیر شود و این قوه عجیب در دست نفوسی که دارای افکار محدود می‌باشند نیافتد که عالم وجود را می‌تواند مضمحل سازد. (۱۵)

در یکی از جلد‌های پیشین این کتاب* اشاره‌ای به بیانات حضرت بهاء‌الله در باره کشف صنعت کیمیا یعنی تبدیل عناصر به یکدیگر شد که در آن‌ها این واقعه را با آمدن بلای عظیمی برای تمام عالم مربوط می‌فرمایند. می‌دانیم که تبدیل عناصر به یکدیگر اکنون از طریق بعضی فعل و انفعالات هسته‌ای امکان پذیر است.

بیانات زیر که در کلمات فردوسیّه نازل شده احتیاج به توضیح دارد. حضرت بهاء‌الله در بسیاری از الواح که در سال‌های آخر رسالت مبارک نازل شده احزان قلبی خویش را از سوء اعمال نفوسی چند که خود را به حق نسبت می‌دادند با بعضی از مؤمنین وفادارشان در میان می‌گذارند. این‌ها کسانی بودند که دست به دست هواداران میرزا یحیی در اسلامبول داده در

* جلد ۲ صفحات ۲-۲۸۱.



(سمت راست)

میرزا ابو القاسم فراهانی، قائم مقام (سمت چپ) - آقاخان قائم مقامی

آقاخان نوه قائم مقام و یک بهائی والا مقام



تضییع شهرت نیک امر و شارع آن می کوشیدند. این حادثه مصیبت بار در اواخر ایام حیات عنصری حضرت بهاء الله غم و اندوه عظیمی بر آن حضرت وارد ساخته بود.

یا ایها الناظر الی الوجه این ایام وارد شد آنچه که سبب حزن اکبر گشت. از بعضی از ظالمین که خود را به حق نسبت می دهند ظاهر شد آنچه که فرائض صدق و امانت و عدل و انصاف مرتعد مع آن که کمال عنایت و عطاء در باره شخص معلوم ظاهر و مجری گشت عمل نمود آنچه را که عین الله گریست و از قبل ذکر شد آنچه که سبب آگاهی و انتباه است چند سینه ستر نمودیم که شاید متنبه شود و راجع گردد اثری ظاهر نه بالأخره امام وجوه خلق بر تضییع امرالله قیام نمود ستر انصاف را درید نه رحم بر خود و نه بر امرالله نمود حال حزن اعمال بعض دیگر بر حزن اعمال او غلبه نمود. از حق بطلب نفوس غافله را تأیید فرماید بر رجوع و انابه آنه هو الغفار و هو الفضال الکریم. (۱۶)

"شخص معلوم" که در بیان فوق ذکر شده اشاره به شخصی به نام محمد علی اصفهانی است که نباید وی را با سید محمد اصفهانی، دجال ظهور حضرت بهاء الله اشتباه نمود. شرح مختصر این واقعه در فصل ۲۵ ذکر شده است.

فصل شانزدهم

چند لوح مهم دیگر

تعداد الواحی که پس از کتاب اقدس از قلم اعلی نازل گشته بی شمارند و بعضی از آنها در کتاب مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابھی منتشر شده‌اند.

لوح اقدس

این لوح* که به نام "لوح خطاب به مسیحیان" نیز نامیده می‌شود به زبان عربی است و خطاب به یکی از بهائیان مسیحی تبار نازل شده است. به اعتقاد بعضی این لوح به افتخار فارس افندی اهل سوریه که داستان حیرت انگیز اقبال و ایمانش به امر در یکی از جلدهای پیشین** آمده صادر شده ولی تا کنون دلایل کافی برای اثبات آن به دست نیامده است. آنچه می‌توانیم بگوئیم این است که شاید فارس گیرنده این لوح بوده است. حضرت بهاءالله قبل از نزول این لوح بعضی الواح[†] خطاب به مسیحیان صادر فرموده بودند ولی به نظر می‌رسد که لوح اقدس نخستین لوح مهمی باشد که برای یک بهائی مسیحی تبار نازل شده است.

حضرت بهاءالله در این لوح مبارک، رسالت خود را به مسیحیان ابلاغ می‌کنند، به صراحت و روشنی مقام خویش را به عنوان پدر آسمانی که حضرت مسیح ظهورش را وعده کرده بود و روح حقیقت از طریق او در عالم انسان ظاهر شده اعلان می‌نمایند. و ظهور کلی و عظیم خود را با این بیانات

* نباید با کتاب اقدس اشتباه کرد.

** جلد ۳ صص ۵-۱۲.

† جلد ۳ ص ۲۷۵.

عالیات به مسیحیان که از قلم اعلیٰ به پیروان ابن مخاطب شده‌اند توضیح می‌فرمایند:

قد أتصل نهر الاردن بالبحر الاعظم و الابن فی الواد المقدس ینادی لیبیک اللهم لیبیک و الطور یطوف حول البیت و الشجر ینادی قد اتی المقصود بمجده المنیع قل قد جاء الأب و کمل ما وعدتم به فی ملکوت الله هذه کلمة الّتی سترها الابن اذ قال لمن حوله انتم الیوم لا تحملونها فلما تمّ المیقات و اتی الوقت اشرفت الکلمة من افق المشیة ایاکم یا ملاء الابن ان تدعوها عن ورائکم تمسکوا بها هذا خیر لکم عما عندکم. (۱)

حضرت بهاء الله در قسمت دیگر، مسیحیان را به سبب غفلت از شناسائی ایشان سرزنش می‌کنند و آن‌ها را با یهودیان زمان ظهور مسیح مشابه می‌شمارند:

قل یا ملاء الابن! احتجبتم باسمی عن نفسی ما لکم لا تفکرون کنتم نادیتم ربکم المختار باللیل و النهار فلما اتی من سماء القدم بمجده الاعظم ما اقبلتم و کنتم من الغافلین. فانظروا فی الذین اعرضوا عن الروح اذ اتاهم بسلطان مبین کم من الفریسین اعتکفوا فی الهیاکل باسمه و کانوا ان يتضرعوا لفراقه فلما فتح باب الوصال و اشرق النور من مشرق الجمال کفروا بالله العلیّ العظیم و ما فازوا بلقائه بعد الذی وعدوا به فی کتاب اشعیاء و عن ورائه فی کتب النبیین و المرسلین و ما اقبل منهم الی مشرق الفضل الا الذین لم یکن لهم عزّ بین الناس و الیوم یفتخر باسمه کلّ ذی عزّ مبین و اذکر اذ افتی علی قتله من کان اعلم علماء مصره فی عصره و امن به من کان یصطاد الحوت فاعتبر و کن من المتذکرین کذلک. فانظر فی هذا الزمان کم من الرهبان اعتکفوا فی الکنائس و یدعون الروح فلما اتی بالحقّ ما تقرّبوا الیه و کانوا من المبعدین. (۲)

حضرت بهاء الله در این لوح رؤسای دین مسیح، کشیشان، گروه اساقفه و راهبان را مخاطب می‌سازند و ظهور خویش را بشارت می‌دهند:

قل یا ملاء الاساقف! انتم انجم سماء علمی فضلی لا یحبّ ان تتساقطوا علی وجه الارض ولكن عدلی یقول هذا ما قضی من لدى الابن و لا یتغیّر ما خرج من فمه الطاهر الصادق الامین. (۳)

این بیان مبارک، اشاره به عبارت مذکور در انجیل در باره سقوط ستارگان است که می‌بایستی مشخص و نشانه ظهور ربّ باشد. حضرت بهاء الله در الواح مقدّسه بیان فرموده‌اند که معنی "انجم" یا ستارگان پیشوایان دینی هستند که در آسمان مسیحیت می‌درخشیدند ولی حال در نتیجه غفلت از شناسائی آن حضرت که در این زمان با جلال پدر آسمانی بازگشته از مقام خود سقوط نموده‌اند. این موضوع همراه با داستان ریزش ستارگان در سال ۱۸۶۶ میلادی به تفصیل بیشتر در یکی از جلد‌های پیشین ذکر شده است.*

حضرت بهاء الله در الواح دیگر نیز بیانات مشابهی به رؤسای کلیسیا خطاب فرموده‌اند از جمله در یکی از الواح آنان را با این عبارات خطیر نصیحت می‌فرمایند:

بگو ای ملأ مطارنه! پروردگار همهٔ بندگان ظاهر شده است او مردم را در میدان هدایت می‌خواند و شما در میان مردگان محشورید. مبارک کسی که نسیم الهی او را حیات بخشیده و از میان مردگان به این اسم مبین قیام نماید. (ترجمه)

بگو ای ملأ اساقفه! تمام اقوام روی زمین به لرزه آمده‌اند و پدر ابدی میان زمین و آسمان ندا می‌کند خوشا به حال گوشی که شنید و چشمی که دید و قلبی که توجّه نمود به کسی که قبلهٔ اهل آسمان و زمین است. (ترجمه) (۴)

ای ملأ قسیس! روز حساب فرا رسیده و آنکه در آسمان بوده آمده است. بدرستی که او همان کسی است که در کتب خداوند مقدّس و مقتدر و محمود به آن وعده داده بودید. تا کی در بیابان‌های غفلت و اوهام سرگردانید؟ به قلوب خود به طرف خداوند بخشایندهٔ مهربان توجّه نمائید. (۵)

حضرت بهاء الله در لوح اقدس نیز پیشوایان مسیحی را با این بیانات مخاطب می‌سازند:

* به جلد ۲ ص ۲۸۷ و ضمیمه ۱ ص ۴۴۳ همان کتاب مراجعه شود.

قل يا ملاء القسيسين! دعوا التواقيس ثم اخرجوا من الكنائس ينبغي لكم اليوم بان تصيحوا بين الامم بهذا الاسم الاعظم اتخارون الصمت بعد الذي كل حجر و شجر يصيح باعلى النداء قد اتى الرب ذوالمجد الكبير. (٦)

حضرت بهاء الله با این بیانات آمرانه از رؤسای دیانت مسیحی دعوت می کنند که از کلیساهای خود خارج شوند و پیام آن حضرت را به عالمیان اعلان نمایند. این دعوت به سهم اعظم ناشنیده مانده و تنها تعداد کمی از رؤسای برجسته عالم مسیحی تا کنون به ندای حضرت بهاء الله در باره ظهور يوم الله توجه نموده اند.

در میان تعداد قلیلی از ارباب کلیسا که مقام آن حضرت را شناخته و به خدمت امرش برخاسته اند یک شخص ایرلندی به نام جورج تاونزند بود که مدتی به عنوان کشیش کلیسای سنت پاتریک در دوبلین و آرچدیوکن کلان فرت خدمت نموده بود. وی نفسی ممتاز، مردی روحانی و بزرگوار و نویسنده و دانشمندی بنام بود که تقریباً چهل سال از عمرش را وقف ترویج امر حضرت بهاء الله نمود و در اواخر ایام زندگانش از طرف حضرت ولی امرالله به سمت ایادی امرالله برگزیده شد. جورج تاونزند در ایرلند مقارن زمان نزول "لوح خطاب به مسیحیان" به دنیا آمده بود. بشارت ظهور حضرت بهاء الله در اواخر سال ۱۹۱۶ در دوران قیادت حضرت عبدالبهاء به او رسید. وی وقتی از وادی طلب به مدینه ایقان پای نهاد اظهار ایمانش را به شکل شعر مؤثری به حضور حضرت عبدالبهاء اعلام نمود. این شعر برآستی عمق ایمان او را نشان می دهد. شاید بتوان مضمون آن را به فارسی چنین بیان کرد:

ستایش تو را ای وارث شکوه بهاء که از بیانش شادی و سرور معرفت
آسمانی و نور تابناک بزرگترین روز این عصر نورانی در همه جا منتشر
و ریزان است

شاعر رموز و اسرار در شوق جمال پروردگار به سرودن این نغمه دمساز
است.

ستایش و سپاس بر تو باد.

کودکی که در سیاهی شب تار سرگردان بود نور را در خواب خود دید.

آری! من نور جلال تو را که در آسمان‌های دور می‌درخشید دیدم
دیدم که شادی و جلال از آن فرو می‌ریخت و تاریکی شب را از هم
می‌درید، ستاره دیگری ندیدم.

کلام تو برای من چون نسیمی است که از باغ بهشت می‌وزد
چون پرتو مشعلی که در بلندی‌های جهان بهتری نهفته است
چون تیر آتشین که برق آسا می‌شکافتد و ویران میکند به نیمه شب تار ما
پرتاب شد

چیزی جز شمشیر پدر آسمانی نمی‌تواند پرده سیاه را از چشمان من بدرد
چیزی جز تیغ قدرت پروردگار نمی‌تواند دست و پای مرا از زنجیر
گناहانی که به آن بسته‌ام آزاد کند و قدرت دهد که به پا خیزم و به سوی
نور بشتابم

تو بر غم و اندوه من شیرینی ایمان و امید دمیدی
تو به آهنگ بلند سرود شادی سرودی، سرودی که پیوسته در قلب من
طنین انداز است اکنون راه معرفت پروردگار در برابر پاهای لرزان من
روشن و باز می‌شود

ستایش و ثنای من ناچیز و نارساست
ولی چون پرنده بی‌نوا که نوای لرزانش را به آسمان بی‌کران می‌سپارد
من هم از گودال ژرف و دور این ناله زار بشری را بر تو که در اوج
اعلائی نثار می‌کنم (۷)

حضرت بهاء الله در لوح اقدس می‌فرماید:

قل انه قد اشرق من جهة الشرق و ظهر فی الغرب آثاره. (۸)

حضرت بهاء الله از بدایت رسالت خویش پیشگوئی فرموده بودند که امر
مبارک‌شان به جهان غرب خواهد رفت و نورش از آن جا به سراسر عالم
گسترده خواهد شد. زمانی که آن حضرت در اسلامبول تشریف داشتند پیش
از اعلان عمومی امرشان در مثنوی مبارک* از نفس مبارک خود می‌خواهند
که پرده از جمال خویش برگیرد و عظمت و جلالش را بر عالمیان آشکار
نماید تا شمس ظهورشان از دنیای غرب سر برآرد.

* جلد ۲ ص ۳۹.

حضرت عبدالبهاء نیز در این مقام چنین فرموده‌اند:
 همیشه از ابتداء تا حال چنین واقع شده که نور الهی از شرق به غرب
 تابیده ولی در غرب سطوع شدید یافته. امر حضرت مسیح روحی فداه از
 شرق ظاهر شد چون پرتو نورانی بر غرب انداخت نور ملکوت در غرب
 انتشار بیشتر نمود.

عنقریب ملاحظه خواهید کرد که از انوار بهاء الله غرب شرق می‌شود.
 ابر رحمت پروردگار می‌بارد، جمیع قلوب سبز و خرم می‌شود.
 در کتب انبیاء بعضی بشارات ذکر شده که همه درست و خالی از شبهه
 است. شرق همیشه مطلع شمس حقیقت بوده و تمام انبیاء در شرق ظاهر
 گشته‌اند ... غرب انوار الهی را از شرق گرفته ولی از بعضی جهات اشراق
 نور در باختر شدیدتر از خاور بوده است و این مخصوصا در مسیحیت
 حقیقت دارد. (۹) (ترجمه)

در زمان حیات حضرت بهاء الله پیام آن حضرت ابتداء محدود به
 کشورهای آسیا بود و بعدها در ممالک دیگر انتشار یافت. با سرگونی آن
 حضرت به ادرنه امر الهی به قطعۀ اروپا رسید و سپس به افریقا برده شد و بعد
 هم در دوران قیادت حضرت عبدالبهاء به سرزمین‌های امریکا و اقیانوسیه نفوذ
 کرد. بدین ترتیب هنگام صعود حضرت عبدالبهاء امر بهائی به سی و پنج
 کشور از کشورهای جهان وارد شده بود.

عصر رسولی دور بهائی با صعود حضرت عبدالبهاء پایان یافت و با
 جلوس حضرت ولیّ امرالله بر کرسی ولایت، عصر تکوین آغاز گشت. در
 دوران ولایت بود که مؤسّسات نظم اداری بهائی، مجاری و قنوات لازم برای
 جریان نیروهای حیات بخش ظهور حضرت بهاء الله به تدریج مرتفع و به‌طور
 روزافزون تقویت شدند. حضرت ولیّ امرالله به افتخار اولویتی که به جامعه
 بهائی امریکای شمالی عنایت شده بود الگوی نظم اداری بهائی را در آن
 سرزمین بنیان گذاشتند و آن جامعه را به عنوان "بنیان نظم الهی، نظمی که
 نسل‌های آینده آن را به منزله طلیعه مدیته الهیه یعنی ابهی ثمره ظهور
 حضرت بهاء الله تعظیم و تکریم خواهند نمود" معرفی نمودند. (۱۰) در برابر
 ایران که مهد امرالله بود امریکای شمالی مهد نظم اداری شد. بیان حضرت

بهاء الله که "ظهرت فی الغرب آثاره" تحقق یافت. و اکنون مؤسّسات امر الهی در سراسر کره زمین گسترده گشته و در شرق و غرب عالم به خدمت مشغول و مألوفند.

حضرت بهاء الله لوح اقدس را با بیانات روح بخش زیر پایان می دهند. در این عبارات آثار عنایات الهی که عالم انسانی را در این عصر نورانی احاطه کرده نهفته است، عنایاتی که برای تمام نفوس انسانی است و به هر نفسی که به شناسائی آن حضرت فایز شود و به تسلیم و فروتنی به او اقبال نماید اعطاء می شود:

قل طوبی لراقد انّبه من نسما تی طوبی لمیت حیّ من نفحاتی طوبی لعین
قرت بجمالی طوبی لفاصدٍ قصد خباء عظمتی و کبریائی طوبی لخائف
هرب الی ظلّ قبایی طوبی لعطشان سرع الی سلسبیل عنایتی طوبی لجائع
هرع عن الهوی لهوائی و حضر علی المآئدة الّتی نزّلتها من سماء فضلی
لاصفیائی طوبی لدلیل تمسّک بحبل عزّی و لفقیر استظلّ فی سراق
غنائی طوبی لجاهل اراد کوثر علمی و لغافل تمسّک بحبل ذکری طوبی
لروح بعث من نفحتی و دخل ملکوتی طوبی لنفس هزّتها رائحة و صلی و
اجتذبتّها الی مشرق امری طوبی لاذن سمعت و للسان شهدت و لعین رأّت
و عرفت نفس الرّبّ ذی المجد و الملکوت و ذی العظمة و الجبروت
طوبی للفائزین طوبی لمن استضاء من شمس کلمتی طوبی لمن زین رأسه
باکلیل حیّی طوبی لمن سمع کربی و قام لنصرتی بین شعبی طوبی لمن
فدی نفسه فی سیبلی و حمل الشدائد لاسمی طوبی لمن اطمنّ بکلمتی و
قام بین الاموات لذکری طوبی لمن انجذب من نغماتی و خرق السّبحات
بقدرتی طوبی لمن وفی بعهدی و ما منعه الدّتیا عن الورد فی بساط
قدسی طوبی لمن انقطع عن سوائی و طار فی هوآء حیّی و دخل ملکوتی
و شاهد ممالک عزّی و شرب کوثر فضلی و سلسبیل عنایتی و اطّلع
بامری و ما سترته فی خزائن کلماتی و طلع من افق المعانی بذکری و
ثنائی أنّه منّی علیه رحمتی و عنایتی و مکرمتی و بهائی. (۱۱)

لوح مقصود

در میان الواح سال‌های آخر حیات هیکل مبارک یکی هم لوح مقصود است که به افتخار میرزا مقصود نامی که در آن زمان در سوریه می‌زیسته نازل شده است.

قسمت اعظم بیانات حضرت بهاء‌الله در این لوح مبارک به لسان خادم‌الله نازل شده.* آن حضرت در این لوح به انسان به عنوان "طلسم اعظم" اشاره می‌نماید، و بیان می‌کنند که "عدم تربیت او را از آنچه با اوست محروم نموده"، انسان را مانند معدن که دارای سنگ‌های گران‌بها است می‌شمارند و بیان می‌کنند که به یاری تربیت، جواهر آن آشکار می‌شود، می‌فرمایند "امروز انسان کسی است که به خدمت جمیع من علی الارض قیام نماید" و یادآور می‌شوند که افتخار در این نیست که انسان تنها وطنش را دوست داشته باشد بلکه افتخار در این است که عالم را دوست بدارد، عالم انسانی را به کوشش در تربیت عالم و آسایش امم نصیحت می‌کنند و اعتدال در امور را توصیه می‌فرمایند، خطاب به اهل عالم می‌فرمایند که "سرپردهٔ یگانگی بلند شد به چشم بیگانگان یکدیگر را مبینید همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار"، آثار هرج و مرج در میان اهل عالم را به روشنی ملاحظه می‌کنند و در انقلابات و جنگ‌ها و بلایای ناگهانی که بر عالم انسانی احاطه کرده تأمل می‌فرمایند، ملوک و سلاطین جهان را به برپا کردن مجمع بزرگی برای مذاکره در صلح اکبر دعوت می‌کنند و پیش بینی می‌فرمایند که با اجرای این امر، ملل عالم نیازی به سلاح‌های جنگی مگر به اندازه‌ای که برای حفظ امنیت و نظم داخلی کشورشان لازم باشد، نخواهند داشت.

آن حضرت در این لوح علمی را که از لفظ ابتداء و به لفظ منتهی گردد مفید نمی‌دانند و حکمای ایران را که عمرها به درس حکمت مشغولند و عاقبت آن جز الفاظ نبوده و نیست به عنوان مثال ذکر می‌فرمایند.

مشورت** و شفقت را "دو تیر روشن و منیر" در آسمان حکمت الهی معرفی می‌کنند، بردباری و پرهیزکاری را به "دو آفتاب روشن" در آسمان

* به یادداشت زیر ص ۲۰ مراجعه شود.

** به جلد ۳ صفحات ۵۳-۵۲ مراجعه شود.

خرد تشبیه می نمایند و مجازات* و مکافات را چون دو ستون محکم در برپا داشتن "خیمه نظم عالم" می شمارند.

لوح مقصود حاوی نصایح و وصایای بسیاری است بیانات زیر را می توان چکیده و خلاصه آن ها دانست:

زبان خرد می گوید هر که دارای من نباشد دارای هیچ نه از هر چه هست بگذرید و مرا بیابید. (۱۲)

لوح سید مهدی دهجی

این لوح خطاب به سید مهدی دهجی که یکی از مبلغین طراز اول در دوران رسالت حضرت بهاء الله بود نازل شده است. وی شخصی خودپرست و مغرور بود که هوس ریاست سبب سقوطش پس از صعود حضرت بهاء الله شد. او دست به دست میرزا محمد علی مرکز نقض عهد و میثاق جمال اقدس ابهی داد، بر ضد حضرت عبداله‌بهاء قیام کرد و تمام خدماتی را که در گذشته به امر نموده بود به هدر داد. شرح زندگانی وی و اقدامات سوء ناقضانه اش در یکی از جلد‌های پیشین این کتاب آمده است.**

سید مهدی الواح بسیاری از حضرت بهاء الله دریافت کرده بود. در این لوح نیز آن حضرت او را مشمول الطاف خود قرار می دهند، او را به سبب سفرهای تبلیغش در سراسر ایران ستایش می کنند و با بیان "نصرت من در تبلیغ امر من است" (ترجمه) اهمّیت امر تبلیغ را تأکید می فرمایند، به مردم سفارش می کنند که از خدا بترسند و تخم نفاق بین مردم نیفشانند و انذار می فرمایند که نفوسی که سبب فتنه در میان مردم می شوند از نصرت خدا و امر او دور هستند.

نصایح بسیاری در این لوح موجود است که بعضی مستقیماً به سید مهدی خطاب می شود و برخی متوجه جامعه عمومی اسم اعظم است. در این جا از میان تمام آن ها تنها اوامری که با امر تبلیغ ارتباط دارند گلچین شده اند. حضرت بهاء الله در این لوح بعضی از پندهائی را که در لوح حکمت، به

* برای توضیح لزوم مجازات به جلد ۲ صفحات ۳۲۸-۳۲۹ مراجعه شود.
** جلد ۲.

افتخار آقا محمد قاننی نازل فرموده بودند تکرار می‌نمایند از جمله شرایط موفقیت در تبلیغ امر را بیان و شرایط لازم برای نفوذ در مردم را از طریق قدرت بیان توضیح می‌دهند^۱، اندرز گران‌بھائی در باره تأثیر آیات الهی در تبلیغ امر که به وسیله بسیاری از مبلغین قدیم و با تجربه امر مورد استفاده قرار گرفته و گروه بزرگی از مردمان را به امر الهی هدایت کرده ارائه می‌فرمایند. این است بیانات اطمینان بخش حضرت بهاء الله:

باید نفوس مقدسه تفکر و تدبّر نمایند در کیفیت تبلیغ و از کتب بدیعه الهیه در هر مقام آیاتی و کلماتی حفظ نمایند تا در حین بیان در هر مقام که اقتضاء نماید به آیات الهی ناطق شوند چه که اوست اکسیر اعظم و طلسم اکبر افخم به شأنی که سامع را مجال توقّف نماید لعمری این امر به شأنی ظاهر که مغناطیس کلّ ملل و وجود خواهد بود. (۱۳)

داستان زیر از حاجی میرزا حیدر علی قدرت آیات الهی را تأیید می‌کند. حاجی با شخصی آشنا شده بود که مخالف امر بود و به سختی می‌توانست حقایق امر را درک نماید. خلاصه این داستان چنین است:

شخص زاهد عابدی را آوردند قدری با او صحبت داشت گوش نداد و فرمود تا معجزه ظاهری حسّی مشاهده ننمایم گوش نمی‌دهم قاننی مستأصل شد و ذکر نمود هر نفسی بین خود و بین الله به فطرت اولیّه اصلیه کلام الهی را از کلام خلقی تمیز می‌دهد فرمود بلی چنین است ذکر شد بیاناتی را تلاوت می‌نمایم به گوش فطرت بشنو و بفرما کلام کیست و لوح مبارک فارسی را به هیمنه تلاوت نمود چند آیه تلاوت شد سجده نمود و شکر کرد و فرمود این بیان حقّ متعال است... و از نسخ و تجدید شریعت هم به برهان آگاه شد و خواست شب را با احباب باشد و بسیار منجذب و مشتعل شد. (۱۴)

^۱ مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی ص ۸۵ و صفحات ۳-۱۲۲.

فصل هفدهم

ابواب عظمت گشوده شد

نشانه‌های ارتفاع صیت امرالله در هیچ جای دیگر به اندازه ارض اقدس، جایی که شمس بهاء در نهایت عظمت می‌درخشید آشکار نبود. جامعه اسم اعظم در آن سرزمین مقدس از نعمت آزادی و شهرت که تا آن زمان سابقه نداشت بهره‌مند بود. وجود مبارک حضرت عبدالبهاء، سرکار آقا، ملجاء و راهنمای یار و اغیار، آئینه صافی انوار حضرت بهاءالله، مثل اعلائی تعالیم آن حضرت در این دوره در اوج پرستش و احترام عمومی قرار داشت. حضرت ولی امرالله در این باره چنین می‌فرمایند:

حضرت عبدالبهاء بر حسب دعوت مدحت پاشا یکی از صدر اعظم‌های سابق عثمانی سفری به بیروت فرمودند. این ملاقات و هم‌چنین تماس و معاشرت وجود مبارک با مصادر امور و مقامات روحانی آن بلد و مصاحبات و مفاوضات متعدد آن حضرت با شیخ محمد عبده که از شخصیت‌های مهمه محسوب، همگی موجب ازدیاد شهرت و ارتقاء حیثیت جامعه و انتشار صیت و صوت افراد ممتاز آن گردید. از طرف دیگر پذیرائی شایانی که از جانب فاضل جلیل‌القدر شیخ یوسف مفتی ناصره مهماندار ولایت بیروت نسبت به حضرت عبدالبهاء بعمل آمد و استقبال عظیمی که به موجب دستور وی در موقع ورود مبارک به معیت یکی دیگر از اغصان و مفتی عکا مجری گردید و عده‌ای از رجال و بزرگان محل تا چند میلی خارج شهر حرکت نموده بودند و بالأخره ضیافت مجللی که حضرت عبدالبهاء هنگام بازدید شیخ مذکور به نام او در عکا

برپا داشتند نایره بغض و حسد را در قلوب نفوسی که تا چند سنه قبل هیکل مبارک و سایر مهاجرین را به نظر حقارت می نگرستند مشتعل ساخت. (۱)

لوح ارض باء

دیدار حضرت عبدالبهاء از بیروت در سال ۱۸۷۹ که به دعوت حکمران ولایت شام انجام گرفت واقعه مهمی بود. این واقعه به روشنی نشان داد که فرمان سلطان در محکوم ساختن حضرت بهاء الله و همراهان ایشان به زندان ابد در قلعه عکا کاملاً بی اعتبار گشته بود. این واقعه هم چنین به بعضی از شخصیت های برجسته چون شیخ محمد عبده، که بعدها مفتی اعظم مصر شد فرصت آن داد که با حضرت عبدالبهاء ارتباط یابند، مجذوب شخصیت آن حضرت شوند و در زمره ستایش گران صمیمی ایشان درآیند. این شخص ارجمند چنان شیفته سجایا و خصائل حضرت عبدالبهاء شده بود که می خواست به همراه ایشان به عکا سفر کند ولی حضرت عبدالبهاء توانستند او را از این تصمیم منصرف نمایند.

در زمان دیدار حضرت عبدالبهاء از بیروت بود که لوح ارض باء از قلم حضرت بهاء الله نازل شد. متن کامل این لوح منبعی که مبین مقام سرکار آقا مرکز میثاق امر بهاء است در این جا زینت بخش این اوراق می شود:

حمداً لمن تشرف ارض الباء بقدم من طاف حوله الاسماء بذلك بشرت
الذرات كل الممكنات بما طلع و لاح و ظهر و اشرق و خرج من باب
السجن و افقه شمس جمال غصن الله الاعظم العظیم و سرالله الاقوام القديم
متوجهاً الى مقام آخر بذلك تكذرت ارض السجن و فرحت اخرى تعالى
تعالى ربنا فاطر السماء و خالق الاشياء الذی بسلطانه فتح باب السجن ليظهر
ما انزله في الالواح من قبل انه لهوالمقتدر على ما يشاء و في قبضته ملكوت
الانشاء و هوالمقتدر العليم الحكيم.

طوبى ثم طوبى لارض فازت بقدمه و لعين قرت بجماله و لسمع
تشرف باصغاء ندائه و لقلب ذاق حلاوة حبه و لصدر رحب بذكره و لقم
تحرك على ثنائه و للوح حمل آثاره نسئل الله تبارك و تعالى بأن يشرفنا
بلقائه قريباً انه هو السامع المقتدر المجيب. (۲)

سلطه و نفوذ حضرت بهاءالله

عزت و احترام زیادی که حضرت عبدالبهاء در این دوره در سراسر ارض اقدس داشتند در حقیقت انعکاسی از عظمت و جلال حضرت بهاءالله بود که در نظر ساکنین آن سرزمین نفسی با قدرت مافوق انسانی محسوب و به عنوان "شخصی بزرگوار" شناخته می‌شدند. حضرت ولی امرالله در باره نفوذی که حضرت بهاءالله در میان اهالی فلسطین داشتند و شواهد قدرت روحانی آن حضرت چنین می‌نویسند:

در آن اوان با آن که فرمان غلیظ و شدید سلطان عبدالعزیز رسماً ملغی نشده بود لیکن در عمل جز ورق پاره‌ای بی‌اثر چیز دیگر محسوب نمی‌گردید و با آن که جمال اقدس ابهی اسماً مسجون بودند ولی به فرموده حضرت عبدالبهاء "ابواب عظمت و سلطنت حقیقی مفتوح" و "امراء فلسطین از هیمنه و نفوذ و قدرت و جلالت مبارک حسرت می‌بردند ... حکام و متصرفین و ضباط و مأمورین به کمال خضوع و خشوع تمنای شرفیابی به محضر اقدس می‌نمودند و هیکل اطهر به‌ندرت رخصت حضور عنایت می‌فرمودند." (ترجمه)

... به‌طوری که یکی از مهاجرین و طائفین حول ذکر نموده جمال اقدس ابهی هنگامی در باره تبعید وجود مبارک به عکا اظهار فرمودند "سلطان عبدالعزیز ما را به منتهای ذلت و خواری به این سرزمین تبعید نمود. چون منظور و مرادش استخفاف و اضمحلال این مظلومان بود هر هنگام موجبات عزت و رخا و علویت و رفاهی دست می‌داد از قبول آن امتناع نمی‌ورزیدیم،" (ترجمه) و نیز به‌طوری که نبیل در تاریخ خویش نقل می‌کند هیکل مبارک می‌فرمودند "حال به عنایت الهی و تأییدات رحمانی کار به مقامی رسیده که ساکنین این نواحی به تمامه نسبت به ما اظهار خضوع و فروتنی می‌نمایند" (ترجمه). و باز می‌فرمودند "سلطان آل عثمان بدون سبب و جهت بر ظلم قیام نمود و ما را به حصن عکا فرستاد و در فرمان شاهانه مقرر داشت که احدی پیش ما نیاید و به شدت تمام مبعوض خاص و عام باشیم لذا دست قدرت ربّانی به زودی انتقام کشید و سمیرین

و وزیرین بی نظیرینش عالی و فواد را اوّل به باد فنا داد و بعد از آن دست قدرت به برچیدن بساط عزّت عزیز گشاد و اخذہ اخذُ عزیز مقتدر." حضرت عبدالبهاء در باره تبعید مبارک و اثرات مترتّبہ بر آن می فرماید "مقصود اعداء این بود که این سجن سبب شود و بکلی امر مبارک محو و نابود گردد و حال آنکه سجن مبارک تأیید اعظم شد و سبب ترویج گشت." و هم چنین می فرماید "این شخص جلیل در سجن اعظم امرش را بلند کرد و نورش باهر شد و صیّتش جهانگیر گشت و آوازه بزرگواریش به شرق و غرب رسید و الی یومنا هذا چنین امری در عالم وجود واقع نشده" "پرتوش در آغاز به مثابه نجم بازغ بود حال چون کره نوار و آفتاب جهانتاب گشته." (ترجمه)

این است که جمال اقدس ابھی بنفسه الاعزّ الاعلی در تأیید این تحوّل و تطوّر عظیم که بر خلاف انتظار اعداء در جمیع شوّون و امور در دوران بیست و چهار ساله سجن عکّا حاصل گردیده می فرماید قوله الاحلی: "هذا لمقام الاعلی الذی سمی مرّة بالسجن الاعظم و اخری بسماء السماء." (۳)

حضرت بهاء الله در دوران اقامت در قصر بهجی اغلب از عکّا و هر از چندی از دهات اطراف بازدید می نمودند. در تمام این مواقع وقتی که آن حضرت در ملاّ عام ظاهر می شدند مردم به طیب خاطر و در نهایت احترام در برابرشان سر تعظیم فرود می آوردند.* وقتی به عکّا تشریف می بردند معمولاً در بیت عبود و گاهی هم در خانه برادران خود میرزا موسی ملقب به آقای کلیم یا میرزا محمّد قلی اقامت می نمودند. حضرت بهاء الله در یکی از الواح (۴) که در منزل آقای کلیم که در نزدیکی سوق ابیض واقع شده بود نازل گشته بیان می کنند که در آن موقع به صرف عنایت هشت روز و نه شب در آن خانه زیسته اند. در این مدّت تمام احبّای محل اجازة تشرّف به حضور مبارک داشته اند. این عاشقان جمال بی مثال هر روز و هر شب در محضر مبارک نشسته، مجذوب بیانات آن حضرت شده و از الطاف و عنایات حضرتشان متلذّذ و مسرور بودند. در این لوح مبارک حضرت بهاء الله در حقّ احبّای خود که در آن خانه به حضورشان فائز گشته بودند دعا می فرماید که

* یک نمونه از این موارد در جلد ۲ صفحات ۲-۲۱ ذکر شده است.

قلوب آنان نورانی شود، ارواحشان از تمام تعلقات به جز او آزاد گردد، در امر الهی ثابت و مستقیم مانند و به خدمت امرش قیام نمایند. حضرت بهاء الله هم چنین الطاف و عنایات بی پایان خود را به آقای کلیم که در این مدت به کمال عشق و اخلاص به خدمت مولایش پرداخته بود ابراز می فرماید.

حاجی محمد طاهر مالگیری در خاطراتش داستان زیر را یادداشت نموده است:

شبی جمال مبارک در منزل جناب کلیم تشریف داشتند و در حیاط خانه مشی می فرمودند. بنده با سطل، آب به باغچه می دادم. جمال قدم پیش آمدند و دست انداخته شال* کمر مرا گرفتند و فرمودند شال کمرت را شل بسته ای، بایی باید شالش را محکم ببندد. بعد از آن قدری ایستادند و نسبت به حقیر اظهار عنایت فرمودند. (خاطرات مالگیری ص ۹۲)

روش حضرت بهاء الله همیشه طوری بود که احباء در محضر مبارک احساس راحتی می نمودند. نمونه بالا نشانه روشنی از این حقیقت است.

حضرت بهاء الله وقتی به عگا می رفتند در بعضی مواقع به منازل اصحاب تشریف می بردند و این افتخار بزرگی بود که به یاران خود عنایت می فرمودند. حاجی محمد طاهر مالگیری در خاطراتش داستان زیر را یادداشت نموده است:

اما منزل بنده با جناب نبیل پهلوی بیت مبارک حضرت کلیم بود که در خان سوق ایض واقع است. چون بنده همیشه با تسبیح[†] استخاره می کردم جناب نبیل تسبیح بنده را گرفته به سقف آویختند که دیگر دست بنده به آن نرسد. آن روز بنده در منزل جناب نبیل مهمان بودم جمال قدم جل ذکره الاعظم تشریف آورده از نبیل پرسیدند این تسبیح از کی است که در این جا حبس کرده ای؟ عرض کرد تسبیح آقا طاهر است.

(خاطرات مالگیری ص ۹۲ و ۹۳)

* مردان ایرانی معمولاً لباس بلندی می پوشیدند و روی آن شالی به دور کمر می بستند.
[†] در بین ایرانیان رسم بود که تعدادی از دانه های تسبیح را در نظر می گرفتند و با شمردن آن ها به روش خاصی تصمیم می گرفتند که در هر موردی چه اقدامی می بایستی بکنند که به صلاح نزدیکتر باشد.

این گونه اشارات جمال مبارک در مسائل جزئی به احبّاء کمک می کرد که در محضر هیکل مبارک احساس راحتی بکنند. اگر چنین نبود هیچ کس نمی توانست در برابر آن وجود اقدس که مظهر ظهور کلی الهی بودند کلمه ای بر زبان راند. حضرت بهاء الله مزاح را دوست داشتند در حقیقت یکی از صفات خداوند "مزاح" است. بعضی اوقات آن حضرت اشارات لطیفی به یاران خود می نمودند و بعضی از آنها آمادگی آن داشتند که در عین فروتنی جواب مناسب در محضر مبارک عرض کنند. در میان اصحاب آن حضرت، زین المقربین و مشکین قلم* بهره زیادی از بذله گوئی داشتند میرزا جعفر یزدی هم از این صفت بی بهره نبود.

حسین آشچی** داستان های زیادی از گفتگوهای مزاح آمیز حضرت بهاء الله با میرزا جعفر که خادم عائله مبارک بود یادداشت نموده است. میرزا جعفر عالمی جلیل و دانشمند از یزد بود و به عنوان مجتهدی ممتاز در آن شهر خدمت نموده بود. این شخص وقتی به امر بهائی اقبال کرد مقام مهمی را که در اسلام داشت ترک نمود، به بغداد رفت، لباس اجتهاد را از تن در آورد و به عنوان خادم در عائله مبارک به خدمت مشغول شد. وی با حضرت بهاء الله در تمام دوران تبعیدشان همراه بود و تا آخرین لحظات حیات به خدمت اشتغال داشت.^۱ شرح زیر خلاصه ای از خاطرات حسین آشچی است:

جمال مبارک بیشتر از اوقات خود را در خارج شهر می گذراندند ... اغلب از قصر بهجی به قصر مزرعه، باغ جنینه^۲ و باغ رضوان می رفتند و در این موارد با احبّاء گفتگو و مزاح می نمودند ... میرزا جعفر، مجتهد عالی قدری بود ... ولی به عنوان خادم در عائله مبارک خدمت می کرد ... روزی مفتی عکا، شیخ علی میری در قصر بهجی در محضر حضرت بهاء الله حاضر بود و سؤالاتی در باره بعضی مسائل دینی داشت میرزا جعفر هم در حضور مبارک به خدمت مشغول بود. جمال مبارک او را صدا

* برای اطلاع از شرح مختصر حیات این دو به جلد ۱ صص ۳۴-۵ و ۷-۳۶ مراجعه شود.
** این شخص آشپز خانواده مبارک بود. برای اطلاع بیشتر به جلد ۲ صفحات ۱۸۰ و ۴۲۳ مراجعه شود.

^۱ برای اطلاع بیشتر و داستان زنده شدنش پس از مرگ به جلد ۱ صفحات ۳۰۸-۹ مراجعه شود.
^۲ در شمال عکا واقع شده است.

زدند و فرمودند "بیا و سؤالات مفتی را جواب بده" جواب‌هایی که او داد به قدری مناسب و خوب بود که مفتی از وسعت معلومات وی در شگفت شد ... حضرت بهاء الله اغلب با میرزا جعفر مزاح می‌فرمودند و او هم معمولاً با زیرکی جواب مناسب می‌داد. روزی به مزاح به او فرمودند "جناب مجتهد دلت می‌خواهد که بعضی از صفات بدت را فاش کنم؟" میرزا جعفر به سرعت جواب داد "نه متشکرم" جواب میرزا جعفر که با زیرکی و مزاح همراه بود سبب سرور قلب جمال مبارک شد. (ترجمه) داستان جالبی از میرزا جعفر در ایام اولیّه امر در یزد وجود دارد حاجی محمد طاهر مالگیری این داستان را در خاطرات خود آورده است:

آقا میرزا جعفر دهجی از علمای بسیار متبحر بود و در ایام جوانی معلم مدرسه شفیعیّه بود ... ایشان پس از تصدیق به امر مبارک مدرسه را ترک کردند و در ایمان و ایقان بسیار راسخ بودند. آن ایام جمال قدم جلّ ذکرة الاعظم در بغداد تشریف داشتند. آقا میرزا جعفر به خیال این که هیکل مبارک در دارالسلام دچار ضیق و تنگی هستند بنظرش رسید برای رفاه جمال مبارک خدمتی کند و پولی تهیه نماید. عاقبت فکرش به این جا می‌رسد که از قندیل‌های مسی که در مساجد است مقداری بدست آورد و برای این منظور هر شب به مساجد رفته و از غرفه‌های فوقانی به وسیله اسباب مخصوص چندین عدد قندیل مسی که به سقف آویزان بود قطع و به سرعت می‌برد. کم کم از هر مسجدی که قندیل داشت چند عدد به چنگ می‌آورد تا این که قریب هفتاد من قندیل جمع می‌کند. ... به مرور ایام این ظروف مسی را به اردکان[§] برده در خانه مرحوم استاد کاظم آهنگر آن‌ها را قطعه قطعه کرده بفروش می‌رساند و مبلغ هفتاد تومان پول نقد به دست می‌آورد و این مبلغ را در کمر بند چرمی پنهان کرده پیاده عازم بغداد می‌شود و در آن جا به حضور مبارک مشرف و پول مزبور را تقدیم می‌کند. جمال مبارک پول را قبول می‌فرماید و خیلی مورد عنایت واقع می‌شود. بعد به امر مبارک و به اتفاق میرزا آقاخان خادم الله به لب شطّ بغداد رفته پول مزبور را کلاً به وسط شطّ می‌ریزند.

[§] شهری در ۱۰۰ مایلی یزد.

مشارالیه مدتی در بغداد درب بیت مبارک خدمت می کرد و در وقت حرکت به اسلامبول در زمره مهاجرین و ملتزمین رکاب مبارک در می آید. (خاطرات المیری ص ۸۷-۸۸)

یکی از صفات عالیّه مظهر ظهور الهی که او را از جمیع افراد بشری ممتاز می کند انقطاع کامل او از اشیاء این جهان است. حضرت بهاء الله هیچ اعتنائی به تملک چیزهای مادی نداشتند. آن حضرت در آثار مقدسه شان به صراحت بیان نموده اند که این دنیای مادی در نظرشان ارزشی نداشته و ندارد. و در بعضی الواح تأکید می فرمایند که اگر این دنیا ارزشی داشت آن حضرت در عالی ترین اعراض آن جالس می شدند. در لوحی که در عکا نازل شده (۵) بیان می فرمایند که خالق جهان خود از آن اعراض نموده چه اگر دنیا ارزشی داشت او خود به زندانی شدن در دورترین شهرها رضایت نمی داد.

در لوح دیگر (۶) که در ارض اقدس نازل شده تأکید می فرمایند که اگر قصدشان بدست آوردن اشیاء دنیوی بود می توانستند تمام آنچه که در روی زمین است تصاحب کنند و هیچ کس نمی توانست بر او اعتراض نماید. آن حضرت در همین لوح می فرمایند که هر وقت هدیه ای از یکی از احباء قبول کرده اند علت اصلی آن اظهار عنایت در حق آن شخص بوده است. قبول هدیه از طرف آن حضرت خود به تنهایی روح هدیه دهنده را با برکات جاودانی موهوب می کند.

گاهی اوقات احباء اشیائی مانند قالی، لباس و چیزهایی نظیر آنها به حضور حضرت بهاء الله تقدیم می کردند. ولی آن حضرت به ندرت از آنها برای خود استفاده می نمودند و معمولاً همه آنها را می بخشیدند. میرزا آقاخان کاتب هیکل مبارک کسی بود که به داشتن این هدایا وله فراوان داشت. او که می دانست حضرت بهاء الله علاقه ای به حفظ هدایای احباء برای خود نداشتند مشتاق تملک آنها بود. جمال مبارک هم گاهی این هدایا را به او می دادند. میرزا آقاخان درک نمی کرد که این عمل امتحانی برایش بود و سبب سقوطش می شد. ارتباط نزدیک با جمال مبارک، خدمت شبانه روزی در محضر آن حضرت و سکونت در چنان محیط مقدس انقطاع کامل از

جمع اشیاء دنیوی را ایجاب می نمود و اشتیاق به کسب منافع مادی در حال خدمت در محضر اقدس مهلک و خطرناک بود.

خدا همیشه بندگانش را امتحان می کند. هرچه مقام شخص در میدان خدمت بلندتر باشد به همان اندازه امتحانش شدیدتر است. آقاجان به سمت خادم در محضر مبارک خدمت می کرد و نزدیک ترین فرد به ایشان بود. وی شخصی ماده پرست و اسیر نفس و هوی بود که در اواخر ایام حیات حضرت بهاء الله از عنایات آن حضرت محروم شد و سرانجام به نقض عهد برخاست و از نظر روحانی به ورطه هلاکت افتاد.*

هنگامی که حضرت بهاء الله در ادرنه اقامت داشتند یکی از مؤمنین کاشان به نام محمد باقر قالیچه ابریشمی کوچکی به آن حضرت اهداء نمود. جمال مبارک لوحی (۷) برای وی نازل و در آن از هدیه ای که تقدیم کرده بود ابراز امتنان و اظهار عنایت فراوان فرمودند. آن حضرت ذکر نمودند که آن هدیه را قبول کرده اند ولی آن را به نشانه لطف و عنایت به خود او بر می گردانند. در همان لوح بیان فرمودند که ترجیح می دهند در آن زندان دور افتاده، سجن بعید** به جای آن که روی قالیچه ابریشمی نشینند بر روی زمین جالس شوند. این یک نمونه از روشی بود که حضرت بهاء الله معمولاً در برابر هدیه هائی که تقدیم می شد اختیار می فرمودند.

یکی از احباء به نام میرزا محمد قلی پالتوئی به حضرت بهاء الله تقدیم کرده بود. آن حضرت با صدور لوحی (۸) به او اطلاع دادند که به نشانه فضل و الطاف خویش آن پالتو را یک روز بر تن نموده بودند.

حاجی محمد علی افغان[†] دائی زاده حضرت باب نیز یک قطعه ماهوت سفید به عگا فرستاده بود. طبق لوحی که به خط میرزا آقاجان نوشته شده (۹) حضرت بهاء الله آن هدیه را به لطف و مرحمت پذیرفته بودند و با این که پس از ترک بغداد عادت داشتند فقط قبای دوخته شده از ماهوت سیاه

* برای اطلاع بیشتر به جلد ۱ مراجعه شود.

** ادرنه.

† به تذکرة الیوم صفحات ۲۱-۱۶ مراجعه شود.

پوشند به نشانهٔ لطف و عنایت خود به افنان، دستور دادند کت سفیدی از آن برایشان بدوزند.

بنا به نوشتهٔ حاجی محمد طاهر، حضرت بهاء الله معمولاً در زمستان ردای بلند پشمی و جبهٔ پشمی و در تابستان لباس کتانی می پوشیدند.

این داستان‌ها که بعضی جنبه‌های معمولی حیات حضرت بهاء الله را نشان می دهند از مناعت طبع و انقطاع کامل آن حضرت از اشیاء این دنیا حکایت می کنند. حضرت بهاء الله گاهی دستور می دادند هدیه‌های کوچکی برای اشخاص معینی فرستاده شود. مثلاً در یک مورد میرزا آقاخان به دستور آن حضرت به همین حاجی محمد علی افنان مذکور که در هُنْگ کُنْگ می زیست نوشت که تعدادی ظروف چینی بفرستد تا به عنوان هدیه به عبود داده شود. (۱۰) در مورد دیگری حضرت بهاء الله از آقاخان خواستند به یکی دیگر از افراد خاندان افنان بنویسد که چند عینک با قاب‌های مناسب برای تقدیم به بعضی از اولیای امور به ارض اقدس بفرستد. (۱۱)*

حضرت بهاء الله هرگز برای شخص خودشان چیزی که جنبهٔ اسراف و افراط داشته باشد سفارش نمی دادند. زندگی مجلل که آن حضرت در دوران جوانی به آن عادت داشتند از حین ورود به زندان سیاه چال طهران که با مصادرهٔ تمام دارائی‌شان همراه بود دیگر وجود نداشت. ولی زندگی حضرت بهاء الله با تمام سختی و سادگی با چنان شوکت و شکوهی همراه بود که به قول ادوارد براون دانشگاه کامبریج "تاجداران عالم غبطه ورزند و امپراطورهای امم حسرت برند". (قرن بدیع ص ۳۹۰) نیازهای آن حضرت ساده و ارزان بودند. مثلاً هنگامی که یکی از اصحاب ایشان، حاجی علی یزدی برای رسیدگی به کارهای تجاری خود به اسلامبول می رفت از او خواستند که یک جفت کفش برای ایشان بخرند و یک جفت از کفش‌های دم پائی خود را هم برای اندازه به او دادند. حاجی علی بعدها آن دم پائی‌ها را به دارالآثار تقدیم کرد که اکنون در اطاق حضرت بهاء الله در قصر مزرعه نگهداری می شوند.

* در آن روزها ساختن عینک برای رفع نیازهای شخصی معمول نبود. عینک‌هایی که مردم معمولاً بر چشم می زدند ذره بین شیشه‌ای ساده‌ای به عنوان عدسی داشت.

حکم حقوق الله

قسمت اعظم از تبرّعاتی که احبّاء به امر تقدیم می کردند به دستور حضرت بهاء الله برای انتشار امر الهی و کمک به فقرا و نیازمندان جامعه صرف می شد. خود آن حضرت و خانواده مبارک زندگی ساده ای داشتند و گرچه در بسیاری از مواقع در نهایت سختی معیشت بودند ولی هرگز کمک مالی از احبّاء قبول نکردند.

حضرت بهاء الله در کتاب اقدس حکم حقوق الله را نازل فرمودند و این مربوط به کسانی است که دارائی شان به میزان معینی رسیده باشد. این گونه اشخاص به امر خداوند مأمورند نوزده در صد از آن را به مرکز امر بپردازند. حضرت بهاء الله در یکی از الواح که به لسان کاتب صادر شده (۱۲) بیان می کنند که وقتی متن کتاب اقدس کامل شد انتشار آن را تا مدتی تجویز نفرمودند برای این که حکم حقوق الله را که به امر خداوند به نشانه رحمت و شفقت الهی برای بندگانش تشریح شده در بر داشت. آن حضرت توضیح می دهند که سبب به تأخیر انداختن موقتی انتشار آن نگرانی حضرتشان از آن بوده که مبدا بعضی از احبّاء از اجرای آن سر باز زنند و یا مفهوم نادرست از آن برداشت نمایند. می فرمایند که حتی تخطّر در این مسئله شایسته یوم الله نیست. نفس تفکر در این که بعضی شاید از روی عدم بلوغ فکری تصوّر کنند که مقصد از حقوق تأمین مصارف شخصی حضرت بهاء الله بوده می بایستی برای آن حضرت بی اندازه دردناک بوده باشد. یک بررسی سطحی زندگی و تعالیم حضرت بهاء الله به خوبی و آسانی نشان می دهد که آن حضرت به تکرار پیروان خویش را به انقطاع از اموال دنیائی تشویق و از دلبستگی به اشیاء این جهان فانی تحذیر فرموده اند. آن حضرت در لوح ناپلئون سوم، امپراطور را با عبارات زیر نصیحت می فرمایند. این بیانات به روشنی نشان می دهد که این جهان مادی تا چه اندازه در نظر آن حضرت بی ارزش بوده است:

هل تفرح بما عندك من الزخارف بعد اذ تعلم أنّها ستفنى او تسرّ بما تحکم
على شبر من الارض بعد الذی کلّها لم یکن عند اهل البهء الا کسواد عین
نملة میّتة. (۱۳)

حضرت بهاء الله در لوح دیگری چنین می فرماید:

قسم به حقیقت الهی، عالم و آنچه در او است مع جمال و جلال و لذات و مسرات فریبنده آن کل در نظر حق چون تراب و رماد بل پست تر مشاهده می شود. ای کاش قلوب عباد آن را درک می نمود. ای اهل بهاء از آلودگی های ارض و زخارف فانیه آن خود را پاک و منزّه سازید. (۱۴)

منتخبات زیر که از آثار مقدسه حضرت بهاء الله گلچین شده نشان می دهد که چه انتظاراتی آن حضرت از پیروان خویش داشته و دارند:

خادم امر امروز کسی است که اگر بر مدائن ذهب و فضه مرور نماید چشم نگشاید و قلبش پاک و مقدس باشد از آنچه مشاهده می شود یعنی از زخارف و آلاء دنیا قسم به آفتاب حقیقت نفسش مؤثر و کلمه اش جاذب.

قسم به آفتاب افق تقدیس که اگر جمیع عالم از ذهب و فضه شود نفسی که فی الحقیقه به ملکوت ایمان ارتقاء جسته ابداً به آن توجه نماید تا چه رسد به اخذ آن ... اليوم ساکنین بساط احدیه و مستقرین سرر عز صمدانیه اگر قوت لایموت نداشته باشند به مال یهود دست دراز نکنند تا چه رسد به غیر. حق ظاهر شده که ناس را به صدق و صفا و دیانت و امانت و تسلیم و رضا و رفق و مدارا و حکمت و تقی دعوت نماید و به اثواب اخلاق مرضیه و اعمال مقدسه کل را مزین فرماید ... قل الذین ارتكبوا الفحشاء و تمسکوا بالدنیا انهم لیسوا من اهل البهائ هم عباد لو یردون وادیا من الذهب یمرون عنه کمر السحاب و لا یلتفتون الیه ابد الا انهم منی لیجدن من قمیصهم الملاء الاعلی عرف التقدیس. (۱۵)

در حالی که حضرت بهاء الله مایل به ارسال نسخه کتاب اقدس به ایران نبودند بعضی از مؤمنین رجای نزول احکام شریعت بهائی را می نمودند. در نتیجه این تقاضاها آن حضرت سرانجام نسخه ای از آن را ارسال فرمودند ولی دستور اکید دادند که هیچ کس نمی بایستی حکم حقوق الله را اجراء کند. بنا بر این تا پنج سال پس از نزول کتاب اقدس این حکم به موقع اجرا گذاشته نشد. بعد چون امر بهائی در ایران و کشورهای همسایه شروع به توسعه کرد احتیاج به منابع مالی احساس شد و آن هائی که مشمول اجراء این حکم بودند با سرور و شکرانه به پرداخت حقوق الله اقدام نمودند.

این است نصّ حکم حقوق الله در کتاب مستطاب اقدس:
و الذى تملك مائة مثقال من الذهب فتسعة عشر مثقالاً* لله فاطر الارض و
السماء اياكم يا قوم ان تمنعوا انفسكم عن هذا الفضل العظيم قد امرناكم
بهذا بعد اذ كنا غنياً عنكم و عن كل من فى السموات و الارضين ان فى
ذلك لحكم و مصالح لم يحط بها علم احد الا الله العالم الخبير قل بذلك
اراد تطهير اموالكم و تقربكم الى مقامات لا يدركها الا من شاء الله انه لهو
الفضال العزيز الكريم يا قوم لا تخونوا فى حقوق الله و لا تصرفوا فيها الا
بعد اذنه كذلك قضى الامر فى اللواح و فى هذا اللوح المنيع من خان الله
يخان بالعدل و الذى عمل بما امر ينزل عليه البركة من سماء عطاء ربه
الفياض المعطى الباذل القديم انه اراد لكم ما لا تعرفونه اليوم سوف يعرفه
القوم اذا طارت الارواح و طويت زرابى الافراح كذك يدرككم من عنده
لوح حفيظ. (۱۶)

به این نکته باید توجه نمود که در بیان فوق حضرت بهاء الله میزان
حقوق الله را نوزده در صد معین فرموده اند. مفهوم آن این نیست که حد اقل
مبلغی که شامل حقوق می شود یک صد مثقال طلا است بلکه مقصد این
است که حد اقل مبلغ، ارزش نوزده مثقال طلا است. حضرت بهاء الله خود این
نکته را با بیان زیر روشن نموده اند:

و اما در باره حقوق الله نصاب آن عدد واحد است یعنی هر نفسی اگر
دارای نوزده مثقال ذهب شد و یا اشیائی که به این قیمت برسد بعد از
وضع مؤنه سنه حقوق بر آن تعلق می گیرد و ادای آن واجب. (۱۷)
در باره اجرای حقوق، حضرت ولی امر الله به وسیله منشی خود چنین
ابلاغ فرموده اند:

اما در خصوص حقوق الله... تعلق آن به مال التجاره و ملک و عایدات است
که بعد از مخارج لازمه آنچه فایده حاصل شود و بر مایه افزوده گردد
باید حقوق آن داده شود. و چون یک مرتبه حقوق اداء شد دیگر بر آن
تعلق نمی گیرد مگر آنکه آن مال از شخصی به شخص دیگر رسد. و اما

* هر مثقال معادل ۳۶۴۱۶۶۶۶ گرم است.

بیت و اسباب بیت حقوق تعلق نمی‌گیرد ... اما در خصوص حقوق‌الله حقوق الهی راجع به مرکز امر است. (۱۸)

حضرت بهاءالله بسیار نگران این بودند که مبدا کسی در پرداخت حقوق احساس زور و فشار کند. آن حضرت به حاجی ابوالحسن امین*، امین حقوق‌الله و سایر بهائیان معتبر دستور داده بودند که از احدی حقوق را قبول نکنند مگر مطمئن باشند که آن شخص به کمال سرور و اخلاص مشتاق پرداخت آن می‌باشد. آن حضرت هم‌چنین مطالبه حقوق را از طرف امنای حقوق منع فرمودند به‌عنوان نمونه قسمتی از لوح نازل به حاجی امین در این جا نقل می‌شود:

یا ابالحسن علیک بهائی به عزت امر ناظر باش و بما تنجذب به الافئدة و العقول تکلم نما مطالبه حقوق ابدأ جائز نبوده و نیست. این حکم در کتاب الهی نازل لاجل بعضی امور لازمه که من لدی الحق به اسباب مقدر شده اگر نفسی به کمال رضا و خوشوقتی بلکه به اصرار بخواهد به این فیض فائز شود قبول نمایند و آلا فلا. (۱۹)

عبارات زیر از آثار حضرت بهاءالله حکم حقوق‌الله را بیشتر روشن می‌کند:

سال‌ها حقوق اخذ نشد چه بسیار از وجوه که بعد از حضور به صاحبش رد نمودیم چه که لازم نبود. ولکن در سنین اخیره نظر به مقتضیات وقت اخذ حقوق را مجری داشتیم ولکن طلب آنرا منع نمودیم. جمیع باید به اعزاز کلمه و ارتفاع امر ناظر باشند. امروز اگر نفسی جمیع خزائن عالم را بدهد و اقل از خردل از عزت امرالله بکاهد جائز نبوده و نیست. جمیع عالم از حق بوده و هست هر نفسی به کمال روح و ریحان خود اقدام در ادای حقوق نماید اخذ شود و آلا فلا این عمل خیرش به خود نفوس راجع و این فقره هم نظر به اسباب امر شد. ابی الله ان یجری الامور آلا باسبابها از این جهت امر به اخذ نمودیم. (۲۰)

حضرت بهاءالله در یکی از الواح (۲۱) بیان می‌کنند که هیچ عملی ناپسندیده تر از تکذبی به نام خدا برای صندوق های مالی امر نیست.

* به جلد ۳ فصل ۴ مراجعه شود.

مسئولیت مخصوصی در باره حقوق الله بر دوش ایادی امر[†] گذاشته شده بود. چنانکه قبلاً بیان شد حضرت بهاءالله همیشه اصرار داشتند که نمی‌بایستی از هیچ کس مطالبه حقوق شود و حتی حقوق تنها در مواردی قبول شود که پرداخت کننده در کمال خوشوقتی به اجرای آن اقدام کرده باشد. آن حضرت در الواحی که به ایادی امرالله خطاب فرموده‌اند به تفصیل موارد چندی را ذکر کرده‌اند که در آنها آن حضرت از قبول تبرعات افراد خودداری نموده بودند زیرا در آن موقع امر احتیاج به کمک مالی نداشت.

حضرت بهاءالله در لوحی خطاب به ابن اصدق (۲۲) به لسان کاتب توضیح می‌دهند که چگونه در موقعی سلطان الشهداء* احساس کرده بود که وسایل معیشت خانواده مبارک و اصحاب در ارض مقصود تنگ بود. وی به این جهت جمال بروجردی را به خراسان فرستاد تا از احباء مطالبه حقوق الله نماید. به مجرد وصول این خبر به ارض اقدس حضرت بهاءالله فوراً دستور اکید صادر کردند که از این عمل خودداری شود. آیاتی که از قلم اعلی در این مورد در منع جمال بروجردی از این مأموریت نازل گشت با قدرت و هیمنه عظیمی همراه بود

وقتی جمال** که مبلغی خودپسند بود این دستور را دریافت کرد آزرده شد و نامه‌ای به میرزا آقاخان کاتب جمال مبارک نوشت و اظهار شکوه نمود که خدمات او هیچ وقت مورد قبول و رضای حضرت بهاءالله واقع نشده بود. او در این نامه ذکر کرد که عده‌ای از احباء که بیشتر کلیمی تبار بودند مبلغی در نهایت شوق و اشتیاق تقدیم کرده بودند و اگر تبرعات آنها قبول نشود آزرده خاطر خواهند شد. حضرت بهاءالله با دریافت عریضه جمال دستور دادند که آن مبلغ قبول شود ولی در همان موقع ترتیبی دادند که همه آن مبلغ برای تأمین مخارج تبلیغی چند تن از مبلغین برگزیده در ایران مورد استفاده قرار گیرد.

[†] به فصل های ۱۹ و ۲۰ مراجعه شود.

* به فصل ۵ مراجعه شود.

** جمال بعداً ناقض شد. به جلد ۲ مراجعه شود.

در همان لوح، میرزا آقاخان نمونه‌های دیگری ذکر می‌کند هنگامی که چند نفر از یاران فاران[†] به حضور حضرت بهاءالله مشرف بودند مبلغی به عنوان حقوق‌الله به آن حضرت تقدیم کردند. جمال مبارک به کمال لطف تبرّع آن‌ها را قبول فرمودند ولی بعد تمام آن را به عنوان هدیه به آنان برگرداندند. حضرت بهاءالله در موارد بسیاری از افراد دیگر هم این روش را معمول فرموده اند و آقاخان اسامی بعضی از آنان را در این لوح ذکر نموده است. وی هم چنین بیان می‌کند که در تمام این دوره وسایل معاش در عائله مبارک چنان دچار تنگی بوده که هر از چندی ناگزیر بودند برای تأمین مخارج زائرین و مؤمنین قرض کنند. این لوح چند ماه قبل از صعود حضرت بهاءالله نازل شده است. میرزا آقاخان ذکر می‌کند که چندی قبل مبلغی پول از طرف یکی از مؤمنین به واسطه امین حقوق، حاجی امین تقدیم شده بود ولی تا زمان نوشتن این لوح حضرت بهاءالله آن را نپذیرفته بودند ولی از برگرداندن آن هم خودداری شده زیرا حیا و خجالت مانع گشته بود.

نمونه دیگر از مناعت و انقطاع که از حضرت بهاءالله آشکار گشته از طریق یکی از الواح آن حضرت خطاب به ملا علی اکبر به ما می‌رسد خادم وفاداری به نام عظیم تفرشی در ارض اقدس فوت کرده و در وصیت‌نامه‌اش همهٔ پس اندازش را به مولایش تقدیم نموده بود ولی حضرت بهاءالله دستور دادند که آن مبلغ برای وراثت عظیم به ایران ارسال شود.

این نظریه که قسمتی از دارائی انسان حق خداوند و متعلق به او است ممکن است با ملاحظه اسرار طبیعت و بررسی بعضی قوانین فیزیکی بهتر درک شود. قبلاً بیان شد که قوانینی که در عالم جسمانی وجود دارند در عوالم روحانی الهی نیز موجودند و تعالیم دینی قرینه‌های روحانی قوانین طبیعی هستند. مثلاً ما ممکن است برای حکم حقوق‌الله در عالم نبات مشابهی پیدا کنیم. ما ملاحظه می‌کنیم که شکوفه‌ها، گل‌ها و میوه‌ها از درخت به وجود نمی‌آیند بلکه دارائی‌های نهفته در خاک هستند. درخت این قوای مکنونه را که خاک دارا است بیرون می‌آورد. خاک سازندهٔ همه چیز است و

[†] در میان این یاران آقا میر محمد بیگ و پسرش شاه خلیل‌الله بودند. برای تفصیل بیشتر به جلد ۳ صص ۷۸-۱۷۵ مراجعه شود.

تمام دارائی درخت از آن ناشی می شود. خاک در حقیقت تولید کننده ریشه، ساقه، شاخه‌ها، برگ‌ها و میوه‌ها است. خاک هم چنین موادّ غذایی لازم را برای رشد درخت و به ثمر رسیدن آن فراهم می کند.

با قبول این حقیقت که موجودیت درخت مرهون نیروی خلّاقه خاک است ملاحظه می کنیم که درخت همه ساله برگ هایش را به زمین می ریزد و بخشی از دارائی خود را به طور طبیعی به خالقش که خاک است بر می گرداند. برگ های ریخته شده سودی برای خاک ندارند بلکه مانند کود عمل می کنند و بنا بر این نفعشان به خود درخت بر می گردد. این جریان طبیعی مشابه حکم حقوق الله است و هم چنانکه حضرت بهاءالله بیان فرموده‌اند "این عمل خیرش به خود نفوس راجع" می شود.

در دوران رسالت حضرت بهاءالله اجرای حکم حقوق شامل تعداد خیلی کم از بهائیان می شد. بخش بزرگی از جامعه فقیر بودند و مشمول پرداخت حقوق نمی شدند. به طوری که امین حقوق حضرت بهاءالله بیشتر اوقات نمی توانست مخارج مبلغین بهائی و افراد نیازمند را به طور کامل برآورده سازد. حاجی امین البّنه از این جریان خشنود نبود. حضرت بهاءالله در یکی از الواح اشاره ملیح و مزاح آمیزی به امین حقوق می نمایند و می فرمایند "فی الحقیقه ما جناب امین را جریمه می نمائیم. یک خازن داریم آن هم مفلس سبحان الله یک خزینه به اسم حقّ معروف است و آن هم خالی از وجه شأن خزینه منسوبه به حقّ باید فارغ و مقدّس و منزّه باشد و به خزانه‌های عالم مشتبّه نشود." (۲۳)

حقوق الله را نباید با تبرّعات عادی که افراد بهائی به صندوق‌های بین‌المللی امر می کنند اشتباه کرد. گرچه هر دو به مرکز امر، که امروز بیت عدل اعظم است تقدیم می شود تفاوت بزرگی با هم دارند. حقوق در حقیقت به افراد تعلق ندارد برای این که حقّ خداوند است در حالی که تبرّعات عادی به وسیله فرد بهائی در نتیجه اشتیاق قلبی او برای کمک به ترویج و انتشار امرالله از دارائی شخصی تقدیم می شود.

فصل هجدهم

مبلّغین برجستهٔ امرالله

نزول الواح مقدّسهٔ کثیره از قلم اعلی و آشکار شدن تدریجی شکوه و جلال یوم‌الله در این دوره از رسالت حضرت بهاء‌الله روح اخلاص و از خودگذشتگی قابل توجّهی در قلوب مؤمنین ایجاد کرد و در نتیجه جامعهٔ اسم اعظم به نحو بی‌سابقه‌ای با قوا و استعدادهای عظیمی موهوب شد که ضامن گسترش آن در قرون و اعصار آتیه و نوید بخش استظلال تمامی عالم انسانی در ظلّ آن بود. جامعهٔ بهائی در این زمان بیش از دوران بغداد و ادرنه از متانت و استحکام برخوردار بود. احکام و تعالیم امر به روشنی اعلام شده، جامعیت آن اعلان گشته، شبهات و مفتریات شایع شده به وسیلهٔ میرزا یحیی که در گذشته سبب وسوسه و تشویش خاطر بعضی از مؤمنین شده بود از میان رفته و مقام عظیم شارع مقدّس امرالله مورد شناسائی قرار گرفته بود. پیروان امر الهی در سراسر کشور مقدّس ایران امر بهائی را با حکمت بسیار تبلیغ می‌کردند و وسایل اقبال نفوس مخلص و پاکدل را در ظلّ آن فراهم می‌نمودند. در هر نقطه از نقاط کشور نفوسی یافت می‌شدند که قلوب‌شان با محبّت حضرت بهاء‌الله شعله‌ور و به موهبت معرفت امرالله موهوب و به عنوان مبلّغ به تبلیغ امر قائم بودند. این نفوس برگزیده، مرکز و محور تبلیغ در سطح محلی شمرده می‌شدند. بسیاری از مبلّغین عالی مقام دیگری هم وجود داشتند که به سبب وسعت معلومات و عمق روحانیت‌شان مورد احترام زیاد جامعه بودند. این نفوس برگزیده با هدایت مستمرّ حضرت بهاء‌الله در سراسر ایران و کشورهای مجاور آن به سیر و سفر می‌پرداختند، به نشر نفحات الهی و تشویق

و تقویت یاران رحمانی و تعمیق معارف بهائی در میان یاران الهی مشغول بودند. در میان آنان چهار ایادی امرالله* که حضرت بهاءالله در اواخر ایام رسالت‌شان به این سمت انتخاب کرده بودند و نیز میرزا ابوالفضل، حاجی میرزا حیدر علی، نبیل اکبر، حاجی ابوالحسن امین و چند تن دیگر قرار داشتند.**

امتیاز عمده خدمات موفقیت آمیز تبلیغی این مبلغین انقطاع آنان از امور دنیوی بود. بسیاری از آنان با انجام کارهای ساده و موقتی امرار معاش می‌نمودند. مثلاً میرزا ابوالفضل، دانشمند جلیل بهائی چندی پس از ترک مقام ریاست مدرسه دینی اسلامی به سبب اقبال به امر بهائی و به دنبال آزادی از زندان طولانی مخارج زندگی خود را با نوشتن نامه برای اشخاص بی سواد که می‌خواستند نامه از طرف آن‌ها نوشته شود تأمین می‌کرد. میرزا ابوالفضل با قناعت به درآمد مختصری که تنها برای رفع گرسنگی خود و مخارج الاغی که وسیله سفرش بود کفایت می‌کرد به تمام نقاط ایران، به ترکستان، سوریه و مصر برای تبلیغ امر سفر نمود و بسیاری از طالبان حقیقت را در ظل امر مبارک در آورد و در توسعه و تحکیم معارف امری و حقایق روحانی در میان نفوس کوشش فراوان مبذول داشت.

میرزا ابوالفضل

وقتی میرزا ابوالفضل به خدمات تبلیغی خود قیام کرد از همه اشیاء دنیوی منقطع شد. او چون آینه درخشانی کاملاً به سوی حضرت بهاءالله متوجه بود و بنا بر این نور امر الهی را با چنان درخشندگی منعکس می‌نمود که دیدگان نفوسی را که با او تماس می‌یافتند خیره می‌ساخت. داستان‌های بسیاری در باره خدمات تبلیغی میرزا ابوالفضل و وابستگی شدید او به حضرت پروردگار در زندگانی شخصی وجود دارد. چند تن از بهائیان ثروتمند می‌خواستند او را از جانب خود برای تبلیغ امر وکیل کنند. خیلی‌ها هم دوست داشتند او را از تلاش معاش برای زندگی روزانه‌اش آزاد سازند ولی او ضمن اظهار تشکر

* برای مطالعه بیشتر به فصل‌های ۱۹ تا ۲۱ مراجعه شود.
** شرح حیات این اشخاص در جلد‌های ۱ و ۲ و ۳ آمده است.

صمیمانه همه این کمک‌ها را رد می‌نمود و یادآور می‌شد که برای رفع احتیاجات خود تنها به یاری خداوند متکی بود. در آن روزها بسیاری از مردم فقیر با یک قطعه نان خشک به عنوان یک وعده غذای روزانه زندگی می‌کردند و برای این که آن را لذیذتر نمایند هر تکه نان را پیش از نهادن در دهان در کاسه‌ای از آب فرو می‌کردند. این غذا معمولاً "نان خشک و آب" نامیده می‌شد و میرزا ابوالفضل به خوبی به آن انس گرفته بود.

یکی از اجبای جانفشانش خواسته بود تمام مخارج سفرهای میرزا ابوالفضل را به پردازد عبارات زیر جوابی است که او به این شخص نوشته است:

پس از مرخصی از طهران فی الحقیقه خیال این عبد را فرو گرفت که امروز ایام الله است برای رزق مقسوم که به ید قدرت حضرت مقصود است و از هر چیز به انسان نزدیک‌تر است چگونه زیر بار وکالت توان رفت؟ الی الحال که حضرت غنی متعال این عبد را وانگذاشته، این قلیل که از عمر باقی است نیز رجا چنان است که وانگذارد. این عبد خود را قابل خدمت امر اعظم نمی‌داند و چنانچه دارای عالم به فضل خود نه به استحقاق این عبد توفیق قیام به خدمت عنایت فرمود. البتّه جناب نائب و جناب عالی که موفّق به معاونت مبلّغین شده‌اید اجر جزیل و پاداش نیکو خواهید یافت. علی هذا این عبد وجهی قبول نخواهد نمود. و اگر هم این فقره موجب کدورت خاطر جناب نائب شود به حضور مبارک معروض دارند. اگر اذن حاصل شد اطاعت خواهم نمود و چنانچه خود جناب نائب فدوی را معاف فرمایند بهتر...

وضع سلوک فدوی را در همدان و کرمانشاهان از جناب آقا محمد علی و جناب آقا سید مرتضی استفسار فرمائید. به همه دوستان گفته‌ام که فدوی به هیچ وجه از احدی توقّعی ندارم، جز معاونت در تبلیغ در مقام و مکان ملاقات با اهل طلب که اگر مطلقاً مراوده در منزل خود این عبد باشد خارج از قانون حکمت است و از احدی در این دو بلد به هیچ وجه وجهی ولو به عنوان قرض نخواسته‌ام و گاهی هم احتیاج به مقامی رسیده است که در مقام فروختن بعضی از ملبوسات خود بر آمده‌ام معذک که به

کسی اظهار ننموده‌ام. اگر مراسلت به بلاد و جواب مکاتیب دوستان بگذارد به تحریر آیات هم امر فدوی می‌گذرد.^{*} (۱)

میرزا ابوالفضل در نامه دیگری به همین شخص می‌نویسد:

در خصوص وجه مرحمتی جناب نایب علیه بهاء الله نمی‌دانم به چه لسان عذر بخواهم. خداوند که عالم بر سرایر نفوس است خود شاهد و گواه این عبد است که به هیچ وجه دلگیری از ایشان نداشته و ندارم. تارشته عمر فانی قطع نشده است شاکر احسان‌های آن حضرت و ایشان خواهم بود. امروز کسانی که در نصرت امر الهی به بذل اموال و نفوس قیام دارند اجر ایشان از قلم الهی مرقوم و مکتوب خواهد شد که تصاریف ایام و دهور و تابع اعوام و شهور آن را از دفتر عالم محو نتواند نمود ... وانگهی مثل این عبد که به حمدالله غبار عیال و اطفال برچهره این عبد ننشسته و پای خود را به حبل این تعلقات نبسته است در هر بلد و ملک که باشم لقمه نانی که بدان قناعت توان نمود دریغ نیست. علم الله که امثال این عبد جان خود را بر سر دست گرفته و صلیب خود را بر دوش نهاده و در بلاد به تبلیغ امر حضرت مالک ایجاد اقدام نموده‌اند. روزی نیست که صفوف اعداء هر مذهب و هر ملت در تدبیر اعدام یا نفی و اخراج ماها نباشند و نهایت معاندت را به هر قسم امکان یابند اظهار ندارند و هیچ ملک، مقام امنی برای این عباد نیست و در هیچ بلد آسایش از فتنه و فساد نه، مگر آن که لب به تبلیغ نگشائیم و از امرالله سخن نگوئیم و این هم که امری است محال و کاری است به‌غایت منافی نیت و خیال عباد حضرت ذی‌العرز والجلال ...

در لوحی از الواح عزّ نزول یافته "یا ابا الفضل حضرت فضال با تو بوده و هست." منزل این کلمه مبارکه خود گواه است که در هیچ ورطه پس از صدور این کلمه طیبیه خود را فرومانده نیافته‌ام، در هر حال عنایت حضرت ذی‌الجلال شامل بوده و در جمیع امور نظر لطف و مرحمتش

^{*} در ایام اولیه امر، آثار بهائی به صورت چاپ شده در دسترس نبود و رسم بر این بود که اشخاص باسواد مجموعه‌های الواح و بعضی از کتاب‌های بهائی را به صورت خطی تهیه و برای فروش در اختیار اجتهاد قرار می‌دادند.

مراقبت فرموده و در هیچ مقام این عبد را به خود وانگذاشته است و کفی بالله و کیلاً و کفی بالله نصیراً. (۲)

میرزا ابوالفضل در سفرهای تبلیغی خود به ندرت در خانه احباء اقامت می کرد. او اغلب در یک کاروانسرا سکونت می گزید و با خوراک بسیار ساده گذران می نمود. و همه فکر و ذکرش در تبلیغ امر الهی به طالبان حقیقت و ازدیاد معارف امری در میان یاران متمرکز بود.

حضرت عبدالبهاء میرزا ابوالفضل را برای تبلیغ امر الهی و تزئید معلومات احباء در تعالیم بهائی به ایالات متحده امریکا فرستادند. او در سال ۱۹۰۱ میلادی به آن اقلیم رفت. علیقلی خان* که مترجم ایشان بود در باره میزان توکل او به حق چنین نوشته است:

جناب ابوالفضائل اغلب اوقات مشغول دعا و مناجات بودند و صبح و ظهر و عصر ایشان صرف ادعیه می شد. یک روز بنده به در منزل ایشان رفتم و آن را بسته یافتم دقّ الباب کردم و جوابی نیامد. بعد در را با فشار باز کردم معلوم شد جناب ابوالفضائل در موقع ادای نماز ضعف نموده و فکین ایشان قفل شده بود. علت این درجه از شدت و حدت گریه و زاری ایشان در موقع ادای نماز و مناجات این بود که عظمت الهی و محویت خود را در نظر می گرفتند و معتقد بودند که موجودیت ایشان که به موهبت الهی عنایت شده در این یوم که کلّ شیئی هالک الّا وجهه محقق است به منزله گناه و خطا می باشد ... بنده به ایشان عرض می کردم شما که وجود مقدسی هستید و به این قسم گریه می کنید اگر بنا باشد گناهکار باشید پس برای ما چه امیدی باقی خواهد بود؟ جواب می دادند روزی فرا خواهد رسید که شما نیز به آن درجه از خلوص که شایسته حمد و ستایش آستان حضرت بهاء الله باشد نائل خواهید شد. (۳)

دعا و مناجات تأثیر بسیار عمیق در زندگی میرزا ابوالفضل داشت. خصایص ممتازهای که از او آشکار بود و موقّیّت های برجسته ای که در

* علیقلی خان بهائی معروفی بود که سالیان بسیار در ایالات متحده امریکا خدمت می نمود و بسبب فضل و دانش و ترجمه هائی که از آثار بهائی به زبان انگلیسی کرده در میان یاران مشهور و شناخته شده است.

میدان تبلیغ داشت همه ناشی از وابستگی کامل او به خداوند بود. وی در جواب یکی از بهائیان که در باره وظایف یک مبلّغ بهائی و شرایط موقّیّت در تبلیغ امر الهی از او سؤال کرده بود این چند سطر را نگاشته است:

سلق مبلّغین در مسافرت مختلف است و اما مشرب این عبد این است که به قدر مقدور باید مبلّغ سبکبار و قلیل الزحمة و سبک روح و متحمّل باشد و از کثرت مزاحمت به دوستان اجتناب نماید. و از ادای فرایض و صلوات یومیّه و دعوات مأثوره غافل نشود "و لله الاسماء الحسنی فادعوه بها" * و حفظ مراتب تقوی را اهمّ اسباب نفوذ قول و عزّت نفس شناسد. و از لوازم حکمت که درع متین مبلّغ و حصن حصین امر است به هیچ وجه و هیچ حال نگذرد تا به عون الله تعالی کلمه اش نافذ و عملش ناجح و انجامش نیک گردد. (۴)

موقّیّت های تبلیغی میرزا ابوالفضل براستی شگفت انگیز بوده است. او در سراسر کشور ایران سفر کرد و به مدت سه سال از محلّی به محلّی رفت. و بعد این خدمت جلیل را در خارج ایران در عشق آباد و نیز سمرقند و بخارا که دو شهر از شهرهای تاجیکستان بودند ادامه داد. میرزا ابوالفضل در دوران قیادت حضرت عبدالبهاء به سوریه، مصر و ایالات متّحده آمریکا سفر کرد و در هر یک از این اقالیم به تبلیغ نفوسی چند به امر بهائی توفیق یافت و در تقویت ایمان و تزئید معارف آنان موفّق شد. در نتیجه بسیاری از این مقبلین جدید در زمره خادمان صمیمی و نامدار امر درآمدند.

مبلّغین بهائی در ایام اولیّه امر هنگام گفتگو با مردم در باره امر معمولاً برای اثبات حقاّیّت تعلیم حضرت بهاء الله از سه روش اصلی استفاده می کردند. یکی بر اساس دلایل عقلی استوار بود. دیگری مبتنی بر بشارات کتب مقدّسه ادیان قبل و سومی که تنها در موارد خاصّی بکار برده می شد استفاده از دلایلی بود که طرف مقابل بکار می برد. این روش اخیر که در میان اهل غرب ناشناخته است بسیار جالب می باشد و تنها در مواردی بکار برده می شود که طرف مقصدش جستجوی حقیقت نیست بلکه صرفاً بحث،

مجادله و غلبه در استدلال است. نمونه‌هایی از این روش به صورت گفتگو و مباحثه در جلد‌های پیشین این کتاب نقل شده است.*

میرزا ابوالفضل در همه این روش‌ها استاد بود. در این کتاب جای آن نیست که به بعضی از بیانات جالب او در عریان ساختن اسرار مکنونه در ظهور الهی و ارائه دلایل غیر قابل انکار آمدن خداوند در هویت حضرت بهاء الله اشاره شود. خدمات تبلیغی او بیشتر در میان مسلمانان بود ولی در تبلیغ پیام الهی به پیروان ادیان مسیحی، یهودی و زردشتی نیز دست داشت. مناظره‌های زیر از میان گنجینه وسیع نتایج خدمات پربار تبلیغی او گلچین شده که بعضی از آن‌ها از نوشته‌های خود او و بعضی دیگر از یادداشت‌های سایرین نقل گردیده است.

برای فهم مناظره نخست که بین او و دکتر رابرت بروس[†] یکی از مبلّغین مسیحی در اصفهان روی داده خوب است بدانیم که میرزا ابوالفضل در مواجهه با این مبلّغ مسیحی که از نفوذ سیاسی خود استفاده می‌کرد و به کمال غرور از برتری سابقه و سوادش دم می‌زد یک روش غیرعادی در پیش گرفته بود. باید یادآوری نمود که شاهزاده ظلّ السلطان حکمران اصفهان تحت نفوذ دولت انگلیس بود و پشتیبانی آن دولت از نقشه‌های جاه طلبانه او جنبه حیاتی داشت. طبیعی است در چنین شرایطی هر شخص تبعه انگلیس مخصوصاً شخصیت عالی مقامی چون بروس می‌توانست فرد با نفوذی در اصفهان باشد.

یک شخص بهائی ملاقاتی بین بروس و میرزا ابوالفضل ترتیب داده بود و این در زمانی بود که اهالی اصفهان مورد حمله قحطی قرار گرفته و فقر سراسر شهر را فرا گرفته بود. شرح زیر خلاصه‌ای از مناظره غیرعادی بین این دو است که به وسیله مرحوم عنایت‌الله سهراب که مؤمنی جانفشان و مبلّغی با نام و نشان بود نقل شده است. یادداشت کننده ادعا نمی‌کند که عین عبارات مبادله شده بین آن دو را ثبت کرده باشد چه که مأخذ اطلاعات او مذاکرات شفاهی بوده است. با وجود این، این داستان جریان مواجهه غیرعادی بین دو

* به جلد ۳ صفحات ۵۰-۴۷ و جلد ۲ صفحات ۳۴-۳۱ مراجعه شود.
[†] این شخص در ایرلند متولد شده و از کالج ترینیتی دوبلین فارغ التحصیل شده بود.

شخص را که یکی از نفوذ سیاسی و مالی برخوردار و دیگری از هر دوی این‌ها بی بهره بود تصویر می‌کند. این است جریان مباحثه که پس از تعارفات مقدماتی انجام گرفته است:

آقای دکتر بفرمائید اقتدار مالی شما تا چه حدّ است؟ دکتر جواب می‌دهد: از وقتی که به اصفهان آمده‌ام تا این تاریخ نزدیک به یک کرویر (نیم میلیون) تومان برای اعانت فقرا و قحطی‌زدگان صرف کرده و قدرت مالی من آن مقدار است که اگر چندین برابر این مبلغ لازم شود هیچ گونه اشکال و محظوری ندارم. سؤال می‌کنند: اقتدار سیاسی شما چگونه است؟ جواب می‌دهد اقتدار سیاسی من تا حدّی است که اگر کلیسای مرا متعصّبین اسلامی ببندند من شخص حکمران اصفهان را که پسر پادشاه ایران است ملزم می‌کنم تا به دست خویش آن را باز کند. سؤال می‌کنند اقتدار علمی شما تا چه حدّ است؟ دکتر جواب می‌دهد گذشته از این که مدارس عالیّه را پیموده‌ام در مهد تمدن دنیا یعنی انگلستان پرورش یافته‌ام دیگر خودتان مدارج علمی مرا قیاس خواهید کرد. سؤال می‌کنند... با وجود این اقتداراتی که داشته‌اید تا کنون به تبلیغ چند نفر به دیانت مسیحی موفق شده‌اید؟* جواب می‌دهد تقریباً ۳۰ نفر. سؤال می‌کنند به چند نفر آن‌ها شخصاً اطمینان دارید که در ایمان به دیانت مسیح ثابت قدم و استوارند و از روی کمال خلوص عقیده‌مندند؟ دکتر بعد از اندکی تأمل اظهار می‌دارد به ده پانزده نفر آن‌ها اطمینان کامل دارم. سؤال می‌کند آیا اطمینان دارید که اگر این ده یا پانزده نفر در آزمایش افتند تا پای شهادت و جانبازی همه حاضرند ثابت قدم بمانند؟

دکتر باز پس از تأملی جواب می‌دهد دو سه نفر آن‌ها را احتمال می‌دهم استقامت کنند.

جناب ابوالفضائل می‌فرمایند حال اگر اجازت فرمائید من نیز وضع خود را از هر جهت برای شما حکایت کنم. دکتر اظهار می‌دارد با کمال

* با وجود تطمیع بسیار و اعطای منافع جالب و ارزنده تعداد کمی از مسیحیان به اسلام گرویدند. مسلمانان نمی‌خواستند یک قدم عقبتر روند و مسیحی شوند به همان ترتیب که مسیحیان به دین یهود بر نمی‌گردند.

میل حاضرم مطالب شما را بشنوم. ابوالفضائل اظهار می‌دارند اعتبار و اقتدار مالی من به قدری است که اکثر اوقات را به مهمانی رفقای خود که آن‌ها نیز استطاعت مالی قابل ذکری ندارند بسر می‌برم و در هنگام مسافرت نیز به کمک این قبیل رفقا سفر خود را به پایان می‌رسانم و اقتدار سیاسی من آن گونه است که اگر مردم به من ظن حاصل کنند که من بهائی هستم بدون چون و چرا مرا در ملأ عام قطعه قطعه می‌کنند و نه تنها مسئولیتی متوجه مرتکبین نیست بلکه مورد تشویق حکومت نیز واقع می‌شوند. و اما اقتدار علمی من این است که هر چند علوم متداوله اسلامی را خوانده و مطالعاتی دارم مع هذا مولود یک محیط سراسر جهل و بی‌خبری هستم با این حال نزدیک به یک ماه است در این شهر وارد شده با قریب یک صد نفر صحبت نموده که در حدود بیست و چهار نفر آن‌ها به دیانت بهائی تصدیق و چند نفر آن‌ها به رتبه شهادت رسیده و بقیه هر ساعت در آستان جانبازی به انتظار نوبت خود می‌باشند. حال آقای دکتر از شما می‌پرسم روح القدس نزد شما است یا نزد من؟ (نقل از مجموعه آثار، زندگانی میرزا ابوالفضائل گلپایگانی ص ۱۰۹)

دکتر بروس هرگز انتظار نداشت که مناظره‌ای که به وسیله میرزا ابوالفضل هدایت شده بود به این ترتیب پایان پذیرد و او خود را در چنان آشفتگی بیابد. وی در حالی که خود را شکست خورده می‌دید درخواست کرد که جلسه مباحثه خاتمه یابد و قول داد که بعداً در موقعیت دیگری به این مذاکره ادامه دهد.

علیقلی خان داستان گفتگوی میرزا ابوالفضل را با کشیش دیگری در امریکا به شرح زیر نقل می‌کند:

جناب ابوالفضائل در استدلال استاد کامل بودند. ایشان به دور اشخاص دیواری کشیده و آن‌ها را محصور می‌کردند به طوری که ناچار بودند یا اظهارات ایشان را پذیرفته و یا به جهل خود اعتراف نمایند. دانشمندان از هر طبقه با ایشان مبارزه فکری می‌کردند و لکن هرگز ندیدم که جناب میرزا مغلوب شوند. ایشان به تاریخ کلیسا و علوم دینی و ماوراءالطبیعه اروپائی احاطه کامل داشتند. بخاطر دارم که روزی یکی از کشیش‌ها نزد

ایشان آمده و شدیداً نسبت به حضرت محمّد حمله نمود. جناب ابوالفضائل به او گفتند که علمای طراز اوّل شما می گویند که مورّخین یهودی یا رومی در قرن اوّل مسیحی هیچ یک حتّی ذکرى هم از حضرت مسیح نموده‌اند و عدّه‌ای نیز به این موضوع که اصلاً حضرت مسیح در تاریخ وجود داشته است معتقد نیستند. بعضی از مسیحیان در نوشتجات یوسیفوس اشارتی راجع به مسیح گنجانیدند که مجعول بودن آن معلوم شد. برخی دیگر لوحی را در چین مدفون ساختند که حاکی بود از این که مسیحیت در قرن اوّل در آن کشور رسوخ نموده است بطلان این نیز واضح گردید. لکن حضرت محمّد نه تنها وجود یک مسیح تاریخی را به دنیا اعلام نمود کاری کرد که سیصد میلیون نفوس به او معتقد شدند و علاوه بر این نه فقط او را وجود بزرگواری در تاریخ دانست بلکه وی را روح الله شناخت. آیا حضرت محمّد که شما او را رد می کنید توفیقش در مقام تبلیغ و اشاعه مسیحیت بیش از توفیق مبلّغین شما نبوده است؟ (۵)

میرزا ابوالفضل هرگز مباحثه‌ای را که ممکن بود به عدم توافق منتهی شود تشویق نمی کرد. روزی یکی از احباء به نزد او آمد و گفت بهائی دیگری به عملی که برای امر زیان بخش بوده دست زده است. میرزا با دقت تمام به او گوش داد و بعد از من خواست که این جواب ایشان را کلمه به کلمه ترجمه کنم

"آیا معتقد هستی که حضرت بهاء الله رب الجنود موعود است؟"

او جواب داد "بلی"

"بسیار خوب اگر آن حضرت رب الجنود است احباء جنود او هستند ما

چه حق داریم در باره این جنود به کلمات بد تکلم کنیم؟" (ترجمه)

میرزا ابوالفضل مصاحبه دیگری با بروس، این بار در تبریز داشت. بر خلاف داستان قبلی این مصاحبه به وسیله خود میرزا ابوالفضل نقل شده است. در اوائل بهار هذّه السنه که در دارالسلطنه تبریز عاصمه بلاد آذربایجان متوقّف بودم مستر بروس مسیحی که از فضلالی ملت فخمیه عیسویّه است و سالها متوقّف بلاد هندوستان و ایران و در این سنوات اصفهان بود به عزیمت رجعت به لندن که مولد او است وارد تبریز شد. به سبب سابقه

معرفت و دوستی در خدمت حضرت ورقا و جناب آقا خلیل تبریزی عازم ملاقات او شدیم. پس از ورود و جلوس و تحیت و ترحیب جوانی وارد صاحب نام که قسیس امریکائی بود نیز حاضر شد و جناب مستشارالدوله میرزا یوسف خان که از رجال دولت علیّه ایران و مردی نیک، دانا و خردمند است تشریف آورد و مجلس انسی از اعضای مذکوره تشکیل یافت.

مستر بروس فرمود سنه ماضیه که در اصفهان اتفاق ملاقات افتاد بسیار شایق بودم که دفعه ثانیه ملاقاتی با شما دست دهد و در سه مسئله گفتگو کنیم چون ما را جز در سه مقام با شما اختلاف نیست. معروض داشتم که اکنون مجلس انس است و از وجود اهل علم و دانش آراسته بفرمائید آن سه مسئله کدام است تا آنچه به نظر آید معروض دارم.

فرمود مسئله اولی آن که شما پدر آسمانی را ظاهر در صورت بشریه می دانید و ما او را ذات غیب غیر مدرک به عقول و ابصار و مجرد از تجسم و اوصاف بشریه دانسته ایم.

(مسئله ثانیه) شما کتب مقدسه تورات و انجیل و نیز قرآن را کتاب خداوند می دانید و ما تورات و انجیل را کتاب خدا و وحی آسمانی و مصون از تحریف و تغییر می دانیم ولی چون در قرآن اختلافات ظاهره با آن ها موجود است ناچار قرآن را مجعول و مختلف می شماریم.

(مسئله ثالثه) ما مسیح را شخصی واحد که همان عیسی علیه السلام است می دانیم و شما مسیح را اشخاص متعدده و ظاهر در صور مختلفه می شمارید.

معروض داشتم که من در این سه مقام آنچه کتب مقدسه تورات و انجیل شهادت دهد مقبول می دانم و حاکم می شمارم و به خواست خدای یکتا صحت معتقد خود را در این محفل در حضور ارباب فضل روشن می نمایم

فرمود نیکو گفتمی زیرا ما در مسائل دینیّه جز شهادت کتب مقدسه چیزی را معتبر و مقبول نمی دانیم و به دلائل عقلیه در معارف و اعتقادات استدلال نمی نمائیم. و کتاب تورات و انجیل بخواست چون حاضر کرد.

معروض داشتم اما مسئله اولی این روشن است که لفظ پدر آسمانی جز در میان مسیحیان و بنی اسرائیل مستعمل نیست و ملل سائره از قبیل فارسیان و اهل اسلام و هند و بوزیه مطلقاً این لفظ را مستعمل نمی‌دارند بلکه اکثری نشنیده‌اند. اصل این لفظ در تورات وارد شده است و از آن در انجیل که زاده تورات است داخل گشته. در این صورت آنچه تورات شهادت دهد در اوصاف پدر آسمانی از تجسم و تجرد آن معتمد است نه توهمات اهل علم. فرمود بلی.

معروض داشتم که آیه ششم از فصل نهم کتاب اشعیاء را بخوانید چون یافته شد آیه مبارکه مذکوره این بود که از برای ما ولدی زائیده و برای ما پسری عطا کرده شده است که سلطنت بر دوش او خواهد بود و اسم او عجیب و واعظ و خدای کبیر و والد جاوید و سرور سلامت خوانده خواهد شد.

(آیه ۷) ازدیاد سلطنت و سلامتیش را بر تخت داود و مملکتش را انجامی نیست تا آن که آن را به عدالت و صداقت از حال تا ابد ثابت و بر قرار نماید و غیرت خداوند جیوش این را بجا خواهد آورد.

چون آیه مبارکه تلاوت شد معروض داشتم که این کلام شهادت می‌دهد که برای نجات احفاد اسرائیل از نکایت ذلت و خواری فرزندی متوکل خواهد شد که به این اسامی و اوصاف موسوم و معروف گردد (اول) واعظ یعنی پند دهنده خلق، (دوم) خدای کبیر یعنی بزرگ‌ترین مظاهر الهیه و اکبر حروفات اولیه، (سیم) والد جاوید یعنی پدر ابدی که از آغاز تا انجام خلق زاده تربیت و مولود قدرت و سلطنت او باشد، (چهارم) سرور سلامت که به ظهور او مراسم اتحاد و اتفاق در عالم پدید آید و کسالت جنگ و نفاق که موجب خرابی عالم و ذلت بنی آدم است از جهان برافتند.

پس از صریح این آیه روشن شد که پدر آسمانی در صورت جامعه بشریه ظاهر خواهد بود و از مادر متوکل شده و به اسم اعظم موسوم خواهد شد و گمان این است که به این گونه تصریح ذکری از پدر آسمانی در سایر مواضع نشده باشد.

مستر پروس لختی در فکر فرو رفت و فرمود تا کنون این بیان را از کسی نشنیده بودم پس به زبان انگلیسی به ادوارد صاحب آمریکائی که در مجلس بود تکلمی نمود جناب آقا خلیل مذکور که زبان انگلیسی می‌داند به حضرت ورقا اظهار داشت که می‌دانید پروس صاحب چه می‌فرماید فرمود: نی. گفت می‌فرماید که ما این همه تورات و انجیل را به اهل اسلام می‌دهیم و هیچ از آن نمی‌فهمند و این طائفه به این خوبی معانی کتب مقدسه را ادراک می‌نماید. والحق در تفسیر این آیه و این مسئله حق با این‌ها است.

پس به مستر پروس معروض داشتم که به حمدالله مسئله اولی حل شد و رفع اختلاف در این خصوص حاصل آمد و اما مسئله ثانیه ... (۶)
در این موقع میرزا ابوالفضل به اثبات اصلیت و اعتبار قرآن می‌پردازد و شروع به توضیح این مسئله می‌کند. پس از یکی دو دقیقه مستر پروس سخنان او را قطع می‌کند و گفتگو را به لحن جدل آمیزی به پایان می‌برد. میرزا ابوالفضل در این باره چنین می‌نویسد:

مستر پروس به جدی مرگب از مزاحت و انقلابی آمیخته به بشاشت که شیمه فطریه او است فرمود فلانی برستی و به صدق و صفا عرض می‌نمایم آنچه در باره محمد و قرآن باید بدانیم دانسته‌ایم و حقیقه می‌گویم که ما زیر بار او نتوانیم رفت. در این مسئله گفتگو با ما حاصلی ندارد.

به پاسخ معروض داشتم که ما به ملاحظه سابقه معرفت و قیام به لازمه محبت به دیدن شما آمده‌ایم قصد مباحثه نبود اهل بهاء مراء و جدال را حرام می‌دانند و محبت و وداد را اهم مراتب انسانیت می‌شمارند. این مایه هم که در مباحثه اقدام رفت بر حسب میل شما بود و سبقت از شما شد.

حضرت ورقا فرمود شما که در مسئله اولی جواب فلان را پسندیدید چه ضرر دارد که در این مسئله هم گفتگو نمائید شاید در این مقام هم جوابی بر وفق مرام مسموع دارید.

مستر پروس فرمود همان است که گفتم و در این مقام مقاوله انجام یافت و صحبتی دیگر در میان آمد و بسیار اظهار اشتیاق نمود که این عبد را با خود به لندن برد و برای خدمت امر اعظم قبول نمودم. (۷)

سفرهای میرزا ابوالفضل چه در ایران و چه در خارج آن که برای ترویج امر مبارک انجام می‌گرفت چون نسیم مشکبار قریب سی سال بر جامعه نوزاد بهائی وزید، یاران را توان تازه داد و جامعه را نیروی بی‌اندازه بخشید. او بدون شک وسیله ممتاز و نمونه‌ای بود که به دست خداوند برای ترویج امرش خلق شده بود. زندگی شریف این نفس بزرگوار چون نمونه و مثال، الهام بخش نسل‌های بی‌شماری در قرون و اعصار آتیه خواهد بود.

حاجی میرزا حیدرعلی

یکی دیگر از مبلّغین ممتاز امر که در دوران رسالت حضرت بهاءالله به‌طور گسترده‌ای در طول و عرض کشور ایران سفر نمود حاجی میرزا حیدرعلی بود. وی عملاً از هر نقطه‌ای که حتی یک بهائی در آن می‌زیست بازدید کرد و در بسیاری از نقاط هم که بهائی وجود نداشت به تبلیغ نفوسی چند موفق گردید. یکی از موفقیتهای برجسته او این بود که چنان زندگی خود را وقف خدمات تبلیغی کرده بود که هیچ نیروی مادی قادر نبود او را از اجرای هدف والایش که هدایت نفوس مستعد به امر الهی بود باز دارد. هیچ فکر و اشتغالی، هیچ نعمت مادی، هیچ درد و رنجی یا ضیق و گرفتاری نمی‌توانست او را از خدمت به مولایش منع کند. او وقتی به شهر یا دهی وارد می‌شد مردمی که از بصیرت روحانی بهره داشتند محضرش را احساس می‌کردند و مجذوبش می‌شدند. او در اثر گسستن از اشیاء دنیوی قلبش سرچشمه صفات الهی گشته بود و به همین جهت قدرت امر را به مردم منعکس می‌نمود و سخنانش عمیقاً در قلوب آنان می‌نشست. بعضی افراد که سال‌ها بدخواه امرالله بودند در اثر ملاقات او تحت تأثیر قرار می‌گرفتند و با شنیدن چند کلمه از او راه انقیاد در پیش می‌گرفتند.

مثلاً وقتی حاجی میرزا حیدرعلی از ارض اقدس به ایران بر می‌گشت چند روزی در یک شهر کوچک کردنشین نزدیک مرز ایران توقف نمود. او در آن جا با مردی به‌نام کربلانی آقاجان که سالیان بسیار دشمن امر بود روبه‌رو شد. این مرد پس از چند روز معاشرت با حاجی به شناسائی حقیقت امر الهی نائل گردید و خلق جدید گشت. عشق وی به حضرت بهاءالله روز

به روز فزونی یافت و شوق و اشتیاقش حدّ و مرزی نمی‌شناخت. او در اخلاص و جانفشانی بر بسیاری از مبلّغین کارآزموده پیشی جست. کربلانی آقاجان که مرد ثروتمندی بود چندی بعد در اثر طغیان مسلحانه بعضی رؤسای مذهبی تمام هستی خویش را از دست داد و ناگزیر شد با پای پیاده از شهر فرار کند. فقر و بیچارگی از یک طرف و خستگی از سوی دیگر یک نوع احساس یأس و مرارت در وی برانگیخت. و در چنین حالتی دست تضرّع به آستان الهی بلند کرد و با این کلمات ساده به راز و نیاز با خداوند پرداخت "فرض کن برای چند لحظه جای خود را عوض کنیم، من خدا بشوم و تو کربلانی آقاجان. آیا دوست داشتی که من در مقام خدا با تو آن چنانکه تو با آقاجان رفتار کردی رفتار کنم؟"

به مجرد این که این سخنان از دهان کربلانی آقاجان خارج شد خداوند که واقف بر همه اشیاء و شنوا بر دعاهاى ما است به خواسته او جواب داد. وی اندکی بعد به طور غیر منتظره لوح کوتاهی از حضرت بهاء الله دریافت کرد. حضرت بهاء الله در آن لوح بیان می‌فرمایند که شکوای او را در دعایش شنیده اند و اضافه می‌کنند که خداوند اعتراف کرده که آقاجان درست گفته است. آن حضرت در این لوح مبارک او را به نزول تأییدات الهی اطمینان می‌دهند. آقاجان به زودی به رفاه و آسایش رسید و تا پایان زندگی به خدمت امر الهی ادامه داد.

حاجی میرزا حیدرعلی در خدمات تبلیغی خود برای باز کردن چشمان مردم و یاری آن‌ها در مشاهده حقیقت امر، گاهی روش‌های غیرعادی بکار می‌برد. شرح زیر خلاصه داستانی است که در شهر قم، که یک مرکز دینی اسلامی در ایران است روی داده و به وسیله خود حاجی نقل گردیده است:

وقتی آمدند ذکر نمودند: "شخصی است حقیقتاً متدین و خدا ترس است و امین و صادق ولی بسیار هم متمسک به علماست. اگر جایی ملاقات می‌نمودی و صحبت می‌داشتی امید اقبالش هست" قرار دادیم در خارج شهر جنب نهر و گلستانی فانی اسباب چای حاضر کند و با رفیق خود مؤانست نماید، آن‌ها عبور کنند و تعارف نمائیم و جالس شوند و راهی

برای تبلیغ باز کنیم.* آمدند و صحبت داشت و بسیار هم شکفته و خندان و ممنون و متشکر شد. و چون شناخت و دانست فانی کیست و مقصودش چیست با کمال محبت و خضوع فرمود: "بیانات صدق و صحیح است ولی عذر می‌خواهم چه که علماء اعلام صحبت با این طایفه را حرام فرموده‌اند."... "یا مرخص کنید مرخص شوم و یا صحبت دینی و مذهبی ندارید." از جاهای دیگر و بلاد و عادات گفتگو نمودیم. (۸)

از روشی که میرزا حیدرعلی در این مباحثه بکار برده به خوبی روشن می‌شود که او در این شخص روح پاک و ساده‌ای یافته بود که آمادگی لازم برای شناسائی حقیقت امر را داشت ولی به شدت به علمای اسلام دل بسته بود و آن‌ها را بسیار محترم می‌داشت. از این رو میرزا حیدرعلی تصمیم گرفت کاری کند که اطمینانی را که این شخص نسبت به روحانیون ایران داشت به کلی بشکند و باطن زشت و طبیعت واقعی آن‌ها را به او نشان دهد. او به خوبی می‌دانست که اگر این مرد چند پرسش محققانه دینی به نزد علما می‌برد آن‌ها ممکن بود نسبت به ارتباط او با بهائیان مشکوک شوند و به این سبب او را به شدت تنبیه نمایند و این عمل آنان ممکن بود ایمان او را به علمای دین اسلام کاملاً متزلزل نماید.

میرزا حیدرعلی به این ترتیب داستان را ادامه می‌دهد:

از او پرسیدم: "بسیار خوب شما صحبت با فانی را در دین و آیین حرام می‌دانید. اگر بخواهم مسئله‌ای را از علما سؤال کنید و جوابش را گرفته برای فانی بیاورید ممکن است و یا این را هم حرام می‌دانید؟" فرمود: "تا مسئله چه قبیل مسئله‌ای باشد. نمی‌توانم قول بدهم." ذکر شد: "پس مسئله را عنوان کنم تا بر تکلیف خود عرضه دارید." فرمود: "بسیار خوب." عرض شد: "سؤال: حجیت قرآن مجید و معجزه بودن این کتاب مستطاب عظیم از چه راهی است و چیست؟ اگر بفرمایند فصاحت و بلاغت و

* در شرایط و مقتضیاتی که در آن روزها وجود داشت برای بهائیان معمولاً و این دو برادر خصوصاً امکان آن نبود که خود را بهائی معرفی نمایند زیرا ممکن بود جانشان را به خطر اندازد ولی برای کسی مانند حاجی میرزا حیدرعلی که به‌عنوان مسافر از شهر عبور می‌کرد آسان‌تر بود به‌نام بهائی معرفی شود و تبلیغ امر نماید. به این دلیل این دو برادر ناگزیر بودند این طور وانمود کنند که بهائی نیستند.

حسن نظم و ترتیب است این قسم جواب بگو." و چون این استدلال از قبل ذکر شد تکرارش لازم نیست. فرمود: "بسیار خوب مسئله‌ای نیست، ولی بنویسید می‌برم و جوابش را هم گرفته می‌آورم." فانی نوشت و این ساده صادق برد نزد علما. و چون دیدند آن بیچاره را بسیار زدند و سب و لعن کردند و خواستند حبس کنند که بهائی است. این ظلم و بی‌انصافی و عجز علما سبب آگاهی و اقبال او شد. (۹)

میرزا حیدرعلی در سفرهای گسترده خود نفوس بسیاری را به امر مبارک تبلیغ کرد. او در جریان این سفرها با مخالفت‌های شدید دشمنان امر روبه‌رو شد و در موارد زیادی مورد حمله بدنی از طرف آنها قرار گرفت. بعضی از مصائب وحشتناک که او به مدت چندین سال در زندان سودان تحمل کرد در شرح زندگی با شکوه او در یکی از جلد‌های پیشین این کتاب درج گردیده است. * این مرد خدا از روزهای اولیه دوران رسالت حضرت بهاء الله و نیز در سال‌های دوره قیادت حضرت عبدالبهاء با فداکاری و از خودگذشتگی بی سابقه به امر مبارک خدمت نمود و جلوه جاودانی بر تاریخ امر الهی داد.

* به جلد ۲ مراجعه شود.

فصل نوزدهم

نقش ایادی امرالله

حضرت بهاءالله پیروان خویش را به تبلیغ امر الهی مأمور فرموده‌اند و این حکم همیشه به وسیله هر بهائی صمیمی و حقیقی به مورد اجرا گذاشته شده است. در ایام اوّلیّه امر، یاران بهائی در ایران با اخلاص تمام در بیداری و تنبّه نفوس کوشا بودند، ولی هر کس نقش خود را به اندازه توانائی خود ایفاء می‌نمود. همه اشخاص قادر نبودند در باره دین صحبت کنند. بنا بر این کار تبلیغ و اتیان دلیل و برهان و تقویت روحانی مردم معمولاً بر دوش نفوسی بود که به موهبت علم و معرفت مسائل دینی موهوب و مؤید بودند. هم چنانکه در پیش بیان شد این افراد به نام مبلغ شناخته می‌شدند. در هر محلی معمولاً چند نفر افراد مطلع وجود داشتند که به این نام نامیده می‌شدند و برای مذاکره در باره امر در جلسات خصوصی با نفوسی که احباء با آنان ارتباط یافته بودند آمادگی داشتند.

در بیشتر موارد امر تبلیغ به صورت گروهی انجام می‌شد. بسیاری بودند که نفوس مستعد را جستجو می‌کردند و می‌توانستند به یاری دعا و مناجات و پشتکار آنها را به امر الهی جلب نمایند و سرانجام برای شرکت در جلسات تبلیغی که در آنها شخص مبلغ در باره امر مبارک صحبت می‌کرد آماده سازند. افراد دیگری بودند که منازل خود را برای تشکیل این جلسات در اختیار می‌گذاشتند و بعضی دیگر نیز در تهیه وسایل انعقاد این احتفالات می‌کوشیدند. در آن روزها، حکمت نقش مهمی در تبلیغ امر بازی می‌کرد و در این زمان هم هنوز اهمیت خود را دارا است. مبلغین بهائی ابتداء استعداد

شخص طالب را می‌سنجیدند و بعد قدم به قدم با حکمت و احتیاط به تبلیغ او می‌پرداختند.*

این مبلغین معمولاً درک عمیقی از امر داشتند و از احاطه کامل بر آثار حضرت بهاءالله و کتب مقدسه ادیان قبل بهره‌مند بودند. بیشتر آنان از اهل علم بودند ولی بعضی مبلغین بسیار موفق هم وجود داشتند که از نعمت سواد بی‌بهره بودند یا بهره کمی از آن داشتند. در جلد پیشین این کتاب* تفاوت بین استعداد درک حقایق روحانی و موهبت علم و دانائی بیان شده است. اولی از طریق ایمان و انقطاع از تعلقات دنیوی بدست می‌آید در حالی که دومی از راه تحصیل علم حاصل می‌شود. بعضی افراد بوده‌اند که معلومات وسیعی در امر داشته‌اند ولی از درک حقیقت آن بی‌بهره بوده‌اند از سوی دیگر بسیاری هم بوده‌اند که از هر دوی این‌ها بهره داشتند.

از خصائص برجسته بیشتر مبلغین آن زمان، صرف نظر از این که تحصیلات ظاهری داشتند یا نه، عشق شدیدشان به حضرت بهاءالله که نورانیت به آن‌ها می‌بخشید و درک عمیق حقیقت آن‌ها بود. در دوران رسالت حضرت بهاءالله و قیادت حضرت عبدالبهاء که مؤسسات بهائی مانند محافل روحانی محلی و ملی وجود نداشتند، یک مبلغ نقش بزرگی در تزئید معلومات یاران و تشویق آنان به اجرای وظیفه‌شان در تبلیغ امر حضرت رحمان ایفا می‌نمود.

حضرت بهاءالله در سال ۱۸۸۱ در یکی از الواح (۱) ابن اصدق را مأمور فرمودند که با مشورت با ملا علی اکبر شهمیرزادی و یک بهائی دیگر ترتیبی برای تعیین یک مبلغ مناسب مقیم در هر نقطه از نقاط ایران داده شود. آن حضرت در اهمیت این مسئله تأکید شدید می‌فرمایند و آن را مهم‌ترین امر می‌شمارند. حضرت بهاءالله خود نیز از همان اوایل چند تن از نفوس برگزیده و مطلع را مأمور فرمودند که به سمت مبلغ به سفرهای دائمی در ایران و کشورهای مجاور بپردازند و امر مبارک را در شهرها و دهات مختلف تبلیغ

* به جلد ۲ صفحات ۱۵-۱۰۰ مراجعه شود.
** جلد ۳ صفحات ۱۲-۱۱۰ مراجعه شود.

نمایند. کار اصلی این مبلغین این بود که با افراد علاقه‌مند در جلسات خصوصی که معمولاً به وسیلهٔ اجبای محل ترتیب داده شده بود مذاکرات امری نمایند. این مبلغین سیار خدمات گرانبھائی انجام می‌دادند، با اخلاص خود، با اطلاعات عمیق امری که داشتند و با روحانیت و نورانیت خویش توانستند یاران را در خدمات تبلیغی‌شان یاری دهند و نفوس بسیاری را در ظل امر بهائی در آورند. این جریان در دوران قیادت حضرت عبدالبهاء و ولایت حضرت ولیّ امرالله ادامه یافت. و با افزایش عدد اجبَاء دو دسته از مبلغین بوجود آمدند که یک دسته مبلغین محلی و دسته دیگر مبلغین سیار بودند. وقتی تشکیلات ملی بهائی در ایران تأسیس شد یکی از وظایف مهم‌شان این بود که مطمئن شوند در هر محلی چند نفر باشند که بتوانند به سمت مبلغ انجام وظیفه نمایند.

امر اساسی دیگر که به موازات وظیفهٔ تبلیغ وجود دارد اصل ادارهٔ امور جامعهٔ بهائی از طریق مشورت است که حضرت بهاء‌الله در تعالیم مبارکه‌شان منصوص فرموده‌اند. قبل از تأسیس مؤسسات بهائی تصمیمات مهم در بارهٔ امور جامعهٔ محلی و یا مسائل فردی از طریق مشورت بین چند نفر از مبلغین و متقدمین و افراد با سابقه در امر گرفته می‌شد. هم‌چنانکه گفته شد رسم نامگذاری بعضی از اجبَاء به عنوان مبلغ در دوران حضرت عبدالبهاء و حضرت ولیّ امرالله هم‌چنان ادامه داشت. هنگامی هم که محافل روحانی محلی در دوران ولایت حضرت ولیّ امرالله تأسیس شد آن حضرت توصیه فرمودند که هر محفل روحانی در جریان تصمیم‌گیری به نظرات مبلغ محلی توجه مخصوص معطوف نماید و در اجرای پیشنهادات او کوشش لازم بعمل آورد.

به نظر می‌رسد این جریان که در زمان حضرت بهاء‌الله آغاز گشته و بعداً با انتصاب چهار تن ایادی امرالله از طرف آن حضرت تحکیم گشته بود در دوران ولایت حضرت شوقی افندی و بعداً در زمان بیت عدل اعظم به‌طور رسمی و سازمان یافته در آمد. در عصر تکوین دور بهائی که با صعود حضرت عبدالبهاء آغاز شد ایادی امر برگزیده از طرف حضرت ولیّ امرالله*

* گروه اول ایادی امرالله در سال ۱۹۵۱ متصوب شدند.

به صورت یکی از مؤسّسات اساسی نظم اداری امر حضرت بهاء الله در آمد. به همین ترتیب هیئت مشاورین هم که بعداً به وسیله بیت عدل اعظم برای استمرار خدمات اساسی ایادی امرالله در آینده تأسیس شد یکی از مؤسّسات نظم اداری بهائی شمرده می شود. به نظر می رسد که هیئت مشاورین با بازوی انتصابی خود که اعضای هیئت های معاونت و مساعدین می باشند همان وظایفی را که در گذشته به مبلغین امر در سمت مبلغ در سطوح بین المللی، ملی و محلی واگذار شده بود انجام می دهند. از سوی دیگر باید یادآوری شود که امروزه تعداد زیادی مبلغین مطلع، فداکار و فعال وجود دارند که خدمات قابل توجهی به امر مبارک می کنند ولی عضو این مؤسّسات نمی باشند و بدین جهت در ارتباط با جامعه بهائی از بعضی مسئولیت ها فارغ و آزادند. این مسئولیت ها صرف نظر از تبلیغ امر و تشویق یاران در خدمت به امر مبارک شامل مشورت با محافل روحانی ملی و محلی می شود، مسئولیت های که با بعضی از وظایف یک مبلغ در زمان های گذشته بی شباهت نیستند.

حضرت بهاء الله در سال های اخیر حیات مبارک چهار نفر از پیروان مخلص خویش را انتخاب و آنان را به عنوان ایادی امرالله معرفی فرمودند. این نفوس باوفا عبارت بودند از حاجی ملّا علی اکبر شهمیرزادی ملقب به حاجی آخوند، میرزا محمد تقی ملقب به ابن ابهر، میرزا علی محمد ملقب به ابن اصدق و حاجی میرزا حسن، ملقب به ادیب. انتصاب این افراد به سمت ایادی امرالله تا آن جا که ما می دانیم در یک زمان صورت نگرفت. اسامی آنها رسماً به جامعه اعلان نشد و وظایف شان هم در لوح مخصوصی تشریح نگردید. به استثنای میرزا حسن ادیب که تقریباً سه سال قبل از صعود حضرت بهاء الله به امر بهائی اقبال کرد سه ایادی دیگر همه از احبای قدیم بودند. این ایادی به دریافت الواح بسیاری مفتخر شدند. حضرت بهاء الله در آن الواح که طی سال های متوالی نازل شدند آنان را با بیانات مضیئه مورد لطف و عنایت فراوان قرار دادند، اقدام شان را هدایت نمودند خدمات شان را ستودند و مقام شان را تجلیل فرمودند. آن حضرت در این الواح اغلب آنان را با عباراتی چون نفوس برگزیده، محبوب، منقطع، پاکدل و امثال آنها خطاب می فرمایند.

حضرت بهاء‌الله در ایام اخیر حیات مبارک برای هر یک از این نفوس جلیله لوحی نازل و در آن‌ها آنان را به نام "ایادی امرالله" نام‌گذاری فرمودند. تا آن‌جائی که از اطلاعات موجود مستفاد می‌شود نخستین باری که آن حضرت عنوان "ایادی امرالله" را در اشاره به شخص مخصوصی با مسئولیت‌های معینی بکار برده‌اند در لوحی بوده که به افتخار ابن اصدق در ۱۹ رجب ۱۳۰۴ (۱۳ آوریل ۱۸۸۷) نازل گردیده است. شاید سه ایادی امر همه تقریباً در یک زمان منصوب شده باشند. لوحی که به افتخار ابن ابهر در ۲۴ شعبان ۱۳۰۶ (۲۶ آوریل ۱۸۸۹) نازل شده نشان می‌دهد که او قبلاً به سمت ایادی امر انتخاب شده بود. نویسنده این سطور نتوانسته است تاریخ دقیق انتصاب حاجی میرزا حسن ادیب را پیدا کند. او آخرین ایادی امر بوده که به وسیله حضرت بهاء‌الله برگزیده شده زیرا وی در حوالی سال ۱۸۸۹ به امر بهائی اقبال کرده بود.

شاید درست باشد اگر گفته شود که احباء تا مدتی به اهمیت عنوان "ایادی امرالله" و مفهوم و نتایج نام‌گذاری افراد معینی به این سمت پی نبرده بودند. شاید دو دلیل برای این امر وجود داشته یکی این که حضرت بهاء‌الله در الواح قبل مانند سوره هیکل* و الواح دیگر عنوان "ایادی" را بدون اشاره به شخص معینی بکار برده بودند. دلیل دوم این که در فعالیت‌های این نفوس پس از انتصاب به این سمت ظاهراً تغییری حاصل نشده بود زیرا آنان هم‌چنان در تبلیغ امر و کمک به احباء در میادین مختلفه فعالیت‌هایشان قائم به خدمت بودند. مثلاً حضرت بهاء‌الله در لوحی (۲) تأیید می‌فرمایند که از روزهای نخستین ورود به عکا ملّا علی اکبر را مأمور فرموده بودند که در حفظ و صیانت امرالله خدمت نماید. احباء به تدریج و پس از سال‌ها متوجه اهمیت و کیفیت وظایف و خدمات ایادی امر شدند. و این توجه مخصوصاً در دوران قیادت حضرت عبداله‌بهاء وقتی که آن حضرت، ایادی را برای انجام بعضی خدمات به صورت یک مجمع دسته جمعی هدایت فرمودند حاصل گردید.

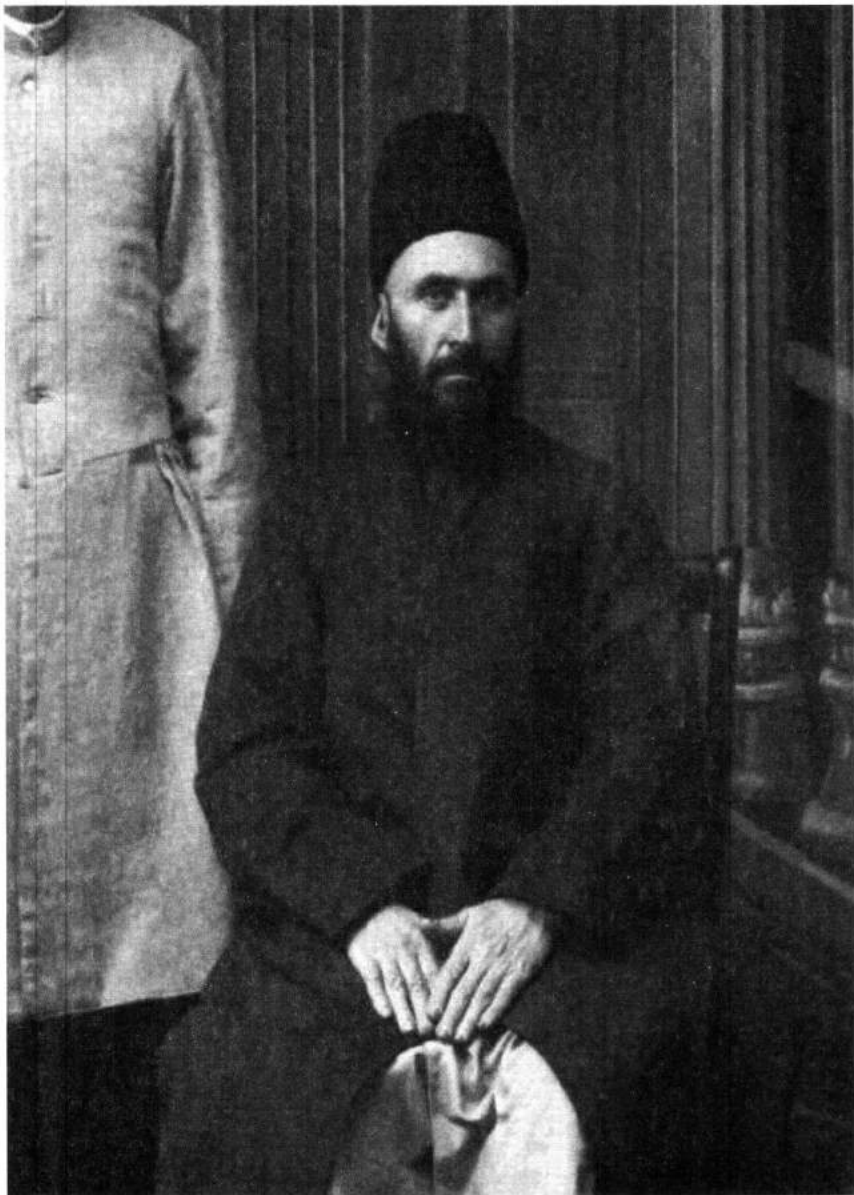
* به جلد ۳ فصل ۷ مراجعه شود.



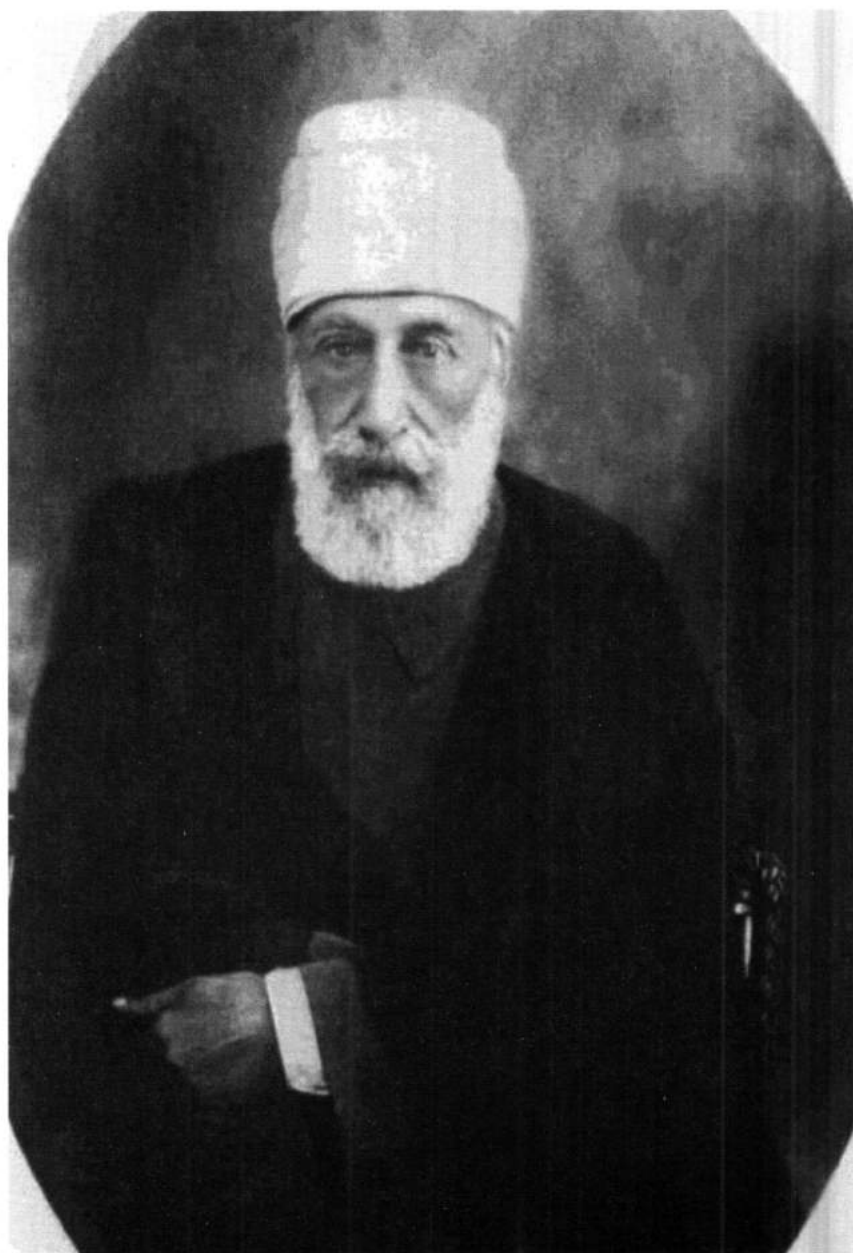
مدیر مکتب - صاحب فقه - صاحب قبر اکبر - ایادی امام شهمیرزادی

حاجی ملا علی اکبر شهمیرزادی

ایادی امرالله منصوب شده از طرف حضرت بهاءالله و معروف به حاجی آخوند



میرزا محمد تقی، ابن ابهر
ایادی امرالله منصوب شده از طرف حضرت بهاءالله



میرزا علی محمد، ابن اصدق
ایادی امرالله منصوب شده از طرف حضرت بهاءالله

جناب ادیب



میرزا حسن ادیب

ایادی امرالله منصوب شده از طرف حضرت بهاء الله

برای درک وظایف ایادی امرالله خوب است بعضی اصول اساسی زندگی و خلقت را مطالعه کنیم. حضرت بهاء الله در لوحی (۳) که به افتخار حاجی ابوالحسن امین نازل شده بیان می‌فرمایند که حرکت از حرارت و حرارت از گرمی گفتار پروردگار ناشی می‌شود* این بیان مبارک بسیار مهم و قابل تأمل است قسمت اول آن از نظر علمی ثابت شده و قسمت دوم آن به وسیله دین تعلیم می‌شود. این حکم نه تنها در مسائل جسمانی صادق است بلکه اهمیّت عمیق روحانی نیز دارد. شوق و اشتیاق دینی از گرمی قلب انسان ناشی می‌شود.

یک فرد بهائی تنها زمانی می‌تواند با اخلاص به خدمت قیام کند که قلبش به آتش محبت الله گرم شده باشد. به عبارت ساده‌تر وقتی عشق به حضرت بهاء الله در قلب یک مؤمن وارد می‌شود آن شخص احساس نشاط و تعالی روحانی می‌کند. و آن وقت است که به خدمت آن حضرت برانگیخته می‌شود. اگر خدمت به امر بدون حرارت و محبت روحانی انجام گیرد اگر هم در ابتداء موفقیت آمیز جلوه کند سرانجام بی‌نتیجه و اثر خواهد بود. خدمت بدون شعله‌ور شدن عشق سوزان الهی در قلب انسان منتهی به عجز و ناتوانی، یأس و ناامیدی و تزلزل و پریشانی می‌شود. و در این صورت شخص ممکن است در حفظ ایمانش با مشکل روبرو گردد. خدمت به امر الهی اگر با عشق به حضرت بهاء الله برانگیخته شود سبب نزدیکی شخص به آن حضرت می‌شود. در حالی که اگر با نیت‌های دیگر انجام گیرد انسان را به خودستایی می‌کشاند و از مسرت حقیقی محروم می‌سازد.

از بیانات حضرت بهاء الله چنین یاد گرفته‌ایم که کلمه الله سبب تولید حرارت که عالم آفرینش از آن بوجود آمده می‌شود. این به مفهوم روحانی هم صادق است. تنها کلام الهی است که می‌تواند شعله محبت الله را در قلب انسان روشن کند. و بعد هم به شرط این که انسان بتواند خود را از دلبستگی‌های این دنیا آزاد سازد. نفوسی که به حضور حضرت بهاء الله فائز شدند اگر صفای قلب داشتند قدرت و عظمت کلام الهی را تجربه نمودند. ولی آنان که از صفای قلب بی‌بهره بودند حتی اگر خیلی هم نزدیک به هیکل

* برای مطالعه بیشتر در این موضوع به صفحات ۴-۴۳ مراجعه شود.

مبارک بودند از این موهبت محروم ماندند. بهترین مثال در این مورد بعضی پسران و دختران حضرت بهاء الله بودند که گرچه سالها در محضر مبارک بودند ولی از نظر روحانی دورتر از همه قرار داشتند.

در برافروختن شعله محبت الله در قلب یک مؤمن هیچ چیزی قوی تر از کلمه الله نیست. در درجه دوم تأثیری است که از طریق معاشرت نزدیک یک مؤمن حقیقی ممکن است در قلب فرد دیگری ایجاد شود. این اثر به اندازه ای قوی است که حضرت بهاء الله در کلمات مکنونه چنین تأکید می فرماید:

من اراد ان یأنس مع الله فلیأنس مع احبائه و من اراد ان یسمع کلام الله فلیسمع کلمات اصفیائه. (۴)

این بیان مبارک نشان می دهد که ایادی امرالله که خود به حب مولای شان از فرح و سرور روحانی بهره فراوان داشتند چه نقش بزرگی در تشویق و برانگیختن احباء و در نتیجه تقرب آنان به حضرت بهاء الله ایفاء نمودند. این نفوس جانفشان با آتش ایمان که در وجودشان فروزان و درخشان بود قلوب یاران را گرم کردند. مانوس شدن با این نفوس مقدسه در حقیقت مؤانست با خدا و استماع کلام آنان استماع کلام خدا بود.

بدین ترتیب نقش حیاتی که ایادی امر از طرف حضرت بهاء الله بر آن مأمور شده بودند بر ما روشن می شود. این افراد می توانستند با آتشی که در قلب شان شعله ور بود دیگران را مشتعل نمایند. البته این نقش منحصر به ایادی امرالله نیست بلکه هر کس که با محبت الهی برافروخته باشد می تواند شعله ایمان را نیز در دیگران فروزان نماید. در تاریخ امرنام بسیاری از مبلغین که به این صفت موهوب بودند ثبت گردیده است.

حضرت بهاء الله گرچه تنها چهار نفر را به سمت ایادی انتخاب کردند ولی اشاره فرمودند که افراد دیگری بودند که آن حضرت مقام شان را آشکار ننموده اند. مثلاً حاجی امین، امین حقوق الله عریضه پر بشارتی به حضور مبارک در وصف خدمات مهم یکی از افنان یزد نوشته بود. حضرت بهاء الله در لوحی (۵) بیان فرمودند که بر آن حضرت معلوم است که در آن ارض نفوسی موجودند که در نظر حق از ایادی محسوب می شوند ولی نظر به

حکمت، اسامی آن‌ها را به ظاهر فاش نساخته‌اند گرچه تمام آن‌ها در میان ملاّ اعلیٰ، ساکنین ملکوت ابهی شناخته شده هستند.

از مطالعه آثار حضرت بهاءالله چنین بر می‌آید که آن حضرت به یک شخص دیگر هم مقام ایادی داده‌اند. این شخص آقا سید آقا بزرگ‌ترین پسر افغان کبیر، آقا میرزا آقا ملقب به نورالدین بود. * حضرت بهاءالله در لوحی (۶) که به افتخار آقا سید آقا نازل شده تأیید فرموده‌اند که وی از فضل الهی، از افغان سدره و ایادی امرالله شمرده می‌شود. آقا سید آقا از احبای مخلص و باوفا بود ولی به دلایلی در خدمات ایادی امر شرکت نداشت. شاید این شخص را بتوان در زمره نفوسی شمرده که از نظر روحانی در ردیف ایادی محسوبند ولی اسامی آنان هم چنانکه حضرت بهاءالله اشاره فرموده‌اند در این عالم اعلان نگشته است.

حضرت بهاءالله در لوحی خطاب به یکی از افغان (۷) بیان می‌فرمایند که نظر به عدم استعداد اهل عالم مراتب و مقامات مؤمنین مستور مانده است. آن حضرت در لوحی دیگر (۸) می‌فرمایند هر یک از مؤمنین که ندای الهی را در این یوم نورانی شنید و به تمام وجود به عتبه علیا توجه نمود و از اشیاء دنیوی خود را منقطع ساخت در میان اهل عالم از ایادی شمرده می‌شود.

حضرت عبدالبها در آثارشان توضیحات بیشتر در باره این موضوع ارائه می‌فرمایند. از جمله در جواب سؤالی که در باره ایادی امرالله شده بود به شرحی که میرزا محمود زرقانی در خاطرات معروف خود از سفرهای آن حضرت در اروپا و امریکا ثبت کرده چنین فرموده‌اند:

ایادی امر ... نفوس مقدسه‌ای هستند که آثار تقدیس و روحانیت‌شان در قلوب نفوس ظاهر شود و دل‌ها به حسن اخلاق و نیت و عدالت و انصاف‌شان مجذوب گردد. نفوس خود شیفته اخلاق ممدوحه و صفات مرضیه آن‌ها شود، وجوه خود متوجه شیم و آثار باهره ایشان گردد نه لقبی است که به هر که خواهند بدهند نه مسندی است که هر که بخواهد وارث شود. ایادی امر دست‌های حقیقت پس هر که ناصر و

* به صفحات ۲۹-۳۲۶ مراجعه شود.

خادم کلمه الله است او دست حق است. مراد این معنی است نه لفظ و عبارت هر کس فانی تر است در امرالله مؤیدتر است و هرکس خاضع تر مقرب تر. (۹)

در عین حال باید یادآور شد که هیچ کس جز حضرت بهاء الله، حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله صلاحیت و اختیار آن را ندارد که کسی را به عنوان ایادی نام گذاری نماید. حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح شان بیان می کنند که: ایادی نفوسی هستند که از قلم اعلی تعیین شان صادر و یا از قلم عبدالبهاء به این خطاب مخاطب و به این عنوان مشرف گشتند. (۱۰)

بنا بر این نتیجه این می شود که حضرت بهاء الله چهار ایادی نامبرده در بالا را به این عنوان منصوب فرمودند و آن ها در سمت ایادی انجام وظیفه نمودند جلسات مشترک مشورتی داشتند و در جامعه به عنوان رهبران روحانی شناخته شدند. در دوران قیادت حضرت عبدالبهاء این چهار تن به نظر می رسد که هسته یک مؤسسه الهی را بوجود آوردند که بعداً در دوران ولایت حضرت ولی امرالله گسترش بیشتر یافت و تقویت گردید و به صورت یکی از دو بازوی نظم اداری بهائی در آمد. یکی از این چهار ایادی یعنی ابن اصدق عمرش کفاف داد و توانست در سال های نخستین عصر تکوین به خدمت حضرت ولی امرالله نیز قائم باشد. حضرت عبدالبهاء در دوران قیادت خود کسی را به سمت ایادی منصوب نفرمودند ولی به چند تن از مؤمنین ممتاز، پس از صعودشان به عنوان ایادی امر اشاره فرمودند. این افراد عبارت بودند از ملا صادق خراسانی ملقب به اسم الله الاصدق،* نبیل اکبر،** علی محمد ورقا[†] و شیخ رضای یزدی[§]. حضرت شوقی افندی ولی امر بهائی طبق نصوص الواح مبارکه وصایای

* به جلد ۳ صفحات ۷۷-۸ و ۲۸۴-۹۱ و ۲۹۷-۸ مراجعه شود.

** به جلد های ۱ و ۲ مراجعه شود.

[†] به فصل ۴ مراجعه شود.

[§] چون یکی دو نفر دیگر به این اسم بوده اند تشخیص نهائی او ممکن نیست ولی بعضی اعتقاد کامل دارند که این شخص ملا محمد رضای محمد آبادی است. برای اطلاع از شرح زندگانی او به جلد ۱ صفحات ۱۰۳-۹۵ مراجعه شود.

حضرت عبدالبهاء تعدادی ایادی امرالله انتخاب نمودند. آن حضرت در شش سال اخیر دوران ولایت خویش سی و دو ایادی انتخاب کردند و ده نفر دیگر را هم پس از صعود آنان به عنوان ایادی معرفی نمودند.

هم‌چنانکه بعضی نفوس هستند که خصائل روحانی و مقام متعالی‌شان در این عالم مستور و پوشیده است و تنها در دنیای بعد آشکار خواهد شد برعکس آن هم درست است. حضرت بهاء‌الله در یکی از الواح (۱۱) بیان می‌فرماید که بعضی افراد وجود دارند که در این دنیا معروف و در ملکوت اسما[±] مشهورند ولی در حقیقت در باطن در گرداب شهوات نفسانی و هوس‌های شیطانی مستغرقند. در حقیقت در تاریخ جامعه بهائی داستان‌های زیادی از چنین افراد وجود دارد. اشخاصی که در میان مبلغین و خادمین تشکیلات امر در ردیف اول قرار داشتند و در بین احباء معروف و مشتهر بودند ولی وقتی با امتحانات[‡] روبرو شدند سرانجام طینت واقعی خود را نشان دادند و بالأخره به هلاکت روحانی دچار گشتند. داستان چند تن از این افراد که در دوران رسالت حضرت بهاء‌الله و قیادت حضرت عبدالبهاء می‌زیستند در جلدهای پیشین آمده است* ولی این جریان منحصر و محدود به روزهای نخستین امر نبوده است. امروز هم وجود دارد و در آینده نیز خواهد بود.

بزرگ‌ترین دشمن یک فرد مؤمن و قوی‌ترین مانع بین او و خدایش نفس او و هوس‌های شیطانی او است. اگر انسان خود را اسیر طبیعت پست و نفس اماره خویش کند از خصائل و صفات روحانی عاری و بی‌بهره خواهد گشت و سرانجام به نفس ظلمانی تبدیل خواهد شد.

حضرت بهاء‌الله در چندین لوح اخلاص و از خود گذشتگی ایادی امر را می‌ستایند، نشر نفحات الهی و صیانت امر بهائی را به‌عنوان وظایف اساسی آنان تعیین می‌فرمایند و دعا می‌کنند که پروردگار توانا آنان را به خدمت امر

[±] برای توضیح این مطلب به جلد ۲ صفحت ۵۳-۵۰ مراجعه شود.

[‡] برای توضیح در باره حکمت و لزوم امتحانات به جلد ۳ صفحت ۵۷-۵۲ مراجعه شود.

* از جمله داستان جمال بروجردی و سید مهدی دهجی و نافعین میثاق در جلد ۲ آمده است.

و به تشویق و هدایت احبّاء و آمادگی برای اجرای اوامر و احکامش در کلّ احیان مؤید سازد. آن حضرت در لوحی خطاب به ملّا علی اکبر (۱۲) از ایادی دعوت می‌کنند که احبّاء را با احکام و تعالیم امر آشنا کنند و آنان را به سعی و کوشش لازم در اجرای آن‌ها هدایت نمایند. در لوحی دیگر (۱۳) بیان می‌فرمایند که ایادی امرالله حول اراده آن حضرت سائرند و به حرفی تکلم نمی‌کنند مگر به اذن ایشان. می‌فرمایند که از طریق آن‌ها اعلام توحید پروردگار در بین مردم بلند گشته و آیات تقدیس در مدن و دیار مرتفع شده است. و اهل فردوس اعلی و اهل ملک و ملکوت و در پی آن‌ها لسان عظمت تحیت و درود بر آن‌ها می‌فرستند.

جمال اقدس ابهی در لوحی دیگر (۱۴) بیان می‌کنند که خداوند ایادی امرالله را به عنوان نگهبانان و حارسان حصن امرش برگزیده تا آن را از هجوم بی‌وفایان و جاهلان حفظ نمایند. آن حضرت ایادی را به مانند مصابیح هدایت معرفی می‌کنند که چون پاسداران بر آستانه بنای استوارش ایستاده‌اند تا از ورود خدانشناس‌ها جلوگیری نمایند. حضرت بهاء الله در چندین لوح مناجات‌های کوتاهی برای ایادی امرالله نازل فرموده‌اند. یکی از این مناجات‌ها در لوح دنیا** نازل گشته است:

النور والبهاء والتكبير والثناء على ايدى امره الذين بهم اشرق نور
الاصطبار و ثبت حكم الاختيار لله المقتدر العزيز المختار و بهم ماج
بحر العطاء و حاج عرف عناية الله مولى الورى نسله تعالى ان يحفظهم
بجنوده و يحرسهم بسلطانه و ينصرهم بقدرته التى غلبت الاشياء الملك
لله فاطر السماء و مالك ملكوت الاسماء. (۱۵)

حضرت عبدالبهاء در الواح مبارکه وصایا ووظایف ایادی امرالله را با این عبارات خلاصه فرموده‌اند:

وظیفه ایادی امرالله نشر نفعات الله و تربیت نفوس و تعلیم علوم و تحسین اخلاق عموم و تقدیس و تنزیه در جمیع شئون است از اطوار و احوال و کردار و گفتار باید تقوای الهی ظاهر و آشکار باشد.

** به فصل ۲۲ مراجعه شود

این بیانات مبارکه که در تجلیل مقام ایادی امرالله و وظایف خطیره آنان نازل شده نباید به هیچ وجه این تصوّر را ایجاد کند که مؤسسه ایادی و در پی آن هیئت‌های مشاورین و وظایف رؤسای دینی را به نحوی که در ادیان گذشته معمول بوده انجام می‌دهند. این حقیقت که حضرت بهاء الله دستگاه پیشوائی رؤسای دینی را از میان برداشتند گواه صادقی بر این نکته است که این تصوّر درست نیست. بیان بیت عدل اعظم این نکته را بیشتر روشن می‌کند:

بر یاران الهی باید روشن باشد که چون حضرت بهاء الله از یک طرف سازمان رؤسای دینی را نسخ و از سوی دیگر مؤسسه ایادی امرالله را تأسیس فرمودند ایادی نمی‌تواند با رؤسای دینی اشتباه شود. بین رؤسای دینی و مؤسسات بهائی مانند ایادی امرالله و هیئت‌های مشاورین قاره‌ای تفاوت‌های اساسی موجود است. ریاست دینی معمولاً یک حرفه است، وظایف اجرای رسوم و شعائر مذهبی را بر عهده دارد و به فردی که این سمت پیشوائی را دارا است حقّ قضاوت و حکومت بر پیروان دین می‌دهد. در امر بهائی در هیچ‌یک از مؤسسات امری سمت حرفه و پیشه وجود ندارد. رسوم و آدابی به عنوان شعائر دینی در کار نیست و هیچ فردی وظیفه رسمی برای اجرای این گونه مراسم را ندارد. حقّ قضاوت و نظارت بر افراد و جوامع بهائی به اشخاص داده نشده است. حتی در امر تبلیغ، یاران باید متوجه باشند که گرچه ایادی و اعضای هیئت‌های مشاورین قاره‌ای یا هر فرد بهائی دیگر ممکن است در آثار و تعالیم امری به درجه‌ای عمیق باشد که یاران توضیحات او را در باره تعالیم، ارزشمند بدانند هیچ کس جز حضرت عبداله‌اء و حضرت ولیّ امرالله حقّ و اختیار تفسیر آیات الهی را ندارد. (۱۶) (ترجمه)

حضرت بهاء الله در دوران رسالت خویش ایادی امر را به مشورت بین خود و با یاران الهی در اموری که برای رشد و توسعه جامعه بهائی حیاتی بود هدایت فرمودند. مثلاً ابن ابهر که یکی از ایادی بود از محضر مبارک در باره رفاه و رستگاری بهائیان ایران سؤال نمود. جمال مبارک در لوحی (۱۷) که در سال ۱۸۸۹ میلادی در جواب نازل نمودند بیان می‌کنند که انسان باید به اسبابی که ممکن است سبب ارتفاع کلمه الله، تعالی افکار و ارواح مردمان و

ارتقای مقام انسان شود و منافع عالم بشریت را فراهم نماید تمسک نماید. بعد می‌فرمایند که جواب به این سؤال از طریق مشورت حاصل می‌شود و از ابن ابهر و ایادی دیگر می‌خواهند که دور هم جمع شوند چند تن از نفوس مخلص را نیز که به مقام یقین در امر رسیده و به اجرای تعالیم الهی قائمند دعوت کنند که به آنان ملحق شوند و با هم در امور مختلف مشاوره نمایند. بعد در قدم دوم توکل به تأیید الهی کنند و آنچه را که به مرحله تصمیم رسیده به موقع اجرا گذارند. آن حضرت اطمینان می‌دهند که اگر به این روش رفتار نمایند خداوند آن‌ها را در حصول اسباب نجاج و فلاح تأیید خواهد نمود.

به نظر می‌رسد که حضرت بهاء الله بعضی اوقات در دوران رسالت خویش به قصد تأکید در اهمیت امر مشورت در حلّ و فصل امور، به عمد از ارائه نظر خودداری فرموده و در عوض سؤال کننده را به مشورت در موضوع مورد نظر هدایت فرموده‌اند. از جمله این ابهر یک بار از حضور مبارک در تعیین محل زندگی خود در ایران کسب راهنمایی نموده بود. آن حضرت در جواب مرقوم فرمودند که ابتداء با نفوسی که به رتبه ایقان در امر رسیده و ثابت قدم در آن هستند مشورت نماید و بعد آنچه که تصمیم گرفته می‌شود اجرا نماید.

حضرت بهاء الله در لوحی (۱۸) خطاب به امین حقوق الله، حاجی امین می‌فرمایند که قلم‌شان آماده است به هر کس که لوحی به نام خود بخواهد مواهب الهی را نازل نماید تا شاید غافلین آگاه شوند و خفتگان بیدار گردند. ولی انتخاب اسامی می‌بایستی از طریق مشورت ایادی انجام گیرد و می‌فرمایند این اجازه به ایادی داده شد تا حکم مشورت در عالم ثابت و راسخ شود. چند قسمت از آثار حضرت بهاء الله و حضرت عبداله‌بهاء در باره اهمیت امر مشورت در جلد پیشین این کتاب نقل گردیده است.*

از این بیانات مبارکه روشن می‌شود که جلسات مشورتی ایادی امرالله که در آن‌ها امور جامعه بهائی مورد مشورت قرار می‌گرفت مدت‌ها پیش از تأسیس محافل روحانی محلی و ملی معمول و متداول بوده است. در حقیقت

* به جلد ۳ صفحات ۲-۳۵۲ مراجعه شود.

محفل شور ایادی بود که بعداً به محفل روحانی طهران، نخستین محفل روحانی دنیا تبدیل شد. محفل شور ایادی معمولاً شامل ایادی امر و نفوس دیگری بود که ایادی برای شرکت در مشورت دعوت می نمودند ولی این اشخاص دعوت شده همیشه افراد ثابتی نبودند. این مذاکرات اساساً در باره انتشار امر و صیانت آن بود.

در سال ۱۸۹۹ حضرت عبدالبهاء ایادی امر را به تأسیس نخستین محفل روحانی انتخابی طهران مأمور نمودند ولی جزئیات این امر را به ایادی واگذار فرمودند. بر خلاف آنچه که در حال حاضر مرسوم است و تمام اعضای جامعه بهائی شهر در انتخاب محفل شرکت می کنند ایادی از تعدادی از افراد سرشناس بهائی دعوت کردند که به عنوان منتخبین انجام وظیفه نمایند. این افراد اعضای محفل را به رأی مخفی انتخاب کردند. ایادی اعضای دائمی محفل بودند و کار صدور اعتبارنامه اعضای انتخاب شده و دعوت آنها را برای خدمت در محفل روحانی بر عهده داشتند.

شایان توجه است که یکی از اعضای محفل آقای سیاوش، زردشتی تبار و آقای جواهری، کلیمی تبار بودند. این پیشرفت بزرگی در جامعه بهائی شمرده می شد چه که در ایام اوکته امر جامعه بهائیان در ایران هنوز به صورت کاملاً واحد و یک پارچه در نیامده بود. احباء هنوز به عنوان های بهائی فرقانی بهائی کلیمی و بهائی زردشتی شناخته می شدند. جریان یک پارچگی به آهستگی در زمان حضرت عبدالبهاء آغاز و به تدریج با ازدواج های بین احبای با سوابق مختلف، گرچه در ابتداء اندک بود تشدید و تقویت یافت. ابن ابهر، یکی از ایادی امر دخترش را به زنی به یک جوان کلیمی تبار داد و این روش در میان بهائیان ایران به طور عمومی پذیرفته شد. در دوران ولایت حضرت ولی امرالله هرگونه آثار جدائی در بین افراد بهائی از میان رفت به طوری که امروزه تشخیص و شناسائی سابقه مذهبی افراد در جامعه بهائی کار آسانی نیست.

روشن است که هر ملتی تعصبات مخصوص به خود را دارد. وقتی مردم به امر الهی وارد می شوند طبیعتاً بعضی رسوم و آداب ناخوشایند که به آنها خو گرفته اند را با خود می آورند. ولی به تدریج که در امر رشد می کنند و



اعضای نخستین محفل روحانی طهران

ردیف جلو نشسته، از چپ: حاجی میرزا اسدالله صبحیح فروش، میرزا عزیزالله وراق، آقا زکریا جواهری؛ ردیف وسط نشسته، از چپ: سه ایلادی امرالله، میرزا حسن ادیب، میرزا علی محمد ابن اصدق، حاجی ملا علی اکبر (معروف به حاجی آخوند)، حاجی میرزا محمد وکیل الدوله (افغان)؛ ایستاده از چپ: علی محمد خان آصف‌الحکما، محمد خان چلبی، میرزا محمد حسین مهتدی، میرزا سیاوش سفیدوش

کامل تر می‌شوند و مخصوصاً زمانی که در میادین تبلیغی یا تشکیلاتی به خدمت می‌پردازند به تدریج از تعصبات پاک و آزاد می‌شوند و روزه‌روز بیشتر می‌توانند تعالیم حضرت بهاءالله را در زندگی فردی و اجتماعی بکار بندند.

ایادی امرالله وقتی در محفل روحانی خدمت می‌کردند هر یک در جریان مشورت حقّ دو رأی برای خود حفظ کردند. این ترتیب تا مدّتی ادامه داشت تا وقتی که حضرت عبدالبهاء دستور دادند این روش عوض شود و اصل یک رأی برای هر عضو تأسیس گردد. حضرت عبدالبهاء البّه اعتماد کامل به ایادی داشتند ولی توضیح دادند که اگر این روش ترک نشود ممکن است مشکلات بزرگی در آینده بوجود آورد. آن حضرت از جمله به عنوان مثال به زمانی اشاره کردند که ممکن است افراد بانفوذی مانند شاهان در ظلّ امر در آیند و با استفاده از این سابقه، حقّ چند رأی برای خود ادّعا نمایند.

تمام مکاتبات محفل روحانی تحت نظر ایادی امر انجام می‌گرفت. در ابتدا نامه‌های محفل روحانی همه با امضای ایادی فرستاده می‌شد و بعدها مه‌ری در چهار قطعه ساخته شد و هر یک از ایادی یک قطعه از آن‌ها را در اختیار داشتند و بدین ترتیب مهر محفل را در زیر تمام نامه‌ها می‌گذاشتند. به تدریج با انتخاب رئیس و منشی برای محفل این ترتیب هم عوض شد و سرانجام وقتی مطابق قانون مملکتی افراد مجبور شدند نام فامیلی* برای خود اختیار کنند و آن را در ادارهٔ مربوطه به ثبت رسانند علی‌اکبر محب‌السّلطان، منشی محفل روحانی نام فامیل "روحانی" را برای خود اختیار نمود و تمام نامه‌های محفل را با نام فامیل خود امضاء می‌کرد که ترتیب بسیار مناسب و پسندیده بنظر می‌رسید. مهر محفل هم به یک قطعه تبدیل شد که در اختیار رئیس محفل قرار داشت.

* در اواسط دههٔ ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ دولت ایران داشتن نام فامیل را اجباری کرد. پیش از آن مردم نام فامیلی نداشتند.

فصل بیستم

شرح زندگانی ایادی امرالله که به وسیله حضرت بهاءالله انتخاب شدند

داستان زندگی چهار ایادی امر الهی که به وسیله حضرت بهاءالله برگزیده شدند از بدیع ترین و شورانگیزترین شواهد عشق به حضرت بهاءالله، اخلاص به امر آن جمال مبارک، تحمل شکنجه و زندان در سبیل آن مولای عالمیان، از خودگذشتگی محض، خدمت خستگی ناپذیر و قلبی به جامعه و موقفیت‌های فراموش نشدنی بشمار می‌رود. شرح کامل زندگی پر حادثه آن نفوس مبارکه خارج از موضوع این کتاب است (۱) ولی داستان‌های زیر لااقل تصویری از خدمات آن‌ها را در دسترس می‌گذارند.

حاجی ملا علی اکبر (حاجی آخوند)

این حواری ارجمند و گرامی حضرت بهاءالله از قریه شه میرزاد در استان خراسان بود. در جوانی به اندازه‌ای شوق تحصیل معارف دینی را داشت که به شهر مشهد رفت و در آنجا تعلیمات دینی متداول را در مدارس مختلف مذهبی فرا گرفت. ولی هرچه بیشتر در طلب حقیقت جستجو نمود کم‌تر به کشف آن در این مدارس توفیق یافت. حضرت عبدالبهاء به کمال فصاحت این مرحله از حیات او را بیان می‌کنند:

و از جمله ایادی امرالله حضرت ملا علی اکبر علیه بهاءالله الابهی است. این شخص بزرگوار در بدایت حیات به مدارس علوم و فنون رفت. شب و روز می‌کوشید تا در قواعد قوم و معارف ملت و فنون عقلیه و علوم

فقیهیه نهایت مهارت حاصل نمود. در بساط حکماء و عرفاء و شیخیه داخل شد و در آن اقالیم علم و عرفان و اشراق سیر و سیاحت مکمل می نمود. ولی تشنه چشمه حقیقت بود و گرسنه مائده آسمانی. در آن بساطها آنچه کوشید سیراب نشد و نهایت آمال و آرزو نیافت. لب تشنه ماند و حیران و سرگردان زیرا در احزاب شور و ولهی ندید، جذب و طربی نیافت، بوی عشقی استشمام ننمود و چون به عمق مسائل احزاب رسید ملاحظه نمود از یوم ظهور حضرت رسول محمد الم محمود روحی له الفدا تا یومنا هذا احزاب لایحد و لایحصی پیدا شده. مذاهب مختلفه، آراء متنوعه، مسالک مختلفه، طرائق کثیره که هر یک به عنوانی دعوای مکاشفات معنویه می نمودند و به خیال خویش سبیل مستقیم می پیمودند. لکن بحر محمدی یک موج می زد و جمیع این احزاب را به عمق دریا می برد. لاتسمع لهم صوتاً و لا رکزاً*.

اگر کسی در تاریخ تتبع نماید می بیند که در این دریا امواج لایحد و لایحصی پیدا شد، لکن عاقبت مانند ظل زائل گشت. موج ها فانی و دریا باقی ماند. لهذا حضرت علی قبل اکبر روز به روز تشنه تر شد تا به دریای حقیقت رسید، فریاد برآورد:

الله اکبر هذا البحر قد ذخرا و هیچ الريح موجاً یقذف الدررا
فاخلع ثیابک و اغرق فیه و دع عنک السباحة لیس السبح مفتخر (۲)
ملاً علی اکبر در سن نوزده سالگی با بهائیان آن زمان ارتباط یافت.
حضرت بهاء الله در آن وقت در بغداد بودند و نسخه های چندی از کتاب /یقان در میان احباء در گردش بود. بنظر می رسد که مطالعه آن کتاب آسمانی در حدود سال ۱۸۶۱ شعله ایمان را در دل پاک او برافروخت. این آتش محبت به حضرت بهاء الله در وجود او شدت یافت به طوری که با گذشت زمان هر آن کس که با او تماس می گرفت حرارت آن را احساس می نمود. به راستی او مصداق بیان مبارک حضرت بهاء الله در لوح ابن اصدق در باره توصیف خصایص و صفات یک بهائی حقیقی در آمد:

*قرآن ۹۸: ۱۹.

ای دوستان! امروز باید کلّ به شأنی از حرارت محبّت الهی مشتعل باشید که اثر حرارت آن از جمیع رگ‌ها و اعضاء و اجزای شما ظاهر شود تا جمیع اهل عالم از این حرارت مشتعل شوند و به افق مقصود توجه نمایند. (۳)

حضرت عبدالبهاء او را مانند چشمه توصیف می‌فرمایند:

باری حضرت علی قبل اکبر مانند فواره به فوران آمد و به مثابه ماء معین حقایق و معانی جریان یافت. در بدایت سلوک در مراتب تسلیم و رضا مسالک فقر و فنا پیمود و اقتباس انوار کرد، پس به تبلیغ پرداخت. چه خوش می‌گوید:

ذات نایافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش
مبلّغ چنین باید که بدایت خود را تبلیغ کند پس دیگران را. اگر خود در
منهج شهبوات سالک، چگونه می‌تواند به "آیات بینات" * هدایت کند. (۴)
مقام و اسباب ظاهره هرگز بر سر راه ملأ علی اکبر قرار نگرفت. در عوض
از نخستین روزهای اقبال به امر مبارک از بلاها و شکنجه‌ها بهره‌ فراوان یافت.
اندکی پس از اقبال به امر مبارک محصلین متعصب مدرسه دینی او را مجبور
به ترک شهر مشهد کردند. وی به دهکده خود در شه میرزاد باز گشت و به
تبلیغ امر الهی مشغول شد. دشمنان امر باز به ترس و وحشت افتادند و به انواع
گونگون او را مورد حمله قرار دادند. سرانجام خانواده را ترک کرد و در
طهران اقامت گزید. به زودی در آن جا هم به نام بهائی شناخته شد و
فعالیت‌های تبلیغیش مخالفت شدید علماء را برانگیخت. حضرت عبدالبهاء در
باره او چنین مرقوم فرموده‌اند:

باری این شخص جلیل به تبلیغ جمعی غفیر موفق شد. گریبان به محبّت الله
چاک فرمود و در سیل عشق چالاک شد. سرگشته و سودائی شد و
مشهور به شیدائی. در طهران به ایمان و ایقان رسوای خاص و عام گردید.
در کوچه و بازار به بهائی مشار بالبنان گشت. هر وقت فتنه‌ای می‌شد اول
او گرفتار می‌گشت و حاضر و مهیا بود زیرا نخورد نداشت. (۵)

نخستین بار که زندانی شد به فتوای حاجی ملا علی کنی* بزرگ‌ترین شخصیت مذهبی طهران بود. این جریان در حدود سال ۱۸۶۸ روی داده است. حضرت بهاءالله لوحی(۶) که لحن قهرآمیز و متن بسیار ملامت باری داشت خطاب به این شخص نازل فرمودند. آن حضرت به این عالم بزرگ و ظالم و مغرور می‌فرمایند که محمد رسول‌الله پیغمبر اسلام در فردوس اعلیٰ به سبب این اعمال شیرانه گریست. حضرت بهاءالله او را به خاطر صدور احکام قتل بهائیان به شدت سرزنش می‌کنند، عظمت امر را به او ابلاغ می‌نمایند و بیان می‌فرمایند که اگر تمام نیروهای زمین هم به مقابله با آن حضرت برخیزند هرگز نخواهند توانست از استقرار امرشان در عالم جلوگیری نمایند و انذار می‌کنند که خدوند در کمین او و ناظر بر اعمال او است. آن حضرت در لوح دیگری پیش‌بینی می‌فرمایند که خداوند هم‌چنانکه "ذئب" و "رقشاء" را بر زمین زد او را هم به زودی به همان سرنوشت دچار خواهد نمود. و همین طور هم شد.

به‌روشنی معلوم نیست که ملا علی اکبر چه مدتی در این زندان باقی ماند ولی چند سال بعد در ۱۸۷۲ میلادی بار دیگر به فرمان کامران میرزا نایب‌السلطنه حکمران طهران^۱ به زندان افتاد. این اسارت که هفت ماه طول کشید درست سه روز پس از ازدواج او با فاطمه خانم نامی که مصاحب وفادار او در سراسر زندگی پرحادثه‌اش شد روی داد. به‌طوری‌که گفته شده در هنگام ازدواج در اطاق مخروبه‌ای می‌زیست و دارائی دنیویش از یک پوستین و یک قوری تجاوز نمی‌کرد.

ملا علی اکبر در زندان تمام سختی‌ها را با سرور، با افتخار و با شکرگزاری به آستان مولایش تحمل نمود. او در زندان تنگ و تاریکی محبوس بود در حالی که گردنش در زنجیر و پاهایش در کند قرار داشت. او سختی ریادی در این زندان تحمل نمود. حضرت بهاءالله در لوحی(۷) بیان می‌کنند که چگونه اهل فردوس اعلیٰ بشارت ورود او را به زندان که در

* برای اطلاع از نقش او در شهادت جناب بنیع به جلد ۳ ص ۲۱۰ مراجعه شود.

** به فصل ۶ مراجعه شود.

^۱ او پسر ناصرالدین شاه و شخصیت با نفوذی بود.

سبیل الهی روی داده بود با صدای بلند اعلان نمودند. آن حضرت در همین لوح مبارک او را مشمول عنایت و محبت خود قرار می دهند و اعمال ظالمین را سرزنش می کنند. در لوحی دیگر (۸) بیان می کنند که ملاء علی در شدايد او ناله نمودند و می فرمایند که او باید به خاطر سختی های شدیدی که در راه مولایش تحمل نموده مسرور و شادمان باشد. او اندکی پس از رهائی از زندان به نواحی شمالی ایران سفر نمود و توانست در آن جا یاران را به شوق آورد و به کار و خدمت برانگیزد. حضرت بهاء الله در لوحی (۹) که پس از انجام این سفر نازل شده خدمات او را می ستایند و بیان می کنند که خداوند او را برای خدمت امرش برگزیده است و می فرمایند که بزرگ ترین خدمت در آستان الهی متحد ساختن نفوس و دعوت آنان به الفت و محبت با یکدیگر است. حضرت بهاء الله او را به این گونه خدمات در تمام اوقات هدایت می کنند و او را به تأیید الهی در زندگی مطمئن می نمایند.

ملا علی اکبر در سال ۱۸۷۳ برای نخستین بار به زیارت و تشرّف به حضور مولایش موفق شد. و مدت تقریباً شش ماه از لطف و محبت بی پایان آن حضرت بهره مند گردید. وی بعداً به طهران باز گشت و خدمات خالصانه اش را به امر مبارک که به آن عشق می ورزید از سر گرفت. او بدون وقفه به تبلیغ نفوس مستعدّ و تزئید معارف احباء مشغول بود و با نهایت محبت آنان را به خدمت امر الهی تشویق می نمود. ملا علی اکبر جمعاً شش بار به زندان رفت و تقریباً مدت هفت سال در زندان های تاریک ایران در زیر بند و زنجیر سپری نمود. حضرت عبدالبهاء در این مورد چنین می فرماید:

به کرات و مرآت به حبس و زنجیر افتاد و در تهدید تیغ و شمشیر بود. و شمائل آن وجود مبارک با شمائل حضرت امین جلیل در زیر زنجیر سبب عبرت هر سمیع و بصیر است که این دو وجود مبارک چگونه در حالت تسلیم و رضا در تحت سلاسل و اغلال نشسته اند و به نهایت سکون و قرار هستند.

کار به جایی رسید که هر وقت ضوضاء بلند می شد جناب علی قبل اکبر عمّامه بر سر می نهاد و عبا در بر می کرد و منتظر می شد که عوانان

برانگیزند و فرآشان بریزند و چاوشان به سجن و زندان برند. ولی قدرت الهیه را ملاحظه کنید که با وجود این، محفوظ و مصون ماند.
"نشان عارف آن باشد که خشکش بینی از دریا"

فی الحقیقه او چنین بود. با وجود آن که در هر دقیقه‌ای جانش در خطر بود، اهل کین در کمین و او شهیر به محبت نور مبین، معذک از هر آفتی محفوظ بود. در قعر دریا خشک و در وسط آتش برداً و سلاماً تا آن که صعود فرمود. (۱۰)

یکی از دوره‌های زندانی شدن ملأ علی اکبر که در حدود دو سال طول کشید از این نظر قابل توجه است که نایب السلطنه در سال ۱۸۸۲ چند تن از بهائیان را که در میان احبای شخصیت برجسته‌ای داشتند دستگیر کرد و از آن‌ها بازجوئی‌های گسترده‌ای در باره امر بهائی بعمل آورد. * محبوسیت دیگر او در سال ۱۸۸۷ بود و بالأخره زندانی شدن دوساله که در ۱۸۹۱ آغاز شد و قسمت اول آن به مدت تقریباً هجده ماه در زندان قزوین در همراهی حاجی امین و بقیه آن در زندان طهران بود. در جریان محبوسیت در زندان قزوین بود که حضرت بهاءالله مناجات مشهور ** را برای ایادی امرالله نازل فرمودند.

اندکی پس از شهادت جناب بدیع قحطی شدیدی در ایران روی داد. ملأ علی اکبر از حضرت بهاءالله رجا نمود که این قحطی خاتمه یابد. پاسخ آن حضرت در این باره در جلد پیشین ذکر شد. یکی از موقّیت‌های بزرگ او انتقال و حفاظت بقایای جسد حضرت باب در طهران بود که شرح مفصل آن هم در جلد پیشین آمده است †

وقتی حضرت بهاءالله کتاب اقدس را نازل فرمودند انتشار بعضی از احکام را به تأخیر انداختند یکی از این موارد متون نمازهای روزانه بود. § آن حضرت در یکی از الواح (۱۱) به کاتب‌شان میرزا آقاجان امر می‌فرمایند که نسخه‌ای از نمازها را به عنوان اظهار عنایت به ملأ علی اکبر که درخواست

* برای مطالعه بیشتر به ص ۳۷۳ مراجعه شود.

** به ص ۲۸۴ مراجعه شود.

† برای مطالعه این دو موضوع به جلد ۳ صفحات ۲- ۲۲۱ و ضمیمه ۱ مراجعه شود.

§ به جلد ۳ صفحات ۴- ۳۸۲ مراجعه شود.

آن‌ها را کرده بود به ایران ارسال نماید. آن حضرت تأیید می‌فرمایند که نمازها چند سال قبل از آن نازل شده بودند. میرزا آقاخان تاریخ صدور این لوح را یک ساعت و نیم بعد از غروب ۲۷ اکتبر ۱۸۸۷ یادداشت نموده است. حضرت بهاءالله در الواح متعدّد خطاب به ملّا علی اکبر از او می‌خواهند، هم‌چنانکه از ایادی دیگر خواسته‌اند در جامعه بهائی گردش کند و نیروی امر الهی را در دل و جان یاران القاء نماید، روی‌های آنان را با انوار ظهور نورانی کند و در دل‌های آنان آتش محبت به مولایشان را شعله‌ور نماید.

ملّا علی اکبر برای دومین بار در سال ۱۸۸۸ به حضور جمال اقدس ابھی مشرف شد. وی وقتی که در محضر مبارک بود به‌طور مستمر از الطاف و عنایات آن حضرت بهره‌مند می‌شد و زمانی هم که خارج از ارض اقدس بسر می‌برد به‌طور مرتّب عریضه به حضور مبارک تقدیم می‌کرد و به دریافت الواح مختلفه منیعہ مفتخر می‌شد. او یک وقتی نامه‌ای به میرزا آقاخان کاتب حضرت بهاءالله نوشت و به نحوی اظهار شکایت نمود. وقتی این موضوع به عرض آن حضرت رسید در جواب مرقوم فرمودند که او حقّ شکایت نداشته زیرا به قدری مائده روحانی و نعمت نامتناهی از سماء مواهب الهی بر او باریده که او از احصای شمارش آن‌ها ناتوان است. آن حضرت از او می‌خواهند با تکرار نه بار "اشکر" مولایش را به‌خاطر مواهبی که بر او نازل شده شکر نماید. (۱۲)

باید خاطر نشان نمود که یکی از خدمات مهمّی که هر چهار ایادی به امر الهی نمودند سرپرستی جامعه بهائی پس از صعود جمال مبارک بود. این ایادی با محبت و مراقبت تمام، احباء را از حمله‌های ناقصین امر حفظ کردند و سبب شدند که یاران الهی بر عهد و میثاق الهی ثابت و مستقیم بمانند. حضرت عبدالبهاء به یاد این مرد بزرگ و پرهیزکار که در مارس ۱۹۱۰ از جهان در گذشت این بیانات را ایراد فرموده‌اند:

باری بعد از حضرت مقصود نیز در نهایت ثبوت و رسوخ بر عهد و پیمان ربّ ودود بود. منادی میثاق بود و مروّج عهد تیر آفاق. در ایام لقاء به نهایت شوق و شعف به ساحت اقدس شتافت و شرف مشول یافت و به‌نظر عنایت ملحوظ گشت و به‌عواطف رحمانیه مشمول. پس مراجعت به ایران

کرد و در جمیع ایام به خدمت امر می پرداخت. با ظالمان همیشه مجادله می کرد. هر چه تهدید و تخویف می نمودند در مقابل تشدید می کرد و شکست نمی خورد. آنچه می خواست می گفت. و از ایادی امرالله بود و در نهایت ثبات و استقامت.

با او محبت مخصوص داشتم زیرا خوش صحبت بود و ندیم بی مثل و نظیر...

مرقد نورانیش در طهران است هر چند جسمش مدفون در تراب است و لکن روح پاکش در مقعد صدق عند ملیک مقتدر. * بسیار اشتیاق زیارت مراقد احبای الهی را دارم اگر فراهم آید. این ها بندگان جمال مبارکند. در سیل او بلا یا دیدند و مشقت ها کشیدند و صدمات خوردند. علیهم بهاء الله الابهی و علیهم التحیة و الثناء و علیهم الرحمة و الغفران من ساحة الکبریا. (۱۳)

میرزا علی محمد (ابن اصدق)

میرزا علی محمد پسر یکی از مؤمنین بسیار جلیل، ملأ صادق خراسانی بود که از طرف حضرت بهاء الله به اسم الله الاصدق ** ملقب گردیده است. به تدریج که این پسر به رشد رسید معلوم شد که بسیاری از خصائل و صفات برجسته پدر را به ارث برده است. و در بین احبای به ابن اصدق معروف گشت. وی در جوانی این افتخار بزرگ را یافت که به همراه پدر به بغداد رفت و به حضور حضرت بهاء الله مشرف گردید. این جوان در موارد متعدد به لقای مظهر ظهور کلی الهی موفق شد. این زیارت های پی در پی اثر پاینده ای بر روح او گذاشت و تمام وجودش را با مغناطیس محبت مولای نویافته اش جذب کرد. هنگامی که این پدر و پسر در بغداد بودند حضرت بهاء الله مناجاتی (۱۴) نازل فرمودند که در آن دعا می کنند خداوند این جوان را با شیر عنایت خود تغذیه نماید تا بتواند در سال های بعد پرچم پیروزی را به نام آن حضرت بلند کند و به خدمت امرش قیام نماید. در این مناجات حضرت بهاء الله بیان می فرمایند

*قرآن ۵- ۵۴.

** برای مطالعه شرح زندگانی شریف او به جلد ۳ صفحات ۹- ۲۸۴ مراجعه شود.

که او در کودکی به آرزوی زیارت مولایش سفر طولانی نمود و با تشرّف به حضور مبارک به آرزوی خود نائل گردید.

اندکی پس از بازگشت به وطن به همراه پدر ارجمندش در سیاه چال طهران زندانی شد و مژه تلخ شکنجه و زندان را چشید. شرح مختصر این واقعه در جلد پیشین* داده شده است. ابن اصدق پس از رسیدن به سن بلوغ غالباً در سفرهای تبلیغی که پدرش در سراسر ایران می کرد او را همراهی می نمود. وی به این ترتیب با روح خدمت به امر حضرت بهاء الله خو گرفت و سرانجام با عشق پرشوری نسبت به حضرت بهاء الله آراسته شد، عشقی که حد و مرزی نمی شناخت.

ابن اصدق در سن تقریباً سی سالگی عریضه ای به حضور حضرت بهاء الله تقدیم کرد و همراه مسائل دیگر رجا کرد که به او مقامی فائز فرمایند که از عوالمی چون "مرگ و زندگی"، "جان و روان"، "هستی و نیستی" و "نام و ننگ" کاملاً منقطع شود.

جوهر و خلاصه آنچه ابن اصدق در این نامه استدعا کرده بود وصول به مقام "جان فشانی" و در حقیقت رجای شهادت بود، مقامی که در آن انسان در راه عشق به محبوبش هر چه دارد نثار می کند. این یک فکر جالب توجه است که در طلب انسان برای "جان فشانی" برای روح شایسته نیست که در جستجوی مقام نیستی محض و عدم کامل باشد زیرا حتی این خود می تواند سبب دلبستگی شخص به نفس خود گردد.

حضرت بهاء الله در جواب این نامه لوحی (۱۵) برای ابن اصدق نازل فرمودند. آن حضرت در این لوح مبارک که در ژانویه ۱۸۸۰ صادر شده او را مشمول الطاف بی پایان می کنند و دعا می فرمایند که ان شاء الله بتواند به مقام تقدیس و تنزیه فائز شود و به روشی سلوک نماید که شایسته یوم الله باشد و به رتبه شهادت کبری نائل گردد. آن حضرت هم چنین بیان می کنند که خدمت به امر، اعظم اعمال است و آنان که مظاهر ایقاندند باید به کمال حکمت به تبلیغ امر مشغول باشند. می فرمایند که شهادت محدود و منحصر به انفاق جان نیست و ممکن است انسان زنده بماند و در نزد خدا از شهداء شمرده شود.

* به جلد ۳ صفحات ۸-۲۹۷ مراجعه شود.

حضرت بهاء الله در این لوح مبارک از این که ابن اصدق هر چه داشته در راه مولایش انفاق کرده عنایات خود را بر وی نازل می فرماید.

ابن اصدق دو سال بعد بار دیگر رجای شهادت نمود. حضرت بهاء الله در لوحی (۱۶) او را مطمئن ساختند که خداوند مقام شهادت به او عنایت فرموده است و او را به نام شهید بن شهید مخاطب ساختند. به این ترتیب پدر و پسر هر دو بدون این که به شهادت جسمانی رسند این مقام عظیم را یافتند. ابن اصدق یک بار دیگر به زیارت حضرت بهاء الله در عکا^۱ فائز شد. آن حضرت در لوحی (۱۷) تأیید می فرماید که در این زیارت گوش های او به شنیدن صریح قلم اعلی^{*} چشم هایش به مشاهده وجه مبارک نورا و قلبش به اقبال به جمال اقدس ابهی متبرک و شادمان شد و از او می خواهند که دل های مردمان را به انوار بیان مبارک نورانی کند و چشم هایشان را به روشنائی روی مبارک روشن نماید. در هر لوحی که به افتخار او از قلم حضرت بهاء الله نازل شده به ستایش و تقدیر از خدمات خالصانه او و تشویق به داشتن زندگی روحانی بر می خوریم.

روش زندگی ابن اصدق با روش زندگی ملا علی اکبر تفاوت داشت. وی با یک شاهزاده که نتیجه فتحعلی شاه و مؤمن جانفشانی بود ازدواج کرد. این امر سبب ارتباط نزدیک او با افراد عالی مقام و ثروتمند شد و در نتیجه توانست اشخاصی را تبلیغ کند که می توانستند از نفوذشان در یاری جامعه^۲ ستمدیده و مظلوم استفاده نمایند. او اغلب می گفت "شکار شیر شایسته است نه شکار روباه" (حواریون ص ۲۶۱). ابن اصدق به طور گسترده در طول و عرض ایران سفر نمود و حضرت بهاء الله اغلب او را به استمرار در این خدمت عظیم تشویق می فرمودند. حضرت بهاء الله در لوحی او را با این عبارات اندرز می نمایند:

نفس حرکت لوجه الله در عالم مؤثر بوده و هست. (۱۸)

حضرت بهاء الله در لوحی دیگر (۱۹) به ابن اصدق دستور می فرماید که در میان یاران چون شعله آتش باشد تا هر کس حرارت محبت الهی را از او احساس نماید.

* به جلد ۱ زیرنویس ص ۴۳ مراجعه شود.

ابن اصدق پس از صعود جمال مبارک به خدماتش در سبیل امر الهی ادامه داد. وی با مشارکت سایر ایادی امر، عهد و میثاق حضرت بهاءالله را در میان یاران ترویج کرد، عظمت و اهمیت آن را به آنان تعلیم داد و به آنها کمک نمود تا در برابر نقض میثاق که در آن وقت روی داد ثابت و مستقیم بمانند. سفرهای او در دوران قیادت حضرت عبدالبهاء نیز ادامه یافت. او از هند و برمه و عشق آباد و حتی قاره اروپا دیدن کرد و این هنگامی بود که در ۱۹۱۹ به همراه یکی از یاران بهائی به دست خویش لوح حضرت عبدالبهاء* را که خطاب به انجمن دائمی صلح لاهه صادر شده بود به آن سازمان تسلیم کرد. ابن اصدق چندین بار هم به حضور حضرت عبدالبهاء مشرف شد.

یکی دیگر از خدمات برجسته ابن اصدق معاونت در تأسیس نخستین مؤسسه تعلیم تبلیغ برای نسوان بهائی طهران بود. وی هم چنین موفق شد که رساله سیاسیّه را که از قلم سرکار آقا در زمان زندگانی حضرت بهاءالله صادر شده بود به شاه ایران تسلیم نماید. نقش او در نویسندگی نیز خالی از اهمیت نبود. از جمله در ۱۹۱۹ به یاری سایر ایادی امرالله رساله‌ای در ردّ اتهامات دروغین که پروفیسور ادوارد براون در کتاب‌های خود بر ضدّ امر منتشر کرده بود نوشت. او هم چنین مقالات گوناگونی در باره عهد و میثاق به رشته تحریر در آورد و در آنها مقام حضرت عبدالبهاء را به عنوان مرکز میثاق و مبین منصوص آثار حضرت بهاءالله تشریح کرد، شبهات و مفتریات دروغین ناقضین را تکذیب نمود و نیات شرورانه آنها را در برانداختن بنیان امرالله آشکار ساخت. او این مقاله را در زمان آخرین تشرّف خود به ارض اقدس نوشت و برای اجبای طهران فرستاد. ابن اصدق از ایادی دیگر بیشتر عمر کرد و در سال ۱۹۲۸ در طهران به عالم ملکوت صعود نمود.

میرزا محمّد تقی (ابن ابهر)

میرزا محمّد تقی که به‌وسیله حضرت بهاءالله به ابن ابهر ملقب شده از طریق پدرش میرزا ابراهیم ابهری در ظلّ امر درآمد. میرزا ابراهیم یکی از علماء بود که در ایام اولیّه امر مؤمن شده بود. پس از اظهار امر حضرت بهاءالله در بغداد

* این لوح به‌نام لوح لاهه معروف است.

بسیاری از بایان در باره موقعیت میرزا یحیی و ادعاهای او دچار شبهه شده بودند. ابن ابهر که در آن زمان جوان بود در باره این مسئله از پدرش توضیح خواست. پدرش که به مقام حضرت بهاء الله عارف شده بود به پسرش سفارش نمود که خود با مطالعه دقیق کتاب بیان* به جستجوی حقیقت پردازد. مطالعه این کتاب ابن ابهر را به کشف این حقیقت هدایت نمود که کسی جز حضرت بهاء الله نمی توانست موعود کتاب بیان باشد و در نتیجه با کمال سرور به امر مبارک اقبال کرد. از آن زمان به بعد از نظر روحانی رشد نمود و به نیروی آیات حضرت بهاء الله خلق جدید شد.

ابن ابهر اندکی پس از درگذشت پدر در ۱۸۷۴ دوره‌ای سخت و آشفته را گذراند. جزئیات نقشه‌هایی که دشمنان بر ضد او طرح و اجرا کردند و شرح و تفصیل مصادره تمام دارائی او از حوصله این کتاب خارج است. وی در سال ۱۸۷۶ عریضه‌ای به حضور حضرت بهاء الله تقدیم و در آن سؤال کرد که فدای جان در راه حضرت رحمان محبوب‌تر است یا تبلیغ امر به نیروی حکمت و بیان. جمال مبارک در لوحی (۲۰) به او جواب دادند که روش دوم پسندیده‌تر است. بعد می‌فرمایند که بعد از شهادت جناب بدیع تمام یاران را به حکمت مأمور و از پیشقدم شدن برای انفاق جان ممنوع فرموده‌اند. شهادت** در راه پروردگار بدون شک بزرگ‌ترین موهبت است ولی به شرط این که در شرایطی که از دست انسان خارج باشد روی دهد. حضرت بهاء الله در این لوح مبارک از ابن ابهر می‌خواهند که با کمال حکمت به تبلیغ امر مشغول باشد.

ابن ابهر به سبب مخالفت‌هایی که با او در زادگاهش ابهر می‌شد ناگزیر به زنجان رفت. او در آن شهر به تبلیغ بعضی نفوس به امر مبارک و نیز به زنده کردن ایمان بسیاری از اجبَاء که در اثر تلقینات ازلی‌ها به شک و تردید افتاده بودند موفق شد. او در میان یاران چنان روح شوق و خدمت بوجود آورد که علمای زنجان بر ضدش برخاستند و او را به زندان انداختند. شرایط زندگی

* ام‌الکتاب دور بیان که به وسیله حضرت باب نازل شده است.

** حضرت بهاء الله تعلیم فرموده‌اند که تبلیغ امر به اندازه انفاق جان در سبیل الهی محبوب است. برای تفصیل بیشتر به جلد ۲ صفحات ۳-۱۰۲ مراجعه شود.

در زندان بیش از اندازه سخت و ظالمانه بود ولیکن این مرد با خدا همه آن سختی‌ها را با صبر و تسلیم تحمل نمود. طبق بیان خود او این زندان مدت چهارده ماه و پانزده روز به طول انجامید.

ابن ابهر در حدود سال ۱۸۸۶ به حضور حضرت بهاءالله مشرف شد. آن حضرت در لوحی (۲۱) که به اعزاز او صادر شده روزهای تشرّفش را به یاد او می‌آورند که چگونه در طی آن باران رحمت خود را بر او نازل و او را بر شنیدن ندای شیرین‌شان که تمام عالم خلق مجذوب آن گشته‌اند مفتخر فرمودند. جمال مبارک در همین لوح ابن ابهر را مأمور می‌فرمایند که در شهرها چون نسیم بامدادی مرور کند و در میان کسانی که به او رو می‌آورند بوی خوش رحمت و عنایت آن حضرت را منتشر نماید. و این چیزی بود که ابن ابهر تا پایان زندگانش به آن عمل نمود. او در طهران منزل گزید ولی در طول و عرض ایران به سفر پرداخت. موقّیّت‌های تبلیغی و مراقبت مشفقانه او از یاران الهی در رشد و استحکام جامعه بهائی در ایران سهم بزرگی بر عهده داشت. حضرت بهاءالله در یکی از الواح (۲۲) می‌فرمایند که ابن ابهر برای این خلق شده که ذکر و ثنای حق را بجا آورد، به تجلیل نام او پردازد و به تبلیغ امر و خدمت آن حضرت مشغول گردد.

در اوایل سال ۱۸۹۱ دولت ایران به فعالیت‌های بعضی از فعالان سیاسی مشکوک شد و آن‌ها را زندانی نمود. مطابق معمول هم‌چنانکه مرسوم زمان بود اولیای امور مناسب دیدند که بهائیان را علاوه بر بهائی بودن به فعالیت‌های ضدّ دولتی هم متهم نمایند. در میان کسانی که به این سبب زندانی شدند حاجی ابوالحسن امین و ملّا علی اکبر، ایادی امرالله، بودند که به زندان قزوین فرستاده شدند.* ابن ابهر اسیر سیاه چال طهران شد و مدت تقریباً چهار سال در آن زندان نگاه داشته شد. وی در این مدت مورد بدرفتاری شدید قرار گرفت و به قدری شکنجه شد که اگر شرح تفصیلی آن نوشته شود داستانی بسیار طولانی خواهد شد. ابن ابهر به این حقیقت مباهات می‌کرد که همان زنجیری که زمانی بر گردن جمال مبارک قرار گرفته بود در این زندان بر گردن او آویخته شده بود. وقتی عکس او در حالی که در زیر زنجیر با

* به صفحات ۶-۳۳۵ مراجعه شود.

سکون و وقار تمام در کنار زندانبانهای خود ایستاده بود به نظر حضرت عبدالبهاء رسید این لوح را خطاب به او مرقوم فرمودند:

هوالله طهران از حضرات ایادی امرالله جناب ابن ابهر علیه بهاءالله

هوالله ای ثابت بر میثاق چند روز پیش نظر به عکس یاران می نمودم از قضا عکس آن حضرت و زنجیر در گردن در کمال وقار ملاحظه نمودم از آن تماشا حالتی دست داد که حزن و اندوه زائل شد و روح و ریحان حاصل گردید که الحمدلله تیر اعظم عبادی تربیت فرمود که در زیر زنجیر و تهدید شمشیر در کمال روح و ریحان به وقاری زائدالوصف جلوه نمایند و هذا من فضل ربك الرحمن الرحيم. (۲۳)

چون خوراک زندان کافی و مناسب نبود چند نفر از اجباء به طور مرتب غذا برای ایشان می فرستادند. دو خانم بهائی هم که همت و وقت خود را وقف خدمت او کرده بودند به عنوان خواهران او هر روز غذا و لوازم مورد نیاز را برایش می آوردند. به علت این که کاغذ برای نوشتن در دسترس زندانبان نبود ابن ابهر نامهائی با حروف ریز بر روی پوشش کاغذی کله قند،* چای یا شمع می نوشت و به وسیله این دو خانم برای اجباء می فرستاد. وی حتی نامه های طولانی به همین روش برای غیر بهائیان در جواب سؤالاتشان و در اثبات حقایق پیام حضرت بهاءالله می نوشت. این نامه ها بعداً به صورت اصلی و به شکل مجموعه ای جمع آوری شد و به صورت کتاب کوچکی در آمد. ابن ابهر با وجود همه سختی ها که داشت در زندان به تبلیغ چند تن موفق شد و آنان را به شناسائی مقام حضرت بهاءالله و اقبال به امر مبارک هدایت نمود.

یک شکل از شکنجه که معمولاً در زندان های ایران بر زندانبانان تحمیل می شد چوبکاری بود. قربانی این شکنجه را به پشت می خوابانند و پاهایش را داخل حلقه ای به صورت سربالائی می بستند و با شلاق یا تازیانه محکم بر کف پاهایش می زدند. کف پاها به چنان شدت مضروب می شد که تا چند

* آن روزها قند به صورت کله قند مخروطی شکل به بلندی تقریباً ۱۰ اینچ و قطر ۵ اینچ ساخته می شد و معمولاً در کاغذ آبی رنگ ضخیمی پیچیده می شد. این کله قند را بعد به تکه های کوچک می شکستند.

روز امکان حرکت برای شخص نبود. ابن ابهر بارها با ضربات این تازیانه‌های بی‌رحمانه روبرو شده بود. در یکی از این موارد چنان زخمی شده بود که تصمیم گرفت که خود را به خانم‌هائی که معمولاً خوراک برایش می‌آوردند نشان ندهد. ولی آن‌ها بزودی دریافتند که چه بر وی گذشته بود و احبّاء با شنیدن آن به غم و اندوه شدید فرو رفتند. او سپس نامه‌ی زیر را برای احبّاء فرستاد که به روشنی روح فداکاری کامل را که بر تمام وجودش حاکم بود نشان می‌دهد:

فدای محبّت‌های خالصه‌ی شما و سرشک دیده‌ها که در سبیل دوست یکتا جاری و ساری می‌شود. اگر چه مقام، مقام ناله و زاری نبود چه که ترک جان و ترک مال و ترک نام در طریق عشق اول منزل است کدام شب‌ها با شما بسر برده شد که در صبح آن قرائت دعای یا من بلائک دواء المقربین را نشنیدید؟ حال که فعل آن قول شریف به ظهور رسیده است باید شکر گزاریم و به ثناء و تحمید مشغول شویم. آیا سزاوار بود ملیک امم و مالک عالم محض آزادی پاهای عالمیان از شئون تعصب جاهلیّه و قیود محبّت دنیای فانیه و گرفتاری به مشتهیات بهیمه‌ی نفسانیّه این رنگ‌ها را از بلا قبول بفرمائید [بفرمایند]؟ و این ذره که سال‌ها است خویشان را از عباد او می‌داند به این قسم از بلا مبتلی نشود به‌والله العلیّ الابهی در عین سوزش و درد پای‌ها از زانو تا ناخن روح و حقیقت به فرحی با محبوب خود به راز و نیاز مشغول و با احبّاء و اولیاء و شماها که همگی از ورقات سدره‌ی امر محسوبند به صحبت پرداخته بودم که به هیچ وجه به درد و اوجاع اعتناء نبود زیرا که این درد و ورم چند روز دیگر آرام می‌گیرد ولکن ذکرش در عالج [عالم] جسد به بقای اذکار باقی و فیضش در عالم روح به دوام ارواح بر قرار است. پس مورد مورد سرور و نشاط شدید است نه گریه و زاری. مخصوص به فرآش‌ها سپرده بودم به شماها اظهار ندارند مبدا مکدر شوید و از شماها هم استدعا دارم به همه‌ی احبّاء ذکر نفرمائید بعضی رقیق‌القلبند محترق می‌گردند و بعضی که ضعیف‌الحالند مضطرب ... خدا می‌داند محض کتمان از شماها که حین ملاقات ملتفت نگردید آن روز که شما آمدید ملاقات نشد و شب پیش



ایادی امواته ابن ابهر در زیر زنجیر
عکسی که در زندان طهران برداشته شده
لوح حضرت عبدالبهاء خطاب به او در بالای عکس نوشته شده است

پی در پی زرده تخم با مورد می‌مالیدم که ورم و درد متوقف شود و بحمد الله آرام گرفته و دلتنگ نباشید این‌ها مطلبی نیست. در طفولیت بنده از معلم چوب نخورده بودم حال بدل او که نعم البدل شد در راه دوست حقیقی چوب می‌خورم و این چوب‌ها به جگر و دل و حقیقت البته کارگر نیست دست و پا و سایر جوارح دردش زود ساکن می‌گردد... (۲۴)

خبر صعود جمال مبارک هنگامی به ابن ابهر رسید که هنوز در زندان بود. قلب او از شنیدن این خبر محنت‌آور از اندوه مالا مال شد و یک‌باره از پا در آمد به طوری که تا مدتی نمی‌توانست بر احساساتش غلبه نماید. وی نامه‌ای به حضرت عبدالبهاء نوشت و برای تسکین آلام قلبش از آن حضرت رجای یاری نمود. حضرت عبدالبهاء لوحی برایش مرقوم فرمودند که سبب تسکین و تسلی عمیق او در این فرقت پرحرقت گردید. حضرت عبدالبهاء به ابن ابهر توصیه فرمودند که در مدت اسارتش به تلاوت قرآن پردازد و این تنها کتابی بود که در زندان در دسترس بود.

ابن ابهر اندکی پس از رهائی از زندان در ۱۸۹۵ به ارض اقدس سفر کرد و به حضور سرکار آقا مشرف شد. حضرت عبدالبهاء او را مأمور فرمودند که از آن جا به عشق‌آباد عزیمت نماید. ابن ابهر در دوران قیادت حضرت عبدالبهاء سفرهای گسترده‌ای در سراسر ایران، قفقاز و هندوستان کرد. وی در این سفرها به بازدید جامعه‌های بهائی، هدایت نفوس بسیاری به امر الهی و ملاقات اولیای عالی رتبه دولتی در کشورهای مختلف موفق گردید. در سفر هندوستان که در سال ۱۹۰۷ انجام گرفت دو بهائی امریکائی، هوپر هاریس و هارلان اوبر و محمود زرقانی و برادرش همراه او بودند. آنان به بسیاری از مناطق شبه قاره هند سفر کردند و توانستند موقعت‌های مبلغین قبلی را که در دوران رسالت حضرت بهاء‌الله و قیادت حضرت عبدالبهاء به آن مملکت وسیع اعزام شده بودند فراتر برند. باید اشاره نمود که ابن ابهر روی هم‌رفته یازده بار به ارض اقدس سفر نمود و به حضور سرکار آقا مشرف شد.

یک واقعه جالب در زندگی ابن ابهر داستان ازدواجش با منیره خانم دختر ایادی امرالله ملا علی اکبر است ابن ابهر پس از صعود جمال مبارک

یعنی وقتی که هنوز در زندان بود با خود عهد کرد که سراسر حیاتش را وقف خدمت امر نماید در همان زمان یک خانم بهائی به نام فائزه خانم شخصاً به حضرت عبدالبها عرض کرد که وقت آن رسیده بود که ابن ابهر ازدواج کند و برای این کار منیره خانم نامبرده را پیشنهاد نمود حضرت عبدالبها از یکی از دامادهای خود خواست که با ابن ابهر تماس گیرد و این پیام را در بارهٔ مناسب بودن زمان برای ازدواج او به وی ابلاغ نماید ولی ابن ابهر به شدت با این امر مخالف بود و می‌گفت که اگر ازدواج کند با وظایف و مسئولیت‌هایی روبرو خواهد شد که منتهی به شکستن عهدهی که با خود بسته بود خواهد گشت سرانجام حضرت عبدالبها او را به حضور طلبیدند و سفارش کردند که به طهران برگردد و با دختر ملاً علی اکبر ازدواج نماید ابن ابهر مسئلهٔ عهد و نذرش را به عرض حضرت عبدالبها رسانید حضرت عبدالبها سر بر گوش او نهادند و دستی بر شانه‌اش زده فرمودند مرد حسابی من مرکز عهد الهی هستم و می‌گویم تو با ازدواج کردن عهد خود را نمی‌شکنی

حضرت عبدالبها پیامی نیز به ملاً علی اکبر فرستادند و او را از جریان امر آگاه ساختند و فرمودند که فائزه خانم چندین بار در بارهٔ این درخواست خود اصرار نموده است

وقتی ابن ابهر به طهران رسید حضرت عبدالبها از ایادی امرالله میرزا حسن ادیب خواستند که در فاصلهٔ نه روز از رسیدن پیام شان به ترتیب مراسم عقد ازدواج او اقدام نماید آن حضرت مبلغی نیز برای تأمین مخارج جشن عروسی ارسال فرمودند و حضرت ورقهٔ مبارکهٔ علیا هم لباس ساده‌ای برای عروس فرستادند

ابن ابهر به همراه ایادی دیگر نیروی محرکهٔ اصلی در تأسیس محفل روحانی طهران بود و هم‌چنانکه قبلاً اشاره شد هر یک از ایادی امرالله سهم بزرگی در تزئید معارف یاران و تفهیم موضوع مهمّ عهد و میثاق حضرت بهاءالله به آنان داشتند حضرات ایادی هم‌چنین چنان شوق و ذوقی در جامعه ایجاد کردند که یاران بر فعالیت‌های تبلیغی خویش افزودند و در نتیجه نفوس

بسیاری که بعضی شان تحصیل کرده و صاحب نفوذ بودند به جامعه یاران در ایران پیوستند

خدمت مخصوصی که جناب ابن ابهر انجام داد ترویج تعلیم و تربیت بانوان بود او و همسرش نقش مهمی در پیشرفت نسوان در جامعه ایران بازی نمودند در ۱۹۰۹ لجنه مخصوصی برای آزادی نسوان تأسیس شد که ابن ابهر و همسرش هر دو در آن عضویت داشتند در ۱۹۱۰ محفلی منحصرأ برای خانم‌ها تشکیل شد و به نام محفل روحانی نسوان بهائی معروف شد که همسران ملاً علی اکبر و ابن ابهر هر دو در آن عضو بودند این محفل که به مدت هفت سال به خدمت ادامه داد در مسائل اساسی و مهم از محفل روحانی طهران که اعضایش همه از مردان بودند کسب راهنمایی می نمود منیره خانم زوجه ابن ابهر به تشویق او نخستین مدرسه بهائی برای دختران را در طهران بنیاد کرد ابن ابهر در سال ۱۹۱۷ در طهران در گذشت

حاجی میرزا حسن ادیب

میرزا حسن ادیب مرد ممتاز و دانشمندی بود که معارف اسلامی یک عالم دینی را با دانش ادیبانه با هم توأم کرده بود. او پیش از اقبال به امر مبارک در محافل ادبی که خانواده سلطنتی را احاطه کرده بودند مقام ارجمندی داشت و در تهیه آثار گوناگون ادبی سهم بزرگی ایفاء نموده بود. او زمانی به سمت امام جمعه و معلم در دارالفنون یعنی تنها مدرسه‌ای که به روش یک مؤسسه تربیتی غربی تأسیس شده برگزیده شده بود. در این مدرسه معمولاً اعضای خانواده سلطنتی و فرزندان افراد با نفوذ شرکت می نمودند. جناب ادیب به پاس موفقیت‌های برجسته‌اش به لقب ادیب العلماء ملقب شده بود. وی هم‌چنین به تعدادی از شاگردان علوم دینی که قرار بود در آینده سمت عالم دینی را احراز نمایند درس‌های دینی تدریس می کرد.

میرزا حسن در جریان بعضی رویدادها یک شخص بهائی را ملاقات کرد که این شخص کتابی از آثار مبارک به او داد و ضمناً او را به بعضی از مبلغین مشهور بهائی معرفی نمود. ادیب بخصوص با نبیل اکبر مشهور ارتباط یافت و

سرانجام متوجه حقیقت امر شد، به عظمت ظهور حضرت بهاء‌الله شناسائی یافت و به عرفان مقام مهیمن شارع مقدس آن موقف گردید. در سال ۱۸۸۹ زمانی که سال‌های اولیّه چهارمین دهه از زندگی را می‌گذرانید با اخلاص تمام به امر مبارک گروید.

اکنون تمام شهرت و دانش ادیب با نیروهائی که امر جمال مبارک به وی عنایت کرده بود مجهز شد و به کار افتاد. به زودی دلش سرچشمه نعمات الهی گشت. اشعار روح‌بخشی که نوشت طلوع یوم‌الله را اعلام می‌کند. وی تمام آنچه داشت در راه مولایش انفاق کرد و این خود گواه روشنی به سَدّت ایمان و بزرگی مقامش می‌باشد. عجب نیست که حضرت بهاء‌الله این نفس نفیس روحانی را اندکی پس از استِظلالش در ظلّ امرالله به سمت ایادی برگزیدند. میرزا حسن ادیب بر خلاف ایادی دیگر موهبت زیارت حضرت بهاء‌الله را نداشت ولی این عزّت و افتخار را داشت که به حضور حضرت عبدالبهاء مشرف گردید.

ادیب در دوران قیادت حضرت عبدالبهاء تمام وجودش را وقف خدمت امر الهی نمود. وی حصن حصینی برای احبّای الهی و مبلغ بزرگی برای امر الهی شد. قلم او هم ساکن و ساکت نبود. وی چندین کتاب در اثبات حَقائِیت امر مبارک و تاریخ آن نوشت. اشعارش روح‌بخش و سبب الهام و اعتلای روحانی یاران الهی بود. ادیب نقش مهمّی در تشکیل محفل روحانی طهران بر عهده داشت و به سمت رئیس آن محفل خدمت می‌نمود.

ادیب توجه خاصی به تعلیم و تربیت جوانان داشت. در حدود سال ۱۹۰۴ بهائی دانشمندی به نام صدرالصدور نخستین کلاس تربیت مبلغ را برای جوانان بهائی در طهران تأسیس کرده بود. این کلاس به‌طور روزانه به مدّت چند سال دائر بود و شاگردان آن در رشته‌های مختلف معارف بهائی و ادیان دیگر اطلاعات زیادی فرا گرفتند. وقتی صدرالصدور تقریباً پنج سال پس از بنیان گذاشتن این کلاس جوانان در گذشت میرزا حسن بر آن شد که به جای او تدریس کند و در عمل به کمک چند تن دیگر از بهائیان مطلع تا چند وقت به اداره کلاس جوانان قائم بود.

موقّیّت دیگر او بنیان‌گذاری مدرسه بهائی تربیت پسران در طهران بود. میرزا حسن ادیب در ایجاد این مؤسسه معتبر می‌شد نقش مهمی بر عهده داشت. این آموزشی تربیتی در کشور شمرده می‌شد نقش مهمی بر عهده داشت. این مدرسه هم‌چنین پیشرو تشکیل چند مدرسه بهائی دیگر در نقاط مختلف ایران بود. مدرسه تربیت پسران و مدرسه تربیت دختران و همه مدارس دیگر بهائی در شهرهای بزرگ ایران در دسامبر ۱۹۳۴ به دستور دولت بسته شد. سبب صدور این دستور این بود که این مدارس اختطار وزارت معارف را (که سرپرست آن علی اصغر حکمت ازلی معروف بود) مبنی بر این که اگر در ایام محرّمه بهائی از باز نگاه داشتن مدارس خودداری شود این مدارس رسماً بسته خواهند شد نادیده گرفته بودند. با وجود مراجعات متعددی که از طرف محفل روحانی ملی در این باره شد مقامات دولتی در اجرای دستور خود اصرار ورزیدند و بدین ترتیب تمام مدارس بهائی ایران به‌دنبال تعطیل آنها در یکی از ایام محرّمه بهائی رسماً بسته شدند.

در ۱۹۰۳ حضرت عبدالبهاء میرزا حسن ادیب را مأمور فرمودند که یک سفر تبلیغی به اصفهان کند. این سفر زمانی انجام گرفت که در اثر تحریکات مجتهد اصفهان، شیخ محمد تقی ابن ذئب انقلاب عظیمی در یزد در شرف وقوع بود. ورود میرزا حسن به اصفهان این شعله را دامن زد و انقلاب بزرگی در شهر ایجاد شد که سبب مصائب شدیدی برای ایادی امرالله جناب ادیب گردید. وی سرانجام توانست بدون این که نگرهبانان بی‌شماری که از طرف آن مجتهد شرور مخصوصاً برای گرفتن او در نقاط مختلف شهر مستقر شده بودند متوجّه شوند آن شهر را ترک نماید. میرزا حسن از آن جا به آباءه و شیراز رفت و توانست در آن دو شهر چندین نفر را به امر مبارک تبلیغ کند. وی بعد از آن به هند رفت و سرانجام به ارض اقدس سفر نمود. در آن جا دل و روحش در اثر زیارت مرکز میثاق جمال اقدس ابهی قرین لذت و سرور شد و تمام وجودش با انوار تابنده از محضر مبارک حضرت عبدالبهاء نورانی گشت. ادیب چون شعله آتش که به دست مبارک مرکز میثاق افروخته شده بود به ایران باز گشت و به خدمات عظیم خود تا زمان صعودش که در ۱۹۱۹

واقع شد ادامه داد. آرامگاه او در طهران است در همان جا که بقایای سه
ایادی دیگر آرمیده است.

فصل بیست و یکم

الواح نازل شده به افتخار ایادی امرالله

چهار ایادی امرالله الواح بسیاری از حضرت بهاءالله دریافت نمودند. این مخصوصاً در مورد سه ایادی نخستین که از بهائیان باسابقه طولانی بودند صادق است. حضرت بهاءالله سال‌های زیاد الواح به نام آنان نازل فرمودند و به وسیله آنها ارواحشان را تغذیه نمودند و قلوب و عقولشان را نورانی ساختند. بعضی از این الواح بسیار طولانی هستند و شامل قسمت‌هایی خطاب به افراد بهائی دیگر نیز می‌باشند.

ملاً علی اکبر، ابن اصدق و ابن ابهر مدت‌ها پیش از این که به سمت ایادی برگزیده شوند همان وظایف را در تزئید معلومات یاران در امر حضرت رحمان، تشویق و تقویت آنان در خدمات تبلیغی و هدایت آنان در فعالیت‌های گوناگون انجام می‌دادند. ایادی در جریان این خدمات معمولاً عرایضی حضور جمال مبارک تقدیم و در آنها برای بعضی نفوس که به کمال همت به خدمت امر قائم بودند رجای تأیید می‌نمودند و حضرت بهاءالله الواحی نازل و در آنها آن خادمین را به‌طور جداگانه به خطابی مفتخر می‌فرمودند. آن حضرت گاهی چندین صفحه به افتخار یک شخص نازل می‌نمودند. به این ترتیب الواحی که خطاب به ایادی و یا دیگر مبلغین ممتاز امر صادر می‌شد اغلب به اندازه‌ای مفصل می‌شد که به صورت یک کتاب کوچک در می‌آمد. الواحی که به اعزاز چهار ایادی امر نازل شده چنان زیاد است که گردآوری آنها ممکن است به شکل یک یا دو مجموعه بزرگ در آید. الواح بسیاری را نیز که حضرت عبدالبهاء برای این ایادی صادر

فرموده‌اند باید به این مجموعه‌ها افزود. بنا بر این تنها کاری که در این جا می‌توان انجام داد این است که یک نظر سطحی به آن‌ها بیافکنیم و جواهر چندی از چنین گنجینه گسترده گلچین نماییم.

حضرت بهاءالله در یکی از الواح خطاب به ابن اصدق پس از اطلاع از اقدام یاران طهران به تأسیس مشرق الاذکار در طهران* این بیانات عالیات را نازل فرمودند:

طوبی لمحلّ و لبيت و لمقام و لمدينة و لقلب و لجبل و لكهف و لغار
ولاودية و لبر و لبحر و لجزيرة و لدسكرة ارتفع فيها ذكر الله و ثنائه. (۱)
حضرت بهاءالله منظره بدیع و زیبایی از عوالم روحانی خداوند تصویر فرموده‌اند که در آن ارواح مقدسه و اهل ملاء اعلی در اطراف هر محلی بر روی زمین که احباء به ستایش و تجلیل پروردگار مشغولند دور می‌زنند. در یکی از الواح این عبارات نازل شده است:

لعمری و امری هر بیتی که در آن اولیای الهی وارد می‌شوند و ندای ایشان در ذکر و ثنای الهی مرتفع، ملائکه مقربین و ارواح مخلصین کل طائف آن بیت، و اگر باب بصر حقیقی از برای بعضی باز شود مشاهده می‌نمایند که ملاء اعلی طائف و به این کلمه ناطق طوبی لک یا بیت بما جعلک الله مهبط اولیائه و مقرّ اصفیائه و مقام امنائه علیک بهائه و ثنائه و عطائه. (۲)
بنا بر این چنین می‌توان نتیجه گرفت که یکی از علل اصلی این که احتفالات بهائی سبب ترقی روحانی و سرور قلبی شرکت کنندگان در آن‌ها می‌شود تأثیری است که از مصاحبت اصفیاء و اولیای الهی بوجود می‌آید.

حضرت بهاءالله در الواح خود به ایادی امرالله دستورات زیادی به‌طور کلی خطاب به احباء صادر فرموده‌اند. این الواح مبارکه، تعالیم اساسی امر را چون الفت و یگانگی در میان یاران رحمانی، استقامت در امر الهی، تبلیغ امر بهائی، انقطاع از شئونات جهان فانی و بسیاری دیگر از تعالیم را تأیید و تأکید می‌نمایند. چون این تعالیم از پیش در جلد‌های مختلف این کتاب

* مشرق الاذکار در لغت به معنای محل اشراق ذکر الهی و معبد بهائی است. حضرت بهاءالله پیروان خویش را مأمور فرموده‌اند که در سحرها برای دعا و مناجات در مشرق الاذکار شرکت نمایند و گرچه احباء در آن زمان مشرق الاذکار بصورت معبد نداشتند ولی برای دعا در منازل دور هم جمع می‌شدند.

مورد مطالعه قرار گرفته‌اند در این جا تنها به چند نکته مهم از آن‌ها اشاره می‌شود.

حضرت بهاء الله در لوحی (۳) خطاب به ملا علی اکبر بیان می‌فرمایند که قلم اعلای‌شان در این روزها به‌طور مستمر در نزول توضیح معنی ترویج امرالله مشغول بوده است که مبدا بعضی بی‌خردان مرتکب عمل ناشایسته‌ای شوند که سبب قطع مواهب الهی گردد. آن حضرت سپس ملا علی اکبر را دلالت می‌فرمایند که یاران را تشویق کند که خود را از دلبستگی‌های این جهان آزاد نمایند، خود را از اعمال ناشایسته و بی‌ثمر پاک سازند و با قلوب و ارواح‌شان به سوی حضرت پروردگار روی آورند. چه که احباء تنها به این وسیله می‌توانند در ترویج امر الهی موفق گردند.

در لوح دیگری (۴) خطاب به همین ایادی، حضرت بهاء الله پیروان‌شان را مأمور می‌نمایند که به اعمالی متمسک شوند که سبب ارتفاع امرالله گردد و یادآور می‌شوند که در این دور مبارک نزاع و جدال و فساد به هیچ وجه جایز نیست و از آنان می‌خواهند که نه با شمشیر آهنین بلکه با شمشیر حکمت و بیان امر حضرتش را نصرت نمایند.

در لوحی دیگر (۵) به افتخار ابن‌اصدق، اهل بهاء را مخاطب ساخته و به آن‌ها یادآور می‌شوند که قدر موهبت عظیم زندگی در این عصر مبارک را بدانند، خود را با چنان اعمال مقدسه بیارایند که اهل عالم رائقه جمال حق را از آنان استشمام کنند و سجایای پروردگار را از روش و رفتارشان بیابند. آن حضرت در لوح دیگری (۶) به اعزاز همان ایادی امر در بیان مفهوم انقطاع از کلام حضرت مسیح یاد می‌کنند که خطاب به حواریون خود فرمود که در سفرهای تبلیغی‌شان هنگام ترک شهر حتی گرد آن شهر را هم از لباس خود بزدایند یعنی چیزی با خود همراه نبرند.

در لوح دیگری (۷) به ابن‌اصدق، حضرت بهاء الله تأکید می‌کنند که هر عمل پاکی که در این روز ظاهر شود اثرش برای همیشه پاینده خواهد ماند و یاد خواهد شد. آن حضرت در همین لوح مبارک اشاره می‌کنند که به‌جز آنچه که از قلم اعلی ظاهر شده هر چیزی در معرض نیستی نهائی قرار دارد.

حضرت بهاء الله در لوحی (۸) خطاب به ملا علی اکبر می فرمایند که اگر نظر لطف و عنایت الهی لحظه ای قطع شود هر انسانی به شکل توده ای از استخوان پوسیده در خواهد آمد.

در لوحی دیگر (۹) به ابن اصدق عظمت ظهورشان را بیان می کنند و می فرمایند که هر کس از عظمت آن به راستی آگاه شود از امر حضرتش منحرف نخواهد شد حتی اگر تمام گنجینه های عالم و همه نعمت هائی که در آن است در اختیارش قرار گیرد. در همان لوح به طرز بدیعی به سه نکته اشاره می کنند. اول این که به هیچ کس اطلاق انسان نمی توان کرد مگر این که به صفت عدل و انصاف آراسته باشد. دوم این که قدرت حقیقی بجز از طریق اتحاد حاصل نمی شود. و سوم این که آسایش و سرور جز از راه مشورت بدست نمی آید.

در لوحی خطاب به ملا علی اکبر (۱۰) در بیان غفلت و جهالت مردم به ویژه رؤسای ادیان می فرمایند که آن بیچاره ها از حقیقت امر الهی بی خبرند. اگر هنگام نزول آیات الهی به حضور آن حضرت حاضر می شدند چنان مجذوب می گشتند که بی اختیار در کمال خضوع در پیش پای مولایشان به سجده می افتادند.

در لوح دیگری به ابن اصدق (۱۱) این غفلت مردم مخصوصاً رؤسای اسلام را تشریح می نمایند و سبب محرومیت و غفلت آنان از امر الهی را به مجازات اعمالی که مرتکب شده اند نسبت می دهند. حضرت بهاء الله در همین لوح قهر و عذاب الهی را برای آن هائی که بر ضد امر حضرتشان برخاسته و اراده خاموش کردن نور آن را نموده اند خواستار می شوند. و ضمناً بیهوده بودن کوشش های آن ها را یاد آور می شوند و بیان می کنند که باطن خود آن ها اعمال ابلهانه شان را مسخره می کند.

در لوحی خطاب به ملا علی اکبر (۱۲) بیان می فرمایند که تمام مخلوقات بر استقامت، عنایت و رحمت آن حضرت گواهی می دهند. و آنان که پیام حضرتش را شنیده و به امرش اقبال نموده اند از اهل بهاء و اصحاب سفینه حمرا شمرده می شوند* و می فرمایند امروز روزی نیست که مردم سؤال کنند،

* به قرن بیع ص ۳۱۰ مراجعه شود.

صدایشان را بلند نمایند، به نطق پردازند یا در باره خود صحبت کنند بلکه شایسته چنان است که در این روز گوش‌هایشان را به افق اعلی متوجه سازند و به ندای او گوش دهند. به مردم اخطار می‌کنند که آنچه با خود دارند نفعی به آن‌ها نخواهد رساند و آن‌ها را دعوت می‌کنند که دنیای مادی را پشت سر گذارند و کتاب الهی را با روح تسلیم و رضا بدست گیرند. این پندهای مشفقانه حضرت بهاءالله با بیانات منیع‌ای که در کلمات مکنونه حضرتشان نازل گشته بسیار مشابه به نظر می‌رسند:

ای پسر تراب! کور شو تا جمال بینی و کر شو تا لحن و صوت ملحیم را شنوی و جاهل شو تا از علم نصیب بری و فقیر شو تا از بحر غنای لایزال قسمت بی‌زوال برداری. کور شو یعنی از مشاهده غیر جمال من و کر شو یعنی از استماع کلام غیر من و جاهل شو یعنی از سوای علم من تا با چشم پاک و دل طیب و گوش لطیف به ساحت قدسم در آئی (۱۳)

حضرت بهاءالله در این بیانات مبارکه به عنوان مظهر ظهور الهی تکلم می‌کنند، ذات مقدسی که رشد و پیشرفت عالم انسانی منوط و وابسته به او است هم‌چنانکه حیات بر روی این کره خاکی وابسته به آفتاب است. آن حضرت در لوحی (۱۴) خطاب به ملا علی اکبر تأیید می‌فرمایند که اگر شخصی کاملاً خود را تسلیم اراده الهی کند و به رتبه نیستی محض در راه خداوند رسد این چنین شخصی هرگز در پی نام یا شهرت و مقام نخواهد بود.

در الواح حضرت بهاءالله به ایادی امرالله اشارات بسیاری در باره امر مهم تبلیغ وجود دارد. در یکی از این الواح (۱۵) بیان می‌فرمایند که نفوس بسیاری هستند که هرگز به مدرسه‌ای وارد نشده‌اند ولی از محبت الهی به چنان مقام والائی رسیده‌اند که آب زندگانی و حکمت از دل و زبان آنان جاری و روان است. در جلد‌های پیشین شرح مفصل‌تری در این زمینه داده شد و داستان موفقیت‌های تبلیغی بعضی افراد که از سواد و تعلیمات ظاهری بی‌بهره ولی از موهبت معرفت روحانی و دانش حقیقی بهره‌مند بوده‌اند ذکر گردید.

حضرت بهاءالله در الواح‌شان اغلب به لزوم حکمت در تبلیغ اشاره می‌نمایند. در لوحی (۱۶) به ملا علی اکبر بیان می‌فرمایند که بعضی افراد شاید با شنیدن کلمه‌ای امر را قبول کنند و همان‌ها ممکن است با شنیدن کلمه دیگر

آن را رد نمایند. بنا بر این از مبلغین می‌خواهند در تبلیغ نفوس کلماتی بکار برند که با شنیدن آن‌ها آتش محبت‌الله در قلوب‌شان شعله‌ور شود. اگر طالب قلبش با این آتش روشن شود کم کم آشنائی بیشتر با امر پیدا می‌کند و در آن ثابت و مستقیم می‌گردد.

قسمت‌های زیادی در الواح حضرت بهاء‌الله به ایادی امرالله حاوی اوامر و نصایح مشابهی در باره اصول و تعالیم عالی‌ای هستند که اساس و بنیان امر الهی را تشکیل می‌دهند. بخش‌های بسیاری از این الواح مبارکه نیز جلالت و شکوه ظهور حضرت بهاء‌الله را آشکار می‌سازند، عظمت آن را می‌ستایند و با عبارات واضح و روشن مقام مهیم شارح مقدس آن را مکشوف می‌کنند. این الواح مبارکه از سوی دیگر مشحون از شفقت و عنایت، تحسین و تقدیر، تشویق و ترغیب، دعا و مناجات، و تجلیل و ستایش در حق ایادی امرالله است و با چنان گرمی و مهربانی ابراز شده که هیچ قلمی جز قلم حضرتش بر ذکر آن توانا نیست. حضرت بهاء‌الله هم‌چنین دستورهای مختلف و زیادی به ایادی برگزیده‌شان در باره پیشرفت امر نوزاد الهی، حفظ و صیانت اساس گران‌بهای آن و ترویج مصالح، انتشار تعالیم، و تقویت ایمان پیروان آن صادر فرموده‌اند.

دستورات مبارکه در باره مراعات حکمت

حضرت بهاء‌الله در اغلب الواح نازله به ایادی امرالله در باره حکمت مرقوم فرموده‌اند. از جمله در لوحی به ابن اصدق (۱۷) می‌فرمایند که گرچه تبلیغ امر از اعظم امور است و لکن وابسته به اجرای حکمت می‌باشد. اول مراعات حکمت است و بعد استفاده از نیروی بیان. مقصد از حکمت تمسک به اعمال و اخلاقی است که ممکن است سبب ترویج امر الهی شوند و عدم حکمت ارتکاب به اعمالی است که حتی اگر به بهترین نیت هم انجام گیرند ممکن است در بعضی شرایط به ضرر امرالله منتهی گردند. دستور حضرت بهاء‌الله در باره مراعات حکمت در تمام اوقات صادق و معتبر است. در حقیقت هم‌چنانکه امر الهی به رشد و توسعه خود ادامه می‌دهد نیروهای مخالف نیز به همان نسبت بر ضد آن صف آرائی می‌نمایند. در این نبردی که اهل بهاء در برابر نیروهای ظلمت انجام می‌دهند مراعات حکمت از طرف افراد یاران و

مؤسسات امر حضرت رحمان نقش بزرگی در تبلیغ امر و صیانت آن بازی می‌کند.

حضرت بهاءالله ایادی امر را هدایت فرموده‌اند که هوشیار باشند و مراقبت کنند که یاران از دست زدن به هر عملی که ممکن است مصالح امر را به خطر اندازد خودداری نمایند. دو مثال در این مورد ذکر می‌شود. در جلد پیشین* ذکر شد که چگونه مدتی پس از نزول کتاب اقدس حضرت بهاءالله به جمال بروجدی اجازه فرمودند از بعضی قسمت‌های آن نسخه‌ای تهیه و با خود به ایران ببرد. جمال از تأسیس بیت عدل محلی که در کتاب اقدس نازل شده طرفداری کرد. ایادی امر، ملّا علی اکبر در این مورد از حضرت بهاءالله رجای هدایت نمود. حضرت بهاءالله در لوحی (۱۸) در جواب او فرمودند که اجرای هر یک از احکام آن حضرت مشروط به مراعات حکمت است. و بیان نمودند که در آن زمان تأسیس این مؤسسه مناسب و بجا نبود زیرا اگر دشمنان امر بر آن آگاهی می‌یافتند فتنه‌ای برپا می‌کردند و جان اعضای انتخاب شده در معرض خطر قرار می‌گرفت. آن حضرت پیش‌بینی نمودند که این مؤسسات در زمان آینده یعنی وقتی که شرایط بهتری بوجود آید تشکیل خواهند شد. و تأکید فرمودند که به سبب عدم بلوغ و جهالت عام و به خاطر حفظ و صیانت احباء، اجرای بسیاری از احکام کتاب اقدس را در آن زمان لازم ندانسته‌اند. علت اصلی ارسال نسخه آن کتاب به ایران این بوده که نسخه‌ای از احکام در دست یاران بوده باشد.

مثال دیگر در تأیید لزوم مراعات حکمت و تدبیر را در یکی از الواح دیگر (۱۹) به همان ملّا علی اکبر می‌توان یافت. و این وقتی بود که او در مورد طبع الواح حضرت بهاءالله از محضر مبارک اجازه خواسته بود. حضرت بهاءالله ضمن اشاره به این که این امر می‌بایستی از راه مشورت حل و فصل شود مراعات حکمت و تدبیر را سفارش نمودند و توضیح دادند که چاپ کتاب‌های بهائی در آن زمان مقرون به حکمت و مصلحت نبود زیرا اگر کتاب‌های امری به تعداد زیاد در دسترس قرار می‌گرفت دشمنان امر که همیشه در پی بهانه می‌گشتند ممکن بود به هیجان آمده و فتنه و فساد در آن

* به جلد ۳ ص ۳۱۴ مراجعه شود.

سرزمین برپا می نمودند. حضرت بهاء الله ضمناً اشاره می کنند که به همین دلیل بود که توزیع کتاب/یقان را که در حدود بیست سال پیش از آن چاپ شده بود متوقف ساخته بودند.

حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء بهائیان را به مراعات حکمت در انتشار امرالله نصیحت فرموده اند ولی حکمت را نباید به خوف و ترس و عدم شور و اشتیاق تعبیر کرد. یک وقتی از طرف ایادی امرالله به ملا علی اکبر توصیه شده بود که در ماه محرم که احساسات توده مردم به وسیله علماء به شدت به هیجان می آید خود را از دید دشمنان پنهان کند. محرم ماه سوگواری برای شیعیان و هنگام برگزاری مراسم یادبود شهادت حضرت امام حسین است و مردم معمولاً به حال توخّش می افتند. می گویند ملا علی اکبر که همیشه هدف خوب و آسانی برای حمله دشمنان بود در جواب تبسمی کرده و این بیانات حضرت عبدالبهاء را بر زبان رانده بود:

در الواح قدسیّه امر اکید صریح است به حکمت، مقصود خوف و ترس و عدم توکل علی الله نیست. مقصود اتقان عمل است و راستی و درستی و نیکوکاری و بردباری و حبه های حکمت الهی را در اراضی طیبه طاهره افشاندن است نه خوف و ستر و پنهان شدن. در ایام طفولیت در نهر عظیمی غرق شدم و به قدر سه و چهار فرسخ آب مرا برد و کلّ یقین بر هلاکت من نموده بودند. آب مرا به کنار برد و فی الجمله رمقی بود و حیات و نجات داد و دو مرتبه از کوه و بلندی به قدر صد زرع زیادتیر افتادم و چون حیات باقی بود زنده ماندم. و علاوه ده مرتبه گرفتار شدم و از شش ماه تا سه سال حبس و زیر سلاسل و اغلال بودم و هیچ مرتبه اش به هیچ وجه امید خلاصی نبود. و نفوسی که به قدر من مشهور نبودند چون قابل شهادت فی سبیل الله بودند شهید شدند و من فدا نشدم. اگر خدا خواسته است و این موهبت بی مثل و مانند را برای من مقدر فرموده است، اولاً چه بهتر از این ثانیاً آیا ممکن و متصور است فرار از قضاء الله؟ پس خوش تر فرار به حضرت احدیت است و تسلیم و رضای بما اراد القوی القادر الرحمن الرحیم. (۲۰)

حاجی میرزا حیدرعلی نویسنده این داستان با ذکر این عبارات آن را به پایان می‌رساند "قسمی تقریر و بیان فرمود که کلّ خجل شدیم و دانستیم حکایت از عدم توکل خود می‌نموده‌ایم."

چگونه الواح به صاحبان آن‌ها تسلیم می‌شد

الواح حضرت بهاء الله معمولاً به افتخار بهائیان شناخته شده نازل می‌شد و اسامی‌شان بر روی آن الواح نوشته می‌شد. ولی گاهی نام گیرنده لوح داده نمی‌شد و گاهی هم نام مخفف یا اختصاری بکار می‌رفت. در چنین موارد گیرنده لوح ممکن بود لوحش را به طریق غیرعادی دریافت کند. مثلاً در یکی از جلد‌های پیشین* اشاره شد که حضرت بهاء الله لوحی بدون ذکر نام ولی در باطن برای حاجی محمد طاهر المیری وقتی که او طفلی بیش نبود نازل فرموده بودند ولی او این لوح را تقریباً بیست سال بعد به نحو اسرارآمیزی دریافت نمود. بعضی اوقات حضرت بهاء الله الواحی چند بدون نام به یک بهائی سرشناس می‌فرستادند و از او می‌خواستند که آن‌ها را یک یک به هر کس که به قلبش خطور می‌کرد تسلیم نماید. هر کس که لوحی به این روش دریافت می‌کرد بعداً پی می‌برد که حضرت بهاء الله واقعاً آن لوح را به تبت او نازل فرموده بودند. حضرت بهاء الله در لوحی (۲۱) که به لسان کاتب، خطاب به ایادی امر جناب ابن اصدق، صادر شده می‌فرمایند که نه لوح بدون نام ارسال می‌فرمایند که به نفر از احبّ، رسانده شود. نام‌های این نه نفر در ورقه جداگانه نوشته شده بود ولی بدون این که ذکر شود کدام لوح به چه کسی تعلق دارد. آن حضرت در این لوح دستوراتی صادر می‌فرمایند که چگونه این الواح در بین آن نه نفر تقسیم شود. علت عدم ذکر اسامی گیرندگان در الواح این بود که جان آنان از حمله دشمنان امر که در پی شناسائی اعضای جامعه بهائی بودند محفوظ بماند. دستورات صادره خطاب به ابن اصدق، به طوری که به وسیله کاتب ابلاغ شده، این بود که اول به ذکر الهی مشغول شود بعد الواح را در محلّ مرتفعی قرار دهد و در حالی که قلبش به ساحت اقدس متوجّه است دست برده یکی یکی الواح را بیرون بیاورد و نام

* به جلد ۱ صفحات ۸-۴۵ مراجعه شود.

هر یک از آن نه نفر را که در آن لحظه به مغزش خطور می کند بر آن لوح نوشته و به او تسلیم نماید. کاتب جمال مبارک هم چنین اشاره می کند که الواح بیشتری برای ابن اصدق ارسال خواهد شد که به همین ترتیب توزیع گردد.

خواست حضرت بهاءالله چنین بود که هر فردی همان لوحی را که آن حضرت اراده نزلش را برایش داشته‌اند دریافت کند و این روش ارتباط روحانی که خود آن حضرت اختیار فرموده بودند واقعاً مؤثر واقع شده بود. به طوری که هر کس که لوحی دریافت می کرد به روشنی می فهمید که متن آن دقیقاً با شرایط شخصی او منطبق و به سؤالاتش پاسخ داده شده بود.

این مسئله برای پیروان امر شگفت آور نیست چه که معتقدند هر پیشرفت بزرگی که در این دور صورت می گیرد به اراده آن حضرت هدایت می شود. در هر کاری که نیروی محرکه اش اراده الهی باشد هیچ موفقیتی غیرممکن نیست. اراده خداوند است که طبیعت را به خلق حیات و ایجاد بسیاری معجزات توانا می کند، معجزه دانه کوچکی که به درخت تنومندی تبدیل می شود و برگ و شکوفه و شاخه و میوه بیار می آورد، معجزه سلول واحدی در رحم مادر که به روش منظمی رشد می کند و سرانجام به شکل انسان کامل در می آید، معجزه های اتم، جهان هستی و آنچه در عالم خلق شده تمام این ها از اراده خداوند ناشی می شوند.

معجزه ادیان الهی هم به همان اندازه مهم و قابل توجه است. دین در ابتدای ظهورش به ظاهر نهضت مهمی بنظر نمی رسد ولی به قدرت الهی و مشیت ربانی رشد می کند و مدنیّت مستقلی به وجود می آورد. معجزه غلبه اراده الهی است که شارعین همه ادیان را به پیروزی بر دشمنان شان توانا می کند و نیروی خلاقه به کلام آن هیاکل مقدسه می دهد. حضرت باب در خطابه ای به حواریون خود در اشاره به قدرت خداوند چنین فرمودند:

به ضعف و عجز خود نظر نکنید به قدرت و عظمت خداوند مقتدر و توانای خود ناظر باشید. مگر خداوند ابراهیم را به نمرود غلبه نبخشید مگر حضرت موسی را بر فرعون و فرعونیان غالب نساخت با این که حضرت موسی جز عصای خود دیگر مساعد و کمکی نداشت. مگر حضرت مسیح

را بر یهود غلبه نبخشید با آنکه حضرت مسیح علیه السلام در ظاهر بینوا و بی کس بود. مگر قبائل عرب را در مقابل حضرت رسول ص خاضع نمود. آن قبائل وحشی در ظلّ تعالیم مقدسه آن حضرت تربیت شدند و حالشان تغییر کرد و مهذب گشتند بنا بر این به نام خداوند قیام کنید به خدا توکل نمائید و به او توجه کنید و یقین داشته باشید که بالآخره فتح و فیروزی با شما خواهد بود. (۲۲)

در این دور مبارک حضرت بهاءالله وعده فرموده‌اند که به عصمت کبرای‌شان بیت عدل اعظم را هدایت خواهند نمود. این چیزی جز تحقق اراده الهی نیست که برای اعضای بیت عدل اعظم امکان آن می‌دهد که در تصمیمات خود به وسیله آن حضرت هدایت شوند. توزیع الواح بدون نام به روش بالا در بین افرادی که منظور نظر حضرت بهاءالله بوده‌اند نمونه دیگری از هدایت الهی است که خداوند گاه گاهی به هر کس که بخواهد عنایت می‌کند. این نکته قابل توجه است که این اصدق تنها شخصی نبود که الواح حضرت بهاءالله را به این ترتیب تسلیم افراد می‌نمود. اشخاص دیگری هم بودند که گاهی مأمور می‌شدند که الواح بی نام را بین افراد معینی توزیع نمایند. مثلاً حضرت بهاءالله اندکی پس از ورود به عکا الواح چندی به رضی‌الروح فرستادند و از او خواستند که هر یک از آنها را به هر کس از احباء که به مغزش خطور نمود تسلیم کند. شیخ سلمان نمونه دیگری است که شرح آن در یکی از جلد‌های پیشین* داده شده است. از همه این‌ها شگفت‌انگیزتر و باور نکردنی‌تر معجزه موسای نوزاد است که به خاطر حفظش در جعبه‌ای نهاده شد و به آب‌های رود نیل سپرده شد.

حضرت عبدالبهاء نیز گاهی الواح بی نام برای بعضی از احباء ارسال و دستورهای مخصوصی در باره روش انتخاب و تعیین گیرنده‌های آنها صادر می‌نمودند. داستان زیر که به وسیله حاجی میرزا حیدر علی نوشته شده به راستی الهام بخش است:

چندی در خدمت احباب آباده و همت آباد و درغوک و علی آباد و کوشک و چنار روحی فداهم که هر یک جبل ثبات و استقامت و سراج

* جلد ۱ ص ۱۲۷.



ویلیام پاتچین

یک بهائی انگلیسی در آباد، با سراج الحکما (سمت راست)
و پسر جوان او

و هاج محبت و عبودیت مشرف بود. و مجامع مطالع انوار و مشارق اذکار و محال نزول ملائکه و وفور اخیار احرار شد. و عرف خلوص تقدیس و جانفشانی رضوان قدس جاودانی از تراب و هوای آن مجامع ساطع و لامع بود. و هر شب و روز و صبح و عصر هر جا بودیم از صد و زیادت تر نفوس مشتعلۀ منجذبۀ حاضر بودند.

و در آباءه هشتاد و یک لوح مقدس منیع به خط مبارک حضرت من اراده الله بلا اسم در پاکت اسم فانی وارد. و به فانی مرقوم فرموده بودند که نوزده آن الواح مبارکه را قبل از خواندن و زیارت نمودن و دانستن مطلب و بیانش به هر کس مصادف شد از احباب آباءه و توابعش اسمش را بنویس و تسلیمش نما. و باقی را هم همین قسم به احباب یزد و بوانات و اصفهان قسمت فرموده بودند که نخوانده و زیارت ننموده اسم هر نفسی را صلاح دانست به نویسد و برایش بفرستد و یا حضوراً تسلیم نماید. و به افتخار و سرافرازی هر نفسی فرستاد و یا حضوراً تسلیم نمود از حال و افکار و ضمائر و سرائر او و آمال و مرجوانش به صراحت خبر فرموده بودند.

شخص انگلیزی بود رئیس تلگراف خانه انگلیزی آباءه. ذکر نمود: "نمی توانم تصور نمایم شخصی {در} نیم زرع زمین متمکن باشد و در قالب جسمانی بشری و از ضمائر و سرائر و گذشته و آینده نفوس مطلع باشد و حال از زیارت این الواح قدسیه به افتخار این نفوس زکیه که معاشرت و مؤانست نموده ام و خط سیر و حرکت و اطوار و اخلاقشان را دانسته، این قوه روحانیه مهمینه محیطه را دیدم. و آنگهی بلا اسم بود و تو هم ممنوع از خواندن قبل از نوشتن اسم و تسلیم نمودن بودی. و پاکت در حضور من گشوده شد و جمیع در حضور من واقع شد." و بحمدالله مؤمن مستقیم منجذب شد. (۲۳)

آن شخص انگلیسی که حاجی میرزا حیدر علی به او اشاره کرده و یلیام ج پاتچین است. او یک مأمور دولتی جوان بود که با بهائیان آباءه دوست شده و به وسیله آنها تبلیغ شده بود. در میان کسانی که او را در شناسائی حقانیت امر یاری کرده بود بهائی مخلص و بانفوذ، میرزا عطاءالله ملقب به

سراج‌الحکما بود. او نخستین مؤمن بهائی در آباده بود و کسی بود که به نحو ممتازی به امر الهی خدمت نمود. وی به ساختن بنای مناسبی بر روی محلی که سرهای شهدای نیریز به خاک سپرده شده و به وسیله حضرت عبدالبهاء به حدیقه الرحمن ملقب گشته موفق شد. و اما در باره ویلیام پاتچین، شرح مختصر زیر به قلم دکتر سوزان مودی یکی از نخستین مهاجرین امریکائی در ایران به یاد او نوشته شده است:

ویلیام ج پاتچین ۲۸ ساله اهل لندن انگلستان در ۳۱ دسامبر ۱۹۱۰ در طهران در گذشت. وی بهائی زیست و پیوسته امر مبارک را خدمت نمود. او از شغل خود در کمپانی تلگراف هند-اروپا استعفا داده بود که برای زیارت حضرت عبدالبهاء به مصر برود ولی به طور ناگهان به عالم بالا صعود نمود. (۲۴) (ترجمه)

فصل بیست و دوم

"سبب اعظم از برای ارتفاع عالم" لوح دنیا

آقا میرزا آقای افنان (نورالدین)

این لوح مبارک[†] در ۱۸۹۱ به افتخار آقا میرزا آقای افنان ملقب به نورالدین نازل شده است. مادر ایشان خواهر خدیجه بگم همسر حضرت باب بود. و آقا میرزا آقا دو سال پیش از اظهار امر آن حضرت به دنیا آمده بود. حضرت باب در توفیقی که در زندان ماکو نازل شده همسرشان را مطمئن می‌فرماید که وقتی میرزا آقا به سن بلوغ رسد محافظ و مراقب ایشان خواهد بود. این پیش‌بینی حضرت باب بعداً به تحقق پیوست زیرا آقا میرزا آقا زندگی خود را وقف خدمت به خالهٔ محبوبش نمود و با اخلاص بی‌پایان در احترام و خدمت ایشان کوشید. خدیجه بگم به مهربانی او را به امر مبارک هدایت نمود و آقا میرزا آقا در سن سیزده سالگی به شناسائی حقیقت رسالت حضرت باب موفق گردید. به سعی و کوشش او بود که حاجی میرزا سید محمد دانی ارشد حضرت باب برای ملاقات حضرت بهاء‌الله به بغداد رفت** و در نتیجه به دریافت کتاب *ایقان* که او را به حقایق رسالت حضرت باب مطمئن نمود فائز گردید.

[†] متن کامل این لوح به انگلیسی ترجمه شده و در کتاب *Tablets of Bahauallah* درج گردیده است.

* برای مطالعه شرح زندگانی شریف او به جلد ۲ صفحات ۶-۴۰۱ مراجعه شود.
** برای تفصیل بیشتر به جلد ۱ صفحات ۱۷۹-۱۷۳ مراجعه شود.



آقا میرزا آقا

ملقب به نورالدین، خواهرزاده خدیجه بگم همسر حضرت باب. او لوحی را که به مَهر حضرت بهاءالله مزین است و در آن تولیت بیت مبارک شیراز به خانواده او عنایت شده در دست دارد

حضرت بهاء الله اندکی پس از اظهار امر در نزدیکی بغداد، نبیل اعظم را برای ابلاغ این بشارت عظیم به بایان به ایران فرستادند. نبیل به خانه آقا میرزا آقا وارد شد و این مژده مسرت بخش را به یاران شیراز اعلام کرد. آقا میرزا آقا فوراً مراتب ایمان و اطاعت خود را ابراز کرد و خود را چون بنده افتاده‌ای در آستان مبارک یافت. در یک وقتی همسر حضرت باب که در پس پرده‌ای نشسته بود بیان نبیل را شنید که مژده ظهور جمال مبارک را به عنوان "من یظهره الله" یعنی موعود بیان به احبّاء اعلان می‌نمود. آن خانم محترمه به مجرد شنیدن این بشارت به نشانه ستایش مولای نویافته پیشانی بر خاک نهاد و می‌گویند که در گوش خواهرزاده خود چنین زمزمه نمود "خاضعانه‌ترین ارادت مرا در آستان مقدّس او تقدیم کنید". بدین ترتیب علقه الفت و محبت که این دو را به هم پیوند داده بود با اقبال هم‌زمان به امر مبارکی که به طیب خاطر پذیرفته بودند محکم‌تر شد.

آقا میرزا آقا از همان روزهای نخست مورد الطاف و عنایات حضرت بهاء الله قرار گرفت. تولیت بیت مبارک حضرت ربّ اعلی در شیراز که به زوجه حضرت باب و خواهر ایشان سپرده شده بود به او و اسلافش نیز داده شد.^{*} آقا میرزا آقا در سال ۱۸۷۹ به هند رفت و یک شرکت تجارتی در بمبئی تأسیس نمود. چند سال بعد یعنی در ۱۸۸۷ سفری به مصر و بیروت کرد و در خانه دائی خود حاجی میرزا سید حسن معروف به افنان کبیر منزل نمود.[†] در بیروت او و پسر ارشدش آقا سید آقا[‡] اجازه تشرّف به حضور حضرت بهاء الله را دریافت نمودند. هر دوی آنها برای نخستین بار در سالگرد اظهار امر حضرت اعلی که در آن سال با ۲۰ ژانویه ۱۸۸۸ مصادف بود به حضور جمال مبارک رسیدند.[§] حضرت بهاء الله آن دو را مشمول عنایات بی حد و حصر فرمودند. روایت شده که وقتی در حضور هیکل مبارک نشسته

* برای تفصیل بیشتر به ضمیمه ۲ مراجعه شود.

† به صفحات ۷-۳۹۳ مراجعه شود.

‡ به ص ۲۸۱ مراجعه شود.

§ در شرق سالگرد اظهار امر حضرت باب بر طبق تقویم قمری گرفته می‌شود و چون بین تقویم‌های شمسی و قمری یازده روز تفاوت است هر سال این روزها فرق می‌کند.

بودند آن حضرت به نشانه ابراز لطف و مرحمت به خادم فرموده بودند که یک بالاپوش خزدار بر دوش هر یک از آنها بیاندازد.^۱

آقا میرزا آقا و پسر ارشدش با تصویب حضرت بهاء الله روانه پرت سعید شدند و در آن جا به تأسیس کسب و کار اقدام نمودند. وی اجازه داشت که هر سال به ارض اقدس سفر کند و در این سفرها به حضور مبارک مشرف می شد. او در سالهای ۱۸۸۹، ۱۸۹۰ و ۱۸۹۱ به ارض اقدس رفت. آخرین زیارت او از همه خاطره انگیزتر بود زیرا نه ماه در آن جا ماند و خانواده اش هم با او بودند. آن ها قبل از او به حیفا رفتند و در ۱۷ ژوئیه ۱۸۹۱ هنگامی که حضرت بهاء الله در آخرین سفرشان به حیفا در دامنه کوه کرمل اقامت داشتند به آن جا رسیدند. افراد خانواده عبارت بودند از همسر آقا میرزا آقا، چهار تن از پسران و تنها دخترشان. خود آقا میرزا آقا پانزده روز بعد وقتی که پسر ارشدشان به پرت سعید بازگشت به آن ها پیوست.

یکی از پسران او، حاجی میرزا حبیب الله، که در آن زمان پانزده ساله بود در خاطراتش داستان های جالبی از زیارت خانواده یادداشت نموده است. عبارات زیر خلاصه ای از نوشته های او است.*

کشتی ... در ساحل حیفا لنگر انداخت اشتیاق تشرّف به ساحت اقدس و زیارت محبوب عالمیان و آستانه بوسی آن مقام مقدّس که تنها آمال جمیع اولیاء و انبیاء بود از خود بی خودمان کرده و بی اختیار اشک اشتیاق از چشمان جاری بود. به مکانی رسیده بودیم که ارواح نبیین و مرسلین شب و روز طائف آن مقام منور و هیکل مقدّس بودند. رسم تشرّف و حضور در محضر مبارک را برادرم که قبل از ما به اتفاق پدرم مشرف شده بود به ما می آموخت که توجه به ساحت اقدس و محضر اطهر و مراتب رقیّت و فنا و خضوع و خشوع باید از چه قرار باشد ...

^۱ در نبودن وسایل حرارت مرکزی اطاقها معمولاً با زغال که در منقل کوچکی می سوخت گرم می شد و انداختن بالاپوش خزدار یا چیزی شبیه آن بر دوش یک مهمان محترم برای گرم کردن او نشانه احترام بود.

* در متن انگلیسی یادداشت، کلمات و عبارات حذف شده معلوم نیست در متن فارسی این موارد با علامت پراکت مشخص شده اند.

[از کشتی] به سراپرده مبارک که در دامنه کوه مقدس کرمل* افرشته شده بود راهنمایی [شدیم]. هنوز آفتاب درست طالع نشده بود، هوا بی‌اندازه لطیف و روح‌بخش بود ... [یکی از خدّام] ما را به بیت و حضور مبارک راهنمایی نمود. آرزوی ما بعمل آمد. پرده اطاق را بالا گرفت، قامت اطهر در وسط اطاق قائم...[†]

در طرف راست ما میرزا آقاخان حاضر و سماور و چائی در جلوش بود. امر فرمودند چای برای افنانشان بریز، از کشتی پیاده شده‌اند. بعد لسان عظمت به این بیان احلی مترنّم: "گل‌های بوستان حضرت افنان*، خوش آمدید، خوش آمدید حرکت شما از شیراز بسیار صعب و سخت بود. اراده الهی و همّت افنان سبب شد که به ساحت اقدس مشرف شوید..."

خانه جنب بیت مبارک را امر فرمودند که جهت ما اجاره نمودند، در جوار طلعت ابهی ساکن گردیدیم. تشرّف به آستان مبارک و زیارت مجاورین و قدمای احبّاء همه چیز را از خاطر ما محو کرده بود. حلاوت حیات و لذائذ روحی که در آن ایام درک می‌کردیم غیر قابل وصف است ...

پانزده روز گذشت، برادرم مرخص شد و پدرم احضار گردید. پدرم فوق‌العاده مورد عنایت و مرحمت هیکل مبارک بود. در همین ایام بود که قضیه شهدای سبعة یزد[‡] واقع شد...

هوای حیفا و عکا خردخرد خوب می‌شد، فصل پائیز شروع شد. هیکل مبارک از حیفا به قصر مقدس نقل مکان فرمودند. حیاط کوچکی در مجاورت قصر مبارک بود که برای ما تهیه شد ... خانه ما طوری بود که اطاق مبارک را زیارت می‌کردیم و در اسحار که بر می‌خاستیم چراغ که در اطاق مبارک بود مشاهده و هیکل مبارک گاهی مشی می‌فرمودند و

* محلی که سراپرده مبارک برافراشته شده بود. در تملک مرکز جهانی امر است و به حال اولیه نگهداری می‌شود.

† حضرت بهاء‌الله در آن وقت در خانهای که از خیمه مبارک دور نبود اقامت داشتند.

** آقا میرزا آقا.

‡ به صفحات ۲۷-۳۴۴ مراجعه شود.

الواح مقدّس نازل و کاتب مشغول تحریر و در آن ایام به خاطر ندارم که جز میرزا آقاخان دیگری مشغول استکتاب و تحریر بوده باشد. در آن اوقات مرحوم میرزا یوسف خان وجدانی رحمة الله علیه و مرحوم آقا سید اسدالله قمی در قصر مبارک به تدریس اغصان[±] مشغول بودند. امر مبارک شد که فانی و مرحومان آقا میرزا بزرگ و آقا میرزا ضیاء برادران این عبد نیز در نزد این دو نفر مشغول تحصیل شویم. مرحوم مشکین قلم هم استاد خطّ بود. در قسمت تحتانی قصر مبارک محلّ تدریس بود ...

یک روز قبل از آفتاب در حینی که مشغول تلاوت آیات بودیم خادم حضور مبارک مژده تشریف فرمائی هیکل اطهر را به منزل ما داد. از این تاج افتخار ابدی و این مژده بی اختیار اشکها روان و با سرور و حبور بی پایان به استقبال هیکل مبارک شتافتیم. هیکل اطهر را ملاحظه کردیم با نهایت جلال و عظمت رو به خانه ما تشریف می آورند. همه ساجد و اقدام مبارک را بوسیده تراب اقدام مطهر را کحل بصر نمودیم. هر یک به نوبه خود مشمول عنایات و تفضلات و تفقّد و مکرمات حضرت ذوالجلال واقع و به خانه ما تشریف فرما و این تاج افتخار سرمدی را نصیب ما فرمودند. عبد فانی جائی به حضور مبارک تقدیم نمودم. لسان عظمت مرحبا فرمودند، نصف چای را میل فرموده و نصف را به عبد عنایت فرمودند و بعد یک تسیح چوب زیتون مشکی در دست مبارک بود، به این عبد عنایت فرمودند. ایادی مبارک را بوسیده و آن تسیح را چون جان و دل گرامی داشته و الآن در محفظه بیت مکرم شیراز محفوظ است.

چنانچه عرض شد از خانه ما حجره مبارک پیدا و چندین مرتبه هیکل اطهر را حین نزول آیات در اسحار زیارت و میرزا آقاخان حضور مبارک جالس و معمول او این بود که چندین قلم ریز^{*} می تراشید و به سرعتی که

[±] معنی لغوی آن "شاخه‌ها" است و اصطلاحی است که حضرت بهاء الله در اشاره به اولاد ذکور خود بکار می‌برند.

^{*} این قلمها را از نی درست می‌کردند و برای اینکه نوکشان تیز باشد آن‌ها را می‌تراشیدند. برای اطلاع بیشتر به جلد ۱ ص ۴۳ مراجعه شود.

آیات الهی از سماء ذات غیب منیعش نازل و چون بحر زخار مواج بود او می نوشت و گاهی قلم از دستش می پرید و قلم دیگر بر می داشت و گاهی عاجز می ماند.

روز اول محرم^۱ ۱۳۰۹ هیکل مبارک عید گرفتند. احباء را احضار فرمودند. چون پدرم روماتیسم داشت فرمودند "برای افنان صندلی بیاورید"، خادم صندلی گذاشت. فرمودند "برای افنان زاده ها هم صندلی بیاورید" آوردند و حسب الامر مبارک جالس شدیم^۲. عموم مجاورین و مسافرین مشرف بودند. در آن روز بیانات مبارک حصر در اختلاف و انشقاق دیانت بود ... بعد با دست مبارک به هر یک از احباء باقلوا عنایت فرمودند و بعد فرمودند: "امروز روزی است که حضرت مبشر در عالم ناسوت متولد شد و عالم را به نورانیت خود روشن و منیر فرمود. جای هزار گونه شادی است"^۳. بعد مرخص فرمودند و احباء هر یک جوقة جوقة گرد یکدیگر در جوار قصر و نزدیک درخت های صنوبر مجتمع و فرمایشات مبارک را با وجد و شعف فوق العاده برای این که مرکوز ذهن شود تکرار می کردند.

روز بعد که دوم محرم و یوم تولد موجد امکان و مالک انام بود از صبح، عموم زائرین و مسافرین و مهاجرین به ساحت اقدس حضرت من لایعزب عن علمه من شیء احضار شدند. بیانات مبارک در موضوع عظمت ظهور و اقتدار قلم اعلی و کیفیت سرگونی هیکل اطهر و ورود به سجن اعظم بود. شرحی مبسوط و مفصل در خصوص تعدیات و تجاوزات ظالمین و علما بیان فرمودند و فرمودند: "... با این همه ایذاء که از طرف شاه می شود احباء دست از تظاهر بر نمی دارند و رعایت حکمت

^۱ تولد حضرت اعلی به تقویم قمری در روز اول محرم ۱۲۳۵ هجری و تولد حضرت بهاءالله در روز دوم محرم ۱۲۳۳ هجری واقع شده است. حضرت بهاءالله فرموده اند که این دو روز به منزله یک جشن تلقی می شود.

^۲ در آن زمان، نشستن بر روی صندلی در شرق معمول نبود.

^۳ این عبارات عین بیانات مبارک نیست بلکه آن چیزی است که یادداشت کننده به یاد داشته است.

را نمی‌کنند[†]. تقصیر هم ندارند. دو عید اعظم متوالیاً تصادف کرده است "عموم را به آتیه درخشان و مشعشع امرالله در اقطار عالم بشارت فرمودند... بعد شیرینی عنایت فرموده و مرخص فرمودند..."

یک شب [یکی از خادمین] اطلاع داد که محبوب امکان عزم گردش به باغ جنبه فرموده‌اند و مقرر شده که جمیع مجاورین و مسافرین در رکاب مبارک به باغ بروند. آن شب را تا صبح نخواستیم، یا از شدت شوق و شعف و گاهی در حال تضرع و زاری، زیرا می‌دانستیم که فردا روزی است که چندین ساعت از فیض لقاء و زیارت جمال اقدس ابهی مرزوق هستیم هرچه بود شب را به صبح آوردیم. قبل از طلوع آفتاب رو به اطاق مبارک و مشغول راز و نیاز و اداء شکر و سپاس با ملیک بی‌انبار بودیم. عموماً قبل از طلوع درب قصر مبارک مجتمع شدیم مرکوب مبارک الاغ سفیدی بود... ساعتی طول کشید که هیکل اطهر پائین تشریف آورده و سوار شدند. سایر احباء در رکاب مبارک پیاده به راه افتادیم. حاجی خاور از متقدمین احبای مجاور بود و قدش بلند بود چتر بر سر مبارک گرفته که حرارت آفتاب صدمه وارد نیاورد. هوا بسیار لطیف و روح افزا بود... وجه مبارک در آن روز بی‌نهایت مسرور و احباء هریک مورد تفقد و عنایات حضرتش قرار می‌گرفتند. نهار صرف شد. باز محفلی آراستند و همه در محضر مبارک مشرف بودیم.

در این بین حضرت عبدالبهاء ارواحنا لمظلومیته الفداء تشریف آوردند. فرمودند "آقا تشریف آوردند، استقبال کنید"... از همان ایام هیکل مبارک دانه بندگی و خضوع و بذر عهد و پیمان و وفاداری نسبت به حضرت عبدالبهاء را در افنده و قلوب احباء کشت می‌فرمودند و مقام رفیع و حقیقت مکتونه در وجود سرکار آقا ارواحنا فداه را به جمع احباء تعلیم و

[†] اشاره به عدم رعایت حکمت در بیان مبارک فوق اشاره به برگزاری مراسم سالگرد مولود حضرت باب و حضرت بهاءالله در دو روز متوالی در ماه محرم است زیرا این ماه، ماه سوگواری شیعیان اسلام است. و حضرت بهاءالله به پیروان خود سفارش کرده بودند که در برگزاری این دو جشن حکمت بسیار بکار برند که میباید شوق و شادمانی آنان سبب خشم و غضب مسلمان‌ها شود و آتش دشمنی آن‌ها را نسبت به امر بیشتر دامن زند.

تفهیم می فرمودند. باری، به لقای مبارک حضرت عبدالبهاء فائز و در محضر مبارکش مشرف شدیم

حضرت عبدالبهاء با خضوع و خشوع زایدالوصف در محضر انور جالس و به مسافرین اجازهٔ جلوس فرمودند بعداً لسان اطهر به این بیان احلی مترنم (مضمون بیان مبارک): "امروز باغ از صبح تا حال صفائی نداشت، با حضور و ورود آقا مصفاً شد". بعد توجه به حضرت عبدالبهاء فرموده فرمودند: "خوب بود از صبح می آمدید" عرض کردند: "متصرف پاشا و جمعی از اهالی وعده کرده بودند، مشغول پذیرائی آنها بودم". هیکل مبارک تبسم فرموده فرمودند: "سپر بلای ما و دیگران آقا هستند همه راحتند، همه در کمال آسایش هستند معاشرت با این گونه نفوس بسیار بسیار مشکل است. آقا هستند که مقاومت می فرمایند و وسایل رفاه و آسودگی احباء را فراهم می کنند. اللهم احفظه من سوء کل حاسد و عنود."^{†*}

آقا میرزا آقا و خانواده اش به مدت نه ماه از گرمی محضر جمال مبارک بهره مند بودند و وقتی روز حرکت رسید جملگی غرق دریای غم و اندوه گشتند ولی حضرت بهاء الله آنان را مورد لطف و عنایت فراوان قرار دادند. و آنان محضر مبارک را ترک نمودند. در روز حرکت مریم سلطان بگم همسر محبوب آقا میرزا آقا به حضور حضرت بهاء الله مشرف شد تا برای آخرین بار مراتب خضوع خود را تقدیم آستان مبارک نماید. روایت شده که وی دست هیکل مبارک را بوسید و در دل آرزو نمود که کاش آن حضرت حلقهٔ انگشتری را که در انگشت مبارک داشتند به نشانهٔ برکت برای خانوادهٔ او به او عنایت فرمایند. ولی البته خواستهٔ خود را ابراز نکرد. وی سپس برای تودیع به ملاقات ورقهٔ مبارکهٔ علیا دختر والا گهر حضرت بهاء الله رفت. در حین این ملاقات یکی از خادمه های بیت مبارک وارد شد و انگشتر حضرت بهاء الله را به

* این عبارات را نباید به عنوان نص بیانات حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء تلقی کرد.
† متن بالا از طرف دارالتحقیق بیت عدل اعظم در اختیار مترجم گذاشته شده است. (مترجم)

مریم سلطان بگم داد و گفت که جمال مبارک این را برای شما عنایت فرموده‌اند.

شأن نزول لوح مبارک دنیا

لوح مبارک دنیا در حیفا از قلم اعلیٰ به افتخار آقا میرزا آقا نازل شده و حضرت بهاء الله نسخه‌ای از آن را به حاجی میرزا بزرگ پسر ایشان عنایت فرمودند. تاریخ این لوح مقارن زمانی است که ایادی امرالله ملّا علی اکبر و امین حقوق الله حاجی ابوالحسن امین* هر دو در قزوین زندانی شده بودند. حضرت بهاء الله در بخش نخستین این لوح مبارک مراحم و الطاف خود را به این دو نفس نفیس ابراز می‌فرمایند:

حمد و ثناء سلطان مبین را لایق و سزا است که سجن متین را به حضور حضرت علی قبل اکبر و حضرت امین مزین فرمود و به انوار ایقان و استقامت و اطمینان مزین داشت علیهما بهاء الله و بهاء من فی السموات والارضین النور والبهاء والتکبیر والثناء علی ایادی امره الّذین بهم اشرق نورالاصطبار و ثبت حکم الاختیار لله المقتدر العزیز المختار و بهم ماج بحر العطاء وهاج عرف عنایة الله مولی الوری نسله تعالی ان یحفظهم بجنوده و یحرسهم بسطانه و ینصرهم بقدرته الّتی غلبت الاشیاء الملک لله فاطر السماء و مالک ملکوت الاسماء. (۱)

مقصد از "سجن متین" در این لوح مبارک زندان قزوین است. هم‌چنانکه از پیش بیان شد (ص ۳۰۲) در سال ۱۸۹۱ گروهی از آشوب گران سیاسی به فرمان دولت ایران زندانی شده بودند. سه بهائی معروف یعنی ابن ابهر، ملّا علی اکبر و حاجی امین هم در همین زمان به فرمان کامران میرزا نایب السلطنه حکمران طهران برای آرام کردن دشمنان به زندان افتاده بودند. دو نفر اخیر در حالی که به زنجیر بسته شده بودند به زندان قزوین فرستاده شدند و به مدت هجده ماه در آن زندان زیر کند و زنجیر قرار داشتند.** و پس از آن به زندان طهران منتقل شدند. ملّا علی اکبر پس از شش ماه از

* حاجی امین پس از فوتش از طرف حضرت ولی امرالله به عنوان ایادی امر نامگذاری شده است.

** عکس آن‌ها در زیر زنجیر گرفته شده و در جلد ۳، ص ۷۶ دیده می‌شود.

زندان آزاد شد در حالی که محبوسیت حاجی امین بیشتر طول کشید و او پس از صعود حضرت بهاء الله آزاد شد.

وصایای حضرت بهاء الله به پیروان خود

حضرت بهاء الله در لوح مبارک دنیا بعضی از تعالیم بدیعۀ خود را تکرار می فرماید:

امروز هر آگاهی گواهی می دهد بر این که بیاناتی که از قلم مظلوم نازل شده سبب اعظم است از برای ارتفاع عالم و ارتقاء امم بگو ای قوم به قوت ملکوتی بر نصرت خود قیام نمائید که شاید ارض از اصنام ظنون و اوهام که فی الحقیقه سبب و علت خسارت و ذلت عباد بیچاره اند پاک و طاهر گردد. این اصنام هائلند و خلق را از علو و صعود مانع امید آن که ید اقتدار مدد فرماید و ناس را از ذلت کبری برهاند ...

هر آیه از آیات منزله بایست مبین از برای ظهور اخلاق روحانیه و اعمال مقدسه این ندا و این ذکر مخصوص مملکتی و یا مدینه نبوده و نیست باید اهل عالم طراً به آنچه نازل شده و ظاهر گشته تمسک نمایند تا به آزادی حقیقی فائز شوند گیتی به انوار نیر ظهور منور. (۲)

چون "روح اعظم" الهی از طریق حضرت بهاء الله به بشر تکلم می کند می توان به این حقیقت پی برد که هر کلمه ای که از قلم و زبان آن حضرت نازل شده دعوت به اعمال نیک است، و به همین سبب در هیچ یک از آثار آن حضرت ممکن نیست کلمه ای یافت که بوی فتنه و فساد از آن استشمام شود. خداوند هرگز از اعمال بد پشتیبانی نمی کند. در حقیقت یکی از بهترین راه ها که ممکن است در تشخیص حقایق ظهور حضرت بهاء الله مورد استفاده قرار گیرد این است که طالب حقیقت تعالیم و وصایای قلم اعلی را تحصیل نماید. در این مطالعه هر جوینده ای چیزی جز نصایح پسندیده و هدایت الهی نخواهد یافت.

حضرت بهاء الله در لوح دنیا پیروان شان را با این بیانات مخاطب قرار می دهند، "یا حزب الله به خود مشغول نباشید در فکر اصلاح عالم و تهذیب امم باشید" و بیان می فرماید که "اصلاح عالم از اعمال طیبه طاهره و اخلاق

راضیه مرضیه بوده." و یادآوری می کنند که "ناصر امر اعمال است و معینش اخلاق" و آنان را از "فساد و نزاع" منع می نمایند و به "اعمال طیبه و اخلاق مرضیه روحانیه" دعوت می فرمایند و به "ادب" وصیت می کنند و آن را "سید اخلاق" معرفی می نمایند و آنان را با این بیانات نصیحت می فرمایند:

یا حزب العدل باید به مثابه نور روشن باشید و مانند نار سدره مشتعل این نار محبت احزاب مختلفه را در یک بساط جمع نماید و نار بغضا سبب و علت تفریق و جدال است. نسل الله ان یحفظ عباده من شر اعدائه انه علی کل شیء قدیر. (۳)

یکی از جنبه های ممتازة این ظهور اعظم که امکان حصول آن در ادوار ادیان گذشته وجود نداشت تأسیس وحدت و یگانگی در میان مردمان است. یگانگی یکی از مشخصات نظم قدیم بوده و هنوز هم هست. ظهور حضرت بهاء الله عالم انسانی را با هدیه گران بهای یگانگی مؤید ساخته است / در لوح دنیا چنین نازل شده است:

قلنا و قولنا الحق عاشروا مع الادیان کلها بالروح و الریحان. از این بیان آنچه سبب اجتناب و علت اختلاف و تفریق بود از میان برخاست و در ارتقاء وجود و ارتفاع نفوس نازل شده آنچه که باب اعظم است از برای تربیت اهل عالم ... از قبل فرموده اند حب الوطن من الایمان و لسان عظمت در یوم ظهور فرموده لیس الفخر لمن یحب الوطن بل لمن یحب العالم به این کلمات عالیات طیور افنده را پرواز جدید آموخت و تحدید و تقلید را از کتاب محو نمود. (۴)

حضرت بهاء الله در بسیاری از الواح احبای خود را اندرز می دهند که خود را از اثرات اشرار و بدکاران حفظ نمایند. از جمله بیان مبارک "از مرافقت اشرار دست و دل هر دو بردار" (۵) نصیحت آن حضرت در کلمات مکنونه است. در لوح دنیا نیز به روشنی توضیح می دهند که اشرار چه کسانی هستند می فرمایند "هریمنان نفوسی هستند که حائل و مانعند مابین عباد و ارتفاع و ارتقاء مقاماتشان." (۶)

در لوح دنیا این نصایح مشفقانه از قلم اعلی نازل گردیده است

از قبل به این کلمه علیاً نطق نمودیم نفوسی که به این مظلوم منسوبند باید در مواقع بخشش و عطا ابر بارنده باشند و در اخذ نفس اماره شعله فروزنده. (۷)

حضرت بهاءالله در این لوح مبارک بعضی از تعالیم خویش را که برای نوسازی جامعه انسانی ارائه شده تشریح و تأکید می‌فرماید. و این‌ها اغلب در تأیید تعالیمی چون ایجاد زبان بین‌المللی، ترویج الفت و دوستی در میان تمام مردم، و تعلیم و تربیت کودکان است که قبلاً نازل شده بود. آن حضرت در این لوح اهمیت زیاد زراعت را یادآور می‌شوند، اعمال "معرضین و منکرین" را سرزنش می‌کنند، و این اشاره به دشمنان امر در ایران است که به اعمالی چون ریختن خون مظلومان، سوزاندن کتب دیگران، دوری از پیروان سایر ادیان و از بین بردن جامعه‌ها و گروه‌های خارج از حلقه خودشان مبادرت نموده و می‌نمایند. آن حضرت پیروان مذهب شیعه اسلام را به سبب پیروی از رسم ناپسند لعنت کردن که هر یک هر روز "لعنت‌ها" می‌فرستند و کلمه "ملعون" را با "عین حلقی" * بر زبان می‌رانند ملامت می‌کنند ولی با وجود این از خدا می‌خواهند که "حزب شیعه را هدایت فرماید و از صفات نالایقه نجات بخشد." (ص ۵۲)

حضرت بهاءالله در این لوح مبارک در باره اهل ایران ابراز شگفتی می‌نمایند می‌فرمایند به طوری که شنیده‌اند "نفسی وارد مقر سلطنت ایران گشت و جمعی بزرگان را به اراده خود مسخر نمود" این اشاره به سید جمال‌الدین افغانی است که شرح مختصر فعالیت‌های بدکارانه‌اش در بخش دیگری از این کتاب آمده است

حضرت بهاءالله در لوح دنیا وزرای بیت عدل اعظم را به اجرای "صلح اکبر" مأمور می‌نمایند. گرچه بیت عدل اعظم هنوز برای عالم انسانی کاملاً

* نفرین کردن یک رسم عادی در میان مردم ایران است مخصوصاً در نزد علمای مذهبی که هنگام صدور حکم ملعون بودن یک شخص به تلفظ کلمه ملعون با عین حلقی افتخار می‌کنند. هر یک از علماء با اجرای این روش ته تنها شخص مورد نظر را ملعون معرفی می‌کند بلکه با تلفظ کلمه ملعون با عین حلقی یعنی از گلو خود را در ردیف علمای زبان عربی قرار می‌دهد و به این ترتیب تأثیر مهمی در توده مردم بی‌سواد که از ادای عین حلقی عاجزند و در برابر کسی که به این کار توانا باشد غرق تحسین می‌شوند می‌گذارد.

** به صفحات ۳-۳۹۲ مراجعه شود.

شناخته شده نیست ولی معهد اعلی وقت را برای آغاز این جریان مناسب یافته و قدم‌های نخستین را در ترویج صلح اکبر با صدور پیام سرگشاده و عمومی "وعدۀ صلح جهانی" خطاب به اهل عالم برداشته است. این پیام موانع موجود در راه صلح را یادآور می‌شود، شرایط یک صلح پایدار را مطرح می‌کند، اجتناب ناپذیری تأسیس آن را تأکید می‌نماید، راه رسیدن به آن را نشان می‌دهد و همه را به پشتیبانی پیوسته از خدماتی که از طرف جامعه بین‌المللی بهائی برای ترویج آن در سراسر عالم انجام می‌گیرد دعوت می‌نماید.

حضرت بهاء الله در لوح دنیا بار دیگر از علمائی که از علائق این دنیا گسسته و به هدایت نفوس مشغول و مألوفند تجلیل می‌نمایند و با این بیانات مراحم و الطاف‌شان را ابراز می‌فرمایند:

یا حزب الله علمای راشدین که به هدایت عباد مشغولند و از وساوس نفس اماره مصون و محفوظ ایشان از انجم سماء عرفان نزد مقصود عالمیان محسوب احترام ایشان لازم، ایشانند عیون جاریه و انجم مضیئه و اثمار سدرۀ مبارکه و آثار قدرت الهیه و بحور حکمت صمدانیه طوبی لمن تمسک بهم انه من الفائزین فی کتاب الله رب العرش العظیم... (۸)

حاجی محمد رضای اصفهانی

در این لوح مبارک قسمتی هست که شاید برای بعضی‌ها روشن نباشد که اشاره به شهادت حاجی محمد رضای اصفهانی است. حضرت بهاء الله این داستان را با احساس عظیمی توصیف می‌فرمایند:

این مظلوم در لیالی و ایام به شکر و حمد مالک انام مشغول چه که مشاهده شد نصائح و مواعظ تأثیر نموده و اخلاق و اطوار این حزب به درجه قبول فائز چه که ظاهر شد آنچه که سبب روشنی چشم عالم است و آن شفاعت دوستان از دشمنان نزد امرا بوده. (۹)

حاجی محمد رضا اصلش از استان خراسان بود ولی در اصفهان می‌زیست و به کار تجارت مشغول بود. وی مؤمنی جانفشان و مبلغی بسیار فعال بود. او به خاطر فعالیت‌های تبلیغی‌اش به زندان افتاد ولی پس از چندی از زندان آزاد شد و اصفهان را ترک کرد. و سرانجام به عکا رفت و به

حضور جمال مبارک مشرف شد. ارتباط با نفس مقدّس حضرت بهاءالله آتش محبت و اخلاص را نسبت به آن حضرت در دلش شعله‌ور ساخت. او از هیکل مبارک رجاء نمود که او را به عنوان شهید قبول نمایند و بر انفاق جان در راه حضرتش موفّق فرمایند. حضرت بهاءالله به طوری که گفته شده فرموده بودند که این کار لازم نیست چه که بسیاری جانشان را در راه حضرتش فداء کرده‌اند. ولی حاجی محمّد رضا چنان از باده لقای حضرت بهاءالله سرمست بود که می‌خواست هرچه داشت به آستان محبوبش هدیه نماید. و بنا بر این رجای خود را تکرار نمود. این بار جمال مبارک سکوت اختیار فرمودند و او این سکوت را نشانه موافقت آن حضرت تلقی نمود. بعد از حضرت بهاءالله خواست که شهری را برای سکونتش تعیین نمایند. و آن حضرت او را به رفتن به عشق‌آباد هدایت فرمودند. حاجی محمّد رضا سال‌ها در آن شهر زندگی کرد و به تبلیغ جمعیت مسلمانان اشتغال داشت.

حاجی محمّد رضا در ۱ ژوئیه ۱۸۸۹ لوحی (۱۰) از حضرت بهاءالله دریافت کرد که در آن او را به خاطر خدمات خالصانه‌اش می‌ستایند، به سبب اخلاص و استقامتش مورد عنایت قرار می‌دهند، و او را مطمئن می‌نمایند که همه اعمال و آمالش در نظر مبارک روشن و آشکار است. آن حضرت ضمناً بیان می‌نمایند که آشوب و فتنه عظیمی در شهر عشق‌آباد روی داده و آن را چون حمله ماری به نفسی که مورد مواهب و عنایات مولایش است توصیف می‌نمایند.

گرچه حضرت بهاءالله هویت کسی را که هدف این حمله بود افشاء نمی‌کنند ولی دعا می‌کنند که خداوند قدرت جسمانی و اطمینان قلبی به حاجی محمّد رضا عنایت فرماید. این لوح زمانی رسید که حاجی محمّد رضا تمام احبّای عشق‌آباد را به یک مهمانی دعوت کرده بود. وقتی این لوح در برابر حاضرین تلاوت شد میرزا ابوالفضل توضیح داد که گرچه فتنه‌ای در عشق‌آباد روی نداده ولی چون حضرت بهاءالله فعل ماضی برای این واقعه بکار برده‌اند و به روشنی بیان کرده‌اند که یکی از احبّاء هدف این حمله و ضربت دشمنان قرار گرفته به یقین کامل حدوث این انقلاب اجتناب ناپذیر می‌باشد و به زودی روی خواهد داد و تنها یک شخص به شهادت خواهد



حاجی محمد رضا

که در سال ۱۸۸۹ در عشق آباد به شهادت رسید

رسید. حاجی محمد رضا به یاران گفتند که به اعتقاد او فردی را که حضرت بهاء‌الله شهادتش را در آن لوح پیش بینی فرموده بودند شخص خود او بوده و این امر دو ماه بعد روی داد.

مسلمانان شیعه که با پیشرفت قابل توجه امر در عشق آباد به خشم و هیجان آمده بودند در خفا برای کشتن چند نفر از بهائیان مشغول طرح نقشه بوده بودند. اگرچه نقشه آنها کاملاً اجرا نشد ولی به قتل حاجی محمد رضا منتهی گردید. به این ترتیب که دو مرد مسلح در بازار به او حمله کردند و به ضرب دشنه او را به قتل رساندند. و این واقعه در بامداد ۸ سپتامبر ۱۸۸۹ روی داد. به قرار اطلاع قاتلین در میان لهله و شادی جمعیت زیادی که برای تماشای منظره کشتن وی گرد آمده بودند سی و دو ضربه بر بدن او وارد نمودند. بعضی از یاران مناجاتی را که حضرت بهاء‌الله در لوح او نازل و در آن از خدا خواسته بودند که قدرت جسمانی به وی عنایت کند نشانه‌ای واضح و آشکار از شهادت پرشکنجه و عذاب او یافتند. قاتلین چنان به خون او تشنه بودند که دشنه‌های خون آلوده را می‌لیسیدند تا این که پلیس‌های روسی رسیدند و آنها را گرفته با خود بردند.

با آشکار شدن دسیسه دشمنان که به قصد کشتن عده‌ای از بهائیان معروف طرح شده بود اجباء عریضه‌ای به ژنرال کاماروف حکمران ترانس کاسپیا ارسال و درخواست حفاظت نمودند. این درخواست مورد قبول قرار گرفت و در نتیجه نقشه‌های دشمنان با شکست روبرو شد. تحقیقات طولانی در دادگاه‌های قانونی به عمل آمد و در جریان آنها در برابر تماشاچیان عده زیادی از بهائیان و غیر بهائیان مورد بازجوئی قرار گرفتند. در خاتمه، دادگاه به گناهکاری مجرمین رأی داد و حکم به دار زدن آن دو قاتل و تبعید چند نفر از همراهان آنها را به سبیری صادر نمود. این در حقیقت نخستین بار در تاریخ امر بود که مسئولان قتل یک فرد بهائی به دست عدالت سپرده می‌شدند. این حکم، رؤسای مذهب شیعه را در ایران که عادت به ستایش و مدال و نشان دادن به قاتلان بهائی‌ها داشتند بسیار خشمگین ساخت. آنان کوشش‌های بسیاری برای آزاد ساختن مجرمین نمودند ولی نتوانستند دولت روسیه را تحت تأثیر قرار دهند.

در حالی که زندانیان به انتظار اجرای حکم در پشت میله‌های زندان بودند چند نفر از خویشان آن‌ها به همراه چند تن از بازرگانان معروف با بعضی از بهائیان سرشناس ملاقات و خواهش کردند که آن‌ها برای تخفیف حکم اعدام مجرمان نزد دولت شفاعت نمایند. اجباء جلسه‌ای تشکیل دادند، مشورت کردند و تصمیم گرفتند در این مورد اقدام نمایند. میرزا ابوالفضل و یکی دیگر از اجباء از طرف جامعه بهائی به حکمران مراجعه کردند و شفاعت در نزد دولت نمودند که در درجه اول قاتلان را از جرم‌شان تبرئه کنند و اگر این ممکن نیست مجازات آن‌ها را تخفیف دهند. حکمران از این رفتار بهائیان و تمایل آن‌ها به بخشیدن این آدم‌کشان بسیار تحت تأثیر قرار گرفت.

این تقاضای بخشش به تزار فرستاده شد و او با تخفیف مجازات مجرمان موافقت کرد ولی این تصمیم به صورت محرمانه باقی ماند و تنها در لحظه آخر به طور جالبی اعلان شد. در روزی که برای اعدام تعیین شده بود چوبه‌های دار بالا رفت و قبرها کنده شد زندانیان در حالی که پیراهن‌های سفید در بر داشتند و برای اعدام آماده بودند از زندان بیرون آورده شدند و به سوی چوبه‌های دار هدایت شدند. وقتی همه چیز آماده شد یک مأمور دولتی در برابر گروه بزرگی از مردم بیانیه‌ای را قرائت نمود مبنی بر این که اعلیحضرت تزار در نتیجه شفاعت بهائیان در نزد حکومت برای عفو دشمنان‌شان، اعدام دو قاتل را به زندان ابد در سبیری تخفیف و مجازات سایر مجرمان را به نصف تقلیل داده است.

حضرت بهاء الله این عمل شفاعت بهائیان را در باره دشمنان‌شان یک عمل باشکوه اعلام فرمودند. این امر سبب رضایت و سرور قلبی آن حضرت شد که در اثر نصایح و وصایای حضرت‌شان در طی تقریباً چهل سال اجباء سرانجام به چنان مرتبه از ایمان رسیده بودند که برای آزادی دشمنان مهلک خود طلب بخشایش می‌نمودند.

ظالم ارض یاء

حضرت بهاء الله در لوح دنیا می‌فرمایند:

از ظالم ارض یاء ظاهر شد آنچه که عیون ملاً اعلی خون گریست. (۱۱)

این شخص شاهزاده محمود میرزا جلال الدوله حاکم یزد بود. بیان حضرت بهاء الله در این لوح اشاره به شهادت هفت بهائی به فرمان او است که به نام شهدای سبعة اول یزد معروفند. این جنایت شریرانه در ۱۹ مه ۱۸۹۱ روی داد و خبر آن به حضرت بهاء الله زمانی رسید که در حیفاً اقامت داشتند. جمال مبارک نه روز از نزول آیات خودداری فرمودند و در این مدت هیچ کس را به حضور نپذیرفتند. نخستین لوحی که پس از این نه روز نازل شد لوح دنیا بود. شرح مفصل شهادت این هفت نفر در تاریخ شهدای یزد آمده و حضرت ولی امرالله نیز داستان آن را به روش استادانه به شرح زیر خلاصه نموده‌اند:

در یزد به تحریک و اغوای مجتهد شهر و حکم محمود میرزا جلال الدوله پسر ظل السلطان حکومت محلّ که بی نهایت سنگدل و قسی القلب بود در یک روز هفت نفر از مظلومان را به فجیع ترین وضعی به شهادت رسانیدند. در صف اول جوانی بود بیست و هفت ساله به نام علی اصغر، بدو آن جوان بی گناه را خفه کردند و جسدش را به دست چند نفر از ابناء کلیم سپردند و در کوچه و بازار گردانیدند و شش مظلوم دیگر را به اجبار همراه هیکل بی جان حرکت دادند و در حالی که جمع کثیری از اوباش دور آنان حلقه زده و عده ای از فرآشان و چاوشان پیشاپیش جمعیت با طبل و دهل قطع سبل می کردند چون به تلگراف خانه نزدیک شدند ملاً مهدی پیرمرد هشتاد و پنج ساله را گردن زدند و جسد مطهر او را نیز به همین قرار به سایر نواحی شهر کشاندند و در حینی که توده ناس به ضربات و ترنمات موسیقی تهییج و عرق عصبیت شان تحریک شده بود دیوانه وار آقا علی یکی دیگر از آن مظلومان را مانند دو رفیق سابق به شهادت رساندند. از آن پس با چهار مظلوم دیگر به طرف خانه مجتهد محل حرکت کردند و ملاً علی سبزواری را در همان لحظه که جمعیت را به خطابات مهیجی مخاطب ساخته و به ورود در میدان وفا و جانفشانی مباهات و شادمانی می نمود حنجر بریدند و هنوز آن مظلوم رمقی از حیات باقی داشت که بدنش را با بیل قطعه قطعه نموده و رأس منیرش را با سنگ کوبیدند. در

محلّه دیگر قرب دروازه مهریز محمّد باقر را شهید کردند و چون به میدان خان رسیدند آهنگک طبل و دهل اوج گرفت و آواز مطربان و مغنیان به عنان آسمان واصل شد به قسمی که غریو و هلهله ناس را تحت الشعاع قرار داد. و در این حین دو برادر به نام علی اصغر و محمّد حسن را که از آن جمع بی گناه باقی مانده و هر دو در بحبوحه شباب و ریعان جوانی بودند شهید کردند. شکم محمّد حسن را دریدند و دل و جگر او را بیرون ریختند سپس سر آن مظلوم را بر سر نیزه کرده با دف و کف و چنگ و چغانه در هر برزن و کوی سیر دادند و بالمال به درخت توتی آویختند و سنگسار نمودند. و بعد جسدش را در مقابل خانه مادر مصیبت زده اش افکندند و زنان شهر داخل خانه شده به رقص و ساز و نغمه و آواز دمساز شدند. حتی قطعات گوشت آن شهیدان را لاجل دارو و علاج به تاراج بردند و آن اجساد مطهره را در حالی که رأس محمّد حسن به قسمت سفلی بدن متصل شده بود به خارج شهر کشانند و به قدری سنگ بر آن‌ها ریختند که رؤسشان به کلی خرد و متلاشی شد و باز یهودیان را بر آن داشتند که بقایای اجساد را حمل نموده در چاهی در جلگه سلسبیل بریزند. و آن روز به امر حکومت تعطیل عمومی اعلان گردید. تمام دکاکین بسته شد و شهر چراغان گردید و برای توفیقی که در ارتکاب یکی از شنیع‌ترین اعمال سبعانه عصر حاضر حاصل نموده بودند جشن و سرور برپا کردند و یکدیگر را خوشباش و تهنیت گفتند. (۱۲)

چند سال بعد در ۱۹۰۳ در دوره حکمرانی همین جلال‌الدوله کشتار بزرگی از بهائیان در یزد روی داد. او کوشش بسیار نمود که جلوی این فاجعه را بگیرد ولی سربازان و مأموران او نتوانستند آتش این انقلاب را که به وسیله علمای دین دامن زده می‌شد خاموش کنند. او اختیار کار را برای چند روز از دست داد و در آن چند روز در یزد و شهرها و دهات همسایه آن، عده زیادی از بهائیان در وحشتناک‌ترین شرایط به شهادت رسیدند. زمانی که حضرت عبدالبهاء در لندن تشریف داشتند جلال‌الدوله که آن وقت در تبعید بسر می‌برد در حال دلشکستگی و افسردگی به ملاقات آن حضرت رفت. ظاهراً به نشانه پشیمانی از گناهان گذشته، خود را به پاهای هیکل مبارک انداخت ولی

آن حضرت که به تحقیر او راضی نبودند فوراً او را بلند کردند و طوری رفتار فرمودند که او توانست در حضور مبارک احساس راحتی نماید.

لوح مبارک خطاب به روزنامه‌تایمز (تیمس)

شهادی سبعة اندکی کمتر از یک ماه پس از زندانی شدن ملا علی اکبر و حاجی امین که قبلاً مورد اشاره قرار گرفت به شهادت رسیدند. حضرت بهاءالله در لوحی که مرقوم فرمودند این دو واقعه را توصیف نمودند و چون حضرت بهاءالله در این لوح، روزنامه‌تایمز لندن را مورد خطاب قرار داده‌اند به نام لوح تایمز معروف شده است. آن حضرت در ابتدای این لوح با اشاره به شهادت هفت نفر در یزد و زندانی شدن ملا علی اکبر و حاجی امین می‌فرماید که "در ملا اعلی بساط فرحی گسترده شده که برچیده نشود" و با عباراتی زیبا و بدیع بیان می‌کنند که ساکنین فردوس اعلی به کمال سرور و انبساط جشن عظیمی به مناسبت فتح و پیروزی شهداء بر دشمنانشان برپا کرده‌اند چه که "سطوت ظالم‌های خونخوار" آن‌ها را منع نمود و "آتش غضب سبعی" نتوانست شعله‌ایمان و اشتیاق آنان را بیفسرد و یا آتش محبت الهی را در دلشان خاموش نماید پایداری آنان در برابر رفتاری چنان ظالمانه امر الهی را با نیروهای عظیمی موهوب ساخت.

حضرت بهاءالله در این لوح مبارک جریان شهادت شهدای سبعة را به تفصیل بیان و داستان شهادت هر یک را حکایت می‌نمایند. در باره ملا علی سبزواری یکی از شهدای هفت گانه می‌فرماید که این مرد بزرگوار خدا در لحظه شهادت پیام الهی را اعلان کرد و با خون خود به حقایق آن گواهی داد. پیش از آنکه سرش را از تن جدا کنند به فریاد بلند خطاب به توده مردم که در اطرافش جمع شده بودند این سخنان روح‌انگیز را بر زبان راند در کربلا حضرت سیدالشهدا فرمودند "هل من ناصر ینصرنی، این عبد می‌گوید هل من ناظر ینظرنی." حضرت بهاءالله او را به‌خاطر این اظهارات مورد ستایش قرار می‌دهند.

این لوح مبارک مخصوصاً از این نظر مهم است که تزییقات و شکنجه‌هایی را که اهل ایران بر بهائیان وارد کرده‌اند به روشنی تصویر می‌کند. تنها بخش کوچکی از لوح تایمز به انگلیسی ترجمه شده است:

یا تیمس یا دارای گفتار و مطلع اخبار یک ساعت بر مظلوم‌های ایران بگذر و بین مشارق عدل و مطالع انصاف زیر شمشیر اصحاب اعتساف مبتلا اطفال بی‌شیر مانده‌اند و عیال در دست اشقیای اسیر. زمین از خون عشاق نگار بسته و زفرات مقرّبین عالم وجود را مشتعل نموده. یا معشر الملوک، شما مظاهر قدرت و اقتدار و مشارق عزّت و عظمت و اختیار حقیق نظری بر حال مظلومان نمائید. یا مظاهر عدل، بادهای تند ضغینه و بغضا مصابیح بر و تقوی را خاموش کرد و در سحرگاهان نسیم رحمت رحمانی بر اجساد سوخته مطروحه مرور نمود و از هزیزش این کلمات عالیات مسموع. وای وای بر شما ای اهل ایران! خون دوستان خود را ریختید و شاعر نیستید. اگر بر کردار خود آگاه شوید سر به صحرا گذارید و بر عمل و ظلم خود ناله و ندبه نمائید.

ای حزب گمراه، اطفال را چه گناه؟ آیا در آن ایام بر عیال و اطفال آن مظلومان که رحم نموده؟ از قرار مذکور از حزب حضرت روح علیه سلام الله و رحمته در خفیه قوتی فرستاده‌اند و محض شفقت مظلومان را یاری نموده‌اند. از حقّ می‌طلییم کلّ را تأیید فرماید بر آنچه رضای او در او است.

یا اوراق اخبار در مدن و دیار! آیا حنین مظلومان را شنیدید و نوحه ایشان به سمع شما رسیده و یا مستور مانده؟ امید آنکه تجسّس فرمائید و بر اعلاّی آنچه واقع شده قیام کنید. (۱۳)

فصل بیست و سوم

منشور مرکز جهانی

لوح کرمل

این لوح معروف که به زبان عربی است از قلم حضرت بهاءالله در کوه کرمل نازل شده و یکی از مهم‌ترین الواحی است که در دوران رسالت آن حضرت صادر گردیده است. نخستین بار که حضرت بهاءالله از حیفا دیدن نمودند در سال ۱۸۶۸ یعنی هنگامی بود که کشتی اطریشی لوید در بامداد ۳۱ اوت آن سال به آنجا رسید. حیفا در آن زمان شهر کوچکی بیش نبود. آن حضرت از کشتی پیاده شدند و پس از چند ساعت توقف در کنار ساحل از راه دریا به زندان شهر عکا عزیمت نمودند. حضرت بهاءالله پانزده سال بعد هنگامی که محلّ اقامت‌شان را به قصر بهجی انتقال داده بودند دیدار کوتاهی از حیفا نمودند و در خانه‌ای در کلنی آلمانی‌ها اقامت گزیدند. هم‌چنانکه در یکی از جلد‌های پیشین* اشاره شد عده‌ای از زهاد آلمانی که منتظر بازگشت مسیح بودند به ارض اقدس رفته و در دامنه کوه کرمل بناهایی ساخته بودند ولی وقتی حضرت بهاءالله در میان آنان ظاهر شدند هیچ یک مقام آن حضرت را نشناختند. جمال مبارک حتی در خانه‌های آن‌ها زیستند و برای رئیس آن‌ها لوحی نازل فرمودند ولی آن‌ها از شناسائی طلوع یوم‌الله محروم ماندند. دیدار سوم حضرت بهاءالله از حیفا در ۱۸۹۰ بود و در آن زمان هم در کلنی آلمانی‌ها منزل کردند. بار چهارم در ۱۸۹۱ یعنی در حدود یک سال قبل از صعود بود و در این بار در حدود سه ماه در حیفا اقامت فرمودند.

* جلد ۳ صفحات ۳۸-۲۹.

به نظر می‌رسد که در این بار بود که حضرت بهاء الله به غار ایلیا در کوه کرمل تشریف بردند. قرن‌ها قبل یکی از تشکیلات مسیحی در انتظار بازگشت مسیح در جلال پدر آسمانی و مشرف ساختن کوه کرمل به حضور خود دیری در آن کوه بنا نموده بود. عجب نیست که هیچ‌یک از راهبان آن دیر هم که در آن وقت حاضر بودند، مانند زهاد آلمانی به شناسائی حضرت بهاء الله که از آن جا دیدار می‌کردند موفق نشدند. جمال مبارک خیمه خود را در نزدیکی دیر بر پا نمودند و در آن محل لوح مبارک کرمل را نازل فرمودند. و به طوری که همه می‌دانیم در آینده مشرق الاذکار در آن نقطه برپا خواهد شد.

در لوح کرمل اشارات مهمی در باره تأسیس مرکز جهانی بهائی وجود دارد و در حقیقت این لوح منشور آن مشروع جهانی شمرده می‌شود. قبل از نزول این لوح در آثار حضرت بهاء الله به ظاهر اشاره‌ای در باره مقرنظم جهان شمول آن حضرت وجود نداشت. از لحظه‌ای که کوه خدا به اقدام آن حضرت مشرف و متبرک شد قوای اسرار آمیزی برای ایجاد مرکز روحانی و اداری امر به ظهور رسید، مرکزی که از آن نیروهای زنده کننده جهان که در بطون ظهور مبارک مکنون است به سوی عالم انسانی جاری خواهد شد.

حضرت بهاء الله در این لوح با کوه کرمل به گفتگو می‌پردازند. و این امری غیر عادی نیست در الواح دیگر نیز آن حضرت به طور مشابهی بعضی نقاط و شهرها را مورد خطاب قرار داده‌اند مثل خطاب به ارض طاء (طهران)* و یا مکالمه با اورشلیم در لوح اقدس.† این گفتگو در لوح کرمل، بدیع، جامع، زیبا و روحبخش است منظره عالی که حضرت بهاء الله در این لوح مبارک تصویر کرده‌اند وقتی آغاز می‌شود که آن حضرت قدم به کوه کرمل می‌گذارند و نخستین نقش در این منظر الهی وقتی است که ندای جمیع اشیاء خطاب به کرمل به گوش می‌رسد. بعد فریاد نشاط انگیز کرمل در تقدیم شکر و سپاس به ساحت مولایش بلند می‌شود. و سرانجام جواب آن حضرت

* به جلد ۱ صفحات ۶۰-۵۸ مراجعه شود.

† مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی صفحات ۹-۳.

خطاب به کرمل طنین انداز می‌گردد. بند نخست این لوح در حقیقت پرده این نمایش باشکوه را بالا می‌برد:

حَبْدًا هَذَا الْيَوْمَ الَّذِي فِيهِ تَضَوَّعَتْ نَفْحَاتُ الرَّحْمَنِ فِي الْإِمْكَانِ حَبْدًا هَذَا
الْيَوْمَ الْمُبَارَكِ الَّذِي لَا تُعَادِلُهُ الْقُرُونُ وَالْأَعْصَارُ حَبْدًا هَذَا الْيَوْمَ إِذْ تَوَجَّهَ
وَجْهَهُ الْقِدْمُ إِلَى مَقَامِهِ إِذَا نَادَتْ الْأَشْيَاءُ وَعَنْ وَرَائِهَا الْمَلَأُ الْأَعْلَى يَا كَرْمِلُ
انزلی بما اقبل الیکِ وَجْهَ اللَّهِ مَالِكِ مَلَكُوتِ الْأَسْمَاءِ وَفَاطِرِ السَّمَاءِ. (۱)

مفهوم ندای اشیاء که نزول اجلال حضرت بهاء الله را به کرمل بشارت می‌دهند چه قدر حیرت انگیز است و کلمات "یا کرمل انزلی بما اقبل الیکِ وَجْهَ اللَّهِ مَالِكِ مَلَكُوتِ الْأَسْمَاءِ وَفَاطِرِ السَّمَاءِ" چه قدر بدیع و زیبا است. در این بخش حضرت بهاء الله شکوه و جلال ظهور خویش را می‌ستایند و به روشنی بیان می‌کنند که با حضورشان در آنجا، کوه کرمل را مقرر عرش مقدس خود قرار داده‌اند. مقرری که نشانه‌ای ظاهری از مرکز حکومت و عظمت باطنی آن حضرت می‌باشد.

البته ندای جمیع اشیاء مذکور در بیان فوق را هیچ کس به گوش ظاهر نمی‌شنود تا چه رسد به کوه که مخاطب آن بوده است. این یک رمز روحانی است که تنها مظهر الهی به آن دسترسی دارد. با وجود این، شایان توجه است که حضرت بهاء الله در موارد بی‌شمار بیان کرده‌اند که جمیع اشیاء مانند ذرات ارض، قطرات بحر، سنگ‌ها و درختان با اثر هیجان بخش ظهور آن حضرت به اهتزاز آمده‌اند. از جمله در لوح اقدس شهادت می‌دهند که "کل حجر و شجر یصبح باعلی النداء قد اتی الربّ ذوالمجد الکبیر." (۲)

حضرت بهاء الله در لوح دیگری (۳) اظهار شگفتی می‌کنند که در حالی که "جماد از نفحات بیان مالک ایجاد متحرک و منجذب و مسرور و لکن انام کلّ محروم." هنگامی که حضرت بهاء الله با کشتی از گالیپولی به عکا بر روی دریا سفر می‌کردند در لوحی (۴) می‌فرمایند چون مولای عالمیان بر روی دریا سفر می‌کرد قطره‌های آب دریا به اندازه‌ای به هیجان آمده بودند که از هر قطره ندائی بلند می‌شد که هیچ گویی به شنیدن آن قادر نبود. ما افراد انسانی در مقامی نیستیم که بتوانیم چنین بروزات را از اشیاء بی‌جان ببینیم یا بشنویم

پس چه بهتر که به ناتوانی خود از درک این بیانات از نظر ظاهری اقرار کنیم و سعی نمائیم اهمیت روحانی آن‌ها را بفهمیم.

از سوی دیگر همهٔ اشیاء جهان هستی به نحوی با هم ارتباط دارند و هر مخلوقی، حتی یک اتم باید با خالق خود نوعی ارتباط داشته باشد. ولی ما به چگونگی این ارتباط هرگز پی نخواهیم برد. علم ثابت کرده که در اطراف ما خیلی چیزها روی می‌دهد که جسم انسان وسیله‌ای برای حس کردن آن‌ها ندارد. مثلاً حواس انسان از کشف و احساس امواج الکترومغناطیسی ناتوان است در حالی که همهٔ ما در آن‌ها غوطه‌وریم. دانشمندان اخیراً کشف کرده‌اند که درختان با هم ارتباط دارند ولی به چگونگی این ارتباط هنوز پی نبرده‌اند. آن‌ها درختی را در معرض هجوم دسته‌ای از حشرات قرار داده و دریافتند که در نتیجهٔ آن درختان دیگر در یک منطقهٔ بزرگ برای آمادگی در برابر حملهٔ مشابه خصایص شیمیایی خود را تغییر دادند. ولی حواس جسمانی ما از احساس چنین ارتباط ناتوان است.

اگر این مطلب درست است آیا ما نمی‌توانیم باور کنیم که چنانکه حضرت بهاء الله بیان نموده‌اند وقتی آن حضرت، مظهر تجلی روح اعظم الهی بر روی آب‌های دریا حرکت می‌کردند قطره‌های دریا نوعی واکنش از خود نشان داده باشند؟ و آیا نمی‌توانیم بگوئیم که وقتی حضرت بهاء الله قدم بر کوه کرمل نهادند کوه کرمل هیجان و اهتزازش را به زبانی که خالق آن به تنهایی می‌توانست بفهمد ابراز نموده باشد؟ ولی چه کسی می‌تواند به این پرسش‌ها پاسخ دهد؟ صرف نظر از این که این بیانات برای هر بهائی تا چه اندازه اهمیت داشته باشد باید به یاد داشت که بارها به تکرار در آثار حضرت بهاء الله ذکر شده‌اند. درست نیست که به خدا و خلقت او با نظر محدود و تنگ انسانی نگاه کرد. چه کسی بر کارهای اسرارآمیز خدا در این فضای پهناور جهان هستی آگاه است؟ که می‌داند که هر یک از مخلوقات به چه شکلی به خالق خود پاسخ می‌دهد؟

یک راه ساده و روشن برای مطالعهٔ لوح کرمل این است که گفتگوی کوه و حضرت بهاء الله را نموداری از نقشهٔ خداوند به زبان نمایشی تلقی نمود. آن نقشه این بود که خداوند مقرر با شکوه سلطنت روحانی و زمینی خود را بر

فراز آن کوه مرتفع نماید. در این مکالمه، کوه خدا حضرت بهاء الله را به این شکل مخاطب می سازد:

اهْتِزَازِ السُّرُورِ وَ نَادَتْ بِأَعْلَى النَّدَاءِ نَفْسِي لِإِقْبَالِكَ الْفِدَاءِ وَ لِعَنَائَتِكَ الْفِدَاءِ وَ لِيَتَوَجَّهَكَ الْفِدَاءُ قَدْ أَهْلَكَنِي يَا مَطَّلِعَ الْحَيَاةِ فِرَاقَكَ وَ أَحْرَقَنِي هَجْرَكَ لَكَ الْحَمْدُ بِمَا أَسْمَعَنِي نِدَائِكَ وَ شَرَفَتَنِي بِقُدُومِكَ وَ أَحْيَيْتَنِي مِنْ نَفْحَاتِ أَيَّامِكَ وَ صَرِيرِ قَلَمِكَ الَّذِي جَعَلْتَهُ صَوْرًا بَيْنَ عِبَادِكَ. فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُكَ الْمُبْرَمِ نَفَخْتَ فِيهِ إِذَا قَامَتِ الْقِيَامَةُ الْكُبْرَى وَ ظَهَرَتِ الْأَسْرَارُ الْمَكْنُونَةُ فِي خَزَائِنِ مَالِكِ الْأَشْيَاءِ. (۵)

اهمیت ظاهری این کلمات در این است که کوه کرمل قبل از دیدار حضرت بهاء الله و پیش از آنکه به قدوم مبارک متبرک شود بیابانی ویران و توده ای از سنگ و خاک بیشتر نبود. ندای "قَدْ أَهْلَكَنِي يَا مَطَّلِعَ الْحَيَاةِ فِرَاقَكَ وَ أَحْرَقَنِي هَجْرَكَ" بیان کننده این حقیقت است و جواب حضرت بهاء الله "طُوبَى لَكَ بِمَا جَعَلَكَ اللَّهُ فِي هَذَا الْيَوْمِ مَقَرَّ عَرْشِهِ وَ مَطَّلِعَ آيَاتِهِ ... ثُمَّ أَشْكُرِيهِ بِمَا بَدَّلَ حَزْنَكَ بِالسُّرُورِ" که این حزن و هجران را به سرور و شادمانی تبدیل کرد اطمینان بخش قلوب و افکار. چه قدر این بیانات یادآور پیش بینی اشیاء است: بیابان و زمین خشک شادمان خواهد شد و صحرا به وجد آمده مثل گل سرخ خواهد شکفت. شکوفه بسیار نموده با شادمانی و تَرَنَم شادی خواهد کرد شوکت لبنان و زیبایی کرمل و شارون به آن عطا خواهد شد. (۶)

این بیانات حضرت بهاء الله بی شک نشان می داد که مقرر بین المللی امر در کجا می بایستی تأسیس می شد. از لحظه ای که این لوح نازل شد تقدیر چنان شد که کوه کرمل آباد شود و مرکز جهانی یک دیانت جهانی گردد. و مراحل اولیه این جریان هم اکنون به وقوع پیوسته است. حضرت بهاء الله کرمل را با این بیانات مخاطب می سازند:

فَلَمَّا بَلَغَ نِدَائُهَا إِلَى ذَاكَ الْمَقَامِ الْأَعْلَى قُلْنَا يَا كَرْمَلُ أَحْمَدِي رَبِّكَ. قَدْ كُنْتَ مُحْتَرَقَةً بِنَارِ الْفِرَاقِ إِذَا مَا جَ بَحْرُ الْوَصَالِ إِمَامٍ وَجْهَكَ بِذَلِكَ قَرَّتْ عَيْنُكَ وَ عَيْنُ الْوُجُودِ وَ ابْتَسَمَ ثَغْرُ الْعَيْبِ وَ الشُّهُودِ طُوبَى لَكَ بِمَا جَعَلَكَ اللَّهُ فِي هَذَا الْيَوْمِ مَقَرَّ عَرْشِهِ وَ مَطَّلِعَ آيَاتِهِ وَ مَشْرِقَ بَيْنَاتِهِ. طُوبَى لَعَبْدٍ طَافَ حَوْلَكَ وَ ذَكَرَ ظُهُورَكَ وَ بَرُوزَكَ وَ مَا فَزَتْ بِهِ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ رَبِّكَ

خُدَى كَأْسَ الْبَقَاءِ بِاسْمِ رَبِّكَ الْأَبْهَى ثُمَّ اشْكُرِيهٖ بِمَا بَدَّلَ حَزْنَكَ بِالسُّرُورِ
وَهُمَّكَ بِالْفَرْحِ الْأَكْبَرِ رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِهِ أَنَّهُ يُحِبُّ الْمَقَامَ الَّذِي اسْتَقَرَّ فِيهِ
عَرْشُهُ وَ تَشَرَّفَ بِقُدُومِهِ وَ فَازَ بِلِقَائِهِ وَ فِيهِ ارْتَفَعَ نِدَائُهُ وَ صَعَدَتْ
رَفْرَاتُهُ. (۷)

گرچه بیان حضرت بهاء الله در این لوح خطاب به کوه کرمل است و بسیاری از بخش‌های آن در بارهٔ بنای مرکز جهانی امر می‌باشد و لکن در حقیقت خطاب آن حضرت به احبای الهی نیز هست. معانی بسیاری در این لوح مکنون است که احباء ممکن است بتوانند با توجه به سوی حضرت بهاء الله در حال نیایش و تفکر به آن‌ها پی برند. در این جا مناسب بنظر نمی‌رسد که به تعبیر و تفسیر بخش‌های بسیاری از این لوح که به حکمت‌های الهی مودوع و بشارت دهندهٔ وقایع عظیمهٔ آینده‌اند مبادرت شود. بر هر فرد بهائی است که خود را در معارف امری عمیق سازد و از طریق دعا و مناجات و تعمق در آثار مبارکه مفاهیم مکنونه در آن‌ها را کشف نماید. هر کس حق دارد که تعبیر شخصی خود را در یابد ولی باید آن را کاملاً شخصی بداند و هرگز نمی‌توان آن را دارای اعتبار دانست مگر آنکه با تعبیرهای حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله مورد تأیید قرار گیرند.

عبارات زیر آخرین بخش‌های لوح مبارک کرمل است:

يَا كَرْمِلُ بَشِّرْ صَهْيُونَ قَوْلِي آتَى الْمَكْنُونُ بِسُلْطَانِ غَلْبِ الْعَالَمِ وَ بُنُورِ سَاطِعِ بِهِ
اشْرَقَتِ الْأَرْضُ وَ مَنْ عَلَيْهَا إِيَّاكَ أَنْ تَكُونِي مُتَوَقِّفًا فِي مَقَامِكَ أَسْرَعِي ثُمَّ
طُوفِي مَدِينَةَ اللَّهِ الَّتِي نَزَّلْتَ مِنَ السَّمَاءِ وَ كَعْبَةَ اللَّهِ الَّتِي كَانَتْ مَطَافَ الْمُقْرَبِينَ
وَالْمَخْلِصِينَ وَ الْمَلَائِكَةَ الْعَالِينَ وَ أَحْبُّ أَنْ أُبَشِّرَ كُلَّ بُقْعَةٍ مِنَ بَقَاعِ الْأَرْضِ وَ كُلِّ
مَدِينَةٍ مِنْ مَدَائِنِهَا بِهَذَا الظُّهُورِ الَّذِي بِهِ انجذب فَوَادُ الطُّورِ وَ نَادَتْ السِّدْرَةَ
الْمَلَكُوتِ وَ الْمَلَكُوتِ لِلَّهِ رَبِّ الْأَرْيَابِ هَذَا يَوْمٌ فِيهِ بُشِّرَ الْبَحْرَ وَ الْبَرَّ وَ أُخْبِرَ بِمَا
يُظْهَرُ مِنْ بَعْدِ مِنْ عَنَابَاتِ اللَّهِ الْمَكْنُونَةِ الْمَسْتُورَةِ عَنِ الْعُقُولِ وَ الْأَبْصَارِ سَوْفَ
تَجْرِي سَقِينَةُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَ يَظْهَرُ أَهْلُ الْبِهَاءِ الَّذِينَ ذَكَرَهُمْ فِي كِتَابِ الْأَسْمَاءِ
تَبَارَكَ مَوْلَى الْوَرَى الَّذِي بِذِكْرِهِ انجذبت الذَّرَاتِ وَ نَطَقَ لِسَانُ الْعِظْمَةِ بِمَا كَانَ
مَكْنُونًا فِي عِلْمِهِ وَ مَخْزُونًا فِي كَنْزِ قُدْرَتِهِ أَنَّهُ هُوَ الْمَهَيْمِنُ عَلَى مَنْ فِي الْأَرْضِ
وَالسَّمَاءِ بِاسْمِهِ الْمُقْتَدِرِ الْعَزِيزِ الْمُنِيعِ. (۸)

بخش نخستین این بیان مبارک "یا کرمل بشری صهیون قولی آتی المکنون" را می توان به منزله فرمان حضرت بهاء الله به ابلاغ پیام مبارک به عالم انسانی تلقی نمود.

می توان گفت که این بیان مشتاقانه آن حضرت "احب ان ابشر کل بقعة من بقاع الارض و کل مدينة من مدائنها بهذا الظهور" نیز به دست توانای حضرت عبدالبهاء و با صدور فرامین تبلیغی به تحقق پیوسته است. این الواح چهارده گانه که منشور تبلیغی را تشکیل می دهند خطاب به یاران بهائی امریکای شمالی صادر گشته است. حضرت عبدالبهاء نقشه تبلیغی جهان شمولی طرح فرمودند که مراحل نخستین آن بعداً به دست حضرت ولی امرالله در یک رشته نقشه های تبلیغی ملی و به دنبال آن ها در نقشه جهانی جهاد ده ساله منظور شد. اجرای نقشه ده ساله مخصوصاً سهم بزرگی در انتقال پیام حضرت بهاء الله به تقریباً هر قسمت از جهان بر عهده داشت. این جریان هم چنان ادامه خواهد داشت تا زمانی که این بیانات حضرت بهاء الله که در لوح دنیا نازل گشته تحقق پذیرد:

خیمه امر الهی عظیم است جمیع احزاب عالم را فرا گرفته و خواهد گرفت. (۹)

مهم ترین قسمت لوح کرمل این بیان مبارک است:
 أسرع ثم طوفی مدينة الله الّتی نزلت من السماء و کعبة الله الّتی کانت مَطاف المقربین. (۱۰)

حضرت ولی امرالله "مدینه الله" و "کعبه الله" را به مقام اعلی در کوه کرمل تعبیر نموده اند. قوائی که به وسیله حضرت بهاء الله برای اجرای مشروع عظیم انتقال رمس مطهر حضرت نقطه اولی و بنای مقام اعلی آزاد شده بود تقریباً بلافاصله پس از نزول لوح کرمل بکار افتادند. آن حضرت یک روز به قلب کوه کرمل که انبوهی از درختان سرو در آن نقطه حلقه زده بود تشریف بردند و در حالی که حضرت عبدالبهاء در حضور بودند خیمه مبارک در مرکز آن برافراشته شد. حضرت ولی امرالله این واقعه را به این شرح توصیف کرده اند:

در همان سنه "خیام عز" در صفاح جبل کرمل "کوم الله و کرم الله"، مقام ایلیا منصوب شد و "خباء مجد" در کوه مقدّس که اشعیای نبی آن را

"جبل الرب" نامیده و به سوی آن "تمامی طوائف روانه خواهند شد" مرتفع گردید. (۱۱)

یک شاهد عینی توضیح داده است که در حالی که حضرت بهاء الله رو به شرق و حضرت عبدالبهاء رو به غرب ایستاده بودند لسان عظمت دستوراتی در باره انتقال رمس حضرت باب از ایران به ارض اقدس به سرکار آقا صادر و به دست مبارک به نقطه‌ای زیر درختان سرو که می‌بایستی بقایای جسد مبارک در آن به خاک سپرده می‌شد اشاره فرمودند. بدین ترتیب قدم اول در اجرای این مشروع مقدس به وسیله خود حضرت بهاء الله برداشته شد.

تقریباً هشت سال طول کشید تا حضرت عبدالبهاء توانستند ترتیب انتقال رمس مطهر حضرت باب را به ارض اقدس بدهند. صندوق حاوی جسد مبارک در ۳۱ ژانویه ۱۸۹۹ به عکا رسید. و ده سال بعد در نوروز ۱۹۰۹ حضرت عبدالبهاء در حضور جمعی از بهائیان شرق و غرب به دست مبارک خود صندوق چوبی را در درون تابوت مرمری قرار دادند و این تابوت مرمر در ضریح مقدس که برای این منظور در داخل یکی از حجره‌های شش گانه بنا شده به وسیله حضرت عبدالبهاء* آماده شده بود استقرار یافت. حضرت عبدالبهاء در لوحی این خبر خوش را به یاران الهی ابلاغ نمودند:

ای یاران الهی بشارت کبری اینکه هیکل مطهر منور مقدس حضرت اعلی روحی له الفدا بعد از آن که شصت سال از تسلط اعداء و خوف از اهل بغضا همواره از جایی به جایی نقل شد و ابداً سکون و قرار نیافت به فضل جمال ابهی در یوم نیروز در نهایت احتفال با کمال جلال و جمال در جبل کرمل در مقام اعلی در صندوق مقدس استقرار یافت. (۱۲)

حضرت ولی امرالله در سال ۱۹۴۸ مقدمات ساختمان بنای خارجی مقام اعلی را آغاز کردند. و در ۱۹۵۱ در جریان ساختمان آن در پیامی خطاب به یاران امریکا چنین توصیف فرمودند:

در این مقام هر چه راجع به تقدیس این رمس مطهر که در قلب کرم الهی قرار گرفته، اظهار کنم و یا قوای غیر قابل تصور این مؤسسه عظیم را که شصت سال قبل به اراده غالبه شارع امرالله تأسیس و مکانش در یکی از

* برای تفصیل بیشتر به جلد ۳ ضمیمه ۱ مراجعه شود.

اسفار تاریخی آن حضرت به کوه مقدّس به اشاره آن هیکل مبارک انتخاب گردید، توصیف و تشریح نمایم و یا راجع به نقشی که مقدّر است این مؤسسه در بسط و توسعه مرکز اداری جهانی امرالله و در شکوفائی مؤسسات عالیّه آن که جنین نظم اداری آینده را تشکیل می دهند و اکنون با ساختمان بنای خارجی مقام اعلی آبهت و جهش بی سابقه ای یافته ایفا کند، تقریر نمایم وافی نخواهد بود.

هم چنانکه در عالم غیب روح حقیقت حضرت اعلی به فرموده مؤسس آئین بهائی "النقطة الّتی تدور فی حولها ارواح المرسلین" است در عالم شهود نیز رمس مقدّس آن حضرت قلب و مرکز دوائر تسعه ناسوتیه است* و مرکزیت مقام مقدّس آن حضرت نیز به این بیان حضرت بهاء الله مؤکّد و محقّق می گردد که "الحمد لله الّذی اظهر النقطة و فصل منها علم ما کان و ما یکون" و "النقطة الّتی ذوّت بها من ذوّت" (۱۳)

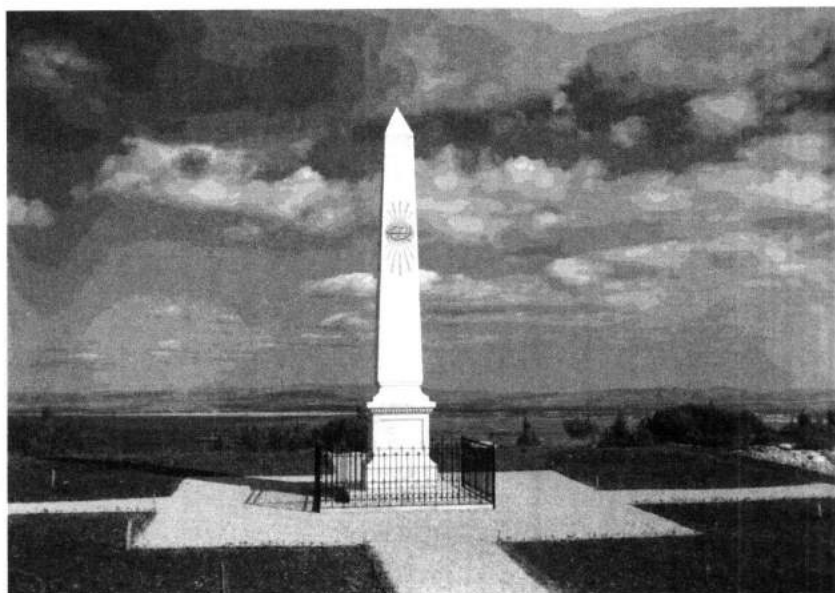
تا سال ۱۹۵۳ ساختمان بنای خارجی مقام به دست حضرت ولیّ امرالله تکمیل شد. و اکنون "مَدینة الله الّتی نُزِلت من السماء وَ کعبة الله الّتی کانتْ مَطاف المقربین وَ المخلصین وَ الملائكة العالین" در نهایت شکوه و جلال در قلب کوه خدا بر پا ایستاده است.

حضرت ولیّ امرالله در پیام تلگرافی به عالم بهائی مقام مقدّس اعلی را چون ملکه کرمل توصیف فرموده اند که "بر کرسی خود روی کوه خدا جالس است و تاجی از ذهب ابریز بر سر دارد و کمری از زمرد سبز بر میان بسته، دامن سفید خود را بر کوه خدا گسترده است ... که از هر سوی بنگرند یعنی از دریا و کوه و آسمان چشم زائرین به زیارت ملکه کرمل روشن می گردد" (۱۴)

قسمت زیر بخش مهمّ دیگری از لوح کرمل است:
سوف تجری سفینه الله علیک و ینظر اهل البهائ الذین ذکرهم فی کتاب
الاسماء. (۱۵)

در آثار بهائی اصطلاح "سفینه" اغلب به مفهوم امرالله یا عهد و میثاق و حضرت بهاء الله به عنوان ملّاح القدس بکار می رود. مثلاً حضرت باب در

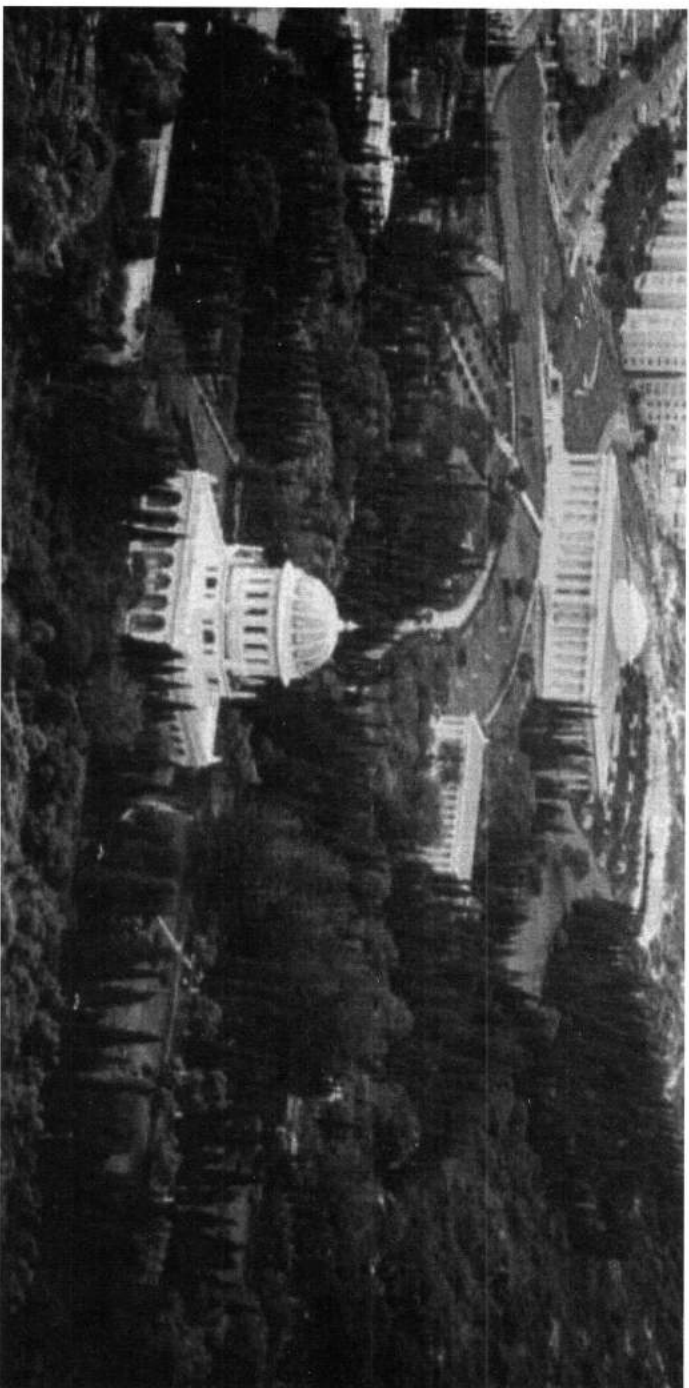
* برای تفصیل بیشتر به کتاب حصن حصین شریعت الله ص ۱۲۶ مراجعه شود.



محلّ مشرق الاذکار آئنده کوه کرمل
 که با ستون یادبودی مشخص شده و نزدیک محلی است که هنگام
 نزول لوح کرمل به اقدام حضرت بهاءالله مشرف گشته است



حلقه درختان سرو
 حضرت بهاءالله در این مکان محلّ بنای مقام اعلی را به حضرت عبدالههء مشخص فرمودند



مرکز جهانی جهانی

مقام حضرت اعلیٰ، دارالآثار بین المللی و مقر بیت عدل اعظم، قوس کرمل و مراقد را نیز می توان دید.
سه بنای دیگر هم برای تکمیل مرکز جهانی امر در قوس کرمل بنا خواهد شد

قیوم/الاسماء جامعه اسم اعظم یعنی بهائیان را به عنوان ساکنین سفینه حمرا ستوده‌اند. ولی به تعبیر حضرت ولی امرالله مقصد از کلمه "سفینه" در لوح کرمل سفینه احکام الهی است. به بیان آن حضرت جریان سفینه الله بر کوه کرمل اشاره به تأسیس بیت اعظم الهی، عالی‌ترین هیئت تشریح در امر بهائی است که از آن احکام الهی بر عالم انسانی جاری خواهد شد. حضرت ولی امرالله هم‌چنین به اعضای بیت عدل اعظم به عنوان ساکنین سفینه مذکور در لوح کرمل اشاره می‌فرماید. بیت عدل اعظم عالی‌ترین مرکز بین‌المللی نظم اداری امر الهی است و مؤسسات اداری دیگر که وجود دارند قسمتی از این مرکز می‌باشند.

انبیای اسرائیل هزاران سال پیش این وقایع را پیش بینی کرده‌اند به‌عنوان نمونه این قسمت از اشعیا ذکر می‌شود:

و در ایام آخر واقع خواهد شد که کوه خانه خداوند بر قلّه کوه‌ها ثابت خواهد شد و فوق تل‌ها برافراشته خواهد گردید و جمیع امت‌ها به سوی آن روان خواهند شد و قوم‌های بسیار عزیمت کرده خواهند گفت بیایید تا به کوه خداوند و به خانه خدای یعقوب بر آئیم تا طریق‌های خویش را به ما تعلیم دهد و به راه‌های وی سلوک نمائیم زیرا که شریعت از صهیون و کلام خداوند از اورشلیم صادر خواهد شد. و او امت‌ها را داوری خواهد نمود و قوم‌های بسیاری را تنبیه خواهد کرد و ایشان شمشیرهای خود را برای گاو آهن و نیزه‌های خویش را برای ارّه‌ها خواهند شکست و امتی بر امتی شمشیر نخواهد کشید و بار دیگر جنگ را نخواهند آموخت. (۱۶)

نخستین اقدام حضرت ولی امرالله در تأسیس مرکز جهانی بهائی خرید زمین‌های مجاور مقام اعلی و دفن جسد مطهر حضرت ورقه مبارکه علیا، دختر والاگهر حضرت بهاء الله، شریف‌ترین خانم در دور بهائی در آن مکان مقدس و به دنبال آن انتقال بقایای جسد مبارک غصن اطهر، "المخلوق من نور البهاء"، فرزند شهید حضرت بهاء الله، فدیة آن پدر بزرگوار برای وحدت نوع انسان و رمس مطهر مادر گرامی، حضرت نواب و خاک سپاری آن‌ها در همان حدیقه علیا بود.

قدم دوم که حضرت شوقی افندی در این زمینه برداشتند این بود که یک قوسی در اطراف این مراقد مقدسه و رو به قبله اهل بهاء، یعنی روضه مبارکه حضرت بهاء الله ایجاد نمایند. مؤسسات مختلف مرکز نظم اداری بهائی از جمله بیت عدل اعظم الهی می‌بایستی در چندین بنای ساخته شده در این قوس استقرار یابند. قدم نخستین در ساختمان این مرکز اداری با بنای دارالآثار بین‌المللی که در ۱۹۵۷ به دست حضرت شوقی افندی خاتمه یافت برداشته شد. از آن زمان به بعد مقر بیت عدل اعظم بنا شده و اکنون طرح نقشه برای ساختمان بناهای دیگر برای جای دادن بقیه مؤسسات اداری و تکمیل مرکز اداری جهانی بهائی در جریان است. * استقرار عرش خداوند که در لوح کرمل به آن اشاره گشته به تعبیر حضرت ولی امرالله چیزی جز استقرار مرکز جهانی امر الهی در کوه کرمل نیست می‌فرمایند:

استقرار این سه مرقد مطهر در ظلّ مقام بهی الانوار حضرت اعلی در قلب کرمل در حدیقه علیا مقابل مدینه منوره بیضا قبله اهل بهاء بر وسعت و عظمت قوای روحانیّه منبث از آن بقعه مقدسه که از لسان قدم به مقرّ عرش و سریر ملکوت الهی موسوم و موصوف گردیده بیفزود و با حصول این عطیه عظمی قدم اول در سیل استقرار مرکز اداری جامعه جهانی بهائی در سرزمینی که مورد تجلیل و احترام پیروان سه دیانت عظیمه الهیه است برداشته شد. (۱۷)

مرکز روحانی در کوه کرمل مقام مقدس حضرت ربّ اعلی، "النقطه الاولى الّتی تدور حولها ارواح النبیین والمرسلین" است. و مرکز اداری در ظلّ آن مقام مقدس می‌باشد. این دو مرکز روحانی و اداری جمعاً مرکز جهانی امر بهائی را در کوه کرمل تشکیل می‌دهند.

در ادیان قبل مراکز روحانی و اداری از هم جدا شده بودند مثلاً در مسیحیت مرکز اداری دیانت از ارض اقدس که زادگاه و مرکز روحانی آن بود به خارج منتقل شد. در اسلام نیز مقرّ خلافت که هیئت حکومت زمینی

* این کتاب در سال ۱۹۸۷ نوشته شده است. از آن پس بناهای لازم به تدریج در قوس کرمل ساخته شده و در سال ۱۹۹۲ تکمیل و افتتاح گردیده است. و اکنون مؤسسات جهانی نظم اداری بهائی در قوس کرمل و در ظلّ بیت اعظم الهی به خدمت مشغولند. (مترجم)

آن دین بود در محلّ دوری از مگه استقرار یافت. جداشدن مراکز روحانی و اداری در ادیان گذشته را می‌توان بازتابی از انشقاق در میان پیروان آنها دانست که به مذاهب و شعب گوناگون و بسیار تقسیم شدند. یکی از خصائص ممتازة امر بهائی این است که مراکز روحانی و اداری آن به صورت واحد و دائمی در کوه خدا استقرار یافته است. این امر به وسیله حضرت بهاءالله در لوح مبارک کرمل مستند و منصوص گردیده و آن حضرت خود نیروی روحانی لازم را برای تحقّق آن آزاد ساخته‌اند. ظهور تدریجی و پیشرفته مؤسّسات بین‌المللی امر در ارض اقدس نشان می‌دهد که این مؤسّسات اداری از مرکز روحانی‌شان جدائی ناپذیرند. وحدت این دو مرکز در حقیقت نشانه وحدت جامعه بهائی در سراسر عالم است، وحدتی که مقدّر است تمامی عالم انسانی را فرا گیرد و تأسیس آن در جامعه بشری هدف و مقصد اصلی ظهور حضرت بهاءالله برای این عصر می‌باشد.

حضرت ولیّ امر الله در یکی از پیام‌های خود به عالم بهائی با بینش وسیع خویش توسعه آینده مرکز جهانی بهائی را تصویر و منظره عظمت و شکوه غیر قابل تصویری را که در انتظار عالم انسانی است آشکار فرموده‌اند:

تأسیس این بنیان جلیل * بنفسه مبشّر آن است که در طیّ عهود متوالیه عصر تکوین به ارتفاع ابنیه متعدّده دیگری جهت مراکز اداری مشروعات مقدّسه منصوصه مانند دارالولایه و مقرّ هیأت ایادی امرالله و بیت عدل اعظم اقدام خواهد گردید. این ابنیه رفیع به شکل قوس عظیمی با هندسه بدیع و هم‌آهنگی بی‌نظیر مرقد حضرت ورقه علیا نفس فرید و ممتاز در بین نساء عالم بهائی و مرقد حضرت غصن اطهر فدیة مقدّس حضرت بهاءالله برای احیاء عالم و اتّحاد امم و مرقد امّ حضرت عبدالبهاء را که از قلم اعلیٰ به خطاب "و جعلک صاحبة له فی کلّ عالم من عوالمه" مخصّص گردیده احاطه خواهد نمود و تکمیل نهائی این ابنیه رفیع و مشروعات عظیمه نشانه آن است که نظم اداری جهانی الهی که در اواخر عهد رسولی آغاز شد به سرحدّ رشد و کمال خود واصل گردیده است.

* دار آثار بین المللی.

این اقدامات و مشروعات خطیره حتمی الحصول در تاریخ روحانی بشر بی نظیر و با دو امر مهم یکی تأسیس صلح اصغر در خارج از عالم بهائی و دیگری تکامل مؤسسات ملی و محلی در داخل امر مقارن خواهد بود. و در عصر ذهبی دور بهائی به سبب ارتفاع علم صلح اعظم و تشکیل مرکز جلیل الشان جهانی مؤسسات اداری نظم بدیع حضرت بهاء الله به اعلی درجه عظمت و کمال خواهد رسید. تأسیس این مقرر حکومت آتی جهانی بهائی مبشر ظهور سلطنت و سیطره شارع مقدس این آئین نازنین و استقرار ملکوت اب آسمانی در بسیط غبراست که حضرت مسیح کراراً به آن بشارت و وعده فرموده است.

این نظم بدیع جهان آراء الهی نیز به نوبه خود در طی ادوار متوالیه کور بهائی در اثر پیدایش و تکامل مدنیت الهیه ابهی ثمره خود را ظاهر و آشکار خواهد ساخت. این مدنیت من جانب الله و دارای خصائصی ممتاز و اساسی کاملاً روحانی است و نطاقش بالمآل عالم را فرا خواهد گرفت و در طی دوره ترقی و تکامل خویش از روح نباضی که مؤسسات کنونی جامعه بهائی را حیات می بخشد قوه محرکه کسب خواهد نمود، مؤسساتی که اکنون در حال جنین و در کمون دوره تکوین امر الهی در جنبش و حرکتند. (۱۸)

فصل بیست و چهارم

لوح ابن ذئب

شیخ محمد تقی، ابن ذئب

این لوح مهم در آخرین سال حیات ناسوتی حضرت بهاءالله به قلم آن حضرت خطاب به شیخ محمد تقی، معروف به آقا نجفی، پسر شیخ محمد باقر که به وسیله حضرت بهاءالله "ذئب" نامیده شده نازل گردیده است. آقا نجفی پس از فوت پدر در ۱۸۸۳ به عنوان بزرگترین مجتهد اصفهان به جای او نشست. او دشمن دیرین و معارض سهمگین امر حضرت بهاءالله، عالمی شریر و شیطان صفت و به مصداق مثل مشهور "الولد سرّایه" به راستی شایسته عنوان "ابن ذئب" بود.

آقا نجفی در سنین جوانی در اجرای نقشه‌های قتل بهائیان با پدر همکاری داشت. او همان شخصی بود که در واقعه شهادت سلطان‌الشهدا و محبوب‌الشهدا آستینش را بالا زد و گفت که اگر میرغضب دولتی از اجرای حکم قتل خودداری کند او حاضر است شخصاً به دست خود آنها را بکشد. در اثر تحریکات و دستورات مستقیم او پس از نشستن به جای پدر بود که انقلابات شدید بر ضد بهائیان در اصفهان و شهرهای مجاور آن به وقوع پیوست. به فرمان او بود که چند تن از بهائیان به قتل رسیدند و محرک اصلی در انقلاب یزد در ۱۹۰۳ نیز که پس از واقعه خونریزی سال ۱۸۵۲ طهران خونین‌ترین قتل عام بهائیان شمرده می‌شود خود او بود.

* به فصل ۶ مراجعه شود.

حضرت بهاء الله به چنین مرد شریری که مرتکب ظالمانه ترین جنایات بر ضد پیروان حضرتشان شده بود این رساله خطیره را صادر فرمودند. نخستین بند این لوح مبارک در نیایش خداوند یگانه و بند دوم در ستایش مقام حضرت بهاء الله به عنوان واسطه کبری، قلم اعلی، مطلع اسماء الهی و مشرق صفات یزدانی است. حضرت بهاء الله پس از اعلان بی پرده و صریح مقام خود به آقا نجفی در قسمت بعد به او ابلاغ می کنند که گوش برای شنیدن ندای الهی در این روز خلق شده و نصیحت می کنند که نخست نفسش را به آب انقطاع پاکیزه کند، رأسش را به تاج تقوی و پرهیزکاری بیاراید و سپس از جای خود برخیزد به سوی بیت اعظم توجه کند و مناجات مخصوصی را که برایش نازل فرموده اند تلاوت نماید.

از روش مخالفت آمیز شدیدی که آقا نجفی بر ضد امر پس از دریافت این لوح در پیش گرفت می توان فهمید که وی با خواندن سه بند اول لوح مبارک تا چه اندازه به خشم آمده بوده است. ملاحظه مناجات طولانی بعد از آن هم به یقین بر غضب او افزوده است. گرچه نیت خالصانه حضرت بهاء الله از نزول این مناجات و در حقیقت تمام لوح هدایت روح گمراه او به سوی خدا بوده است با وجود این، مناجات نازله به بهترین وجهی زندگی فاضیح آقا نجفی را توصیف می کند. در میان فقرات زیبا بیانات ملامت آمیزی یافت می شود که ضمن آنها آقا نجفی را نصیحت می کنند که به حالت تضرع و ابتهال آنها را تلاوت کند و برای اعمال شیرانه که مرتکب شده رجای بخشایش الهی نماید:

اشهد یا الهی و سلطانی بانك خلقتنی لذكرك و ثنائك و نصره امرک و
آئی نصرت اعداءك ... آه آه من غفلتی و خجلتی و خطیبتی و جریرتی ...
فآه آه ثم آه آه من سوء حالی و کبر عصیانی قد اظهرتني یا الهی لاعلاء
کلمتک و اظهار امرک و لکن غفلتی معنتی و احاطت بی بحیث قیمت
علی محو آثارک و سفک دماء اولیائک ... ای ربّ ای ربّ ای ربّ ای
ربّ ای ربّ ای ربّ ای ربّ ای ربّ اشهد بظلمی سقطت اثمار
سدرة عدلک و بنار عصیانی احترقت افئدة المقربین من خلقک و ذابت
اکباد المخلصین من عبادک فآه آه من شقوتی فآه آه من ظلمی فآه آه من

بعدى و غفلتى و جهلى و ذلتى و اعراضى و اعراضى ... فآه آه اعراضى
 احرق ستر عصمتى و اعراضى شقّ حجاب حرمتى يا ليت كنت تحت
 اطباق التراب و ما ظهر سوء اعمالى بين عبادك. اى ربّ ترى العاصى اقبل
 الى مطلع عفوك و عطائك و جيل الظلم اراد سماء رحمتك و غفرانك
 فآه آه جريراتى العظمى منعنى عن التّقرّب الى بساط رحمتك و خطيئاتى
 الكبرى ابعدتنى عن ساحة قربك انا الذى فرطت فى جنبك و نقضت
 عهدك و ميثاقك و ارتكبت ما ناح به سگان مدائن عدلك و مطالع
 فضلک فى بلادك. اشهد يا الهى انى تركت اوامرك و اخذت اوامر
 نفسى و نبذت احكام كتابك و اخذت كتاب هواى فآه آه كلما زادت
 شقوتى زاد حلمك و كلما اشتعلت نار عصيانى سترها عفوك و فضلک و
 عزتك يا مقصود العالم و محبوب الامم صبرك غرنى و اضطبارك
 شجعنى ... قد اعطيتنى لساناً لذكرك و ثنائك و انه نطق بما ذابت به اكباد
 المقرّبين من اصفائيك ... و اعطيتنى بصراً لمشاهدة آثارك و ملاحظة
 آياتك و مظاهر صنعك و انى نبذت ارادتك و عملت ما ناح به
 المخلصون من خلقك و المنقطعون من عبادك و اعطيتنى سمعاً لأسمع به
 ذكرك و ثنائك ... فآه آه انى تركت امرك و امرت عبادك بسبب
 امنائك و اوليائك و عملت امام كرسى عدلك ما ارتفعت به زفرات
 الموحدين و المخلصين من اهل مملكتك ... فآه آه قد جعلت المنابر
 لذكرك و ارتفاع كلمتك و اظهار امرك و انى ارتقيت اليها لاعلاء نقض
 عهدك و القيت على العباد ما ناح به اهل سرادق عظمتك و سگان مدائن
 علمك ... لم ادر من اى ذنب استغفرك و اتوب اليك و من اى ظلم ارجع
 الى بساط جودك و ساحة كرمك قد بلغت جريراتى و خطيئاتى مقاماً
 عجز المحصون عن احصائها و المحررون عن تحريرها. (۱)

هيچ کس جز خداوند نمی تواند شخصی را به این روش مخاطب سازد و
 گناهکاری و عصیانش را چنین برهنه و آشکار در برابرش قرار دهد. آقا نجفی
 تا زمانی که در این دنیا می زیست هرگز حتی برای یک لحظه هم در پرتو این
 مناجات به خود نگاه نکرد. ولی بدون شک او نیز مانند هر کسی ذات واقعی

۲ خود را در دنیای بعد مشاهده نموده و دریافته که چه خطاهای عظیمی در زندگی این دنیا مرتکب شده است.

یک موضوع قابل ملاحظه که در سراسر رساله ابن ذئب مشاهده می شود نصایح مشفقانه ای است که حضرت بهاء الله در آن ارائه می فرمایند. در بساط خداوند انتقام وجود ندارد حضرت بهاء الله گرچه در این لوح مبارک یکی از سخت ترین دشمنان شان را مخاطب می سازند شفقت و مهربانی آن حضرت را در سراسر آن می توان مشاهده کرد. جمال مبارک در حالی که اعمال شیرانه او را مورد سرزنش قرار می دهند در حق او دعا می کنند که شاید روش خود را تغییر دهد با وجود این که در بعضی موارد خشمگین به نظر می رسند. هرگز در بیانات خود حالت انتقام جوئی ندارند و در حالی که دسیسه های او را رد می کنند هرگز در بیانات ملامت آمیزشان راه افراط نمی پیمایند. توصیف بی غرضانه ای که از تعالیم مبارک شان می کنند، بیانات صریح و آشکاری که در باره کیفیت ظهورشان می فرمایند، دلایل قاطعی که برای اثبات حقیقت رسالت شان ارائه می نمایند، و خطابات خطرناک که به دشمنان خود القاء می کنند، همه با عبارات مشفقانه، مواعظ عالیه و محبت بی اندازه نسبت به بندگان شان از دوست و دشمن آمیخته و همراه است.

نزول دو باره الواح

حضرت بهاء الله گاهی در الواح مبارک شان از الواح نازل شده قبلی خود نقل قول می کنند. ولکن لوح ابن ذئب از این نظر با آنها متفاوت است که حاوی آثار بسیار زیادی از الواح نازل شده قبل می باشد و در حقیقت گلچینی از الواح آن حضرت است که خود انتخاب فرموده اند. در جلد های پیشین* در باره روش نزول الواح و قدرتی که برای سریع نوشتن بیانات مبارک از آن حضرت به کاتب خویش تفویض شده بود توضیح داده شده است. هر کس که می خواهد در نوشته اش مطلبی نقل کند آن را از مأخذ اصلی رونویس می کند ولی نازل کننده آیات الهی از این روش پیروی نمی کند. این غیر قابل تصور است که حضرت بهاء الله وقتی می خواسته اند یکی از الواح قبلی خود را

* جلد ۱ فصل ۳.

نقل نمایند جریان نزول آیات را قطع کرده و از کاتب خواسته باشند قسمت لازم از لوح معینی را پیدا کرده و به صورت نقل در میان بیانات نازل بگنجاند. باید به یاد داشت که حضرت بهاء الله در دوران رسالت چهل ساله خود در حدود پانزده هزار لوح نازل فرموده اند. اغلب این الواح همیشه به آسانی در دسترس نبوده اند و هیچ یک از آن‌ها به صورت اندکس فهرست نشده بود که بتوان لوح یا عبارت مورد نظر را از میان آن همه اوراق پیدا نمود. برای کاتب یا هر کس دیگری که می خواست قسمتی از لوحی را پیدا کند مانند این بود که بخواهد سوزن کوچکی را در میان توده بزرگی از علف خشک جستجو نماید.

از سوی دیگر، به طوری که بسیاری از حواریون حضرت بهاء الله شهادت داده اند نزول وحی الهی با ظهور قدرت عظیمی از هیکل مبارک همراه بوده که عظمت خداوندی و هیمنه الهی آن حضرت را به هنگام نزول آیات که چون باران شدید جریان و جریان داشته نشان می داده است. قطع ناگهانی این فیض آسمانی و اشتغال به کار آهسته و وقت گیر جستجوی لوحی در میان آن همه الواح نه تنها منافی شأن پر جلال و وقار منزل آیات الهی بوده بلکه او را به رتبه یک نویسنده انسان معمولی تنزل می داده است.

هر فقره از آثار قبل که در لوح ابن ذئب نقل شده، در وقت نزول این لوح، دوباره از قلم حضرت بهاء الله نازل گشته است. این یکی از شواهد قدرت خداوند است که قائم مقامش بر روی زمین می تواند همان کلماتی را که چندین سال پیش به او نازل گشته بوده را دوباره بیان نماید. این امر نه تنها در مورد آثار خود آن حضرت صادق است بلکه هم چنانکه در پیش اشاره شد* آن حضرت فقراتی از نوشته های حضرت باب را نیز بدون این که دسترسی به آن‌ها داشته باشند نقل فرموده اند. البته این علم الهی محدود به آثار مقدسه الهیه نبوده بلکه شامل همه چیز می شود. حضرت بهاء الله این حقیقت را در لوح حکمت با این عبارات به نبیل اکبر تأیید می فرماید:

و أنك تعلم أنا ما قرأنا كتب القوم و ما اطلعنا بما عندهم من العلوم كلما اردنا ان نذكر بیانات العلماء و الحكماء يظهر ما ظهر فی العالم و ما

* همین جلد صفحات ۹-۴۸.

فی الکتب و الزبر فی لوح امام وجه ربک نری و نکتب آنه احاط علمه السموات و الارضین هذا لوح رقم فيه من القلم المکنون علم ما کان و ما یکون و لم یکن له مترجم الالسانی البدیع. (۲)

بررسی دقیق آثاری که در لوح ابن ذئب نقل شده نشان می‌دهد که عبارات نقل شده در این لوح و متون اصلی تقریباً یکسان هستند. به ندرت بعضی ممکن است در یک یا دو کلمه با هم متفاوت باشند که آن‌ها هم معمولاً از قبیل قید، حرف اضافه یا صفت می‌باشند ولی معنی و مفهوم آن‌ها یکسان باقی مانده است. دلیل آن این است که یک کلمه معین به‌طور متفاوت نازل شده است. این اختلاف در زبان اصلی بیشتر قابل توجه است چه که تغییر یک قید یا حرف اضافه در ترجمه تأثیر زیادی نمی‌نماید.

به‌عنوان نمونه یک مثال ذکر می‌شود: حضرت بهاء الله در لوح ابن ذئب "ورق دوم از فردوس اعلی" را از لوح معروف به کلمات فردوسیّه نقل می‌فرمایند. در این مورد عبارت "قلم اعلی" که در لوح اصلی کلمات فردوسیّه موجود است در لوح ابن ذئب حین تنزیل دوباره به‌صورت "قلم بیان" نازل شده ولی بقیّه لوح مبارک به همان صورت قبلی نازل گردیده است.

حضرت بهاء الله تعالیم خود را معرفی می‌نمایند

مطالعه دقیق لوح ابن ذئب نیازمند دانستن بعضی اصطلاحات اسلامی است که مطالعه تفصیلی آن‌ها از دایره مطالب این کتاب خارج است. ولی در ضمیمه شماره ۳ یادداشت‌های مختصری در این باره درج شده و متن انگلیسی لوح هم لغت‌نامه سودمندی همراه دارد. بعضی از وقایع تاریخی هم احتیاج به توضیح دارند که خیلی از آن‌ها در این جلد و جلد‌های پیشین داده شده و در صورت لزوم به آن‌ها اشاره خواهد شد.

حضرت بهاء الله در سراسر لوح، آقا نجفی را به نام "شیخ" خطاب می‌فرمایند. آن حضرت طلوع یوم الله را به او اعلان می‌کنند، خود را به عنوان مظهر ظهور کلی الهی معرفی می‌نمایند و حقایق مکنونه در ظهورشان را

* به مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ایهی ص ۳۴ و لوح ابن ذئب ص ۲۱ مراجعه شود.

توضیح می‌دهند مقام‌شان را به روشنی توصیف و خود را به شیخ چنین معرفی می‌نمایند:

این مظلوم مدارس نرفته مباحث ندیده لعمری آنی ما اظهرت نفسی بل الله
 اظهرنی. (۳)

آن حضرت سپس بعض آیاتی را که در لوح سلطان^۱ به ناصرالدین شاه نازل فرموده بودند در این لوح نقل می‌نمایند که با این عبارات شهیره آغاز می‌شود:

یا سلطان آنی کنت كأحد من العباد و راقداً علی المهاد مرّت علی نساءم
 السبحان و علمنی علم ما کان لیس هذا من عندی بل من لدن عزیز
 علیم. (۴)[±]

حضرت بهاء الله در این رساله مبارکه بعضی از تعالیم اساسی خود چون محبت، یگانگی، و اصول مشابه آنها را که سنگ بنای شریعت مقدسه‌شان می‌باشد بر می‌شمارند. اغلب بیانات مبارکه در توضیح این تعالیم به وسیله خود هیکل مبارک از آثار نازل شده قبل گلچین شده‌اند. شاید نیت مبارک در اتخاذ این روش این بوده که به شیخ اطمینان دهند که این تعالیم تازه ترتیب داده نشده بلکه از ابتدای ظهور مبارک تعلیم و ترویج گشته و پیروان امر از ده‌ها سال قبل به اجرای آنها مأمور بوده‌اند. بعضی از تعالیم مبارک که حضرت بهاء الله در میان بسیاری از تعالیم دیگر به شیخ ابلاغ فرموده‌اند فقرات زیر هستند:

مقصود از ارسال رسل و انزال کتب معرفه الله و الفت و اتحاد عباد بوده. (۵)
 عدل و انصاف دو حارسند از برای حفظ عباد. (۶)

اليوم دين الله و مذهب الله آنکه مذاهب مختلفه و سبل متعدده را سبب و
 علت بغضاء نمایند. (۷)

ضغينه و بغضای مذهبی ناری است عالم سوز و اطفاء آن بسیار صعب. (۸)
 ای اهل عالم همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار به کمال محبت و
 اتحاد و مودت و اتفاق سلوک نمایند. (۹)

^۱ برای اطلاع بیشتر در باره لوح سلطان به جلد ۲ صفحات ۳۵۵-۷۳ و جلد ۳ فصل ۹ مراجعه شود
[±] برای ملاحظه تفسیر حضرت عبدالبهاء در باره این بیان مبارک به جلد ۲ ص ۳۶۴ مراجعه شود

قسم به آفتاب حقیقت، نور اتفاق آفاق را روشن و منور سازد. (۱۰)

ای اهل بهاء با جمیع اهل عالم به روح و ریحان معاشرت نمائید. (۱۱)

لسان شفقت جذّاب قلوب است. (۱۲)

یا اولیاء الله فی بلاده و احبّاءه فی دیاره یوصیکم المظلوم بالامانة و
الدیانة. (۱۳)

أنا نأمر عباد الله و اماءه بالعصمة و التقوی ليقومن من رقد الهوی و يتوجّهن
الی الله فاطر الارض و السماء... (۱۴)

لا تسبوا احداً بینکم قد جئنا لاتحاد من علی الارض... (۱۵)

تمسکوا بما تنفع به انفسکم و اهل العالم كذلك یأمرکم مالک القدم
الظاهر بالاسم الاعظم... (۱۶)

جنود منصوره در این ظهور اعمال و اخلاق پسندیده است... (۱۷)

براستی می گویم حفظ مبین و حصن متین از برای عموم اهل عالم
خشیه الله بوده... (۱۸)

أنا اخترنا الأدب و جعلناه سحیة المقرّبین أنه ثوب یوافق النفوس من کلّ
صغیر و کبیر... (۱۹)

قدسوا قلوبکم عن حبّ الدنیا و السنکم عن الافتراء و ارکانکم عما
یمنعکم عن التقرب الی الله العزیز الحمید... (۲۰)

این مظلوم لازال اهل عالم را بما یرفعهم و یقرّبهم دعوت نموده... (۲۱)

قل یا حزب الله زینوا هیاکلکم بطراز الامانة و الدیانة ثم انصروا ربکم
بجنود الاعمال و الاخلاق. (۲۲)

اینها بعضی از مواعظ حضرت بهاء الله هستند که عصاره تعالیم روحانی
آن حضرت می باشند و در رساله ابن ذئب به شیخ ابلاغ گردیده اند. حضرت
بهاء الله هم چنین لوح زیبایی را که به صورت اندرز به فرزند خود
بدیع الله* نازل کرده اند و می تواند به منزله منشور اخلاق و رفتار برای هر فردی
شمرده شود برای شیخ نقل می فرماید:

* بدیع الله پس از صعود جمال مبارک به نقض میثاق و به مخالفت حضرت عبدالبهاء برخاست.
برای اطلاع بیشتر به الواح و صایای حضرت عبدالبهاء مراجعه شود. نویسنده قصد دارد در
جلدهای بعدی با عنوان عهد و میثاق حضرت بهاء الله شرح اقدامات سوء وی را بنگارد.

كن فى النعمة منفقاً و فى فقدها شاكرأ و فى الحقوق اميناً و فى الوجه طلقاً
 و للفقراء كنزاً و للأغنياء ناصحاً و للمنادى مجيباً و فى الوعد وقيماً و فى
 الامور منصفاً و فى الجمع صامتاً و فى القضاء عادلاً و للانسان خاضعاً و فى
 الظلمة سراجاً و للمهموم فرجاً و للظمان بحراً و للمكروب ملجأ و للمظلوم
 ناصرأ و عضداً و ظهراً و فى الأعمال متقياً و للغريب وطناً و للمريض شفءاً
 و للمستجير حصناً و للضرير بصراً و لمن ضل صراطاً و لوجه الصدق جمالاً
 و لهيكل الأمانة طرازاً و لبيت الأخلاق عرشاً و لجسد العالم روحاً و لجند
 العدل رايةً و لافق الخير نوراً و للأرض الطيبة رذاذاً و لبحر العلم فلكاً
 و لسماء الكرم شمساً و لرأس الحكمة اكليلاً و لجبين الدهر بياضاً و لشجر
 الخضوع ثمرأ. (۲۳)

مبادا خون کسی را بریزید

دسته دیگری از تعالیم بهائی که در رساله ابن ذئب به چشم می‌خورند آن‌هائی هستند که اختلاف، نزاع و جدال، خشونت مذهبی، جنگ و تمام اعمالی که بوی فتنه و فساد از آن‌ها استشمام شود منع و نهی می‌نمایند. سبب تأکید شدید حضرت بهاء الله در این موضوع در رساله شیخ با بررسی تاریخ امر روشن می‌شود. در دور بیان پیروان حضرت باب در برابر حملات دشمنان‌شان قهرمانانه به دفاع برخاستند. تحولات و انقلابات مازندران، نیریز و زنجان** نمونه‌هائی از این وقایع هستند. چون بایان در این وقایع اسلحه به دست گرفتند و به شدت از خود دفاع کردند این امر سبب ترس و وحشت مردم ایران شد و این احساس ترس با سوء قصد بر حیات ناصرالدین شاه در ۱۸۵۰ که به وسیله چند تن از بایان غیرمسئول انجام گرفت به شدت افزایش یافت.

حضرت بهاء الله از ابتدای رسالت خود به پیروان حضرت باب امر فرمودند که عمل توّسل به زور را در برابر دشمنان‌شان کنار گذارند، شمشیرهایشان را به غلاف راجع کنند و هرگز بیرون نیاورند. آن حضرت در "کتاب الله العزیز العظیم" یاران محبوب خویش را به این بیان مبارک مخاطب ساخته‌اند: "قد

** به مطالع الانوار مراجعه شود.

منعتم عن النزاع و الجدل". آن حضرت پیروان خود را وصیت نمودند که با دشمنان خود با زور مقابله نمایند و اگر موقعیت ایجاب نماید کشته شدن در راه حق را به طیب خاطر به کشتن ترجیح دهند. حضرت بهاء الله در باره این انقلاب فکری در لوح ابن ذئب می فرمایند:

و در ایام و لیالی در سجن مذکور[†] در اعمال و احوال و حرکات حزب بایی تفکر می نمودیم که مع علو و سمو و ادراک آن حزب آیا چه شده که از ایشان چنین عملی ظاهر یعنی جسارت و حرکت آن حزب نسبت به ذات شاهانه و بعد این مظلوم اراده نمود که بعد از خروج از سجن به تمام همت در تهذیب آن نفوس قیام نماید ... و بعد از ورود[‡] به اعانت الهی و فضل و رحمت ربانی آیات به مثل غیث هامل نازل و به اطراف ارض ارسال شد و جمیع عباد را مخصوص این حزب را به مواعظ حکیمانه و نصایح مشفقانه نصیحت نمودیم و از فساد و نزاع و جدال و محاربه منع کردیم تا آن که از فضل الهی غفلت و نادانی به بر و نادانی بدل گشت و سلاح به اصلاح. (۲۴)

با وجود این تقلیب کامل، مردم ایران هنوز بایان و بهائیان را از هم تمیز و تشخیص نمی دادند. آن ها هنوز پیروان حضرت بهاء الله را به عنوان بایی می شناختند و آن ها را به تجاوز و خشونت متهم می ساختند. به همین علت است که حضرت بهاء الله در سراسر این لوح از این گونه الواح نقل می فرمایند:

ایاکم ان تسفکوا الدماء اخرجوا سیف اللسان عن غمد البیان لان به تفتح مدائن القلوب. (۲۵)

یا قوم لا تفسدوا فی الارض و لا تسفکوا الدماء. (۲۶)

سیف الاخلاق و الأداب احد من سیوف الحدید. (۲۷)

نه تنها مردم تصورات نادرست در باره روش و رفتار بهائیان داشتند بلکه خود ناصرالدین شاه هم به طوری که گفته اند در تمام دوران سلطنتش حتی از

[†] سیاه چال طهران، به جلد ۱ ص ۱۷ مراجعه شود.
[‡] به عراق.

روبرو شدن با یک بهائی بیمناک بوده بود. این ترس تا حدودی قابل درک می‌باشد چه که او همیشه خاطرهٔ سوء قصد به حیاتش را به یاد می‌آورد.

مثلاً در سال ۱۸۸۲ چند تن از بهائیان به فرمان نایب‌السلطنه، حکمران طهران که پسر شاه بود زندانی شده بودند. ایادی امرالله ملّا علی اکبر*، میرزا ابوالفضل[†] و ملّا محمد رضای یزدی[‡] نیز در میان این زندانیان بودند. زندان آن‌ها دو سال طول کشید و حکمران که بسیار شکینا و بردبار به نظر می‌آمد از این دانشمندان بهائی که در بین زندانیان بودند می‌خواست که جنبه‌های مختلف آئین بهائی را به او توضیح دهند. این نفوس در چند جلسه که هر یک ساعت‌ها طول کشید توانستند دعای حضرت بهاء‌الله را ثابت کنند و تعالیم آن حضرت را بیان نمایند. دانش میرزا ابوالفضل، جرأت ملّا محمد رضا و خصائل روحانی ملّا علی اکبر دست به دست هم داده و به اعلان بی‌سابقهٔ امر در نزد مقامات عالی‌رتبه منتهی گردید. شرح مفصل این گفتگوها از موضوع بحث این کتاب خارج است.

وقتی ناصرالدین شاه از این جریان آگاه شد، به طوری که گزارش شده به پسرش نایب‌السلطنه گفته بود که دلش می‌خواست ملّا علی اکبر را ملاقات کند ولی از روبرو شدن با یک زندانی بیم داشت. نایب‌السلطنه پدرش را اطمینان داد که خطری در میان نبود ولی شاه هنوز هم از اقدام به این کار بیمناک بود. بالأخره ملّا علی اکبر را به اطاقی آوردند و شاه از پشت پنجره شخصیت آرام و موقّر ملّا علی اکبر را که در کند و زنجیر و در نهایت عظمت و وقار بر روی صندلی نشسته بود نظاره کرد شاه چنان تحت تأثیر شخصیت وی قرار گرفته بود که به عکاسش دستور داد عکس او را در آن حالت بگیرد. (عکس در صفحه روبرو)

به سبب همین عدم اطمینان شاه بود که حضرت بهاء‌الله این فقرات را در رسالهٔ شیخ نازل فرمودند تا روش بهائیان را از رفتار گذشتهٔ بایان جدا کنند و شاه و شیخ را از وفاداری و درستکاری پیروان‌شان مطمئن نمایند:

* به صفحات ۷-۲۹۰ مراجعه شود.

† برای شرح حیات او به جلد ۳ صفحات ۲۷-۱۰۷ و جلد ۳ ضمیمه ۲ مراجعه شود.

‡ برای شرح حیات او به جلد ۱ صص ۱۰۳-۹۵ مراجعه شود.

این مظلوم در لیالی و ایام به تألیف قلوب و تهذیب نفوس مشغول. امورات واقعه در ایران در سنین اولیه فی الحقیقه سبب حزن مقربین و مخلصین بوده و در هر سنه قتل و غارت و تاراج و سفک دماء موجود. یک سنه در زنجان ظاهر شد آنچه که سبب فزع اکبر بود و هم چنین یک سنه در نیریز و سنه دیگر در طبری تا آن که واقعه ارض طا واقع و از آن به بعد این مظلوم به اعانت حقّ جلّ جلاله این حزب مظلوم را بما ینبغی آگاه نمود کلّ از ما عندهم و ما عند القوم مقدّس و بما عند الله متشبّث و ناظر. حال باید حضرت سلطان حفظه الله تعالی به عنایت و شفقت با این حزب رفتار فرمایند و این مظلوم امام کعبه الهی عهد می نماید از این حزب جز صداقت و امانت امری ظاهر نشود که مغایر رأی جهان آرای حضرت سلطانی باشد. (۲۸)

در جای دیگر می فرمایند:

یا شیخ باید علما با حضرت سلطان آیده الله متحد شوند و در لیالی و ایام بما یرتفع به شأن الدولة والملة تمسک نمایند. این حزب به تمام همت به تهذیب نفوس و اصلاح امور متشبّث و مشغولند. یشهد بذلك ما نزل من القلم الاعلی فی هذا اللوح المبین. (۲۹)

آن حضرت هم چنین اخلاق و آداب روحانی بهائیان و آمادگی شان را به کشته شدن به جای کشتن دشمنان با این بیانات نشان می دهند:

یا شیخ این حزب از خلیج اسماء گذشته اند و بر شاطی بحر انقطاع خرگاه بر افراشته اند. ایشان صد هزار جان رایگان نثار نمایند و بما اراده الأعداء تکلم نمایند. به اراده الله متمسکند و از ما عند القوم فارغ و آزاد. سر دادند و کلمه نالایقه نگفتند تفکر نمایند گویا از بحر انقطاع نوشیده اند زندگی دنیا ایشان را از شهادت در سبیل الهی منع نمود. در مازندران جمع کثیری از عباد الله را تمام نمودند حاکم به مفتریات جمعی را تاراج کرد از جمله ذکر نمود حضرات اسلحه جمع کرده اند و بعد از تفحص ملاحظه شد یک لوله تفنگ من غیر اسباب بوده. سبحان الله این حزب به سلاح محتاج نه چه که کمر همت لأجل اصلاح عالم بسته اند جندشان اعمال طیبیه، سلاح شان اخلاق مرضیه و سردارشان تقوی الله طوبی لمن انصف. (۳۰)



ایادی امرالله حاجی آخوند در کند و زنجیر
این عکس به درخواست ناصرالدین شاه گرفته شده است

خوانندگان برای درک اهمیت عبارت "خلیج اسماء" می‌توانند به موضوع "ملکوت اسماء" که در جلد ۲* مورد بررسی قرار گرفته مراجعه نمایند.

مقصد ... خاموش کردن شعله کینه و نفرت است

حضرت بهاء الله برای این که اثرات تقلیب روحانی را که پس از دوران مدافعات بابیان در میان پیروان‌شان حادث گشته بیشتر آشکار نمایند شرح شهادت چند تن از شهدای امر را که حتی در برابر تهدید به قتل مقاومتی از خود نشان ندادند به عنوان نمونه و مثال خطاب به شیخ ذکر می‌فرمایند:

یا شیخ مکرر ذکر شده و می‌شود چهل سنه به عنایت الهی و اراده قویّه نافذه ربّانی حضرت سلطان ائده الله را نصرت نمودیم نصرتی که نزد مظاهر عدل و انصاف ثابت و محقق است ... قبل از اربعین هر سنه ما بین عباد مجادله و محاربه ظاهر و قائم و بعد به جنود حکمت و بیان و نصیحت و عرفان کلّ به جبل متین صبر و ذیل منیر اصطبار تمسک جستند و تشبّث نمودند به شأنی که آنچه بر این حزب مظلوم وارد شد تحمل کردند و به حقّ گذاشتند. مع آنکه در مازندران و رشت جمع کثیری را به بدترین عذاب معذب نمودند از جمله حضرت حاجی نصیر که فی الحقیقه نوری بود مشرق از افق سماء تسلیم. بعد از شهادت چشم او را کردند و دماغش را بریدند و ظلم به مقامی رسید که اهل ممالک خارجه گریستند و نوحه نمودند. و در باطن از برای عیال و صغار بعضی در اطراف ممالک اعانت نمودند. (۳۱)

حاجی نصیر یکی از مؤمنان جانفشان بود که لوح نصیر از قلم اعلیٰ به اعزازش نازل گشته است. قسمتی از این لوح مبارک به وسیله حضرت ولیّ امر الله به انگلیسی ترجمه شده و شرح مختصر زندگانی و شهادت حاجی نصیر و نیز توضیحاتی در باره این لوح مهمّ در یکی از جلدهای پیشین این کتاب داده شده است.**

* صفحات ۴۹-۵۳.

** جلد ۲ صفحات ۲۵۷-۷۲.

جمال مبارک هم چنین به شهادت نورین نیرین، محبوب الشهداء و سلطان الشهداء[†] اشاره می فرماید:

یا شیخ قلم حیا می کند از ذکر آنچه واقع شده. و در ارض صاد نار ظلم مشتعل به شأنی که هر منصفی نوحه نمود لعمرك از مدائن علم و معرفت نحیب و بکاء مرتفع به قسمی که اکباد اهل برّ و تقوی محترق. نورین نیرین حسنین در آن ارض رایگان جان فدا نمودند. دولت و ثروت و عزّت ایشان را منع نمود الله یعلم ما ورد علیهما و القوم اکثرهم لا یعلمون. (۳۲)

حضرت بهاء الله داستان شهادت بعضی دیگر از شهدای امر را بیان می کنند: و قبل از ایشان جناب کاظم و من معه و در آخر حضرت اشرف کلّ شربت شهادت را به کمال شوق و اشتیاق نوشیدند و به رفیق اعلی شتافتند. (۳۳)

مقصد از کاظم، ملّا کاظم اهل تلخونچه دهی در نزدیکی اصفهان است. او یکی از علمای اسلامی و مورد احترام مردم اصفهان بود. وی در ۱۲۸۸ هجری (۲-۱۸۷۱ میلادی) به امر مبارک مؤمن شد و شروع به تبلیغ اطرافیان خود کرد و بعضی از آنان اقبال به امر نمودند. اخبار موقیّت های او منتشر شد و وی ناگزیر از ترک موطن خود گردید. وی مدّتی در اصفهان اقامت کرد و تعدادی از مردم را در ظلّ امر در آورد این اخبار به گوش مجتهد مقتدر شهر دشمن دیرین امر شیخ محمد باقر (ذئب) رسید و او فوراً فرمان قتل کاظم را صادر نمود. ملّا کاظم در این زمان لباس روحانیت را کنار گذاشته و در یک حمام عمومی شهر به شغل کارگری اشتغال داشت. وی توانست از اصفهان به دهش بگریزد و پس از چند رفت و آمد به اصفهان، شیراز و طهران سرانجام در وطن خود دستگیر و به اصفهان فرستاده شد و در آن جا به زندان افتاد. شاهزاده مسعود میرزا ظلّ السلطان، ملّا کاظم را به حضور خواست و وقتی او از تبرّی خودداری کرد شاهزاده فرمان قتل را به موقع اجرا گذاشت و دستور اعدام او را صادر نمود و این در سال ۱۸۷۷ واقع شد.

[†] به فصل ۵ مراجعه شود.

اجرای حکم اعدام در میدان عمومی شهر، میدان شاه معروف در برابر گروه بزرگی از مردم که برای تماشا دور هم جمع شده بودند انجام گرفت. ملّا کاظم از تبرّی کردن که منتهی به آزادیش می شد خودداری نمود و در نتیجه جلّاد سرش را از تن جدا کرد. شیخ محمّد باقر دستور داد که جسد او را به طور وارونه بر ستونی که در محلّ اعدام بود آویزان کنند. طنابی که او از آن آویزان بود پاره شد و جسدش از ارتفاع زیاد بر زمین افتاد. جسد متلاشی شده اش را دو باره آویزان ساختند و شیخ اعلام کرد که هر کس سنگی بر جسد او پرتاب کند به یقین محلّی در بهشت برای خود اندوخته است. در نتیجه جمعیت تحریک شده دیوانه وار بر جسد او حمله ور شدند. و به مدت دو روز عده زیادی مرد و زن دیده می شدند که با پای پیاده مسافت زیادی سنگ با خود حمل می نمودند. حتی زنان باردار که به زحمت راه می رفتند در این جنایت شرم آور شرکت داشتند. وقتی جسد در شب رها شده بود بعضی مردان بر آن هجوم کردند، چشم هایش را از حدقه بیرون آوردند و انگشتان و بینی و لبها و گوش هایش را بریدند.

شیخ محمّد باقر در بامداد روز سوم بر سر جسد رسید و چون از مظالم و اهانت های وحشیانه که بر آن شهید مظلوم وارد شده بود هنوز تسکین خاطر نیافته بود دستور داد نعش را بر زمین افکنند و با اسب بر روی آن بتازند. و وقتی تمامی بدن پاره پاره شد آن را به آتش کشیدند و استخوان های سوخته را در چاه مترو که ای انداختند.

اما اشرف که در بیان مبارک فوق به آن اشاره شده اهل نجف آباد بود ولی چون مدّتی در آباده زندگی کرده بود به نام میرزا اشرف آباده ای شناخته می شد. او مبلغ بزرگی بود و سبب اقبال نفوس بسیاری به امر الهی گردید. وی به هند سفر نمود، مدّتی در بمبئی اقامت گزید و سرانجام برای زندگی به اصفهان رفت او چنان شخصیت نورانی داشت که مردم معذوب سجایای روحانی، پرهیزکاری و علم و دانش او می شدند.

در سال ۱۸۸۸ ظلّ السلطان خبر شد که یکی از منشیان او همراه یک خدمتکار جوان به امر بهائی جلب شده و به مطالعه کتاب /یقان پرداخته بودند. وقتی شاهزاده دریافت که میرزا اشرف این دو را تبلیغ کرده خشم و غضب تمام وجودش را فرا گرفت. او را دستگیر کرد و به زندان انداخت. شاهزاده چند روز بعد چند تن از علمای دین از جمله آقا نجفی ابن ذئب را دعوت

نمود که در حضور او میرزا اشرف را مورد استنطاق قرار دهند. اشرف در نهایت فصاحت و اطمینان به صدای بلند که در خارج از اطاق شنیده می شد معتقدات خود را اعلام و اصالت و حقانیت امر مبارکی را که به آن ایمان آورده بود اثبات نمود. علمای حاضر که غرق شرمندگی شده و از مقابله در برابر استدلال‌های او کاملاً عاجز مانده بودند به سلاح معمولی خود، یعنی بغض و انکار متمسک شدند. آقا نجفی فتوای قتل او را نوشت و به دست شاهزاده داد و او هم فرمان کشتن او را صادر نمود.

میرزا اشرف در ۲۳ اکتبر ۱۸۸۸ در همان میدان عمومی که ملا کاظم به شهادت رسیده بود به دار آویخته شد. به دستور آقا نجفی جسدش را لگدمال کردند، و در حالی که به شدت به دست جمعیت مهاجم از هم پاشیده شده بود به شعله آتش سپردند و در گودالی انداختند و دیوار را بر روی آن خراب کردند. این طرز کشتن وحشیانه یک روش عادی بود که بسیاری از شهدای بهائی با روح تسلیم و توکل به حق با آن روبرو گشتند.

حضرت بهاء الله در لوح ابن ذئب به چند تن از شهدای دیگر امر اشاره می فرماید از بدیع حامل لوح سلطان به شاه ایران یاد می کنند، شرح مختصر شهادت آقا نجف علی را بیان می نمایند، داستان‌های میرزا مصطفی و ابابصیر و اشرف زنجانی ابابدیع (پدر بدیع) و سید اسماعیل را به یاد می آورند. داستان شهادت این شهداء در جلد‌های پیشین ذکر شده است. حضرت بهاء الله در لوح ابن ذئب با بیانات زیر اظهار حیرت می فرماید:

در اشراق و تجلی نیر انقطاع که از شطر اعلائی قلب ملا علیجان اشراق نمود نظر نمائید نفحات کلمه علیا و اقتدار قلم اعلی به شأنی جذبش کرد که میدان شهادت و ایوان عشرت نزدش یکسان بل الاولی اولی. (۳۴)

ملا علیجان اهل مازندران بود و در سال ۱۸۴۶ به دنیا آمده بود. وی در سال‌های جوانی اشتیاق زیادی به کسب معلومات دینی داشت از این رو به تحصیل علوم اسلامی پرداخت و در قرآن و احادیث اسلامی مهارت یافت. روزی در حین مطالعه به احادیثی که در فضائل شهر عکا بود دست یافت این احادیث سبب حیرت و شگفتی او شد و هیچ یک از علمای دین هم نتوانستند

* این داستان‌ها به ترتیب در جلد ۳ فصل ۹، جلد ۲ صفحات ۶-۲۳۵، جلد ۲ ص ۱-۷۰، جلد ۲ صفحات ۲۳-۲۳۶ جلد ۲ صفحات ۴۵-۱۳۸، جلد ۱ صفحات ۱۱۶-۱۱۴ ذکر شده اند.

اهمیت این احادیث را به او تفهیم نمایند. وی همیشه در جستجوی جوابی برای این مسئله بود تا اینکه با یک بهائی معروفی آشنا شد و او وی را به امر مبارک تبلیغ نمود. ملّا علیجان در اثر اقبال به امر بهائی بینش تازه‌ای یافت و عشق و علاقه‌ای که به دین از قدیم داشت در میدان تبلیغ امر الهی به حرکت و جریان افتاد. وی با اخلاص و اشتیاق نمونه، نفوس بسیاری را به امر بهائی تبلیغ کرد و حتی پا فراتر گذاشته به ابلاغ امر از منابر مساجد که کاری بی‌سابقه بود مبادرت نمود و این امر سبب اقبال عدهٔ زیادی به امر در دهات مختلف گردید.

مخالفت شدید علیه او آغاز شد و فریاد علمای دین بلند گردید. در نتیجه ملّا علیجان دستگیر و به طهران فرستاده شد و در آن جا به زندان افتاد. سرانجام با تصویب ناصرالدین شاه در ۲۹ ژوئن ۱۸۸۳ او را در حالی که گروهی سرباز با نواختن طبل و شیپور همراهی می‌کردند به میدان عمومی شهر بردند و اعدام نمودند. حضرت شوقی افندی داستان شهادت او را چنین خلاصه فرموده‌اند:

آن عاشق دلدادۀ جمال رحمن را از مازندران پای پیاده به طهران کشاندند و در عرض راه آن جان‌پاک را به درجه‌ای معرض اذیت و آزار قرار دادند که گردنش مجروح شد و بدنش از کمر تا پا آماس نمود. هنگام شهادت آب طلبید و وضو ساخت و به نماز مشغول گردید و مبلغی نقود به جلاّد هدیه نمود و در حینی که به ساحت ملیک بی‌انباز به راز و نیاز دمساز بود حنجرش را به خنجر کین بریدند و طیر روحش به ملکوت ابهی پرواز کرد. سپس جسد مبارکش را به خاک و گل آغشته و آب دهان بر آن ریختند و مدت سه روز در انظار ناس گذاشتند و عاقبت قطعه قطعه نمودند. (۳۵)

نمونهٔ دیگری که حضرت بهاء الله در لوح ابن ذئب ذکر می‌کنند داستان جالب و مؤثر شهادت حاجی محمد رضا در عشق آباد است که نشانهٔ شفقت و مهربانی بهائیان در برابر دشمنان و بسط عفو و بخشش به سوی آنان می‌باشد. این داستان در جای دیگر از این کتاب آمده است.*

* صفحات ۴۲-۳۲۹.

حضرت بهاءالله با اشاره به این داستان‌های حزن‌آور شهدای امر، هدف اساسی آئین نازنین را که محور هر گونه شائبه نفرت و دشمنی از قلوب مردمان و اتحاد آنان به نیروی ظهور مبارک‌شان است به روشنی آشکار می‌نماید. آن حضرت در کتاب عهد، وصیت‌نامه خویش به این هدف متعالی شهادت می‌دهند:

مقصود این مظلوم از حمل شدائد و بلاها و انزال آیات و اظهار بیّنات اخمد نار ضغینه و بغضا بوده که شاید آفاق افتده اهل عالم به نور اتفاق منور گردد و به آسایش حقیقی فائز. (۳۶)

حضرت بهاءالله در لوح ابن ذئب فقرات زیادی از الواح نازل شده قبل از او به ملوک و امرای آن زمان را برای شیخ نقل می‌نمایند. آن حضرت در این الواح رسالت خویش را اعلان کرده، هویت ظهورشان را آشکار ساخته، حقایق اساسی آن را توضیح داده، بعضی از تعالیم عمومی خود را تصویر نموده، مواعظ مشفقانه خود را بیان کرده و مقتدرترین سران تاجدار جهان را به اقبال به امر مبارک‌شان دعوت فرموده بودند. بخش‌هایی از این الواح خطاب به ناصرالدین شاه (لوح سلطان)، ناپلئون سوم، تزار روس و ملکه انگلستان در این رساله عظیمه دوباره از قلم اعلی نازل شده‌اند. این الواح مبارکه در جلد‌های پیشین این کتاب* تقریباً به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

مطلب دیگری که در بخش‌های مختلف رساله شیخ مشاهده می‌شود مصائبی است که از آغاز رسالت حضرت باب بر حضرت بهاءالله وارد شده است. آن حضرت با نقل بخشی از لوح ملکه ویکتوریا چنین می‌فرماید:

انظروا فی هذه الايام الّتی اتی جمال القدم بالاسم الاعظم لحیة العالم و اتحداهم انهم قاموا علیه بأسیاف شاحذة و ارتكبوا ما فرغ به الرّوح الامین الی ان جعلوه مسجوناً فی اخرّب البلاد و انقطعت عن ذیله ایادی المقبلین ... کان فی کلّ الاحیان بین ایادی اهل الطغیان مرّة حبسوه و طوراً اخرجوه و تارة اداروا به البلاد کذلک حکموا علینا و الله بما اقول علیم. (۳۷)

* لوح سلطان در جلد ۲ فصل ۱۶ و جلد ۳ فصل ۰۹، لوح ناپلئون سوم در جلد ۲ ص ۳۸۶ و جلد ۳ ص ۱۲۰، لوح الکساندر دوم در جلد ۳ ص ۳۸ و لوح ملکه انگلیس جلد ۳ ص ۱۴۲.

در خطابی به شیخ بعضی از بلائی‌ای وارده به خود را در ایام اولیه امر در ایران یادآور می‌شوند:

یا شیخ وارد شد بر این مظلوم آنچه که شبه و مثل نداشته و کلّ را به کمال تسلیم و رضا لاجل تهذیب نفوس و ارتفاع کلمه الله حمل نمودیم. در ایامی که در سجن ارض میم بودیم ما را یک یوم به دست علماء دادند دیگر معلوم است که چه وارد شد. و اگر وقتی آن جناب در انبار حضرت سلطان وارد شوند از نائب و رئیس آن محلّ بطلبند که آن دو زنجیر را که یکی به قره گهر و یکی به سلاسل معروف است بنمایند قسم به تیر عدل که چهار شهر این مظلوم در یکی از این دو معذب و مغلول.

و حزنی ما یعقوب بثّ اقلّه و کلّ بلا ایوب بعض بلّیتی. (۳۸)

ذکر "سجن ارض میم" در این لوح مبارک اشاره به واقعه چوبکاری و زندانی شدن آن حضرت به مدّت کوتاه در آمل مازندران است. * و مقصد از عبارت "انبار حضرت سلطان" سیاه چال طهران می‌باشد. † شعر مذکور در پایان لوح از شاعر معروف عرب، ابن فرید و از اثر مشهور او قصیده تائیه نقل شده است. حضرت بهاء الله نیز قصیده ورقائیه را به وزن و قافیه قصیده تائیه مرقوم فرمودند و این بیت ابن فرید را در آن نقل نمودند. چگونگی نزول این قصیده در یکی از جلد‌های پیشین ‡ بیان شده است.

حضرت بهاء الله در بخش دیگر بلائی‌ای وارده بر خویش را با این کلمات بیان می‌فرمایند:

حقّ آگاه و معشر امانه گواه که این مظلوم لازال تحت خطر عظیم بوده و لولا البلیا فی سبیل الله ما لذّ لی بقائی و ما نفعنی حیاتی و لا یخفی علی اهل البصر و الناظرین الی المنظر الاکبر بآنی فی اکثر ایامی کنت کعبد جالس تحت سیف علق بخیط واحد و لا یدری متی ینزل أینزل فی الحین او بعد حین و فی کلّ ذلک نشکر الله ربّ العالمین. (۳۹)

* برای تفصیل بیشتر به مطالع الانوار و این کتاب ص. ۱۵۰ مراجعه شود.

† به جلد ۱ ص ۱۷ مراجعه شود.

‡ جلد ۱ صفحات ۷۴-۷۲

فصل بیست و پنجم

لوح ابن ذئب

(ادامه فصل قبل)

دسیسه‌های ازلی‌ها در اسلامبول

گرچه مصائب وارده بر حضرت بهاء‌الله از سوی دشمنان بسیار شدید بود ولی در مقایسه با اعمال خائنانه پیروان میرزا یحیی و مفتریات کاذبه منتشره از طرف آنان یا رفتار شرم‌آور نفوسی که در زمره پیروان آن حضرت محسوب ولی با اعمال سوءشان سبب بدنامی آن حضرت گشتند بی اهمیت بوده است. بلاهائی که این افراد شیطان صفت بر آن حضرت وارد ساختند بسی عظیم‌تر از مصائب جسمانی بود که از دشمنان بر آن هیکل مبارک وارد شد. حضرت بهاء‌الله در یکی از الواح به این حقیقت شهادت می‌دهند:

لیس حزنی سجنی و لا ذلّتی ابتلائی بین ایدی الاعداء لعمری أنّها عزّ قد جعلها الله طراز نفسه ان اتم من العارفين. بذلّتی ظهرت عزّة الکائنات و بابتلائی اشرفت شمس العدل علی العالمین. بل حزنی من الذّین یرتکبون الفحشاء و ینسیون انفسهم الی الله العزیز الحمید. (۱)

حضرت بهاء‌الله در چند موضع از لوح ابن ذئب به دسائس پیروان میرزا یحیی که همراه چند تن از بهائیان بی‌وفا در اسلامبول به یک رشته اعمال ننگین به نیت لکه‌دار ساختن نام نیک امر دست زده بودند اشاره می‌نمایند. اعمال شرم‌آور این افراد که در حدود ده سال طول کشید درد و رنج زیادی بر قلب حضرت بهاء‌الله وارد ساخت. در لوح ابن ذئب این واقعه با عبارات زیر مورد اشاره قرار گرفته است:

سبحان الله امروز روزی است که عقلاء از این مظلوم اخذ رأی نمایند و از حق بطلبند آنچه را که سبب عزت و آسایش است. ولكن کل بر عکس بر اطفاء این نور ساطع لمیع جاهد و سعی و هر نفسی در صدد آن است که تقصیری ثابت نماید و یا ایرادی وارد آورد. امر به مقامی رسیده که از جمیع اطوار این مظلوم اظهار نموده اند آنچه را که ذکر آن شایسته نیست. یکی از دوستان از نفسی از نفوس مجتمعه در مدینه کبیره ذکر نموده که گفته در هر سنه مبلغ پنجاه هزار تومان از وطن به عکا می رود و به کمال افسوس این فقره را ذکر نمود معلوم نشد محاسب که بوده و دفتردار که. باری این مظلوم در جمیع آنچه وارد آورده اند و گفته اند صابر و صامت چه که اراده آن که از عنایت حق جل جلاله و رحمت مسبوکه حکم جدال و نزاع و سفک دماء را از عالم به قوه بیان معو نمائیم. در جمیع احوال در آنچه گفته اند به صبر جمیل تمسک جستیم و به حق گذارده ایم. (۲)

در جای دیگر از لوح مبارک بار دیگر به این فقره اشاره می فرمایند:

یا شیخ مکرر گفتیم حضرت پادشاه را در سنین معدودات نصرت نموده ایم. سالها است در ایران امر مغایری ظاهر نشده زمام مفسدین احزاب در قبضه اقتدار مقبوض احدی از حد تجاوز ننمود. لعمرالله این حزب اهل فساد نبوده و نیستند قلوبشان به نور تقوی منور و به طراز محبة الله مزین، همشان اصلاح عالم بوده و هست. و اراده آن که اختلاف از میان بر خیزد و نار ضغینه و بغضا خاموشی پذیرد تا جمیع ارض قطعه واحده مشاهده گردد. و از جهت دیگر دائره سفارت ایران در مدینه کبیره به تمام قدرت و قوت به تضييع این مظلومان مشغول. انهم ارادوا امرأ و الله اراد امرأ آخر. حال تفکر فرمائید در آنچه بر امنای حق در هر دیار وارد شده گاهی نسبت سرقت و دزدی داده اند و هنگامی به مفتریاتی تکلم نموده اند که در عالم شبه و مثل نداشته. (۳)

و باز در جای دیگر چنین می فرمایند:

جز حق جل جلاله احدی بر آنچه بر این مظلوم وارد شده آگاه نه. در هر یوم ذکری در دائره سفارت کبری در آستانه اصفا می شود. سبحان الله جمیع تدابیر منحصر شده به اسبابی که سبب و علت تضييع این عبد است

غافل از آن که ذکت در سبیل الهی نفس عزت است. در ورقه اخبار این کلمات مذکور قوله (در تقلب کاری بعضی از منفیان عگا و تعدیاتی که از آنان بر بعضی وارد شده) الی آخر قوله، نزد مظاهر عدل و مطالع انصاف قصدش معلوم و مقصودش واضح. باری به انواع اذیت و ظلم و اعتساف قیام نمود. لعمرالله این مظلوم این منفا را به وطن اعلی تبدیل نمی نماید. نزد اهل بصر آنچه در سبیل الهی وارد شود عزّی است مبین و مقامی است کبیر ... ذکت به مقامی رسیده که هر یوم به انتشار مقتریات مشغولند. (۴)

سابقه این وقایع چنین است: شهر اسلامبول از همان دوره های نخستین امر مرکز فعالیت های بهائی بوده و این با تبعید حضرت بهاء الله به آن شهر آغاز گشته بود. حضرت بهاء الله وقتی به ادرنه انتقال یافتند یکی دو نفر از احبای وفادار را مأمور نمودند که برای حفظ ارتباط آن حضرت با بهائیان در اسلامبول باقی بمانند. به زودی افراد دیگری به اسلامبول که پایتخت امپراطوری عثمانی و مرکز مهمی در کسب و تجارت بود وارد شدند که بعضی از آنان بهائیان وفادار و برخی پیروان میرزا یحیی و عناصر مفسد و مزاحم بودند. به این ترتیب اسلامبول به صورت لانه و آشیانه دسایس و تحریکات بر ضد امر بهائی در آمد.

با گذشت زمان این وضع بدتر شد و نقشه ها و اقدامات خصومت آمیز آنان به چنان درجه رسید که سبب حزن و اضطراب حضرت بهاء الله در ده سال آخر حیات هیکل مبارک گردید.

پیروان مهم میرزا یحیی در اسلامبول دو نفر به نام های شیخ محمد یزدی و محمد علی تبریزی بودند. حضرت بهاء الله در لوحی (۵) اولی را شریب ترین مردان معرفی می نمایند. دومی هم به سبب رفتار زشت و شرم آورش به امر حضرت بهاء الله از ارض اقدس اخراج شده بود. او به اسلامبول رفت و دست به دست شیخ محمد یزدی داد و این دو به یاری هم از هر وسیله ممکن برای بر هم زدن یگانگی بهائیان و خراب کردن شهرت خوب امر استفاده کردند.

در حدود سال ۱۸۸۰ بعضی افراد معروف خانواده افنان از جمله حاجی میرزا محمد علی و برادرش حاجی میرزا محمد تقی* پسر دایی های حضرت

* به صفحات ۶-۱۲۲ این کتاب مراجعه شود.

باب تصمیم گرفتند یک شرکت تجارتي در اسلامبول تأسیس کنند. آنان چندین شرکت مشابه هم در نقاط مختلف آسیا و مصر داشتند. آن‌ها از حضور مبارک برای اجرای این طرح کسب اجازه نمودند و یک تاجر بسیار با تجربه بهائی را از قزوین برای شرکت در این امر مهم دعوت کردند. این شخص، شیخ محمد علی بود که حضرت بهاءالله او را نبیل ابن نبیل لقب داده بودند. و او برادر جوان‌تر شیخ کاظم سمندر بود^۱ که یکی از حواریون حضرت بهاءالله شمرده می‌شود. نبیل یک مؤمن باوفا و پرهیزکار و پرشوق بود. وی پس از کسب اجازه از جمال مبارک به اسلامبول رفت و در آن جا به کسب آغاز کرد و به سرعت قرین موفقیت گشت. این در سال ۱۸۸۲ بود. نبیل با استفاده از موازین درستکاری و انصاف در تمام داد و ستدهای کسبی به‌زودی به عنوان یکی از امین‌ترین بازرگانان شهر شناخته و مشهور شد. ازلی‌ها به سبب این موفقیت‌های نبیل، حسد و دشمنی‌شان اوج گرفت و به تدابیر تازه‌ای برای بد نام کردن او در نزد مقامات عالی دست زدند. نخست اقدامات آن‌ها بی ثمر و بی اهمیت بود تا این که شخص تازه‌ای به نام محمد علی اصفهانی در صحنه وارد شد. این شخص به ظاهر بهائی ولی در باطن فردی مفسد و مزاحم بود که حضرت بهاءالله او را از عگا به اسلامبول فرستاده بودند. او کسب کوچکی داشت و قبل از ورود نبیل در این شهر مستقر شده بود. داستان مفصل این فتنه و دسیسه که سال‌ها جریان داشت به تفصیل به وسیله میرزا عبدالحسین سمندر برادر زاده نبیل که خود شاهد جریان امور بوده شرح داده شده که داستان پیچیده و طولانی است و تنها خلاصه آن در این جا ذکر می‌شود.

محمد علی مفسد و بدکردار از ابتداء به ایجاد مشکلات برای شرکت تجارتي افنان پرداخت. بالأخره نبیل برای این که او را تحت نظر قرار دهد با موافقت حضرات افنان از او دعوت کرد که در این مؤسسه شریک شود. پس از آن تا چند سال کارهای شرکت به آرامی پیش رفت و محمد علی منافع هنگفتی دریافت نمود و لکن در جریان این سال‌ها محمد علی در پنهانی خود را با ازلی‌ها مخصوصاً با همانم خود محمد علی تبریزی و شیخ محمد علی یزدی

^۱ به جلد ۳ صفحات ۷-۱۰۴ مراجعه شود

مربوط و آلوده ساخت و دست به دست ازلی‌ها به یک رشته اقدامات برای بد نام کردن پیروان حضرت بهاء الله پرداخت. دروغ‌ها و تهمت‌های آن‌ها به درجه‌ای رسید که نبیل دیگر تاب تحمل نیاورد و روزی هنگام شامگاه به قصد خودکشی خود را به دریا انداخت ولی به موقع نجات داده شد.

در این زمان بهائی دیگری، ابوالقاسم ناظر در راه عشق‌آباد به اسلامبول رسید. محمد علی اصفهانی با ناظر از راه دوستی درآمد و او را ترغیب نمود تا سفرش را به تأخیر اندازد. نبیل مدت کمی پس از قصد خودکشی از طرف حضرت بهاء الله به عکا دعوت شد و این در بهار سال ۱۸۸۹ بود. در این وقت محمد علی اصفهانی چهار صد پوند نقد از صندوق تجارتخانه دزدید و گناه آن را به گردن ناظر انداخت. این اتهام به سرعت در سراسر شهر منتشر شد و به یاری ازلی‌ها شکایتی علیه ناظر به سفیر ایران تسلیم کردند که او پس از رسیدگی او را از این اتهام تبرئه نمود. محمد علی بعد موضوع را به دادگاه عثمانی برد که آن هم بی‌گناهی ناظر را بار دیگر اعلام کرد.

محمد علی که شکست خورده بود راه دیگری جز حمله به امر نیافت. وی با پشتیبانی ازلی‌ها بیانیته‌ای در روزنامه اختر چاپ و در آن به دروغ حاجی میرزا سید حسن* معروف به افنان کبیر را متهم ساخت که منافع او را غصب کرده است. وی او را به نادرستی و فریب کاری متهم نمود، قطع ارتباطش را با آن شرکت اعلام کرد، مردم را انداز نمود که مراقب خیانت کاری بهائیان باشند و این طور وانمود کرد که بعضی از نوشته‌های حضرت بهاء الله مسئول همه آن امور بوده است.

داستان به این جا هم ختم نشد. اگر این شرکت به وسیله میرزا محسن افنان (پسر افنان کبیر) و پسر سمندر منحل و برچیده شده و هر دوی آن‌ها به ارض اقدس باز گشته بودند هنوز لازم بود که به مفتریات محمد علی جواب رد داده شود. حضرت بهاء الله سه نفر را برای روشن ساختن امور فرستادند که عبارت بودند از سید احمد افنان (پسر دیگر افنان کبیر)، حاجی امین و ناظر. بعداً لازم شد که نبیل هم به آنان بپیوندد. این در پائیز سال ۱۸۸۹ بود. مأموریت این افراد با موفقیت روبرو شد چه که نبیل توانست در دادگاه

* او برادر همسر حضرت باب بود. به صفحات ۷-۳۹۳ مراجعه شود.

عثمانی دروغ بودن ادعاهای محمد علی و بی گناهی بهائیان را اثبات نماید. سندی به وسیله تجار معروف شهر به عنوان شهادت نامه امضا شد مبنی بر این که ادعاهای محمد علی در سراسر این جریان دروغ بوده و ضمناً او مبلغ زیادی به افغان‌ها بدهکار است. ولی هیئت اعزامی نتوانست محمد علی را به پرداخت بدهی‌های خود به بهائیان مجبور نمایند.

در این اثناء محمد علی و یاران زشت کارش اقدامات خود را در انتشار تهمت و افتراء علیه بهائیان تشدید نمودند. نبیل که قرار بود در اجرای دستور حضرت بهاء الله به ایران برگردد افسوس دوباره چنان در دام دسایس و توطئه‌های این دشمنان شریر گرفتار شده بود دیگر تاب مقاومت نیاورد و این بار توانست با مسموم ساختن خود به زندگیش خاتمه دهد. حضرت بهاء الله سر نوشت و عاقبت کار او را در لوح ابن ذئب چنین بیان می کنند:

در این مقام لازم امری که ظاهر شد ذکر شود شاید عباد به حبل عدل و راستی تمسک نمایند. جناب حاجی شیخ محمد علی علیه بهاء الله الأبدی از تجار معروف بوده اکثری از اهل مدینه کبیره او را می شناسند در ایام اخیره که سفارت ایران در آستانه در سیر سیر به تحریک مشغول. آن مقبل صادق را پریشان دیده اند تا آن که شبی از شب‌ها خود را در بحر انداخت و از قضا جمعی از عباد حاضر و او را اخذ نمودند و این عمل را هر حزبی تعبیری نمود و ذکری کرد تا آن که مره آخری شبی از شب‌ها در جامعی رفته و خادم آن محل ذکر نمود این شخص شب را احیاء داشت و تا صبح به مناجات و دعا و عجز و ابتهال مشغول و بعد ذکرش قطع شد و این عبد توجه نمود مشاهده شد روح را تسلیم نموده و شیشه خالی نزدش دیده شد مشعر بر این که سم خورده. باری به کمال تحیر قوم را اطلاع داد و دو وصیت نامه از او ظاهر شد اما اول مشعر بر اقرار و اعتراف بر وحدانیت حق و تقدیس ذاته تعالی عن الاشباه و الامثال و تنزیه کینونته عن الاوصاف و الاذکار و الاقوال و الاقرار به ظهور الانبیاء و الاولیاء و الاعتراف بما کان مرقوماً فی کتب الله مولی الوری و در ورقه دیگر مناجاتی عرض کرده و در آخر ورقه ذکر نموده این عبد و اولیاء متحیر مانده اند چه که در یک مقام قلم اعلی کل را از فساد و نزاع و جدال منع

فرموده و در مقامی هم از قلم اعلیٰ این کلمه علیا نازل اگر نفسی سوء قصدی از احدی در حضور مشاهده نماید باید تعرّض نکند و به حقّ گذارد. این حکم محکم از یک جهت ظاهر و ثابت و از جهت دیگر مشاهده شده مفسّرین به کلماتی نطق می نمایند که قوه بشری از حمل و اصغاء آن عاجز و قاصر است. لذا این عبد این ذنب اعظم را اختیار نمود و از بحر کرم الهی و سماء رحمت ربّانی سائل و آملم که جریرات این عبد را از قلم فضل و عطا محو فرماید سیئات بسیار و خطایا بی شمار و لکن به جبل جودش متمسّکم و به ذیل کرمش متشبّث. حقّ شاهد و مقربان درگاه آگاه که این عبد قادر بر اصغاء مقالات مغلّین نبوده لذا این عمل را ارتکاب نمود لو یعدّبنی آنه هو محمود فی فعله و لو یغفر لی آنه مطاع فی امره.

حال جناب شیخ در نفوذ کلمه تفکر نماید شاید از شمال وهم به یمین یقین توجّه کند ... انا نسأل الله تبارک و تعالی ان ینظر للمذکور و یندّل سیئاته بالحسنات آنه هو المقتدر العزیز الوهاب. (۶)

پس از درگذشت نبیل، حاجی امین و ناظر اسلامبول را ترک کردند ولی سید احمد افغان در آن جا باقی ماند. و وقتی لازم شد که او به عشق آباد برود حضرت بهاء الله عزیزالله جذّاب* را که مؤمنی جانفشان و کاسبی قابل و با کفایت بود فرستادند تا مدیریت کسب او را در اسلامبول بر عهده گیرد و افغان را از مسئولیت آزاد کند و عزیمت سید احمد افغان را به ارض اقدس و بعد به عشق آباد تسریع نماید.

شب قبل از حرکت سید احمد به عکا، محمّد علی دروغ تازه ای ساخت و اعلان کرد که یک خادم افغان به خانه او تجاوز کرده و مبلغ زیادی پول دزدیده است. او این اتهام را به طور گسترده شایع کرد و اظهار نمود که پول های دزدی شده به عکا فرستاده شده است. جذّاب توانست به کنسول ایران ثابت کند که تمام داستان دروغ و ساختگی بود. به این ترتیب خیانت و رفتار بی شرمانه این مرد اصفهانی که فاقد اصول اخلاقی و آلتی در دست ازلی ها بود بار دیگر بر همه روشن و آشکار شد.

* به جلد ۳ صفحات ۹۰-۱۸۵ مراجعه شود.

حضرت بهاء الله در لوحی (۷) که در اکتبر ۱۸۹۰ (۱۸ صفر ۱۳۰۸) نازل شده می فرماید که ازلی ها در موارد متعددی پول هائی ربوده و بهائیان را به طور مستقیم و آن حضرت را به طور غیر مستقیم به آن جرم متهم ساخته اند. حضرت بهاء الله به عنوان نمونه ناظر و سید احمد افغان را ذکر می کنند. شخص اخیر متهم شده بود که نود لیره وجه نقد همراه مقداری اسناد بهادار دزدیده و به عکا برده است. آن حضرت در این لوح بیان می فرماید که تمام این تهمت ها و نسبت های نالایقه از جزیره قبرس و میرزا یحیی سرچشمه گرفته و با تحریکات و تدابیر شیخ محمد یزدی به مرحله عمل و اجراء در آمده است.

دو تن از محرکین اصلی این شرارت ها شیخ احمد روحی و آقا خان کرمانی بودند. هر دوی این ها از ایالت کرمان بودند. این دو، سال ها برای بدنام و بی اعتبار کردن حضرت بهاء الله با هم همکاری داشتند. این ها در حدود سال ۱۸۸۸ به اسلامبول رسیدند و به سرعت برای ملاقات رئیس شان میرزا یحیی به قبرس رفتند. این ملاقات منتهی به ازدواج این دو با دخترهای میرزا یحیی شد که هر دو هم به زودی به جدائی انجامید.

میرزا آقاخان و شیخ احمد هر دو بسیار زیرک، عالم و نویسنده های با استعداد و در حقیقت زبده گروه ازلی های اسلامبول بودند. حضرت بهاء الله در بسیاری از الواح شان این دو را مظاهر شیطان و منابع فتنه و فساد معرفی فرموده اند. حضرت بهاء الله مدت زیادی قبل از این که فعالیت های آنان بر ضد امر آشکار شود در کتاب اقدس به وجود ناعقین در ارض کرمان اشاره فرموده و بیان نموده بودند که در آن شهر جریان مخفی و پوشیده ای که خلاف رضای الهی است وجود دارد که از دیده مردمان پنهان است. و وعده فرموده بودند که خداوند اصحاب "اولی باس شدید" یعنی مردان شجاع و نیرومند در آن شهر بر خواهد گزید که به ذکر خداوند رحمان بر خواهند خاست در آن وقت هیچ کس نمی توانست حدس بزند که عامل شرارت که بود تا این که شیخ احمد به فعالیت های شریانه خود علیه امر قیام کرد. بعدها، از مطالعه الواح حضرت بهاء الله معلوم شد که اشارات شوم نازل در

کتاب اقدس مربوط به شیخ احمد روحی بوده است. او پسر ملا جعفر کرمانی بود که یک ازلی و دشمن دیرین حضرت بهاء الله شمرده می شد. حضرت بهاء الله در لوحی (۸) که در ۱۸۸۰ به قلم کاتب صادر شده توضیح می دهند که چگونه شیخ احمد در گذشته در حالی که مرتکب اعمال شنیع و سخیف می شد خود را مؤمن می دانست. وقتی اعمال زشت و بیهوده اش بر عموم آشکار شد به وسیله یکی از احناء چندین نامه به حضور حضرت بهاء الله ارسال و در آنها از اعمال خود ابراز ندامت و پشیمانی و اظهار تأسف شدید کرد. وی در این نامه ها چنان وفاداری و فروتنی از خود نشان می دهد که هر خواننده ای ممکن است بر صداقت و اخلاص او یقین نماید. میرزا آقاخان می نویسد که در لوح دیگری (۹) که در همان زمان نازل شده حضرت بهاء الله در جواب نامه های او فرمودند که خداوند او را خواهد بخشید به شرط این که در امر الهی ثابت و مستقیم ماند. با وجود همه این ها او وعده خود را شکست، دست یاری به میرزا یحیی داد، اوراق شبهات و مفتریات بر ضد امر منتشر نمود و درد و رنج شدیدی بر وجود جمال مبارک وارد ساخت. و به این ترتیب اندازات حضرت بهاء الله در کتاب اقدس در باره ارض کرمان به تحقق پیوست.

اما همدست او میرزا آقاخان، با بهائیان در اسلامبول معاشرت و به آنها اظهار دوستی می کرد و به وسیله آنها اطلاعات زیادی در باره حضرت بهاء الله و فعالیت های بهائیان در مناطق مختلف گرفت. او حتی اجازه خواست که به زیارت حضرت بهاء الله برود ولی وقتی که رفت معلوم بود که قصدش ناپاک و ناشایسته بود. حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح (۱۰) می فرمایند که وقتی میرزا آقاخان به عکا رفت اظهار نمود که قصدش از رفتن به آن جا سؤال در باره بعضی مسائل برای یافتن حقیقت بود. ولی جمال مبارک فرمودند این شخص مقصدی دیگر دارد و مرادش چیز دیگر است و بزودی رنگ واقعی خود را نشان خواهد داد. آقاخان وقتی در عکا بود هیچ سؤالی نکرد ولی در بازگشت به اسلامبول رساله ای تألیف و منتشر کرد و چنین نوشت که جواب هایی که در برابر سؤالاتش از حضرت بهاء الله گرفته راضی کننده نبوده در حالی که میرزا یحیی مسائل او را حل کرده بوده است.

حضرت بهاء الله در یکی از الواح (۱۱) با اشاره به میرزا آقاخان می فرماید که "البته بعد از ظهور حجّت و برهان هر نفسی از محبوب عالمیان اعراض نماید به سزای عمل خود خواهد رسید". هم چنانکه خواهیم دید این مرد خائن در حدود چهار سال پس از صعود جمال مبارک به ظالمانه ترین وضعی اعدام شد.

یکی از اسلحه هائی که آقاخان در دست داشت روزنامه اختر بود که به زبان فارسی در اسلامبول منتشر می شد. او زمانی سرپرستی این روزنامه را به دست گرفت و سالیانی چند مطالب زیان بخش و نادرست در باره امر، شارع آن و بهائیان در آن چاپ می کرد. یک نمونه از این ها، تهمت هائی بود بر ضد افغان کبیر که قبلا در صفحات گذشته بیان شد. این همان روزنامه ای است که حضرت بهاء الله در لوح ابن ذئب به آن اشاره کرده اند. آن حضرت در قسمت زیر از این لوح مبارک بار دیگر چنین می فرماید:

... باری جمعی را از اختر وغیره برانگیختند و در انتشار مفتریات مشغول. این بسی واضح و معلوم نفسی را که مردود عباد و مطرود بلاد مشاهده نمایند با سیف ضغینه و سهام بغضا احاطه کنند. لیس هذا اول امر ظهر بالظلم و لا اول قارورة کسیرت و لا اول ستر هتک فی سبیل الله رب العالمین. و این مظلوم ساکتاً صامتاً در سجن اعظم به خود مشغول و از غیر الله منقطع. ظلم به مقامی رسیده که اقلام عالم از تحریر آن عاجز و قاصر است. (۱۲)

شیخ احمد و میرزا آقاخان برای توسعه تدابیر شوم خود وسیله دیگری یافتند و آن نهضت پان اسلامیک بود که به رهبری جمال الدین افغانی فریبکار که قصدش سرنگون ساختن سلطنت ناصرالدین شاه ایران بود اداره می شد. وی در باطن مخالف بابیان بود ولی سیاست و تدبیر بکار می برد. بدین ترتیب این سه مرد می توانستند بدون مشکلی استعدادها و وسایلی را که در اختیار داشتند برای ایجاد فساد در همه جا تجهیز نمایند. این پیوستگی و ارتباط برای دو ازلی بسیار مناسب و مغتنم بود چه که آن ها هم فکر برانداختن حکومت ایران که سیاست میرزا یحیی و یارانش بود در سر داشتند. دسیسه ها و تحریکاتی که این سه نفر طرح و ایجاد می کردند حد و اندازه نداشت. جمال الدین شرحی بر ضد امر در دائرة المعارف عربی که در بیروت چاپ

شد نوشت که به فرموده حضرت بهاءالله در لوح دنیا " سبب تحیر صاحبان آگاهی و دانش گشت." وی سپس به پاریس رفت و روزنامه‌ای به نام عروةالوثقی منتشر نمود. وی که مردی دورو بود به نشانه دوستی هر هفته نسخه‌ای از آن را برای سرکار آقا می‌فرستاد و بر سبیل تعارف اظهار کرده بود که حاضر است هر پیامی که آن حضرت داشته باشد در آن چاپ کند، این پیشنهاد البته از طرف سرکار آقا کاملاً نادیده گرفته شد.

در سال ۱۸۹۶ یکی از یاران جمال‌الدین در ایران موفق به کشتن ناصرالدین شاه شد. از آن ببعد وقایع به سرعت گذشت. آن سه مرد به فرمان سلطان عثمانی به ایران باز گردانده شدند و شیخ احمد و میرزا آقاخان به امر شاهزاده محمد علی میرزا به جرم خیانت به کشورشان در تبریز بیرحمانه سرشان را از تن جدا ساختند. بدین ترتیب دسیسه‌های ازلیان در اسلامبول با ضربت کشنده‌ای از بین رفت. جمال‌الدین در این واقعه جان به سلامت برد و یک سال بعد فوت کرد.

حاجی میرزا سید حسن (افنان کبیر)

این جریان طولانی که تقریباً ده سال طول کشید شکنجه و درد شدیدی بر وجود مبارک حضرت بهاءالله وارد ساخت که متون بسیاری از الواح آن حضرت بر آن گواهی می‌دهد. مثلاً تهمت‌هایی که بر افنان کبیر وارد شد و شرح آن در صفحات قبل گذشت در لوح ابن ذئب از قلم اعلی با این عبارات ذکر شده است:

در مدینه کبیره جمعی را بر مخالفت این مظلوم برانگیختند و امر به مقامی رسیده که نفوس مأموره در آن ارض تمسک نموده‌اند به آنچه سبب ذلت دولت و ملت است. یکی از سادات بزرگوار که نزد اکثری از منصفین معروفش معروف و عملش مقبول و تجارتش مشهور و از اجله تجار نزد کل مشهور به سمت بیروت توجه نمود نظر به دوستی آن جناب به این مظلوم از سیاله برقیه به مترجم ایران خبر دادند که سید مذکور با آدم خود وجهی از نقد و غیره سرقت کرده‌اند و به عگا توجه نموده‌اند. و مقصود از این حرکت ذلت این مظلوم بوده ولکن هیئات که اهل این دیار به این

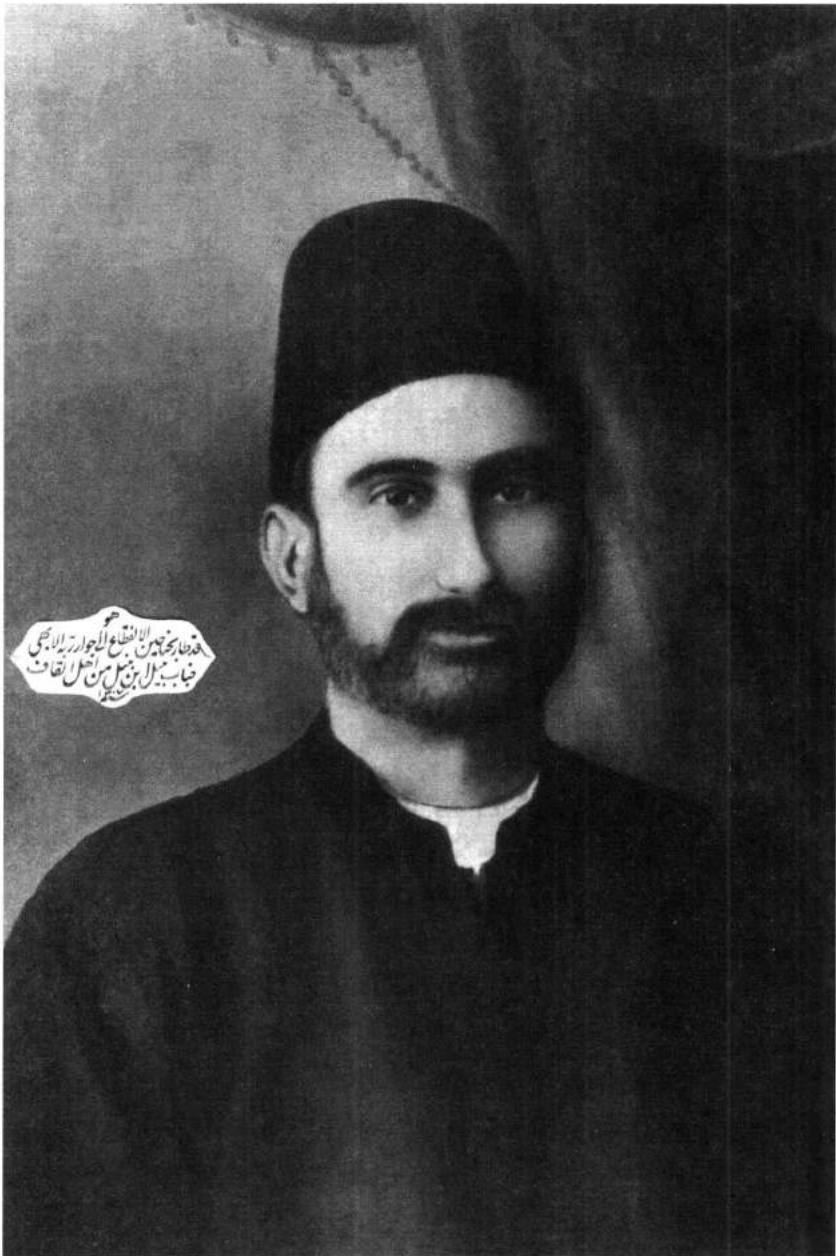
گفت‌های نالایقه از صراط مستقیم صدق و راستی منحرف شوند. باری از هر جهت هجوم نموده‌اند و طرف مقابل را تأیید می‌نمایند و این مظلوم از حق می‌طلبد کل را موفق دارد بر آنچه سزاوار ایام است. (۱۳)
در جای دیگر چنین می‌فرمایند:

حال هم جمعی به کذب و افتراء مشغول، قصدی جز ادخال شبهات در افنده و قلوب نداشته و ندارند. هر نفسی از مدینه کبیره به این ارض توجّه می‌نماید فوراً به سیاله برقیه خبر می‌دهند که وجهی سرقت نموده و به عکّا رفته. شخصی عالم و کامل و فاضل در آخر عمر به ارض مقدّسه توجّه نموده و مقصودش اعتکاف بوده، در باره او نوشته‌اند آنچه را که زفرات مخلصین و مقرّبین مرتفع. (۱۴)

"یکی از سادات بزرگوار" و "شخصی عالم و کامل و فاضل" مذکور در بیانات مبارکه فوق هر دو اشاره به حاجی میرزا سید حسن معروف به افنان کبیر، برادر حرم و عموزاده والده حضرت باب بود. وی بسیار مجذوب هیکل مبارک حضرت باب بود و در یزد با کوشش‌های تبلیغی حاجی محمد ابراهیم که از طرف حضرت بهاء الله به لقب مبلّغ ملقّب شده ایمان آورده بود. به این مبلّغ امرالله بود که حضرت بهاء الله لوحی را که در اشراقات (مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی صفحات ۶۹-۶۷) و لوح ابن ذئب صفحات ۹۸-۹۶ نقل شده نازل فرموده‌اند.

افنان کبیر پشتیبان محکمی برای خواهرش خدیجه بگم زوجه حضرت باب در روزهای تنهائی و غم و اندوهش بود. وی در دوران بعدی زندگی وقتی یکی از پسرانش سید علی، افتخار ازدواج با فروغیه دختر حضرت بهاء الله را یافت قرین شادمانی گشت ولی آن قدر زنده نماند که سقوط آن دو را که دچار نقض عهد شده و به هلاکت روحانی افتادند* مشاهده نماید. افنان کبیر عشق عمیقی به جمال مبارک داشت و در دوران اخیر حیاتش به اجازه آن حضرت به ارض اقدس رفت و بقیه زندگانش را در آن مکان مقدّس گذراند. او در نزدیکی قصر بهجی می‌زیست و تقریباً یک سال پس از صعود

* به جلد ۲ صفحات ۴۰۵-۶ مراجعه شود.



شیخ محمد علی معروف به نبیل ابن نبیل
بهائی باوقای اهل قزوین که قربانی حملات ازلی های اسلامبول شد



حاجی میرزا سید حسن، افنان کبیر
برادر ہمسر حضرت اعلیٰ

جمال مبارک در گذشت. حضرت عبدالبهاء در تذکرة الوفاء از او یاد می کنند و مختصری از شرح زندگی او را بیان می فرمایند:

از اعظم مهاجرین و مجاورین، حضرت حاجی میرزا حسن افنان کبیرند که در ایام اخیر به شرف هجرت و جوار و عنایت پروردگار موقف گردید. حضرتش به نقطه اولی روحی له الفداء منسوب و از افنان سدره مبارکه به قلم اعلی منصوص. هنوز طفل رضیع بود که از ندی عنایت حضرت اعلی بهره و نصیب گرفت و به آن جمال منیر تعلق غریب داشت. کودک مراقب بود که با دانایان مراقب گشت و به تحصیل علوم و فنون پرداخت و شب و روز در غوامض مسائل الهی متفکر بود و از مشاهده آیات کبری در منشور آفاق متحیر، حتی در علوم مادّی نظیر ریاضی و هندسه و جغرافی نیز ماهر بود. خلاصه در فنون شتی ید طولی داشت و بر آراء اسلاف و اخلاف اطلاع کامل. در لیل و نهار اوقاتی قلیله صرف تجارت می نمود ولی اکثر اوقات در مطالعه و مذاکره می گذراند. فی الحقیقه علمائمه آفاق بود و سبب عزت امرالله در بین علماء اعلام. به کلماتی مختصر حل مسائل مشکله می کرد یعنی سخنش در نهایت ایجاز ولی از قبیل اعجاز بود. (۱۵)

مظهر ظهور کلی الهی

یکی از مطالب عمده لوح ابن ذئب روشن ساختن مقام حضرت بهاء الله به عنوان مظهر ظهور کلی الهی است. حضرت بهاء الله در ایام اولیه، زمانی که سیاه چال تنگ و تاریک طهران زندان آن حضرت و شاهد توگد رسالت روحانی حضرتش بود در قصیده شهیره رشح عما به^۱ ظهور یوم الله اشاره فرمودند. آن حضرت از آن زمان به بعد این بشارات را در الواح بی شمار اعلام نمودند و زمانی که خورشید ظهورشان به وسط زوال رسید بدون وقفه این حقیقت را به عالم انسانی اعلان و خود را به عنوان ظهور روح اعظم الهی که ظهورش به وسیله انبیای گذشته وعده داده شده بود معرفی نمودند.

^۱ برای اطلاع بیشتر به جلد ۱ ص ۵۵ مراجعه شود.

به سبب این ادّعی عظیم و خطیر است که دشمنان امر بیانات آن حضرت را به خلاف واقع جلوه داده و آن حضرت را متهم به این ساخته‌اند که خود را ذات الوهیت معرفی نموده‌اند. حضرت بهاء الله در لوح ابن ذنب این اتّهام را رد می‌کنند و خطاب به شیخ چنین می‌فرمایند:

آن جناب یا غیر گفته سوره توحید را ترجمه نمایند تا نزد کلّ معلوم و میرهن گردد که حقّ لم یلد و لم یولد است و بابی‌ها به ربوبیت و الوهیت قائلند. (۱۶)

سوره توحید یکی از کوتاه‌ترین سوره‌های قرآن است و وحدانیت خداوند را اعلان می‌کند:

قل هو الله احد الله الصمد لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفواً احد. (۱۷)
حضرت بهاء الله معنی الوهیت را به تفصیل بیان و نشان می‌دهند که ظهور خداوند به وسیله انبیای گذشته بشارت داده شده و از گفته‌های حضرت رسول اکرم و امام‌های اسلام در تأیید دلایل خود نقل می‌کنند* و سؤالاتی مشابه این در برابر شیخ برای جواب قرار می‌دهند:

آیا در این فقره که خاتم انبیاء روح ماسواه فداه فرموده چه می‌گویند می‌فرماید "سترون ربکم كما ترون البدر فی لیلة اربعة عشر" (۱۸).
و نیز می‌فرمایند:

مقصود از ذکر الوهیت و ربوبیت را عباد ملتفت نشده‌اند چه اگر بیابند از مقام خود قیام کنند و به کلمه تبنا الی الله ناطق گردند. حضرت خاتم روح ما سواه فداه می‌فرماید "لنا مع الله حالات نحن فیها هو و هو نحن و هو هو و نحن نحن. (۱۹)

حضرت بهاء الله در این رساله مبارکه عظمت و جلال مقام خویش را بر شیخ و از طریق او بر تمام عالمیان آشکار می‌کنند و بشارت می‌دهند که روزی که پیامبران گذشته وعده کرده بودند اکنون فرا رسیده است، روزی که نوع انسان در آن به لقای خداوند فائز و به حضور او مشرف تواند شد. در

* لوح ابن ذنب صفحات ۳۱-۳۴

سطور زیر چند فقره از بشارات متعددی که حضرت بهاء الله در لوح ابن ذئب نقل می کنند ذکر می شود:[†]

از قرآن: "من كان يرجو لقاء الله فان اجل الله لآت و هو السميع العليم" (۲۰)
از اشعیا: "على جبل عال اصعدى يا مبشرة صهيون ارفعى صوتك بقوة يا مبشرة اورشليم ارفعى لا تخافى قولى لمدن يهوذا هو ذا الهك هو ذا السيد الرب بقوة يأتى و ذراعه تحكّم له." (۲۱)

از عاموس: "فاستعدّ للقاء الهك يا اسرائيل فانه هو ذا الذى صنع الجبال و خلق الريح و اخبر الانسان ما هو فكره الذى يجعل الفجر ظلاماً* و يمشى على مشارف الارض يهوه اله الجنود اسمه." (۲۲)

از آثار حضرت باب[‡]: "انه هو الذى ينطق فى كل شأن اننى انا الله " و فى سنه التسع (۱۲۶۹ هجرى ۳-۱۸۵۲ میلادی) انتم بقاء الله ترزقون" (۲۳)

حضرت بهاء الله در بسیاری از الواح شان معنى لقاء الهى را در این روز توضیح داده اند و در حالى که ادعا می کنند نماینده حق بر روى زمین هستند به صراحت و تأکید خود را از ذات احدیه جدا می سازند. ملاحظه می شود که حضرت بهاء الله از یک طرف ادعای "اننى انا الله" می کنند و از سوى دیگر به شیخ اعلان می فرمایند که "این عبد، این مظلوم شرمنده است که وجودی برای خود ادعا کند چه رسد به این که آن رتبه متعالی" این تناقض ظاهرى و مقام واقعى حضرت بهاء الله هر دو قبلا در این جلد[‡] و جلد های پیشین به تفصیل توضیح داده شده است.

حضرت بهاء الله بار دیگر این مطلب مهم را در لوح ابن ذئب توضیح داده اند:

در جمیع کتب الهی وعده لقاء صریح بوده و هست و مقصود از این لقاء لقاء مشرق آیات و مطلع بینات و مظهر اسماء حسنی و مصدر صفات علیای حق جلّ جلاله است. حق بذاته و بنفسه غیب منبع لایدرک بوده.

[†] این بشارات را می توان در لوح ابن ذئب صص ۸۸-۸۴ ، ۱۱۰-۱۰۳ و ۱۱۹-۱۱۲ یافت.

* عبارت "يجعل الفجر ظلاماً" اشاره به میرزا یحیی است که لقب صبح ازل داشت.

[‡] برای اطلاع بیشتر از بیانات حضرت باب در باره ظهور حضرت بهاء الله به جلد ۱ فصل ۱۸ و همین جلد ص ۱۳۰ مراجعه شود.

[‡] صفحات ۴۰-۱۲۷.

پس مقصود از لقاء لقاء نفسی است که قایم مقام اوست ما بین عباد و از برای او هم شبهه و مثلی نبوده و نیست چه اگر از برای او شبهه و مثلی مشاهده شود کیف یثبت تقدیس ذاته و تنزیه کینوته عن الاشباه و الامثال. (۲۴)

نصایح حضرت بهاء الله به شیخ

حضرت بهاء الله در سراسر لوح ابن ذئب به شیخ نصیحت می کنند که به پیام آن حضرت توجه کند و در امرش تفحص نماید. آن حضرت به زبانی مشفقانه و مؤثر یکی از بزرگ ترین دشمنان امرش، این مجتهد خون آشام را نصیحت می کنند که روش خود را اصلاح کند و به حق توجه نماید. قسمت های زیر که از این رساله منیعه گلچین شده به شفقت و بخشش خداوند که حتی به تلخ ترین دشمنش ابراز شده گواهی می دهد:

یا شیخ انا سمعنا ان جنابک اعرضت عنا و اعترضت علينا حیث امرت الناس بسببی و افتیت علی سفک دماء العباد. (۲۵)

یا شیخ به راستی می گویم ختم رحیق مختوم* به اسم قیوم برداشته شد خود را محروم منما. (۲۶)

یا شیخ قسم به آفتاب حقیقت که از افق سماء سجن مشرق و لائح این مظلوم جز اصلاح قصدی نداشته. (۲۷)

یا شیخ نفحات وحی از دوش ممتاز و بیان الهی ما بین کتب بمثابه آفتاب مشرق و لایح. (۲۸)

یا شیخ حق جلّ جلاله هر حین به مظاهر نفسش ظاهر با علم یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید آمده. لیس لأحد ان یقول لم و بم و من قال أنه اعرض عن الله ربّ الارباب. (۲۹)

یا شیخ وارد شد بر این مظلوم آنچه که شبهه و مثل نداشته و کلّ را به کمال تسلیم و رضا لأجل تهذیب نفوس و ارتفاع کلمة الله حمل نمودیم. (۳۰)

* به ضمیمه ۳ مراجعه شود.

یا شیخ زمام امور به قوت الهی و قدرت ربّانی اخذ شده بود اخذ عزیز مقتدر احدی قادر بر فساد و فتنه نبوده حال چون قدر عنایت و الطاف را ندانستند به جزای اعمال خود مبتلی شده و می شوند. (۳۱)

حضرت بهاء الله در قسمت های دیگر از شیخ دعوت می کنند که به امرش اقبال کند و به تبلیغ آن در میان اهل عالم قیام نماید. کسی جز مظهر ظهور کلی الهی نمی تواند یک دشمن شریر و بدکار را با این عبارات خطاب کند: یا شیخ انّ المظلوم یسأل الله تبارک و تعالی ان یجعلک فاتح باب الانصاف و یظهر بک امره بین العباد انه هو المقتدر العزیز الوهاب. (۳۲)

هم چنین می فرمایند:

یا شیخ قصد شاطی بحر اعظم فرما ثم ادخل فی السّفینة الحمراء* الّتی قدرها الله لأهل البهاء فی قیوم الاسماء† و أنّها تمرّ علی البرّ و البحر من دخل فیها نجی و من اعرض هلک اذا دخلت و فزت ولّ وجهک شطر کعبة الله المهمین القیوم و قل اللهمّ انّی اسألك من بهائک بابهاه و کلّ بهائک بهی‡ اذاً تفتح علی وجهک ابواب الملکوت و تری ما لا رأّت العیون و تسمع ما لا سمعت الآذان. (۳۳)

حضرت بهاء الله در چند قسمت از این لوح از شیخ دعوت می کنند که به حضور مبارک برسد و شخصاً نزول آیات را که به وحی الهی نازل می شود مشاهده نماید. در یکی از این قسمت ها آن حضرت شیخ را چنین مخاطب می سازند:

یا شیخ در آنچه ذکر شده تفکّر فرما شاید به قوت اسم قیوم از رحیق مختم بیاشامی و بیابی آنچه را که کلّ از ادراکش عاجزند. کمر همّت را محکم نما و قصد ملکوت اعلی کن شاید در حین تنزیل، نفحات وحی و الهام را بیابی و به آن فائز شوی. براستی می گویم از برای امر الهی شبه و مثلی نبوده و نیست حجبات اوهام را خرق نما. انه یمدک و یؤیدک فضلاً من عنده و هو القویّ الغالب القدیر. تا وقت باقی و سدره مبارکه ما بین

* به ضمیمه ۳ مراجعه شود.

† به ضمیمه ۳ مراجعه شود.

‡ این مناجات کوتاه قسمتی از یک دعای مخصوص اسلامی است که در آن اسم اعظم (بهاء) ذکر شده. برای اطلاع بیشتر به جلد ۱ ص ۱۳۰ مراجعه شود.

بريّه بأعلى النداء ناطق خود را منع منما. توكل على الله و فوض امورك اليه ثم احضر في السجن الاعظم لتسمع ما لا سمعت الاذان شبهه و ترى ما لا رأته العيون و الابصار. آيا بعد از اين بيان از برای احدی حجّتی باقی است لا و نفس الله. (۳۴)

گرچه لوح ابن ذئب به شیخ محمد تقی خطاب شده بسیاری از بیانات نازل در آن به سوی عالم انسانی معطوف و متوجه و بعضی به افراد خاصی خطاب گردیده است. در این لوح مبارک علاوه بر ذکر وقایع تاریخی و بیان و اعلان تعالیم ظهور، بخش بزرگی برای شرح بی وفائی میرزا یحیی و پیروانش که به عنوان اهل بیان نام برده شده اند، دسائس سید محمد اصفهانی و فعالیت های میرزا هادی دولت آبادی و بعضی افراد دیگر اختصاص داده شده است. بیان تفصیلی تمام این مطالب خود نیازمند کتاب بزرگی است و در حقیقت بسیاری از آن ها در این جلد و جلد های پیشین این کتاب مورد اشاره قرار گرفته اند. برای کمک به خوانندگان در تحصیل این لوح مبارک که آخرین اثر مهمّ حضرت بهاء الله است یادداشت هایی در ضمیمه ۳ این جلد ارائه گردیده است.

فصل بیست و ششم

صعود حضرت بهاءالله

صعود حضرت بهاءالله* در ۲۹ ماه مه ۱۸۹۲، فیوضات مهم ترین و مهیمن ترین ظهور الهی را که افضل ظهور در میان تمام ادیان گذشته است پایان بخشید. برای تقریباً چهل سال زمین ما مؤطی اقدام و مقرّ عرش عظیم خداوند بوده بود یومالله که همه انبیاء و مرسلین و مقدّسین مشتاق و آرزومند مشاهده حلولش بوده بودند طالع شد، پدر جاودانی، خدای متعالی، که می بایستی طبق بشارت اشعیاء و دیگر انبیاء در هیکل انسانی ظاهر شود، ظهور نموده بود و مقصد از خلقت که به شهادت حضرت بهاءالله ظهور این روز اقدس اعلی بود به تحقّق پیوسته بود. در این چهل سال زمین در بحر این ظهور اعظم غوطه ور شده و نیروی روحانی عظیمی برای احیای عالم انسانی آزاد گشته بود، نیروئی که با گذشت زمان مدنیّت بهائی را بوجود می آورد و این مدنیّت بهائی خود مقدرّ است عصری را افتتاح کند که در آن نوع انسان به چنان شرافت اخلاقی رسیده باشد که بتواند این جهان را انعکاسی از ملکوت الهی نماید.

با صعود حضرت بهاءالله نزول آیات الهی به پایان رسید و موهبت آزاد شدن نیروی روحانی باز ایستاد و دیگر تا اتمام دوره لااقل هزار ساله تجدید نخواهد شد. حقیقت این بیانات نازل شده از قلم جمال اقدس ابهی در بغداد، پس از صعود آن حضرت به تحقّق پیوست:

* اصطلاح "صعود" که معمولاً بهائیان بکار می برند اشاره به درگذشت حضرت بهاءالله یعنی صعود روح آن حضرت به عالم بالا است.

ای پسر روح! وقتی آید که بلبل قدس معنوی از بیان اسرار معانی ممنوع شود و جمیع از نغمه رحمانی و ندای سبحانی ممنوع گردید. (۱)

صعود حضرت بهاء الله در قصر بهجی روی داد و اضطراب غیر قابل بیان در میان پیروان آن حضرت ایجاد کرد. نبیل اعظم دلدادۀ واقعی آن جمال مبارک و یکی از حواریون جانفشان آن حضرت شرح مؤثری از این واقعه موله از خود به یادگار گذاشته است که خلاصه آن چنین است:

کما سمعنا من غصنه الاعظم* و سره الاکرم. نه ماه پیش از این واقعه عظمی فرمودند که دیگر نمی خواهم در این عالم بمانم و دائماً با احبائی که در این نه ماه ملاقات می فرمودند ذکر وصایا و بیاناتی می نمودند که از جمیع آنها عرف و داع استشمام می شد و به کمال تعجیل در تدارک بودند. ولی صریحاً اظهاری نمی فرمودند.

تا شب یکشنبه یازدهم شوال که پنجاهم روز نوروز بود رسید و اثر تب در جسد عنصری مبارک نمودار گردید. ولکن آن شب اظهار نفرمودند و صبح همان شب جمعی از احباب مشرف شدند و نزدیک عصر آن روز شدت تب ظهور و بروز یافت و بعد از عصر جز یک تن از اصحاب که عرض لازم الاصفا داشته احدی مشرف نشد. روز دوشنبه هم که یوم دوم بود جز یک نفر از احباب احدی شرفیاب نشد. ولکن روز سه شنبه که یوم سوم و یوم الوصال این شکسته بال بود هنگام ظهر تنها بنده را احضار فرمودند و قریب به نیم ساعت گاهی جالساً و گاهی ماشیاً اظهار عنایات کافیه و تبیان بیانات وافیه می فرمودند.

ای کاش می دانستم که شرفیابی آخر است تا ذیل مقدس را اخذ نموده رجا می نمودم که به فدا قبولم فرماید و از این دار الغرور وارد بحر سرورم نماید آه آه قضی و امضی.

* در دوران رسالت حضرت بهاء الله حضرت عبدالبهاء با عناوین مختلفی مانند آقا و غصن اعظم شناخته می شدند. لقب عبدالبهاء را خود آن حضرت پس از صعود پدر بزرگوار برای خود اختیار نمودند.

و در عصر آن روز هم که جناب حاجی نیاز از مصر وارد درگاه محبوب بی‌انباز گردیده بود آن جناب را با جمعی از احباب بار حضور دادند و باب لقاء بر وجه جمعی گشادند تا نزدیک غروب دسته دسته احباب شرفیاب می‌شدند. و دیگر بعد از آن روز احدی از احباب مشرف نشد و باب لقاء مسدود و چرخ کیود از آه و اتین مهجوران پردود. باری به همین منوال ایام و لیالی منقضی شد تا دوشنبه یوم نهم که یوم الاحزان دوستان بود در رسید. در آن روز حضرت غصن الله الاعظم از محضر مبارک به محلّ مسافرین نزول فرمودند و تکبیر مبارک را به همگی رسانیدند و ذکر نمودند که جمال مبارک فرمودند که باید کل صابراً ساکناً ثابتاً راسخاً بر ارتفاع امرالله قیام نمایند و ابدأ مضطرب نشوند که من همیشه با شما هستم و در ذکر شما و فکر شما هستم. از آن بیانات آتشبار قلوب حضّار در احتراق و انفطار چه که عَرَفَ وداع مالک الابداع از آن‌ها استشمام می‌شد و چنان دوستان منقلب و پریشان شدند که همگی قریب به هلاکت بودند.

لذا از منبع الطاف محبوب یکتا و دوست بی‌همتا یوم دیگر که سه شنبه دهم بود یوم السّرور شد و نیر بهجت و حبور به ظهور آمد. حضرت غصن الله الاعظم هنگام طلوع فجر بشارت سلامتی و صحّت مبارک را ابلاغ فرمودند و چون گل شکفته و خندان به منزل مسافران نازل شدند. و چون نسیم مشکبار جعد نگار و روح القدس رحمت پروردگار یکان یکان احباب را از خواب بیدار نموده فرمودند که بر خیزید و با سرور تمام به حمد و شکر مولی الانام قیام نمائید. و به نوشیدن چای سرور با بهجت و حبور مشغول شوید که حمداً لنفسه الاعلی الابهی که صحّت تمام در احوال مبارک هویدا و آثار عنایت عظمی از جبین مبارک پیدا گردیده. فی الحقیقه آن روز جهان‌افروز سرور و ابتهاج طائفین عرش طلعت بهاج و دوستانش به نوعی بود که به جمیع اهل عکا بلکه به تمام اهالی برّ شام سرایت نمود. و عموم انام از خواص و عوام بمانند یوم عید به تبریک و تمجید مشغول گردیدند.

چه از یوم حدوث تب به قدر هزار نفر از فلّاحین و فقراء را با قوّه جبریّه مجتمع نمودند و لباس عسکری پوشانیدند و به مشق نظام واداشته بودند که بعد از چند یوم همه را به اقصی دیار ارسال نمایند. و در نزدیک قصر مبارک خیام آن اسیران بر پا و حنین آنها و اهل و اولادشان شب و روز به عرش مالک الوجود متصاعد بود. و در صبح همان یوم یوم السّرور ناگهانی تلگراف سلطنتی در نجات و آزادی آنها رسید و باعث بهجت و شادی آن هزار نفر گردید. و همگی به خلعت سرور و حبور به یمن مالک ظهور فائز شدند. و حضرت غصن اعظم چند گوسفند قربانی نمودند و به فقراء و اسراء و اهل زندان و یتیمان قسمت فرمودند به نوعی که جمیع السنه و قلوب به ذکر بقاء و شکر نعمای محبوب ابهی در داخل و خارج عگا ناطق و گویا بود. باری یومی بود مشهود که احدی خاطر نداشت که چنان سرور در برّ شام به کافّه انام دست داده باشد.

و همان یوم، حضرت غصن اعظم به عگا تشریف بردند و تکبیر از لسان مبارک در جمیع منازل احباب به رجال و نساء ابلاغ فرمودند. و در یوم یکشنبه پانزدهم وقت عصر جمیع احباب را که در قصر حضور داشتند و جمع کثیری از مهاجرین و مسافرین بودند به محضر مبارک احضار فرمودند در حالتی که در بستر به حضرت غصن الله الاعظم روحی له الفدا تکیه فرموده بودند جمیع احباب با کیا طائفاً متبللاً شرفیاب شدند.

لسان عظمت در کمال مرحمت و مکرمت و ملاطفت با همگی ناطق که از جمیع شماها راضیم، بسیار خدمت کردید و زحمت کشیدید، هر صبح آمدید و هر شام آمدید همگی مؤید و موفق باشید به اتحاد و ارتفاع امر مالک ایجاد. و این شرفیابی آخر احباب بود و طیور قلوب به ندای قد غُلَقَ بابُ اللقاء به اهل ارض و سماء با حنین و بکاء منادی و مخاطب و قیام قیامت کبری را مراقب.

تا شب شنبه رسید که شب بیست و یکم از حدوث تب جمال مبارک بود. مقارن با شب دوم ذی القعدة الحرام هجری هلالی سنه ۱۳۰۹ و شب دهم خرداد فارسی جلالی و شانزدهم ایار رومی و لیل القدره از شهر العظمة بیانی که یوم هفتادم از روز نوروز و سنه پنجاهم قمری و چهل و

نهم شمسی از بعثت مبشر طلعت ابهی علی الاعلی در حالی که از تب اثری نبود اراده محتومه سلطان بقاء بر خروج از سجن عگا و عروج به ممالک الاخری الّتی ما وقعت علیها عُیونُ اهل الاسماء که ذکرش در لوح رؤیا* از قلم اعلی در غره محرم تسعین که سال سادس از ورود به مدینه عگا بود که نوزده سال قبل از این سال پر ملال بود نازل شده بود تعلق گرفت و انقلاب عالم تراب جمیع عوالم رب الارباب را به اضطراب آورد. در ساعت هشتم از لیلۃ الظلماء الّتی فیها بکت السماء علی الثری ظهر ما نزل من لسان الله فی کتابه الاقدس.^۱ دیگر لسان حال و قال از بیان حال عاجز الملک و الملکوت لله و لا حول و لا قوة الا بالله در شورش آن محشر اکبر که جمیع اهالی عگا و قرای حول آن در صحرای حول قصر مبارک گریان و برسر زنان و وامصیبتا گویان. این دو بیت مناسب حال و مطابق احوال است

چرخ بر خوانده قیامت نامه را تا مجرّه بر دریده جامه را
آسمان می گفت آندم با زمین گر قیامت را ندیدستی بین

و تا یک هفته از آن محشر اعظم شب و روز جم غفیری غنی و فقیر و یتیم و اسیر از خوان نعمت منعم العالمین منتعم... و از یوم ثانی صعود حی قیوم الی مقامه الاقدس الامنع المحتوم المکتوم هر یوم از فضلالی اسلام و نصاری و شعرای آن‌ها تلگرافات تعزیت به ساحت انور حضرت غصن الله الاعظم وارد و قصائد غراً در مرثی و عزا در محضر اطهرشان حاضر... (۲)
حضرت ولی امرالله بعضی از حوادث پس از صعود را با عبارات زیر تصویر فرموده اند:

خبر صعود مبارک فوراً طیّ تلغرافی که به کلمات "قد افلت شمس البهاء" مصدر بود به سلطان عبدالحمید مخابره گردید و ضمناً به مشارّالیه اطلاع داده شد که قصد دارند رمس مبارک را در حوالی قصر مقرر دهند. سلطان به مجرد حصول خبر موافقت خویش را اعلام نمود. بنا بر این عرش مقدس را در شمالی‌ترین حجره بیت مسکونی صهر مبارک که خود نیز

* به جلد ۳ صفحات ۱-۲۵۰ مراجعه شود.

† برای ملاحظه این آیات به جلد ۳ صفحات ۵-۴۰۴ مراجعه شود.

شمالی ترین بیوت ثلاثه واقع در جوار و غرب قصر پر انوار بهجی محسوب می گردید استقرار دادند و مراسم استقرار عرش اعز اطهر الطف در همان یوم صعود پس از غروب آفتاب انجام گردید ... بسیاری از اعظام و اکابر قوم از شیعه و سنی و نصاری و یهود و دروز و هم چنین شعراء و فضلا و علماء و رجال دولت و عمال حکومت در مقام تعزیت و تسلیت بر آمدند و لسان به مدح و ثنای محبوب امکان گشودند و مراتب تأثرات قلبیه خویش را به زبان عربی و ترکی نظماً و نثراً تقدیم داشتند. حتی از بلاد سائره مانند دمشق و حلب و بیروت و قاهره نیز عرایض شتی بدون استثناء به ساحت انور حضرت عبدالبهاء که حال نماینده امر اب بزرگوارش شناخته می شد واصل گردید و کل به ذکر اوصاف و نعوت آن وجود مقدس و تجلیل و تکریم مقامات مقدسه جمال اقدس ابهی جل شأنه الاعلی ناطق بود.

این حزن و الم که افول آن تیر اعظم و صعود آن منجی امم در ارض اقدس و ممالک مجاوره بر انگیخت و السن و افواه ناس را از جمیع طبقات به تقدیس و تعظیم ذات انور اقدسش مألوف نمود هر چند بنفسه عظیم و خطیر و در هیچ یک از ادوار سابقه و ظهورات مقدسه ماضیه نظیر و عدیل نداشته مع الوصف چون با بحور احزان و حرمان بی پایانی که حدوث این مصیبت عظمی در قلوب هزاران هزار از محبین و مقبلین و رافعین امر مقدسش در اقطار شاسعه و اقطار وسیعه هندوستان و ایران و عراق و عثمانی و روسیه و فلسطین و مصر و شام ایجاد نموده مقایسه نمائیم معلوم خواهد شد که چون قطره نسبت به دریا و ذره در مقابل آفتاب است. (۳)

نبیل که قلبش از آتش فراق و اندوه در فوران بود آخرین نعت و ثنایش را به صورت این مناجات به آستان مولایش تقدیم می کند:

یا سلطان الایجاد و مالک المبداء و المعاد که ظهور و غیابت هر دو سبب آسایش قلوب عباد و عمار بلاد بوده و هست از حین استوایت به عرش اعلی و هیکل اعز امع علی ابهی که فجر یوم ثانی از محرّم الحرام سنه هزار و دویست و سی و سه "۱۲۳۳" هجری بود تا حین ارتقای به

ممالک بقاء و عوالم اخری که ساعت هشتم از لیلۃ السبّت دوم ذی القعدة الحرام سال هزار و سیصد و نه "۱۳۰۹" است که هفتاد و هفت سال هجری آلا دو ماه هلالی بود و به عدد عزّ (۷۷) معدود گردید در کلّ حال و هر عُدُوّ و آصال و هر ماه و سال سبب عزّت عالم و امم بودی و هیچ سائل و آملی را از باب جودت راجع نمودی آلا با بهجت عظمی و عطیّه کبری و هیچ مهموم و محرومی را از محضر انور و منظر اکبر خارج نفرمودی آلا با سرور اعظم و رجای اتم حاشا که این عبد را از بؤس شدید نرہانی و به سرور مالا له مزید نرسانی اَنک انت الله لا اله الا انت. (۴)

نبیل که به درخواست حضرت عبدالبهاء قسمت هائی از آثار حضرت بهاء الله را که متن زیارتنامه را تشکیل می دهند و معمولاً در روضه مبارکه حضرت بهاء الله و مقام مقدّس اعلی تلاوت می شود انتخاب نموده بود پس از صعود مولایش به هیچ وجه تسلی خاطر نمی یافت. اندکی پس از این واقعه مولمه نقض عهد برادران حضرت عبدالبهاء روی داد که گرچه در آن وقت علنی نشده بود ولی بر کسانی که با عائله مبارکه نزدیک بودند روشن و آشکار بود. این امر ضربه شدیدتری بر نبیل وارد ساخت و درد دیگری بر درد گران فراق مولای مهربانش افزود. او که دیگر تاب تحمل بلایای آن روزهای پر امتحان را نداشت چند ماه پس از صعود جمال مبارک خود را در دریا غرق کرد و به حیاتش خاتمه داد.

حضرت بهاء الله در دوره بیماری شان افراد عائله مبارکه را به حضور خواستند، با آنها وداع نمودند و آنها را مطمئن ساختند که در سند مخصوصی که به دست سرکار آقا سپرده اند به روشنی اقدام آنان را در راه خدمت به امر الهی هدایت فرموده اند. این سند عبارت از وصیت نامه هیکل مبارک بود که به بیان حضرتش کتاب عهدی* نامیده شده است. این سند خطیر که به خط خود آن حضرت مزین بود در بامداد روز نهم پس از صعود در حضور نه نفر شاهد که از میان اعضای خانواده مبارک و احبّاء انتخاب

* به جلد ۱ ص ۲۲۱ مراجعه شود.

* متن کامل کتاب عهدی در "مجموعه ای از الواح جمال اقدس ایهی" صص ۱۳۷-۱۳۴ درج شده است (مترجم)

شده بودند به وسیله آقا رضای قناد به صدای بلند قرائت شد[†] و بار دیگر در بعد از ظهر همان روز به وسیله مجدالدین[‡] در روضه مبارکه در حضور عده زیادی از احباء خوانده شد. بدین ترتیب دیگر کوچکترین شکی نماند که حضرت عبدالبهاء مرکز میثاق بودند. ولی افسوس که آتش حسد که مدت‌های مدید در قلوب برادران بی‌وفای حضرت عبدالبهاء نهفته و سوزان بود یک‌باره شعله زد. فوران این آتش حسد که با حرص ریاست میرزا محمد علی، ناقض اکبر عهد و میثاق حضرت بهاء الله همراه بود بحران شدیدی در سرنوشت امر الهی ایجاد کرد.

نشانه‌های نقض عهد و طغیان در همان روز صعود ظاهر و آشکار شد. در همان لحظاتی که عرش مطهر جمال اقدس ابهی در انتظار تدفین بود پسران بی‌وفایش نقشه‌های خائنه خود را به قصد ربودن مقام مشروع جانشینی مرکز میثاق که به نص قاطع جمال مبارک به آن حضرت عنایت شده بود بکار انداختند. شرح تفصیلی این پیمان شکنی از حوصله این کتاب خارج است. امید نگارنده چنین است که، اگر خدا بخواهد به دنبال کتاب چهار جلدی *نقحات ظهور حضرت بهاء الله (The Revelation of Bahá'u'lláh)* یک یا دو جلد در باره عهد و میثاق حضرت بهاء الله تألیف نماید. بررسی مطالب کتاب عهد با اشارات و ملاحظات لازم نیز در تألیفات آینده به عمل خواهد آمد[§].

با صعود حضرت بهاء الله مهم‌ترین و پرثمرترین دوره از تاریخ دین به پایان رسید. نیروی روحانی برای پیشرفت عالم انسانی چنان شدید بود که قدرت خلافت آن حتی در دوران رسالت چهل ساله خود آن حضرت نه تنها در جامعه بهائی بلکه در خارج آن نفوذش را آغاز نمود. در طوفانی‌ترین سال‌های رسالت آن جمال مبین می‌توان یک رشته توفیقات مهم و معجزه‌آسا

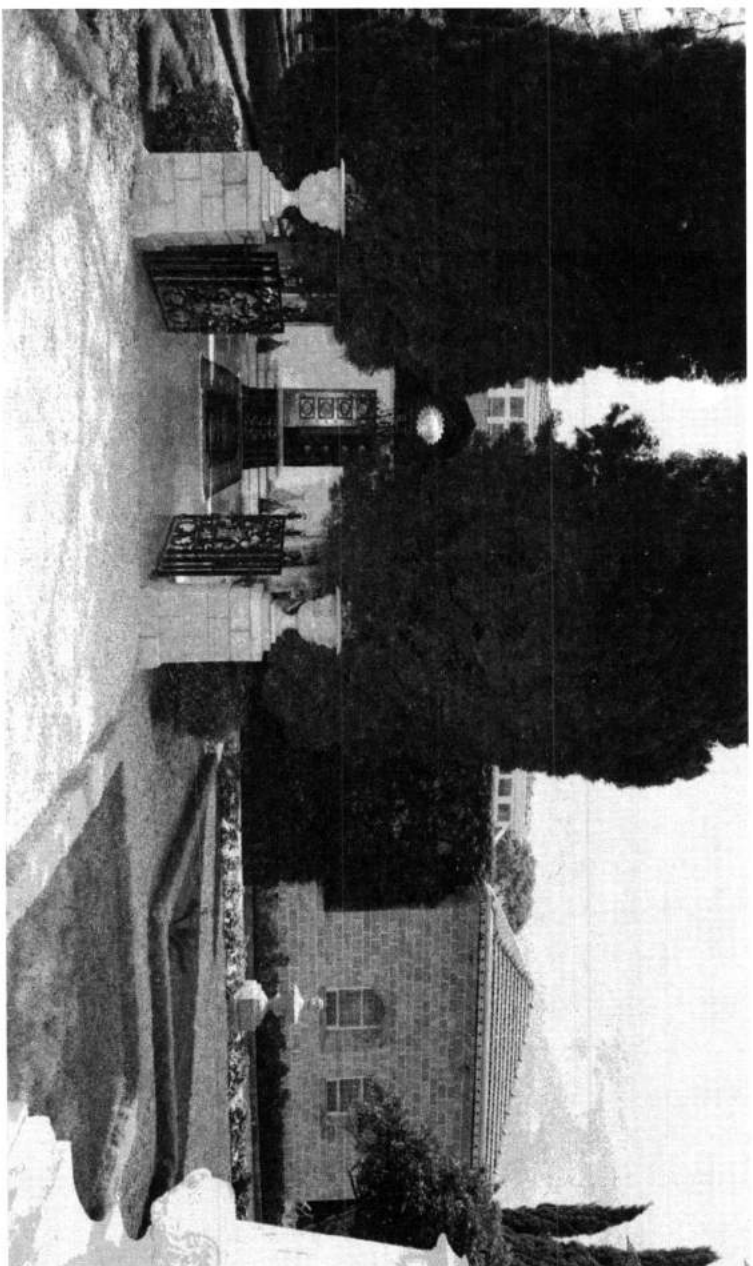
[†] به جلد ۱ صص ۷-۳۰۶ و تذکره الوفا صفحات ۴۱-۳۹ مراجعه شود.

[‡] پسر میرزا موسی آقای کلیم برادر باوفای جمال مبارک. مجدالدین بعدا به نقض عهد قیام کرد و یکی از دشمنان سرسخت حضرت عبدالبهاء بود.

[§] این امید و وعده نویسنده محترم با تألیف و انتشار دو کتاب *The Covenant of Bahá'u'lláh* و *The Child of the Covenant* به تحقق پیوسته و این دو کتاب اکنون به زبان انگلیسی در دسترس علاقمندان قرار دارد. (مترجم)

را که همه ناشی از نیروی آن ظهور عظیم بود با احساس حیرت و هیبت مشاهده نمود.

تغییرات سریع و تقلیب کننده که در دوران اقامت حضرت بهاء الله در عراق در روش و رفتار جامعه بایان روی داد، نزول کتاب /یقان، کلید درک و فهم تمام ادیان، ارتفاع صیت عظمت جمال مبارک و شهرت پیروانشان در میان عامه مردمان چه در عراق و چه در ادرنه، اعلان عمومی امرالله به شاهان و پیشوایان جهان، تقلیل تدریجی و پیوسته نفوذ میرزا یحیی، تبعید حضرت بهاء الله به اراضی مقدسه که تحقق پیشگوئی های ادیان گذشته بود، فدا شدن فرزند محبوب آن حضرت، غصن اطهر به عنوان فدیه برای احیای عباد و اتحاد من فی البلاد، رهائی معجزه آسای آن حضرت از سربازخانه عگا، شناسائی تدریجی سجایای الهی و قدرت مافوق انسانی آن حضرت از طرف اهالی عگا، نزول کتاب /قدس و تدوین احکام که به بیان آن حضرت اعظم وسیله برای "نظم عالم و حفظ امم" است، ورود زائرین برای زیارت آن حضرت که سبب افزایش نیروی بصیرت و ایمان آنان و تقلیب شان به خلق جدید می شد، فداکاری قهرمانانه شهدای بی شمار که جلوه عظیمی به تاریخ امر بخشیده است، خروج حضرت بهاء الله از شهر و زندان عگا و انتقال مسکن به قصر بهجی که در عمل، فرمان سلطان را مبنی بر زندان ابد سندی بی اثر می ساخت، عزت و احترامی که امرای حکومت فلسطین، افسران عالی رتبه دولت و رجال برجسته و ارباب فرهنگ و ادب صمیمانه و به طیب خاطر نسبت به حضرت بهاء الله نشان می دادند، افزایش پیوسته شهرت و نفوذ حضرت عبدالبهاء که به سبب ابراز شفقت و مهربانی عام بر وضع و شریف به عنوان پدر فقیران، مشاور اولیای امور زمان و منبع علم و دانائی برای دانشمندان شناخته می شدند، گسترش قابل توجه جامعه بهائی در ایران، اقبال بسیاری از ارباب علم به امر مبارک، وارد شدن یهودیان و زردشتیان در جامعه بهائی، گسترش دائره امر در خارج از ایران به بیش از ده مملکت در آسیا و افریقا، اقبال بودائیان به امر مبارک در هند و برمه، تأسیس یک جامعه بهائی فعال در عشق آباد و ترتیب مقدمات بنای مشرق الاذکار در آن سامان، انتقال محل اقامت حضرت بهاء الله به قصر بهجی که از لسان مبارک به عنوان منظر



روضه مبارکه حضرت بیاءالله در بهجی

اعلی توصیف شده، گسترش عظیم دامنه آثار جمال اقدس ابهی و نزول اصول و تعالیم امر که به همراه با احکام و اوامر کتاب اقدس تار و پود ترکیب ساختمان نظم جهانی آینده را تشکیل می دهند، انتصاب ایادی امرالله، طلیعه یکی از ارکان نظم اداری بهائی، حرکت پیوسته مبلغین سیار در طول و عرض کشور ایران و ممالک همسایه آن، نزول لوح مبارک کرمل منشور تأسیس مرکز روحانی و اداری امر الهی بر فراز کوه مقدس خدا، و بالأخره یکی از کارهای عظیم دوران رسالت آن حضرت تأسیس عهد و میثاق محکم و متین با پیروانشان و اهدای ارمان "روزی که شب در پی نخواهد داشت" به آیندگان، اینها قسمتی از دست آوردهای دوران رسالت جمال اقدس ابهی بوده و طلیعه ظهور یک مدتی الهی است، مدتی که به آهستگی به مرحله رشد و بلوغ خواهد رسید و با گذشت زمان تمام عالم انسانی را فرا خواهد گرفت. حضرت عبدالبهاء با بیان عبارات زیر موقعیت امر الهی را در حال کنونی نوزادگی و در زمان بلوغ آینده آن شریعت آسمانی تصویر می کنند:

از جمله وقایع جسیمه که در یوم ظهور آن نهال بی همال وقوع خواهد یافت علم الهی به جمیع امتها بلند خواهد شد یعنی جمیع ملل و قبائل در ظل آن علم الهی که نفس آن نهال ربّانی است در آیند و ملت واحده گردند و ضدیت دینیّه و مذهبیّه و مباینت جنسیّه و نوعیّه و اختلافات وطنیّه از میان بر خیزد کلّ دین واحد و مذهب واحد و جنس واحد و قوم واحد شوند و در وطن واحد که کره ارض است ساکن گردند. (۵)

و نیز چنین می فرماید :

این موهبت کبری و این منقبت عظمی حال اساسش به ید قدرت الهیّه در عالم امکان در نهایت متانت بنیان و بنیاد یافت و به تدریج آنچه در هویت دور مقدس است ظاهر و آشکار گردد. الآن بدایت انبات است و آغاز ظهور آیات بیّنات. در آخر این قرن و عصر معلوم و واضح گردد که چه بهار روحانی بود و چه موهبت آسمانی. (۶)

ضمیمه شماره ۱

قبیله عاد و ثمود و داستان هود و صالح و ناقه

این اسامی که در لوح برهان (فصل ۶) به آن‌ها اشاره شده در سوره‌های مختلف قرآن مشاهده می‌شوند. هود و صالح پیامبران الهی بوده‌اند که قبل از حضرت ابراهیم ظاهر شده‌اند ولی در کتاب‌های عهد عتیق و عهد جدید ذکری از آن‌ها نیست. مردم عاد و ثمود در منطقه وسیعی در جنوب عربستان می‌زیستند. به‌قرار حدیث، عاد نسل چهارم نوح بوده و امت او که می‌گویند از نژاد بلند قامت بوده‌اند مردمی بت پرست و مهاجم بوده‌اند. در قرآن ذکر شده که مردم عاد و ثمود معماران لایق و ماهری بودند ولی از شیطان پیروی می‌نمودند.

خداوند هود را به پیامبری در میان اهل عاد برگزید. گویند که او هم از نسل چهارم نوح بوده و بنا بر این با عاد نسبت خانوادگی داشت. هود به امت خود اعلان کرد که خدوند او را به سمت پیامبری برگزیده و آنان را به ایمان به خدای یگانه و به خراب کردن بت‌ها دعوت نمود. ولی مردم او را انکار کردند و تنها عده کمی به او ایمان آوردند. وقتی مردم به نصایح او گوش نکردند او آن‌ها را به بلای تهدید کننده انذار نمود این بلا رسید و همه مردم بجز هود و پیروانش به هلاکت رسیدند. شرح این مصیبت در قرآن چنین آمده است:

و اما عاد فاهلکوا بریح صرصر عاتیه سخرها علیهم سبع لیل و ثمانیه ایام
حسوماً فتری القوم فیها صرعی کأنهم اعجاز نخل خاویه فهل تری لهم من
باقیه. (۱)

طبق احادیث و اخبار، هود در حضرموت واقع در جنوب شبه جزیره عربستان دفن شده است.

قبیله ثمود وارثان تمدن و فرهنگ عاد بودند. گفته می‌شود که آنان شعبه جوان تر همان قبیله بودند و در همان منطقه از شبه جزیره عربستان می‌زیستند. خود ثمود هم گفته می‌شود که از اسلاف نوح بوده. مردم ثمود در سنگ تراشی مهارت داشتند و در ساختن بناها از سنگ سخت مشهور بوده‌اند. ملت ثمود هم مانند مردم عاد بت پرست بودند مطابق نوشته قرآن خداوند مهارت‌هایی به آنان عنایت کرده بود. آن‌ها مزارع زیاد ذرت و خرما داشتند ولی مردمی ناپاک، ظالم و نسبت به فقیران نامهربان بودند.

بعد خداوند صالح را به عنوان پیغمبر برایشان فرستاد. صالح خود یکی از افراد قبیله ثمود بود. او هم مانند هود مردم را به ترک بت‌پرستی و ایمان به خدا دعوت نمود و مدت زیادی با آن‌ها به دلیل و برهان پرداخت. ولی آن‌ها گفتند که ما نشانی از پیامبری در تو نمی‌بینیم. بنا بر این خداوند ناقه را به‌عنوان نشانه و معجزه فرستاد. می‌گویند که ناقه، این شتر از درون سنگی بیرون آمد. صالح از مردم خواست که از آن مراقبت کنند و از شیرش بخورند ولی آن‌ها اعتناء به این درخواست نکردند. و وقتی شتر خواست از چشمه آب آن‌ها که در آن جا کمیاب و بنا بر این برای زندگی آن‌ها حیاتی بود بخورد به مخالفت شدید برخاستند و بالأخره آن را دنبال کردند و کشتند.

صالح چندین بار به امت خود اخطار کرد که اگر از پیام او استقبال نکنند به بلای عظیمی دچار خواهند شد و خداوند با مجازات شدیدی آن‌ها را اخذ خواهد کرد. وقتی معجزه الهی یعنی خروج شتر از شکم سنگ در مردم تأثیر نکرد و حیوان کشته شد زلزله شدیدی حادث شد و همه مردم بجز صالح و پیروانش را به دیار نیستی فرستاد. این داستان در قرآن با این عبارات ذکر شده است:

فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَقَالُوا يَا صَالِحُ ائْتِنَا بَمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ فَاصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ. (۲)

مطالبی که در این صفحات ذکر شده بر اساس آیه های قرآن* است ولی این داستان تفصیلات بیشتری دارد که از احادیث مختلفه خارج از قرآن ناشی شده ولی به نظر می رسد که همگی غیر واقعی و اوهام صرف باشند داستان های هود و صالح تا حدودی مشابه حکایت طوفان و کشتی نوح است. و این ها همه البتّه مجازی و رمزی هستند. در آثار بهائی توضیحاتی در باره اهمیت و مفهوم این کلمات مانند کشتی نوح، طوفان نوح و ناقه و وقایع دیگر داده شده است. مثلاً حضرت عبدالبهاء در لوحی (۳) بیان می فرماید که ناقه رمزی از نفس مقدّس صالح و شیر آن رمزی از مائده آسمانی و رزق روحانی بود که او برای مردم نازل نمود. و مقصد از پی کردن ناقه و کشتن آن هم آزارهائی بود که از مردم شریر بر آن نفس مقدّس یعنی صالح وارد شد. چشمه آب که مردم نگذاشتند شتر از آن بیاشامد چشمه زندگانی این جهان است. مردم چنان به چیزهای دنیا دل بسته بودند که نتوانستند هدایائی را که خدا برایشان عنایت کرده بود بشناسند، بنا بر این بر ضدّ صالح برخاستند. و وقتی که او از میان آنها رفت از نفوذ روحانی او محروم گشتند. غیبت او در حقیقت بلائی بود که آنها بدان وسیله از مواهب الهی محروم شدند و در نتیجه به هلاکت روحانی رسیدند.

در قرآن سوره ای است به نام سوره هود که داستان تمام پیامبران از جمله هود و صالح در آن مذکور است و بیان می کند که چگونه همه آنها از طرف امت خود مورد انکار و مخالفت و ظلم و ستم قرار گرفتند. حضرت بهاء الله در کتاب *ایقان* در این باره می فرماید:

اولو الأفئده و صاحبان بصر را سوره هود کفایت می کند. قدری در آن سوره مبارکه تأمل فرمائید و به فطرت اصلیه تدبّر نمائید تا قدری بر بدائع امور انبیاء و ردّ و تکذیب کلمات نفی اطلاع یابید، شاید ناس را از موطن غفلت نفسانیه به آشیان وحدت و معرفت الهیه پرواز دهید و از زلال حکمت لایزال و اثمار شجره علم ذی الجلال بیاشامید و مرزوق گردید. (۴)

و نیز داستان هود و صالح را به اجمال ذکر می فرمایند:

* برای اطلاعات بیشتر به قرآن سوره های ۶۹، ۵۱، ۲۹، ۲۶، ۱۷، ۱۱، ۷ مراجعه شود.

و بعد از نوح جمال هود از مشرق ابداع مشرق شد و قریب هفتصد سنه او ازید به اختلاف اقوال، مردم را به رضوان قرب ذی الجلال دعوت نمود. و چه مقدار بلایا که به مثل غیث هاطل بر آن حضرت بارید تا آنکه کثرت دعوت سبب کثرت اعراض شد و شدت اهتمام علت شدت اغماض گردید. "و لا یزیدُ الکافرین کفرهمُ إلاّ خساراً."*

و بعد هیکل صالحی از رضوان غیبی معنوی قدم بیرون نهاد و عباد را به شریعه قرب باقیه دعوت نمود و صد سنه او ازید امر به اوامر الهی و نهی از مناهی می فرمود، ثمری نبخشید و اثری ظاهر نیامد. و چند مرتبه غیبت اختیار فرمود. با آنکه آن جمال ازلی ناس را جز به مدینه احدیه دعوت نمی نمود. چنانچه می فرماید: "و إلى تُمودَ آخاهمُ صالحاً قالَ یا قومِ اعبدوا اللهَ ما لکم من إلهٍ غیره" إلى آخر القول: "قالوا یا صالحُ قد کنتَ فینا مرجوًّا قبلَ هذا أتتهانا أن نعبدَ ما یعبدُ أبائنا و إننا لفی شکٍّ مما تدعونا إلیه مُرب."* و هیچ فائده نبخشید تا آنکه به صیحه ای جمیع به نار راجع شدند. (۵)

* قرآن ۹: ۳۵.
* قرآن ۶۱: ۱۱ و ۶۲: ۱۱.

ضمیمه شماره ۲

بیت مبارک حضرت باب در شیراز

حضرت بهاءالله در لوحی که در عکا نازل شده تولیت بیت مبارک شیراز را که محلّ رسمی زیارت* و مقدّس‌ترین مکان در ایران برای بهائیان جهان است به همسر حضرت باب و خواهر ایشان زهرا بگم واگذار فرمودند. و بیان نمودند که این خدمت می‌بایستی به اولاد زهرا بگم و اولاد او منتقل شود زهرا بگم یک پسر داشت به نام میرزا آقا ملقب به نورالدین که لوح دنیا به افتخارش نازل شده است (به فصل ۲۲ در این کتاب مراجعه شود).

بیت مبارک شیراز تاریخچهٔ پر طوفانی داشته است. این بنا به وسیلهٔ پدر حضرت باب خریداری شده بود و تا زمانی که وی حیات داشت حضرت باب کودکی خود را در آن خانه سپری ساخت. ولی وقتی پدر آن حضرت درگذشت به خانهٔ دانی خود حاجی میرزا سید علی رفتند. بعدها که حضرت باب با خدیجه بگم ازدواج کردند به این بیت منتقل شدند و اظهار امر آن حضرت در اطاق فوقانی این بنا واقع شد. وقتی حضرت باب شیراز را ترک کردند همسر و مادر آن حضرت به زندگی در آن ادامه دادند. شهادت حضرت باب ضربهٔ چنان شدیدی بر این دو نفس محترم وارد ساخت که مادر به کربلا رفت تا نزدیک امکنهٔ مقدّسهٔ اسلامی باشد و همسر که دیگر تاب زندگی در آن خانه را نداشت در منزل همان دانی یعنی حاجی میرزا سید علی که در طهران شهید شده بود مسکن گزید.

پس از این وقایع بیت مبارک چند سالی به افرادی که بهائی نبودند اجاره داده شد و بعد هم معلوم شد که اشخاص درستی نبوده‌اند. پس از چند سال

* به جلد ۲ صفحات ۲۵۲-۳ مراجعه شود.

بیت مبارک نه تنها به خرابی افتاد بلکه ساکنین آن ادعای ملکیت هم نمودند. آقا میرزا آقا بالأخره توانست مالکیت آنرا پس بگیرد و در مقابل مسکن دیگری برای آنها فراهم نمود. بعد هم بعضی تعمیرات در آن انجام داد و ترتیبی برای سکونت چند تن از بهائیان در آن خانه فراهم نمود. در این میان بیت مبارک در اثر زمین لرزه آسیب دید و بار دیگر می‌بایستی مورد تعمیر قرار می‌گرفت.

در اوایل سال ۱۸۷۲ میلادی وقتی منیره خانم که بعداً همسر و مصاحب حضرت عبدالبهاء شد در راه سفر به عکا بود خدیجه بگم زوجه حضرت باب از او خواستند که از حضرت بهاءالله در باره تعمیر بیت و انتقال ایشان به آن کسب اجازه نماید. حضرت بهاءالله با این درخواست موافقت فرمودند و دستور دادند که تعمیرات مطابق میل خدیجه بگم انجام گیرد. آقا میرزا آقا از طرف ایشان مأمور شد که دو اطاق را خراب کند، حیاط را بزرگ‌تر و جای حوض* را عوض نماید. علت این تغییرات این بود که تصور زندگی در بیت حضرت باب به صورت اصلی چنان خاطرات دردناک به فکرش می‌آورد که او را در غرقاب غم و اندوه غوطه‌ور می‌ساخت. این تغییرات انجام شد و خدیجه بگم تا پایان زندگی در ۱۸۸۲ در آن خانه می‌زیست. پس از درگذشت او حضرت بهاءالله اجازه دادند که زهرا بگم (خواهر زوجه حضرت باب) و پسرش آقا میرزا آقا مسکن خود را به بیت مبارک منتقل و تولیت آن را بر عهده گیرند.

در سال ۱۹۰۵ حضرت عبدالبهاء لوحی به آقا میرزا آقا صادر و به ایشان دستور دادند که بیت مبارک را به شکل اولیه برگردانند و اهمیت ساختن دو باره آن دو اطاق و برگرداندن حیاط به شکل و اندازه اصلی روزهای اولیه را تأکید فرمودند و ضمناً خواستند که نقشه آن را حضورشان بفرستند و پس از رسیدن نقشه آن را ملاحظه و تصویب نمودند و از آقا میرزا آقا خواستند که فوراً به اجرای طرح اقدام کند. و بار دیگر تأکید کردند که دقت بسیار در اندازه‌گیری بکار رود به طوری که اطاق‌هایی که از نو ساخته می‌شوند عین

* در آن زمان که لوله کشی آب نبود رسم بود که حوض کوچکی برای تأمین آب مصرفی داشته باشند. آب حوض از چاه گرفته می‌شد.

اطاق‌های قدیمی باشند و هم‌چنین خواستند که در اجرای این مشروع خطیر نهایت سرعت را بکار برد. آقا میرزا آقا به محلّ و موقعیت آن دو اطاق کاملاً آشنا بود. در آن جا خاک برداری کردند تا پایه‌های اصلی آن دو اطاق نمودار شد. در دو ماه کار ساختمانی خاتمه یافت و درها و پنجره‌ها نصب شد. ولی تزئینات داخلی هنوز کاملاً تمام نشده بود که آقا میرزا آقا به عالم بالا صعود کرد. آن وقت احباء حکمت این که حضرت عبدالبهاء آقا میرزا آقا را به سرعت در اجرای این امر تأکید فرموده بودند درک نمودند. آن حضرت می‌دانستند که از عمر او یعنی تنها کسی که اطلاعات دقیق از جزئیات بنای اصلی داشت چیزی باقی نمانده بود.

بیت مبارک شیراز در طیّ سالیان، هدف حملات دشمنان امر در ایران بوده است. در سال ۱۹۵۵ جمعیت زیادی به تحریک علمای اسلامی به آن هجوم کردند، بخشی از آن را ویران نمودند و خرابی قابل ملاحظه‌ای به آن وارد ساختند. قسمت‌های خراب شده بزودی تعمیر شد و بیت مبارک دوباره به شکل اصلیش در آمد. (اهل عناد در مقابله با نیروی حقیقت معمولاً به وسائل ظاهری جسمانی و مفتریات ساختگی دست می‌زنند. این‌ها به‌عنوان دو اسلحه در دست آن‌ها هستند و همین دو به‌طور قطعی به سقوط آن‌ها در آخر کار منتهی می‌شود.)

دشمن دیرین و هوشیار که با مشاهده گسترش وسیع جامعه بهائی در تمام قاره‌های جهان و احساس ناتوانی از جلوگیری پیشرفت امر الهی در سراسر جهان برآشفته و خشمناک گشته بود بار دیگر به سلاح زور و تجاوز توسّل جست و اضافه بر اقدامات ظالمانه دیگر بیت مبارک را مورد حمله قرار داد. در سال ۱۹۸۰ این بنای کریم و عظیم با خاک یکسان شد ولی به یقین امر الهی سرانجام پیروز خواهد شد چه که هیچ‌یک از این اعمال نامردانه نمی‌تواند نیروی خلاقه کلمه الهی را از تأثیر و نفوذ باز دارد. این بیت مبارک به عنوان زیارتگاه در سرزمین ایران مقرر و منصوب شده و به یقین برای چنین امر خطیری مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

ضمیمه شماره ۳

یادداشت‌هایی چند برای مطالعه لوح ابن ذئب

این لوح از نظر تنوع مطالب، عمق دلایل و براهین، عظمت و علو سبک، قدرت نافذ چالش‌های آن، و مفاهیم مهمه مکنونه در اشارات آن در میان آثار مبارکه شارع مقدس امر الهی از مقام خاصی برخوردار است. مطالعه و تحصیل چنین کتابی نیازمند داشتن معلومات و سابقه اطلاعاتی در تاریخ ادیان و اصطلاحات دینی می‌باشد.

مقصد از تنظیم این یادداشت‌ها این است که توضیحات مختصری در باره بعضی اصطلاحات وارده در لوح ابن ذئب ارائه شود. نظر به این که بسیاری از مطالب این لوح مبارک در چهار جلد (*The Revelation of Bahá'u'lláh*) *نفحات ظهور حضرت بهاءالله* مورد بررسی قرار گرفته در بسیاری از یادداشت‌ها خواننده به آن جلدها مراجعه داده شده است. * ضمناً برای گسترش اطلاعات هر جا لازم بوده کتب و آثار بیشتر معرفی شده‌اند. شماره صفحه‌ها که در ستون دست راست دیده می‌شوند صفحات لوح ابن ذئب در نسخه فارسی هستند که با عنوان "لوح مبارک خطاب به شیخ محمد تقی مجتهد اصفهانی معروف به نجفی" به وسیله مؤسسه ملی مطبوعات امری در سنه ۱۱۹ بدیع به طبع رسیده است. †

* مأخذ این ترجمه اشاره به چهار جلد "نفحات ظهور حضرت بهاءالله" و صفحات مربوطه در آن‌ها است. (مترجم)

† این توضیح اخیر برای راهنمایی خوانندگان فارسی زبان و به جای توضیح مشابه در متن انگلیسی، به وسیله مترجم اضافه شده است.

- ۹ "این مظلوم مدارس نرفته" جلد ۱ صفحات ۲۸، ۲۹، ۳۱، ۷۲.
- ۹ "در لوح حضرت سلطان" جلد ۲ ص ۳۵۵ و جلد ۳ صص ۱۶۴، ۱۹۱
- ۱۰ "در یکی از الواح" اشاره به لوحی است که به افتخار حاجی میرزا حیدر علی نازل شده است.
- ۱۱ "محاربه واقع بین دولتین" دو دولت، دولت‌های روسیه و ایران هستند در دوران سلطنت فتحعلی شاه (۱۸۳۴-۱۷۹۷) علمای ایران اعلان جهاد کردند و ایران مغلوب شد و منتهی به امضای قراردادنامه‌های گلستان (۱۸۱۳) و ترکمن چای (۱۸۲۶) گردید که نتایج وخیمی برای ایران داشت.
- ۱۲ "صحیفه فاطمیه" جلد ۱ ص ۸۱
- ۱۲ عبارات کلمات مکتونه اشاره به غفلت و گمراهی علمای دین است جلد ۲ ص ۳۶۷.
- ۱۳ "طوعاً لفاض..." این شعر از قصیده ابن فارض (۶۳۲-۵۷۶ هجری) شاعر معروف مصری که یکی از صوفیان طراز اول بوده نقل شده است.
- ۱۳ حِلّ و حرم، حرم یعنی مکان مقدّس و اشاره به دو ناحیه در نزدیکی کعبه است که در آن‌ها کشتن و خونریزی حرام است. و نیز چهار ماه از سال قمری که در آن‌ها هم حرب و قتال نهی شده است. حِلّ یعنی مکان‌ها و ماه‌هایی که شامل این نهی نیستند. معنی شعر هم به مضمون چنین است: قاضی هم در حرم و هم در حِلّ در هر دو مرا به کشته شدن محکوم کرد.
- ۱۴ "کعبه الله" کعبه در لغت به معنای مکعب است. بنای مکعب شکل در مرکز مسجد مکه که "حجرالاسود"، سنگ سیاه مقدّس در آن قرار دارد.
- ۱۴ "ختم رحیق مختوم... برداشته شد" اشاره به رحیق مختوم و ختم را در قرآن (۶-۲۲:۸۳) می‌توان یافت. مفهوم "مختوم" و اهمیت آن این است که معانی حقیقی کلمات الهی در ادوار دینی گذشته آشکار نگشته بود و در ظهور حضرت بهاء الله آشکار شد (جلد ۱

- صفحات ۱۸۱-۱۸۰ در باره بشارت دانیال). برداشتن ختم از رحیق مختوم مفهومش نزول کلمه الله در این عصر است که تعالیم و احکام تازه‌ای برای عالم انسانی اعلان می‌کند. حضرت بهاء الله در کتاب اقدس می‌فرماید " لا تحسبن انا نزلنا لکم الاحکام بل فتحنا ختم الرّحیق المختوم باصابع القدرة و الاقتدار."
- ۱۴ "صیاد ماهی" اشاره به پطرس حواری حضرت مسیح است.
- ۱۴ "ابوذر راعی غنم" اشاره به ابوذر، غفان شبان بی سواد، که حواری عزیز حضرت محمد شد.
- ۱۵ "نفسی که به یک کلمه از آن علوم آگاه نه..." یادآور داستان جعفر "گندم پاک کن" است که در کتاب اقدس ذکر شده. به مطالع الانوار (سنجری پرس) ص ۹۴ مراجعه شود.
- ۱۵ "صاحب علوم و دارای فنون" اشاره به شیخ محمد تقی نجفی مجتهد معروف ایران و دشمن بزرگ حضرت باب و حضرت بهاء الله است.
- ۱۵-۱۶ "حکایت حضرت سلطان" اشاره به سوء قصد علیه شاه ایران است. قرن بدیع فصل ۵ و جلد ۱ ص ۱۶.
- ۲۵ "علمی موجود که عمل به آن خوف را زائل می‌نماید" حضرت بهاء الله در باره این علم توضیح بیشتر نداده‌اند.
- ۲۵ "صحیفه حمراء" معمولاً به کتاب عهد، وصیتنامه حضرت بهاء الله اطلاق می‌شود. در این مورد می‌فرماید "کلمه‌ای در صحیفه حمراء مرقوم ... و آن کلمه قوت مکنونه در عباد را به تمامها ظاهر فرماید..." این بیان ممکن است اشاره به این آیه کتاب عهد باشد که می‌فرماید "یا اغصانی در وجود قوت عظیمه و قدرت کامله مکنون و مستور..."
- ۳۲ سید فندرسک، ابونصر و ابوعلی سینا. سید فندرسک شاعر معروف ایرانی که بیشتر به نام میر ابوالقاسم فندرسکی شناخته می‌شود و در قرن ۱۶ میلادی می‌زیسته است. ابوعلی سینا، ابن سینا (۱۰۳۷-۹۸۰ میلادی) پزشک و فیلسوفی که در ایران متولد شده و در عالم غرب به نام بقراط و ارسطوی اعراب شناخته می‌شود.

- ۳۴ لوح ناپلیون سوم: روز موعود فرا رسید و جلد ۲، صص ۳۸۸-۳۸۶ و جلد ۳، ص ۱۳۰.
- ۴۲ "لوح امپراطور روس" روز موعود فرا رسید و جلد ۳، ص ۱۳۸.
- ۴۴ "لوح ملکه" روز موعود فرا رسید و جلد ۳، ص ۱۴۲.
- ۵۰ "شخصی عالم و کامل و فاضل" اشاره به حاجی میرزا سید حسن، افنان کبیر است در این جلد صفحات ۷-۳۹۳.
- ۵۰ "مشیرالدوله میرزا حسین خان" سفیر ایران در اسلامبول جلد ۲، صفحات ۶۹-۶۵، ۳۳۶ و جلد ۳، ص ۲۴۵.
- ۵۰ "شاهزاده شجاع الدوله و میرزا صفا" جلد ۲ صص ۶۵، ۶۶، ۶۹، ۴۱۸
- ۵۱ "کمال پاشا" جلد ۲ صفحات ۱۳ و ۶۶.
- ۵۲ "سمی به سید محمد" اشاره به محمد اصفهانی دجال است. به جلد‌های ۱، ۲ و ۳ مراجعه شود.
- ۵۳ "حاجی نصیر" در همین جلد ص ۳۷۶.
- ۵۳ "نورین تیرین حسنین" در همین جلد فصل ۵.
- ۵۴ "جناب کاظم" در همین جلد صفحات ۸-۳۷۷.
- ۵۴ "حضرت اشرف" در همین جلد صفحات ۹-۳۷۸.
- ۵۴ "سردار عزیزخان" حکمران آذربایجان جلد ۲ صفحات ۷۱ و ۳۶۰.
- ۵۴ "میرزا مصطفی" جلد ۲، صفحات ۷۱-۷۰.
- ۵۴ "حضرت بدیع" جلد ۳ فصل ۹
- ۵۴ "حضرت نجفعلی" جلد ۲، صفحات ۲۳۶-۲۳۵.
- ۵۴ "ملا علیجان" همین جلد صفحات ۸۰-۳۷۹.
- ۵۴ "باباصیر و سید اشرف زنجانی" جلد ۲ صفحات ۲۴۴-۲۳۶.
- ۵۶ "ابا بدیع" حاجی عبدالمجید نیشاپوری جلد ۲ صفحات ۱۴۵-۱۳۸.
- ۵۶ "حضرت سید اسماعیل" جلد ۱ ص ۱۱۴
- ۵۶ "حضرت ذبیح یک نفس بوده" اشاره به قربانی حضرت ابراهیم است.
- ۵۶ "بلال حبشی"، "سین" و "شین"، غلام حبشی یکی از نخستین مؤمنین اسلام و نخستین مؤذن در اسلام بود زیرا رسول اکرم او را برای

- خواندن اذان مأمور فرموده بود. وی چون لکنت زبان داشت حروف "سین" و "شین" عربی را نمی‌توانست به درستی تلفظ کند و اذان را به‌طور صحیح بجا آورد ولی کمالات قلبی او لکنت زبانش را جبران می‌نمود.
- ۵۷ "سجن ارض میم" اشاره به زندانی شدن حضرت بهاء الله در آمل است، مطالع الانوار (سنچری پرس) صفحات ۸-۳۲۰
- ۵۷ "قره گهر و سلاسل" جلد ۱ ص ۱۷
- ۵۷ "حاجی محمد رضا" همین جلد صفحات ۴۳-۳۳۹.
- ۵۹ "لوح برهان" همین جلد فصل ۶
- ۶۴ "میرزا هادی دولت آبادی" کسی که "بر منابر ارتقاء جست و نطق نمود به کلماتی که سزاوار نبود" همین جلد صفحات ۷۷-۱۷۴.
- ۶۴ "صاد اصفهانی" میرزا مرتضی صدرالعلماء که پیشوای مذهبی کم‌شعوری بود، وی بابی شد ولی تحت طلسم سید محمد اصفهانی قرار گرفت.
- ۶۵ "برای اطلاع از وقایع زنجان و نیریز و طبرسی به مطالع الانوار مراجعه شود.
- ۶۹ "الاحد اغصانی ... " اشاره به میرزا بدیع الله است که بعدها ناقض شد. به الواح وصایای حضرت عبدالبهاء مراجعه شود.
- ۷۸ "در مدینه کبیره جمعی را بر مخالفت این مظلوم برانگیختند ... " همین جلد صفحات ۹۳-۳۸۳.
- ۷۹ "لقمان" یک شخصیت افسانه‌ای مشهور که به خاطر حکمتش معروف شده است. (قرآن سوره ۳۱)
- ۷۹ "اختر" روزنامه‌ای که در اسلامبول منتشر می‌شد. همین جلد صفحات ۳۸۷ و ۳۹۲.
- ۸۰ "حاجی شیخ محمد علی"، نبیل ابن نبیل همین جلد صفحات ۹-۳۸۵
- ۸۲ "حضرت صادق"، جعفر صادق ششمین امام شیعه اسلام.
- ۸۲ "حضرت امیر" نخستین امام شیعه اسلام.
- ۸۲ "ابی عبدالله" اشاره به امام صادق.

- ۸۳-۸۲ "مفصل"، "ابو جعفر الطوسی" و "جابر" گردآورندگان احادیث منسوب به امام ششم.
- ۸۴ "سدره مبارکه ... این از کلمه عربی "سدره المنتهی" ناشی می‌شود و رمز مظهر ظهور الهی است که هیچ‌کس به آن دسترسی ندارد.
- ۸۵ "آیات لقاء" همین جلد صفحات ۴۰۰-۳۹۹ و جلد ۲ صفحات ۸-۲۶
- ۸۸ "... سید عالم" اشاره به حضرت باب است.
- ۸۸ "شیخ احسانی" (شیخ احمد) مؤسس فرقه شیخی. به مطالع الانوار مراجعه شود.
- ۹۰ "اولیا را در ارض طا اخذ نموده‌اند ... این اشاره به زندانی شدن ایادی امرالله حاجی ملا علی اکبر و حاجی امین در زندان قزوین در ۱۸۹۱ است. همین جلد صفحات ۶-۳۳۵ دیده شود این تاریخ ضمناً ما را به دوره‌ای که لوح ابن ذئب در آن نازل شده هدایت می‌کند.
- ۹۰ "دائرة سفارت ایران در مدینه کبیره" همین جلد صفحات ۹۳-۳۸۵.
- ۹۲ "در ورقه اخبار این کلمات مذکور ... در همین جلد صفحات ۳۸۷ و ۳۹۲.
- ۹۴ "یا اهل الشین آنستیم عنایتی ... اشاره به ظهور حضرت باب در شیراز است.
- ۹۵ "قد عقر الغافلون ناقتك البيضاء ... ضمیمه ۱ دیده شود.
- ۹۶ "پره‌های بطین آلوده قادر بر طیران نبوده و نیست" منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله شماره ۱۵۳. (این بیان مبارک در مأخذ بالا به این صورت است: "اجنحه آلوده به آب و گل قادر بر طیران نبوده و نخواهد بود". (مترجم)
- ۹۶ " ... این آیات محکمات ... از ملکوت علم الهی ظاهر و نازل ... " برای مأخذ این لوح همین جلد ص ۱۵۵ دیده شود.
- ۹۹ "قیوم الاسماء" تفسیر حضرت باب بر سوره یوسف است که به شهادت حضرت بهاء الله، در دور بیان "اول و اعظم و اکبر جمیع کتب است" نخستین فصل آن در شب ۲۲ مه ۱۸۴۴ در حضور ملا حسین نازل شده است. جلد ۱ صفحات ۲۹۸، ۳۱۱ و ۳۲۰.

- ۹۹ "السِّفِينَةُ الحَمْرَاءُ" در قیوم الاسماء ذکر شده و ساکنین آن اهل بهاء هستند. کتاب قرن بدیع ص ۸۰
- ۱۰۰ لوح در باره امانت همین جلد صفحات ۲۰-۱۸.
- ۱۰۱ "کمال پاشا نزد مظلوم حاضر" جلد ۲ صفحات ۱۳، ۶۶.
- ۱۰۲ "حال خط بدیعی و لسان جدیدی اختراع شده" این ممکن است اشاره به زبان اسپرانتو باشد که در حدود چهار سال قبل از نزول این لوح مبارک اختراع شده بود.
- ۱۰۴ برای بیانات حضرت باب در باره عظمت ظهور حضرت بهاء الله به جلد ۱ فصل ۱۸ و همین جلد صفحات ۵-۱۵۴ و زیرنویس ص ۱۵۴ مراجعه شود.
- ۱۰۴ "الحضرة العظیم" اشاره به ملا علی، حواری معروف حضرت باب. در مطالع الانوار زیر کلمه "عظیم" در اندکس دیده شود.
- ۱۰۹ "لوح رئیس و لوح فواد" جلد ۳.
- ۱۱۰ "ارض الطاء" جلد ۱ ص ۵۸.
- ۱۱۱ "لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین". قرآن ۵۹: ۶، جلد ۳، ص ۲۷۶.
- ۱۱۲ از آثار حضرت باب در باره ظهور حضرت بهاء الله، جلد ۱ فصل ۱۸ و جلد ۲ ص ۳۹۸.
- ۱۱۴ "من یظهره الله" موعود بیان که قرار بود پس از حضرت باب ظهور کند یعنی حضرت بهاء الله. جلد ۱ فصل ۱۸
- ۱۱۵ "مرايا"، حضرت باب به چند تن از پیروانشان عنوان "مرآت" داده بودند، به جلد ۲ ص ۳۹۷ مراجعه شود
- ۱۱۷ "ذی الجوشن و ابن انس و اصبحی" یک عبارت عربی که به معنای زره پوشیده است. ابن انس و اصبحی دو هواخواه متعصب عرب که در قتل امام حسین شرکت نمودند.
- ۱۱۸ "ان یا مرآة جودی"، اشاره به حاجی سید جواد کربلانی مؤمن صمیمی به حضرت باب و حضرت بهاء الله است، جلد ۱ ص ۲۳۹ و جلد ۲ صفحات ۱۸، ۳۹۷، ۴۰۹ و جلد ۳ ص ۳۱۳.

- ۱۲۱ "هادی"، هادی دولت‌آبادی که با وجود این که آشکارا ایمانش را به حضرت باب انکار کرده بود به سمت جانشین میرزا یحیی برگزیده شد، لوح ابن ذئب ص ۶۴ و در همین جلد صفحات ۷۷-۱۷۴.
- ۱۲۱ "سید محمد" مأخذ بالا لوح ابن ذئب ص ۵۲
- ۱۲۱ "به میرزا یحیی پیوست"، برادر ناتنی حضرت بهاءالله و ناقض عهد حضرت باب، جلد ۱ فصل ۱۵ و نیز جلد ۲ و ۳.
- ۱۲۱ "مولوی"، یک طریقت از درویشان که با دور چرخیدن مراسم نیایش بعمل می‌آورند.
- ۱۲۳ "میرزا موسای اخوی"، برادر مؤمن حضرت بهاءالله و یکی از حواریون آن حضرت، جلد‌های ۱ و ۲ و ۳.
- ۱۲۵ "کتاب ایقان ... " پیروان میرزا یحیی به‌طور شرم‌آور این شایعه را منتشر کرده بودند که نویسنده این کتاب میرزا یحیی بوده است. جلد ۲ صفحات ۷۹، ۸۰.
- ۱۲۵ "حسن مازندرانی"، عموی حضرت بهاءالله و مؤمن وفادار به آن حضرت. جلد ۱ ص ۶۱ و جلد ۳ صفحات ۸۲، ۲۴۳، ۲۴۴.
- ۱۲۵ "... یکی از اخت‌های این مظلوم ..."، اشاره به شاه سلطان خانم معروف به خانم بزرگ که پیرو میرزا یحیی شد. جلد ۱ ص ۶۱ و جلد ۲ ص ۲۱۸.
- ۱۲۶ "میرزا رضا قلی"، برادر ناتنی حضرت بهاءالله جلد ۱ ص ۲۱ و جلد ۳ صفحات ۲۴۴، ۲۴۵.
- ۱۲۶ "بنت ... میرزا محمد حسن"، شهربانو. جلد ۲، ص ۲۱۷ پدرش برادر ناتنی حضرت بهاءالله و مؤمن به آن حضرت بود.
- ۱۲۶ "فرمانفرما و حسام‌السلطنه" هر دو شاهزاده و عموهای ناصرالدین شاه بودند
- ۱۲۸ "سید حسین"، اهل یزد و یکی از حروف حی که مصاحب حضرت باب در ماکو و چهریق و کاتب آن حضرت تا شهادت بود. به مطالع الانوار در فهرست اعلام زیر حسین یزدی سید مراجعه شود.

- ۱۲۸ "میرزا احمد"، اشاره به ملّا عبدالکریم قزوینی، پیرو امین حضرت باب . مطالع الانوار صص ۱۴۵، ۱۸۰، ۱۹۹، ۳۸۵، قرن بدیع ص ۱۲۱ و جلد ۱ ص ۶۳
- ۱۲۸ "و همیشه پنج نفس از اماء الله نزدش بوده"، این اشاره به میرزا یحیی است که زن‌های متعدّد داشت. یازده بار ازدواج کرد و به هوسبازی با زنان معروف بود.
- ۱۲۹ "ملّا باقر"، اهل تبریز و یکی از حروف حیّ بود. جلد ۲ صفحات ۱۵۵ و ۱۵۶.
- ۱۳۰ "دیّان"، اشاره به میرزا اسدالله خوئی از مریدان ممتاز حضرت باب که به دستور میرزا یحیی کشته شد. جلد ۱ ص ۲۶۸
- ۱۳۰ "میرزا علی اکبر"، پسرعموی حضرت باب که به دستور میرزا یحیی در بغداد کشته شد. جلد ۱ ص ۲۷۰
- ۱۳۰ "ابوالقاسم کاشی"، یکی از مریدان حضرت باب که در کاشان به حضور آن حضرت رسید. وی به بغداد رفت و به مقام حضرت بهاء الله عارف شد و یکی از عاشقان جمال مبارک گشت. او در بغداد به امر میرزا یحیی کشته شد.
- ۱۳۱ "سید ابراهیم" که حضرت باب او را خلیل نامیده‌اند. وی اهل تبریز و یکی از علمای فرقه شیخی و مرید حضرت باب بود که در آذربایجان به زیارت آن حضرت نائل و به دریافت الواح متعدّدی فائز شد، بعد در بغداد به حضور حضرت بهاء الله رسید. میرزا یحیی کوشش برای کشتن او هم کرد ولی موفق نشد. جلد ۱ ص ۲۶۹.
- ۱۳۱ "در باره عصمت آن حضرت که فی الحقیقه حزن جمیع اقطار را اخذ نمود". اشاره به ازدواج میرزا یحیی با همسر دوم حضرت باب است. جلد ۱ ص ۲۶۷.

مضامین فارسی آثار عربی منقول در کتاب

با اشاره به شماره‌های فصول و مأخذ

۵-۲ ما امانت و مقام آن را در نزد خداوند، پروردگار تو و پروردگار عرش عظیم برایت ذکر می‌کنیم. ما روزی از روزها قصد جزیره خضراء کردیم. وقتی وارد شدیم نهرهای جاری و درختان درهم پیچیده را دیدیم در حالی که خورشید از خلال درختان به خودنمایی مشغول بود. به سمت راست نگاه کردیم چیزی دیدیم که قلم از ذکر آن و شرح آنچه که چشمان مولای مردمان در این مقام الطف اشرف مبارک اعلی مشاهده نمود ناتوان است. به سمت چپ توجه کردیم یکی از طلعات فردوس اعلی را دیدیم که بر ستونی از نور ایستاده و به صدای بلند ندا می‌کرد: "ای اهل زمین و آسمان بر جمال من و نور من و ظهور من و اشراق من بنگرید قسم به خدا من امانت و ظهور آن و زیبایی آن هستم و به هر کس که به او تمسک کند و شأن و مقام او را بشناسد و به دامن وی بیاویزد پاداش خواهم داد. من بزرگ‌ترین زینت برای اهل بهاء و جامه عزت برای همه خلق دنیا هستم و من سبب اعظم برای ثروت عالم و افق اطمینان برای اهل امکان هستم!"

۷-۲ طراز چهارم در امانت است و آن باب اطمینان است برای عالمیان و نشانه عزت و جلال از جانب رحمان کسی که به این رتبه رسیده باشد به گنجینه‌های ثروت و غنا دست یافته است.

۸-۲ بگو ای اهل حق هیکل‌های خود را به زینت امانت و دیانت بیارائید سپس پروردگار خود را با لشکریان اعمال و اخلاق نصرت کنید. ما شما را در کتب و الواح از فساد و جدال منع کردیم و در این کار چیزی جز تعالی و پیشرفت شما در نظر نداشتیم.

۹-۲ ای جلیل بندگان را به تقوای الهی وصیت کن قسم به خدا آن نخستین پیشوای لشکریان پروردگار تو است و جنود آن اخلاق پسندیده و اعمال پاکیزه است با آن در طیّ قرون و اعصار شهرهای قلوب مردمان گشوده شده و علم‌های نصرت و پیروزی بر فراز اعلام افراشته گردیده است.

۱۲-۲ از این گناه کبیر به خدا پناه می‌برم و از خدا می‌خواهم که یاران را از ارتکاب این خطای آشکار حفظ کند.

۱۳-۲ ... خوشا به حال کسی که به نور امانت در بین مردم بدرخشد و نشانه کمال در میان مردم باشد.

۱۴-۲ بدان و مطمئن باش که در کسی که در او آثار دیانت دیده نمی‌شود امانت و درستی هم یافت نمی‌شود و این براستی حقیقت واقعی است. کسی که به خدا خیانت کند به سلطان هم خیانت خواهد نمود این چنین شخصی از هیچ شرارتی اجتناب نخواهد کرد و در امور مردم امانت به خرج نخواهد داد و پرهیزکاری نخواهد نمود.

۲-۳ ما در این روزها که سیمای عدل غبارآلود شده، آتش نادانی شعله‌ور گردیده، پرده عقل دریده گشته، آسایش و وفا از بین رفته، محنت و بلا شدت یافته، عهدها شکسته شده و پیوندها گسسته گشته و هیچ کس نمی‌داند سبب بینائی و کوری چیست و راه هدایت و گمراهی کدام است بندگان خدا را نصیحت می‌کنیم.

۳-۳ بگو این قوم رذائل را پشت سر گذارید و راه فضائل در پیش گیرید نمونه‌های خوب در بین ناس و کتاب تذکر در میان مردم باشید. هر کس که به خدمت امر بر خیزد بر اوست که به حکمت رفتار کند و در ازاله نادانی از میان مردمان کوشش نماید. بگو در بیان خود متحد باشد و در مشاورات خود

راه اتفاق پوئید هر صبح را بهتر از شام قبل و فردا را بهتر از دیروز نمائید. فضل انسان در خدمت و کمال است نه در زینت و ثروت و مال.

۳-۵ پروردگار خود را عبادت کن تا به رتبه یقین رسی.

۳-۷ گفتار خود را از اوهام و هوی و رفتار خود را از ریب و ریا پاک کنید. نفود عمرهای نفیس خود را در هواهای نفسانی صرف نکنید و امور را بر منافع شخصی خود محدود نسازید هنگام فراوانی نعمت بخشنده باشید و در زمان فقدان آن، صبر پیشه گیرید چه که پس از هر شدتی رها هست و بعد از هر تیرگی صفا. از سستی و تبلی بپرهیزید و به آن چیزی که دنیا، از پیر و جوان، از بزرگان و بیچارگان از آن بهره‌مند می‌شود تمسک نمائید. بگو مبادا تخم دشمنی در میان مردم بپاشید و خار شک و تردید در قلوب پاک و نورانی بکارید ای یاران الهی عمل نکنید به چیزی که چشمه صاف محبت را آلوده می‌سازد و بوی خوش الفت و مؤدت را از بین می‌برد قسم به جان خودم شما برای محبت و وداد خلق شده‌اید نه برای دشمنی و عناد. افتخار در این نیست که نفس‌های خود را دوست بدارید بلکه در این است که هموعان خود را دوست داشته باشد و افتخار برای کسی نیست که وطنش را دوست بدارد بلکه بر اوست که عالم را دوست داشته باشد. چشمان خود را عقیف، دست‌های خود را امین، زبان خود را راستگو و قلب خود را متذکر نگاه دارید. مقام علمای اهل بهاء را پائین نیاورید و قدر امرای بین خود را که به عدل رفتار می‌کنند کوچک نسازید. به لشکر عدل و انصاف تمسک کنید، به سلاح عقل مسلح شوید و بخشش و فضل و آنچه را که سبب فرح قلوب مقررین است روش و شیوه خود قرار دهید.

۳-۹ با این وضعی که می‌بینی چگونه می‌تواند طیر الهی در فضای معانی پرواز کند بعد از آن که بال‌هایش با سنگ‌های اوهام و نفرت شکسته شده و در زندانی حبس گشته که از سنگ‌های سخت بنا گردیده است. قسم به خدا مردم مرتکب ظلم بزرگی شده‌اند.

۱۲-۳ و اما آنچه که در باره مبداء آفرینش ذکر کرده بودی این مسئله‌ای است که در آن نظریه‌های ارباب افکار و عقاید مختلف است اگر بگوئی که خلقت همیشه بوده و خواهد بود درست است و اگر بیان کنی آنچه را که در کتب مقدسه ذکر شده آن هم بی‌شک صحیح است زیرا از سوی خداوند پروردگار عالمیان نازل شده. خداوند گنج پنهانی بود و این مقامی است که به هیچ عبارتی تعبیر نمی‌شود و به هیچ اشارتی مورد اشاره قرار نمی‌گیرد و در مسئله "دوست داشتم که خود را بشناسانم" خداوند بود و خلق از اوّل لا اوّل در سایه او وجود داشت بجز این که او مسبوق به اولیتی است که به اولیت شناخته نمی‌شود و مسبوق به علتی است که هیچ عالمی بر حکمت آن توانا نیست.

۱۶-۳ آنچه که بوده بوده ولی نه به صورتی که امروز می‌بینی.

۱۷-۳ آنچه که موجود بوده از حرارت حاصل از امتزاج فاعل و منفعل ایجاد شده که هردو، هم شبیه‌اند و هم مختلف این چنین خبر می‌دهد نبأ اعظم تو را از این بنای با شکوه. به‌درستی که فاعلین و منفعلین از کلمه‌الله که سرپیچی ناپذیر است خلق شده‌اند و این کلمه‌الله سبب آفرینش است و همه چیز غیر از آن مخلوق و معلول آن است. به‌درستی که خداوند بیان‌کننده و دانا است.

۲۲-۳ بی‌شک هر امری مبدائی دارد و هر بنائی بناکننده‌ای دارد و این کلمه‌الله سبب علت اصلی است که پیش از عالم امکان موجود بوده است.

۲۳-۳ بدان که کلام الهی عزّ و جلّ بالاتر و جلیل‌تر از هر چیزی است که حواس می‌تواند درک کند زیرا به هیچ ماده و جوهری وابسته نیست و مقدس است از عناصر شناخته شده و عوامل چهارگانه اولیّه عالیّه ذکر شده. و آن کلام الهی بدون لفظ و صوت ظاهر شد و آن حکم خداوندی است که حاکم بر تمام مخلوقات است و هرگز از عالم قطع نشده و بزرگ‌ترین

بخشش الهی است که منشاء و مبداء تمام فیوضات و مقدّس است از آنچه که بوده و خواهد بود.

۲۵-۳ بگو طبیعت در اصل خود مظهر و نماینده اسم صانع و خالق من است و ظهورات آن به نسبت اسباب مختلف است و در این اختلافات نشانه‌هایی برای اهل بینش و بصیرت وجود دارد و آن (طبیعت) عبارت از اراده الهی و ظهور آن در عالم امکان و به وسیله عالم امکان است و آن تقدیری است که از طرف مقدر علیم قرار داده شده اگر گفته شود که آن اراده الهی است که در عالم امکان ظاهر شده هیچ کس نمی‌تواند به آن اعتراض نماید و با قدرتی عطا شده که اهل علم و دانش از ادراک حقیقت آن عاجزند شخص بصیر در آن چیزی جز تجلی اسم خالق ما نمی‌بیند بگو این وجودی است که فساد نمی‌شناسد و خود طبیعت از ظهور آن و شواهد و آثار آن و اشراق آن که بر عالمیان احاطه کرده در مسرت و شگفت است.

۲۷-۳ و اگر از آنچه که برای تو نازل کردیم در شک و تردید هستی از کسانی که پیش از تو کتب الهی را خوانده‌اند پرس حقیقت از پروردگار تو به تو رسیده بنا بر این از کسانی که تردید می‌کنند مباش.

۲۹-۳- تو می‌دانی که ما کتاب‌های مردم را نخوانده‌ایم و آنچه از علوم که در نزد آن‌ها است کسب نکرده‌ایم وقتی اراده می‌کنیم که از گفته‌های علما و حکما نقل کنیم آنچه که در عالم ظاهر شده و در کتب مقدّسه مذکور گشته به شکل صفحه‌ای در برابر صورت پروردگارت ظاهر می‌شود آن را می‌بینیم و می‌نویسیم برآستی علم او بر علم زمین و آسمان‌ها احاطه دارد. این لوحی است که در آن از قلم پنهان الهی، علوم گذشته و آینده نوشته شده و این علوم را هیچ مترجمی بجز لسان بدیع من تعبیر نتواند نمود. به درستی که قلب من آن چنانکه هست از طرف خداوند از اشارات علماء و بیانات حکما صاف و پاکیزه شده و از هیچ چیزی جز نفس خداوند حکایت نمی‌کند لسان عظمت در این کتاب مبین به این گواهی می‌دهد.

۳۰-۳ امر الهی را به بیانی تبلیغ کن که درختان را آتش زند و ندای "خدائی نیست جز من که عزیز و مختارم" از آن بلند شود. بگو بیان انسان جوهری است که نفوذ و اعتدال لازم دارد و این نفوذ وابسته به لطافت است و لطافت هم منوط به قلوب وارسته و پاکیزه است. و اما اعتدال باید با حکمت که در الواح و کتب نازل شده آمیخته باشد در آنچه که از آسمان اراده پروردگار بخشنده‌ات نازل شده تفکر نما تا به آنچه در اعماق آیات به ودیعه گذاشته‌ایم پی‌بری.

۳-۴ تو زمین را خشک و مرده می‌بینی ولی وقتی ما باران بر آن می‌ریزانیم جان می‌یابد، سبز و خرم می‌شود و انواع گیاهان زیبا بیرون می‌آورد.

۷-۴ ای پسر انسان در برابر من خاضع باش تا برای تو متواضع باشم.

۱۲-۴ ای پسر وجود قلب تو منزل من است آن را برای نزول من مقدس کن.

۱۵-۴ بدان که گوش‌ها برای شنیدن ندای الهی در این روز خلق شده است.

۲۰-۴ هنگامی که میقات آن فرا رسد به ناگهان ظاهر می‌شود چیزی که ارکان عالم از آن به لرزه می‌افتد در آن زمان پرچم پروردگار بر پا می‌شود و بلبلان فردوس به نغمه و آواز در می‌آیند.

۸-۵ بگو شکر بر تو ای ستر کننده عیوب ضعیفان و سپاس بر تو ای بخشنده گناهان غافلان

۱-۶ هنگامی که فتوادادی حکمت تو را لعنت نمود.

۲-۶ اگر بر آنچه کردی آگاه بودی خود را در آتش می‌انداختی و یا از خانه‌ات خارج می‌شدی و سر به بیابان می‌گذاشتی و یا نوحه می‌کردی تا زمانی که به محلی که از طرف خداوند قدرت و قوت مقدر شده بر می‌گشتی.

۳-۶-۱ ای غافل تو مرا ندیده‌ای و با من حتی یک لحظه هم معاشر و مؤانس نبوده‌ای پس چگونه مردم را به ناسزاگوئی به من امر کردی آیا در این کار از هوای نفس خود پیروی کردی یا امر مولای خود نشانه‌ای بیاور اگر از راست گویان هستی. ما شهادت می‌دهیم که تو شریعت الهی را پشت سر گذاشتی و شریعت نفس خودت را گرفتی.

۴-۶-۱ آیا تصوّر می‌کنی ما از ظلم تو ترسی داریم پس بدان و یقین داشته باش که از روزی که صریر قلم اعلی در میان زمین و آسمان بلند شد ما اجساد خود و فرزندان خود و اموال خود را در راه خداوند بزرگ و متعال انفاق کردیم و به این در بین اهل امکان و ملأ اعلی افتخار می‌کنیم و آنچه بر ما در این راه راست وارد شده بر این گواهی می‌دهد.

۵-۶-۱ قسم به خدا بلا مرا عاجز نمی‌کند و اعراض علماء مرا ضعیف نمی‌سازد در برابر مردم ناطق بوده‌ام و هنوز هم هستم در فضل گشوده شد و مطلع عدل با نشانه‌های روشن و دلیل‌های آشکار از طرف خداوند قدرت و قوت ظاهر گردید در برابر من حاضر شو تا بشنوی آنچه را که ابن عمران (حضرت موسی) در طور عرفان نشنید این چنین حکم می‌کند تو را مشرق ظهور پروردگار بخشنده تو از سجن اعظم خود.

۶-۶-۱ ای باقر به عزّت و اقتدارت مطمئن مباش مثل تو مثل اثر آفتاب در بالای کوه است به زودی به امر خداوند بی‌نیاز و متعال ناپدید خواهد شد عزّت از تو و امثال تو گرفته شده و این چیزی است که به وسیله کسی که دارنده ام‌الالواح است حکم شده است.

۷-۶-۱ در قلب من نه بغض تو و نه بغض هیچ یک از بندگان وجود ندارد.

۸-۶-۱ ای نادان بدان که عالم کسی است که به ظهور من اعتراف کند و از دریای دانش من بنوشد و در هوای محبت من پرواز کند و هر چیزی بجز من

را کنار گذارد و آنچه را که از ملکوت بیان بدیع من نازل گشته بگیرد. او به حقیقت مانند چشم برای انسان و روح زندگی در جسد امکان است. بلند باد مقام خداوند رحمان که او را به شناسائی خود نائل کرد و بر خدمت امر عظیم و عزیزش قائم ساخت.

ملاً اعلی و اهل سراپرده عظمت و کسانى که شراب مهر شده مرا به اسم قوی و قدیر من آشامیده اند چنین شخصی را درود می فرستند. ای باقر اگر اهل این مقام والا باشی نشانه‌ای از خداوند خالق آسمان‌ها بیاور و اگر ناتوانی خود را در یافتی زمام نفس خود را بدست گیر و به سوی پروردگارت برگرد که شاید او گناهانت را ببخشد، گناهایی که به آنها برگ‌های سدره منتهی سوخت و صخره به ناله در آمد و دیدگان عارفین گریست.

۹-۶-چشمان خود را باز کن تا ببینی این مظلوم را که از افق اراده خداوند که سلطان و حقیقت آشکار است اشراق نموده. سپس گوش قلبت را باز کن تا بشنوی ندای سدره الهی را که به حقیقت و راستی از جانب خداوند عزیز و جمیل بلند گشته است ... تفکر کن شاید به ظلمی که کردی آگاه شوی و از توبه کنندگان باشی.

۱۰-۶ ای رقصاء انصاف بده به چه گناهی فرزندان رسول را نیش زدی و اموالشان را تاراج نمودی انکار کردی کسی را که به امرش "کن فیکون" تو را خلق کرده مرتکب عملی در باره فرزندان رسول شدی که عاد و ثمود نسبت به صالح و هود و یهود به روح الحق مالک عالم (حضرت عیسی) نکردند.

۱۱-۶ ای غافل آیا تصور کردی که مقام این امر با شهادت پائین می آید نه قسم به کسی که خداوند او را حامل وحی خود قرار داده اگر باشی تو از فهمیده گان. وای بر تو ای کافر به پروردگار و بر کسانى که بدون دلیل و کتاب تو را پیشوای خود قرار داده اند.

۱۲-۶ ای غافل مردود بزودی نفحات عذاب تو را فرا خواهد گرفت هم چنانکه پیشینان تو را فرا گرفت منتظر باش ای کافر به خداوندی که مالکک غیب و شهود است.

۱۳-۶ براستی تو ظلم پیشه کردی و انصاف را پشت سر گذاشتی و به این سبب تمام اشیاء به ناله آمدند و تو از غافلان هستی تو پیران را کشتی و اموال جوانان را تاراج نمودی آیا تصور می کنی می توانی آنچه را که به ظلم جمع کرده ای بخوری نه قسم به جان خودم این چنین خبر می دهد تو را کسی که بر همه چیز آگاه است. قسم به خدا آنچه که نزدت هست و آنچه که به ظلم جمع کرده ای تو را بی نیاز نمی کند. شهادت می دهد بر این پروردگار دانای تو. تو برای خاموش کردن نور امر برخاستی بزودی آتش خودت به امر خداوند خاموش می شود بدرستی که او مقتدر و قدیر است.

۱۴-۶ ای گروه علماء امروز روزی است که هیچ چیزی و هیچ اسمی شما را نفع نمی رساند مگر این اسمی که خداوند، مظهر امر خود و مطلع اسماء نیکوی خود برای اهل امکان قرار داده است. خوشا به حال کسی که بوی خداوند بخشنده را بیابد و از راسخان باشد. امروز علوم و فنون و اموال و عزت شما نفعی به شما نمی رساند تمام آنها را پشت سر گذارید و به سوی کلمه علیا که به آن تمام کتب مقدسه و این کتاب مبین تفصیل و تبیین گشته روی آورید. ای گروه علماء آنچه را که به قلم ظنون و اوهام جمع کرده اید کنار گذارید قسم به خدا که آفتاب علم و دانش از افق یقین اشراق نموده است.

۱۵-۶ ای گروه علماء به شما شأن ملت به انحطاط گرائید و پرچم اسلام سقوط نمود و سلطنت آن برچیده شد.

۱۸-۶ ای گروه علماء آیا به این قلم که وقتی صریرش بلند شد ملکوت بیان برای شنیدنش آماده گشت و تمام ذکرها در نزد ذکر عزیز و عظیمش خاضع

گردید اعتراض می کنید؟ تقوی پیشه گیرید و از ظنون و اوهام پیروی نکنید بلکه از کسی که با علم آشکار و یقین محکم برای شما آمده است پیروی نمائید.

۱۹-۶ ای گروه علماء هنگامی که آیات ما نازل شد و بیّنات ما آشکار گشت شما را پشت پرده حجاب یافتیم این براستی خیلی عجیب است ... ما پرده های شبها را پاره کردیم مبادا شما مردم را با پرده های دیگر گمراه کنید زنجیرهای اوهام را به نام پروردگار عالمیان بشکنید و از فریب دهندگان مباشید. زمانی که به خدا روی آوردید و در این امر داخل شدید در آن فساد نکنید و کتاب الهی را با هواهای نفسانی خود نسنجید. این نصیحت پروردگار است از قبل و از بعد ... اگر شما هنگام ظهور الهی به او ایمان می آوردید مردم از او اعراض نمی کردند و آنچه که امروز بر ما وارد می شود وارد نمی شد از خدا بترسید و از غافلین مباشید این امری است که تمام اوهام و تمائیل شما از آن به لرزه افتاده است ... ای گروه علماء مبادا سبب اختلاف بر روی زمین شوید همان طور که در اول امر سبب اعراض گشتید جمع کنید مردم را دور این بیان که ریگ های بیابان را به فریاد آورده ملک و ملکوت از آن خداوند است که مطلع آیات می باشد.

۱-۸-ما شهادت می دهیم به این که تو اقبال کردی و سفر نمودی تا این که وارد شدی و به حضور رسیدی و ندای مظلوم را شنیدی که به سبب اعمال سوء کسانی که به آیات الهی و دلایل او کافر شدند و این فضل الهی را که تمام آفاق جهان را نورانی کرده انکار نمودند به زندان افتاده است خوشا بر حال وجه تو که به سوی او توجه کرد و بر گوش هایت که ندای او را شنید و بر زبانت که به ثنای پروردگاری که خدای خدایان است تکلم نمود از خدا می خواهی که تو را علمی برای نصرت امرش قرار دهد و تو را مقرب آستانش در همه احوال نماید.

۵-۸ قسم به حقیقت خدا این ایامی است که خداوند تمام انبیاء و مرسلین و اهل سرادق عصمت و ساکنین سراپرده عظمت و خیمه عزت را امتحان می‌کند.

۶-۸-امروز روزی است که در آن گوش‌ها فائز شد به شنیدن آنچه که حضرت موسی در طور و حضرت محمد در معراج و حضرت مسیح هنگام صعود به سوی خداوند مهیمن قیوم شنید.

۷-۸-امرو روزی است که لاهوت ندا می‌کند "خوشا به حال تو ای ناسوت که محل عبور قدم خداوند و مقر عرش عظیم او شدی."

۹-۸- او (حضرت بهاءالله) به راستی کسی است که در تورات به یهوه و در انجیل به روح الحق و در قرآن به نباء عظیم نامیده شده است. بگو به راستی این کسی است که اگر نبود هیچ رسولی مبعوث نمی‌شد و هیچ کتابی نازل نمی‌گشت تمام اشیاء عالم به این حقیقت گواهی می‌دهند.

۱۰-۸- در اول بیان در ذکر ذکر من یظهره الله جل ظهوره می‌فرماید... "کسی که در تمام احوال نطق می‌کند" به حقیقت من خدا هستم و خدائی به جز من نیست که خداوند تمام چیزهای خلق شده است و همه به جز من مخلوق من هستند ای خلق من، تنها مرا عبادت کنید..."

"من اول عبادت کننده او هستم" ... به درستی که او ظاهر شده و بر حقیقت نطق کرده خوشا به حال کسی که اقرار و اعتراف کند و وای بر کسی که انکار نماید.

۱۱-۸-قسم به جمال تو ای سلطان ابدیت که بر عرش اعظم نشسته است مطلع آیات تو و مظهر صفات تو با وجود دریای دانش و آسمان عرفانش به عجز خود از شناسائی آیه‌ای از آیات تو که منسوب به قلم اعلای تو است اقرار

می‌کند تا چه رسد به عجز خود از شناسائی حقیقت ذات ابهای تو و جوهر علیای تو.

۱۶-۸- پاک و مقدّسی تو از این که ذکر و ثنای مقرّینت به سوی تو صعود کند یا این که پرندگان قلوب مخلصین به آستان تو واصل شود. شهادت می‌دهم به این که تو مقدّس از صفات و منزّه از اسماء هستی خدائی نیست جز تو که عالی و با شکوه است.

۲۰-۸- بگو دیده نمی‌شود در هیکل من جز هیکل خدا و در جمال من جز جمال او و در وجود من جز وجود او و در ذات من جز ذات او و در حرکت من جز حرکت او و در سکون من جز سکون او و در قلم من جز قلم او که عزیز و محمود است. بگو در روح من جز حقّ نبوده و در وجود من جز خدا مشاهده نمی‌شود ... بگو به راستی روح القدس به یک حرف که از جانب این روح اعظم نازل شده خلق گردیده اگر شما از درک کنندگان باشید.

۲۲-۸- بگو به راستی این کسی است که اگر نبود هیچ رسولی مبعوث نمی‌شد و هیچ کتابی نازل نمی‌گشت تمام اشیاء عالم به این حقیقت گواهی می‌دهند.

۲۳-۸ ای پروردگار وقتی به نسبت خود به تو نظر می‌کنم می‌خواهم به تمام اشیاء عالم ندا کنم که من به راستی خدا هستم و زمانی که به نفس خود نگاه می‌کنم آن را از خاک پست تر مشاهده می‌نمایم.

۲۶-۸- خداوند شهادت می‌دهد که خدائی جز او نیست و بر این که کسی که ظاهر شد سرّ مکنون و رمز مخزون و کتاب اعظم برای تمام مردم و آسمان فضل و بخشش برای تمام عالم و آیت کبری برای آدمیان و مطلع صفات علیاء در عالم امکان است. با ظهور او ظاهر شد آنچه که از روز ازل پنهان و از دیدگان ارباب بصیرت پوشیده بود. او کسی است که کتب قبل و بعد به ظهورش بشارت داده کسی که به آیات و آثار او اقرار کند به درستی

اقرار کرده است به آن چیزی که لسان عظمت قبل از خلق زمین و آسمان و قبل از ظهور ملکوت اسماء نطق کرده است به او دریای دانش در میان مردم موج زده و رود حکمت به اراده مالک ایام جریان یافته است.

۲۷-۸ با ظهور این نظم اعظم که چشم روزگار نظیرش را ندیده نظم جهان مضطرب شده و ترتیب عالم به هم خورده است.

۲۹-۸ چه نیکو است این بالاترین مقام و این والاترین رتبه و این بالاترین درجه است.

۲-۹ امروز روزی است که خداوند آن را نعمت برای نیکوکاران و نعمت برای اشرار و رحمت برای مقبلین و غضب برای منکرین و معرضین قرار داده است. او از جانب خداوند به سلطنتی ظاهر شده و نازل کرده است آنچه را که هیچ چیزی در زمین و آسمان با آن‌ها قابل مقایسه نیستند.

۳-۹ -از خدا بترسید و ظنون را به مظاهر آن‌ها و اوهام را به مطالع آن‌ها و شکوک را به مشارق آن‌ها واگذارید سپس با روی‌های نورانی و دل‌های پاک به افقی که آفتاب یقین به امر خداوند مالک ادیان از آن اشراق نموده روی آورید.

۴-۹ -ما شهادت می‌دهیم که تو به صبر جمیل متمسک شدی در روزهایی که قلم از جریان و زبان از بیان عصمت کبری منع شده بود. تو در باره آن از این مظلوم پرسیده بودی تا پرده از روی آن برداشته شود و راز آن و امر آن مقام و مقر آن، شأن آن، علو و سمو آن برای تو بیان شود. قسم به خداوند که اگر جواهری که در صدف‌های دریای علم و ایقان پنهان است ظاهر کنیم و معانی روحانی که در غرفه‌های بیان فردوس عرفان موجود است خارج نمائیم ضوضاء علما از تمام جهات بلند خواهد شد و یاران الهی را در چنگال گرگانی که در اوّل و آخر به خدا کافر شده‌اند مشاهده خواهی کرد ...

بهراستی پرندگان ممالک ملکوت من و کبوترهای باغ حکمت من نغمه‌هایی دارند که جز خداوند مالک ملک و جبروت بر آنها آگاهی ندارند و اگر کمتر از نوک سوزن از آنها ظاهر شود ظالمین چیزهایی خواهند گفت که هیچ‌یک از نسل‌های گذشته نگفتند و اعمالی مرتکب خواهند شد که هیچ‌یک در اعصار و قرون مرتکب نشده‌اند.

۵-۹- بدان که عصمت دارای معانی متعددی است و مقامات مختلفی دارد در یک مقام بر کسی که خداوند او را از خطا حفظ کرده است صدق می‌کند هم‌چنین بر هر کسی که خداوند او را از گناه و عصیان و اعراض و کفر و شرک و امثال آنها حفظ کرده است اطلاق می‌شود. ولی عصمت کبری برای نفسی است که مقامش مقدس از اوامر و نواهی و منزّه از خطا و نسیان است. بهراستی او نوری است که تاریکی از پی ندارد و حقیقتی است که اشتباه در آن نیست اگر او آب را شراب و آسمان را زمین و نور را آتش بخواند درست است و شکی در آن نیست و هیچ‌کس حق ندارد بر او اعتراض کند و یا چون و چرا نماید.

۷-۹- به تحقیق فضل و دلیل و برهان و آیات الهی را انکار کردند خود گمراه شدند و مردم را هم گمراه ساختند ولی نمی‌فهمند. عبادت اوهام می‌کنند ولی نمی‌دانند ظنون را ارباب خود قرار داده‌اند ولی خدا را نادیده گرفته‌اند و درک نمی‌کنند. دریای عظیم را ترک کرده‌اند و به سوی غدیر به سرعت روان گشته‌اند ولی نمی‌فهمند. از هوای نفس خود پیروی می‌کنند ولی از خداوند مهیمن قیوم اعراض نموده‌اند.

۸-۹ آیا آیات نازل شد؟ بگو بلی قسم به خدای آسمان‌ها... آیا بلا نازل شد؟ بگو بلی قسم به خدای خدایان. آیا قیامت ظاهر شد؟ نه تنها قیامت بلکه قیوم هم با ملکوت آیاتش ظاهر شد. و آیا مردم بر خاک افتادند؟ بلی قسم به پروردگار من که اعلی و ابهی است و آیا درختان از ریشه کنده شدند بلی قسم به مالک صفات کوه‌ها هم فرو ریختند.

می‌گویند کجا هستند بهشت و دوزخ بگو ای کافری که در شک و تردیدی بهشت لقای من است و دوزخ نفس خودت. می‌گویند ما میزانی نمی‌بینیم بگو بلی قسم به پروردگار بخشنده آن را جز صاحبان بصیرت نمی‌توانند ببینند. می‌گویند آیا ستارگان بر زمین ریختند؟ بگو بلی زمانی که آن ذات بی‌نیاز در ارض سرّ (ادرنه) بود. پند بگیرد ای صاحبان بصیرت.

۹-۱۰ برای هر قومی اجلی معین شده و چون این اجل فرا رسد لحظه‌ای مقدم و مؤخر نتواند کرد.

۹-۱۱ هنگامی که میقات آن فرا رسد به ناگهان ظاهر می‌شود چیزی که ارکان عالم از آن به لرزه می‌افتد. در آن زمان پرچم پروردگار بر پا می‌شود و بلبان فردوس به نغمه و آواز در می‌آیند.

۹-۱۵ اگر این عالم را در نظر حق شأن و قدری بود هرگز اجازه نمی‌داد که دشمنانش حتی به قدر دانه خردل آن را دارا شوند. با وجود این او شما را به مجازات اعمالی که نسبت به امر الهی مرتکب شده اید به امور دنیا مشغول و گرفتار ساخته است. این در حقیقت مجازاتی است که به دست خود برای خود فراهم ساخته‌اید. اگر شما از عارفین باشید آیا به چیزهای این دنیا که در نظر حق بی‌ارزش و غیر مقبولند مسرور و خشنود می‌گردید؟ چیزهایی که خداوند قلوب اهل شک و ظن را با آن‌ها می‌آزماید.

۱۰-۲ با اهل تمام ادیان به خوشی و سرور معاشرت کنید.

۱۰-۴ ... تا ظاهر شود از آنان کسی که خداوند غیب و شهود و خداوند عرش منبع را ذکر کند...

۱۰-۵ بر هر یک از شما واجب شده که به کاری از کارها از صنعت و کسب و مانند آن‌ها مشغول باشید. و ما اشتغال شما را به این کار عین عبادت خداوند قرار دادیم. ای مردم در مراحم و الطاف الهی تفکر کنید سپس خداوند را در

هر صبح و شام شکر نمائید. اوقات خود را به تنبلی و بیکاری به هدر ندهید و بر کاری که برای خود شما و دیگران مفید باشد مشغول گردید. این طور جاری شده است امر الهی در این لوحی که از افق آن آفتاب حکمت و بیان ظاهر و آشکار گشته است. بدترین مردم در نزد خدا کسی است که بیکار بنشیند و دست طلب به سوی دیگران دراز کند. به ریسمان اسباب چنگک بزیند در حالی که به خداوند فراهم کننده اسباب توکل می کنید.

۲-۱۳ بگو بیان انسان جوهری است که نفوذ و اعتدال لازم دارد و این نفوذ وابسته به لطافت است و لطافت هم منوط به قلوب وارسته و پاکیزه است. و اما اعتدال باید با حکمت که در الواح و کتب نازل شده آمیخته باشد. در آنچه که از آسمان اراده پروردگار بخشنده نازل شده تفکر نما تا به آنچه در اعماق آیات به ودیعه گذاشته ایم پی بری.

۷-۱۳ ای پسر انسان اگر ناظر به فضل هستی از نفع خود بگذر و به آنچه که بندگان الهی را نفع می رساند در پیش گیر و اگر ناظر به عدل هستی برای دیگران اختیار کن آنچه را که برای خود اختیار می کنی.

۱۴-۱۳ بلند است مقام او که نفاق را از میان برداشت و اتفاق را بوجود آورد. با شکوه است مقام او که اختلاف را از بین برد و به آفتاب و ائتلاف حکم کرد ...

۱۷-۱۳ خداوند از آسمان افق دانش شاهد و گواه است ای کنیز من و ای ورقه من! قلم اعلی شهادت می دهد به اقبال تو و حب تو و توجه تو به جمال قدیم هنگامی که تمام عالم بجز آنان که خداوند بزرگ اراده کرد او را انکار کردند.

۱۹-۱۳ ای کنیز الهی بدان که زنان در نزد حضرت بهاء در حکم مردان هستند همه خلق الهی هستند. خداوند آن ها را به صورت و مثال خود آفریده

یعنی همه مظاهر صفات و اسماء او هستند و از نظر روحانی فرقی در میان آنها نیست. هر کس چه زن و چه مرد به آستان الهی نزدیکتر شود او مقربتر است. چه بسیار از زنان منجذبه که در سایه حضرت بهاء از مردان پیشی گرفتند و بر مشاهیر آنان برتری یافتند.

۱-۱۴ و اما این که از عوالم الهی سؤال کردی بدان که برای عوالم الهی نهایی نیست و هیچ کس جز پروردگار حکیم و دانا احاطه بر آنها ندارد. در حالت خواب فکر کن و آن نشانه بزرگی در میان مردمان است اگر آنها از متفکرین باشند. مثلاً تو چیزی را شب در خواب می بینی و تحقق آن را یک سال یا دو سال بعد یا بیشتر یا کمتر ملاحظه می کنی. اگر عالمی که در آن در خواب دیده بودی این عالمی بود که در آن زندگی می کنی لازم می شد که آنچه که در خواب دیده بودی در همان موقع در این عالم ظاهر می شد و در این صورت خود شاهد وقوع آن می شدی. حال چون آنچه که در خواب دیده ای در این عالم وجود ندارد و بعد ظاهر می شود نتیجه می شود که آن عالمی که در آن خواب دیده ای عالم دیگری است که اول و آخری ندارد. و اگر بگوئی که همین عالم به تقدیر خداوند عزیز و قدیر در نفس خودت و پنهان در آن است درست است و اگر بگوئی که روح وقتی که در خواب از علایق دنیائی فارغ می شود به اراده خداوند در عالمی که در حقیقت ذاتی این عالم مستور است سیر می کند آن هم درست است. و برای خداوند عالم، غیر از این عالم و مخلوقات غیر از این مخلوقات وجود دارد و خداوند در هر یک از عوالم چیزهائی مقدر ساخته که احدی غیر از خود او که حساب کننده و علیم است بر احصای آن توانا نیست.

۲-۱۴ به درستی که آنها گمراه شدند و مردم را هم گمراه کردند، عهد و پیمان خدا را شکستند و به خدای واحد یکتا و دانا کافر گشتند و نقطه بیان را شناختند چه اگر او را به نفس او شناخته بودند به ظهورش در این هیکل مشرق منیر نورانی کافر نمی شدند. ولی چون آنها به اسامی ناظر بودند وقتی

اسم او از اعلیٰ به ابهی تغییر یافت چشم‌های شان کور شد و او را در این روزها نشناختند و از خاسرین شدند.

۳-۱۴ قسم به خدا این نقطهٔ اولیٰ است که به لباس اخری به اسم ابهی ظاهر شده ... بگو قسم به خدا هیکل موعود بر ابر سرخ نازل شد در حالی که در سمت راست او لشکریان وحی و در سمت چپش فرشتگان الهام قرار داشتند. و حکم الهی از جانب خداوند مقتدر قدیر جریان یافت.

۴-۱۴ بعد بدان که در روز ظهور الهی همه چیزها بجز خداوند باز گردانده می‌شوند و تمام، چه عالی و چه دانی در مقام یکسان قرار می‌گیرند و این بازگشتی است که برای هیچ کس مکشوف نیست مگر پس از ظهور الهی. به‌درستی که او به آنچه که اراده کند حکم می‌کند و پس از آن که کلام الهی بر عالم ممکنات القا شد هر کس بشنود و قبول نماید او از نفوس عالی مقام شمرده می‌شود اگر چه از حاملین رماد باشد. و هر کس که بشنود و انکار کند او از پست‌ترین مردمان محسوب می‌شود اگر چه در نزد مردم از اولیا شمرده شود و صاحب تمام کتاب‌های موجود در زمین و آسمان باشد.

۵-۱۴ در ظهور نقطهٔ بیان ملاحظه کن که آن حضرت اول من آمن (ملاً حسین) را به عنوان محمد رسول الله اعلام کرد. آیا کسی می‌تواند اعتراض کند و بگوید این ایرانی است و او عرب بود و یا این اسمش حسین است و او نامش محمد بود؟ نه قسم به خدای بلند مرتبه و بزرگ، شخص زیرک و بصیر هرگز به حدود و اسامی نظر نمی‌کند بلکه به آنچه که محمد داشت و آن امر الهی بود نگاه می‌کند. این چنین کسی در حسین هم به مقامی که در امر خداوند مقتدر متعالی علیم و حکیم دارا است نظر می‌کند. و چون ملاً حسین اول مؤمن به خدا در دور بیان و حامل همان چیزی بود که حضرت محمد رسول خدا مأمور بود بنا بر این حضرت باب او را رجعت و بازگشت حضرت محمد اعلام کرد و این مقامی است مقدس از حدود و اسماء و در این مقام چیزی جز پرورگار یگانه و بی‌همتا و دانا دیده نمی‌شود.

۶-۱۴ اگر او نبود خداوند بر تخت رحمانیت خود نمی‌نشست و بر کرسی صمدانیت خود مستقر نمی‌شد.

۸-۱۴ خداوند قادر است که تمام اسماء را در اسمی و همه نفوس را در نفس واحدی برگرداند و او به راستی مقتدر و قدیر است ... مثلاً اگر مشتی از خاک بردارد و اعلان کند که آن همان نفسی است که از قبل از او پیروی می‌کردند این بیان همانند وجود خودش بر حق و درست است. و هیچ کس حق ندارد به او اعتراض کند چه که او می‌کند آنچه را که می‌خواهد و حکم می‌کند بر هر چیزی که اراده می‌نماید. و تو در این مقام به حدود و اشارات ناظر مباش بلکه به خود ظهوری که تحقق یافته توجه کن و از صاحبان بصیرت باش ... بعد بدان که اگر خداوند در روز ظهور ورقه‌ای (زنی) را مظهر تمام اسماء حسین معرفی کند هیچ کس حق ندارد در آن چون و چرا نماید. و اگر کسی چون و چرا کند به خداوند کافر شده و از منکرین شمرده می‌شود.

۱۰-۱۴ و این که سؤال کرده بودی از چیزی که هنگام خروج از عراق بندگان الهی را به آن خبر دادیم که زمانی که آفتاب غایب شود پرندگان شب به حرکت در خواهند آمد و پرچم‌های سامری بلند خواهد شد قسم به خدا آن پرندگان در این روزها به حرکت در آمدند و سامری ندا می‌کند. خوش به حال کسی که بشناسد و از عارفین باشد. بعد به ظهور گوساله خبر دادیم قسم به خدا تمام چیزهایی که خبر داده بودیم ظاهر شد و شکی نیست که همه ظاهر شده و می‌شود زیرا از انگشتان خداوند عزیز قدیر جاری گشته است.

۱۱-۱۴ ای بنده خدا! بندگان خدا را انداز کن که آنچه را که نمی‌فهمند انکار نکنند. بگو از خدا بخواهید که درهای معانی را بر دل‌های شما باز کند تا پی برید به آنچه که احدی پی نبرده، به درستی که خداوند دهنده و بخشنده و مهربان است.

۱۲-۱۴ ای گروه علماء! کتاب خداوند را با قواعد و علومى که در نزد خود دارید وزن نکنید. بهراستى که آن ترازوى صحیح و درست در میان خلق است و آنچه نزد مردمان جهان است با این ترازوى کامل سنجیده مى شود و خود این ترازو هم با خودش وزن مى شود اگر شما بدانید.

۲-۱۵ ای پروردگار من عفو تو مرا دلیر کرده و رحمت تو به من قوت داده و ندای تو مرا بیدار نموده و فضل تو مرا بلند کرده و به سوى تو هدایت نموده. و الا برای من چه شأنى هست که بر آستانه شهر تقرب به تو به ایستم و یا به انوار تابنده از افق آسمان اراده تو توجه کنم. ای خدا مى بینی این بنده مستمند مسکین فقیر را که در فضل تو را مى کوبد و این فانی را که آب زندگانی سرمدی را از دست های بخشش تو طلب مى کند. این خدای اسماء در تمام اوقات و احوال امر آن تو است و ای آفریننده آسمانها تسلیم و رضا آن من.

۴-۱۵ ای گروه علماء! آیا اعتراض مى کنید بر قلمی که وقتی صریرش بلند شد ملکوت بیان برای شنیدن آن آماده گشت و هر ذکرى در برابر آن ذکر عزیز و عظیم خاضع گردید از خدا بترسید و از ظنون و اوهام خود پیروی نکنید بلکه از مظهر الهی که با علم آشکار و یقین محکم آمده پیروی نمائید.

۵-۱۵ -دریای بیان ندا مى کند و مى گوید ای اهل زمین به امواج من نگاه کنید و مرواریدهای حکمت و بیان که از من ظاهر شده بنگرید از خدا بترسید و از غافلان نباشید.

۱۰-۱۵ ... حضرت اعلی فرموده و کلام او حق است من یظهره الله اختیار دارد کسی را که برتر از او بر روی زمین نیست رد کند ... قلم اعلی بر فقر آنان و ثروت پروردگار عالمیان شاهد و گواه است.

۱۱-۱۵ بگو ای یحیی اگر تو از علم حقیقی بهره داری آیه‌ای بیاور. این کلماتی است که مبشر من به آن نطق کرد و در این وقت می‌گوید من اول ستاینده او هستم. ای برادر من! انصاف داشته باش آیا می‌توانی در برابر امواج دریای بیان من بیانی بکنی و آیا می‌توانی در برابر صریر قلم من کلامی بر زبان رانی و آیا در برابر ظهورات قدرت من قدرتی نشان دهی؟ انصاف داشته باش سپس بیاد آور زمانی را که در مقابل این مظلوم می‌ایستادی و ما آیات خداوند مهیم قیوم را بر تو القاء می‌کردیم مبدا مطلع کذب تو را از این حقیقت آشکار منع کند.

۱۲-۱۵ ... ما در صور دیدیم که در حقیقت قلم اعلی است و مردمان بجز آن‌هایی که خداوند به فضلش حفظ نمود بی هوش شدند و خداوند بخشنده و قدیم است.

۱-۱۶ نهر اردن به بحر اعظم متصل شد و ابن در وادی مقدس ندا می‌کند "ای پروردگار لَبِیکَ لَبِیکَ" و طور سینا حول بیت طواف می‌کند و شجر نطق می‌کند که مقصود عالمیان با شکوه والایش آمده. بگو پدر آمد و آنچه که به شما در ملکوت الهی وعده شده بود تحقق پذیرفت. این کلمه‌ای است که وقتی پسر (حضرت مسیح) با اطرافیان خود صحبت می‌کرد از آن‌ها پنهان نمود و گفت شما امروز تاب شنیدن آن‌را ندارید. زمانی که وقتش رسید آن کلمه از افق اراده خداوند اشراق نمود. ای پیروان پسر مبدا آن را پشت سر گذارید به آن چنگ زنید زیرا نیکوتر از هر چیزی است که شما دارا هستید.

۲-۱۶ بگو ای پیروان پسر (حضرت مسیح) به سبب اسم من خود را از من محتجب ساختید. چگونه است که فکر نمی‌کنید شما روز و شب به خداوند صاحب اختیار خود مناجات می‌کردید ولی وقتی از آسمان، با شکوه و جلالش آمد به او اقبال نکردید در زمره غافلان در آمدید زمانی را که مسیح

با قدرت آشکار آمد و آنهائی را که از او رو برگرداندند به یاد آورید چه بسا از فریسیون که در معابد به نام او انزوا کرده بودند و از دوری او ناله و زاری می نمودند. ولی وقتی باب وصال باز شد و نور الهی از مشرق جمال اشراق کرد به خداوند متعال کافر شدند و به لقای او فائز نگشتند در حالی که در کتاب اشعیاء و کتاب های پیامبران به آن بشارت داده شده بود و هیچ یک از آنها به مشرق فضل اقبال نکردند.

۳-۱۶ ای گروه اسقف ها شما ستارگان آسمان علم منید فضل من سقوط شما را نمی پسندد ولی عدل من می گوید که این چیزی است که مسیح از پیش گفته است و آنچه از لسان پاک و امین او صادر شده تغییر نخواهد نمود.

۶-۱۶ بگو ای گروه کشیشان ناقوس های کلیسیا را بگذارید و از کینسه ها خارج شوید. امروز شایسته شما این است که در میان ملت ها به این اسم اعظم فریاد زنید. آیا سکوت اختیار می کنید در حالی که هر درخت و هر سنگ به صدای بلند فریاد می زند که پروردگار، با شکوه و جلالش آمده است؟

۸-۱۶- بگو به راستی که او از شرق اشراق نموده و آثارش در غرب پدیدار گشته است.

۱۱-۱۶ بگو خوشا به حال هر خوابیده ای که از نسیم های من بیدار شد. خوشا به حال مرده ای که از نفحات من زنده گشت. خوشا به حال چشمی که به جمال من روشن شد. خوشا به حال قاصدی که قصد سرپرده عظمت و بزرگواری من کرد. خوشا به حال شخص بیمناکی که در سایه خیمه من پناه جست. خوشا به حال تشنه ای که به سوی چشمه عنایت من شتافت. خوشا به حال گرسنه ای که از هوای نفس خود به هوای نفس من دوید و بر سر سفره ای که از آسمان بخشش من برای برگزیدگان من گسترده شده حاضر گشت.

خوشا به حال ذلیلی که به ریسمان عزّت من چنگ زد و فقیری که در سایهٔ خیمهٔ ثروت من قرار گرفت.

خوشا به حال نادانی که در جستجوی چشمهٔ دانش من بر آمد و غافلگی که به ریسمان ذکر من تمسک جست.

خوشا به حال روحی که از نفعهٔ من زنده شد و در ملکوت من وارد گشت. خوشا به حال نفسی که رائهٔ وصل من او را به حرکت آورد و به مشرق امر من جذب نمود.

خوشا به حال گوشی که شنید و زبانی که گواهی داد و چشمی که دید و خداوند صاحب مجد و ملکوت و عظمت و جبروت را شناخت. خوشا بحال فائزین.

خوشا به حال کسی که از خورشید کلمهٔ من نورانی شد. خوشا به حال کسی که سرش به تاج محبت من آراسته گشت. خوشا به حال کسی که غم و اندوه مرا شنید و به نصرت من در میان بندگان من برخاست.

خوشا به حال کسی که خود را در راه من فدا نمود و به خاطر نام من تحمل شداید و بلایا کرد.

خوشا به حال کسی که به کلمهٔ من مطمئن شد و به ذکر من در میان مردمان قیام کرد.

خوشا به حال کسی که از نغمه‌های من منجذب شد و پردهٔ شبهات را به قدرت من پاره کرد.

خوشا به حال کسی که به عهد من وفا کرد و دنیا او را از ورود در بساط قدس من مانع نشد.

خوشا به حال کسی که از همه چیز به جز من منقطع شد و در هوای محبت من پرواز کرد و در ملکوت من داخل گشت و ممالک عزّت مرا مشاهده نمود و از کوثر فضل من و سلسبیل عنایت من نوشید و از امر من و آنچه که در گنجینه‌های کلمات من پنهان بود با خبر شد و از افق معانی به ذکر و ثنای من مشغول شد. به درستی که او از من است و بر او باد رحمت و عنایت و مکرمت و بهای من.

۱۷-۲ شکر و سپاس خدا را که ارض باء (بیروت) را به قدوم کسی که تمام اسماء دورش طواف می کنند (حضرت عبدالبهاء) مشرف ساخت. تمام ذرات عالم به همه خلق بشارت دادند به این که آفتاب غضن الله الاعظم و سرالله الاقوم طالع و ظاهر و آشکار شد و از سجن اعظم و افق آن خارج گشت و به مکان دیگر توجه نمود. به این سبب ارض سجن دچار غم و اندوه شد و محل دیگر به فرح و سرور آمد. بلند مرتبه است پرورگار ما که آفریننده آسمان و خالق تمام چیزها است و او به قدرت و سلطان خود درهای زندان را گشود تا آنچه که از پیش در الواح نازل شده بود ظاهر شود. او به راستی بر آنچه که اراده کند توانا است و ملکوت خلق در دست قدرت او است و او مقتدر و علیم و حکیم است. خوشا به حال زمینی که به قدم های او مشرف شده و چشمی که به جمال او روشن گشته و گوشه ای که به شنیدن ندای او موفق شد و قلبی که شیرینی محبتش را چشید و سینه ای که به ذکرش منشرح گشت و قلمی که در ستایش او به حرکت آمد و لوحی که حامل آثارش گردید. از خداوند تبارک و تعالی خواستاریم که ما را به زودی به دیدار خود مشرف کند. به راستی که او شنوا و توانا و جواب دهنده است.

۱۷-۱۳ آیا به گنجینه هائی که دارید احساس فرح می کنید در حالی که می دانید به زودی از بین خواهند رفت؟ و یا از این که بر مستی خاک حکمرانی می کنید مسرورید در حالی که تمام عالم در نزد اهل بهاء از سیاهی چشم مورچه مرده ای بیش نیست.

۱۷-۱۵ ... بگو کسانی که مرتکب اعمال زشت می شوند و به دنیا دلبستگی پیدا می کنند از اهل بهاء محسوب نمی شوند. اهل بهاء کسانی هستند که اگر به بیابانی پر از طلای خالص رسند ابداً التفاتی به آن نکنند و چون ابر از آن درگذرند این چنین شخصی از من است. اهل ملاً اعلی از پیراهن وی بوی تقدیس استشمام می کنند.

۱۶-۱۷ کسی که صد مثقال از طلا مالک شود نوزده مثقال آن از آن خداوند آفریننده زمین و آسمان است. ای مردم مبادا خود را از این فضل عظیم ممنوع کنید. ما شما را به این حکم امر کردیم در حالی که ما از شما و آنچه که در زمین و آسمان است بی‌نیازیم. در این حکم حکمت‌ها و مصلحت‌هایی موجود است که علم احدی به جز خداوند عالم و دانا بر آن محیط نیست. بگو خداوند با مقرر کردن این حکم اراده کرده که اموال شما را تطهیر کند و شما را به مقاماتی رساند که هیچ کس نمی‌تواند درک کند مگر کسی که خدا بخواند. به راستی او بخشنده و عزیز و کریم است. ای مردم در حقوق‌الله خیانت نکنید و در آن بدون اجازه او تصرف ننمایید. این چنین در الواح و این لوح منیع (اقدس) امر جاری شده است. هر کس به خدا خیانت کند به عدل با او خیانت خواهد شد و کسی که به آنچه امر شده عمل کند از آسمان بخشش پروردگار بخشنده و فیاض و بذال و قدیم برکت بر او نازل خواهد شد. به راستی خداوند برای شما خواسته آنچه را که امروز آن را نمی‌توانید بفهمید. وقتی که مردم ارواحشان به عالم دیگر پرواز کند و بساط فرح و سرور مادی‌شان به هم پیچیده شود آنگاه به این مقام پی خواهند برد. این چنین شما را آگاه می‌کند خداوندی که کتاب محفوظ الهی در نزد او است.

۱۳-۱۹ (ذیل مأخذ ۱۳) ایادی امر کسانی هستند که حول اراده تو سایزند و بدون اجازه تو تکلم نمی‌کنند ... اهل ملک و ملکوت و اهل فردوس و جبروت و در پی آن‌ها لسان عظمت تو بر آن‌ها درود می‌فرستند.

۱۴-۱۹ (زیر مأخذ ۱۴) و آن‌ها بر در بیت او (خداوند) ایستاده‌اند و کسی را که شایسته دخول در آستانه او نیست طرد می‌کنند.

۱۵-۱۹ نور و بهاء و تکبیر و ثناء بر ایادی امرش باد. ایادی نفوسی هستند که به وسیله آن‌ها نور صبر و شکیبائی اشراق کرد و این حقیقت که قدرت و اختیار از آن خداوند مقتدر عزیز مختار است ثابت شد و به وسیله آن‌ها دریای بخشش به موج آمد و عرف عنایت خداوند مولای مردمان بوزید. از خداوند

متعال خواستاریم که آنها را با لشکریان خود حفظ کند و به سلطان خود آنها را حراست نماید و به قدرتش که بر همه اشیاء غالب است نصرت کند. سلطنت از آن پروردگار آفریننده آسمان و مالک ملکوت اسماء است.

۲-۲۰ الله اکبر این دریائی است که از گنجینه‌ها لبریز است و امواج آن در اثر باد در و گوهر بیرون می‌افکند. لباس از تن در آر و در آن غوطه‌ور شو. شنا کردن را کنار گذار و به شنا کردن افتخار مکن بلکه با سر در آن فرود آی.

۱۹-۲۰ (زیر مأخذ ۱۹) در میان اخیار چون آتش باش تا هر نفسی از تو حرارت محبت خداوند مالک تخت بلند مرتبه را بیابد.

۱-۲۱ مبارک است محل و خانه و مقام و شهر و قلب و کوه و کهف و غار و بیابان و زمین و دریا و جزیره و قریه‌ای که در آن ذکر و ثنای خداوند بلند شود.

۱-۲۲... بر آنها(ایادی امر) باد بهای خداوند و بهای همه کسانی که در آسمان‌ها و زمین‌ها هستند.

نور و بهاء و تکبیر و ثناء بر ایادی امرش باد. ایادی نفوسی هستند که به وسیله آنها نور صبر و شکیبائی اشراق کرد و این حقیقت که قدرت و اختیار از آن خداوند مقتدر عزیز مختار است ثابت شد. و به وسیله آنها دریای بخشش به موج آمد و عرف عنایت خداوند مولای مردمان بوزید. از خداوند متعال خواستاریم که آنها را با لشکریان خود حفظ کند و به سلطان خود آنها را حراست نماید و به قدرتش که بر همه اشیاء غالب است نصرت کند. سلطنت از آن پروردگار آفریننده آسمان و مالک ملکوت اسماء است.

۸-۲۲... خوشا به حال کسی که به آنها (علمای راشدین) تمسک کند او در کتاب پروردگار مالک عرش عظیم از فائزین است.

۱-۲۳ چه نیکو است این روز که در آن نفعات رحمن در عالم امکان دمیده شد. چه نیکوست این روز مبارکی که قرون و اعصار با آن برابری نمی‌تواند کرد. چه نیکوست این روز که وجه قدم به مقام خود توجه نمود و در آن حین اشیای عالم و در پشت سر آنها ملاً اعلیٰ به ندا در آمدند. یا کرمل خاضع باش چه که وجه پروردگار مالک ملکوت اسماء و خالق آسمان‌ها به تو روی آورده.

۵-۲۳ در این هنگام کرمل را سرور و هیجان فرا گرفت و به صدای بلند ندا کرد "جانم فدای اقبال تو و عنایت تو و توجه تو باد. ای مطلع حیات فراقت مرا هلاک کرده و هجرت آتش به جانم زده شکر تو را که ندایت را به گوشم رساندی و مرا به قدم خود مشرف ساختی و مرا از نفعات ایامت و به صریح قلمت زنده کردی صریحی که آن را به عنوان صور در میان بندگان قرار دادی. هنگامی که امر میرم رسید در آن قلم دمیدی پس قیامت کبری برخاست و اسراری که در گنجینه‌های مالک اشیاء پنهان بود آشکار گشت."

۷-۲۳ زمانی که ندای کرمل به این مقام اعلیٰ رسید ما گفتیم "ای کرمل خدایت را شکر کن به نار فراق می‌سوختی دریای وصال در برابر وجهت به موج آمد دیدگان تو و همه ممکنات روشن شد و عالم غیب و شهود تبسم نمود. شاد باش چه که خداوند تو را در این روز مقرر عرش و مطلع آیات و مشرق بیّنات خود قرار داد. خوشا به حال کسی که دور تو طواف کند و ظهورت را اعلام نماید و از آن چیزی که از فضل پروردگارت فائز شده‌ای یاد کند. کاسه حیات باقی را به نام خداوند ابهات به دست گیر سپس شکر کن خدا را که به رحمت خود حزن را به سرور و غمت را به فرح اکبر تبدیل کرد.

۸-۲۳ ای کرمل صهیون را بشارت ده و بگو خداوند مکنون آمد با سلطنتی که بر تمام عالم غالب است و با نور درخشنده‌ای که به آن زمین و آنچه در او است روشن گشته است. بگو مبادا در مقام خود بایستی شتاب کن و مدینه

الهی را که از آسمان نازل شده و کعبه الهی را که محل طواف مقرّین و مخلصین و ملائکه عالین بوده طواف کن. دوست دارم بشارت بدهم تمام بقاع زمین و تمام شهرهای دنیا را به این ظهوری که قلب طور به آن جذب شده و سدره به ندا درآمده که ملک و ملکوت از آن ربّ الارباب است این روزی است که در آن برّ و بحر به این ندا بشارت داده شده و اخبار شده به آنچه که از عنایات الهی که از عقول و ابصار پوشیده و پنهان است. بعداً ظاهر خواهد شد به زودی سفینه الهی بر تو جریان خواهد یافت و اهل بهاء که نامشان در کتاب اسماء ذکر شده ظاهر خواهند شد " مبارک است مولای عالمیان که به ذکرش ذرات عالم منجذب شده و لسان عظمت به آنچه که در علم او مکنون و در گنجینه قدرتش مخزون بوده ناطق گشته به درستی که او مهیمن بر اهل زمین و آسمان به اسم مقتدر و عزیز و منبع خود است.

۱۳-۲۳... نقطه‌ای که در اطراف آن ارواح پیامبران الهی دور می‌زند ... شکر و سپاس خداوند را که نقطه را ظاهر کرد که از آن علم آنچه که بوده وهست و خواهد بود سرچشمه می‌گیرد ... نقطه‌ای که از آن تمام مخلوقات ناشی شده است.

۱۵-۲۳ بزودی سفینه الهی بر تو جریان خواهد یافت و اهل بهاء که نامشان در کتاب اسماء ذکر شده ظاهر خواهند شد.

۱-۲۴ شهادت می‌دهم ای خدای من و سلطان من به این که مرا خلق کردی برای ذکر و ثنای خودت و به نصرت امر خودت و من دشمنان تو را نصرت کردم ...

دریغ و افسوس از غفلت من و از خجلت من و خطاهای من و گناهان من ... آه و آه باز هم آه و آه از ذلت من و بزرگی گناهان من. ای پروردگار من تو مرا بوجود آوردی برای اعلائی کلمات و اظهار امرت ولی غفلت من مرا منع کرد و به اندازه‌ای مرا فرا گرفت که به از بین بردن آثار تو و برای ریختن خون برگزیدگان تو برخاستم ...

خدایا، خدایا، خدایا، خدایا، خدایا، خدایا، خدایا، خدایا، خدایا، خدایا گواهی
می‌دهم که به ظلم من میوه‌های درخت عدل تو بر زمین ریخت و به آتش
عصیان من دل‌های مقربین آتش گرفت و جگرهای مخلصین آب شد. آه از
شقت من آه از ظلم من آه از دوری من و غفلت من و جهل من و ذلت من و
انکار من و اعراض من ...

دریغ و افسوس که انکار من پرده پاک‌ی مرا پاره کرد و اعتراض من
پوشش حرمت مرا از هم درید. کاش زیر طبقات خاک قرار می‌گرفتم و سوء
اعمال من در بین مردمان آشکار نمی‌شد. ای خداوند می‌بینی بنده گناهکار را
که به مشرق بخشش و عطای تو روی آورده و کوه ظلم به آسمان رحمت و
بخشایش تو توجه نموده. افسوس که گناهان بزرگ من مرا از نزدیکی به
بساط رحمت تو منع کرده و خطاهای عظیم من مرا از آستان قرب تو دور
ساخته. من کسی هستم که در برابر تو تعدی کردم و عهد و میثاق را
شکستم و مرتکب شدم آنچه را که ساکنین شهرهای عدل و مطالع فضل تو به
ناله افتادند. شهادت می‌دهم ای خدای من به این که اوامر تو را ترک کردم و
خواسته‌های نفس خودم را گرفتم و احکام کتاب تو را کنار گذاشتم و کتاب
هوی و هوس خود را به دست گرفتم. آه و آه هرچه ظلم بیشتر کردم صبر تو
بیشتر شد و هر چه آتش گناه من بیشتر شعله‌ور شد فضل و بخشش تو آن را
ستر کرد. قسم به عزت تو ای مقصود عالم و محبوب امم صبر تو مرا مغرور
کرد و شکیبائی تو مرا دلیر نمود ...

چشم به من عطا کردی برای مشاهده آثار تو و ملاحظه آیات تو و مظاهر
صنع تو و من اراده تو را گذاشتم و به اعمالی دست زدم که بندگان مخلص و
منقطع تو به ناله در آمدند و گوش به من دادی که با آن به ذکر و ثنای تو
گوش دهم ...

... آه آه که من امرت را ترک کردم و بندگان تو را به دشنام دادن به
امناء و اولیای تو امر نمودم و در برابر تخت عدالت تو مرتکب اعمالی شدم
که آه و ناله موحدین و مخلصین مملکت تو بلند شد ... آه آه تو منابر را برای
ذکرت و ارتفاع کلمه‌ها و اظهار امرت برپا کردی و من برای اعلان شکستن

عهد تو بر بالای آن رفتم و بر مردم القا کردم آنچه را که به آن اهل سرافرده‌های عظمت تو و ساکنین شهرهای دانش تو نوحه کردند ...
نمی‌دانم از کدام گناه طلب بخشش کنم و توبه نمایم و از کدام ظلم به سوی بساط جود و آستان کرمت بازگردم خطایا و گناهان من به جایی رسیده که شماره کنندگان از شمارش آن و نویسندگان از نوشتن آن عاجز و ناتوانند ...

۲-۲۴ تو می‌دانی که ما کتاب‌های مردم را نخوانده‌ایم و آنچه از علوم که در نزد آن‌ها است کسب نکرده‌ایم. وقتی اراده می‌کنیم که از گفته‌های علماء و حکما نقل کنیم آنچه که در عالم ظاهر شده و در کتب مقدّسه مذکور گشته به شکل صفحه‌ای در برابر صورت پروردگارت ظاهر می‌شود آن را می‌بینیم و می‌نویسیم به‌راستی علم او بر علم زمین و آسمان‌ها احاطه دارد. این لوحی است که در آن از قلم پنهان الهی، علوم گذشته و آینده نوشته شده و این علوم را هیچ مترجمی به جز لسان بدیع من تعبیر نتواند نمود.

۴-۲۴ ای سلطان، من فردی مانند افراد دیگر بودم و در بستر خود آرمیده نسایم الهی بر من وزید و علم همهٔ ممکنات را بر من تعلیم داد. آنچه که من دارم از خودم نیست بلکه از خداوند عزیز و داننده است.

۱۳-۲۴ ای اولیای الهی در شهرهای خدا و دوستان روحانی در اقالیم او، این مظلوم شما را به امانت و دیانت وصیت می‌کند.

۱۴-۴ ما بندگان الهی و اماء رحمانی را به عصمت و پرهیزکاری امر می‌کنیم تا از خواب هوی و هوس بیدار شوند و به سوی پروردگار آفرینندهٔ زمین و آسمان روی آورند.

۱۵-۲۴ به یکدیگر ناسزا نگوئید ما به‌راستی برای ایجاد یگانگی در میان اهل عالم آمده‌ایم.

۱۶-۴ به آنچه که به شما و اهل عالم نفع می‌رساند متمسک شوید. این چنین شما را امر می‌کند مالک روز ازل که به اسم اعظم ظاهر شده است.

۱۹-۲۴ ما ادب را اختیار کردیم و آن را خصلت مقربین قرار دادیم. ادب خلعتی است که به هیكل همه از کوچک و بزرگ برارنده است.

۲۰-۲۴ دل‌های خود را از عشق به دنیا و زبان خود را از افتراء و اندام‌های خود را از اعمالی که شما را از نزدیک شدن به خداوند عزیز و حمید منع می‌کند پاک کنید.

۲۲-۲۴ بگوی ای یاران الهی هیكل‌های خود را به زینت امانت و دیانت بیارائید و بعد پروردگارتان را با لشکریان اعمال و اخلاق نصرت نمایند.

۲۳-۲۴ در فراوانی نعمت بخشنده باش و در فقدان آن شاکر شو. در حقوق دیگران امانت پیشه کن و روی گشاده دار. فقرا را گنج شو و اغنیاء را ناصح گرد و خواسته کسی که تو را می‌خواند اجابت نما. به وعده وفا کن و در امور منصف باش. در جمع ساکت نشین و در قضاوت ره عدل پیش گیر و در برابر دیگران به خضوع رفتار نما. در تاریکی و ظلمت چون چراغ نور ببخش و برای هر غمی گشایش گرد و هر تشنه‌ای را دریا شو غم زدگان را پناه باش و مظلومان را ناصر و مساعد و پشتیبان گرد. در اعمال تقوی پیشه کن و غریبان را ملجاء و پناه شو. برای مریضان شفا باش و آنان را که در جستجوی پناهند مأوی ده. کوران را چشم بینا شو و گمراهان را دلیل و رهنما گرد زیبائی روی راستی باش و زینت هیكل امانت گرد و پایه و اساس خانه اخلاق شو. مانند روح در جسد عالم بدم علمی برای لشکر عدل و انصاف شو. افق خیر و نیکی را نورانی نما و زمین پاک را چون شبنم تر و تازه کن. کشتی در دریای دانش و علم باش و چون ستاره در آسمان بخشایش بتاب تاجی بر سر حکمت و خرد باش جبین دهر را روشنی بخش و ثمر شجر افتادگی باش.

۲۴-۲۵ مبادا خون کسی را بریزید. شمشیر زبان را از غلاف بیان بیرون آورید زیرا به وسیله آن می‌توانید شهرهای قلوب مردمان را بگشائید.

۲۴-۲۶ ای مردم بر روی زمین فساد نکنید و خون کسی را نریزید.

۲۴-۲۷ شمشیر اخلاق و آداب از شمشیرهای فولادین برنده تر است.

۲۴-۲۹ ... به این گواهی می‌دهد آنچه که از قلم اعلی در این لوح مبین نازل شده.

۲۴-۳۷ ملاحظه کنید این روزها را که جمال قدم با اسم اعظم برای زنده کردن عالم و اتحاد اهل آن آمده ولی آنها با شمشیرهای بران و تیز بر ضد او برخاستند و مرتکب شدند آنچه را که روح الامین به ناله آمد. تا این که او را در خراب‌ترین شهرها زندانی کردند و دست مقبلین را از دامنش کوتاه ساختند ...

... او در تمام اوقات در دست اهل طغیان گرفتار بود. زمانی او را زندانی کردند و وقتی او را اخراج نمودند و بار دیگر او را از شهری به شهری تبعید نمودند این چنین بر ما حکم کردند و خداوند بر آنچه می‌گویم عالم و دانا است.

۲۴-۳۸ و حزن من زیادتر است از بلاهائی که یعقوب در باره آنها درددل کرد و تمام ابتلائات ایوب تنها جزئی از احزان من است.

۲۴-۳۹ و اگر بلاها در راه خدا نبود بقای من لذتی نداشت و زندگی من نفعی نداشت. و بر اهل بینش و ناظرین به منظر اکبر پوشیده نیست که من در همه اوقات مانند بنده‌ای بودم که در زیر خنجری که از ریسمانی آویخته شده نشسته باشد و نداند چه وقتی دیر یا زود بر سرش خواهد افتاد و در تمام این احوال خداوند مالک عالم را شکر می‌کنیم.

۲۵-۱ حزن من به خاطر سجن نیست و ذلّت من به علت ابتلای در دست دشمنان نه. قسم به جانم که این سجن و ابتلا عزّتی است که خداوند زینت هیکل خود قرار داده است. اگر شما از عارفین هستید به ذلّت من عزّت کائنات ظاهر شده و به ابتلای من آفتاب عدل بر عالمین اشراق نموده بلکه حزن من از کسانی است که مرتکب اعمال زشت می‌شوند و خود را به خداوند عزیز و حمید نسبت می‌دهند.

۲۵-۶ ... اگر او مرا عذاب دهد در کار خود قابل ستایش است و اگر مرا ببخشد در امرش مطاع است ...

ما از خداوند تبارک و تعالی مسئلت می‌کنیم که این بنده نامبرده (حاجی شیخ محمد علی) را ببخشد و اعمال بدش را به اعمال خوب تبدیل کند به درستی که او مقتدر و عزیز و بخشنده است.

۲۵-۱۷ بگو خدا، خدای یگانه و ازلی است نزائیده و زائیده نشده و هیچ احدی شبیه او نیست.

۲۵-۱۸ ... تو خداوند خود را خواهی دید هم‌چنانکه ماه شب چهارده را می‌بینی.

۲۵-۱۹ ... برای ما در ارتباط با خدا مقامات مختلفی وجود دارد گاهی ما او هستیم و او ما است و گاهی او او است و ما ما.

۲۵-۲۰ برای کسی که خواستار لقای خداوند است میقات الهی برایش خواهد رسید و او شنوا و دانا است.

۲۵-۲۱ ای صهیون که بشارت می‌دهی به کوه بلند برآی و ای اورشلیم که بشارت می‌دهی آوازت را با قوّت بلند کن آن را بلند کن و مترس و به

شهرهای یهودا بگو که هان خدای شما است اینک خداوند یهوه با قوت می آید و بازوی وی برایش حکمرانی می نماید (اشعیا باب ۴۰ آیه ۹).

۲۲-۲۵ پس ای اسرائیل خویشتن را مهیا ساز تا با خدای خود ملاقات نمائی زیرا اینک آن که کوهها را ساخته و باد را آفریده است و انسان را از فکرهای خودش اطلاع می دهد و فجر را به تاریکی مبدل می سازد و بر بلندی های زمین می خرامد. یهوه خدای لشکرها اسم او می باشد (عاموس باب ۴ آیه ۱۳).

۲۳-۲۵ به راستی او کسی است که در همه حال به این کلمه ناطق است " من به راستی خدا هستم " و در سال نه (۹) شما به لقای او خواهید رسید.

۲۴-۲۵ ... چگونه تقدیس ذات او و تنزیه حقیقت او از مشابهت و مقایسه ثابت می شد.

۲۵-۲۵ ای شیخ! ما خبر یافتیم که تو از ما رو بر گردانیدی و بر ما اعتراض کردی به طوری که مردم را به ناسزا گفتن به من امر کردی و به ریختن خون بندگان خدا حکم دادی.

۲۹-۲۵ ... بر احدی معجز نیست که چون و چرا کند و اگر بکند به راستی از پروردگار خدای خدایان روی بر گردانیده است.

۳۲-۲۵ ای شیخ! این مظلوم از خدا می خواهد که تو را گشاینده درهای عدل و انصاف کند و به وسیله تو امرش را در میان مردمان ظاهر و آشکار نماید. به راستی که او توانا و عزیز و بخشنده است.

۳۳-۲۵ ... پس در سفینه حمرا که خداوند در قیوم الاسماء برای اهل بهاء قرار داده داخل شو و آن سفینه بر خشکی و دریا حرکت می کند هر کس در آن داخل شود نجات می یابد و هر کس از آن دوری کند هلاک می شود. اگر در

آن داخل شدی و به آن رسیدی صورت خود را به سوی کعبه خداوند مهیمن و قیوم بگردان و بگو ای پروردگار من مسئلت می‌کنم از روشنائی با شکوه تو و همه نورهای تو پر شکوه است. در آن وقت درهای ملکوت به روی تو باز می‌شود و چیزهایی را می‌بینی که چشم‌ها ندیده و چیزهایی می‌شنوی که گوش‌ها نشنیده.

۲۵-۳۴ ... خداوند تو را به فضل خود یاری می‌کند و تأیید می‌نماید و او به راستی قوی و غالب و قدیر است ... تو گل بر خدا کن و کارهای خود را به او واگذار نما پس در سجن اعظم حاضر شو تا بشنوی آنچه را که گوش‌ها شبیه آن را نشنیده و ببینی آنچه را که چشم‌ها آن را ندیده...

۲- ضمیمه ۱، پس شتر را کشتند و از امر پروردگارشان سرپیچی کردند و گفتند ای صالح بیاور برای ما آنچه را که تهدید می‌کنی اگر رسول خدا هستی. پس زلزله آن‌ها را فرا گرفت و در صبح در خانه‌هایشان بر زمین افتادند.

۵- ضمیمه ۱ ... و برای قبیله ثمود برادرشان صالح را فرستادیم و او گفت "ای مردم خداوند را عبادت کنید شما خدائی بجز او ندارید" تا آخر بیان او، مردم جواب دادند "ای صالح ما تا کنون به تو امیدوار بودیم آیا ما را از آنچه پدران ما عبادت می‌کردند مانع می‌شوی و ما آنچه را که تو ما را به آن دعوت می‌کنی در شک هستیم."

این فقرات از منابع ذیل نقل شده‌اند: ۷-۲، ۱۵-۶، ۳-۱۶، ۴-۲۴، ۱۹-۲۴- از کتاب خلق جدید و صنع بدیع ترجمه باهر فرقانی - ۲۱-۲۵ (اشیاء) و ۲۲-۲۵ (عاموس) از ترجمه فارسی کتاب مقدس.

کتاب شناسی

آثار حضرت باب

منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۴ بدیع.

آثار حضرت بهاء الله

آثار قلم اعلی، جلد اول، مؤسسه معارف بهائی، ۱۹۹۶.

آیات الهی، جلد ۲.

کتاب اقدس.

لثالی الحکمة، جلد ثانی.

مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر.

مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده،

مؤسسه ملی مطبوعات امری آلمان، ۱۳۷ بدیع.

مناجاة، مؤسسه مطبوعات امری برزیل، ۱۳۹ بدیع. منتخباتی از آثار حضرت

بهاء الله، مؤسسه ملی مطبوعات امری آلمان، ۱۴۱ بدیع.

آثار حضرت عبدالبهاء

الواح وصایای حضرت عبدالبهاء، از انتشارات محفل روحانی ملی بهائیان

استرالیا، ۱۹۹۱.

فرامین تبلیغی حضرت عبدالبهاء.

مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد ۳.

مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد ۴.

منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، مؤسسه ملی مطبوعات امری ایالات

متحدہ امریکا، ۱۹۷۹.

آثار حضرت ولیّ امرالله

توقیعات مبارکه، ۱۰۲-۱۰۹ بدیع، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۵ بدیع.
توقیعات مبارکه، ۱۹۵۲-۱۹۵۷، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۱۹ بدیع.
توقیعات مبارکه، خطاب به احبابی شرق، مؤسسه ملی مطبوعات امری آلمان، ۱۹۹۲.

توقیع نوروز ۱۱۱ بدیع.

توقیع نوروز ۱۱۳ بدیع.

توقیع مورخ ۳۰ ژوئن ۱۹۵۲.

حصن حصین شریعت الله، مؤسسه ملی مطبوعات امری آلمان، ۱۹۹۷.

دور بهائی، مؤسسه ملی مطبوعات امری آلمان، ۱۹۸۸.

ظهور عدل الهی، لجنة امور احبای ایرانی امریکائی، ۱۹۸۵.

قرن بدیع، مؤسسه معارف امری، ۱۹۹۲.

آثار مؤلفین بهائی

ارکان نظم بدیع، تألیف غلامعلی دهقان، مؤسسه معارف بهائی، ۱۹۹۴.

بیت العدل اعظم، تهیه و تنظیم هوشنگ گهرریز.

حضرت بهاء الله، تألیف محمد علی فیضی.

حیات بهائی.

خلق جدید و صنع بدیع، تألیف ایادی امرالله جان فرابی، ترجمه دکتر باهر

فرقانی.

گوهر یکتا، تألیف امه البهاء روحیه خانم.

مؤسسه ایادی امرالله، تألیف عبدالعلی علائی.

مجموعه آثار نشر شده به وسیله لجنة ملی محفظه آثار امری ایران که در برنامه

کامپیوتری "آثار" وارد شده. (در فهرست مآخذ این کتاب مآخذ مأخوذ از این

برنامه با عنوان مجموعه آثار مشخص شده‌اند).

نظامات بهائی

مآخذ و یادداشت‌ها

فصل اول

حیات حضرت بهاء‌الله در قصر مزرعه

(۱) *The Chosen Highway*, p. 101-105

(۲) میرزا حیدر علی، بهجت‌الصدور، صفحات ۱۹-۲۱۸.

فصل دوم

باغ رضوان

(۱) مزامیر باب، ۴۶ آیه ۴-۵.

(۲) اشعیاء باب ۳۳ آیه ۲۱.

(۳) داستان حاجی بهودا را جناب نصرت‌الله مجذوب برادرزاده او در دسترس نویسنده گذاشته است.

(۴) *The Chosen Highway*, p97

(۵) حضرت بهاء‌الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۷۱-۷۰.

(۶) حضرت بهاء‌الله، مائده آسمانی، جلد ۴ ص ۲۵.

(۷) حضرت بهاء‌الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۱۹.

(۸) حضرت بهاء‌الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۷۰-۶۹.

(۹) حضرت بهاء‌الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۷۰.

(۱۰) حضرت بهاء‌الله، مجموعه آثار امری، شماره ۲۸ ص ۵۸.

«این عبد یک کلمه از امانت و وفای به عهد ذکر می‌نماید شاید بعضی متنبه شوند ... در اسکندریه چند نفر از احبای الهی حسب الامر به کسب مشغول ... و آن کلمه اینکه جناب آقا شیخ علی ابن جناب عبدالرحیم علیهما بهاء‌الله به خرطوم تشریف بردند ... تا آنکه حضرت شیخ علیه بهاء‌الله صعود فرمودند و بعد از صعود جناب حاجی عبدالله مذکور در تمشیت امور پرداخت. قنسل ایران که در آن مدینه بود تفصیل امورات مرحوم و هم چنین امتعه و اموالش را به جناب کارپرداز اول دولت علیه ایران که مقیم قاهره است نوشت ایشان هم رسمی که حسب القانون مجری شده از اموال و ترکه طلب نمودند. جناب اسمین علیین محمد و علی علیهما بهاء‌الله از اسکندریه نوشتند که آنچه حق شماست می‌رسد. بعضی از تجار قاهره که اقبال نموده‌اند به جناب کارپرداز مذکور گفتند که این وجه به شما می‌رسد چه که قول حضرات صحیح است و مقدس از شک و ریب. بعد اسکندریه متقلب و قاهره مضطرب و دمدمه مدافع مرتفع ... باری

اسکندریه در ساعات معدوده عالی‌ها ساقل‌ها مشاهده گشت ... و غافلین و خائنین اسکندریه را آتش زدند و اموال ناس را از هر قبیل چه سوختند و چه بتاراج بردند و اموال دوستان هم جمیع به‌تاراج رفت و مخزن ایشان منهدم و ویران ... و اما حضرات اسکندریه مع آنکه کمال افلاس موجود و جناب کارپرداز قاهره هم معزول و خیر ورود کارپرداز جدید در اسلامبول واصل معذلک نظر به‌وعدای که شده بود جناب آقا سید علی علیه بهاء الله در صدد آن برآمدند که به وعده وفا نمایند. و از فضل و عنایت حق وجهی موجود شد او را اخذ نمود و روانه مصر گشت و مبلغ پنجاه جنیه انگلیزی برد و تسلیم نمود مؤمنین تجار و خود جناب کارپرداز بسیار متحیر و متعجب و اول کارپرداز از اخذ آن ابا نمود و قسم یاد کرد که من حرفی ندارم این صفات شما مرا کافی است و در مدح و ثنای شما همین قدر بس که همان نفوسی که شما را دشمن می‌دارند به مدح شما ناطقند... این وفای به عهد ایشان از سلطان اعمال عند غنی متعال مذکور و مسطور ..."

(۱۱) داستان سفر حاجی محمد به جدّه را پسر ایشان جناب عزیز یزدی به نویسنده داده است.

(۱۲) حضرت عبدالبهاء، امر و خلق، جلد ۳ ص ۱۵۸.

(۱۳) حضرت عبدالبهاء، مائده آسمانی، جلد ۹ ص ۹۱.

(۱۴) حضرت بهاء الله، منتخبانی از آثار حضرت بهاء الله، شماره ۱۱۴.

(۱۵) حضرت بهاء الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۳۴.

(۱۶) نوشته می ماکسول (ترجمه).

(۱۷) دکتر حبیب مؤید، خاطرات حبیب، جلد ۱ ص ۳۲۹.

فصل سوم

لوح حکمت

(۱) حضرت عبدالبهاء، تذکره الوفا، ص ۴.

(۲) حضرت بهاء الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، لوح حکمت ص ۸۰-

(۳) حضرت بهاء الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، لوح حکمت ص ۸۱-۸۰

(۴) حضرت بهاء الله، آثار قلم اعلی، جلد ۵ ص ۱۱۱-۱۱۰.

(۵) قرآن سوره ۱۵ آیه ۹۹.

(۶) حضرت بهاء الله، مجموعه آثار امری شماره ۳۸ ص ۲۵۱ عین بیان مبارک چنین

است: "در هر نفسی غیر نفس اول باش و در هر قدمی فوق قدم قبل".

(۷) حضرت بهاء الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، لوح حکمت ص ۸۱

(۸) ارکان نظم بدیع، ص ۸۶

(۹) حضرت بهاء الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، لوح حکمت ص ۸۲۰

(۱۰) حضرت بهاء الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، لوح حکمت ص ۸۲۰

(۱۱) حضرت بهاء الله، آثار قلم اعلی جلد ۵ ص ۱۱۰-۱۱۰.

- (۱۲) حضرت بهاء الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی لوح حکمت ص ۸۲۰.
- (۱۳) حضرت عبدالبهاء، مفاوضات حضرت عبدالبهاء ص ۲۰۷.
- (۱۴) حضرت عبدالبهاء، مفاوضات حضرت عبدالبهاء ص ۲۰۷.
- (۱۵) حضرت بهاء الله، منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله شماره ۸۱ ص ۳-۶۲.
- (۱۶) حضرت بهاء الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی لوح حکمت ص ۸۳۰.
- (۱۷) حضرت بهاء الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی لوح حکمت ص ۸۳۰.
- (۱۸) به مقاله تحقیقی به قلم دکتر وحید رافتی در مجله عندلیب نمره ۱۹ مراجعه شود.
- (۱۹) مانده آسمانی، جلد ۴ ص ۲۳ عین بیان مبارک چنین است:
- "آفتاب حقیقی کلمه الهی است که تربیت اهل دیار معانی و بیان منوط به اوست."
- (۲۰) یوحنا باب اول آیه ۱.
- (۲۱) اشعیا باب ۵۵ آیه ۱۰ و ۱۱.
- (۲۲) حضرت بهاء الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، لوح حکمت ص ۸۳۰.
- (۲۳) حضرت بهاء الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، لوح حکمت ص ۸۳۰.
- (۲۴) حضرت عبدالبهاء، مفاوضات حضرت عبدالبهاء، ص ۱۵۵.
- (۲۵) حضرت بهاء الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، لوح حکمت ص ۸۴.
- (۲۶) حضرت عبدالبهاء، مؤسسه ایادی، جلد ۲ ص ۷-۶۴.
- (۲۷) قرآن ۹۴: ۱۰.
- (۲۸) حضرت بهاء الله، لوح ابن ذئب، ص ۱۲۳-۱۲۲.
- (۲۹) حضرت بهاء الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، لوح حکمت ص ۸۹۰.
- (۳۰) حضرت بهاء الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، لوح حکمت ص ۸۵۰.

فصل چهارم

ورقا، حواری حضرت بهاء الله

- (۱) حضرت عبدالبهاء، تذکره الوفا، ص ۸۷-۸۶.
- (۲) این داستان را پسر جناب ورقا، ایادی امرالله ولی الله ورقا به ایادی امرالله ذکرالله خادم تعریف کرده است.
- (۳) قرآن ۵: ۲۲.
- (۴) حضرت بهاء الله، کلمات مکنونه فارسی، شماره ۵۹.
- (۵) حاجی میرزا حیدر علی اصفهانی بهجت الصدور، صفحات ۳۳۷-۳۳۸.
- (۶) حضرت بهاء الله، مجموعه آثار امری، شماره ۱۹ ص ۲۷۹.
- (۷) حضرت بهاء الله، کلمات مکنونه، عربی شماره ۴۲.
- (۸) حضرت بهاء الله، نقل از ظهور عدل الهی، ص ۱۶۰.
- (۹) حضرت بهاء الله، مجموعه آثار امری، شماره ۱۹ ص ۳۱۵.
- (۱۰) حضرت بهاء الله چاپ نشده مجموعه آثار شماره ۳۲ ص ۳۱۷.
- (۱۱) حضرت بهاء الله اقتدارات ص ۳۰۱ نص بیان مبارک چنین است:

ان الدنيا تضحك على مرديها و تقول باعلى النداء مخاطبا اياهم هل رأى احد مثلکم
منی خيراً او وفاءً

- (۱۲) حضرت بهاء الله، کلمات مکنونه عربی، شماره ۵۹.
 (۱۳) حضرت بهاء الله، کلمات مکنونه فارسی، شماره ۲۷.
 (۱۴) حضرت بهاء الله، کلمات مکنونه فارسی، شماره ۲۶.
 (۱۵) حضرت بهاء الله، لوح ابن ذئب، ص ۳.
 (۱۶) حضرت بهاء الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، ۱۳۴.
 (۱۷) حضرت بهاء الله، آثار قلم اعلی، جلد ۲، ص ۴۹-۴۸.
 (۱۸) چاپ نشده.
 (۱۹) حضرت بهاء الله، چاپ نشده مجموعه آثار شماره ۱۹ ص ۳۳۳.
 (۲۰) حضرت بهاء الله، منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، نمره ۶۱.
 (۲۱) حضرت بهاء الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، ۴۶.

فصل پنجم

سلطان الشهداء و محبوب الشهداء

- (۱) نورین تیرین، ص ۱۴۷.
 (۲) نورین تیرین، ص ۲-۱۳۱.
 (۳) نورین تیرین، ص ۱۳۵.
 (۴) حضرت بهاء الله، کلمات مکنونه فارسی، نمره ۵۳.
 (۵) نورین تیرین، ص ۱۳۶.
 (۶) حضرت بهاء الله، اقتدارات ص ۲۷، عین بیان مبارک چنین است:
 "شرایط نفوسی که به اذن فاترند این است اول صحت مزاج و صحت بدن ثانی
 اسباب سفر از نقد و غیره و شرطی که اعظم شرایط است تحصیل اذنت در محل و
 مقام."
 (۷) حضرت بهاء الله، منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، شماره ۱۴۲ ص ۱۲۱.
 (۸) حضرت بهاء الله، منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، شماره ۱۰۰ ص ۸۱.
 (۹) نورین تیرین، ص ۱۳۹.
 (۱۰) نورین تیرین، ص ۷-۱۴۶.
 (۱۱) نورین تیرین، ص ۷۰-۱۶۹.
 (۱۲) نورین تیرین، ص ۶-۱۸۵.
 (۱۳) نورین تیرین، ص ۱۵۱.
 (۱۴) حضرت بهاء الله، از الواح چاپ نشده نقل از مجموعه آثار شماره ۲۸ ص ۵۱۷.

فصل ششم

سرزنش الهی - لوح برهان

- (۱) حضرت بهاء الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۱۲۶.

- (۲) حضرت بهاء الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۱۲۵.
- (۳) حضرت بهاء الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۱۲۶-۱۲۷.
- (۴) حضرت بهاء الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۱۲۸.
- (۵) حضرت بهاء الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۱۲۸-۱۲۹.
- (۶) حضرت بهاء الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۱۳۱-۱۳۰.
- (۷) حضرت بهاء الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۱۲۵.
- (۸) حضرت بهاء الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۱۲۷.
- (۹) حضرت بهاء الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۱۲۷-۱۲۸.
- (۱۰) حضرت بهاء الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۱۳۱-۱۳۲.
- (۱۱) حضرت بهاء الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۱۳۲.
- (۱۲) حضرت بهاء الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۱۳۲.
- (۱۳) حضرت بهاء الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۱۳۲-۱۳۳.
- (۱۴) حضرت بهاء الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۱۲۹.
- (۱۵) حضرت بهاء الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۱۳۱.
- (۱۶) حضرت بهاء الله، روز موعود فرا رسید، ص ۳۱.
- (۱۷) حضرت بهاء الله، از الواح چاپ نشده مجموعه آثار شماره ۲۸ ص ۳۶۴.
یا معشر العلماء لا ترون بعد اليوم لانفسکم من عزّ لانا اخذناه منکم و قدرناه للذین آمنوا بالله الواحد المقتدر العزيز المختار
- (۱۸) حضرت بهاء الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۳۳.
- (۱۹) حضرت بهاء الله، کتاب اقدس، بند ۱۷۰-۱۶۵.
- (۲۰) حضرت ولی امر الله، قرن بدیع، ص ۴۶۴-۴۶۳.

فصل هفتم

قصر بهجی

- (۱) حضرت ولی امر الله، قرن بدیع ص ۳۸۸.
- (۲) حضرت بهاء الله، آثار قلم اعلی، جلد ۵ ص ۱۳۵.
- (۳) مصابیح هدایت، جلد ۵ ص ۷-۴۵۶.
- (۴) اسرار الآثار، جلد ۴ ص ۵۲.
- (۵) حضرت بهاء الله، آثار قلم اعلی، جلد ۱ ص ۳۰۲.
- (۶) حضرت بهاء الله، از الواح چاپ نشده، مجموعه آثار، نمره ۷۳ ص ۳۳۸ بیان مبارک چنین است:
فو عز تک انس البهاء مع البلاء کأنس الرضيع الی ثدی امه و اشتیاقی به کاشتیاق
الظمان الی کوثر الحیوان.
- (۷) حضرت بهاء الله، مانده آسمانی، جلد ۸ ص ۸-۱۴۷ بیان مبارک چنین است:

- "آنچه از اطوار و بیانات حضرت مقصود روح من فی العالمین فداء ظاهر می‌شود غیر این امور است و مقدس از ادراک و عقول ... معذک کبومى از ایام کلمه‌ای فرمودند و آن کلمه مشعر و مدلّ بر این است که سجن اعظم را ترجیح دادند...
- (۸) حضرت بهاء الله از الواح چاپ نشده، مجموعه آثار نمره ۱۵ ص ۱.
- (۹) حضرت ولیّ امرالله، قرن بدیع، ص ۴۳۲-۴۳۱.

فصل هشتم

یوم الله - لوح تجلیات

- (۱) حضرت بهاء الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۲۶
- (۲) حضرت ولیّ امرالله، قرن بدیع، ص ۶۱۳-۶۱۲
- (۳) حضرت بهاء الله، نقل از ظهور عدل الهی، ص ۱۳۳.
- (۴) حضرت بهاء الله، نقل از ظهور عدل الهی، ص ۱۳۶.
- (۵) حضرت بهاء الله، نقل از ظهور عدل الهی، ص ۱۳۸.
- (۶) حضرت بهاء الله، نقل از ظهور عدل الهی، ص ۱۳۷.
- (۷) حضرت بهاء الله، نقل از ظهور عدل الهی، ص ۱۳۶.
- (۸) حضرت بهاء الله، نقل از دور بهائی، ص ۱۸.
- (۹) حضرت بهاء الله، نقل از دور بهائی، ص ۱۴.
- (۱۰) حضرت بهاء الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۲۹.
- (۱۱) حضرت بهاء الله مجموعه آثار، شماره ۴۱ ص ۴
- (۱۲) حضرت ولیّ امرالله، دور بهائی، ص ۲۸-۲۹.
- (۱۳) حضرت بهاء الله، نقل از دور بهائی، ص ۳۰.
- (۱۴) حضرت بهاء الله، نقل از دور بهائی، ص ۳۰.
- (۱۵) حضرت بهاء الله، آثار قلم اعلیٰ جلد ۲ ص ۱۱۷
- (۱۶) حضرت بهاء الله، امر و خلق، جلد ۴، ص ۸۶
- (۱۷) حضرت عبدالبهاء، مائده آسمانی، جلد ۹ ص ۲۳.
- (۱۸) حضرت عبدالبهاء، نقل از امر و خلق، جلد ۱ ص ۷۱ عین بیان مبارک چنین است:
- "ما از برای ذات الوهیت اسماء و صفاتی بیان کنیم و به‌بصر و سمع و قدرت و حیات و علم ستایش نماییم. اثبات این اسماء و صفات نه بجهت اثبات کمالات حق است بلکه به جهت نفی نقائص است."
- (۱۹) حضرت عبدالبهاء، نقل از کتاب امر و خلق، جلد ۱ ص ۷۲-۷۱.
- (۲۰) حضرت بهاء الله، نقل از دور بهائی، ص ۲۳.
- (۲۱) حضرت بهاء الله، نقل از ظهور عدل الهی، ص ۱۳۴.
- (۲۲) حضرت ولیّ امرالله، دور بهائی، ص ۱۴.
- (۲۳) حضرت بهاء الله، نقل از دور بهائی، ص ۳۰.
- (۲۴) حضرت ولیّ امرالله، توفیق مبارک خطاب به استراليا و نیوزیلند.
- (۲۵) میرزا حیدر علی اصفهانی، بهجت الصدور، ص ۹-۶۸.

- (۲۶) حضرت بهاء الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۲۵.
 (۲۷) حضرت بهاء الله، کتاب اقدس، بند ۱۸۱.
 (۲۸) حضرت بهاء الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۲۷.
 (۲۹) حضرت بهاء الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۲۷.
 (۳۰) حضرت بهاء الله، اشراقات ص ۱۹۶.

فصل نهم

اشراقات ظهور لوح اشراقات

- (۱) حضرت عبدالبهاء، مائده آسمانی، جلد ۲ ص ۷۵-۷۴.
 (۲) حضرت بهاء الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۵۸-۵۹.
 (۳) حضرت بهاء الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۵۹.
 (۴) حضرت بهاء الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۶۰-۶۱.
 (۵) حضرت بهاء الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۶۱-۶۲.
 (۶) میرزا ابوالفضل، کتاب فرائد، ص ۳۰۳-۳۰۲.
 (۷) حضرت بهاء الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۶۱.
 (۸) حضرت بهاء الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۶۸-۶۷.
 (۹) دانیال ۹-۸: ۱۲.
 (۱۰) قرآن ۳۴: ۷.
 (۱۱) حضرت بهاء الله، منتخبانی از آثار حضرت بهاء الله، شماره ۶۱.
 (۱۲) حضرت بهاء الله، از الواح چاپ نشده.
 (۱۳) حضرت بهاء الله، آثار قلم اعلی، جلد ۵، ص ۱۱۳.
 (۱۴) حضرت بهاء الله، آثار قلم اعلی، جلد ۴ ص ۱۹.
 (۱۵) حضرت بهاء الله، منتخبانی از آثار حضرت بهاء الله، شماره ۱۰۳ - نقل از پیام بهائی شماره ۳۳۷ ص ۱۲.

اصل این بیان مبارک که در زمان چاپ این کتاب پیدا نشده بود در سال ۲۰۰۷ ضمن یک مجموعه خطی به ارض اقدس رسیده و متعاقب آن در پیام بهائی درج شده است.

- (۱۶) حضرت بهاء الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۷۶.
 (۱۷) حضرت بهاء الله، نقل از مجموعه آثار، گنج شایگان، ص ۲۱۲.

عین بیان مبارک چنین است:

و یک لسان دیگر امر شده که اهل عالم عموماً به آن تکلم نمایند تا کل از لسان یکدیگر مطلع شوند و مراد خود را بیابند. او است باب محبت و وداد و الفت و اتحاد و او است ترجمان اعظم و مفتاح کتو قدم. چه مقدار از نفوس مشاهده شده که تمام اوقات را در تعلیم السن مختلفه صرف نموده. بسیار حیف است که انسان عمری را که اعز اشیاء عالم است صرف این گونه امور نماید. و مقصودشان از این زحمات آنکه لسان مختلفه را بدانند تا مقصود طوایف و ما عندهم را ادراک نمایند.

حال اگر به آنچه امر شده عامل شوند کل را کفایت می‌نماید و از این زحمات لائحی فارغ می‌شوند و آنچه لدى العرش محبوب آن است که جمیع به لغت عربی تکلم نمایند چه که اوسط از کل لغات است. اگر کسی به بسط و وسعت این لغت فصیحی مطلع شود البته آنرا اختیار نماید. لسان پارسی بسیار ملیح است. و لسان الله در این ظهور به لسان عربی و فارسی هر دو تکلم نموده و لکن بسط عربی را نداشته و ندارد بلکه جمیع لغات از نسبت به او محدود بوده و خواهد بود و این مقام افضل است که ذکر شد و لکن مقصود آنکه لغتی از لغات را اهل ارض اختیار نمایند و عموم خلق به آن تکلم کنند. (۱۷)

فصل دهم

بشارت به اهل عالم لوح بشارت

(۱) حضرت بهاء الله، از الواح چاپ نشده که در مجموعه آثار امری ایران به نمره ۲۷ ص ۴۹۱ ثبت شده است نص بیان مبارک چنین است:

"طوبی از برای نفسی که شب در فراش وارد شود و قلبش مطهر باشد از ضغینه و بغضا و از برای من فی العالم از حق خیر طلب نماید او است اهل بهاء و اصحاب سفینه حمرا".

(۲) حضرت بهاء الله، مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۱۱.

(۳) حضرت بهاء الله، مائده آسمانی، جلد ۴ ص ۳۳.

(۴) حضرت بهاء الله، مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۱۲.

(۵) حضرت بهاء الله، مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی، صفحات ۱۴-۱۳.

(۶) حضرت بهاء الله، مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۱۲.

(۷) حضرت عبدالبهاء، نقل از مصابیح هدایت، جلد ۱ ص ۴۸۸. عین بیان مبارک چنین

است:

اما در محل مرقد احبای الهی که مقرب درگاه کبریا هستند اگر نفسی دعا نماید به جهت نظر عنایتی که به آن شخص است تأییدات اسم اعظم البته حاصل شود.

(۸) حضرت عبدالبهاء، مائده آسمانی، جلد ۲، ص ۱۰۵. عین بیان مبارک چنین است:

اما بقاع مقدسه مستحق تعظیم و تکریم است زیرا منسوب به شخص جلیل و این تعظیم و تکریم راجع به روح پاک است نه جسم خاک این محل وقتی کوی جانان بود و آن جان پاک در آن مأوی داشت لهذا عاشقان خاک آن کوی را کحل بینش نمایند ولی تعلق به تراب ندارد بلکه به فیض آفتاب نگرند. اما طلب عون و عنایت و حفظ و صیانت جز به جمال مبارک جائز نه و اگر دون این باشد منتهی به پرستش خاک گردد.

(۹) حضرت عبدالبهاء، مائده آسمانی، جلد ۲، ص ۸۸. عین بیان مبارک چنین است:

در بشارت نازل که شد رحال برای زیارت قبور جایز نه مقصد این است از کشوری به کشوری محض زیارت قبور جائز نه. ملاحظه می‌نمائید که شد رحال چقدر سبب اشتغال گشته و این حکم عمومی است مگر مواقع منصوصه و لکن هر

- مرقد منوری از شهداء و غیر شهداء از اجباء در هر مملکتی هست باید نهایت احترام را مجری داشت و زیارتش سبب روحانیت و نورانیت قلوب می‌گردد.
- (۱۰) حضرت ولی امرالله، توقیعات حضرت ولی امرالله به هند. (ترجمه)
- (۱۱) حضرت بهاء الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۱۵.

فصل یازدهم

حقایق امر الهی - طرازات

- (۱) حضرت بهاء الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۱۶.
- (۲) دکتر حبیب مؤید، خاطرات حبیب، جلد ۱ ص ۸-۵۷.
- (۳) دکتر حبیب مؤید، خاطرات حبیب، جلد ۱ ص ۳۲۲.
- (۴) حضرت بهاء الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۱۶.
- (۵) حضرت بهاء الله، از الواح چاپ نشده مجموعه آثار نمره ۴۱ ص ۲۴۱.
- (۶) حضرت بهاء الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۱۸.
- (۷) حضرت بهاء الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۲۳-۲۲.
- (۸) حضرت بهاء الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۲۳.
- (۹) حضرت بهاء الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۴۵.
- (۱۰) حضرت بهاء الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۲۳.

فصل دوازدهم

نور امر افق هند و برمه را روشن نمود

- (۱) شیخ کاظم سمندر، تاریخ سمندر، ص ۲۱۳.
- (۲) نقل از مصابیح هدایت، جلد ۸ ص ۶-۱۳۴ (مجموعه آثار امری).
- (۳) حضرت عبدالبهاء، تذکرة الوفا، ص ۱۳۵.
- (۴) حضرت عبدالبهاء، تذکرة الوفا، ص ۶-۱۳۵.
- (۵) حضرت عبدالبهاء، تذکرة الوفا، ص ۱۳۷-۱۳۶.
- (۶) حضرت عبدالبهاء، نقل از بدایع الآثار زرقانی جلد ۲ ص ۱۵۹.
- من جمال افندی را از عکا به قم فرستادم و او را وعده نصرت و تأیید دادم و خط مرا هم با کمال احترام گرفت و بوسید اما باز چون به ریاست به طهران برگردید از جهتی پیر گفتار سبب خمودت او شد و از طرفی خود غافل و مغرور گشت لهذا تأیید نیافت و در خطرات عظیمه افتاد. (۶)

فصل سیزدهم

معنی اتحاد

- (۱) حضرت ولی امرالله، نقل از پیام بیت عدل اعظم به بهائیان ایران فوریه ۱۹۸۰.
- (۲) حضرت بهاء الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۸۵.
- (۳) حضرت بهاء الله، آثار قلم اعلی، جلد ۸ ص ۵۷.

- (۴) حضرت بهاء الله، اشراقات ص ۲۳۰.
- (۵) حضرت بهاء الله از الواح چاپ نشده، مجموعه آثار امری، نمره ۱۸ ص ۳۸۲.
- (۶) حضرت عبدالبهاء، مائده آسمانی، جلد ۹ ص ۱۲۲.
- (۷) حضرت بهاء الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۳۵.
- (۸) حضرت بهاء الله، منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، شماره ۱۳۲.
- (۹) حضرت بهاء الله، لوح مقصود، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۹۸.
- (۱۰) حضرت بهاء الله، منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، شماره ۱۳۱ ص ۱۱۲.
- (۱۱) حضرت بهاء الله، منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، شماره ۱۱۱ ص ۸۶-۸۵.
- (۱۲) حضرت بهاء الله، منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، شماره ۹۳ ص ۷۶.
- (۱۳) قرآن ۳۳: ۴.
- (۱۴) حضرت بهاء الله، مائده آسمانی، جلد ۸ ص ۵۲.
- (۱۵) حضرت بهاء الله، نسخه مرحمتی از ارض اقدس.
- (۱۶) حضرت بهاء الله، نسخه مرحمتی از ارض اقدس.
- (۱۷) حضرت بهاء الله، نسخه مرحمتی از ارض اقدس.
- (۱۸) حضرت عبدالبهاء، منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد ۱، ص ۲۹۱.
- (۱۹) حضرت عبدالبهاء، مأخذ بالا ص ۷۷.

فصل چهاردهم

سوره وفا

- (۱) حضرت بهاء الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۱۱۶-۱۱۷.
- (۲) حضرت بهاء الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۱۱۵.
- (۳) حضرت بهاء الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۱۱۳-۱۱۲.
- (۴) حضرت بهاء الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۱۱۶-۱۱۵.
- (۵) حضرت بهاء الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۱۱۴-۱۱۵.
- (۶) حضرت بهاء الله، کتاب ایقان، بند ۲۴۸.
- (۷) تاریخ نبیل، ص ۲۶۶-۲۶۵.
- (۸) حضرت بهاء الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۱۱۴-۱۱۵.
- (۹) حضرت بهاء الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، صفحات ۱۱۷ و ۱۱۸.
- (۱۰) حضرت بهاء الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۱۱۸.
- (۱۱) حضرت بهاء الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۱۱۷.
- (۱۲) حضرت بهاء الله، کتاب اقدس، بند ۹۹.

فصل پانزدهم

کلمات فردوسیّه

- (۱) حضرت بهاء الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۳۵.
- (۲) حضرت بهاء الله، نماز کبیر نقل از کتاب مناجات نیایش و ستایش، ص ۹.

- (۳) نقل از می ماکسول، زائرین اوتلیه، ص ۴۰ (ترجمه).
 (۴) حضرت بهاء الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۳۳.
 (۵) حضرت بهاء الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۴۴.
 (۶) حضرت بهاء الله، چاپ نشده مجموعه آثار شماره ۲۸ ص ۲۹۲.
 (۷) حضرت بهاء الله، آثار قلم اعلی، جلد ۵ ص ۶۳.
 (۸) حضرت بهاء الله، آثار قلم اعلی، جلد ۱ ص ۳۰۹.
 (۹) حضرت بهاء الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۴۲.
 (۱۰) حضرت بهاء الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۴۲.
 (۱۱) حضرت بهاء الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۴۲.
 (۱۲) حضرت بهاء الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۳۳.
 (۱۳) تاریخ ۱۳۳۹ قمری.
 (۱۴) حضرت بهاء الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۳۸.
 (۱۵) نقل از لیدی بلامفیلد. The Chosen Highway P148. (از یادداشت‌های هوشنگ محمودی ص ۵۰۴).
 (۱۶) حضرت بهاء الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۳۲-۳۱.

فصل شانزدهم

چند لوح مهم دیگر

- (۱) حضرت بهاء الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۵-۴.
 (۲) حضرت بهاء الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۳ و ۴.
 (۳) حضرت بهاء الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۶.
 (۴) حضرت بهاء الله، قد ظهر يوم الميعاد ص ۱۶۱-۱۵۹.
 (۵) حضرت بهاء الله، قد ظهر يوم الميعاد، ص ۱۶۱.
 (۶) حضرت بهاء الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۶.
 (۷) زندگی جورج تانزند نوشته دیوید هافمن، ص ۴۹.
 (۸) حضرت بهاء الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۶.
 (۹) حضرت عبدالبهاء، نقل از قرن بدیع ص ۵۰۲.
 (۱۰) حصن حصین شریعت الله ص ۱۷۱.
 (۱۱) حضرت بهاء الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۹-۸.
 (۱۲) حضرت بهاء الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۱۰۳.
 (۱۳) حضرت بهاء الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۱۲۳.
 (۱۴) میرزا حیدر علی، بهجت الصدور، ص ۱۶۲.

فصل هفدهم

ابواب عظمت گشوده شد

- (۱) حضرت ولی امر الله، قرن بدیع، ص ۳۸۸-۸۹.

- (۲) حضرت بهاء الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۱۳۸.
- (۳) حضرت ولی امر الله، صفحات ۳۸۹-۳۹۴.
- (۴) حضرت بهاء الله، از الواح چاپ نشده نسخه خطی به خط زین المقربین
- (۵) حضرت بهاء الله، آثار قلم اعلی، جلد ۱ ص ۳۱۰.
- (۶) حضرت بهاء الله اقتدارات، ص ۲۹۲
- هر نفسی که موفق شد و به ساحت اقدس هدیه‌ای ارسال نمود نظر به فضل قبول شده مع آنکه اگر جمیع اموال ارض را بخواهیم تصرف نمایم احدی را مجال لیم و بم نبوده و نخواهد بود.
- (۷) حضرت بهاء الله، مجموعه آثار شماره ۱۸ ص ۲۴.
- (۸) مآخذ بالا ص ۵۴۶ عین بیان مبارک چنین است:
 "سنه قبل یومی از ایام جبه مرسله را محض فضل پوشیدیم و لوحی به خط ابهی نازل و ارسال شد."
- (۹) حضرت بهاء الله، مجموعه آثار، شماره ۳۱ ص ۸۹
 عین بیان مبارک چنین است:
 "بشارت این عبد آنکه بعد از وصول حسب الامر یک قبا و یک ... از ماهوت سفید مخصوص جمال مبارک بریده و دوخته شد مع آنکه بعد از هجرت از عراق از جنس ماهوت جز مشککی استفاده نفرموده‌اند تا در این کره مخصوص امر فرمودند."
- (۱۰) حضرت بهاء الله، مجموعه آثار، شماره ۳۱ ص ۹۰.
- (۱۱) حضرت بهاء الله، مجموعه آثار، شماره، ۳۱ ص ۱۰۸ عین بیان مبارک چنین است:
 "حسب الامر حضرت افنان علیه من کل بهاء ابهاه چند دانه عینک ممتاز مع قاب ارسال فرمایند و اگر قاب ... هم از ذهب باشد خوب است."
- (۱۲) حضرت بهاء الله، آثار قلم اعلی، جلد ۷ ص ۲۵۶.
- (۱۳) حضرت بهاء الله، لوح ابن ذئب، ص ۴۲.
- (۱۴) حضرت بهاء الله، نقل از ظهور عدل الهی، صفحات ۶۴ و ۶۵
- (۱۵) حضرت بهاء الله، نقل از ظهور عدل الهی، ص ۵۲-۵۱ و ۶۶.
- (۱۶) حضرت بهاء الله، نقل از مجموعه حقوق الله، ص ۴.
- (۱۷) حضرت بهاء الله، نقل از مجموعه حقوق الله، ص ۷.
- (۱۸) حضرت ولی امر الله، نقل از مجموعه حقوق الله، ص ۳۰.
- (۱۹) حضرت بهاء الله، نقل از مجموعه حقوق الله، ص ۴.
- (۲۰) حضرت بهاء الله، نقل از مجموعه حقوق الله، ص ۱۱.
- (۲۱) حضرت بهاء الله، اقتدارات، ص ۲۹۲.
- هیچ فعلی اقبح از این فعل نبوده و نیست که به اسم حق مابین ناس تکدی شود.
- (۲۲) حضرت بهاء الله، مجموعه آثار، نمره ۲۷ ص ۲۰۶-۲۰۷.
- (۲۳) مآخذ بالا نمره ۲۸ ص ۴۸۲.

فصل هجدهم

میلتین برجسته امرالله

- (۱) روح الله مهرباخانی، شرح احوال میرزا ابوالفضائل گلپایگانی، صفحات ۹۴-۹۳.
- (۲) روح الله مهرباخانی، شرح احوال میرزا ابوالفضائل گلپایگانی، صفحات ۹۵-۹۴.
- (۳) نقل از مجموعه آثار، زندگانی میرزا ابوالفضائل گلپایگانی، ص ۳۲۴-۳۲۵.
- (۴) نقل از مجموعه آثار، زندگانی میرزا ابوالفضائل گلپایگانی، ص ۹۸-۹۷.
- (۵) نقل از مجموعه آثار، زندگانی میرزا ابوالفضائل گلپایگانی، ص ۲۸۳-۲۸۲.
- (۶) نقل از مجموعه آثار، زندگانی میرزا ابوالفضائل گلپایگانی، ص ۱۲۶-۱۲۹.
- (۷) روح الله مهرباخانی، زندگانی میرزا ابوالفضائل گلپایگانی، ص ۱۳۰-۱۲۹.
- (۸) میرزا حیدرعلی، بهجت الصدور، ص ۱۹۱.
- (۹) میرزا حیدرعلی، بهجت الصدور، ص ۱۹۱.

فصل نوزدهم

نقش ایادی امرالله

- (۱) حضرت بهاء الله از الواح چاپ نشده مجموعه آثار، شماره ۲۷ ص ۲۸۱.
"یا عبد حاضر بنویس به ابن اسم الله علیه بهائی با جناب علی قبل اکبر علیه بهاء الله و هم چنین جناب اسد علیه بهاء الله مشورت نمایند و از برای هر محلی نفسی تعیین کنند تا موافق اصول و قانون الهی به تبلیغ امر مشغول گردند. و این امر اهم از کل امور است."
- (۲) حضرت بهاء الله، از الواح چاپ نشده مجموعه آثار، شماره ۲۲ ص ۹.
"اگر در نظر داشته باشند در اول ورود ارض سجن حق جل جلاله آن جناب را فرمودند بر حفظ و حراست این امر."
- (۳) حضرت بهاء الله، اقتدارات، ص ۲۴۹.
- (۴) حضرت بهاء الله، کلمات مکتوبه فارسی، شماره ۵۶.
- (۵) حضرت بهاء الله از الواح چاپ نشده مجموعه آثار، شماره ۱۵ ص ۹۶.
"معلوم و واضح است در آن ارض نفوسی موجودند که لدی الله از ایادی امر محسوبند نظر به حکمت بر حسب ظاهر ستر فرمودند و لکن عند اهل ملاء اعلی کمال معروفیت را دارند."
- (۶) حضرت بهاء الله، نقل از خاندان افغان، ص ۲۲۱.
"از فضل حق جل جلاله از افغان سدره و ایادی امر در کتاب مرقوم."
- (۷) حضرت بهاء الله از الواح چاپ نشده مجموعه آثار، شماره ۲۳ ص ۲۷۳.
"این ایام نظر به عدم استعداد عالم مراتب و مقامات مستور مانده."
- (۸) حضرت بهاء الله، آثار قلم اعلی، جلد ۶ ص ۳۲۷.
- (۹) حضرت عبدالبهاء، نقل از مائده آسمانی، جلد ۲ صفحات ۱۳ و ۱۴.
- (۱۰) حضرت عبدالبهاء، نقل از مائده آسمانی، جلد ۲ ص ۱۳.
- (۱۱) حضرت بهاء الله، نقل از مائده آسمانی، جلد ۷ ص ۳۶.

- (۱۲) حضرت بهاء الله، از الواح چاپ نشده مجموعه آثار، شماره ۱۵ ص ۳۸۵.
 "ایادی امر باید در اجرای قانون و اصول احکام الهی سعی و جاهد باشند تا کل به او امرالله مطلع و آگاه گردند."
- (۱۳) حضرت بهاء الله نقل از ارکان نظم بدیع، ص ۸۷.
 "ایادی امرک الذین طافوا حول ارادتک و ما تکلّموا الا باذنک ... یصلّون علیهم اهل الملک و الملکوت و اهل الفردوس و الجبروت و عن وراثهم لسان عظمتک."
- (۱۴) حضرت بهاء الله، نقل از ارکان نظم بدیع ص ۸۸.
 "و هم القائمون لدی بابہ و یطردون من لم یکن اهلا للدخول الی فنانہ"
- (۱۵) حضرت بهاء الله، مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۴۶.
- (۱۶) دستخط بیت عدل اعظم به تاریخ ۱۹ مه ۱۹۶۹ به یک محفل روحانی ملی (ترجمه).
- (۱۷) حضرت بهاء الله، نقل از مؤسسه ایادی امرالله ص ۴۲۵.
- (۱۸) حضرت بهاء الله؛ از الواح چاپ نشده مجموعه آثار شماره ۱۵ ص ۷۱.
 "هر نفسی الواح بدیعه منیعه طلب نماید از سماء فضل الهی نازل شاید غافلین آگاه شوند و نائمین بیدار و مصلحت آنرا از قبل به ایادی امر در هر مجلس گذاشتیم و اذن دادیم به مقتضیات حکمت و مصلحت عمل نمایند تا حکم مشورت در عالم ثابت و راسخ شود."

فصل بیستم

شرح زندگانی ایادی امرالله که به وسیله حضرت بهاء الله انتخاب شدند

- (۱) تحقیقات زیادی در باره زندگی ایادی امرالله به وسیله دانشمند جلیل امر دکتر شاپور راسخ به عمل آمده و در ایران در مجله بهائی آهنگ بدیع شماره های ۵-۳ (۱۰۷) بدیع) و شماره های ۱۲-۷ (۱۲۹) بدیع) منتشر گردیده است. نویسنده در نوشتن بسیاری از مطالب این فصل خود را مرهون دکتر راسخ می داند.
- (۲) حضرت عبدالبهاء، تذکرة الوفا ص ۱۰-۹.
- (۳) حضرت بهاء الله، از الواح چاپ نشده مجموعه آثار شماره ۲۷ ص ۳۹۴.
- (۴) حضرت عبدالبهاء، تذکرة الوفا، ص ۱۰.
- (۵) حضرت عبدالبهاء، تذکرة الوفا ص ۱۱-۱۰.
- (۶) حضرت بهاء الله، مانده آسمانی، جلد ۴ ص ۳۶۰.
- (۷) حضرت بهاء الله، نقل از مؤسسه ایادی امرالله، ص ۳۹۱.
- (۸) حضرت بهاء الله از الواح چاپ نشده مجموعه آثار، شماره ۱۹ ص ۴۲۱.
- (۹) حضرت بهاء الله، نقل از مؤسسه ایادی امرالله ص ۵-۳۹۴.
- (۱۰) حضرت عبدالبهاء، تذکرة الوفا، ص ۱۱-۱۰.
- (۱۱) حضرت بهاء الله، از الواح چاپ نشده مجموعه آثار، شماره ۱۵ ص ۴۳۵.
- (۱۲) حضرت بهاء الله از الواح چاپ نشده مجموعه آثار، شماره ۱۵ ص ۴۱۴. بیان مبارک چنین است:

- "یا علی مانده آسمانی و نعمت باقیه الهی از هواء مرحمت ربّانی این قدر بر تو باریده که از احصای آن عاجزی اشکر اشکر اشکر اشکر اشکر اشکر اشکر اشکر اشکر اشکر اشکر ربّک ..."
- (۱۳) حضرت عبدالبهاء، تذکره الوفا ص ۱۲-۱۱.
- (۱۴) حضرت بهاء الله، نقل از حواریون حضرت بهاء الله، ص ۲۵۵.
- "اسئلك يا الهی بان تشربه من لبن عنایتك لیرفع اعلام نصرتك فی ... ؟ و یقیم فی کبره علی امرک".
- (۱۵) حضرت بهاء الله، از الواح چاپ نشده مجموعه آثار، شماره ۲۷ ص ۳۵۱.
- "سائل شدید که آن جناب را به مقامی فائز فرماید که در سبیل حبّش از جان و روان و اسم و رسم و هستی و نیستی و نام و ننگ از کلّ بگذرند ان شاء الله به کمال تقدیس و تنزیه و ما ینبغی لیوم الله مشاهده شود و به مقام شهادت کبری فائز گردد.
- (۱۶) حضرت بهاء الله، از الواح چاپ نشده مجموعه آثار، شماره ۲۷ ص ۳۱۴.
- (۱۷) حضرت بهاء الله از الواح چاپ نشده مجموعه آثار، شماره ۲۷ ص ۲۲۲.
- (۱۸) حضرت بهاء الله، نقل از ظهور عدل الهی، ص ۱۴۵.
- حرکت لوجه الله در عالم مؤثر بوده و هست.
- (۱۹) حضرت بهاء الله از الواح چاپ نشده مجموعه آثار شماره ۲۷ ص ۱۷۸.
- "کن کالتار بین الاخیار لیجد منک کلّ نفس حراره محبه الله ربّ العرش و الکرسی الرفیع".
- (۲۰) حضرت بهاء الله، نقل از حواریون حضرت بهاء الله، ص ۱۶۴.
- "ان الثانی لخیر ... چه که بعد از شهادت جناب بدیع علیه من کلّ بهاء ابهاء کلّ را به حکمت امر فرمودند. شهادت در سبیل محبوب از افضل الاعمال محسوب ... ولیکن اگر خود واقع شود محبوب است."
- (۲۱) حضرت بهاء الله، نقل از مؤسسه ایادی امرالله، ص ۴۲۴.
- (۲۲) حضرت بهاء الله، نقل از مؤسسه ایادی امرالله، ص ۴۴۲.
- (۲۳) حضرت عبدالبهاء، لوح مرقوم شده در روی عکس ابن ابهر.
- (۲۴) مؤسسه ایادی امرالله، ص ۴۳۱-۴۳۰.

فصل بیست و یکم

الواح نازل شده به افتخار ایادی امرالله

- (۱) حضرت بهاء الله، نقل از ظهور عدل الهی، ص ۱۴۵.
- (۲) حضرت بهاء الله، لثالی الحکمه، جلد ۲ ص ۲۹۲.
- (۳) حضرت بهاء الله، از الواح چاپ نشده مجموعه آثار، شماره ۲۸ ص ۱۵۷.
- (۴) حضرت بهاء الله، از الواح چاپ نشده مجموعه آثار، شماره ۲۸ ص ۱۹۰.
- (۵) حضرت بهاء الله، از الواح چاپ نشده مجموعه آثار، شماره ۲۷ ص ۳۹۴.
- (۶) حضرت بهاء الله، از الواح چاپ نشده مجموعه آثار، شماره ۲۷ ص ۴۱۹.

- (۷) حضرت بهاء الله، از الواح چاپ نشده مجموعه آثار، شماره ۲۷ ص ۳۷۹-۳۷۸.
- (۸) حضرت بهاء الله، از الواح چاپ نشده مجموعه آثار، شماره ۲۸ ص ۳.
- (۹) حضرت بهاء الله، از الواح چاپ نشده مجموعه آثار، شماره ۲۷ ص ۲۹۷. عین بیان مبارک چنین است:
- "یا علی قل لا انسان الا بالانصاف و لا قوة الا بالاتحاد و لا خیر و سلامة الا بالمشورة."
- (۱۰) حضرت بهاء الله، از الواح چاپ نشده مجموعه آثار، شماره ۲۸ ص ۷-۸.
- (۱۱) حضرت بهاء الله، از الواح چاپ نشده مجموعه آثار، شماره ۲۷ ص ۲۲۶.
- (۱۲) حضرت بهاء الله، از الواح چاپ نشده مجموعه آثار، شماره ۱۵ ص ۳۹۵.
- (۱۳) حضرت بهاء الله، کلمات مکتونه فارسی نمره ۱۱.
- (۱۴) حضرت بهاء الله، از الواح چاپ نشده مجموعه آثار، شماره ۲۸ ص ۱۹۰.
- (۱۵) حضرت بهاء الله، از الواح چاپ نشده مجموعه آثار، شماره ۲۷ ص ۲۳۰.
- (۱۶) حضرت بهاء الله، از الواح چاپ نشده مجموعه آثار، شماره ۲۸ ص ۱۹۱.
- (۱۷) حضرت بهاء الله، از الواح چاپ نشده مجموعه آثار، شماره ۲۷ ص ۲۶۴.
- (۱۸) حضرت بهاء الله، از الواح چاپ نشده مجموعه آثار، شماره ۲۸ ص ۱۷۹.
- (۱۹) حضرت بهاء الله، از الواح چاپ نشده مجموعه آثار، شماره ۱۵ ص ۴۲۳-۴.
- (۲۰) حضرت عبدالبهاء، نقل از بهجت الصدور صفحات ۴۹-۳۴۸.
- (۲۱) حضرت بهاء الله، از الواح چاپ نشده مجموعه آثار، شماره ۲۷ ص ۳۱۴.
- (۲۲) حضرت باب، نقل از مطالع الانوار (سنجری پرس)، صفحات ۷۷-۸.
- (۲۳) حاجی میرزا حیدر علی، بهجت الصدور، ص ۷۲-۲۷۱.
- (۲۴) Star of the West 1920 ص ۳۲۷ (ترجمه).

فصل بیست و دوم

"سبب اعظم ... از برای ارتفاع عالم" لوح دنیا

- (۱) حضرت بهاء الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۴۶.
- (۲) حضرت بهاء الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۴۸-۵۰.
- (۳) حضرت بهاء الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، صفات ۴۹-۵۰.
- (۴) حضرت بهاء الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، صفات ۴۹-۵۰.
- (۵) حضرت بهاء الله، کلمات مکتونه فارسی نمره ۳.
- (۶) حضرت بهاء الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۴۸.
- (۷) حضرت بهاء الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۵۴.
- (۸) حضرت بهاء الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، صفحات ۵۵-۵۶.
- (۹) حضرت بهاء الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۵۱.
- (۱۰) تاریخ عشق آباد، خاطرات چاپ نشده استاد علی اکبر بیّن، ص ۶۱.
- (۱۱) حضرت بهاء الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۴۷.
- (۱۲) حضرت ولی امر الله، قرن بدیع، ص ۴۰۸-۴۰۶.

(۱۳) حضرت بهاء الله، مائده آسمانی، جلد ۴ ص ۳۰-۱۲۹.

فصل بیست و سوم

مشهور مرکز جهانی بهائی لوح کرمل

- (۱) حضرت بهاء الله، منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، شماره ۱۱.
- (۲) حضرت بهاء الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۶.
- (۳) حضرت بهاء الله، از الواح چاپ نشده مجموعه آثار، شماره ۱۹ ص ۲۵۷.
- (۴) حضرت بهاء الله، از الواح چاپ نشده مجموعه آثار، شماره ۷۳ ص ۳۶۳.
- (۵) حضرت بهاء الله، منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، شماره ۱۱.
- (۶) اشعیاء ۲-۱: ۳۵.
- (۷) حضرت بهاء الله، منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، شماره ۱۱.
- (۸) حضرت بهاء الله، منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، شماره ۱۱.
- (۹) حضرت بهاء الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۴۶.
- (۱۰) حضرت بهاء الله، منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، شماره ۱۱.
- (۱۱) حضرت ولی امر الله، قرن بدیع، ص ۳۹۰.
- (۱۲) حضرت عبدالبهاء، نقل از قرن بدیع، ص ۵۵۴.
- (۱۳) حضرت ولی امر الله، حصن حصین شریعت الله، ص ۱۲۶-۱۲۵.
- (۱۴) حضرت ولی امر الله، Baha' I World vol. XII p 23 مضمون پیام مبارک به فارسی، نقل از گوهر یکتا صفحات ۳۸۰-۳۷۹.
- (۱۵) حضرت بهاء الله، منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، شماره ۱۱.
- (۱۶) اشعیاء ۴-۲: ۲.
- (۱۷) حضرت ولی امر الله، قرن بدیع، ص ۷۰۰.
- (۱۸) حضرت ولی امر الله، نقل از ارکان نظم بدیع، صفحات ۳۲-۲۳۱.

فصل بیست و چهارم

لوح ابن ذئب

- (۱) حضرت بهاء الله، لوح ابن ذئب ص ۴.
- (۲) حضرت بهاء الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۸۹.
- (۳) حضرت بهاء الله، لوح ابن ذئب، ص ۹.
- (۴) حضرت بهاء الله، لوح ابن ذئب، ص ۹.
- (۵) حضرت بهاء الله، لوح ابن ذئب، ص ۱۰.
- (۶) حضرت بهاء الله، لوح ابن ذئب، ص ۱۰.
- (۷) حضرت بهاء الله، لوح ابن ذئب، ص ۱۰.
- (۸) حضرت بهاء الله، لوح ابن ذئب، ص ۱۱.
- (۹) حضرت بهاء الله، لوح ابن ذئب، ص ۱۱.
- (۱۰) حضرت بهاء الله، لوح ابن ذئب، ص ۱۱.

- (۱۱) حضرت بهاء الله، لوح ابن ذئب، ص ۱۱.
 (۱۲) حضرت بهاء الله، لوح ابن ذئب، ص ۱۲.
 (۱۳) حضرت بهاء الله، لوح ابن ذئب، ص ۱۷.
 (۱۴) حضرت بهاء الله، لوح ابن ذئب، ص ۱۸.
 (۱۵) حضرت بهاء الله، لوح ابن ذئب، ص ۱۸.
 (۱۶) حضرت بهاء الله، لوح ابن ذئب، ص ۱۹.
 (۱۷) حضرت بهاء الله، لوح ابن ذئب، ص ۲۰.
 (۱۸) حضرت بهاء الله، لوح ابن ذئب، ص ۲۱.
 (۱۹) حضرت بهاء الله، لوح ابن ذئب، ص ۳۸.
 (۲۰) حضرت بهاء الله، لوح ابن ذئب، ص ۴۰.
 (۲۱) حضرت بهاء الله، لوح ابن ذئب، ص ۱۰۰.
 (۲۲) حضرت بهاء الله، لوح ابن ذئب، ص ۹۹.
 (۲۳) حضرت بهاء الله، لوح ابن ذئب، ص ۶۸.
 (۲۴) حضرت بهاء الله، لوح ابن ذئب، ص ۱۶ و ۱۷.
 (۲۵) حضرت بهاء الله، لوح ابن ذئب، ص ۱۹.
 (۲۶) حضرت بهاء الله، لوح ابن ذئب، ص ۱۹.
 (۲۷) حضرت بهاء الله، لوح ابن ذئب، ص ۲۲ و ۲۳.
 (۲۸) حضرت بهاء الله، لوح ابن ذئب، ص ۶۵.
 (۲۹) حضرت بهاء الله، لوح ابن ذئب، ص ۱۰۱.
 (۳۰) حضرت بهاء الله، لوح ابن ذئب، ص ۵۵.
 (۳۱) حضرت بهاء الله، لوح ابن ذئب، ص ۵۲ و ۵۳.
 (۳۲) حضرت بهاء الله، لوح ابن ذئب، ص ۵۳.
 (۳۳) حضرت بهاء الله، لوح ابن ذئب، ص ۵۴.
 (۳۴) حضرت بهاء الله، لوح ابن ذئب، ص ۵۴.
 (۳۵) حضرت ولی امرالله، قرن بدیع ص ۶-۴۰۵.
 (۳۶) حضرت بهاء الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابی، ص ۱۳۴.
 (۳۷) حضرت بهاء الله، لوح ابن ذئب، ص ۴۷.
 (۳۸) حضرت بهاء الله، لوح ابن ذئب، ص ۵۷.
 (۳۹) حضرت بهاء الله، لوح ابن ذئب، ص ۶۹.

فصل بیست و پنجم

لوح ابن ذئب (ادامه فصل قبل)

- (۱) حضرت بهاء الله، منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، شماره ۴۶.
 (۲) حضرت بهاء الله، لوح ابن ذئب، ص ۲۵-۲۶.
 (۳) حضرت بهاء الله، لوح ابن ذئب، ص ۹۱-۹۰.
 (۴) حضرت بهاء الله، لوح ابن ذئب، ص ۹۳-۹۲.

- (۵) حضرت بهاء الله، از الواح چاپ نشده مجموعه آثار، شماره ۱۹ ص ۴۵۵.
- (۶) حضرت بهاء الله، لوح ابن ذئب، ۸۲-۸۰.
- (۷) حضرت بهاء الله از الواح چاپ نشده مجموعه آثار، شماره ۱۵ صص ۴۰۴-۵.
- (۸) حضرت بهاء الله، از الواح چاپ نشده مجموعه آثار، شماره ۲۷ صص ۴-۳۴۳.
- (۹) حضرت بهاء الله، از الواح چاپ نشده مجموعه آثار، شماره ۳۱ ص ۳۲.
- (۱۰) حضرت عبدالبهاء، مائده آسمانی، جلد ۵ ص ۱۹-۱۸.
- (۱۱) حضرت بهاء الله، اسرار الآثار، جلد ۱ ص ۲۱.
- (۱۲) حضرت بهاء الله، لوح ابن ذئب، ص ۷۹.
- (۱۳) حضرت بهاء الله، لوح ابن ذئب، ص ۷۸.
- (۱۴) حضرت بهاء الله، لوح ابن ذئب، ص ۵۰.
- (۱۵) حضرت عبدالبهاء، تذکره الوفا، ۲-۲۱.
- (۱۶) حضرت بهاء الله، لوح ابن ذئب، ص ۳۱.
- (۱۷) قرآن سوره ۱۱۲
- (۱۸) حضرت بهاء الله، لوح ابن ذئب، ص ۳۲.
- (۱۹) حضرت بهاء الله، لوح ابن ذئب، ص ۳۳.
- (۲۰) حضرت بهاء الله، لوح ابن ذئب، ص ۸۵.
- (۲۱) حضرت بهاء الله، لوح ابن ذئب، ص ۱۰۷.
- (۲۲) حضرت بهاء الله، لوح ابن ذئب، ص ۱۰۷.
- (۲۳) حضرت بهاء الله، لوح ابن ذئب، ص ۱۰۴-۱۰۵.
- (۲۴) حضرت بهاء الله، لوح ابن ذئب، ص ۸۷.
- (۲۵) حضرت بهاء الله، لوح ابن ذئب، ص ۱۳.
- (۲۶) حضرت بهاء الله، لوح ابن ذئب، ص ۱۴.
- (۲۷) حضرت بهاء الله، لوح ابن ذئب، ص ۲۸.
- (۲۸) حضرت بهاء الله، لوح ابن ذئب، ص ۳۲.
- (۲۹) حضرت بهاء الله، لوح ابن ذئب، ص ۴۹.
- (۳۰) حضرت بهاء الله، لوح ابن ذئب، ص ۵۷.
- (۳۱) حضرت بهاء الله، لوح ابن ذئب، ص ۷۷.
- (۳۲) حضرت بهاء الله، لوح ابن ذئب، ص ۷۱.
- (۳۳) حضرت بهاء الله، لوح ابن ذئب، ص ۱۰۳.
- (۳۴) حضرت بهاء الله، لوح ابن ذئب، ص ۸۳.

فصل بیست و ششم

صعود حضرت بهاء الله

- (۱) حضرت بهاء الله، کلمات مکتوبه فارسی شماره ۱۵.
- (۲) نبیل زرنندی، ایام تسعه، نشر هفتم صفحات ۳۲۴-۳۱۹.
- (۳) حضرت ولی امر الله، قرن بدیع، صفحات ۷-۴۴۵.

- (۴) نیل زرنندی، ایام تسعه، نشر هفتم صفحات ۳۲۴-۳۲۳.
 (۵) حضرت عبداله‌بهاء، نقل از نظم جهانی بهائی، ص ۱۷۲.
 (۶) حضرت عبداله‌بهاء، نقل از نظم جهانی بهائی، ص ۱۷۲.

ضمیمه شماره ۱

قبیله عاد و ثمود، و داستان هود و صالح و ناقه

- (۱) قرآن ۸-۶: ۶۹.
 (۲) قرآن ۸-۷: ۷۷.
 (۳) حضرت عبداله‌بهاء، مائده آسمانی، جلد ۲ صص ۹۹-۱۰۰.
 (۴) حضرت بهاء الله، کتاب ایقان، نشر سنچری پرس ص ۹.
 (۵) حضرت بهاء الله، کتاب ایقان، نشر سنچری پرس صفحات ۱۱ و ۱۲.

فهرست اعلام

٢

- آباده، XII، ۳۱۰، ۳۲۲، ۳۲۴، ۳۲۵
آخوند، حاجی، به علی اکبر شهمیرزاد مراجعه شود
آدم، ۱۳۶، ۲۶۴
آذربایجان، ۸۷، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۸۷، ۲۶۲، ۴۲۵، ۴۳۰
آرشیو
آسیا، ۲۳۱، ۳۸۶، ۴۱۱
آفریقا، ۲۳۱، ۴۱۱
آقا خان کرمانی، میرزا، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳
آقا جان، میرزا خادم الله، ۱۱، ۵۲، ۷۶، ۹۱، ۱۰۸، ۱۰۹، ۲۳۳، ۲۴۲
آقا خان، میرزا (فاتم مقام)، ۲۲۱
آقا سید آقا، ۲۸۱، ۳۲۸
آقا میرزا آقای افغان (نورالدین)، IX، XII، ۸، ۲۸۱، ۳۲۶، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۴، ۳۳۵، ۴۲۰، ۴۲۱
آقای کلیم، به میرزا موسی (آقای کلیم) مراجعه شود
آلکساندر کبیر
آلمان ها، ۳۴۸
زهاد، ۷۲، ۳۴۸، ۳۴۹
آمریکا، ۲۳۱، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۶۱، ۲۸۱، ۳۵۵، ۴۶۷
آمل، ۱۵۰، ۴۲۶

الف

- ابا بدیع (حاجی عبدالمجید نیشاپوری)، ۳۷۹، ۴۲۵
ابا بصیر، ۳۷۹، ۴۲۵
ابراهیم ابهری، میرزا، ۳۰۰
ابراهیم، حضرت، ۳۲۱، ۴۱۵، ۴۲۵
ابراهیم، سید (خلیل)، ۴۳۰
ابراهیم، میرزا، ۷۷

- ابن ابهر، میرزا محمد تقی، ۲۷، ۱۲۶، ۱۴۷، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۱۲، ۳۳۵
- ابن اصدق، ایادی امرالله (میرزا علی محمد)، ۲۸۲، ۳۱۲
- الواح خطاب به، ۲۵۰، ۲۷۱، ۲۷۴، ۲۹۱، ۲۹۹، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۷، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲
- زندگی، ۳۰۰-۲۹۷
- ابن ذئب، شیخ محمد تقی، ۸۰، ۱۷۶، ۳۱۰، ۴۰۲-۳۶۳، ۴۲۲، ۴۲۴، ۴۲۷، ۴۲۹
- ابن فارض، ۴۲۳
- ابن فرید (شاعر عرب)، ۳۸۲
- ابوالحسن امین، حاجی امین، ۱۱۸، ۱۸۶، ۲۴۹، ۲۵۴، ۲۷۹، ۳۰۲، ۳۳۵
- ابوالفضائل، میرزا، ۳۷، ۱۰۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۷۸، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۵، ۲۶۶، ۳۴۰، ۳۴۳، ۳۷۳
- ابوالقاسم (باغبان)، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳
- ابوالقاسم خراسانی، میرزا
- ابوالقاسم فراهانی، میرزا، ۲۲۰
- ابوالقاسم کاشی، ۴۳۰
- ابوالقاسم ناظر، ۳۸۷
- ابوذر، ۴۲۴
- ابوعلی سینا، ۴۲۴
- ابونصر، ۴۲۴
- اتحاد، ۸۶، ۱۹۶، ۱۹۸، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۶۴، ۳۶۱، ۳۶۹، ۳۸۱، ۴۰۶، ۴۶۲، ۴۷۵
- جنبه‌ها، ۵-۱۹۲
- معنی، ۱۹۱
- احادیث، ۴۷، ۵۳، ۳۷۹، ۳۸۰، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۲۷
- احمد افندی، ۲۵
- احمد روحی، شیخ، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲
- احمد، سید (افغان)، ۳۸۷، ۳۸۹، ۳۹۰
- احمد، شیخ، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳
- احمد میرزا، ملا عبدالکریم قزوینی، ۴۳۰
- اختر، روزنامه، ۳۸۷، ۳۹۲
- ادرنه، ۱، ۵، ۷، ۸، ۸۴، ۱۱۰، ۱۱۸، ۱۵۵، ۲۳۱، ۲۴۴، ۲۵۳، ۳۸۵، ۴۱۱، ۴۴۵
- ادوارد براون، ۲۴۵، ۳۰۰
- ادیب، میرزا حاجی حسن (ادیب‌العلماء)، ۲۷۳، ۲۷۴، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰
- اراک، ۲۲۱، ۲۲۲
- اردبیل، ۱۸۷
- اردکان، ۲۴۲

- اروپا، ۱۰۳، ۱۰۴، ۲۳۱، ۲۸۱، ۳۰۰، ۳۲۵
 ازلی ها، ۱۷۶، ۱۹۲، ۳۰۱، ۳۸۳، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۹، ۳۹۰
 و نبیل، ۳۸۶
 اسپرانتو، ۴۲۸
 اسدالله قمی، سید، ۱۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۲، ۲۲۱، ۲۲۲، ۳۳۱
 اسرائیل، ۴۸، ۲۱۱، ۲۶۴، ۳۹۹، ۴۶۴
 انبیاء، ۱۴، ۴۶، ۳۵۹
 اسقف (اساقفه)، ۲۲۷، ۲۲۸، ۴۵۲
 اسکندر کبیر، ۴۷
 اسکندریت، ۲۰، ۲۵، ۴۶۹، ۴۷۰
 اسلام، ۲۵، ۴۴، ۹۲، ۹۶، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۷۰، ۱۷۳، ۱۸۵، ۲۱۳، ۲۱۵، ۲۲۰، ۲۴۱، ۲۶۴، ۲۶۵،
 ۲۶۸، ۲۹۳، ۳۶۰، ۳۶۸، ۳۹۸، ۴۰۷، ۴۲۵، ۴۳۹
 اصول شرعی، ۳۶۳
 علماء و رؤسا، ۱۰۰، ۱۵۲، ۱۶۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۳۱۵
 شیعه، ۲۰۸، ۳۳۸، ۴۲۶
 تفرین کردن، ۹۶
 اسلامبول، ۱۷۹، ۲۲۳، ۱۳۹، ۲۴۳، ۲۴۵
 دسیسه ازلی ها، ۹۳-۳۸۳
 سرگونی حضرت بهاء الله، ۱۱۰
 سفیر ایران، ۴۲۵
 اسم اعظم، ۷۸، ۸۶، ۱۳۶، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۹، ۱۷۳، ۲۰۶، ۲۳۴، ۲۳۶، ۲۵۳، ۲۶۴، ۳۵۹، ۴۵۲،
 ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۷۶
 اسماعیلیه، ۱۸۴، ۱۸۶
 اسمعیل، میرزا (برادر سلطان الشهداء و محبوب الشهداء)، ۷۹
 اشرف زنجانی، ۳۷۹
 اشرف، میرزا (اشرف آباده)، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۴۲۵
 اشعار، ۵۲، ۶۱، ۶۷، ۱۱۰، ۱۲۷، ۲۲۰، ۳۰۹
 اشعیا، ۳۵۲، ۳۵۴، ۳۵۹، ۳۹۹، ۴۰۳، ۴۶۴، ۴۶۵
 اصفهان، ۵۹، ۹۹، ۱۰۲، ۱۲۱، ۱۷۴، ۱۷۶، ۲۲۵، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۲، ۲۶۳، ۳۱۰، ۳۲۴، ۳۳۹،
 ۳۶۳، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۸۶، ۳۸۷
 شهادت سلطان الشهداء و محبوب الشهداء، ۹-۷۶
 زندان، ۵۶
 ضوضا و انقلاب علیه بهائیان، ۳۶۳
 اطاعت، ۲۶، ۲۸، ۱۴۳، ۱۴۴، ۲۰۹، ۲۵۵، ۳۲۸
 اعظم، مالک زمین در عشق آباد، ۱۲۲، ۱۲۴
 اغصان، ۱۰، ۲۳۶، ۳۳۱

افنان، ۵۱، ۷۶، ۱۲۲، ۱۲۵، ۱۷۹، ۲۴۵، ۲۸۰، ۲۸۱، ۳۳۰، ۳۳۲، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۳، ۳۹۷، ۴۸۱

آقا سید آقا بزرگ، ۲۸۱

حاجی محمد علی (دائی زاده حضرت باب)، ۲۴۴، ۲۴۵

حاجی میرزا بزرگ (متوکی بیت مبارک شیراز)، ۱۸

حاجی میرزا حبیب، ۱۰۴

میرزا محسن، ۳۸۷

افنان کبیر، به حاجی میرزا سید حسن مراجعه شود

اکسیر اعظم، ۵۸، ۲۳۵

الزهر، دانشگاه، ۱۵۲

الواح حضرت بهاء الله

برای اماء رحمن، ۳۶، ۲۰۳

به ابن ابهر، ۳۰۲

به ابن اصدق، ۲۷۱، ۳۱۳، ۳۲۱

به ایادیان امرالله، ۲۵۰، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۸۲، ۲۰-۳۱۲

به حاجی میرزا بزرگ افنان، ۱۸

به دشمنان امر، ۹۸

به سلیمان خان، ۱۸۰

به سید مهدی دهجی، ۷، ۲۳۴

به ملا علی اکبر، ۲۹۵، ۲۹۶

به میرزا آقا جان و شیخ احمد، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲

به ناصرالدین شاه (سلطان)، ۳۸۱

به نورالدین، ۸

به ورقا، ۵۲، ۶۶

به هادی دولت آبادی، ۱۷۵، ۱۷۶

تجلیات، ۱۶۹

خطاب به رؤسای کلیسا، ۲۲۸

خطاب به مسیحیان، ۲۲۶

در باره بهجی، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۱۷

در باره پیروان یحیی، ۲۱۹

در باره خلقت، ۴۰، ۴۳، ۴۶

در قدرت اتحاد، ۱۹۶، ۱۹۸

در مورد اکسیر اعظم، ۵۸

در مورد امانت، ۱۸، ۲۰، ۱۷۴

در مورد انقطاع، ۸۵

در مورد باغ رضوان، ۱۲، ۱۶

- در مورد تبلیغ، ۵۹، ۱۹۳، ۳۱۶
 در مورد تساوی حقوق زن و مرد، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳
 در مورد تعویق انتشار کتاب اقدس، ۲۴۶
 در مورد تکدی، ۲۴۹
 در مورد حقوق الله، ۲۵۲
 در مورد دعا و مناجات، ۳۷، ۱۶۵
 در مورد دنیای مادی، ۷۰، ۲۴۳
 در مورد زبان بین المللی، ۱۶۰
 در مورد شهادت، ۵۸
 در مورد صفات الهی، ۱۸
 در مورد طبیعت، ۸
 در مورد ظهور و مقام آن حضرت، ۳۵، ۶۸، ۱۵۱
 در مورد عظمت امر، ۱۳۰
 در مورد علماء بن البهاء، ۳۸، ۳۹
 در مورد قلب، ۷۱
 در مورد گوشه گیری و انزواء، ۱۶۳
 در مورد مجازات اعمال، ۱۵۸
 در مورد معنی ستارگان، ۲۲۸
 در مورد نزول دو باره الواح، ۳۶۶
 در مورد نماز، ۲۹۵
 سوره همیکل، ۲۷۴
 سوره ملوک، ۲۸
 سوره وفا، ۱۳-۲۰۵
 کلمات فردوسی، ۲۵-۲۱۴
 لوح ابن ذئب، ۴۰۲-۳۶۳
 لوح اتحاد، ۱۹۵
 لوح ارض طاء، ۳۴۹
 لوح اشراقات، ۱۸، ۱۱۹، ۶۱-۱۴۶، ۱۶۳، ۳۲۶
 لوح اقدس، ۲۲۶، ۴۵۵
 لوح برهان، ۱۰۴-۹۴
 لوح بشارات، ۱۹، ۱۶۹، ۸-۱۶۲
 لوح تجلیات، ۴۵-۱۲۰، ۱۶۹
 لوح حکمت، ۵۰-۳۴
 لوح دنیا، ۴۷-۳۲۶
 لوح طرازات، ۱۸، ۷۷-۱۶۹
 لوح کرمل، ۶۲، ۳۴۸

- لوح مقصود، ۲۳۳
 نازله برای فرزندان و رقا، ۵۴، ۶۰
 نازله بعد از کتاب اقدس، ۱۶۸، ۲۲۶، ۴۶۷
 نازله در منزل آقای کلیم، ۲۳۹
 امام الرحمن، ۲۰۱
 اماکن متبرکه، ۱۱۰
 اماکن مقدسه، ۱۷، ۱۶۶
 امانت، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۷۷، ۷۸، ۹۲، ۱۶۳، ۱۷۴، ۲۱۴، ۲۵۲، ۲۴۷، ۳۷۴، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲
 امپراطوری عثمانی، ۷، ۳۸۵
 امتحانات، ۲۸، ۱۴۱، ۱۴۴، ۱۵۹
 امر بدیع، ۷۶، ۷۹، ۱۷۵
 امور اداری
 امین، حاجی، به علی اصغر خان مراجعه شود
 انتخابات، ۲۸۷، ۲۸۹
 انزواء، ۱۶۳، ۱۶۴، ۲۱۵، ۴۵۲
 انقطاع، ۷۰، ۸۶، ۱۶۹، ۲۴۶، ۳۷۴، ۳۷۹
 حضرت بهاء الله و، ۲۴۳، ۲۴۵، ۲۵۱
 موفقیت در تبلیغ، ۲۵۴، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۶۴
 انگلستان، ۲۶۰، ۳۲۵، ۳۸۱
 اوبر، هارلان، ۳۰۶
 اورشلیم، ۱۲، ۳۴۹، ۳۵۹، ۳۹۹، ۴۶۳
 ایادی امرالله، ۱۶، ۲۷، ۳۹، ۵۰، ۶۰، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۸۳، ۱۴۷، ۱۸۶، ۲۲۹، ۲۵۴، ۲۸۳، ۳۰۲، ۳۰۶، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۸، ۳۶۱، ۴۲۷، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۶۸
 الواح به، ۳۰۳، ۳۱۲-۲۵
 امور اداری، ۴۱۳
 تأسیس اولین محفل روحانی طهران، ۳۰۷
 تبلیغ امرالله، ۳۱۶
 تشویق به مشورت، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۹
 زندگی، ۲۹۰ تا ۳۱۱
 مسئولیت و وظایف، ۲۵۰، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۹، ۲۸۴، ۲۸۵
 مناجات برای، ۲۹۵
 نقش، ۸۹-۲۷۰
 ایران، ۹، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۲۵، ۳۹، ۵۶، ۵۸، ۶۸، ۹۵، ۹۶، ۱۰۰، ۱۰۷، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۶۶، ۱۸۷، ۱۹۱، ۲۳۱، ۲۳۳، ۲۴۷، ۲۵۱، ۲۶۳، ۲۶۸، ۲۸۵، ۲۹۶، ۳۰۰، ۳۱۸، ۳۲۵، ۳۲۸، ۳۳۸، ۳۴۲، ۳۷۲، ۳۷۴، ۳۸۲، ۳۸۴، ۳۸۷، ۴۲۴

انتقال رمس (حضرت اعلیٰ)، ۳۵۵
 تقیه (کتمان عقیده)، ۹۵
 جامعه امر، ۱۱۷، ۲۳۱، ۲۴۷، ۲۵۳، ۲۷۰، ۲۷۲، ۲۸۷، ۴۱۱
 حکومت (دولت)، ۱۰۳، ۱۸۶، ۲۲۱، ۲۶۰، ۲۶۳، ۳۰۲، ۳۰۸، ۳۳۵، ۳۷۱، ۳۷۹
 ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۲، ۳۹۳، ۴۲۳، ۴۲۵
 زیارت، ۳۴، ۳۱۹، ۴۲۱
 شکنجه، ۳۰۳، ۳۴۷
 قحطی، ۲۹۵
 مبلّغین، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۲۳۴، ۲۵۰، ۲۵۴، ۲۵۸، ۱۶۶، ۲۶۷، ۲۷۱،
 ۲۹۴، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۲، ۳۰۶، ۴۱۳
 مدارس تربیت، ۳۱۰
 ناقضین، ۱۴۶، ۱۷۴، ۱۷۶
 نسوان، ۳۰۸
 ایلیا، غار، ۳۴۹

ب

بایبان، ۷، ۱۷، ۵۴، ۸۴، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۶۷، ۲۱۹، ۳۲۸، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۶، ۳۹۲، ۴۱۱
 اجازه دفاع، ۳۷۱
 استقامت، ۸۴
 سوء قصد به جان شاه، ۱۲۶
 ناقضین، ۲۰۶
 و یحیی ازل، ۱۷۵، ۳۰۱
 باقر، ملا، امام جمعه نی ریز، ۲۰۵
 باقر، ملا، حرف حی، ۴۳۰
 بالی، ۱۸۴
 بخارا، ۲۵۸
 بدخشان، ۱۸۴
 بدرالدین القاضی، شیخ، ۱۵۳
 بدشت، کنفرانس، ۱۸، ۷۶
 بدیع، ۴۰، ۷۶، ۲۹۵، ۳۰۱، ۳۷۹
 بدیع الله (پسر حضرت بهاء الله)، ۳۷۰، ۴۲۶
 بدیع الله (پسر ورقا)، ۶۰، ۶۱
 برق، الاغ، ۱۰۷
 برمه، ۵-۱۸۰، ۱۹۰، ۳۰۰، ۴۱۱
 بزرگ افغان، حاجی میرزا، ۱۸
 بغداد، ۵، ۸، ۳۴، ۱۱۸، ۱۶۶، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۵۳، ۲۹۱، ۳۰۰، ۳۲۶

زیارت حضرت بهاء الله به وسیله زائرین، ۵۲، ۵۴، ۷۷، ۸۳، ۹۱، ۲۴۲، ۲۹۷، ۳۲۸،
۴۰۳، ۴۳۰

بلخ ۱۸۴

بمبئی، ۱۰۹، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۴، ۳۲۸، ۳۷۸

بوانات، ۳۲۴

بودائی، ۱۸۰، ۱۸۶، ۴۱۱

بھائیان، ۲۵، ۲۶، ۴۷، ۴۹، ۵۱، ۵۷، ۹۰، ۹۶، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۵۷، ۱۶۶، ۱۶۹، ۱۷۲،

۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۹۶، ۲۱۲، ۲۲۲، ۲۴۹، ۲۵۲، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۶۸، ۲۸۵، ۲۸۷،

۲۹۱، ۲۹۳، ۲۹۵، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۹، ۳۱۲، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۴، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۷، ۳۵۵،

۳۵۹، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۸۰، ۳۸۳، ۳۸۵، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۴۱۹، ۴۲۰

در عکّا، ۲

کشتار، ۳۴۵، ۳۶۳

مسیحی تبار، ۲۲۶

بھجی، ۵، ۳۱، ۱۰۵، ۱۰۶، ۳۹۴، ۴۱۱

حضرت بهاء الله در، ۸۸، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۲۳۹، ۲۴۱، ۳۴۸،

۴۰۴، ۴۰۸

حضرت عبدالبهاء، ۱، ۸۸، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۱۰

بھشت، ۲۱۰، ۳۷۸، ۴۴۵

بی بی طویی (خواهر ورقا)، ۵۶

بیت عدل اعظم، ۱۶۰، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۸۵، ۳۵۹

اجازة زیارت، ۹۰

صلح اکبر، ۳۳۸

صندوق ها، ۲۵۲

قوانین جدید، ۲۱۵

مصون از خطا، ۱۴۵، ۱۵۱، ۳۲۲

مقرّ در قوس کرمل، ۳۶۰، ۳۶۱

بیروت، ۳۲، ۵۲، ۵۳، ۸۸، ۲۳۶، ۲۳۷، ۳۲۸، ۳۹۳، ۴۰۸، ۴۵۴

بیرونی، ۳، ۴

پ

پاتچین، ویلیام، ۳۲۴، ۳۲۵

پادشاهان، ۱۷۲، ۲۸۹، ۴۱۱

پان اسلامیک (نہضت)، ۳۹۲، ۴۸۸

پانچ

پُرت سعید،

پروتستانہ، رؤساء، ۱۵۳

پطرس، ۴۲۴
 پنجاب، ۱۸۴
 پونج، ۱۸۴
 پیش‌بینی، ۳۵، ۳۶، ۷۴، ۱۰۲، ۱۰۶، ۱۷۲، ۱۸۷، ۱۹۳، ۲۹۳، ۳۱۸، ۳۲۶
 پیش‌گوئی، ۱۵۵، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۷۲

ت

تاجیکستان، ۲۵۸
 تاریخ امری یزد، ۲۰، ۲۵، ۵۱
 تاریخ شهدای یزد، ۱۲۶، ۳۴۴
 تاونزند، جورج، ۲۲۹
 تایمز، روزنامه، ۳۴۶، ۳۴۷
 تبت، ۱۸۴
 تبریز، ۵۶، ۵۷، ۱۴۷، ۱۷۹، ۱۸۷، ۲۶۲، ۳۹۳، ۴۳۰
 ترکستان، ۱۲۴، ۲۵۴
 ترکمن‌چای، قرارداد، ۴۲۳
 ترکمنستان، ۱۷۸
 تزار، ۱۲۴، ۳۴۳، ۳۸۱
 تعلیم و تربیت
 اطفال، ۱۶۰، ۲۱۵، ۳۳۸
 جوانان، ۳۰۹
 دختران، ۲۰۲، ۳۰۰، ۳۰۸
 نفوس، ۲۸۴
 تکرین، عصر، دور، ۱۸۳، ۲۳۱، ۲۷۲، ۲۸۲، ۳۶۱، ۳۶۲
 تلخونچه، ده، ۳۷۷

ث

ثمود، ۹۹، ۱۸-۴۱۵، ۴۳۸، ۴۶۵

ج

جاوه، ۱۸۴، ۱۸۵
 جاهل به محمد علی سیاح، حاجی، مراجعه شود
 جبرئیل، ۹۴
 جدّه، ۲۶، ۲۷

- جزایر سلبس، ۱۸۴
 جعفر صادق (امام)، ۴۲۶
 جعفر کرمانی، ۳۹۱
 جعفر گندم پاک کن، ۴۲۴
 جعفر یزدی، میرزا، ۲۴۱، ۲۴۲
 جلیل خوئی، ۸-۱۴۶، ۱۵۰، ۱۵۲
 جمال الدین افغانی، سید، (مؤسس نهضت پان اسلامیک) ۳۳۸، ۳۹۲، ۳۹۳
 جمال الدین (جمال افندی)، به سلیمان خان تنکابنی مراجعه شود
 جمال بروجردی، ۱۴۶، ۱۸۹، ۱۹۰، ۲۵۰، ۳۱۸
 جنینه، باغ، ۱۰۷، ۲۴۱، ۳۳۳
 جواد کربلانی، حاجی سید، ۴۲۸
 جوهر الجواهر، ۱۳۱
 جهاد ده ساله، نقشه جهانی، ۳۵۴

چ

- چاپ، ۲۰، ۱۲۶، ۱۷۹، ۱۸۰، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۸۷، ۳۹۲، ۳۹۳
 چهریق، ۴۲۹

ح

- حاجب الدوله، ۶۵
 حاجی محمد ابراهیم، ۳۹۴
 حاجی میرزا سید حسن افغان، ۲۸۱، ۳۲۸، ۳۸۷، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۷، ۴۲۵
 حبیب افغان، حاجی میرزا، ۱۰۴
 حبیب الله، حاجی میرزا، ۳۲۹
 حدیث، ۴۰، ۲۱۳، ۴۱۵
 حدیقه الرحمن، ۳۲۵
 حسام السلطنه، ۴۲۹
 حسن ادیب، حاجی میرزا (ادیب)، ۲۷۳، ۲۷۴، ۳۰۷، ۳۰۸-۱۱
 حسن، حاجی میرزا سید (افغان کبیر)، به حاجی میرزا سید حسن مراجعه شود
 حسن مازندرانی، ۴۲۹
 حسین آشچی، ۲۴۱
 حسین، امام، ۲۰۲، ۳۱۹، ۴۲۷، ۴۲۸
 حسین خان، میرزا، مشیرالدوله، ۴۲۵
 حسین شیرازی، ۲۷
 حسین، ملا، ۲۰۸، ۲۰۹، ۴۴۸

- حسین، میرزا، (از خویشاوندان سلیمان خان)، ۱۸۰
 حسین، میرزا (برادر ورقا)، ۵۱، ۵۲، ۵۴،
 حسین یزدی (حرف حی)، ۴۲۹
 حضرت باب، ۶۰، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۸۴، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۳۰، ۱۳۹، ۱۴۲، ۱۴۹، ۱۵۲، ۱۵۶، ۱۶۲،
 ۱۶۷، ۱۷۵، ۱۷۶، ۲۰۷، ۲۰۹، ۲۰۹، ۳۲۱، ۳۲۶، ۳۲۸، ۳۵۶، ۳۷۱، ۳۸۱، ۳۹۴، ۴۲۰،
 ۴۲۴، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۶۷
 آثار، ۴۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۳۶۷، ۳۹۹
 اظهار امر، ۷۶
 بیت، ۳۹۹، ۴۱۹، ۴۲۸
 تبعید به ماکو، ۲۰۹
 در اصفهان، ۷۷
 رمس، ۲۹۵، ۳۵۵
 نقطه اولی، ۲۱۰
 و نورین تیرین، ۷۷
 حضرت بهاء الله
 ابلاغ رسالت به مسیحیان، ۳۰-۲۲۶
 ابن ذئب، ۸۲، ۹۴، ۹۵، ۹۸، ۴۰۲-۳۶۳
 ازلی ها، ۳۹۰، ۳۹۱
 اعزام مبلغین، ۱۷۸، ۱۸۰، ۱۸۳، ۲۷۱
 البسه، ۲۴۵
 الواح وصایا کتاب عهد، ۴۱۰
 باغ جنینه، ۱۰۷، ۲۴۱، ۳۳۳
 بدیع الله، ۳۷۰
 تساوی حقوق زن و مرد، ۴-۲۰۰
 تزیینات و سختی ها، ۷، ۳۹، ۱۴۲، ۱۵۰
 تقدیم هدایا به، ۲۴۳، ۲۴۴
 جلیل خوئی، ۸-۱۴۶
 چوبکاری، ۷، ۱۵۰، ۳۰۳، ۳۸۲
 حاجی سید حیدر علی، ۲۶۶
 حاجی یهودا، ۱۴، ۱۵
 حقوق الله، ۵۲-۲۴۶
 حواریون، ۱۰۷
 خلقت، ۶-۴۰
 در ادرنه، ۲۴۴
 در باغ رضوان، ۱۲، ۱۳، ۱۵، ۱۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۱۰۷، ۱۰۸
 در بغداد، ۳۲۶، ۳۲۸، ۳۳۰

- در بهجی، ۸۸، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۲۳۹، ۲۴۱، ۳۴۸، ۴۰۴، ۴۰۸
 در کوه کرمل، ۳۲۹، ۵۹-۳۴۸
 در مزرعه، ۱، ۸، ۷۶، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۰۸، ۲۴۵
 در مورد اتحاد، ۷-۱۹۲
 در مورد اعتراف به گناه، ۱۶۴، ۱۶۵
 در مورد حضرت مسیح، ۱۵۴
 در مورد درستی و صداقت، ۱۷۴
 در مورد زیارت اهل قبور، ۱۶۵، ۱۶۶
 در مورد گوشه گیری و انزواء، ۱۶۳، ۱۶۴، ۲۱۵
 دستور خرید زمین در عشق آباد، ۱۲۲، ۱۲۴
 دور بهائی، ۲۱۵، ۲۱۸، ۲۳۱
 رؤسای روحانی اسلام را مخاطب قرار دادند، ۱۰۰
 روزنامه تایمز، ۳۴۶
 زائرین، ۳۴، ۸۸، ۹۰
 زیارت ابن اصدق، ۲۹۷
 سلطان عبدالعزیز، ۲۸، ۹۷
 شهدای سبعه یزد، ۳۴۵، ۳۴۶
 صعود، ۱۸۷، ۳۳۶، ۱۳-۴۰۳
 ضیافات یاران به افتخار آن حضرت، ۹، ۱۵، ۱۶
 عصمت کبری، ۱۵۰، ۱۵۱، ۲۳۲
 علمای ادیان را مخاطب قرار دادند، ۱۰۱، ۲۱۱، ۲۱۷
 علوم و فنون، ۱۴۵، ۱۶۳
 علی محمد ورقا، ۱۹، ۷۵-۵۱
 عنایت لقب به قُدّوس، ۲۱۰
 عنذلیب، ۸۷
 کشف صنعت کیمیا، ۲۲۳، ۴۲۴
 معنی رجعت، ۲۰۷
 مقام حضرت بهاء الله، ۳۰-۱۲۷
 ملا علی اکبر، ۲۹۰، ۲۹۷
 می ماکسول، ۲۹
 ناقضین، ۶، ۸۵، ۱۴۷، ۲۱۹
 نامه ظل السلطان به حضرت بهاء الله، ۱۰۳
 نبیل اکبر، ۳۵، ۴۰، ۴۹، ۵۰، ۳۲۸
 نسبت خدائی، ۶-۱۳۱
 و بیت مبارک حضرت باب، ۳۲۸، ۴۱۹، ۴۲۰
 و حضرت عبدالبهاء و وظایف اداره امور، ۱، ۲

- و سلطان الشهداء و محبوب الشهداء، ۵۹، ۹۳-۷۶
و سلیمان خان، ۱۸۲، ۱۸۶
و سید اسدالله، ۱۸۷، ۱۸۸
حضرت عبدالبهاء، ۱، ۴، ۱۲، ۱۳، ۱۷، ۲۵، ۲۶، ۲۹، ۶۱، ۷۶، ۹۶، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۴۷، ۱۴۸،
۱۵۱، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۷۱، ۱۸۷، ۱۹۰، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۲۹، ۲۳۱، ۲۳۶، ۲۳۸،
۲۳۹، ۲۶۹، ۲۷۲، ۲۸۶، ۳۰۶، ۳۲۵، ۳۳۴، ۳۵۳، ۳۹۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۱
آمریکا، ۲۳۱، ۲۵۷، ۲۵۸
اتل روزنبرگ، ۴۷
ادیب، میرزا حسن، ۳۰۹، ۳۱۰
استاد علی اکبر، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۷
استقامت، ۳۲۲
انتقال رمس حضرت باب، ۳۵۵
ایادی امرالله، ۱۲۶، ۱۴۷، ۲۷۴، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۹
باغ رضوان، ۱۲
بهجی، ۱، ۸۸، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۱۰
پیش بینی در مورد کوه کرمل، ۱۷۱
پیش بینی در مورد مقام اعلی، ۱۷۱
تساوی حقوق زنان و مردان، ۲۰۳، ۲۰۴
جلال الدوله، ۳۴۴، ۳۴۵
جمال بروجردی، ۱۸۹
حضرت مسیح، ۱۵۴
حکمت، ۳۱۹
خلقت، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۵، ۴۶
در بیروت، ۲۳۷
در عکا، ۱، ۲، ۶
دکتر حبیب مؤید، ۳۲، ۱۷۱
زائرین غربی، ۲۱۷
سلیمان خان، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۸
سید اسدالله قمی، ۱۸۷، ۱۸۸
طوبی خانم (دختر حضرت عبدالبهاء)، ۲، ۱۵
ظل السلطان، شاهزاده، ۱۰۳، ۱۰۴
عبدالمجید مراغه‌ای، ۸۷، ۸۸، ۹۰
علی اکبر شه میرزاد، ایادی امرالله (حاجی آخوند)، ۲۹۰، ۲۹۲، ۲۹۴، ۲۹۶
فرامین تبلیغی، ۳۵۴
لوح خطاب به آقا محمد علاقه‌بند، ۲۷
لوح خطاب به آقا میرزا آقا، ۴۲۰، ۴۲۱

- لوح خطاب به ابن ابهر، ۲۷، ۳۰۳،
 لوح خطاب به جلیل، ۱۴۷
 لوح خطاب به سید مهدی دهجی، ۲۳۴
 لوح خطاب به میرزا آقا جان، ۲۲۲
 مبلغین سیار، ۲۷۲
 مرکز میثاق، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۲۳۷، ۳۰۰، ۳۰۷، ۳۱۰، ۴۱۰
 میرزا ابوالقاسم فراهانی، ۲۲۱
 ناقضین، ۸۵، ۴۰۹
 نبیل اکبر، ۳۵، ۵۰
 نخستین محفل روحانی تهران، ۲۸۷
 نیروی اتمی، ۲۲۳
 و ابوالفضائل، ۳۷، ۲۵۷
 و ابوالقاسم، ۳۳
 ورقا و فرزنداننش، ۵۰، ۵۸
 حضرت محمد، ۴۷، ۴۸، ۷۹، ۹۲، ۱۴۸، ۱۷۳، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۶۲، ۲۶۵، ۲۹۱، ۲۹۳، ۴۲۴،
 ۴۴۸، ۴۴۱
 حضرت مسیح، ۵۸، ۶۵، ۷۴، ۱۱۵، ۱۲۹، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۷۲، ۱۸۵، ۲۲۶، ۲۳۱،
 ۲۶۰، ۲۶۲، ۲۶۳، ۳۱۴، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۴۸، ۳۶۲، ۴۲۴، ۴۳۸، ۴۴۱، ۴۵۱، ۴۵۲
 حضرت موسی، ۴۸، ۱۱۵، ۱۲۹، ۱۳۲، ۲۱۱، ۲۲۰، ۳۲۱، ۴۳۷، ۴۴۱
 حضرت ولی امرالله
 احکام حضرت باب ۱۶۷
 اهداف، نقشه‌های تبلیغی، ۳۵۴
 اهمیت مشرق‌الاذکار عشق آباد، ۱۲۴
 ایادی امرالله، ۱۸۳، ۲۲۹، ۲۷۳، ۲۸۲
 تشویق به مهاجرت، ۱۷۲
 توضیح در مورد احکام، ۱۱۹، ۱۳۱، ۳۵۹
 حقوق الله، ۶۰، ۲۴۸
 حوادث بعد از صعود حضرت بهاء الله، ۴۰۷
 خلاصه شهادت شهدای یزد، ۳۴۴
 در مورد علماء فی البهاء، ۳۹
 زیارت، ۹۰
 شروع عصر تکوین، ۲۳۱
 شهادت ملا علیجان، ۳۸۰
 عصمت موهوبی، ۱۵۱
 فداکاری و جانفشانی، ۱۹۱
 قهرمان روحانی امر، ۲۹

کوه کرمل، ۳۶، ۱۷۱، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۹
 مرکز امر، ۱۴۵، ۲۷۲
 نظم اداری، ۲۸۲
 و اسم اعظم، ۱۳۶
 حقوق الله، ۶۰، ۱۱۸، ۲۴۶، ۵۲-۲۴۶، ۲۸۰، ۲۸۶، ۳۳۵، ۴۵۵
 حکمت، ۲، ۴۶، ۴۸، ۵۶، ۵۹، ۶۸، ۶۹، ۸۶، ۸۸، ۹۱، ۱۳۳، ۱۶۷، ۱۷۹، ۱۹۶، ۲۰۲، ۲۱۲،
 ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۳۳، ۲۵۳، ۲۵۵، ۲۵۸، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۸۱، ۲۹۸، ۲۹۸، ۳۰۱، ۳۱۴، ۳۱۶،
 ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۳۲، ۳۵۳، ۳۷۶، ۳۱۷، ۴۲۱، ۴۳۲، ۴۳۴، ۴۳۶، ۴۴۳، ۴۴۶، ۴۵۰، ۴۵۵
 حوریة بهشتی، ۱۸
 حیدر علی، حاجی میرزا، ۵، ۱۶، ۱۳۷، ۲۳۵، ۲۵۴، ۲۶۶، ۳۲۲، ۳۲۴.

خ

خانم بزرگ (شاه سلطان خانم)، به سلطان خانم مراجعه شود
 خان محلاتی، آقا، ۱۸۴
 خاور، ۲۳۱، ۳۳۳
 خدیجه بگم، XII، ۳۲۶، ۳۹۴، ۴۱۹، ۴۲۰
 خراسان، ۱۰۲، ۲۰۹، ۲۵۰، ۲۹۰، ۳۳۹
 خرطوم، ۲۵، ۲۷، ۴۶۹
 خلقت، ۳۷، ۳۸، ۴۳، ۴۴، ۴۶، ۲۰۰، ۳۵۱، ۴۰۳
 آغاز و منشاء، ۳۴، ۳-۴۰، ۱۹۹، ۴۳۴
 اسرار و رموز، ۴۰، ۴۵، ۴۶
 اصول اساسی و قوانین، ۳۷، ۳۸، ۱۵۸، ۱۹۹، ۲۰۴، ۲۷۹
 خلیل، به ابراهیم سید مراجعه شود
 خلیل تبریزی، ۲۶۳، ۲۶۵

د

دائرة المعارف، ۳۹۲
 دارالفنون، ۳۰۸
 دانیال، ۱۵۵، ۴۲۴
 دروز، ۴۰۸
 درویش، ۵۱
 دمشق، ۴۰۸
 دور بدیع، ۱۳۹
 دور بهائی، ۵۹، ۶۵، ۱۲۱، ۱۳۸، ۱۵۶، ۱۸۳، ۲۱۵، ۲۳۱، ۲۷۲، ۳۵۹، ۳۶۲
 دوزخ، ۲۱۰، ۴۴۵

دیار بکر، ۸۷، ۸۸
 دیانت بهائی، ۲۹، ۱۸۰، ۲۶۱
 آئینده، ۳۶۱، ۳۶۲
 احکام، ۲۱۵
 استقلال، ۱۸۵
 تعلیم، ۲۸، ۹۶، ۱۳۴، ۱۹۳، ۱۹۹، ۲۵۷، ۳۷۱
 رشد، ۲۴۷، ۲۷۰، ۲۸۷، ۳۰۶، ۳۳۹، ۴۱۱
 صون و صیانت، ۲۸۳
 دیان، میرزا اسدالله خوئی، ۴۳۰

ذ

ذئب، به محمد باقر، شیخ مراجعه شود

ر

رابرت پروس، ۲۵۹
 زاد، الاغ
 راضیه، ۱۷
 راهب (راهبان)، ۲۲۷، ۳۴۹
 رجعت، ۵۹، ۱۱-۲۰۷، ۴۴۸
 رضا قلی میرزا، ۴۲۹
 رضای قناد، ۴۱۰
 رضای یزدی، شیخ، ۲۸۲
 رضی الروح، ۳۲۲
 رقصاء، به میر محمد حسین مراجعه شود
 رمضان، ۸۰
 روح اعظم، ۹، ۵۶، ۹۷، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۳۳۶، ۳۵۱، ۳۹۷، ۴۴۲
 روح الارواح، ۱۳۱
 روح القدس، ۱۳۴، ۱۳۵، ۲۶۱، ۴۰۵، ۴۴۲
 روزنامه، ۱۷۴، ۳۹۳، ۳۹۳، ۴۲۶
 روضه مبارکه، ۱۰۵، ۱۷۲، ۴۱۰
 ریش ستارگان، به سقوط ستارگان نیز رجوع شود، ۱۵۵، ۱۵۷،

ز

زراعت، ۳۳۸

- زنجان، ۶۲، ۶۵، ۳۰۱، ۳۷۱، ۳۷۲، ۴۲۶
 زهرا بگم، ۴۱۹، ۴۲۰
 زیارت
 احباء، ۳۴، ۵۱، ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۲۲، ۱۶۶، ۱۹۲، ۲۹۴، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۹
 ۳۱۰، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۹، ۳۳۱، ۳۳۳، ۴۱۱، ۴۳۰
 اهل قبور، ۱۶۵، ۱۶۶، ۴۷۶
 بیت حضرت باب، ۱۶۶، ۴۱۹، ۴۲۱
 تحصیل اجازه، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۹۰
 مقام اعلی، ۱۷۱
 زیارتنامه، ۵۳، ۹۲، ۱۶۶، ۴۰۹
 زین المقربین، ۱۰۷، ۲۴۱

ژ

- ژوئن، ۱، ۳۸۰، ۴۶۸

س

- سادات خمسه، ۱۹۲
 سامری، ۴۷، ۲۱۱، ۴۴۹
 سجن اعظم، ۵، ۷، ۱۲، ۱۰۶، ۱۰۸، ۲۳۹، ۳۳۲، ۳۹۲، ۴۳۷، ۴۶۵
 سدره المنتهی، ۴۲۷
 سراج الحکماء، ۳۲۵
 سردار عزیز خان، ۴۲۵
 سعدی (شاعر)، ۶۷
 سقوط ستارگان، به ریزش ستارگان نیز رجوع شود، ۲۲۸، ۴۴۵
 سلاسل، زنجیر، ۳۸۲، ۴۲۶
 سلسبیل، ۳۸، ۲۳۲، ۳۴۵، ۴۵۳
 سلطان الشهداء، میرزا محمد حسن، ۵۹، ۹۳-۷۶
 سلطان خانم معروف به خانم بزرگ، ۴۲۹
 سلطنت مشروطه، ۱۶۳
 سلمان، شیخ، ۳۲۲
 سلمان، لوح، ۱۷۳
 سلیمان خان تنکابنی (جمال افندی)، ۱۷۸، ۸۶-۱۷۹
 سلیمانیه، ۱۱۸
 سمرقند، ۲۵۸
 سودان، ۱۷۸، ۲۶۹

سورة توحيد، ۳۹۸
 سورة وفا، ۱۳-۲۰۵
 سورة هيكل، ۲۷۴
 سورة يوسف، ۴۲۷
 سوريه، ۲۳۳، ۲۵۴، ۲۵۸
 سوق ابيض، ۱۰۸، ۲۳۹، ۲۴۰
 سهراب، عنایت الله، ۲۵۹
 سياست، ۱۳۹، ۲۲۱، ۳۹۲
 سيام، ۱۸۴
 سیاوش، آقاي، ۲۸۷
 سياه چال، ۷، ۱۱۸، ۱۳۴، ۱۵۰، ۲۴۵، ۲۹۸، ۳۰۲، ۳۸۲، ۳۹۷
 سيد فندرسكي، ۴۲۴
 سيلان، ۱۸۰، ۱۸۴
 سینا، به ابوعلی سینا مراجعه شود

ش

شاه سلطان خانم، به سلطان خانم مراجعه شود
 شجاع الدوله، ۴۲۵
 شرق، ۱۲۵، ۱۵۲، ۱۷۸، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۹، ۳۵۵، ۳۵۲
 شمس الضحی، ۱۸
 شوقی افندی، به حضرت ولی امرالله مراجعه شود
 شهادت، ۴۰، ۵۶، ۵۸، ۵۹، ۶۵، ۶۶، ۶۸، ۷۶، ۸۳، ۹۳، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۲۶، ۱۷۶، ۲۶۰، ۲۸۵، ۲۹۹، ۳۰۱، ۳۲۹، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۹، ۳۸۰
 احبای یزد، ۳۴۴، ۳۴۵
 الواح در مورد، ۹۱
 حضرت اعلی، ۱۵۰، ۳۴۶، ۴۱۹
 حضرت حسین، ۲۰۲، ۳۱۹
 شهربانو، ۴۲۹
 شهیرزاد، ۲۹۰، ۲۹۲
 شهید ابن شهید، به ابن اصدق مراجعه شود
 شیخ احسانی (شیخ احمد)، ۴۲۷
 شیخ احمد رومی، ۳-۳۹۰
 شیخی، ۴۲۷، ۴۳۰
 شیخ یوسف (مفتی ناصر)، ۲۳۶
 شیراز، ۱۸، ۱۶۶، ۲۰۵، ۳۱۰، ۳۲۸، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۷۷، ۴۱۹، ۴۲۱، ۴۲۷

ص

صادق، امام (جعفر صادق)، به جعفر صادق مراجعه شود
 صادق خراسانی، (اسم الله اصدق)، ۲۸۲، ۲۹۷
 صبح ازل، به میرزا یحیی مراجعه شود
 صدرالصدور، ۳۰۹
 صفا، میرزا، ۴۲۵
 صلح، ۷، ۷۴، ۱۵۶، ۱۵۸، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۳۳، ۳۳۹
 صلح اصغر، ۱۶۰، ۱۶۳، ۱۹۹، ۳۶۲
 صلح اکبر، ۲۳۳، ۳۳۸، ۳۳۹
 صندوق‌ها، ۲۴۹، ۲۵۲، ۳۵۵
 صوفیان، ۴۱۳
 صهیون، ۳۵۹، ۳۹۹، ۴۵۷، ۴۶۳

ض

ضیاء، آقا میرزا، ۳۳۱
 ضیاء الله، میرزا، ۶۰، ۶۱

ط

طاهره، ۱۸
 طبرسی، ۴۲۶
 طلسم اعظم، ۲۳۳
 طوبی خانم، ۲، ۱۵
 طور سینا، ۴۵۱
 طوعاً لقلص، ۴۲۳
 طهران، ۶۵، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۲۱، ۱۲۶، ۱۷۸، ۱۸۷، ۲۲۱، ۲۴۵، ۲۵۵، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۷، ۲۹۸، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۷، ۳۲۵، ۳۳۵، ۳۴۹، ۳۷۳، ۳۷۷، ۳۸۰، ۴۱۹
 آزادی زندانیان بهائی، ۱۶
 بقایای جسد حضرت باب، ۲۹۵
 کلاس تربیت مبلغ، ۳۰۹
 مؤسسه تعلیم نسون، ۳۰۰، ۳۰۸، ۳۱۰
 محبوس شدن حضرت بهاء الله، ۷، ۱۱۸، ۱۳۴، ۱۵۰، ۳۸۲، ۳۹۷
 محفل روحانی، ۲۸۷، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹
 مدرسه پسران، ۳۱۰
 مشرق الاذکار، ۳۱۳

ظ

ظلّ السلطان، شاهزاده، ۱۰۳، ۲۵۹

ع

عائلة مبارکه، ۴۰۹

عاد، ۹۹، ۱۸-۴۱۵، ۴۳۸

عبدالحسین سمندر، میرزا، ۳۸۶

عبدالحمید، سلطان، ۴۰۷

عبدالرحیم قناد، ۲۰

عبدالکریم قزوینی، ملا (میرزا احمد)، به احمد میرزا مراجعه شود

عبدالله پاشا، ۱، ۵۲

عبدالله نوری میرزا ۵۶

عبدالمجید شیرازی، ۴۶

عبدالمجید مراغه‌ای، ۸۷، ۸۸، ۹۰

عبدالمجید نیشاپوری، به ابا بدیع مراجعه شود

عبری، ۴۷

عدالت، ۳، ۲۶۴، ۲۸۱، ۳۴۲، ۴۵۹

عراق، ۷، ۴۶، ۹۱، ۱۰۲، ۱۵۲، ۲۰۸، ۲۱۱، ۴۰۸، ۴۱۱، ۴۴۹

عشق آباد، ۳۱، ۳۲، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۲۷، ۲۵۸، ۳۰۰، ۳۰۶، ۳۴۰، ۳۴۲، ۳۸۰، ۳۸۷، ۳۸۹، ۴۱۱

عصر، ۶۸، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۱۳۴، ۱۵۸، ۱۷۲، ۱۹۲، ۱۹۶، ۱۹۸، ۲۱۱، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۳۱۴

۳۶۱

جدید، ۱۳۸، ۱۴۰

رسولی، ۱۲۱، ۱۲۵، ۱۸۳، ۲۳۱

ذهبی، ۳۶۲

نورانی، ۱۱۸، ۱۹۵، ۲۰۲، ۲۲۹

نوبین، ۷، ۳۶، ۷۳، ۲۳۲

عصمت کبری، ۱۵۰، ۱۴۶، ۱۵۱، ۲۳۲، ۴۴۳، ۴۴۴

عطاءالله، سراج‌الحکما، میرزا، ۳۲۴

عظیم تفرشی، ۲۵۱

عگا، ۱، ۷، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۲۷، ۲۹، ۴۶، ۵۲، ۵۹، ۸۸، ۸۹، ۱۰۵، ۱۰۷

۱۷۱، ۱۷۸، ۱۸۶، ۱۹۲، ۲۰۵، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۷۴، ۳۲۲، ۳۳۰، ۳۳۹

۳۴۸، ۳۵۰، ۳۵۵، ۳۷۹، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۳، ۴۰۶، ۴۱۱، ۴۱۹

حضرت بهاء الله در، ۸، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۲۴۰

حضرت عبدالبهاء در، ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۴۰۶

حکمران، ۸

- زائرین، ۹۰، ۱۲۲، ۱۷۹، ۲۱۷
 سلیمان خان، ۱۸۰، ۱۹۰
 سید اسدالله قمی، ۱۸۷
 مفتی، ۲۳۶، ۲۴۱
 نبیل اکبر، ۳۴، ۳۸۷
 علاءالدوله، ۶۲
 علی آقا، شهید یزد، ۳۴۴
 علی اصغر (اولین شهید یزد)، ۳۴۴
 علی اصغر حکمت، ۳۱۰
 علی اصغر (ششمین شهید یزد)، ۳۴۵
 علی اکبر بناء، به استاد علی اکبر بناء مراجعه شود
 علی اکبر شهمیرزاد (حاجی آخوند)، ۱۸۶، ۲۷۱، ۲۷۳
 علی اکبر کنی، حاجی ملا، ۲۹۳
 علی اکبر محب السلطان (روحانی)، ۲۸۹
 علی جان، ملا، ۳۷۹، ۳۸۰
 علی، سید (داماد حضرت بهاء الله)، ۳۹۴
 علی، شیخ، ۲۵
 علی عسکر خان (امین السلطان)، ۱۸۶، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰
 علی محمد ورقا، ۱۹، ۵۴، ۲۸۲
 علی میری، شیخ، (مفتی عگّا)، ۲۴۱
 علی یزدی، حاجی، ۲۴۵
 علی یزدی، سید، ۲۰، ۲۵
 عهد و میثاق، ۱۴۳، ۱۴۶، ۱۷۳، ۲۰۶، ۲۹۶، ۳۰۰، ۳۰۷، ۳۵۶، ۴۱۰، ۴۱۳
 استقامت، ۱۴۴، ۱۴۷
 مرکز
 عیسی، به حضرت مسیح مراجعه شود

غ

- غرب، ۲۹، ۱۰۲، ۱۵۲، ۱۷۴، ۱۷۸، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۵۸، ۳۵۵، ۴۲۴، ۴۵۲
 غضن اطهر، ۳۵۹، ۳۶۱، ۴۱۱
 غضن اعظم، به حضرت عبدالبهاء مراجعه شود

ف

- فؤاد (وزیر سلطان عبدالعزیز)، ۲۳۹
 فاتزه خانم، ۳۰۷

فاران، ۲۵۱
 فارس افندی، ۲۲۶
 فاطمه خانم، ۲۹۳
 فتحعلی شاه، ۲۲۱، ۲۹۹، ۴۲۳
 فرامین تبلیغی، ۳۵۴
 فرعون، ۴۸، ۳۲۱
 فرمانفرما، ۴۲۹
 فروغیه (دختر حضرت بهاء الله)، ۳۹۴
 فعل و انفعالات هسته‌ای (انرژی)، ۲۲۳
 فلسطین، ۲۳۸، ۴۱۱
 فلسفه، ۴۳، ۴۶، ۷۳، ۳۲۰
 اسلامی، ۴۳
 قدیم، ۵۰-۴۶
 یونان قدیم، ۴۳
 فورال، دکتر آگوست، ۱۳۴

ق

قائم، ۳۵۹، ۳۶۱، ۴۱۱
 قائم مقام (میرزا ابوالقاسم فراهانی)، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲
 قائم مقامی، میرزا (آقا خان)، به آقا خان میرزا مراجعه شود
 قانون طلائی، ۱۹۷
 قاهره، ۲۵، ۱۲۶، ۱۵۲، ۴۰۸، ۴۶۹، ۴۷۰
 قبله اهل بهاء، ۳۶۰
 قبرس، ۳۹۰
 قبله، ۲۲۸، ۳۶۰
 قدوس، ۱۴، ۲۰۹، ۲۱۰
 قران، ۳۰، ۳۷، ۴۷، ۴۸، ۵۵، ۶۲، ۹۲، ۱۴۸، ۱۵۳، ۱۵۶، ۱۶۷، ۲۰۰، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۶۳، ۲۶۵
 ۲۶۸، ۳۰۶، ۳۶۷، ۳۷۹، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۲۳، ۴۲۸، ۴۴۱
 قره گهر، زنجیر، ۷، ۳۸۲
 قزوین، ۱۸۶، ۱۹۲، ۲۹۵، ۳۰۲، ۳۳۵، ۳۸۶، ۴۲۷
 قصیده تائیه، ۳۸۲
 قصیده رشح عماء، ۳۹۷
 قصیده ورقائیه، ۳۸۲
 قم، ۱۸۸، ۲۶۷
 قیوم الاسماء، ۳۵۹، ۴۰۱، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۶۴

ک

- کاشان، ۲۴۴، ۴۳۰
 کاظم، استاد، ۲۴۲، ۳۷۳
 کاظم، سمندر، شیخ، ۹۲، ۱۷۹، ۱۹۲، ۳۸۶
 کاظم، ملا، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹
 کاماروف، ژنرال، ۳۴۲
 کامران میرزا (نایب السلطنه)، ۲۹۳، ۲۹۵، ۲۹۶، ۳۳۵، ۳۷۳
 کتاب اشعیا، ۴۴، ۲۲۷، ۲۶۴، ۴۵۲
 کتاب اقدس، ۳۴، ۳۹، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۵، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۶۰، ۱۶۸، ۲۱۱، ۲۱۳، ۲۲۶، ۲۴۶، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۹۵، ۳۱۸، ۳۹۰، ۳۹۱، ۴۰۷، ۴۱۱، ۴۲۴
 کتاب امر و خلق، ۴۶
 کتاب انجیل مقدس، ۴۴، ۲۴۳، ۴۱۵
 کتاب ایقان، ۹۸، ۱۳۸، ۱۵۴، ۱۵۵، ۲۰۷، ۲۹۱، ۳۱۹، ۳۲۶، ۳۷۸، ۴۱۱، ۴۱۷، ۴۲۹
 کتاب بیان، ۴۸، ۱۶۶، ۳۰۱، ۴۰۹، ۴۱۰
 کتاب تاریخ شهداء یزد، ۱۲۶
 کتاب عهد، ۷۱، ۳۸۱، ۴۲۴
 کتاب عهد عتیق، ۱۴، ۲۶۳، ۴۱۵
 کتاب مقدس، ۴۷، ۷۲، ۴۶۵
 کربلا، ۳۴۶، ۴۱۹
 کربلائی آقا جان، ۲۶۶، ۲۶۷
 کردستان، ۷
 کرمان، ۳۹۰، ۳۹۱
 کرمانشاهان، ۲۵۵
 کروپاتکین، ژنرال، ۱۲۴
 کشمیر، ۱۸۴
 کعبه، ۴۲۳
 کلمات فردوسی، ۱۱۹، ۱۷۶، ۱۹۷، ۲۵-۲۱۴، ۳۶۸
 کمال پاشا، ۴۲۵، ۴۲۸
 کوه کرمل، ۱۷۱، ۱۷۲، ۳۲۹، ۳۳۰، ۶۱-۳۴۸، ۴۱۳، ۴۵۷

گ

- گالیپولی، ۳۵۰
 گالیه، تلها، ۱
 گلستان، قرارداد، ۴۲۳

ل

- لاهور، ۱۸۴
 لاهه، انجمن صلح، ۳۰۰
 لبنان، ۳۵۲
 لداخ، ۱۸۴
 لقمان، ۴۲۶
 لوح اتحاد، ۶-۱۹۲
 لوح ارض با، ۲۳۷
 لوح اشراقات، ۱۱۸، ۶۱-۱۴۶، ۱۶۳
 لوح اقدس، ۱۱۹، ۳۲-۲۲۶، ۳۴۹، ۳۵۰
 لوح برهان، ۱۰۴-۹۴، ۴۱۵
 لوح بشارات، ۱۱۹، ۱۵۹، ۱۶۰، ۸-۱۶۲
 لوح تجلیات، ۱۱، ۴۵-۱۲۰
 لوح حکمت، ۵۰-۳۴، ۱۹۳، ۲۳۴
 به افتخار نبیل اکبر، ۴۹، ۳۴۶
 در خلقت و آفرینش، ۳۷، ۴۰، ۴۳، ۴۶
 در روحانی کردن عالم انسانی، ۳۶
 در فلسفه قدیم، ۴۶، ۴۷
 لوح دنیا، ۱۱۹، ۲۸۴، ۴۷-۳۲۶، ۳۵۴، ۳۹۳، ۴۱۹
 لوح رئیس، ۴۲۸
 لوح سلطان، ۳۶۹، ۳۷۹، ۳۸۱
 لوح سید مهدی دهجی، ۲۳۴، ۲۳۵
 لوح فواد، ۴۲۸
 لوح کرمل، ۶۲-۳۴۸
 لوح مقصود، ۱۱۹، ۲۳۳، ۲۳۴
 لوح هزار بیتی، ۱۴۷

م

- مؤید، دکتر حبیب، ۳۲، ۱۷۱
 مازندران، ۱۵۰، ۱۷۸، ۲۰۹، ۳۷۱، ۳۷۴، ۳۷۶، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۲
 ماکسول، می بولز، ۲۹
 ماکو، ۲۰۹، ۲۲۱، ۳۲۶، ۴۲۹
 مالایا، ۱۸۴
 مبلّغین
 تبلیغ بایان، ۸۴

- زیارت حضرت بهاء الله، ۳۴
 سفرها، ۱۷۸
 کلاس تربیت مبلغ، ۳۰۹
 موقیّت‌ها، ۱۱۷
 مجازات، ۱۵۸، ۱۶۰، ۲۱۰، ۲۱۵، ۲۳۴
 مجالدین، ۴۱۰
 مجذوب، نصرت الله، ۴۶۹
 محافل روحانی محلی و ملی، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۸۶
 محبوب الشهداء میرزا محمد حسین، ۱۸، ۷۶، ۹۳، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۲۱، ۳۷۷
 مُحَرَّم، ۱۸۴، ۳۱۹، ۳۳۲، ۴۰۷، ۴۰۸
 محرم، میرزا، ۱۸۵
 محسن افنان، میرزا، ۳۸۷
 محفل روحانی، ۲۷۲، ۲۸۹
 محفل روحانی طهران (نخستین محفل)، ۲۸۷، ۳۰۷، ۳۰۹
 نسوان، ۳۰۸
 محمد ابراهیم، باغبان، ۳۱
 محمد اصفهانی، سید (دجال ظهور حضرت بهاء الله)، ۲۲۵، ۳۸۷، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹
 محمد باقر، اهل کاشان، ۲۴۴
 محمد باقر، شیخ (ذئب)، ۷۸، ۸۰، ۹۴، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۲، ۲۹۳، ۳۶۳، ۳۷۷، ۳۷۸
 محمد باقر (شهید یزد)، ۳۴۵
 محمد بدرالدین الغزی، شیخ، ۱۵۳
 محمد تقی، شیخ، به ابن ذئب مراجعه شود
 محمد تقی، میرزا، به ابن ابهر مراجعه شود
 محمد تقی و کیل اللؤلؤ، میرزا، ۱۲۵
 محمد، حاجی میرزا سید (دانی ارشد حضرت باب)، ۳۲۶
 محمد حسن سیزواری، شیخ، ۵۲
 محمد حسن (شهید یزد)، ۳۴۵
 محمد حسن نجفی، شیخ، ۲۰۷، ۲۰۸
 محمد حسین، شیخ، ۲۰۵
 محمد رضای اصفهانی، ۴۳ - ۳۳۹
 محمد رضای یزدی، ملا، ۳۷۳
 محمد شاه، ۲۲۱
 محمد طاهر مالمری، حاجی، ۹، ۲۰، ۱۰۸، ۱۱۵، ۲۴۰، ۲۴۲، ۲۴۵، ۳۲۰
 محمد عبده، شیخ، ۲۳۶، ۲۳۷
 محمد علاقه‌بند، آقا، ۲۷، ۲۱۸
 محمد علی اصفهانی، ۲۲۵

- محمد علی افنان، حاجی، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۵۵
 محمد علی تبریزی، ۳۸۵، ۳۸۶
 محمد علی، حاجی شیخ، به نبیل اکبر مراجعه شود
 محمد علی، حاجی میرزا (دائی زاده حضرت باب)، ۱۲۲، ۱۲۴، ۲۴۴، ۲۴۵، ۳۸۵
 محمد علی سیاح، حاجی (سیاح)، ۱۰۳، ۱۰۴
 محمد علی میرزا (پدر منیره خانم)، ۷۶، ۷۷
 محمد علی میرزا، شاهزاده، ۳۹۳
 محمد علی میرزا، ناقض اکبر، ۶، ۱۴۶، ۱۴۷، ۲۳۴، ۴۱۰
 محمد قاننی، آقا، به نبیل اکبر مراجعه شود
 محمد قلی، میرزا، ۲۴۴
 محمد، میر سید (امام جمعه اصفهان)، ۷۷
 محمد یزدی، حاجی، ۲۰، ۲۵، ۲۶
 محمد یزدی، شیخ، ۳۸۵، ۳۹۰
 محمود میرزا، شاهزاده جلال الدوله، ۳۴۴
 مدارس، ۱۷۲، ۲۶۰، ۲۹۰، ۳۱۰
 مدرس، ۱۸۳
 مدرسه بهائی پسران طهران، ۳۱۰
 مدرسه بهائی دختران طهران، ۳۰۸
 مدرسه شیعیه، ۲۴۲
 مدحت پاشا، ۲۳۶
 مرتضی، میرزا (صدرالعلماء)، ۴۲۶
 مرکز اداری، ۳۵۶، ۳۵۹، ۳۶۰، ۴۱۳
 مرکز جهانی بهائی، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۴۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲
 مرکز روحانی، ۳۴۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۴۱۳
 مریم سلطان بگم (همسر آقا میرزا آقا)، ۳۳۴، ۳۳۵
 مزرعه، ۱-۱۶، ۱۲، ۳۴، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۷۶، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۸۰، ۱۸۷، ۲۴۱
 اطاق حضرت بهاء الله، ۲۴۵
 حضرت بهاء الله در، ۱۰، ۵۱
 منظره، ۱، ۷، ۸
 مساوات، ۱۹۶
 مستشارالدوله، به میرزا یوسف خان مراجعه شود
 مسعود میرزا ظل السلطان، ۷۸، ۱۰۳، ۲۵۹، ۳۴۴، ۳۷۷، ۳۷۸
 مسلمانان
 تحصیل علوم جدید، ۱۶۳
 حکم جهاد، ۱۶۲
 در ظل امر، ۱۸۵، ۱۸۶، ۲۵۹، ۳۴۰

- زیارت اهل قبور، ۱۶۵
 سنی، ۱۸۶
 شیعه، ۹۶، ۱۷۵، ۱۸۶، ۳۴۲
 مسیحیان، ۱۵۴، ۳۱-۲۲۷، ۲۶۴
 مسیحیت، ۴۷، ۱۵۳، ۱۵۴، ۲۲۸، ۲۶۲
 تشکیلات، ۳۴۹، ۴۵۷
 مرکز اداری، ۳۶۰
 مشاورین، (هیئت)، ۲۷۳، ۲۸۵
 مشرق‌الاذکار، ۱۲۴
 در طهران، ۳۱۳
 در عشق‌آباد، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۲۵، ۴۱۱
 در کوه کرمل، ۱۷۳، ۳۴۹
 مشکین قلم، ۲۴۱، ۳۳۱
 مشورت، ۱۲۲، ۱۷۰، ۲۱۵، ۲۳۳، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۹، ۳۱۵، ۳۱۸، ۳۴۳
 مشهد، ۲۰۹، ۲۹۰، ۲۹۲
 مصر، ۱۷۸، ۲۲۷، ۲۳۷، ۲۵۴، ۲۵۸، ۳۲۵، ۳۲۸، ۳۸۶، ۴۰۵، ۴۰۸، ۴۷۰
 مصطفی رومی، سید، ۱۸۳، ۱۸۴
 مصطفی، میرزا، ۳۷۹
 معجزه، ۵۵، ۱۳۷، ۲۶۸، ۳۲۱، ۴۱۶
 مفاوضات، ۴۲، ۴۶، ۱۵۴، ۲۳۶
 مقاله فی الاسلام، کتاب، ۱۵۳
 مقام اعلیٰ، ۱۷۱، ۱۷۲، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۴۵۷
 مقصود، میرزا،
 مکافات، ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۸۸، ۲۱۰، ۲۱۵، ۲۳۴
 مکه، ۱۴۸، ۳۶۱، ۴۲۳
 ملاویس
 مناجات، ۳۷، ۵۲، ۶۲، ۶۷، ۷۲، ۸۹، ۱۰۵، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۶۵، ۱۶۹، ۱۷۲، ۱۸۸، ۲۱۲، ۲۵۷،
 ۲۷۰، ۲۸۶، ۲۹۵، ۲۹۷، ۳۱۵، ۳۴۲، ۳۵۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۸۸، ۴۰۸، ۴۵۱
 برای سیدالشهداء، ۸۵
 منشاء، ۳۱
 منیره خانم (دختر ملا علی اکبر)، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸
 منیره خانم (همسر حضرت عبدالبهاء)، ۱۷، ۷۶، ۴۲۰
 مواسات، ۱۹۶، ۱۹۷
 مودی، سوزان (دکتر)، ۳۲۵
 مهدی، درویش، ۵۱
 مهدی دهجی، سید، ۲۳۴

مهدی، ملا (شهید یزد)، ۳۴۴
 میدان خان، ۳۴۵
 میرزا جلال الدوله، پسر ظلّ السلطان، ۳۴۴
 میرزا محمّد علی، به محمّد علی، میرزا، ناقض اکبر مراجعه شود
 میرزا موسی (آقای کلیم)، ۲۴۰، ۲۳۹
 میرزای افغان، حاجی سید، ۱۰۹
 میرزا یحیی، صبح ازل، ۵۴، ۸۵، ۸۹، ۱۱۸، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۹۲، ۲۱۱، ۲۱۹، ۲۲۰،
 ۲۲۳، ۲۵۳، ۳۰۱، ۳۱۳، ۳۸۵، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۴۰۲، ۴۱۱، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۵۱
 میر محمّد بیگ، آقا، ۲۵۱ پ
 میر محمّد حسین (رقشاء)، ۷۸، ۸۰، ۹۴، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۲، ۲۹۳، ۳۳۸

ن

نائب، جناب، ۲۵۵، ۲۵۶
 ناپلئون سوم، ۹۷، ۲۴۶، ۳۸۱
 ناصرالدین شاه، سلطان، ۳۹، ۳۶۹، ۲۷۹، ۳۸۱، ۴۲۴
 ناصره، ۲۳۶
 ناصری، مؤسسه چاپ، ۱۷۹
 ناقض اکبر، به محمّد علی، میرزا ناقض اکبر مراجعه شود
 ناقضین، ۸۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۷۳، ۱۸۹، ۲۹۶، ۳۰۰
 نایب السلطنه، به کامران میرزا (نایب السلطنه) مراجعه شود
 نبیل ابن نبیل (حاجی شیخ محمّد علی)، ۹-۳۸۶، ۴۲۶
 نبیل اعظم، ۸۸، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۲۰۴، ۲۳۸، ۲۴۰، ۲۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۴۰۸، ۴۰۹
 نبیل اکبر، ۳۴، ۳۵، ۳۹، ۴۰، ۴۶، ۴۹، ۵۰، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۷۸، ۲۵۴، ۲۸۲، ۳۰۸، ۳۲۸، ۳۶۷
 نجف، ۱۰۲
 نجف آباد، ۳۷۸
 نجف علی، آقا، ۳۷۹
 نجفی، آقا، به ابن ذئب مراجعه شود
 نصرالله، سید، ۱۹۲
 نصیر، حاجی، ۳۷۶
 نظم بدیع، vxi، ۱۱۷، ۱۶۰، ۲۱۵، ۳۶۲
 نظم جهانی، ۷۳، ۴۱۳
 نظم نوین، ۳۶
 نقض، ۱۴۶، ۱۹۰، ۲۴۴، ۳۰۰، ۳۶۵، ۳۹۴، ۴۰۹، ۴۱۰
 نمرود، ۳۲۱
 نواب، ۳۵۹
 نوح، ۴۱۷

نورالدین، به آقا میرزا آقای افغان مراجعه شود
 نیاز، حاجی، ۴۰۵
 نیریز، ۲۰۵، ۳۲۵، ۳۷۱، ۳۷۴، ۴۲۶
 نیکولاکی بای، ۴

و

ورقا، علی محمد، ۱۹، ۷۵-۵۱
 الواح به افنخار، ۵۲
 الواح خطاب به، ۷۵-۶۶
 ورقه مبارکه علیا، بهائیه خانم، ۱، ۶۰، ۶۱، ۱۰۸، ۳۰۷، ۳۳۴، ۳۵۹، ۳۶۱
 وفا، شیخ محمد حسین، ۱۳-۲۰۵
 ولی الله، ایادی امرالله، ۶۰
 ویکتوریا، ملکه، ۳۸۱

ه

هادی دولت آبادی، میرزا، ۴۸، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۴۰۲، ۴۲۶، ۴۲۹
 هادی سبزواری، حاجی ملا، ۲۲۰
 هادی، میرزا، ۱۷، ۱۸، ۷۶
 هاریس، هوپر، ۳۰۶
 هفت وادی، رساله، ۱۴۳، ۱۸۰
 همدان، ۱۴، ۲۵۵
 هندو، ۱۸۶
 هندوستان (هند)، ۹۰-۱۷۸، ۹۰، ۱۸۰-۱۸۳، ۲۶۲، ۳۰۰، ۳۰۶، ۳۱۰، ۳۲۵، ۳۲۸، ۳۷۸،
 ۴۱۱، ۴۰۸
 هندی‌ها (ساکنان هند)، ۱۸۰
 هود، ۹۹، ۱۸-۴۳۸، ۴۱۵

ی

یار کند، ۱۸۴
 یحیی، میرزا، به میرزا یحیی مراجعه شود
 یزد، ۲۰، ۲۵، ۲۷، ۳۱، ۵۱، ۵۲، ۵۶، ۶۵، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۵، ۲۱۵، ۲۱۸، ۲۴۱، ۲۴۲،
 ۲۴۵، ۲۸۰، ۳۲۴، ۳۹۴، ۴۲۹

- شهداء، ۱۸۹، ۳۳۰، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶
 ظالم، میرزا محمود جلال الدوله، ۳۴۴، ۳۴۵
 فتنه و آشوب، ۱۲۶، ۳۱۰، ۳۶۳
 یعقوب، ۳۵۹، ۳۸۲، ۴۶۲
 یوسف خان، میرزا، ۲۶۳
 یوسف خان وجدانی، ۳۳۱
 یوسیفوس، ۲۶۲
 یوم الله، ۶۷، ۴۵-۱۲۰، ۱۵۴، ۱۶۷، ۲۰۸، ۲۱۷، ۲۲۹، ۲۵۳، ۲۹۸، ۳۰۹، ۳۴۸، ۳۶۸، ۳۹۷،
 ۴۰۴
 یونان، ۴۳، ۴۶، ۴۷
 یونانی، ۴۷
 یهود، ۱۵۶، ۲۵۹، ۲۶۲، ۳۲۲، ۴۳۸
 رؤسای دین، ۱۴
 کتب مقدسه، ۴۷
 یهودا، حاجی، ۱۴، ۱۵، ۴۶۹
 یهودیان، ۵۸، ۲۲۷، ۲۴۷، ۳۴۵، ۴۱۱

فهرست مندرجات نفحات ظهور حضرت بهاءالله، ۱، ۲ و ۳

فهرست مندرجات جلد ۳

xvii		مقدمه
۱	ورود حضرت بهاءالله به عکا	فصل اول -
۵	واقعه اسکندریه	
۱۲	سجن اعظم	
۲۲	شهر متروک و ویران	
۲۶	لوح سلمان	
۲۹	زهاد آلمانی در حیفا	
۳۹	امر الهی در اثر تزییقات جلوه خواهد نمود	فصل دوم -
۴۰	لوح رئیس	
۴۴	معجزات	
۵۳	امتحانات الهی	
۶۰	زندانی عکا	فصل سوم -
۶۱	مؤمنین مقیم ارض اقدس	
۶۶	بعضی از زائرین اولیّه	
۷۹	ساکنین عکا	
۸۸	امنای حقوق الله در دوران رسالت حضرت بهاءالله	فصل چهارم -
۱۰۳	لوح فواد	فصل پنجم -
۱۰۴	شیخ کاظم سمندر	
۱۰۷	اقبال میرزا ابوالفضل	

۱۲۸	مقتدرترین امرای جهان	فصل ششم -
۱۳۰	لوح خطاب به ناپلئون سوم	
۱۳۵	لوح خطاب به پاپ پی نهم	
۱۳۸	لوح خطاب به الکساندر دوم تزار روسیه	
۱۴۲	لوح خطاب به ملکه ویکتوریا	
۱۴۴	وحدت عالم انسان	
۱۵۱	سوره هیکل	فصل هفتم -
۱۶۴	الواح به شاهان جهان و سران ادیان	فصل هشتم -
۱۶۴	خطابات به سلاطین در کتاب اقدس	
۱۷۳	تعالیم بهائی در باره نظام سلطنت	
۱۷۸	خطابات به رؤسای ادیان در کتاب اقدس	
۱۸۵	اعلان امر به پیشوایان امت یهود	
۱۹۱	فخر الشهداء	فصل نهم -
۱۹۱	ارسال لوح سلطان	
۱۹۵	داستان بدیع	
۲۱۱	شکیبائی شهداء در برابر بلایا	
۲۱۹	مقام جناب بدیع	
۲۲۱	عذاب الهی	
۲۲۵	صعود عُصْنِ أَطْهَر	فصل دهم -
۲۴۳	لوح پسر عم	
۲۴۸	مظلوم عالم	فصل یازدهم -
۲۴۸	درهای زندان گشوده شد	
۲۵۰	لوح رؤیا	

۲۵۳	لوح قد احترق المخلصون
۲۵۸	تسلیم شدن مظهر الهی به امتحانات
۲۶۱	قتل سه تن از ازلیان
۲۷۰	دشواری‌های ارزیابی تاریخی
۲۷۹	عظمت و جلال حضرت بهاء‌الله
۲۸۴	فصل دوازدهم - نخستین مؤمنان خارج از جامعهٔ مسلمان
۲۸۴	داستان اسم الله الاصدق
۲۸۹	لوح احباب
۲۹۱	وضع اقلیت‌های دینی در ایران آن زمان
۲۹۶	داستان حکیم مسیح نخستین مؤمن کلیمی تبار
۳۰۱	ورود زردشتیان به امر بهائی
۳۰۲	لوح مانکچی صاحب
۳۰۴	لوح هفت پرسش
۳۰۹	فصل سیزدهم - کتاب اقدس - قسمت اول - احکام الهی
۳۱۹	اطاعت از قوانین الهی
۳۲۲	عهد و میثاق خدا با انسان
۳۲۸	مکافات و مجازات
۳۳۲	تعالیم حضرت بهاء‌الله در بارهٔ آزادی
۳۳۴	معصومیت مظهر ظهور الهی
۳۴۳	فصل چهاردهم - کتاب اقدس - قسمت دوم - نظم بدیع جهانی
۳۵۱	نظم اداری بهائی
۳۵۶	فصل پانزدهم - کتاب اقدس - قسمت سوم - تربیت الهی
۳۵۷	"اغتمسوا فی بحر بیانی"
۳۶۰	تعلیم و تربیت کودکان

۳۶۴	تبلیغ امر
۳۷۷	فصل شانزدهم - کتاب اقدس - قسمت چهارم - عبادت و زندگی روزانه
۳۷۷	مشرق الاذکار
۳۸۲	نماز
۳۸۵	کار به منزله عبادت است
۳۸۵	ضیافت نوزده روزه
۳۸۶	منع رهبانیت و نهی از اعتراف به گناه
۳۹۰	سلامتی و علم پزشکی - لوح طب
۳۹۹	ازدواج بهائی
۴۰۰	موسیقی "رزق روحانی قلوب و ارواح" است
۴۰۲	هیچ کس نباید خود را برتر از دیگری بداند
۴۰۴	فصل هفدهم - کتاب اقدس - قسمت پنجم - عهد و میثاق حضرت بهاء الله
۴۰۹	نقش انسان در عهد و میثاق الهی
۴۱۵	"أنا معکم فی کلّ الاحوال"
۴۳۴	فصل هیجدهم - روزهای آخر حیات جمال اقدس ابهی در میان قلعه
۴۵۷	ضمیمه شماره یک - انتقال رمس مطهر حضرت باب
۴۷۰	ضمیمه شماره دو - میرزا ابوالفضائل گلپایگانی
	ضمیمه شماره سه - استقرار رموس مطهره غصن اطهر و مادر بزرگوار
۴۷۹	حضرت عبدالبهاء در کوه کرمل
۴۸۷	مضامین فارسی آثار عربی منقول در کتاب
۵۲۳	کتاب شناسی
۵۲۹	مآخذ و یادداشت‌ها
۵۵۱	فهرست اعلام

فهرست مندرجات جلد ۲

۷	یادداشت مترجم
۹	مقدمه
۱۱	فصل اول - دوران اقامت حضرت بهاءالله در اسلامبول
۱۶	لوح هودج
	لوح سبحانک یا هو
	۲۸
۳۹	فصل دوم - مثنوی مبارک
۴۵	انقطاع
۵۳	حجاب نفس
۵۶	جرأت و از خود گشتگی
۶۵	فصل سوم - تبعید حضرت بهاءالله به ادرنه
۷۵	فصل چهارم - سوره اصحاب
۷۶	وضعیّت جامعه بایان
۸۷	مقام حضرت بهاءالله
۹۶	امر به اجتناب از فتنه و فساد
۱۰۰	امر به تبلیغ
۱۱۷	فصل پنجم - لوح احمد (عربی)
۱۴۷	فصل ششم - لوح احمد (فارسی)
۱۶۳	فصل هفتم - نیروهای شیطانی قوت می گیرد
۱۷۶	فصل اعظم

۱۸۳	فصل هشتم - موعود بیان: بعضی الواح نازله در این دوره
۱۸۳	لوح بهاء
۱۹۳	لوح روح
۲۰۰	لوح لیلةالقدس
۲۰۷	فصل نهم - بعضی از زائرین اولیّه
۲۰۷	حاجی میرزا حیدر علی
۲۱۴	میرزا محمد علی نهری
۲۲۱	میرزا علی سیّاح
۲۳۵	فصل دهم - بعضی از شهدای نامدار
۲۳۵	آقا نجفعلی زنجانی
۲۳۶	سیّد اشرف و ابابصیر
۲۴۳	لوح اشرف
۲۴۹	فصل یازدهم - چند لوح مهمّ
۲۴۹	سوره دمّ
۲۵۲	سوره حجّ
۲۵۳	داستان بلبل و زاغ
۲۵۷	لوح نصیر
۲۷۲	لوح خلیل
۲۷۵	لوح سراج
۲۸۴	لوح گل معنوی =
۲۸۷	فصل دوازدهم - محک ایمان
۲۸۴	ریزش ستارگان
۲۸۹	سوره عباد
۲۹۳	محک زر

۳۰۱ فصل سیزدهم - لوح سلمان

۳۱۱ فصل چهاردهم - مباحله با میرزا یحیی

۳۲۱ فصل پانزدهم - سورة ملوک

۳۲۵ بعضی از مطالب مهمه نازلہ در سورة ملوک

۳۲۵ مسئولیت پادشاهان

۳۲۷ مواظ عمومی به پادشاهان

۳۲۸ عواقب عدم قبول این وصایا

۳۳۰ پیام حضرت بهاء الله خطاب به مسیحیان

۳۳۱ خطاب به سلطان عثمانی

۳۳۳ خطاب به وزیرای سلطان

۳۳۴ خطاب به ساکنین اسلامبول

۳۳۵ خطاب به علمای دین و فلاسفه

۳۳۶ خطاب به سفیر فراتسه

۳۳۶ خطاب به سفیر دولت ایران

۳۴۰ اقدامات برای تبعید فراتر

۳۴۳ محاکمات اسلامبول

۳۴۷ ترضیقات در مصر و عراق

۳۵۵ فصل شانزدهم - دعوت از دو سلطان زمان

۳۵۵ لوح مبارک خطاب به سلطان ایران و مطالب نازلہ در آن

۳۵۸ ترضیقات بر ضدّ بایان

۳۶۳ مقام حضرت بهاء الله

۳۶۶ دعوت از علمای دین

۳۶۷ سیف حکمت و بیان

۳۷۱ مصائب و مشقات حضرت بهاء الله

۳۷۳ داستان یک شهید

۳۸۶ لوح اول حضرت بهاء الله خطاب به ناپلئون سوم

- ۳۸۸ لوح اوّل حضرت بهاءالله خطاب به ناپلئون سوم
- ۳۹۱ فصل هفدهم - کتاب بدیع
- ۳۹۶ محکوم کردن ناقضین عهد و میثاق
- ۳۹۸ آثار حضرت رب اعلى در باره من يطهره الله
- ۴۰۱ خدیجه بگم
- ۴۰۷ فصل هیجدهم - سوره غصن
- ۴۱۷ فصل نوزدهم - عزیمت حضرت بهاءالله از ادرنه
- ۴۳۲ سوره رئیس
- ۴۴۳ ضمیمه یک - سقوط ستارگان در سال ۱۸۶۶
- ۴۴۸ ضمیمه دو - زیارت ادرنه: به قلم مارتا روت
- ۴۶۲ ضمیمه سه - حاجی میرزا حیدر علی اصفهانی
- ۴۷۴ مضامین فارسی آثار عربی منقول در کتاب
- ۴۹۹ کتاب شناسی
- ۵۰۳ مآخذ و یادداشت‌ها
- ۵۱۹ فهرست اعلام

فهرست مندرجات جلد ۱

۵	دیباچه
۹	مقدمه - مظاهر مقدسه الهی
۱۵	فصل اول - ولادت امر بهائی
۲۱	فصل دوم - آغاز سرگونی حضرت بهاءالله
۲۷	فصل سوم - کلمهالله
۲۷	کلمهالله از علوم اکتسابی بی نیاز است
۳۰	ماهیت ظهور حضرت بهاءالله
۳۹	نیروی خلاقه کلمهالله
۴۱	کلمهالله سرچشمه علم و دانائی است
۴۲	آثار قلم اعلی
۴۸	اعتبار آیات الهی
۵۱	علم و عرفان واقعی
۵۵	فصل چهارم - نخستین تجلیات قلم اعلی
۵۵	قصیده رشح عما
۵۸	مدینه طهران
۶۰	خواهران حضرت بهاءالله
۶۱	مناجات حضرت بهاءالله هنگام ترک ایران
۶۳	فصل پنجم - نخستین الواح نازله در عراق
۶۳	شرایط و مقتضیات نزول الواح مبارکه در عراق
۶۵	لوح کل الطعام
۷۰	بعضی از الواح که در کردستان نازل شده است
۷۴	قصیده مبارکه "ساقی از غیب بقا"
۷۵	یومالله

۷۸	بازگشت حضرت بهاء‌الله به بغداد
۸۱	فصل ششم - کلمات مکنونه
۹۵	فصل هفتم - یادی از مؤمنین اولیه
۹۵	ملا رضای محمدآبادی
۱۰۳	نبیل اکبر
۱۰۹	فصل هشتم - هفت وادی
۱۱۴	سید اسمعیل زواره‌ای (ذبیح)
۱۱۷	چهار وادی
۱۱۹	فصل نهم - بعضی الواح مهمه نازله در بغداد
۱۱۹	صحیفه شطیه
۱۲۲	لوح مدینه الرضاء
۱۲۳	لوح مدینه التوحید
۱۳۳	سوره‌القدر
۱۳۶	حروفات عالین
۱۳۹	لوح حوریه
۱۳۹	لوح آیه نور
۱۴۲	لوح فتنه
۱۵۲	سوره نصح
۱۶۳	لوح شکرشکن
۱۷۰	جواهر الاسرار
۱۷۳	فصل دهم - کتاب ایقان
۱۷۳	شان نزول کتاب ایقان
۱۸۰	اهمیت کتاب ایقان
۱۸۲	مطالب مهمه کتاب ایقان (قسمت اول)

۱۸۳	عکّل مخالفت ناس با مظاهر مقدّسه الهیه
۱۸۵	علامات رجعت مسیح
۱۸۶	تفسیر آیات متشابهات
۱۹۱	عکّل دیگر اعراض ناس از مظاهر مقدّسه الهیه
۱۹۴	مطالب مهمّه کتاب ایقان (قسمت دوم)
۱۹۴	حقیقت الوهیت و مظاهر مقدّسه الهیه
۱۹۸	سلطنت انبیای الهی
۲۰۱	معنی حیات، موت و قیامت
۲۰۳	حجاب علم
۲۰۴	شرایط و صفات مجاهد حقیقی
۲۰۶	براهین ظهور حضرت باب
۲۱۰	حضرت بهاء الله ظهور خود را پیش بینی فرمودند

۲۱۳	فصل یازدهم - بعضی دیگر از مؤمنین صدر امر
۲۱۳	حاجی میرزا محمد تقی افغان
۲۱۷	نبیل اعظم
۲۲۲	اصحاب حضرت بهاء الله

۲۲۷	فصل دوازدهم - در آستانه اظهار امر حضرت بهاء الله
۲۲۸	لوح سبحان ربی الاعلی
۲۳۰	لوح غلام الخلد
۲۳۶	لوح حور عجاب
۲۳۶	قصیده از باغ الهی
۲۳۷	قصیده هله هله یا بشارت

۲۳۹	فصل سیزدهم - دوست و دشمن
۲۳۹	حاجی سید جواد کربلانی
۲۴۲	چند دشمن قوی
۲۳۴	معصومیت مظهر ظهور الهی

۲۴۷	فصل چهاردهم - لوح ملاح القدس
۲۶۱	الوواح نازلۀ دیگر در این ایام
۲۶۵	فصل پانزدهم - میرزا یحیی و سید محمد اصفهانی
۲۷۵	فصل شانزدهم - اظهار امر حضرت بهاءالله در باغ رضوان
۲۷۵	نفوذ حضرت بهاءالله در میان ساکنین بغداد
۲۷۷	عید اعظم رضوان
۲۸۲	لوح ایوب
۲۹۲	اهمیت ایام رضوان
۲۹۶	سه بیان مهم از لسان جمال اقدس ابهی
۲۹۸	تحقق بشارات حضرت باب
۲۹۹	حرکت حضرت بهاءالله از باغ رضوان
۳۰۱	فصل هفدهم - سفر حضرت بهاءالله به اسلامبول
۳۱۳	فصل هیجدهم - من ینظره الله
۳۳۵	ضمیمه شماره یک - میرزا آقا جان
۳۴۱	ضمیمه شماره دو - حاجی محمد طاهر مال میری
۳۴۹	ضمیمه شماره سه - وحید
۳۵۵	ضمیمه شماره چهار - حاجی میرزا کریم خان
۳۵۹	مآخذ و یادداشتها
۳۶۹	فهرست اعلام

Nafahát-i-Zuhur Hadrat-i-Bahá'u'lláh, Vol. 4 'Mazra'ih & Bahjí 1877-92"

The Revelation of Bahá'u'lláh, Vol4, 'Mazra'ih & Bahjí 1877-92"

By: Adib Taherzadeh

Translated by: Baher Forghani

Publisher: Century Press Publications, P.O. Box 1309 Bundoora Vic 3083 Australia

First Print: 172 BE, 2015

ISBN 1 765598 45 6

Cover design by: Behzad Jamshidi

English edition published by George Ronald Publisher 1987, 1988, 1988, 2000

NAFAHÁT-I-ZUHUR
HADRAT-I-BAHÁ'U'LLÁH

**THE
REVELATION OF BAHÁ'U'LLÁH**

VOLUME FOUR

Mazra'ih & Bahjí
1877-92

By
Adib Taherzadeh

Translated by
Baher Forghani

